

آشنایی با زبان اوستایی کهن

پرودز اکتور شروو

مترجم: علیرضا طبرستانی

پیشگفتار

اوستای کهن

متن‌های اوستایی کهن

متن‌های اوستایی کهن شش سرود در ستایشِ اهوره مزدا است: پنج گاهان (از ریشه‌ی $\sqrt{gā}$ «آواز خواندن») که در همه‌ی آنها از زردشت نام برده می‌شود و عموماً باور بر این بوده و هست که توسط خود او نیز سروده شده باشند و نیز هفت‌هات Yasna Haptaṅhāiti که در آنها نام زردشت یاد نمی‌شود و از همین رو مدت‌ها تصور می‌شد توسط پیروان پسین‌تر او سروده شده باشند.

گاهان سروده‌هایی آهنگین با تکرار وزن هستند که هر سرود با وزنی متفاوت پرداخته شده و از وزن‌های ساده‌تر یا دست‌کم روشن‌تر (در Ahunauvaitī) بسوی وزن‌های بسیار پیچیده‌تر (در Vahištōišṭī) در نوسان است. به مانند بندهای شعری ریگ‌ودا، هر بند شعری با وزن تکرار شونده با برخی استثناها یک پیوستگی معنایی و ساختار نحوی را شکل می‌دهد. با اینکه مضمون‌های مشابه در سراسر گاهان به چشم می‌خورد اما رویکرد به هر مضمون مشخص بویژه از جنبه‌ی بکارگیری شیوه‌های «اطناب» و «ایجاز»^۱ دارای تنوع است. از همه مهم‌تر اینکه برگزاری آیین اوستایی کهن در سراسر اوستای کهن، از آغاز آن در یسنا ۲۸ تا فرجام آن در یسنا ۵۳ و ۵۴،۱ دیر می‌کشد.

هفت‌هات Yasna Haptaṅhāiti در میان سروده‌های گاهان پس از گاه یکم قرار دارد.^۲ این متن به وارونه‌ی متون گاهانی وزن ندارد و آهنگین نیست و برای مدت طولانی گمان می‌رفت نثر یا «نثر آهنگین» باشد.^۳ امروزه روشن شده است که چیزی در زبان متون هفت‌هات نشان نمی‌دهد که این متن هم‌دوره با گاهان

^۱ برای این دو اصطلاح نک

Lord, 1960, pp. 99-123; Nagy, Greek Mythology, 1990, p. 55; Skjærvø, Hymns, 1994, p. 212

^۲ این بخش‌بندی متون گاهانی با دو مرحله‌ی متوالی برگزاری آیین یزش تناظر دارد؛ نک Molé, 1963, p. 533

^۳ این گونه از شعر معمولاً «نثر موزون» خوانده می‌شود اما همچنین می‌توان آن را «شعر آزاد» نامید بدین معنا که دارای وزن ثابت نیستند (درحقیقت اهنودگاه و وهیشتوایشث گاه کمابیش دارای وزن «آزاد» هستند). مفهوم «نثر» در این گونه بافت متنی هیچگاه بگونه‌ی مستقل پژوهش نشده است و احتمالاً بر بنیاد شیوه‌ی سخنوری یونانی و لاتین در نظر گرفته می‌شود. منظور آن شیوه‌ای است که بدست کسانی چون سیسرو گسترش یافت. او نثر بلیغی بکار می‌برد که در پایان جمله‌ها (یا بندها) دارای کادانس بود. این شیوه بسیار متفاوت است از شیوه‌ی سرایش هفت‌هات. در ادبیات ایرانی نشانی از نثر توصیفی برهمنی هند نیز دیده نمی‌شود. در حقیقت بیشتر متون اوستایی کمابیش آهنگین هستند و در وزن هشت‌هجایی سروده شده‌اند.

نباشد^۴ و کالورت واتکینز (Calvert Watkins) نشان داد که صنایع ادبی بکاررفته در هفت‌هات از گونه‌ی بسیار کهن هندواروپایی است.^۵

از این رو هفت‌هات با توجه به کهنگی سبک شعری‌اش، می‌تواند نسخه‌ی اوستایی کهن شعرِ پساگاهانی باشد و همچنان که متون اوستایی کهن در میان یسن‌ها بعنوان کهن‌ترین و مقدس‌ترین متون بازمانده وارد شده، هفت‌هات نیز بعنوان متون کهن‌تر در میان سرودهای گاهان قرار گرفته، اگرچه شکل آن به لحاظ زبان-شناختی احتمالاً در جریان «برگزاری‌های آیین» «متحول» شده است.

هات‌ها

همه‌ی گاهان و نیز هفت‌هات به چندین هات Hāiti «بخش‌های پیوسته» (> Hā- «با بند بستن») بخش می‌شوند. هر کدام از دو سرود پایانی گاهان تنها یک هات دارد. بیشتر پژوهشگران در این سده هات‌ها را «گاهان» نامیدند و روی هم رفته ۱۷ گاه برشمرده‌اند، اما اوستای نو و متون متأخر زردشتی همواره از «پنج گاهان» سخن گفته‌اند.

روشن نیست که این بخش‌بندی بگونه‌ی هات آیا شکل اصلی متن بوده یا بوسیله‌ی ویرایشگران پساوستایی کهن بر آن تحمیل شده است. باید توجه داشت که چنین بخش‌بندی برای سرودهای بلند در شعر شفاهی اسطوره‌ای مرسوم بوده است و در یشت‌های اوستای نو نیز دیده می‌شود که بخش‌بندی‌های «کرده» درنگی در خوانش متن پدید می‌آورد و همچنین فرصت رسیدگی به کارهای تازه را فراهم می‌کند. از این رو می‌توان پنداشت که بخش‌بندی‌های «هات» در گاهان احتمالاً بخش‌بندی‌های اصلی متن را در این سروده‌های بلند نشان می‌دهد. اما بخش‌بندی‌های هفت‌هات احتمالاً ثانویه است چرا که برخی برش‌های متن با ساختار جمله و معنا تداخل دارد.

بخش‌بندی متن گاهان و هفت‌هات بگونه‌ی زیر است:

ahunauuaitī gāṽā	هات	۱+۷	(یسنا ۱۳، ۲۷، ۳۴-۲۸)
uštāuuaitī gāṽā	هات	۴	(یسنا ۴۳-۴۶)
spəntāmaniiū gāṽā	هات	۴	(یسنا ۵۰-۴۷)
vohuxšaṽrā gāṽā	هات	۱	(یسنا ۵۱)

^۴ برای دیدگاه اولیه نک Boyce, History I, pp. 263-64، برای دیدگاه کنونی نک Boyce, 1992, p. 62. برای

مری بویس این دلیل که هفت‌هات تفاوت‌های جدی با گاهان ندارد، اثبات می‌کند که آن نیز سخن پیامبر است.

^۵ Watkins, 1995, pp. 232-40.

وہیشتواہشت گاہ (یسنا ۵۳، ۱، ۵۴) ۱+۱ ہات vahištōišti gāṭhā

مجموع ۲+۱۷ ہات

ہفت ہات (یسنا ۴۱-۲، ۳۵) ۷ ہات yasna haptanḥāiti

شکلِ متون

در سنتِ زردشتی (و در دستنوشته‌ها) یکمین و فرجامین بندهای شعریِ این متون، یسنا ۲۷، ۱۳ و یسنا ۵۴، ۱، جایگاہِ نیایشی ویژه‌ای بدست آوردند (اھونور ahuna vairiia و آئیریماییشیو ā airiiēmā išiiō) و از متونِ گاہانی مستقل شدند، اگرچہ نامِ یکمین گاہ نشان می‌دهد کہ در زمانِ ویرایشِ این متون و یا دستِ کم هنگامی کہ متونِ اوستایی نو گردآوری می‌شد، اھونور یکمین بندِ شعریِ گاہان بہ شمار می‌رفتہ است. تحلیلِ ساختارِ شعریِ این سرودها نیز نشان می‌دهد کہ این دو نیایش در اصلِ خود باید از آن متونِ گاہانی باشند. با اینکہ نظامِ یافتگیِ همانند با متونِ ریگ‌ودا، یکسرہ «مکانیکی» بودنِ این سرودها را نشان می‌دهد کہ بہ شکلِ بنیادینِ برپایہی سراینندگانِ متن، ایزدانِ پرستش‌شدہ و گاہ بر پایہی وزنِ شعری مرتب شده‌اند،^۶ اما بررسیِ دقیق‌ترِ ساختارِ شعریِ ہر یک از سرودها و کلِ مجموعہ متونِ این گمان را نیز بوجود می‌آورد کہ گرچہ این متون همچون یک کل سرودہ نشدہ‌اند اما حداقل برای شکل‌دہی بہ یک کل، برگزیدہ و احتمالاً تنظیم شده‌اند.

هدفِ متن

هدفِ این متون در زمانِ شکل‌دہی بہ کتابِ اوستا روشن است: همچون کهن‌ترین و از ہمین رو مقدس‌ترین متونِ مذہبی در هنگامِ برگزاریِ آیینِ یزشِ برخواندہ می‌شد تا مقدس‌ترین کنشِ آیینِ یزش را ہمراہی کند. این مقدس‌ترین کنش، مراسمِ پالودنِ گیاهِ ہوم بود. نوشابہیِ ہوم چنین فراہم می‌آمد کہ از جنبہی آیینی کارکردہای زندگی‌بخش داشت.

از آنجا کہ آشکارا می‌باید در دورہی اوستاییِ کهن نیایش‌های دیگری نیز برای اھورہ مزدا سرودہ شدہ باشد — تنها کافی است بہ حجمِ بسیارِ سرودہای ریگ‌ودا نگاہی انداخت — می‌توان پرسید کہ چرا تنها این متون مشخص برگزیدہ و بہ یاد سپردہ شدند. دلیلی کہ بہ ذہن می‌آید این است کہ این مجموعہ می‌توانست نمونہ‌ای از شیوہی سرایشِ کهن را پیشنهاد دہد، آن شیوہی کہ برای اہدافِ آموزشی برگزیدہ شدہ است، حتی شاید چند

^۶ نک. Geldner, I, pp. xiv-xix.

سراینده‌ی برجسته‌ی «مزد یافته»، احتمالاً در بستر آورد شاعرانه با دیگر سرایندگان، این سرودها را برگزیدند تا منظومه‌ای به نام زردشت در ستایش اهوره مزدا فراهم آورند که باقی بماند.

به دلایلی این نمونه متون مشخص، شاید چون تنها متن بازمانده در ستایش اهوره مزدا بود، مرجع کتاب مقدس شد. در خود این متون ارجاع مستقیم اندکی به آیینی ویژه در پیوند با این سروده‌ها دیده می‌شود اما کارکرد عام آن گویا بازگرداندن بامداد باشد، چه همچون رویدادی روزانه یا در بستر آیین‌های سال نو.^۷ برای این آیین‌ها به ستایش ایزدی که نخستین بار جهان هستی را سامانمند کرد، آشکارا نیاز بود.

پس در متون اوستایی کهن همگی سرودها به اهوره مزدا خطاب می‌کنند و همگی سرودها نام زردشت می‌برند که بر پایه‌ی سنت برگزیده‌ی اهوره مزدا بود تا نخستین برگزارکننده‌ی آیین باشد. جای شگفتی نیست که نام دیگر ایزدان در سرودهای اوستایی کهن نرفته است. اگر چنین می‌بود احتمالاً برای بزرگداشت‌شان نام برده می‌شدند که این پذیرفتنی نبود. اگر دقت شود دیگر ایزدان شایسته‌ی یزش که در هفت‌هات نام برده شده‌اند تنها آنهایی هستند که خود اهوره مزدا آفریده است.

نمی‌توان دانست که چرا سرودهای اوستایی کهن در ستایش دیگر ایزدان باز نمانده است. اما می‌دانیم که مجموعه‌ی متون اوستایی کهن در دوره‌ای گردآمدند که متون اوستایی نو آن شکلی را یافتند که به دست ما رسیده است و این شکل احتمالاً زمان تثبیت‌شدگی این متون را به دوره‌ی تاریخی پیش‌هخامنشی ایران می‌برد.^۸ اگر چه این بدین معنا نیست که پذیرش این متون همچون متونی درخور به یاد سپردن نمی‌تواند پس از آن روی داده باشد.^۹ در حقیقت باید توجه داشت هنگامی که شاهی ایرانی — داریوش یکم — در سنگ‌نوشته‌های خود اهوره مزدا را بر همه‌ی دیگر خدایان برتری داد لحظه‌ای تاریخی به شمار می‌رفت.^{۱۰} دیگر خدایان، بویژه مهر و آنهیتا، مگر تا هنگام جانسینان او، به نام پرستش نشدند (اوس *aoxtō.nāmana*).

جای و گاه «سرایش»

^۷ سنج نظر F. B. J. Kuiper که کهن‌ترین نیایش‌های ریگ‌ودا همچون نامه‌ای برای آیین سال نو بکار می‌رفت (۱۹۶۰، p. 222). — همچنین توجه شود که در سالنامه‌ی پسین تر پنجه‌ی دزدیده را از روی گاهان نام دادند که در جشن‌های پنج روزه‌ی پیش از سال نو برخوانده می‌شدند (Boyce, 1979, p. 104).

^۸ برای بحث در موضوع تاریخ‌گذاری کتاب اوستا نک Skjærvø, «Hymns», 1996 و Avesta and Old Persian زیر چاپ.

^۹ با اندکی تفاوت در Kellens, Panthéon, 1994, p. 118: «دلیل اینکه چرا گاهان و هفت‌هات فراهم آمد و به یاد سپرده شد این بود که برای شیوه‌ی تازه‌ای از یزش متون پایه به شمار می‌آمد»

(Si les GAQA et le Yasna HaptaMhAiti ont été conservés, c'est parce qu'ils étaient les textes de référence de la nouvelle manière sacrificielle).

^{۱۰} برای احتمال «واگویه»‌های گاهانی در سنگ‌نوشته‌های داریوش نک Skjærvø, Old Persian and the Avesta زیر چاپ.

کتاب اوستا برپایه‌ی ترتیب زمانی سرایش آن دارای دو بخش زبانی است که اوستایی کهن و اوستایی نو (یا پسین‌تر) خوانده می‌شود. از این دو زبان، اوستایی کهن به لحاظ دستوری به زبان ریگ ودا—کهن‌ترین متون مذهبی هندوآریایی— بسیار نزدیک است اما اوستایی نو به لحاظ دستوری بیشتر به فارسی باستان می‌ماند. این حقیقت که تاریخ‌گذاری متون ریگ ودا خود جای مناقشه است البته کار ما را آسان نمی‌کند، اما از روی مقایسه میان اوستایی نو و زبان ریگ‌ودا می‌توان گمان داشت که شکل فرجامین متون اوستایی کهن در حدود میانه‌ی هزاره‌ی دوم پیش از میلاد باشد.

برای زبان اوستایی نو با اینکه نخستین سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان در پایان سده‌ی ششم پیش از میلاد تاریخ‌گذاری می‌شوند اما باید توجه کرد که در این تاریخ زبان فارسی باستان در مراحل پایانی تحول‌اش قرار داشت. در حقیقت به هنگام جانشینان خشایارشا در سده‌ی پنجم پیش از میلاد دگرگونی این زبان در شکل پسین‌اش دیده می‌شود. این نشان می‌دهد که فارسی باستان قطعاً در دوره‌ای پیش‌تر از آنکه در سنگ‌نوشته‌ها بکار رود زبان گفتاری بوده است. از همین رو نگارنده به گونه‌ی تجربی دوره‌ی فارسی باستان را حدوداً از نه‌صد تا چهارصد سال پیش از میلاد و اوستایی نو را نیز تقریباً هم‌زمان با آن می‌گیرد.

افزودن دوره‌ی انتقال متن حدوداً سی‌صد تا چهارصد سال فاصله میان زبان اوستایی کهن و نو و چندصد سال دوره‌ی خود زبان اوستایی کهن برای رسیدن به دوران پختگی باز ما را به این نتیجه می‌رساند که متون اوستایی کهن تاریخی در حدود نیمه‌ی هزاره‌ی دوم پیش از میلاد دارند. این تاریخ از روی قیاس، دوره‌ی اوستایی کهن را هم‌دوره با فرمانروایی شاه‌هیتی هاتوسیلیس (تقریباً ۱۳۰۰ پیش از میلاد) و فرهنگ میسنی‌ها در یونان (۱۱۰۰-۱۶۰۰ پیش از میلاد) می‌گیرد. اما دوره‌ی اوستایی نو می‌باید هم‌زمان با دوره‌ی ویرایش نهایی شعر هومری و هزیودی در یونان باشد.

تحلیل زبان شناختی زبان اوستایی خیلی بیشتر احتمال ایرانی شرقی بودن آن را نشان داده بود. افزون بر آن بازبردهای جغرافیایی در اوستای نو گویای این نتیجه است که متون کهن‌تر در اصل خود از آسیای مرکزی بویژه منطقه‌ای میان بلخ و خوارزم می‌آیند، جایی که اقوام بعدی از آنجا بسوی جنوب به سیستان کوچیدند. با جمع جبری— یعنی با جمع دوره‌های زمانی که به این زبان فرصت می‌داد تا از پیش‌هندوایرانی به اوستایی کهن تحول یابد— و در قیاس با فارسی باستان که تاریخی برابر با نیمه‌ی نخست هزاره‌ی یکم پیش از میلاد داشت، می‌توان زمان اوستایی کهن را چیزی حدود میانه‌ی هزاره‌ی دوم پیش از میلاد تعیین کرد.

وانگهی با چنین تاریخ‌گذاری‌ای می‌توان سعی کرد تا متون و نیز مردمان سراینده و بکاربرنده و^۱ به یاد سپارنده^۲ی آن را در یک زمینه‌ی تاریخی جای داد. چنین کوشش‌هایی که در سراسر تاریخ پژوهش‌های اوستایی به چشم می‌خورد، نتایجی با درجات گوناگونی از قطعیت به بار آورده است. برای اوستای نو می‌توان با احتمال قوی دریافت که دست کم بخش‌هایی از آن در ایران شرقی به شکل امروزی خود رسیدند، بگونه‌ی دقیق‌تر در منطقه‌ای از سیستان امروزی، آراخوزی [(رخج)] کهن، چرا که رود اصلی سیستان هلمند [(هیرمند)] به همراه شاخه‌هایش با جزئیات فراوان در زامیاد یشت (Yt.19) توصیف می‌شود. از سوی دیگر نبود نام جاهایی که

آشکارا به ایران غربی بازبرد دهد ما را به این نتیجه می‌رساند که متون ما پیش از دین زردشتی و پیش از گسترش اوستا در غرب، احتمالا در دوره‌ی فرمانروایی مادها، تثبیت شدند.

برای اوستای کهن وضعیت پیچیده‌تر از این است چرا که این متون دارای هیچ نام جغرافیایی نیست. اما از آنجا که خاستگاه هندوایرانیان باید جایی در آسیای مرکزی باشد، مناطق خوارزم، مرو، سغد و بلخ — در پیوند با یافته‌های باستانشناسی از این مناطق — پیشنهاد می‌شود.

در طول این سده کاوش‌های باستانشناسی در آسیای مرکزی، داده‌های بسیاری را درباره‌ی باشگاه و فرهنگ این منطقه آشکار کرده و نشان داده است که دگرگونی‌های جمعیتی در جنوب آسیای مرکزی چندین بار در طول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد روی داده است. نتایج بررسی‌های مربوط به مجموعه‌ی باستانشناسی بلخ و مرو که تاریخی تقریبا از ۲۱۰۰ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد دارد بخوبی می‌تواند پیدایش و گسترش ایرانیان را بازتاب دهد و شواهدی در دست است که جمعیت آسیای مرکزی پیشتر در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد به پراکندن در فلات ایران آغازیدند. هیچ گواهی بر کوچیدن ناگهانی یا قهرآمیز به فلات ایران در دوره‌های پسین‌تر در دست نیست، پس باید نتیجه گرفت که پس از این زمان با توجه به جمعیت تا اندازه‌ای همگون در سراسر این منطقه که تنها می‌توانند ایرانیان باشند، دادوستد میان آسیای مرکزی و فلات ایران برقرار شد. از این رو می‌بینیم که از حدود پایان دوره‌ی مجموعه‌ی باستانشناسی بلخ و مرو، اوستایی کهن می‌توانست زبان گفتاری این ایرانیان باشد. اگرچه متون بازمانده نسخه‌ی ویرایش شده‌ی پسین‌تری را نشان می‌دهد که از روی نمونه‌های وفادار به متون اوستایی کهن، به یاد سپرده شده بود.

۲۲۰۰-۱۷۰۰: پیش‌اوستایی (گوش پیش‌ایرانی پس از جدایی از گروه هندوایرانی؛ پایان تمدن دره‌ی سند تقریبا ۱۹۰۰ پیش از میلاد و آمدن هندوآریاییان به شبه‌قاره‌ی هند؛ آلتین‌تپه و مجموعه‌ی باستانشناسی بلخ و مرو در جنوب آسیای مرکزی).

۱۷۰۰-۱۲۰۰: اوستایی کهن (زمان سرایش هفت‌هات و گاهان و نیز دیگر آثار ادبی که بخشی از آن قطعا در اوستایی نو از کتاب اوستا بازمانده است؛ سرایش ریگ‌ودا و تثبیت‌شدگی اولیه‌ی این متون؛ پادشاهی هندوآریایی میتانی در شمال میانرودان؛ فرمانروایی شاه‌هیتی هاتوسیلیس تقریبا ۱۳۰۰؛ فرهنگ میسنی در یونان ۱۱۰۰-۱۶۰۰).

۱۲۰۰-۹۰۰: دوره‌ی انتقال (تثبیت‌شدگی اوستای کهن؛ تحولات ادبیات دینی «زردشتی‌شده» در ایران شرقی، بخشی از آنها در اوستای نو وارد می‌شود؛ تثبیت‌شدگی ریگ‌ودا).

۹۰۰-۴۰۰: اوستایی نو (سرایش و تثبیت‌شدگی مجموعه‌ی اوستایی نو در ایران شرقی و گسترش آرام آن بسوی غرب؛ سرایش و تثبیت‌شدگی بخشی از ایلیداد و ادیسه و شعرهای نخستین هزیود در سده‌ی هشتم پیش از میلاد).

روی هم رفته غیرممکن نیست که اوستای بازمانده متون اصلی را دارا باشد که از فراز دوره‌ای هزار ساله سروده شده‌اند. اگر بپذیریم که متون پسین‌تر، بویژه بخش‌هایی از وندیداد و برخی از متون نیایشی، در دوره‌ی پادشاهی هخامنشی سروده شده‌اند، با متونی روبرو هستیم از میانه‌ی هزاره‌ی دوم تا میانه‌ی هزاره‌ی یکم پیش از میلاد. اما تا سال پانصد پس از میلاد متون اوستایی نوشته نشده بود و تا پیش از آنکه در «نسخه‌ی ساسانی» گردآید انتقال متن بگونه‌ی شفاهی بود. از سوی دیگر دستنوشته‌های اولیه‌ی ما از اوستا از سده‌ی سیزده و چهارده میلادی است و همگی آنها برای هر بخش از اوستا به تنها یک دستنوشته بازمی‌گردد که در حدود سال هزار میلادی وجود داشته است. ما درباره‌ی فرایند انتقال متن تا پیش از سال هزار میلادی هیچ نمی‌دانیم و اگرچه امکان دارد که نیای مشترک دستنوشته‌های ما رونوشت کمابیش وفادارانه از روی رونوشت‌های «نسخه‌ی ساسانی» بوده اما بیشتر احتمال می‌رود که متن یگانه دستنوشته‌ی بازمانده در تقریباً سال هزار میلادی سابق بر این در طول پانصدسال پیشین دچار تباهی نوشتاری شده باشد.

تحولات متن اوستایی

تاریخ تحولات متن بر پایه‌ی پژوهش‌های هوفمان (۱۹۷۰)، کلنز (۱۹۹۸, p. 513)^{۱۱} و نگارنده تقریباً بگونه‌ی زیر است:

- سرایش متونی که به پدید آمدن اوستای کهن منجر گردید، تغییرات پیوسته‌ی زبانی آن (بازسرای) در برگزاری آیین‌ها (نیمه‌ی هزاره‌ی دوم پیش از میلاد).
- سرایش متون اوستایی نو، تغییرات پیوسته‌ی زبانی آن (پایان هزاره‌ی دوم / آغاز هزاره‌ی یکم پیش از میلاد).
- شکل گرفتن متون اوستایی کهن بگونه‌ی غیر قابل تغییر و آغاز دگرگونی‌های ویرایشی آن (آغاز دوره‌ی اوستایی نو؟).
- شکل گرفتن متون اوستایی نو بگونه‌ی غیر قابل تغییر (نیمه‌ی نخست هزاره‌ی یکم؟).
- تثبیت‌شدگی متون برگزیده (در دوره‌ی پادشاهی هخامنشی؟).
- انتقال شفاهی همه‌ی متون تثبیت‌شده و آغاز بدعت‌های زبانی و دگرگونی‌های پدیدآمده توسط حافظان متن (تا حدود ۵۰۰ میلادی) و برخی کوشش‌ها برای گردآوری متون پراکنده (؟).
- ساخت الفبایی دقیق که بدان همه‌ی مجموعه متون آشنا برپایه‌ی ارزشمندی‌شان نوشته شد.
- انتقال نوشتاری متن برآمده (؟) از سنت شفاهی؛ رونویسی از روی دستنوشته‌ها متن را دچار آسیب می‌کند.
- پیروزی اعراب سبب زوال دین و متون آن می‌شود؛ تقریباً سال ۱۰۰۰ میلادی از هر بخش اوستا تنها یک دستنوشته باز می‌ماند؛ همه‌ی دستنوشته‌های کنونی از آن دستنوشته می‌آیند.

^{۱۱} کلنز این تاریخ‌ها را چند سده عقب‌تر می‌برد و جزئیات بیشتری را به آن می‌افزاید.

اصطلاحات بنیادی متن

سامانمندی (-aša)

یگانه مفهوم پراهمیت در کنار پندار سراینده یزشگر در شعر هندوایرانی کهن و بازبرد به جهان اسطوره‌ای اش مفهوم سامانمندی است، هندبا. -rtá، اوس -aša.

نگارنده این مفهوم را به «سامانمندی» (Order) و از روی آن واژه‌ی اشتقاق یافته‌ی -ašauuan را بگونه‌ی «پیروی سامانمندی» («پشتیبان سامانمندی» نیز ممکن است و بگونه‌ی قاعده‌مند برای واژه‌ی هندبا.

-rtāvan بکار می‌رود) ترجمه کرده است. گویا «سامانمندی» در «پندار»ی از پندارهای اهوره مزدا ریشه دارد و اهوره مزدا آن را بر جهان هستی افکند هنگامی که یکمین بار هستی را می‌نهاد. همچنین اهوره مزدا بود که با پندارش فضا (سپهر)های روشن سامانمندی را ساخت که روشنی آسمان روز هستند و سامانمندی خود خداوند خورشید است که -x^vēnuuant (۱,۳۲,۲) خوانده می‌شود. گفته می‌شود اهوره مزدا «پدر» سامانمندی است و آن را برافراشته می‌دارد. اصطلاح -aša سه بازبرد بنیادی در متون اوستایی کهن دارد:

- ۱ سامانمندی جهان هستی، دربرگیرنده‌ی سامانمندی جهان و انسان.
- ۲ نمود آشکار سامانمندی روز است و آسمان و روشنی‌های آسمان که برجسته‌ترین چهره‌ی آن خورشید شمرده می‌شود؛ هر پیوندی میان جهان ایزدان و مردمان ناچار باید از راه این فضا [ی اندرمیان] بگذرد.
- ۳ سامانمندی برگزاری آیین که در پیوند با کردارها و گفتارهای آیینی است و نیز در پیوند با پندارهای سراینده یزشگر که آنها را در شعر خود ریخت می‌بخشد.

حقیقت و واقعیت (-haiθiia)

در جهانی که دو نیروی همیستار خوب و بد، راستی و دروغ، پیوسته در ستیزند، همواره امکان دارد مردم عادی دچار گمراهی بشوند که کار درست کدام است و خود سراینده یزشگر نیز گرفتار این کاستی می‌گردد. برداشت او از واقعیت یعنی آنچه «براستی واقعا هست» (-haiθiia) که از راه توجه به داده‌های حسی از جهان و دانش موروثی از پیشه‌اش شکل می‌گیرد همواره می‌تواند نادرست باشد و اگر چه او می‌داند —می‌پندارد— چه چیز واقعی است اما هنوز خطر فریب از سوی نیروهای دروغ وجود دارد. از این رو همیشه هنگام برگزاری آیین او را باید پروای دوری از هر گونه آسیب احتمالی به دلیل کژفهمی یا خطا در دانش‌اش باشد. این امر تنها می‌تواند از سرشت گفتار برآید و بگونه‌ی «بندی تضمین کننده» نمایان می‌شود که در بخش گفتاری آیین آورده می‌شود و یا بگونه‌ی این پرسش در می‌آید که چه چیز «واقعی» است.

سخن راست و دروغ

برای بیان معنای «سخن راست» زبان‌های ایرانی باستان واژه‌های با معنای «راست» در برابر «کج» در اصل خود دو ویژگی راه را بکار می‌برند: اوس- کهن. -*ərəzu*، بگونه‌ی قید *ərəš* «راست، درست» در برابر واژه‌ی *miθah-* «سخن دروغ» از ریشه‌ی -*maēu* که به نوسان، روان از سویی به دیگری اشاره دارد.

اهوره مزدا (Ahura Mazdā)

اهوره مزدا با پندارش (و گفتارش و کردارش) یکمین بار جهان هستی را سامانمند کرد و هنوز نیز سامانمندی هستی حقیقی/واقعی را برافراشته می‌دارد. پیکر نمایان سامانمندی آسمان روشن روز است به همراه کانون آن خورشید. اما اهوره مزدا همچنین پدیدآورنده‌ی بسیاری از چیزهای شکل‌دهنده به سامانمندی است و او است که بر سامانمندی فرمان می‌راند. دو لقب او، اهوره و مزدا، که نام او را نیز می‌سازند به این کارکردها بازبرد می‌دهد. در گاهان این دو واژه هنوز جدا از یکدیگرند و در یک بند شعری هر کدام از آنها ممکن است در پی دیگری بیاید. در اوستای نو اهوره مزدا آشکارا نام خداست اما اینکه توانایی بر فهم معنای اصلی این واژگان هنوز وجود داشته ناروشن است. در دوره‌ی پادشاهی هخامنشی فرایند یکپارچگی این دو واژه به انجام می‌رسد و این نام زین پس به ریخت اهوره مزدا پدیدار می‌شود < پهلوی، فارسی میانه اورمزد (*Ōhrmazd, Ōhrmezd*) و پسین-تر هرمزد (*Hormazd*). در ایران شرقی این نام پیوند خود را با خورشید نگه داشت و پس از آنکه دین‌های بیگانه خدای بزرگ زردشتی را برانداختند، معنای «خورشید» یافت: در ختن بودایی *urmaysde* به معنای «خورشید» است و نیز چنین است واژه‌ی خوارزمی *rēmazd* و سنگلچی نو *remozd* در دوره‌ی اسلامی.

سامانمند کردن جهان هستی (-dā)

کار بنیادین اهوره مزدا همان گونه که گفته شد سامانمند کردن جهان هستی است. واژه‌ی اوستایی کهن برای این کنش -*dā* (هندبا. -*dhā*) است که معمولاً به «آفریدن» ترجمه می‌شود. این واژه در زبان ایرانی بسیار گنگ است چراکه دو فعل هندوایرانی -*dā* «دادن» و -*dhā* «نهادن» را در یک فعل گرد می‌آورد. البته «آفریدن» می‌تواند بر فرآیندی اطلاق شود که به جهان سامانمند فرجام می‌یابد اما باید در یاد داشت که این واژه به «آفرینش از هیچ» بازبرد نمی‌دهد بلکه بیشتر معنای «گذاشتن همه چیزها در چارچوب سامانمندی» دارد آنگونه که از سوی اهوره مزدا نهاده شده است، به همان شیوه‌ی گذاشتن یهوه گنبد آسمان را در میان آبها و دو جرم تابناک را در این گنبد.

اما برخی چیزها گویا از هیچ آفریده شده‌اند. مهم‌تر از همه خود سامانمندی نخستینی که بر پایه‌ی آن جهان هستی سامانمند شد، باید در مرحله‌ای هست شده باشد. اینکه فراز زیر در YH.37.1 «اهوره مزدا که گاو را و سامانمندی را نهاد، آبان را نهاد و گیاهان خوب را، روشنی‌ها را نهاد و زمین را ...» به امر آفرینش از هیچ بازبرد می‌دهد پذیرفتنی نیست، چرا که اینجا به گونه‌ی ویژه به «جهان سامانمند شده» توجه می‌شود. احتمال بیشتری دارد که فراز زیر به یکمین بامداد نو بازبرد دهد: ۱,۳۱,۷ «او که نخستین بار این [پندار]ها را پنداشت: آمیزش

سپهران تهی با روشنی‌ها» و اینگونه یکسره با آفرینش نخست در اسطوره‌ی آفرینش یهودی در Genesis 1:3 همسو است.

برای بازبرد به ساخت چیزهای نو واژگان دیگری، عموماً برگرفته از واژگان پیشه‌ی درودگری، بکار می‌رود، بویژه taš- «با تراشیدن ساختن، تراش کردن» و ǔ̯barəs- «با تراشیدن ساختن، درودن»، افزون بر این آفرینش همچون کنش زایش و اهوره مزدا همچون پدیدآورنده‌ی نسل یا همچون پدر نیز در نظر گرفته می‌شود. مفاهیم همانندی در ریگ ودا نیز به چشم می‌خورد آنجا که جهان بمانند یک ساختمان پیکربندی شده و نهاده- شده از سوی خدایان تصویر می‌شود، اما همچنین بسیاری از اجزاء آن نیز از آستن شدن از پشت خدایان و زایش پدید می‌آیند.

دروج (-druj)

دروج دشمن جهان سامانمند است. توصیف نمودهای گوناگون یا تجلی‌های دروج که در متن آمده راهنمای ما در شناخت او است. در متن ریشه‌ی پیدایش دروج به روشنی بیان نشده است اما او باید به «هستی» اندرآمده باشد هنگامی که نخستین بار کسی بدین امر اندیشید یا آن را برگرفت که سامانندی اهوره مزدا سامانندی راستین نیست. از این رو این امر باید «منطقاً» پس از نهادن جهان سامانمند نخست روی داده باشد، یعنی در درنگ نخستین که همین امر بهانه‌ی «بیماری» و «تباهی» اش می‌شود. همانند پنداری این یکمین دروج با گزینش دیوان آنگونه که در ۱,۳۰۶ آمده جای تامل دارد.

«دادها» (-dāta) و «آیین‌ها» (-uruuāta)

زمانی که سراینده یزشگر جانبداری از یک سو را برگزید، امید دارد اهوره مزدا و دیگر باشندگان مینوی نیز در کنارش باشند. این وابستگی دوسویه در فراز داریوش [یکم] بخوبی دیده می‌شود: «من از آن اهوره مزدایم، اهوره مزدا از آن من». پیوند میان سراینده یزشگر و جهان ایزدان با قوانینی هماهنگ می‌شود که بگونه‌ی عام بر جهان سامانمندشده حاکم‌اند و نیز چرخه‌های طبیعی و روابط اجتماعی را هماهنگ می‌کنند. در این ساختار دو قطبی که در پیوند میان جهان ایزدان و مردمان و نیز در میان اجتماع مردم معتبر است، هر دو گروه کاری معین برای انجام دارند و تا این کار انجام نشود آنها وامدار گروه دیگر می‌مانند. اینچنین کاری بخشی از دستگاه پیچیده‌ی دادوگرفت دهش (= مگه) در جوامع کهن و «ابتدایی» است که برای نمونه در ادبیات یونانی و هندی باستان اما همچنین در پس زمینه‌ی بزرگتر هندواروپایی شناسایی و بخوبی بررسی شده است.

دوسویگی همکاری‌ها میان ایزدان و مردمان برای نگهداری و بازبرپایی سامانندی با دو گونه از قوانین مدیریت می‌شود: dātaها، دادهایی که (گویا) اهوره مزدا از جایگاه شهریار نهاد است تا همگان از آنها پیروی کنند و uruuātaها، آیین‌ها در میان خود ایزدان یا میان ایزدان و مردمان یا در میان خود مردمان، متناظر با واژگان ریگ‌ودا به ترتیب dhárman- «نگه‌دارنده، داد [هستی]» و -vratá.

درحالی که *dāta* 'جاودان داده‌های نهاده' بر کردارند که از سوی اهوره مزدا گذاشته شده‌اند، آیین‌ها شیوه‌های جاودانی‌اند (هندبا. -*prathamā* «نخستین، پیشین») که اندرکنشی ایزدان و مردمان را هماهنگ می‌کنند که آنها را باید هم گروه ایزدان و هم مردمان پاس بدارند. از سوی دیگر -*mithra* «پیمان» گویا پیمان بسته شده میان مردمان باشد.

«نمون‌ها (ردان)» (-*ratu*)

مفهومی که با واژه‌ی -*ratu* بیان می‌شود پیوند نزدیکی با سامانندی دارد. از دیدگاه ریشه‌شناسی این واژه احتمالاً در پیوند است با هندبا. -*rtú* «گاه درست» و شاید از همان ریشه‌ی *var* مانند -*aša-rtá* اشتقاق یافته است.

نگارنده می‌پندارد «از دیدگاه هنری» می‌توان سامانندی را همچون اندرتنیدگی (اوس-کهن. -*dāman*) یا ریسیدگی (اوس-کهن. -*vōiiaūra*) گسترده‌ای از روابط هماهنگ پنداشت که در آن «گره‌ها» نمون‌ها، یعنی الگوهای ایزدی یا نخستین الگوهای «چیره» بر همه‌ی پدیدارها در جهان استومندند، یا «از دیدگاه علمی» با فرض یک فضای چهار بعدی، نمون‌ها مختصات چیزها در زمان و مکان‌اند. از آمیزش این دیدگاه با علم ریشه-شناسی می‌توان دید که واژه‌ی لاتین *artus* «مفصل، گره» معنا دارد که از آن یک دستگاه مفصل‌دار می‌شود. لوئیس رنو اشاره می‌کند که واژه‌ی هندبا. -*pārvan* احتمالاً معنای گره در شاخه (*noeud d'une tige*) یا «مفصل‌بندی بدن» (*articulation du corps*) دارد، همانند واژه‌ی سنس -*rtu* «فصل» که همچنین بر تقسیمات زمانی، «دوره» و بویژه «نمودهای ماه»، دلالت می‌کند.

«وضعیت‌های هستی» -*ahu*

برای سراینده یزشگر ایرانی باستان هستی به دو گونه «وضعیت» متفاوت بخش می‌شود. این «وضعیت‌ها»ی هستی برپایه‌ی زمان سه است: یکمین، کنونی (درب‌گیرنده‌ی گذشته و حال و آینده) و فرجامین. و برپایه‌ی مکان دو است: آن «استومند» که از آن مردمان است و در آن می‌زیند و آن «از آن پندار» که در آن ایزدان و مردگان جای دارند. همه‌ی این «وضعیت‌ها»ی شش‌گانه‌ی هستی می‌تواند «خوب» یا «بد» باشد. یکمین وضعیت خوب وضعیت جهان سامانند شده است در حالی که یکمین وضعیت بد آنگونه که در ۱,۲۹ آمده، متناظر است با تازش نخستین.

وضعیت فرجامین هستی که در اوستای کهن توصیف می‌شود به مردگانی بازبرد می‌دهد که بر پایه‌ی رفتارشان در این جهان به وضعیت خوب (بهترین) یا وضعیت بد (بدترین) خواهند رفت. هر دوی وضعیت‌های یکمین و فرجامین یگانه‌اند (۱,۲۹,۶ -*aēuuua*) به وارونه‌ی وضعیت‌های گذشته و حال و آینده‌ی (مردمان) که پدیده‌ای تکرار شونده است.

سراینده یزشگر و مردمان اش بر این وضعیت‌های تکرار شونده گماشته شده‌اند تا «کار» شان بازسازی همه و هر یک از آن [وضعیت]ها باشد همانند با یکم وضعیت خوب. از سوی دیگر هم‌آوردان و دشمنان شان مسئول کاستی — بیماری و تباهی — هر یک از وضعیت‌های کنونی‌اند، از این رو باززایی و تازه‌سازی نیروی زندگی در این وضعیت هستی ناگزیر می‌شود.

«هستی، زندگی» مردمان -stī > ah- یا jiiātu خوانده می‌شود.

تازه‌سازی نیروی زندگی در جهان هستی

ایرانیان باستان روند طبیعی زمان — دگرگونی میان روز و شب و تابستان و زمستان — را برآیند نبردی کیهانی می‌دیدند در گرفته میان اهوره مزدا و دروج به پشتیبانی پیروان آسمانی و زمینی‌شان. این نبرد هر شب و هر زمستان تازه می‌شد و هدف‌اش بازنهادن وضعیت یکم جهان هستی بود یعنی بدانگونه که زمانی اهوره مزدا یکمین بار سامانمداش کرد. از آنجا که دگرگونی‌های روزانه و سالانه باعث بیماری (۱,۳۰۶) یا تباهی (√mark) طبیعت می‌شوند آنچه آشکارا نیاز است تا هستی یکم بازسازی شود بهره‌ای خوب از نیروی درمانگر و بازسازی/باززایی/بازتوانی است.

به نیروی درمانگر اهوره مزدا و سراینده اگرچه بسیار اندک (تنها سه بار) با اصطلاح ahūm.biš «درمانگر هستی» بازبرد داده می‌شود. این همان برداشت از مفهوم تقدس است که در بنیاد اصطلاح «holy» در زبان‌های ژرمنی دیده می‌شود. از سوی دیگر نیروی تازه‌ساز زندگی مفهومی بنیادین در سراسر مجموعه متون و دین اوستایی کهن است. اصطلاح‌های بکاررفته برای اشاره به این نیروی بازسازی/باززایی/بازتوانی همگی اشتقاق یافته‌اند از ریشه‌ی هندواروپایی *kuH-/*kueH-/*keuH- هندوایرانی *cuā-, *cuH-/cu-, *sāu-, *sū-/su>/sp-, *spā- (شرقی) ایرانی (śav-, śū- (śvā-) باستان گویا «باد (کردن)؛ نیرومند (کردن)» باشد. این معنا می‌تواند تصویر جهانی «خشکیده، پژمرده» را بازتاب دهد همانند درختان و گیاهان و خود زمین در چرخه‌های نابالندگی در برابر چرخه‌های بالندگی که طبیعت باززاده می‌شود و از گوهر زندگی بخش آماس می‌کند. همین گونه است پستان زنی که در چرخه‌ی ناباروری چروکیده است اما پیش و پس از زایش پر شیر می‌شود و آلت مردی که پیش از آزادسازی تخمه‌اش باد می‌کند.

آرمیتی و زمین

اگر همان گونه که همواره پنداشته شده است واژه‌ی armiti- از فعل arēm man- اشتقاق یافته باشد، باید بگونه‌ی تحت‌اللفظی «پنداشتن در اندازه‌ی شایسته، پنداشتن متعادل» معنا بدهد در برابر پنداشتن «از اندازه بیشتر» یا «از اندازه کمتر» که در واژه‌ی متضادش tarō.maiti- (tarō man-) «پنداشتن بیرون از اندازه» بویژه «پنداشتن از اندازه کمتر، خوار شمردن» بازتاب دارد که دلیل کاربرد این اصطلاح آخر را همچون جانشینی برای واژه‌ی naēd- «نکوهش» نشان می‌دهد. بنا بر نظر لوئیس رنو واژه‌ی ریگ‌ودایی arāmati- تحت-

اللفظی «پندارِ نهاده در ریختِ درست، پندارِ آماده (برای بازیِ شاعرانه)» معنا دارد اما نامِ خدایی نیز هست. از همین رو معنای «انتزاعی» — این واژه در پیوندِ نزدیک با شعر و شاعری است.

-armaiti دخترِ اهوره مزدا است. او بصورتِ زمین مجسم می‌شود و هنوز در متونِ اوستاییِ کهن آشکارا ایزدانوی زمین است و همین‌گونه هم در متونِ اوستاییِ پسین‌تر و چندی دیگر از اسطوره‌های ایرانیِ کهن (پارسی، سغدی، ختنی) حضور دارد. بنابراین او همتای [زمینی] سامانمندیِ آسمانی است و اغلب با او همراه است. این جفت کمابیش با جفتِ -dyāvā- pṛthivī- هندیِ باستان همانندی دارند. پیوندِ (نمادین) armaiti با زمین همچنین در ریگ ودا ۵-۱۰,۹۲,۴ به روشنی دیده می‌شود.

شهریاری (xšaōra-)

شهریاری (نیروی شهریاری) بگونه‌ی دقیق‌تر همان نیروی فرمانروایی است، قدرتِ فرماندهی فراچنگِ سرداری که سپاهش را به سوی دشمن، اینجا خودِ شر، پیش می‌راند.^{۱۲} اهوره مزدا به یاریِ نیروی شهریاریِ آغازین‌اش بود که نخستین بار شر را شکست داد و یزشگری که به میانجی‌ی زشی درست نیروی شهریاری را به چنگ آورده است به چیرگی بر هم‌آوردان‌اش توانا می‌گردد و این نیروی شهریاری را به اهوره مزدا واگذار می‌کند تا بدان او بر شر و تاریکی باز چیره شود و روشنی و باروری برای زمین/آرمیتی و پاداشِ خوب برای پیروان‌اش پدید آورد.

گاو

گاو نقش بسیار مهمی در جهانِ سراینده‌ی شعرِ اوستاییِ کهن بر عهده دارد زیرا گاو گذرانِ زندگی‌اش را فراهم می‌آورد و بسیاری چیزهای ضروری برای زیستنِ او و خانواده‌اش و همچنین برای آیینِ یزش را آماده می‌کند. داشتنِ گاوانِ بسیار بر خوشبختی فرد و خرسندیِ ایزدان از او دلالت دارد. از این رو حضورِ آرمیتی — ابزارِ تازه-سازیِ زندگی — آرامش و چراگاه را پشتیبانی می‌کند که بدونِ او هیچ اجتماعِ پایداری از مردمان ممکن نمی‌شود.

اهوره مزدا گاو را آفریده است اما آن‌گونه که در ۱,۲۹ آمده هنگامِ نهاده شدنِ یکمین هستی در برنامه‌ی نخستین سامانمندی برای او هیچ ردِ ویژه‌ای پدید نیامده است، از این رو او هیچ پشتیبان و فراهم‌آورنده‌ی خوراک در میانِ مردمان جز از خودِ اهوره مزدا ندارد. به همین دلیل هم زردشت — سرایندهِ یزشگرِ محبوبِ اهوره مزدا — برانگیخته شد تا سرورِ گاو و پشتیبان و فراهم‌آورنده‌ی خوراک برای او باشد.

بنابراین بر پایه‌ی شعرِ سرایندهِ گاو برای پیروانِ سامانمندیِ آفریده و خواسته شده است. آشفتگی و ستیزِ اجتماعی گویا تا اندازه‌ی زیادی به این حقیقت مربوط می‌شود که آنهایی را که سرایندهِ پیروانِ دروج می‌شمارد اغلب کسانی هستند که دارندگانِ گاوانِ بسیار و سرپرستانِ چراگاه‌اند. بدین دلیل آشکارا با گاو بدرفتاری می‌شود،

^{۱۲} سنج Nyberg, 1937, p. 148: «تصور ابتدایی از قدرت ... نیرویی است فراطبیعی با کارکردی جادویی که خدایان و دیوان را ویژه می‌کند».

او در بند و نیز حتی کشته می‌شود همان گونه که در ۱،۲۹، ۳۹، ۱۴ و در فرازهای بسیاری از اوستای نو بازتاب دارد:

(Y.12.2, Yt.10.38,86, V.3.11, 5.37, 18.12).

آیین یزش

متون اوستایی کهن متون آیینی‌اند به این معنا که آنها در هنگام مراسم یسنه — آیین یزش هوم — در دین زردشتی بر خوانده می‌شوند. واژگان متن تا اندازه‌ی زیادی آیینی هستند یعنی شامل اصطلاحات ویژه‌اند برای بازبرد به ایزدان و برای کردارها و چیزهای آیینی.

مراسم آیینی ابزار ارتباط است با جهان دیگر و یزشگاه جایی که این امر روی می‌دهد. این ارتباط حیاتی است زیرا گردش جهان، برافراشتگی ارزش‌های هستی خوب و ایستادگی در برابر زور هستی بد را استوار می‌دارد. برای این هدف ایزدان باید پشتیبانی شوند چرا که آنها پاسدار سامانمندی گیهان‌اند و همیستاران اصلی نیروهای شر. از این رو یزش به ایزدان بازبرد دارد و آنها هستند که «نخستین میوه‌ها»ی آن را دریافت می‌کنند. از همه مهم‌تر نامیرایی ایزدان به میانجی آیین یزش به آنها داده می‌شود و آنها در پاسخ خوشبختی ارزانی می‌دارند: رهایی از بیماری و زندگانی بلند به سرپرست و برگزارکننده‌ی آیین یزش و آرامش و باروری به انجمن‌شان. چنین است وابستگی دو سویه میان این دو جهان: جهان مردمان و جهان ایزدان.

آیین یزش سامانه‌ای دو سویه نیست بلکه سه سو دارد. این امر در ایران بروشنی دیده نمی‌شود اما در هند انبازشوندگان این جهانی در آیین یزش دو هستند: yajamāna «یزشگر» یا آنگونه که می‌توان او را نامید «حامی» و hótr سراینده یزشگر که آیین را برگزار می‌کند. حامی کسی است که سرپرستی مراسم را بر عهده دارد و کرفه‌ی آن را دریافت می‌کند و او باید مزد برگزارکننده را پرداخت کند. در ایران بر نقش حامی آیین یزش هیچگاه نه در متون و نه در پژوهش‌های دین ایرانی تاکید نشده است. فروگذاری این امر در پژوهش‌ها به سادگی توضیح دادنی است: به دلیل تمرکز بر پیام یا آموزه‌های زردشت که بسیار ارزشمندتر از آن است که با اموری مربوط به شغل و دستمزد آلوده شود. در متون اوستایی کهن حامی بعنوان مسئول پرداخت مزد (-mīzda) به شکل کالا، آشکارا حضور دارد اما تنها در پس چهره‌های آشنای آیینی — اسطوره‌ای، از میان بازیگران نمایش سه سویه‌ی در حال برگزاری غایب شده است.

کار سراینده یزشگر برگزاری درست مراسم، انجام «جادوی موافق» در یک زمینه‌ی دینی است که بدان رویدادهای گیهانی مطلوب نمایش داده می‌شود و در پی آن روی می‌دهد. اما همواره این احتمال هم می‌رود که در مراسم‌اش کامیاب نباشد و نتیجه‌ی وارونه به بار آورد، سنج جمع‌بندی Sylvain Lévi از مراسم آیینی هندی باستان که در متون ودایی متأخر Brāhmanas توصیف شده است:

... le sacrifice qui règle les rapports de l'homme avec les divinités est une opération mécanique qui agit par son énergie intime; caché au sein de la

nature, il ne s'en dégage que sous l'action magique du prêtre. Les dieux inquiets et malveillants se voient obligés de capituler, vaincus et soumis par la force même qui leur a donné la grandeur. En dépit d'eux le sacrifiant s'élève jusqu'au monde céleste et s'y assure pour l'avenir une place définitive: l'homme se fait surhumain. Mais, si le gain est considérable, la partie est délicate à jouer: la force du sacrifice une fois déchaînée agit en aveugle; qui ne sait pas la dompter est brisé par elle, et la jalousie des dieux aux aguets se charge volontiers de compléter l'oeuvre; experts en rites, ils s'empresent de mettre à profit les erreurs pour défendre leurs positions menacées.

سراینده یزشگر ابزارهای گوناگونی برای پیشگیری از پیامد وارونه‌ی آیین یزش در اختیار دارد: او می‌تواند از ایزدان نشانی درخواست کند تا به برگزاری درست مراسم‌اش دلگرم شود؛ او می‌تواند در متن سرودهای خود «بند تضمین‌کننده» ای بگذارد تا شیوه‌ی برگزاری او را بر بنیاد انگیزه‌ها و توانایی‌هایش نشان دهد؛ و او می‌تواند برای «گناهان»، یعنی خطاها (ی آیینی‌اش) از ایزدان دلسوزی و مهربانی و آمرزش درخواست کند.

آیین یزش نخستین یزشی را بازتولید می‌کند که اهوره مزدا بدان جهان سامانمند شده را نهاد. انگیزه‌ی آن تازه-سازی نیروی زندگی در این جهان هستی است که اکنون پیوسته هدف تازش نیروهای تاریکی و نابودی است. سراینده یزشگر در هنگام مراسم به نمایندگی از سوی حامی و پشتیبان‌اش به اهوره مزدا بازپس می‌دهد آنچه را که او در هنگام کنش سامانمند خود به جهان برای بهره‌مندی داد، اما هنوز به خودش تعلق دارد. این چیزهای مقدس — مقدس به خاطر خاستگاه آسمانی‌شان — با گردش میان آسمان و جهان مردمان همچون دهش و پاددهش، به این دو جهان همه‌ی بهره‌های دادوگرفت دهش (= مگه) را می‌بخشند.

سه گونه چیز مقدس وجود دارد نخست پندارها، گفتارها و کردارهای آیینی، دوم چیزهایی که به میانجی کردارها پدید می‌آیند در میان آنها نوسابه‌های آیینی‌ای که برای ایزدان ویژه می‌شوند و سوم گوهر سازنده‌ی هستی/جهان کلان و آدمی/جهان خرد: مینوی زندگی بخش و استخوان‌ها. به روشنی گفته می‌شود که هر سه‌ی اینها از اهوره مزدا سرچشمه می‌گیرند و در هنگام آیین یزش به او بازپس داده می‌شوند. یکبار که این چیزهای مقدس از سوی اهوره مزدا ساخته شد زردشت آنها را به زمین فروآورد. اکنون پرستشگران آنها را تقدیس می‌کنند و در پاسخ برای خرسندی اهوره مزدا آنها را به او باز می‌گردانند.

وابستگی دوسویه

اصل دهش‌بخشی بگونه‌ی «دهش‌ها و پاددهش‌ها» حالت وابستگی دو سویه میان جهان آسمانی و آیینی را پیش‌فرض دارد و این سراینده یزشگر است گماشته بر آن تا ببیند که آیا این مراوده کار می‌کند. بنا بر این اهوره مزدا و سراینده یزشگر دو قطب جهان آیینی-اسطوره‌ای را پدید می‌آورند که بر گرد آن همه دیگر چیزها سامان می‌یابند. سراینده یزشگر پذیرفته‌شده از سوی اهوره مزدا کسی است که می‌داند آنچه را که بوده و هست و خواهد بود، اهوره مزدا دانشی را به او می‌بخشد که او را بگونه‌ی «پیشگو» یا «پیامبر» معرفی می‌کند.

در این بستر سراینده یزشگر رابطی است که بدون او از سوی جامعه از توجه و پشتیبانی آسمان بی بهره می شود و از سوی دیگر سامانمندی جهان نمی تواند یا دست کم نه بگونه‌ی شایسته بازنهادده شود. پیوند میان این دو جهان با ابزار «گفتن/شنیدن» و «دیدن» برای هر دو سو برقرار می شود؛ سراینده یزشگر و ایزدانی که هدف یزش او هستند با این کردارها و گفتارها باید به «دیدن» و بویژه «شنیدن» توانا گردند. از این رو جهان شنوایی و بینایی برای برگزارکنندگان و شنوندگان مفهومی پایه به شمار می رود.

اهوره مزدا برای بازنهادن و استوار داشتن هستی و سامانمندی نیاز به یاری گرفتن از آفریدگان خود دارد بویژه به سراینده یزشگری که بسان یاریگر اهوره مزدا این کار را از راه آیین یزش اش انجام می دهد: سرودها و یزش ها، اما تنها پس از آنکه با پیروزی در آورد (خیالی) شاعرانه با نشان دادن شایستگی اش پذیرفته شد.

اگر سراینده یزشگری از سوی اهوره مزدا پذیرفته شود بدین معناست که او دانش بایسته را درباره‌ی خاستگاه و گوهر جهان دارد. پس او می داند که در آغاز جفتی دوتایی بودند اما همیستار هم، دو نیروی پندار خوابیده یا در

حال پیدایش و اینکه اهوره مزدا با نیروی پندار زندگی بخش آن ایزدی است که یکمین بار سامانمندی را در هستی نهاد یا از پشت خود پدید آورد و آن را با گذاردن جا و گاه (ratu-) درست برای همه چیزهای در آن بگونه‌ی

جهان سامانمندشده در آورد. اهوره مزدا بود که روشن کرد چه زندگی و رفتاری برای مردمان خوب است. سراینده یزشگر همچنین می داند که آشفستگی یعنی انکار سامانمندی یا همان دروج به نمایندگی شر یا نیروی پندار

نابودگر در چرخه‌های معینی چیره می شود چرا که با کردارهای آفرینش/آرایش [جهان] از سوی اهوره مزدا از این هستی زدوده نشده است و به میانجی آیین‌های یزشگرانی بازفعال می شود که پیروان دروج اند، به عبارت

دیگر از آن دروج هستند. از این رو جهان هستی نیز باید در چرخه‌های معین بازنهادده شود.

او همچنین می داند که فضای آیینی اش — جای تقدیس شده، مقدمات چیده شده، آتش، موبدان سرپرست و

یزش‌ها — درست همتای جهان هستی سامانمندشده‌ی نخستین است، او خود سرشار از نیروی زندگی است و

مرد زندگی بخش می شود و اینگونه او نیز همان نیروی شهریاری را دریافت می کند که اجازه داد اهوره مزدا

یکمین بار بر آشفستگی چیره شود. او اینک دارنده‌ی این نیرو از راه آیین یزش درست‌اش، به اهوره مزدا می پیوندد در نبرد با نیروهای شر و تاریکی، و به اهوره مزدا و جهان هستی اش نیرو می دهد آن اندازه که وضعیت پیشین -

اش را بازگرداند. چون این کرده درخواست پاداش می کند: برای خود زندگی خوب و به دور از بیماری و مرگ نابهنگام و نیز مزد کارش و برای حامی و انجمن اش آرامش و باروری.

پس آیین یزش همکاری سراینده یزشگر است در ستیز کیهانی میان خوبی و بدی، با آن سوی که برمی گزیند،

پیروان سامانمندی جانب اهوره مزدا و هرآنچه را می گیرند که او پشتیبانی می کند: راستی، آرامش، باروری و

جزآن، اما پیروان دروج با هواداری و پشتیبانی از سوی دیگر در هرآنچه که بد است انباز می شوند: دروغ، جنگ و ستیز، بیماری و مرگ، هم میان مردمان و هم جانوران و هم در خود هستی.

پندارها، گفتارها، کردارها

نمود بیرونی آیین یزش گفتارها و کردارهایش است آنچه که می‌تواند شنیده و آنچه که دیده شود. پس یزش اغلب با این دو جزء شناسایی می‌شود یعنی کردارهایی که شامل حرکات و اشارات اند و کنش‌های گفتاری که شامل بویژه آوازهایند.

اما گفتارها و کردارها از هیچ بر نمی‌آیند. یزش چیزی است که باید با دقت و بر بنیاد قوانین نهاده شده برگزار شود. پس روشن است که در جوامع پیش از دوره‌ی کتابت دانش و یاد تعیین کننده است. دانش و یاد در ذهن یا پندارِ شخص حفظ می‌شود تا بسان یک «انبارِ داده» یا «انبارِ یاد» کار کند در خدمت هر آنچه سراینده یزشگر زبردست نیاز دارد. در نتیجه گفتارها و کردارها پندار را پیش‌فرض دارند که راهبر و چینش‌گر است و اینگونه بنیاد آن دوتای دیگر به شمار می‌آید.

واژگان پندار و گفتار و کردار در خود به گونه‌ی بنیادی چنین معنا دارند: پنداشتن پندارهای درست و گفتن گفتارهای درست درباره‌ی واقعیت که همان جهان سامانمندشده‌ی اهوره مزدا است و ورزیدن کردارهایی که برای استوارداشتن این جهان سامانمندشده نیاز است. «گناه» به گونه‌ی بنیادی شامل پنداشتن و گفتن چیزهایی است که مخالف این واقعیت‌اند و از این رو نادرست‌اند. آنهایی که این «دروغ» را می‌ورزند اینگونه پیروانِ دروغ می‌شوند.

واژگان «بی‌نشان» — این سه مفهوم *vac- manah- uxða-* *šiiāoūana-* است متناظر با سه فعل *vac- man- varəz-* همراهی واژه‌ی *šiiāoūana-* *varəz-* همچنین نشان می‌دهد که *šiiāoūana-* دیگر معنای نخستین خود «چیزی در جنبش» از ریشه‌ی *šiiāo-* «واداشتن» را ندارد. افزون بر این انبوهی واژگان «نشاندار» از قواعد معنایی گوناگون وجود دارند.

در جهان خرد آیین یزش این واژگان که سراسر متن را فراگرفته‌اند آشکارا به کنش‌های آیینی بازبرد می‌دهند. «گفتارِ خوب» سراینده یزشگر به تلفظ درست سخنان‌اش مربوط می‌شود و «کردارهای خوب»‌اش به انجام درست کنش‌های آیینی — هر دو برای کامیابی‌اش در زندگی بخشی به جهان تعیین‌کننده است و هر دو وابسته به «پندارِ خوب» (در حالت صرفی یگانه)‌اش.

از این رو سراینده یزشگر در هنگام برگزاری آیین، کنش‌ها و گفتارهای آیینی را از راه کارآیی و توانایی «پندارِ خوب»‌اش پدید می‌آورد و برای همین ساخته‌اش از سوی اهوره مزدا و دیگر خرده‌گیران ارزش‌گذاری خواهد شد. برای معنای واژه‌ی *yajñā-/yasna-* که معمولاً «مراسم قربانی» یا به شکل ساده «پرستش» ترجمه می‌شود برخی تردیدها وجود دارد. بخشی از این تردیدها به معنانشناسی خودِ واژه‌ی «قربانی» مربوط می‌شود. برخی نویسندگان این واژه را برای بازبرد به قربانی کردن جانور (انسان) بکار می‌برند در حالی که دیگران با «مراسم مذهبی» در معنای عام برابر می‌گیرند. لويس رنو واژه‌ی *yajñā-* را به شکل مشخص «بخش گفتاری» مراسم قربانی معنی می‌کند در برابر «بخش استومند» که با *śámī-* یا *adhvará-* معرفی می‌شود. اما بر پایه‌ی آنچه از اوستای کهن در بالا آمد تا اندازه‌ای روشن است که برگزاری آیینی شامل *yasna-* و گفتارها است که

نشان می‌دهد -yasna در حقیقت به بخش استومند مراسم قربانی یعنی «کردارها» ی گوناگون (šīaoϕana) نیز بازبرد می‌دهد. به احتمال بیشتر گویا -yasna به همه‌ی مراسم قربانی (از این رو ترجمه‌ی نویسنده) بویژه بخش گفتارها بازبرد می‌دهد. چنین معنایی با همه‌ی اهداف بکارگیری واژه‌ی -yaza در اوستای کهن و نو هماهنگی دارد. (از آنجایی که -yasna با کنش — نه لزوماً قربانی جانور یا انسان — نیز همراه است نویسنده آن را برابر sacrifice ترجمه می‌کند. مترجم آن را برابر خود واژه‌ی «یزش، آیین یزش» می‌گیرد. واژگان «پرستش»، «ستایش»، «نماز» در فارسی تنها می‌توانند به بخش گفتاری بازبرد دهند. مترجم).

پندار سراینده یزشگر

فراوانی و حضور همیشگی واژگان اشتقاق یافته از ریشه‌ی -man «پنداشتن، به یاد آوردن، و جزآن» در متن و دیگر واژگانی که از دیدگاه معناسازی می‌تواند در حالت عام معنای «از سر گذراندن کنش نیرومند ذهنی» را نشان دهند یکی از برجسته‌ترین نمودهای سرودهای اوستایی کهن است: -maniiu- -manah- -māṇḡ (...dā-), -°maṣdra- , -°maz-dā- , -mana- , -manaϕrī- , -°mainī- , -maṇtu- , -maṇtu- , -māṇra- , -mānaia- , -maniiia- , -°maiti- که به آن می‌توان واژه‌ی اوستایی نوی -masti- را افزود. افزون بر این ریشه‌ی -mar نیز وجود دارد که واژگان اشتقاق یافته از آن مفهوم دیگری از «به یاد آوردن (برشمردن)» را نشان می‌دهند.

واژه‌ی -manah- (-vohu) «پندار (خوب)» یکی از پرکارترین واژگان در سراسر گاهان است (بنا بر پژوهش Kellens-Pirart در جایگاه سوم پس از واژگان -ahura- -mazdā- و -aša) و آشکارا در کانون جهان سراینده یزشگر می‌ایستد و همان گونه که پیشتر آمد اصل راهنمای گفتارها و کردارها و از این رو اصل راهنمای خود سراینده یزشگر به شمار می‌آید و برای آن است که او پاداش می‌گیرد. برای دریافت اهمیت فراوان این واژه تنها کافی است در نظر آوریم در پندار سراینده یزشگر چه روی می‌دهد، آنگاه به این واقعیت می‌رسیم که ذهن شاعر شفاهی جایی است که همه‌ی دانش‌اش چه درباره‌ی جهان هستی و چه درباره‌ی مراسم یزش گرد آمده است. از این رو پندار خوب سراینده یزشگر پیش‌نیاز برای برگزاری درست شامل آوازه‌های خوب ستایش است همان گونه که در ۱،۳۰،۱ آمده: «سرودهای ستایش و یزشگری‌های (کردارها/گفتارها) (staotācā ... yesniācā) پندار خوب [م]». مهم‌تر از همه به پندار نیاز است هنگامی که شاعر شفاهی شعرهایش را می‌سراید.

پس برای سراینده‌ی اوستایی پندار می‌بایست بزرگترین گنج‌اش باشد. از این رو بس سزاوار است که جایگاه اهوره مزدا — خانه‌ی آواز — همچنین باید خانه‌ی پندار خوب خوانده شود (۱،۳۲،۱۵) یعنی هم خانه‌ی به سر بردن با برترین پندار که اهوره مزدا است، اما همچنین خانه‌ی آنهایی که دارنده‌ی پندار خوب‌اند = دارنده‌ی شایستگی‌های مورد نیاز برای سرایش آوازه‌های ستایشی که آنجا را بینبارد. این نقش پندار شاعر به روشنی در گفته‌ی Thieme دیده می‌شود:

«بگونه‌ی بنیادی هر آواز سرودی هنرمندانه است و درخواست می‌شود که همین‌گونه هم در نظر گرفته شود. اما این امر پی‌آمد آموزشی طولانی است — Ṛṣi (ریشی)ها این را همان اندازه اندک آشکار می‌کنند که سراینندگان شعر هومری —، پی‌آمد برترین تمرکز نیروی پندار که شاعر برای آن از راه ورزیدگی‌های سختگیرانه [؟] و پی-آمد شور خاصی که اگر سخنان‌شان را باور کنیم آنها بارها در سرمستی از نوشابه‌ها(ی سومه) از آن یاری جسته-اند. آدمی می‌تواند خود را در وضعیت مردمان پیش از کتابت بگذارد و تجسم کند که چگونه آنها باید می‌کوشیدند تا پندارهایشان را از دیدگاه زبانی به کالبدی موزون درآورند در حالی که باید از قوانین نانوشته‌ی زبانی بلندپایه پیروی کنند که آن نیز بدون پشتیبانی از سوی زبان نوشتاری بود و سرانجام حاصل را در یاد بسپارند. جای شگفتی نیست که چرا آنها واژه‌پردازی‌شان را «هدیه‌ای از یکی آسمانی» می‌خوانند، که چرا حتی کار کالبدگری شعر را بسان کاری خدایی، از سوی خدایان ورزیده شده، ستایش می‌کردند.»

گرایش پژوهش‌های غربی به برکشیدن «اندیشه»ی زردشت از فراز کمابیش معاصران و همتایان‌اش، آن را از دریافت این حقیقت ساده بازداشته است که برای نمونه از ادبیات یونان کهن و هند باستان شناخته شده است.

پندار خوب (vohu- manah-)

پرکاربردترین واژه‌ی اشتقاق یافته از man- واژه‌ی manah- «پندار» است و بویژه vohu- manah- «پندار خوب». پندار خوب از سوی نمایندگان بیرون از ذهن (احتمالاً آسمانی) به سراینده یزشگر هر بار که بکارش برد، بخشیده می‌شود. یکی از کارکردهای manah- گویا «ظرف» بودن است برای نیروی پندار (نک پایین maniiu-). از این رو زمانی که سراینده نیروی پندار را به دست می‌آورد، از پندار خوب‌اش می‌پرسد یا با آن گفتگو می‌کند برای دریافتن دانشی (نک پایین) که درباره‌ی چگونه برگزاری آیین یزش‌اش و بی‌گمان تفسیر کردن آن، اکنون در آنجا گردآمده است، یعنی تصمیم بر اینکه چه معنایی می‌دهد و چگونه بکارش برد. پس سراینده در هنگام این پرسیدن‌ها و رای‌زنی‌ها، به میانجی فضیلت گوش‌سپاری‌اش نویده‌های اهوره مزدا را می‌شنود.

نیروی پندار maniiu-

واژه‌ی اوستایی کهن maniiu- (هندبا. manyu-) نقش مهمی در اسطوره‌های زردشتی دارد. آن نیروی ذهنی سخت و چیره که به خواست خود ایزدان و مردمان را در چنگ می‌گیرد و همراه می‌برد. نویسنده می‌پندارد توضیح اخیر کلنز به این منظور نزدیک است: «نیروی پندار گونه‌ای هوشیاری است پیشینی و بنیادی برای خود پندار که بدون هیچ فرایند پیچیده‌ای در آنی پدیدار می‌شود» که نخستین واکنش ذهن آدمی به گذشته‌ی دست-نیافتنی است. اگر نویسنده منظور کلنز را درست دریافته باشد او این نیروی پندار را به آدمی اختصاص می‌دهد و maniiu- را از قلمروی آسمان می‌زداید که به گمان نویسنده خطاست. در بستر هم‌راستایی کمابیش بی‌نقص میان آسمان و جهان مردمان پذیرفتنی نیست که این مفهوم کلیدی به ایزدان سرایت نکند.

ترجمه‌ی مناسب‌تر انگلیسی برای این واژه *mental impulse* («انگیختگی پندار») یا *mental force* («نیروی پندار») است، اما نویسنده می‌پندارد معنای اصلی واژه روی هم رفته نزدیک است به *inspiration* («الهام») که همچنین معنای واژه‌ی ریگ‌ودایی *manyú-* است، به آنچه لویس رنو درباره‌ی این واژه اشاره می‌کند که لزوماً «شور» یا «برانگیختگی» نیست، بلکه همچنین نیروی الهامی است که در نوشتار (ی سومه) لانه دارد. (مترجم آن را «نیروی پندار» ترجمه می‌کند).

نماز (-nemah)

یکی از مهم‌ترین کردارها خم شدن در نماز است. این کنش نمادی دوگانه به شمار می‌آید که آهنگ بازتولید رام شدن آتش و کنش برآمدگی و کشیدگی زمین را دارد که از آن زمین می‌گسترند تا جای زندگانی فراخ‌تر فراهم شود. اینکه این واژه دقیقاً به چگونه کاری بازبرد می‌دهد روشن نیست، آیا به پیش و پایین خماندن بدن اشاره دارد یا فرودآوردن تمام بدن شامل زانوها — که هر دو می‌توانند تقلید درستی از کار آتش باشند و تماس با زمین پدید می‌آورند. اما حالت زانو زدن همانگونه که *Rüdiger Schmitt* نشان داد احتمالاً یادگار دوران هندواروپایی است.

نوشتارهای آیین یزش

زوهرهای خوراکی برای خوبان در هنگام برگزاری یزش شامل بیشتر فرآورده‌هایی از شیر (*xšuuīd-*) است که به آتش درون برای رسیدن به آنسو پیشکش می‌شود. برترین زوهر *āzūiti-* (هندبا. *āhuti-*) خوانده می‌شود که چربی جانوری است و پیشکشی آن به برگزارکننده‌ی اصلی مراسم، زوت (*zaotar-*، هندبا. *hotr-*) واگذار می‌شود. دیگر خوراکی پیشکش شیر زوهر (*īzā-*، هندبا. *ilā-*) است که به آسمان اندر می‌شود و پیاش در راه بر جا می‌ماند. *vazdah-* نیز باید یکی دیگر فرآورده از چربی باشد و **zauuīia-* (هندبا. *havya-*) ماده‌ی اصلی‌ای که پیشکش می‌شود.

برگزاری و شنندگان

این متن‌ها همچون سرودهایی شفاهی ناچار برای شنوندگانی برگزار می‌شد. یعنی این متن‌ها سرودهایی برخواندنی بودند برای شنیده شدن. در حالی که خوانش سرودها از سوی شاعر سراسر شفاهی بود، دریافت شنندگان یکسره شنیداری بود و از این رو در سرودها اصرار بر «گفتن» و «شنیدن» و «شنوندن» است. کارکردی ویژه که با ریشه‌ی *srao-* در شکل‌های گوناگون‌اش در کنار مفهوم «شنیدن» نشان داده می‌شود. برگزارکننده سرودها را می‌شنوند (*srāuuaiia-*) و شنندگان (مردمان یا ایزدان) آنها را می‌شنوند (یا نمی‌شنوند) (ستاک حال معلوم *surunao-*، آتوریست *srao-*). همچنین خود برگزارکننده شنیده می‌شود (ستاک حال میانه *sruiiē-*) همانگونه که این سرودها و نیز هر چیزی که در این سنت شعری است شنیده می‌شود مانند

اسطوره‌هایی که از سوی آوازخوانان گفته می‌شدند و تنها از راه برگزاری این سراینندگان و داستان‌سرایان شنیده می‌شدند.

گوش‌سپاری (səraoša-)

واژه‌ی səraoša- (اوس-نو. -sraoša) از اهمیتی ویژه برخوردار است که نویسنده آن را به «گوش‌سپاری» ترجمه می‌کند. در اوستای نو (و شاید که در اوستای کهن) این واژه برای خود نام ایزدی است و خداوند بر کیفر گناه در جهان دیگر. واژه‌ی متضاد آن -asrušti است که با واژه‌ی ریگ‌ودایی -śruṣṭi سنجیده می‌شود و لوئیس رنو آن را به شکل‌های گوناگونی مانند «شنونده، در آرزوی شنیدن، روی آوردن به شنیدن» و جزآن برمی‌گرداند.

همانند بسیاری دیگر از مفاهیم «انتزاعی» این متون، «گوش‌سپاری» به هر دو جهان مردمان/زمینی و ایزدان/آسمانی تعلق دارد. در جهان مردمان این واژه گوش‌سپاری مردمان بویژه سراینده یزشگر را به نویدها و آموزه‌های اهوره مزدا نشان می‌دهد.

یاری و پشتیبانی

سراینده یزشگر برای اطمینان از کارایی مراسم‌اش در چیرگی بر نیروهای شر در همه شکل‌ها و حالت‌ها، از ایزدان درخواست یاری و پشتیبانی می‌کند. این یکی از موضوعات ساختاری در سراسر مجموعه‌ی گاهان به شمار می‌آید، از ۱,۲۸,۱ جایی که نمایش اهنودگاه آغاز می‌شود تا به فرجام وهیشتوايشت‌گاه در نیایش آئیریمای ایشیو (۵,۵۴,۱):

موضوع پشتیبانی (vrap) در سراسر هات ۱,۲۸ (1.28.1,2,3,6) دنبال می‌شود و باز در دو هات پایانی ۱,۳۳,۱۳ و ۱,۳۴,۴ پیدا می‌شود. یکبار در هفت‌هات (YH.41.4) دیده می‌شود دوبار هربار در آغاز و پایان هات‌های اشتودگاه (2.43.8,14,46.2,12)، در بند آغازی سپنتمدگاه (3.49.1) تا پایان وهوخسترگاه (4.51.18,20) و در بند پایانی وهیشتوايشت‌گاه. از این رو موضوع پشتیبانی به گونه‌ی بنیادی موضوعی آغازین و فرجامین است، درخواست پشتیبانی از ایزدان و تلویحا از حامی در آغاز مراسم برای اطمینان از کامیابی در مراسم و باز در فرجام موفقیت‌آمیز مراسم، دریافت بهره‌ها را از سوی حامی و سراینده یزشگر به بهانه‌ی خویشکاری‌شان، یادآوری می‌کند.

بند تضمین‌کننده

«بند تضمین‌کننده» در بسیاری از جاها در سروده‌ها وارد می‌شود که آشکارا آهنگ از میان برداشتن این امکان را دارد که برگزاری‌اش ۱. بسنده نباشد ۲. خشم ایزدان را برانگیزد ۳. در آن نام‌های مهم را جا بیندازد.

هم‌آوردی و ستیز اجتماعی

در اجتماع سراینده یزشگر نبرد کیهانی به گروهی از تضادها برگردانده می‌شود که می‌توان آن را تضاد میان دارا و درویش، نیرومند و ناتوان، آزاد و وابسته، سراینده یزشگر و هم‌آوردش توصیف کرد. در جهان سامانمند شده این دو گروه تا اندازه‌ای یکسان آفریده شدند اما در این هستی درآمیخته، دارایان و نیرومندان و همچنین بسیاری از هم‌پیشگان سراینده یزشگر اغلب پیروان دروج به شمار می‌آیند. تناقض اینجاست که بر پایه‌ی هر آن چیزی که به سراینده یزشگر گفته شده است او می‌داند که در سامانمندی چیزها، گاو و چراگاه برای پیروان سامانمندی نهاده و به اینان واگذار شده است (3.47.3) اما در واقعیت — گویا — سراینده و مردمانش پیوسته با مشکل تقسیم ناعادلانه‌ی ابزار تولید و ثروت روبرویند. بارها و بارها او تاکید می‌کند که پیروان سامانمندی فاقد ابزارهای گذران زندگی‌اند اما آن دیگران از آن فراوان دارند.

این نمود اجتماعی ستیز که به متون اوستایی کهن راه می‌یابد از سوی **Antoine Meillet** تا آنجا برجسته می‌شود که او مدعی شد زردشت بی‌چیزان — ستمدیدگان از سوی رمداران — را اندرز می‌کند. پیروان سامانمندی مردانی‌اند که اهوره مزدا را می‌پذیرند و در کنار سامانمندی‌اش می‌ایستند همچنان که مردان پیشین، در میان آنها دلبران و سرایندگان، کردند و مردان آینده، در میان آنها 'پسین تازه‌سازان زندگی' بکنند. خویشکاری اصلی آنها نگه‌داری و پشتیبانی از سامانمندی در جهان مردمان و ایزدان است. اما دروج از سوی دیوها و مردان پیروی دروج پشتیبانی می‌شود. سراینده یزشگر و مردمانش بارها از اهوره مزدا درخواست می‌کنند که آنها را وابسته به گروه پیشین به شمار آورد.

سنجه‌ی رسته‌کردن مردمان و ایزدان به یکی از این دو گروه این است که آیا آنها بر پایه‌ی دو دسته از قوانین — *suruuāta* و *dhāta* — هستند یا کردار می‌ورزند که از سوی اهوره مزدا نهاده شده است یا نه. همیستاری میان سامانمندی و دروج و پیروان سامانمندی و پیروان دروج و کوشش برای چیرگی بر دروج و پیروان‌اش مضمونی فراگیر در گاهان است که تقریباً در هر کجای این سروده‌ها با کارکردهای گوناگون در ساختار شعری دیده می‌شود. اینگونه در بخش آغازی یا معرفی سراینده آگهی می‌دهد که او درباره‌ی این موضوع، درباره‌ی یکمین هستی و هستی کنونی و فرجام نبرد و شرکت‌کنندگان در آن چه می‌داند، در بخش پرسش او درباره‌ی همین چیزها بازجویی می‌کند؛ و در بخش پایانی از سرنوشت هم‌آوردان در آورد آیینی آگهی داده می‌شود.

سه زیر شاخه بر این موضوع عام وجود دارد: خاستگاه نبرد کیهانی، خاستگاه و سرشت ستیز اجتماعی (شامل ستیز آیینی) و موضوع فرجام‌شناسانه‌ای که با موضوعات هم‌آوردی و آورد گردونه‌رانی در پیوند نزدیک است. در پس‌زمینه‌ی بزرگتر اجتماعی، دشمنان خوبی توانگران و توانمندی هستند که چیزهای مورد نیاز بی‌چیزان و ناتوانانی را در اختیار دارند که سراینده یزشگر خود را از ایشان می‌داند. بویژه دشمنان سراسر است او سراینده یزشگران هم‌آوردش و نیز حامیانی که به او مزدی نمی‌پردازد که به او وامدارند. هر دو گروه با نیرومندترین واژگان در گاهان نکوهش می‌شوند. به سراینده یزشگران پرشمار دیگر آشکارا با واژه‌ی جمع *kāuuaiiō*

«سرایندگان» بازبرد داده می‌شود. در اجتماعی که سراینده یزشگران‌اش برای توجه، خرسندی و دهش ایزدان رقابت می‌کنند منطقی است هر سراینده یزشگرِ دیگر به چشمِ حریف دیده شود. این بدین معنا نیست که پس همگی آنها بد به شمار می‌آیند اما نبود هیچ اشاره‌ای به سراینده یزشگرانِ دوست این مسئله را در ابهام می‌گذارد. وجودِ دیگر سراینندگان همچنین از ریگ‌ودا بخوبی قابل اثبات است که از آن دانسته می‌شود بسیاری از آنها برای جلبِ توجه و خرسندی خدایان در تلاش‌اند.

در گاهان هم سراینندگانِ رقیبی که خود را به دروغ *kauui* و *karapan* می‌خوانند و هم حامیان‌شان پیروانِ دروغ نامیده می‌شوند (1.32.10,15) و از این رو هم گذرانِ زندگی را (1.32.9,11; 2.46.1?; 3.49.1?) و هم خوشنامی سراینندگانِ راستین را (1.32.9,10,11,15; 2.46.1,3.49.1?; 4.51.12) تباه می‌کنند. نیازمندی‌های شکم در سرودهای گاهانی نیز نقشِ مهمی بازی می‌کند، همانگونه که از تاکید بر انواعِ خوراکی‌ای دیده می‌شود که به ترتیب برای پیروانِ سامانمندی و دروغ اندوخته شده است. برای اطلاعاتِ بیشتر درباره‌ی این موضوع نک پایین گله‌گزاریِ سراینده و پاداش‌ها.

برای سراینده یزشگرانِ بد یا هم‌آورد چندین واژه بکار می‌رود. دو تای آنها در هندی باستان برابری دقیق دارند: *kauui*- و *usij*~ هندبا. *kavi*- و *uśij* درحالی که دیگر واژگان تنها در اوستای کهن دیده می‌شوند: *karapan*- «ناروشن گفتار»، *grāhma*- «شکم‌باره» (سنبج ریگ‌ودایی - *atrín*), *vaēipiia*- «لرززان»، *kəuuīna*- «خام سراینده»، *bēnduua*- «سرهم بند».

واژه‌ی هندبا. *kavi*- یکی از فراگیرترین واژگان برای معنای «سراینده» است و حتی در دورانِ اوستایی کهن می‌بایست واژه‌ای مشهور بوده باشد چرا که به *kauui vištāspa* (کی ویشتاسپ) نامبردار نیز نسبت داده می‌شود. در حقیقت این متون اشاره دارند که سراینده یزشگرانِ بدند که این واژه و واژه‌ی *karapan* را بدنام کرده‌اند.

گله‌گزاریِ سراینده

ستیز اجتماعی-شاعرانه در «خودنمایی» (نمادین) سراینده بسانِ درویش، ستم‌دیده و جزآن، نزدِ بارتولومه، لومل، بویس و دیگران محور اصلی دلایل بر اصالتِ تاریخی زردشت است.

گله‌گزاریِ سراینده در گاهان ۱-۴ دیده می‌شود. در وهیشتویشت گاه که ساختارِ آن از دیگر گاه‌ها متفاوت است این موضوع دیده نمی‌شود و نیز در هفت هات که سرودی «گروهی» است. واژه‌ی تخصصی برای این معنا ستاک حال *gərəza*- «نالیدن (گرزیدن)»: *gərəzē* (۱,۳۲,۹)، *gərəzōi* (۲,۴۶,۲) است. ستاک ائوریست *gərəzdā* در نخستین گله‌گزاریِ روانِ گاو (۱,۲۹,۱) بکار رفته است اما گله‌گزاریِ پیروانِ دروغ با ستاکِ حال دوگان شده‌ی *jīgərəzat* «بهانه‌جویی» (۱,۳۲,۱۳) بیان می‌شود.

پیچیده‌ترین گله‌گزاریِ سراینده در اهنودگاه آمده است. این گله‌گزاری از ۱,۳۲,۹ درست پس از بازبرد به گناهان جم آغاز می‌شود و تا پایانِ هات در ۱,۳۲,۱۶ برای هفت بند ادامه دارد. این گله‌گزاری دارای چندین بخش است

که با چهار بند شعری (1.32.9-14) به همراه فعلِ *mōrēnda-* «باژگونه نشان دادن» آغاز می‌شود که در آن سراینده یزشگر از هم‌آوردان و ناسزاگویانی می‌نالد که با خوارشمردن سرودهایش گذران زندگی‌اش را در سختی می‌افکنند. بند پایانی (۱,۳۲,۱۴) «شکم‌باره» (*grēhma-*) را می‌شناساند که تا دو بند دیگر با سرایندگان (بد) (*kauui*) (۱,۳۲,۱۲) و ناروشن‌گفتارانی (*karapan*) (۱,۳۲,۱۴) حضور دارد که همگی آنها مردم (خوب) را فریب می‌دهند و به پیشبردِ دادِ دروج و مردم (بد) در این جهان یاری می‌رسانند. دو بند پایانی (1.32.15-16) جمع‌بندی و نتیجه‌ی اخلاقی داستان است.

در اشتودگاه گله‌گزاری سراینده به هاتِ بلند و پایانی ۲,۴۶ می‌رسد که موضوعاتِ ستیزِ اجتماعی (مطرح شده در گله‌گزاری سراینده)، هم‌آوردی و نتیجه‌گیری را در بر دارد.

خودِ گله‌گزاری کوتاه است (2.46.1-2) و آغازی بر طرح دشواریِ بزرگ‌ترِ ستیزِ اجتماعی است. سراینده یزشگر از ناتوانی و تنگدستی‌اش به بهانه‌ی نداشتن زمین و مرد و رمه و نیز گویا نبودِ همراهی از سوی مردم‌اش می‌نالد. در پژوهش‌های سنتی لت نخستِ بندِ ۲,۴۶,۱ نشانِ تصمیمِ زردشت به ترکِ سرزمین‌اش و رفتن برای اندرزِ پیام‌اش در «سرزمین» دیگر گرفته شده است، اما *zam-* هیچ‌گاه معنای «سرزمین» به معنای واحدِ سیاسی و «سرزمین بیگانه» نداشته است و تنها معنای «زمین» بویژه در پیوند با «کارگرِ زمین» دارد. پیوندِ *zam-* با *nəm-* «خم شدن» نیز به گونه‌ی معمول به همراهِ *ārmaiti-* ایزدبانوی زمین یا خودِ زمین بکار می‌رود. در بندِ دوم (۲,۴۶,۳) سراینده یزشگر از «ناتوانی»‌اش می‌نالد و گله‌گزاریِ روانِ گاو را از «ناتوانی» زردشت یادآوری می‌کند. آنگاه این بهانه‌ای برای درخواستِ پشتیبانی و پاداشِ نیکو می‌شود.

گله‌گزاری در وهوخشترگاه منش شخصیت‌های *vaēipiia-* و *kəuuīna-* (شاید که هر دو یکی باشند) را نشان می‌دهد. واژه‌ی نخست احتمالاً از ریشه‌ی *vip-* «لرزیدن» اشتقاق یافته است که در هندبا. *vip-* در واژه‌ی *viprā-* «لرزنده» = شاعرِ الهام‌یافته» و *vépī-* (مادین)، واژه‌ی در پیوند با *gír-* «آواز»، دیده می‌شود. از این رو معنای واژه یا «لرزان» یا «از تبارِ لرزان/شاعر» می‌تواند باشد، سنج هندبا. *mānyá-* «؟» لقبی برای *kārú-* «داستان‌سرا». این واژه بگونه‌ی سنتی در پیوند است با واژه‌ی اوستایی نو *vaēpaia-*. *vifiia-* «آمیزش مرد با مرد» اما هیچ نشانی در دست نیست که این واژه چنین معنایی را برساند و واژگان هم‌ریشه‌ی هندی باستان برای مقایسه ارزش بیشتری دارند. در حقیقت معنای اوستایی نو *vip-* احتمالاً ثانویه است، یا برای بازبرد به کون مرزی همچون «لرزاندن، جنباندن» و یا در روندِ بی‌اعتبارسازیِ آن در ادامه‌ی معنای اوستایی کهن‌اش.

سرایندگان بد و آیین‌های یزش نادرست

چگونه شر توانسته است به جهان سامانمندشده‌ی اهوره مزدا راه یابد؟ با آیین یزش نادرست، یزشی برکننده‌ی خدایان نادرست، به میانجیِ آگاهی *maniiu* بد، بر پایه‌ی گزینش بد. سراینده به پیروان سامانمندی پند می‌دهد به آنها گوش ندهند چنان که در ۱,۳۱,۱۸ که «اما نبادا کسی از شما مانترگان دروند را بشنود و آموزه-

ها[یش] را»، چیزی که در ۱,۲۹,۸ بازتاب دارد «این کس ... آموزه‌های ما را شنید: زردشت سپیتمه» در ۲,۴۴,۲۰ گفته می‌شود شما *karapan* و *usij* «گاو را به خشم دادید» و در ۳,۴۸,۱۰ سراینده برای شیوهی نادرست آیین‌های‌شان و ناتوانی‌شان از بازگرداندن خورشید و آباد کردن زمین، بیزاری‌اش از آنها را بیان می‌کند (نک پایین)، برای همین آنها ناگزیر بازنده‌اند چرا که (۴,۵۱,۱۴) «کرپنان نه برآیین[اند]» و در ۵,۵۳,۸ سزاوار ریشخند.

برگزاری آیینی سراینده یزشگر بد با میان‌مایگی و برگزاری نادرست تعریف می‌شود که در فرهنگ واژگان متون اوستایی کهن تا اندازه‌ای با گروه ویژه‌ای از واژگان یا شکل‌هایی ویژه‌ی آنها بیان می‌شود. این واژگان یا ۱. روی هم رفته از واژگان «خوب» جدایند و یا ۲. با وابستگی به مقوله‌های نظام واژه‌سازی ویژه نشان داده می‌شوند. در گروه نخست واژگانی مانند *aši-* «چشم» (*cašman-* ~) دیده می‌شود و در گروه دوم شکل‌هایی مانند ^{۱۳}*səṅghana-*, *səṅghu-* (*səṅgha-* ~), *həcāna-* (*haxma-* ~).

هم‌آوردی

سراینده یزشگر، آماده برای یاری‌اهوره مزدا در نبردش با دروج و بهبود اوضاع پیرامون‌اش، یزشی را فراهم می‌آورد و یزش و ستایش‌هایش را به دیگر جهان روانه می‌کند. ستایش‌ها به ریختِ گردونه‌ای با زبان‌اش بسان گردونه‌ران درمی‌آیند. از آن سو سراینده یزشگران رقیب یزش‌های خود را فراهم می‌آورند و آوازهای ستایش‌شان را روانه می‌کنند. از این رو ستایش‌های حریف شکل یک آورد یا مسابقه، بویژه آورد گردونه‌رانی را به خود می‌گیرند که در آن کیفیتِ سرودها و سراینندگان تعیین می‌کند چه کسی برنده می‌شود. بر پایه‌ی سخن لوئیس رنو این حقیقت برای سراینده‌ی ریگ‌ودایی نیز معتبر است: «برای بازسازی حال و هوایی که سرودها در آن سیر می‌کردند، باید در بنیاد توصیف کنش‌های مربوط به حقایق آیینی یا اسطوره‌ای، بزرگترین نگرانی سراینده را دریابیم که آینده‌اش و آینده‌ی انجمن‌اش (*vrjāna-*) به آن یعنی به کامیابی در آورد ادبی بستگی داشت». و سرانجام «سراینده درباره‌ی کار خود، درباره‌ی الزامات رقابت در شیوایی سخن (*lutte oratoire*) می‌اندیشد، او از شکست می‌ترسد و امید کامیابی دارد ... سرایش و آرایه‌های ادبی از این دیدگاه خود هدفی برای خود می‌شوند».

مردِ زندگی‌بخش (*nar- spənta-*)

هنگامی که سراینده‌ای همه‌ی دانشی را که نیاز دارد بدست آورد، خود را بر آیین‌اهوره مزدا استوار نشان داد (*uruuaθa-* «برآیین») و آورد را برد، او به بهانه‌ی پندارِ خوب‌اش مردِ زندگی‌بخش (*nar- spənta-*) ^{۱۳}؛ ۱,۳۴,۲ [۲,۴۴,۲]؛ ۳,۴۸,۷؛ ۴,۵۱,۲۱؛ توانا بر یاری‌اهوره مزدا (*saosiiant-*) ۱,۳۴,۱۳؛ ۲,۴۵,۱۱؛ ۲,۴۶,۳؛

^{۱۳} یا = هندبا. *sásana-* «خرد کردن، از هم گسیختن» ریگ‌ودا ۱,۱۶۳,۱۲ (اسپ پیر).

۳،۴۸،۹؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۵،۵۳،۲) می‌شود. در ۳،۵۰،۱ که او *spənta-* معرفی نمی‌شود، بجای آن گفته می‌شود او می‌کوشد تا «سازنده‌ی (dātar-) [یکم] هستی» باشد، پیش‌نیاز برای آنچه که *spənta-* شدن است. سراینده/ زردشت با پیشکش دم زندگی (*uštāna-*) و استخوان‌ها (*ast-*) اش به اهوره مزدا برای بکارگیری آنها همچون مصالح نوزایی جهان هستی، این جایگاه را به چنگ می‌آورد: (۱،۳۳،۱۴؛ ۱،۳۴،۱۴؛ ۳،۳۷،۳؛ ۳،۴۳،۹؛ ۲،۴۳،۱۶؛ ۲،۴۶،۱۸؛ ۴،۵۱،۱۵). این تصور گویای این است که پرستنده در شادابی جهان هستی انباز می‌شود با بازپس دادن گوهر تن خویش یعنی جان‌اش — از راه سرودهایش — و استخوان‌هایش — از راه خورش یزش — به اهوره مزدا بسان دهش برای بکاررفتن همچون گوهر جهان بازآفرینی‌شده، گوهری که در آغاز از سوی اهوره مزدا به او داده شده بود (۱،۳۱،۱۱): «هنگامی که [ازبهر (= در) ما] می‌نهی دم زندگی استومند را» و انتظار دارد پس از تازه‌سازی زندگی به او بازگردانده شود (۳،۴۱،۳): «تو را همایون ... همی‌نهییم، همان‌گونه تو — ای برترین خوب‌دهشگر در میان آنها که هستند — برای ما زیستن و استومندی باشی در هر دو هستی». پس انتظار می‌رود که برای پرستشگران و دیگر پیروان سامانمندی، پاداش همان باشد. با این کار جهان به هستی سامانمندشده‌ی نخستین بازمی‌گردد: هنگامی که سامانمندی ~ آسمان روز تازه می‌شود، پر از نیروی زندگی می‌گردد (۱،۳۳،۱۳؛ ۴،۵۱،۲۱) و بامداد از میان سپهران روشن برآید (۲،۴۶،۳؛ ۴،۵۰،۱۰): هنگامی که *ārmaiti* ~ زمین باز در دید خورشید (و اهوره مزدا؟) بیاید (۲،۴۳،۱۶) کار مادری خویش را از سر می‌گیرد (۱،۳۴،۱۱؛ ۳،۴۹،۵؛ ۴،۵۱،۲؛ ۳،۴۹،۵) باز شهریار است (۳،۴۹،۵؛ ۴،۵۱،۲) و دلگرم می‌شود به پاسخ پدیدآوردن تازه هستی راستینی را (۱،۲۸،۱۱؛ ۲،۴۴،۲؛ ۲،۴۵،۱؛ ۲،۴۶،۳؛ ۲،۴۶،۱۹؛ ۳،۵۰،۱۱؛ ۴،۵۱،۲) که *در ارزش‌گذاری شاداب‌ترین است (۱،۳۴،۱۵؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۳،۵۰،۱۱). متناظر با تازه‌سازی جهان هستی به دست تازه‌سازان زندگی و بازسازی آن پر از نیروی زندگی (*spənuuat*)، این فرایند همچنین برای مردمانی که در آن انباز شده‌اند، یا بگونه‌ی سراسر است و یا به میانجی‌گری زردشت، «نیروی تازه‌سازی زندگی» پدید می‌آورد که گاهی گویا ایزدان نیز آن را دریافت می‌کنند.

دهش و پاددهش

یزش بسان پیشکش بزرگی از دهش به اهوره مزدا و ایزدان همراه با آفریدگان‌شان تصور می‌شود. انگیزه و کارکرد آن پشتیبانی از ایزدان و بویژه اهوره مزدا در پاسداشت و نگاه‌داری جهان سامانمندشده است. از آنجا که همه‌ی گیهان در آغاز به دست اهوره مزدا سامانمند شده و همه‌ی دانش مردمان وابسته به رازهای یزش و جهان از نخست از سوی او به مردمان داده شده است، هر دهشی که آنها در یزش به ایزدان می‌دهند از خود ایشان سرچشمه می‌گیرد. دهش‌ها استومند و/یا «نمادین»‌اند، اما همانا دومی نه کمتر از یکمی واقعی است. هر دوی آنها به تخیل سراینده یزشگر، یعنی اندریافت او از واقعیت کل، گوهران جداگانه‌شان همراه با اندرکنشی آنها، وابسته است.

پی آمد آیین یزش و هم آوردی (خیالی) پاداش‌های خوب و بدی را که از سوی اهوره مزدا در آغاز جهان گذاشته شده، برای ایزدان و مردمان آشکار می‌کند (۲،۴۳،۵). آنها بخشی از پیمان پذیرفته شده میان اهوره مزدا و پیروان-اش است، گونه‌ای *quid pro quo* یا *do ut des* («داد و گرفت»)، برپایه‌ی آنچه که پرستنده اهوره مزدا را با نام‌برداری پذیره شود که به میانجی سرودهای نیایش فراهم می‌آید، و خوراکی که برای نیرومند ساختن جهان ایزدان و باشندگان آن نیاز است، خورش یزشی (برساخته یا نمادین) که گوهر و جان تن خویش را دربردارد. پاسخ اهوره مزدا تازه‌سازی و استوارسازی سامانمندی و *armaiti* است، یعنی بازگشت خورشید که نماد سامانمندی کیهانی و باروری زمین است. این بازگشت سامانمندی و زندگی، به جهان استومند و باشندگان-اش خوشبختی می‌بخشد که با باروری زمین و مردمان و رمگان و نیز نبود بیماری و مرگ نابهنگام و رهایی از جنگ و تباهی فراهم می‌آید، اما همچنین به بهانه‌ی فراوانی رمگان تضمین می‌گردد که به او مزدی سخاوتمندانه پرداخت شود. از این رو موضوع دهش‌ها و پاداش‌های دوسویه نه تنها برای سرودهای اوستایی کهن بلکه در جهان ادراکی سراینده یزشگر نیز محور کنش‌ورزی را شکل می‌دهد همان گونه که در ریگ‌ودا هم چنین است:

«جایی که به یزشگر در پاسخ به یزش‌اش و دهش‌هایش به موبدان، نوید ثروت دنیوی و بهروزی در جهان داده می‌شود و جایی که خدایان برای برخورداری از پیشکش و پاداش به باورمندان فراخوانده می‌شوند. ... این انگاره از یزش و پیامدش بسان دادوگرفت دهش‌ها، نیرو در برابر نیرو، حقیقتی بنیادین در همه‌ی دین ودایی است.»

از این رو آیین یزش با کردارها و گفتارهایش برترین دهش سراینده یزشگر — و از راه او همه‌ی انجمن‌اش — را به اهوره مزدا و دیگر ایزدان نمایش می‌دهد. به میانجی دادها و آیین‌های از آن «دهش و پاددهش»، سراینده یزشگر و اهوره مزدا دوست یکدیگرند و از این رو اهوره مزدا بکردار دوست به پدیدآوردن پاددهشی واداشته می‌شود که در ارزش‌گذاری همسنگ دهش دوستان‌اش، سراینده یزشگر و انجمن‌اش، است. اصل دهش‌ها و پاددهش‌ها به شکل کلی در اوستا راه پیدا می‌کند و بگونه‌ی ویژه بنیاد باور جهان سراینده یزشگر اوستایی کهن را می‌سازد.

کارِ مگه (دادوگرفتِ دهش‌ها/پاداش‌ها) (-maga)

پاداش‌ها یا دستِ کم نوید دهش‌ها بر پایه‌ی این سامان در -maga (ریگ‌ودایی -maghá) داده می‌شوند، آیین دادوگرفتی که در پایان آورد و برگزاری یزش روی می‌دهد. گماشته بر -maga را -magauuan (ریگ‌ودایی -maghávan) می‌خوانند. به این -maga در سراسر گاهان اشاره رفته است بجز در سپنتمدگاه که واژه‌ی -vairiia «سزاوار، برگزیده، (مزد، پاداش) درخور» نیز از آن غایب است.

مزدِ سراینده (mīžda-)

در بخش پایانی سرود موضوع پاداش به مسئله‌ی مزدِ سراینده تغییر می‌کند: ۱,۳۴,۱۲ - ašīš vidāiia- ۱۳؛
 «ماده گاو»؛ ۲,۴۴,۱۸ - mīždēm han- «ده مادین با نریان و نیز شتری»؛
 «یکی گاوِ نر و یکی گاوِ ماده به همراه همه [چیز]های پیداشده در پندار [کسی]»؛
 ۳,۵۰,۹ - ašōiš xšaiia- «بر پاداش ام بدلخواه خداوند باشم»؛ ۴,۵۱,۲۱ - ašīm yāsa-؛ ۵,۵۴,۱ - mīždēm
 .han-

نپرداختن مزدِ سراینده هنگامی که او بخشِ مربوط به «سخنوری» خود را به انجام رسانده است نقض آیین یا پیمان به شمار می‌آید و گناهی درخورِ پادافره است.

ارزش‌گذاری (vasna-)

دهشی داده شده در پاسخ به دهشی دیگر باید در ارزش‌گذاری همسنگ — یا بهتر که گران‌تر از — آن باشد. این واژه گویا معنای اصلی مفهوم هندواروپایی - *uesno- / *uosno* است که در لاتین venum dare و یونانی -ōnon dō دیده می‌شود. این معنای یونانی واژه در چند فراز از شعرِ هومری آشکار است.

شاداب (fraša-)

این صفت برترین ارزش‌گذاریِ پدیدآمده از سوی اهوره مزدا را نشان می‌دهد، یعنی بازسازیِ وضعیتِ پیشین هستی. معنای دقیقِ واژه‌ی اوستاییِ کهن و همتایِ هندیِ باستان آن -prkṣ- و -prkṣá- شناخته نیست اما تقریباً معنایی شبیه به «پر از آب (بارور/باروری آور)» دارد.

درس یکم

نظام آوایی زبان اوستایی کهن

زبان اوستایی کهن احتمالا واج‌های واکه و همخوان زیر را دارد:

واج‌های واکه:

	پیش	مرکز	پس، گردشده	خیشومی
بالا	i, ī		u, ū	(i) <iią, ī>, (u) <uuą>
میان	e <e, ē>	ə <ə, ē>	o <o, ō>	(ēą) <ē>
پایین	a, ā		ǎ	ą, ā <ą>
r مصوت‌گونه		ṛ ^o <ərə>		ṛ ^o <ərə>

ī و u ی خیشومی شده پیش از m به شکل iią و uuą نوشته می‌شوند، ī ی خیشومی شده پیش از همخوان‌های صغیری (z, š) ī نوشته می‌شود (یا به شکل ī درمی‌آید؟).

ē خیشومی شده برای mōą به شکل ēą نوشته می‌شود.

وضعیت واج‌شناسی ردیف میانی در نمودار بالا ناروشن است (نک نظرات Beekes).

تقابل میان واج‌های واکه‌ای کوتاه و بلند در جایگاه پایانی به واکه‌ی بلند خنثی می‌شود. پیش از پی‌بست‌ها

شکل اصلی حفظ می‌شود: x^viticā ēnəitī, bauuainṭī ~ buuanṭicā.

قواعد توزیع -ō ~ -ē ی پایانی روشن نیست. جز این که توزیع -ō به مراتب رایج‌تر است و -ē در واژگان

تک‌هجایی بکار می‌رود: ahurō ~ kō, yē.

سرشت واجی «r مصوت‌گونه» شناخته نیست. در زبان‌های ایرانی پسین این r همواره با واکه‌ی پیشین خود

که بر پایه‌ی بافت آوایی متغیر است (معمولا ur, ir) بازمانده است. واکه‌ی کمکی r مصوت‌گونه گاه بر پایه‌ی

بافت آوایی به irəi, ōrə و جز آن دگرگون می‌شود.

میان‌هشت در اوستای کهن نسبت به اوستای نو رایج‌تر است.

واکه‌های مرکب:

ai <aē> ~ (oi) <ōi> ~ (əi) <ēi, əuui> āi

au <ao> ~ (ou) ~ (əu) <əu> āu

واکه‌های بلند و مرکب می‌توانند دوهجایی به شمار آیند:

$\bar{a}, \bar{a} < a^{\bar{a}}; \bar{a} < a^{\bar{o}}; a\bar{e}, \bar{o}i < a^{\bar{i}}; \bar{a}i < a^{\bar{a}}i; -\bar{a}m = -a^{\bar{a}}m$

در جایگاه پایانی واژه واکه‌ی مرکب $\bar{o}i$ با \bar{e}^1 جایگزینی دارد.

واکه‌ی مرکب $\bar{o}i$ در اوستای کهن رایج‌تر از اوستای نو است. بویژه توجه شود که اوستای کهن ($\bar{o}ii$ ($\bar{o}ii$) را متناظر با $a\bar{i}$ (= $a\bar{i}$) اوستای نو دارد: $is\bar{o}iii\bar{a} \sim YAv. *isaia, x^{\bar{a}}a\bar{u}r\bar{o}iia \sim Yav. x^{\bar{a}}a\bar{u}raia$

واکه‌ی مرکب $\bar{e}i$ در واژه‌ی $v\bar{a}t\bar{e}i\bar{i}\bar{a}mah\bar{i}$ در کنار شکل $v\bar{a}t\bar{o}i\bar{i}\bar{o}t\bar{u}$ دیده می‌شود این واکه در شکل-هایی از $ka\bar{e}\check{s}/ca\bar{e}\check{s}$ بگونه‌ی $\bar{e}uu\bar{i}$ نوشته می‌شود: ($\bar{c}\bar{e}uu\bar{i}\check{s}\bar{i}, \bar{c}\bar{e}uu\bar{i}\check{s}\bar{t}\bar{a}$ (vars. $\bar{c}i\bar{u}u\bar{i}\check{s}\bar{-}$)). واکه‌ی مرکب $a\bar{o}$ در جایگاه پایانی گاهی در دست‌نوشته‌ها دیده می‌شود اما در بیشتر موارد $\bar{a}u$ یا \bar{a} یا \bar{a} جانشین آن می‌شود.

واج‌های همخوان

	انسدادی	سایشی	پیوسته	خیشومی	صفیری
لبی	p	b (β)	f	$\bar{u} < uu > (v, \beta)$	m
دندانی	t	d	$\bar{t} (\delta)$		n s z
لثوی			r (hr)		\check{s}
لثوی-کامی	\check{c}	\check{j}			\check{s} \check{z}
کامی			$\bar{i} < ii > (y)$		\check{s}
نرمکامی	k	g	x		η
کامی-نرمکامی			(\acute{x})		(η)
لبی-نرمکامی			($x^{\bar{v}}$)		($\eta^{\bar{v}}$)
حلقی	($^?$)		h		

واجگونه‌ها:

$/b/ = \beta$ پیش از \check{z} ($\beta\check{z}$)

$/u/ = \beta$ در جلوی v ($\text{v}\beta$)

$/\text{v}/ = \delta$ در جلوی x ($x\delta, x\delta$) و در جلوی f ($f\delta, f\delta$)

$/g/ = \gamma$ پیش از z (γz)

$/t/ = \text{t}$ جایگاه پایانی واژه در جلوی واکه و r و g ($-\text{g}\text{ot}$, $-\text{r}\text{ot}$, $-\text{Vt}$) و جایگاه آغازی واژه پیش از k ($\text{tk}-$)

$/u/ = v$ در جایگاه آغازی واژه ($v-$)

$/i/ = y$ در جایگاه آغازی واژه ($y-$)

$/\eta i/ = \eta^j$ (η کامی شده با i)

$/\eta u/ = \eta^v$ (η لبی شده با u)

$/hi/ = \acute{x}$ دارای توزیع تکمیلی با hi بر پایه‌ی قاعده‌ی نامعلوم

$/hu/ = x^v$ دارای توزیعی ناروشن ($huar\bar{e} \sim x^v\bar{e}ng$ هر دو دوهجایی)

$/r/ = hr$ دارای توزیع تکمیلی ($k\bar{e}hrp\bar{e}m$)

b, d, g ی میان واکه‌ای به وارونه‌ی اوستای نو که β, δ, γ می‌شوند در اوستای کهن بی‌تغییر می‌مانند.

توزیع دقیق η^j و η^v در دست‌نوشته‌ها هنوز بررسی نشده است.

ur و uru ی آغازی هر دو uru می‌شوند.

پیش از همخوانها، u با a ی پیشین خود واکه‌ی مرکب ao را شکل می‌دهد: $*ua- < vaor\bar{a}za-ur\bar{a}za-$

نظام خط ۱

بیشتر ویژگی‌های نظام خط اوستای نو در اوستای کهن نیز دیده می‌شود.

املاء دوپاره‌ی واژگان

نمونه‌های املاء دوپاره‌ی واژگان (املاء دو واژه‌ای یک واژه) در اوستای کهن بیش از اوستای نو است. به جز جدانویسی پایانه‌ها ($g\bar{e}u\check{s}.\bar{a}i\check{s}$, $dr\bar{e}guu\bar{o}.\bar{d}e\bar{b}i\check{s}$, $g\bar{u}\check{s}\bar{o}.\bar{d}\bar{u}m$, $v\bar{e}r\bar{e}zii\bar{o}.\bar{t}\bar{u}$)، همچنین املاهایی مانند $a\bar{e}\check{s}\bar{e}m.mahii\bar{a}$ بجای $*a\bar{e}\check{s}\bar{e}mahiii\bar{a}$ ، $t\bar{e}m.cat\bar{u}$ بجای $*t\bar{e}n\check{c}at\bar{u}$ نیز دیده می‌شود.

فرایند واکه‌گذاری

واکه‌گذاری (با واکه‌های a و ǝ) در موارد بیشتری از اوستای نو دیده می‌شود. این موارد چنین‌اند:

۱. میان دو همخوان انسدادی:

patarēm (v.1. ptarēm), Skt. pitaram; dǝbǝnao-, Skt. dabhno-; daibitā, Skt. dvitā; cagǝdō; dugǝdrǝm, Skt. duhitarām; āskǝiti- (< *āskti-).

۲. در گروه همخوانی شامل دو سایشی و r:

vǝxǝdra- < √vak; rafǝdra- < √rap.

۳. در جلوی r پیش از همخوان (شامل š) و نیز در جایگاه پایانی:

– marǝtā, Skt. mārta; varatā, Skt. varta; arǝvǝa-, Skt. ārtha-;

– kǝrǝta-, Skt. kṛta-; kǝrǝšuuā, Skt. kṛṣva-; ǝrǝš, YAv. arš < *rǝj-š;

cikǝištǝrǝš, Skt. cikituh;

– vǝβǝrǝštā < *vǝrǝšta; mǝrǝnda- < *mǝnda-;

– uzirǝidiiāi < °rǝdiiāi;

– vadarǝ, Skt. vadhar-; huuarǝ, Skt. svār; antarǝ, Skt. antar.

۴. میان n و r (اندک‌شمار):

jǝnarǝm < *jan-rām.

۵. میان همخوان صغیری (یا f) و r:

sǝraoša-, YAv. sraoša-; zarazdāiti-, cf. Skt. śraddhā- (?); fǝraša-, YAv. fraša-; fsǝratū-;

۶. میان همخوان انسدادی/سایشی/صغیری و همخوان خیشومی:

– dǝmāna-, YAv. nmāna-; gǝnā-, Skt. gnā-;

– rafǝnah-, YAv. rafnah-; raǝxǝnah-;

– vasǝmī, Skt. vaśmi; uruuāzǝman-.

۷. در فرایند جوش خوردگی در جلوی همخوان پایانی پیش از همخوان سایشی یا صغیری:

– vasasǝ.xšǝvǝrahiiā, dušǝ.xšǝvǝrā, huzǝntušǝ spǝntō, paitišǝ saxiiāt;

– yǝmǝ spašvǝ, hǝmǝ.fraštā.

نظام واژه‌سازی

مقوله‌های صرفی اوستای کهن همانند اوستایی نو است.

در صرف اسم توجه شود که اوستایی کهن در مقوله‌ی حالت از ی شکل کامل همه‌ی حالت‌های صرف اسم

را کامل نکرده است و از این رو در ردیف زبان ریگ‌ودایی قرار می‌گیرد، یعنی حالت از ی یگانه تنها برای a-

ستاک‌ترین/انتار از حالت اضافی متمایز می‌شود.

اوستایی کهن همچنین نمونه‌ای از صرف ضمیری برای صفت‌های ضمیرواره ندارد:

OAv. vīspānhō [cf. OPers. anyāha] ~ YAv. vīspe.

اسم و صفت: صرفِ واکه‌ای

اسم‌ها و صفت‌های -a-ستاک (تماتیک) نرین یا نتارند.

نرین:

		a-ستاک	-iia-ستاک
یگانه			
نهادی	-ō, -ō, -as ^o	ahurō, ciθrō, akas ^o	
ندایی	-ā	ahurā	
رای	-əm, -ēm	ahrəm	aniiēm, pauruīm, gaēm
بایی	-ā	sōnghā	
برای	-āi, -āi.ā, -ā.yā	ahurāi, ahurāi.ā	ašā.yā
ازی	-at, -aat ^o	zaošat, vīraat ^o	
اضافی	-ahiiā, -axiiā ^o , -ahē	ahurahiiā, spəntaxiiā ^o , zaraθuštrahē	gaiiehiiā, pauruiiehiiā
دری	-aē ^o , ⁱ ē, -ōiiā	marəkaē ^o , sōghē, x ^v āθrōiiā	pauruiē
دوگان			
نهادی-ندایی-رای	-ā	yōmā, zastā	
بایی-برای-ازی	-ōibiiā	zastōibiiā	
اضافی	-aiiā	rānaiiā	
دری	-aiiō, -ōiiō	zastaiiō, ubōiiō	
جمع			
نهادی-ندایی	-ā, -ānhō		mašiiā, mašiiānhō, pauruiē?
رای	-ōng, -as	sōnghas ^o	mašiiōng
بایی	-āiš		mašiiāiš
برای-ازی	-aēibiiō, -ōibiiō	marətaēibiiō, yasnōibiiō	
اضافی	-anəm	yasnanəm	

دری	-aēšū		mašīiaēšū
		ستاک-a	ستاک-īia
یگانه			
نهادی-رای	-əm, -ōm	xšaθrəm	pauruuīm
بایی	-ā	xšaθrā	
برای	-āi, -āi.ā	rafəθrāi, ašā.ye°	
ازی	-āt, -āat°	šīiaoθanāt, ašāat°	
اضافی	-ahīiā, -axīiā°	šīiaoθanahīiā, ašāxīiā°	
دری	-ōi, -aē°	šīiaoθanōi, ašāē°	
دوگان			
نهادی-ندایی-رای	-ōi	šīiaoθanōi	
جمع			
نهادی-رای	-ā	šīiaoθanā	
بایی	-āiš	šīiaoθanāiš	
برای-ازی	-ōibīias°	dātōibīias°	
اضافی	-anəm	šīiaoθananəm	
دری	-aēšū	šīiaoθanaēšū	

پایانه‌ی جایگزین \bar{o} - (بجای \bar{o} -) برای حالت نهادی یگانه‌ی اسم‌های نرین ویژه‌ی ضمائر است ($k\bar{o}$, $y\bar{o}$)، اما گاهی نیز برای اسم‌ها بکار می‌رود.

پایانه‌ی حالت اضافی اوستایی نو ($ah\bar{e}$) تنها در واژه‌ی $zara\theta u\check{s}trah\bar{e}$ و فقط در وهیشتوایشست‌گاه آمده است.

اوستایی کهن واکه‌ی مرکب $\bar{o}i$ را بیشتر از اوستایی نو بکار می‌برد. $\bar{o}i$ - اوستایی کهن در جایگاه پایانی واژه با \bar{e}^1 و $a\bar{e}^\circ$ - ی پیش از پی‌بست و در جایگاه میانی با $a\bar{e}$ جایگزین می‌شود، مانند $\bar{o}i\bar{b}i\bar{i}\bar{o}$ ~ $a\bar{e}i\bar{b}i\bar{i}\bar{o}$ -.

متناظر آن در اوستایی نو جزء ai در -aii- است: جزء -ōii- ی اوستایی کهن در -ōiiā- برابر است با -aiia- ی اوستایی نو و -ōiiō- ی اوستایی کهن برابر است با -aiiō- ی اوستایی نو. پایانه‌ی حالت اضافی $^{\circ}$ -axiiā- بجای -ahiiā- (اوستایی نو $^{\circ}$ ahē) پیش از پی‌بست بکار می‌رود. حالت رایبی جمع شکل آواشناختی نخستین خود را دارد: $^{\circ}$ -ōng- (> $^{\circ}$ -anḡh*، در جوش خوردگی: $^{\circ}$ -as) ~ اوستایی نو $^{\circ}$ -ā, $^{\circ}$ -a. حالت دری جمع $^{\circ}$ -ā ی افزوده‌ی پایانی نمی‌گیرد (اوستایی نو $^{\circ}$ -a).

ضمایر پرسشی، حالت نهادی

	نرین	نتار	مادین
یگانه			
نهادی	kā, kas $^{\circ}$	kaṭ	kā

ضمایر موصولی، حالت نهادی

	نرین	نتار	مادین
یگانه			
نهادی	yā, yas $^{\circ}$	hiiaṭ	yā
جمع			
نهادی	yōi	yā	yā

دقت شود پایانه‌ی $^{\circ}$ -ē در yā, kē = اوستایی نو $^{\circ}$ yo, kō.

صرف فعل

«بودن»

زمان حال وجه اخباری:

یگانه	جمع
۱ ahmī	۱ mahī
۲ ahī	۲ stā

۳ astī ۳ həṇtī

وجه امری:

یگانه	جمع		
۱	۱		
۲ zdī	۲ -		
۳ astū	۳ həṇtū		

نظام جمله‌سازی

نظام جمله‌سازی اوستای کهن بسیار پیچیده و تحلیل آن دشوار است. بخشی از این دشواری به شیوه‌های ترتیب واژگانی متن بدلیل شعر بودن آن بازمی‌گردد.

در همه‌ی جمله‌های اوستای کهن یک یا بیشتر حالت ندایی دیده می‌شود که معمولاً نام اهوره مزدا است که نیایش به او بازبرد می‌دهد اما همچنین دربرگیرنده‌ی نام دیگر ایزدان و باشندگان نیز هست.

نهاد در حالت نثار جمع همانند اوستایی نو فعلی در حالت یگانه می‌گیرد.

هنگامی که نهاد شامل اسم‌هایی در حالت جمع باشد که برخی از آنها نثار هستند، فعل با نزدیک‌ترین اسم به خود هماهنگ است.

کاربرد حالت دوگان چه بگونه‌ی آزاد یا بگونه‌ی دوگان جفتی (که هر جزء جداگانه صرف می‌شود) نیز مرسوم است.

نظریه‌ی بارتولومه مبنی بر این که حالت بایی برخی واژگان مانند aša- «سامانندی» و vohu-manah- «پندار خوب» در گاهان همچون حالت نهادی و نیز حالت ندایی بکار رفته است (Reichelt, § 427) اگر چه از سوی M. W. Smith در سال ۱۹۲۹ رد شد اما تا پس از جنگ جهانی دوم همچنان به قوت خود باقی ماند و بگونه‌ی گسترده در پژوهش‌های ایران‌شناسی و گاه در نوشته‌های مربوط به نظریه‌های زبان‌شناسی مطرح می‌شد. این نظریه بر این فرض استوار بود که این واژگان ایزدان پویای آسمانی‌اند تا آنچه که از معنای واژه برمی‌آید.

انتظار می‌رود خواننده پیش از ورود به بخش‌های بعدی، بخش‌های نظام جمله‌سازی متناظر را در گزارش آشنایی با زبان اوستایی نو مرور کند.

حالت نهادی

کاربرد نامتعارفی از حالتِ نهادی در اوستای کهن دیده نمی‌شود.

حالت نهادی همچون فاعل و مسند برای فعلِ ناگذرا یا شکلِ میانه/مجهولِ فعلِ گذرا.

mā uxšiiēitī nərəfsaitī ʊβaṭ (2.44.3)

«ماه همی‌بالد، همی‌کاهد سپس»

ižācīṭ ... aṇtarə.caraitī (4.51.1)

«بی‌گمان شیر زوهر ... 'اندرمیان همی‌شود' [زمین و آسمان را]»

**nōiṭ nā manā nōiṭ sēṅghā nōiṭ xratauuō / naēdā varanā nōiṭ uxδā naēdā
šīiaoṭanā / nōiṭ daēnā nōiṭ uruuānō *haciṇtē (2.45.2)**

«نه پندارها، نه گزارش‌ها، نه خردها / و نه گزینش‌ها، نه گفتارها و نه کردارها، / نه دثناها، نه روان‌های ما دو

همراه همی‌شوند»

توجه شود فعل با نزدیک‌ترین نهاد هماهنگ است.

حالت نهادی برای مسنداله و مسندِ فعلِ ربطی

بندهای اسمی می‌توانند خبری یا پرسشی باشند. در این گونه بندها اغلب ضمیر شخصی بعنوان نهاد حذف می‌شود. گاهی نیز یک قید همچون متمم فعلِ ربطی بکار می‌رود.

نمونه‌هایی با فعلِ ربطی:

ahmī mazdā anaēšō / ... kamnānā ahmī (2.46.2)

«ناتوان هستم — ای مزدا — ... 'کم‌شمار مرد' ام»

ciš ahī (2.43.7)

«کیستی؟»

yaṭhā iṭ astī (YH.35.6)

«آنگونه که آن است»

ašəm vohū vahištəm astī (Y.27.14)

«سامانمندی بهترین [چیز] خوب است»

mahī aibī.jarətārō naēnaēstārō ... mahī (YH.35.2)

«هستیم آوازخوان ... نی نکوهشگرایم»

naēnaēstārō < *naēt (nōiṭ سنج) naēstārō

aṭ yūš daēuuā vīspāṅhō akāṭ manāṅhō stā ciṭrəm (1.32.3)

« اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندارِ بد هستید»

yōi hēntī (2.44.16)

«[آنهايي] که هستند»

mošucā astū (5.53.8)

«و بی‌درنگ باد»

āuuiš ... hēntū nēmax^vaitīš ciϑrā rātaiiō (1.33.7)

«آشکار بواد ... نمازمند دهش‌های نغز»

dužuuarēšnaṅhō dafšniia hēntū / zaχiiācā vīspāṅhō (5.53.8)

«[کسانی] از مردینگی بد^۴ [و] *کانا بادند / و همگی *خنده‌انگیز»

نمونه‌هایی بدون فعل ربطی:

kē vērēϑrēm.jā (2.44.16)

« کی [است] او که بندها برهم شکند^۴»

yūžəm zəuuištiiāṅhō īšō (1.28.9)

«شما سبک‌ترین انوش‌ها [هستید]»

kaṭ vē xšaϑrēm kā īštiš ... mazdā (1.34.5)

« کدام [است] [نیروی] شهریارِ تان، کدام [است] خواست/آیین یزش[تان] ... —ای مزدا—»

واژه‌ی īšti- اوستایی کهن متناظر است با -īšti «آیین یزش» یا -īstī «خواست» هندی باستان. نمی‌توان یکی از

این دو معنا را برای این واژه‌ی اوستایی کهن برگزید چرا که «یزش» از سوی سراینده یزشگر به معنای

برآوردن «خواست» اش است.

aṣəm aṭ vahištəm ... hiiat sraēštəm hiiat spəntəm aməṣəm hiiat raocōṅhuuaṭ
hiiat vīspā vohū (YH.37.4)

« پس بهترین سامانندی‌ای ... که زیباترین که زندگی‌بخش نامیرا که درخشان که همه [چیز]های خوب

[است]»

hūō zī drəguuā ... hūō aṣauuā (2.46.6)

«زیرا او دروند [است] ... [و] او اشون [است]»

kuϑrā ... aṣəm kū spəntā ārmaitiš / kuϑrā manō vahištəm (4.51.4)

«کجا[ست] سامانندی ... ؟ کجا[ست] بردباری زندگی‌بخش؟ / کجا[ست] بهترین پندار؟»

kū ašauuā ahurō (5.53.9)

«کجا [ست] اهوره‌ای اشون؟»

huuō zī vaṅhēuš ptā manaṅhō huuō haiṭiiō ašahiiā ahiiācā ḍamiš aṅhēuš
ahurō

«زیرا او پدر پندارِ خوب [است]، آن اهوره 'راستین خداوندِ اندرتنیدگی' سامانمندی و نیز این هستی [است]» (بر پایه‌ی 1.31.8)

بندی با مسند در حالتِ نهادی وابسته به فعل‌هایی مانند «گفتن (که چیزی بودن)»، «گزارش شدن»، «خوانده شدن»، «نهاده شدن» و جزآن، ساختی همانند با بند اسمی دارند.

aṭ tōi aoji zaraṭuštro pauruuīm / haiṭiiō (2.43.8)

«پس یکم به او می‌گوییم که زردشت[ام]، / راستین [کس]»

aojī: زمان حال وجه تأکیدی، اول کس یگانه، -aog — hōi ضمیر شخصی پی‌بست برای-اضافی سوم کس یگانه.

aṭ vē staotā aojāi mazdā (3.50.11)

«پس بگوییم که ستایشگرتان[ام] — ای مزدا—»

aojāi: زمان حال وجه التزامی، اول کس یگانه، -aog — vē: ضمیر شخصی پی‌بست برای-اضافی دوم کس جمع.

ṭβōi staotāscā maṭranascā ahura.mazdā aogəmadaēcā usmahicā
vīsāmadaēcā (YH.41.5)

«همی‌گوییم و همی‌آرزو داریم و همی‌آماده‌ایم که ستایشگران و خداوندان مانده‌تان [باشیم] — ای اهوره

مزدا—»

ṭβōi: ضمیر ملکی دوم کس یگانه نهادی جمع نرین، — aogəmadaēcā usmahicā vīsāmadaēcā: حال

اخباری اول کس جمع.

aṭ tā mainiiū pauruiiē yā yēmā x'afnā asruuātəm (1.30.3)

«پس در آغاز [—این هستی] آن دو مینو/نیروی پنداری که دو خواب خوانده بشوند»

tā: ضمیر اشاره نهادی-رایبی دوگان نرین، — yā: ضمیر موصولی دوگان، — asruuātəm: زمان اُتوربست وجه اخباری

سوم کس دوگان.

tōi zī dātā hamaēstārō (3.48.12)

«زیرا آنها همیستار ... نهاده شده[اند]»

tōi: ضمیر اشاره نهادی-رایبی جمع نرین.

ساختارِ وزنِ شعری

در گاهان چهار وزن شعری بکار رفته است. ساختارِ وزنی اِشتودگاه با سپنتمدگاه یکی است. باید به یاد داشت که ساختارِ وزنی شعرِ مربوط به دورانِ پیش از کتابت را نمی‌توان با بررسی جایگاهِ واژگان در نسخه‌ی مکتوب بازشناخت. شعرِ شفاهی تنها یک جهت دارد، دم شاعر است که از دهان او به گوش شنونده می‌رسد.

اهنودگاه

هر بند دارای سه لت است. نیم‌لتِ نخست هفت هجا دارد و شمار هجاهای نیم‌لت دوم متغیر است اما بیشتر نه هجا دارد. گاه نیم‌لتِ نخست شش یا هشت هجایی و نیم‌لتِ دوم اغلب هشت هجایی یا ده هجایی است.

۱,۲۷,۱۳ a
yaθā ahū vairiio | aθā ratuš ašācīcī hacā x x - x x - x x x | x x - x x - x x x - x x ۷ + ۹

۱,۳۰,۳ b, c
manahicā vacahicā | šīiaoθanōi hī vahiiō akōmcā x x x x - x x x x | x x,x - x x - x x x ۸ + ۸
āscā huda'anhō | əraš vīšīiātā nōiθ dužda'anhō x x - x x x x | x,x x x - x,x x x x ۶ + ۹

۱,۲۸,۱ a, c
ahiiā yāsā nōmanjhā | ustānazasto rafəθrahiia x x - x x - x x x | x x x - x x - x x x ۷ + ۸
vañhōuš xratūm mananjhō | yā xšnəuuišā gəuščā uruuānəm x x - x x - x x x | x,x x x - x x - x x x ۷ + ۹

اِشتودگاه

هر بند دارای پنج لت است. نیم‌لتِ نخست چهار هجا و نیم‌لت دوم هفت هجا دارد. موارد استثنا نیم‌لت نخست سه هجایی (گاه پنج هجایی) و نیم‌لت دوم شش یا هشت هجایی است.

۲,۴۳,۱
uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāicīcī x x - x x | x x - x x - x x x ۴ + ۷

۲,۴۶,۱۵
yāiš dātāiš paoiriiaiš ahurahiia x,x x | x x x - x x x x ۳ + ۷

۲,۴۳,۴

hiiat̥ tā zastā yā tū hafšī auuā x,x - x x | x,x - x x - x x ۴ + ۶

۲,۴۳,۷

kaṭhā aiiarē.daxšārā fərasaiiāi dīšā x x - x x | x x x - x x x - x x ۴ + ۸

سپتمدگاه

هر بند دارای چهار لت است و ساختارِ وزنیِ آن همانندِ اِشتودگاه است.

۳,۴۷,۱

spəntā mainiiū | vahištācā manaṅhā x x - x x | x x x x - x x x ۴ + ۷

۳,۴۸,۱

hiiat̥ ʔsašutā | yā daibitānā fraoxtā x,x x - x x | x,x x x - x x x ۵ + ۷

۳,۴۸,۵

vaṅhuiiā cistōiš | šīiaoṭhānāiš ārmaitē x x x - x x | x x - x x x x ۵ + ۶

وهوخترگاه

هر بند دارای سه لت است. هر نیم‌لت هفت هجا دارد. این ساختارِ وزنی بسیار قاعده‌مند است.

۴,۵۱,۱

vohū xšaṭrəm vairīm | bāgəm aibī.bairištəm x x - x x - x x x | x x - x x - x x x ۷ + ۷

وهیشتوایشگاه

هر بند دارای چهار لت است. دو لتِ نخست یک درنگ دارد و دو لتِ پایانی دو درنگ. نیم‌لتِ نخست هفت هجایی و نیم‌لتِ پایانی پنج هجایی است. برای لت‌های سوم و چهارم نیم‌لتِ دوم هفت هجایی است. برخی استثناءها هم دیده می‌شود.

۵,۵۳,۱

vahištā īštiš srāuuī zaraθuštrahē x x x - x x - x x | x x x x ۷ + ۵

۵,۵۳,۹

kū ašauuā ahurō x,x x x - x x x |

yō īš jiiātēuš hēmiθiiaṭ vasē.itōišcā x,x - x x - x x x | x x - x x x ۷ + ۷ + ۵

تمرین ۱

1) mazdā tuuēm mairištō ahī

«تو — ای مزدا — در بیاد داشتن بهترین ای»

2) yezī aθā stā haiθīm mazdā ...

«اگر که براستی همانگونه هستید — ای مزدا — ...»

3) kudā aṣēm vohucā manō xšaθrēmcā

«کجا [ست] سامانندی و پندارِ خوب و [نیروی] شهرباری؟»

4) mazdā ā nūrēmcīṭ ahurō hāmō

«مزدا اکنون آشکارا اینجا یگانه اهوره [است]»

5) ahiiā aṅhēuš vīspā maēθā

«از آن این هستی [است] همه [چیز]های سرگردان»

6) aṣēm astī vahištēm astī sraēštēm astī spəntēm aməṣēm astī raocōṅhuuaṭ
astī vīspā vohū

«سامانندی بهترین است، زیباست، زندگی بخش نامیرا است، درخشان است، همه [چیز]های خوب است»

7) vaēm mahī aṣahiiā staotārō vahištahiiā yūžēm aṭ drəguuaṅtō duždāṅho
vīspāṅhō dafšniīcā zaṣiiīcā

«ما ستایشگران بهترین سامانندی هستیم اما شما دروندانِ بددهشگر همگی کانا و خنده‌انگیز [هستید]»

متن ۱

1.30.3

aṭ tā maniiū pauruiiē yā yēmā x^vafnā asruuātēm
manahicā vacahicā šiiāoθanōi hī vahiiō akēmcā

āscā hudāṅhō ərəš vīšiiātā nōiṭ duždāṅhō

«پس در آغاز آن دو مینو/نیروی پنداری که دو خواب خوانده بشدند / دو پندار و دو واژه، آنها دو کردار[اند]: بهتر و بد. / و در میان آن دو خوبدهشگران درست داوری کردند نه بددهشگران»

1.30.4

aṭcā hiiat tā hēm maniiū jasaētəm pauraūīm dazdē

gaēmca ajiiaṭīmca yaṭācā aṅhaṭ apēmēm aṅhuš

acištō drəguuaṅṭam aṭ ašāunō vahištəm manō

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت / زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان: / بدترین [هستی] از آن دروندان اما برای اشون بهترین پندار [باشد]»

به شکل‌های دوگان در این دو بند توجه شود:

tā maniiū; yā yēmā asruuātəm; manahicā vacahicā šīiaoṭanōi hī; maniiū
jasaētəm.

pauruiiē: می‌تواند دوگان باشد «نخست» اما بیشتر به حالت دری یگانه می‌ماند «در آغاز».

maniiū: نیروی پندار (مینو) همچون نیروی چیره‌ی ذهنی تصور می‌شود که کسی را فراچنگ خود می‌گیرد.

در جهان سراینده یزشگر آن نیروی پندار آسمانی است که به او دانشی را می‌دهد که نیاز دارد.

x^vafnā: خواب وضعیت دو نیروی پندار (مینو) را پیش از برخاستن نشان می‌دهد. در بستر اسطوره دو نیروی

پندار (مینو) همچون دو گوهر جفت گرفته می‌شوند و سراسر اسطوره‌های پیدایش جهان از این دو پندار پدید می‌آید.

asruuātəm: زمان آئوریست وجه اخباری، سوم کس دوگان میانه، > srao- «شنیدن». این فعل برای اشاره

هم به سنت شفاهی و هم به دریافت واژگان ایزدی بکار می‌رود.

hudāṅhō: حالت نهادی جمع از -hudaṅah «خوبدهشگر». از دیدگاه هستی‌شناسانه پیشکش دهش‌ها

محور مرکزی آیین یزش است. سراینده یزشگر و پیروان اش دهش‌ها را به ایزدان پیشکش می‌کنند در پاسخ

به دهش‌هایی که دریافت کرده‌اند و می‌کنند: آرامش و خوشبختی.

vīšiiātā: زمان آئوریست وجه تاکید، سوم کس جمع از -vī.caē «داوری کردن». این واژه‌ی کلیدی

فرایندی را نشان می‌دهد که به میانجی آن خوب از بد جدا می‌شود.

hudāṅhō ... nōiṭ duždāṅhō: توجه شود به این شکل شاعرانه: «خوب ~ نه بد».

hēm ... jasaētəm: زمان حال وجه تاکید سوم کس دوگان میانه از -hēm.gam «بهم اندر آمدن».

فعل‌های با پیشوند فعلی hēm اغلب میانه‌اند.

dazdē: زمان حال وجه اخباری سوم کس یگانه میانه از **dā-** «نهادن، دادن». سوم کس یگانه‌ی این فعل اغلب بعنوان ساخت بدون فاعل بکار می‌رود. حالت میانه اینجا بازتابی است: «نهادن خویش را (گماشته داشتن) / دادن خویش را (دریافت کردن)».

gaēmcā ajjiātīmā: احتمالا اشاره به نخستین باشنده‌ی زنده **gaiia marētān** «گیومرد».

aṇhaṭ: وجه التزامی سوم کس یگانه از **ah-** «بودن».

drəguuatəm, aṣāunē: آنها که از آن دروچ‌اند. سامانمندی (**aṣa-**) سامانمندی جهان هستی است آنگونه

که اهوره مزدا پدید آورده است و آن را به همین گونه باورمندان به او پذیرفته‌اند. آنها که به اهوره مزدا باور

ندارند در این باره دروغ می‌گویند و سامانمندی اهوره مزدا را سامان راستین هستی نمی‌دانند. معنای لفظی

drəguuaṇt- «دروچ‌مند، سرشار از دروچ» است.

درس دوم

دگرگونی واکه ۱

همه‌ی موارد گفته شده در زیر لزوماً در تمامی دست‌نوشته‌ها دیده نمی‌شود و بررسی آنها در دست‌نوشته‌ها ضروری می‌نماید.

میان‌هشت **i** و **u**

میان‌هشت برای نمایش کامی‌شدگی و لبی‌شدگی همخوان‌ها بر پایه‌ی قواعد اوستایی نو در اوستایی کهن نیز دیده می‌شود (برای قواعد کامی‌شدگی و لبی‌شدگی نک آشنایی با زبان اوستایی نو).

۱. پیش از **i**:

urūraost, Skt. rud-; uruuan-; auruna-, Skt. aruṇa-; pouru-, میان‌هشت **u**:
Skt. puru-; pauruuiia-, Skt. pūrvyā-

irixta-, Skt. √rik; pairī, Skt. pari; vairiia-, Skt. vārya- میان‌هشت **i**:

iḍiiejah-, Skt. tyajas; paitī, Skt. prati; baraitī, Skt. پیش از همخوان دندانی:
bharati; gaidī, Skt. gahi; haiḍiia-, Skt. satya-;
vanaiṇtī, Skt. vananti; haptaiḍē, Skt. saptathe

vāunuš < *vanu- ?; aγžauuuamna- < a-γžan-u-amna- ? پیش از **n** ?:

۳. پیش از همخوان‌های لبی (گاه میان‌هشت **i** میان دو همخوان گذاشته می‌شود):

aipī, Skt. api; aibī, Skt. abhi; aēibiiō, Skt. ebhyaḥ; vīžibiiō, Skt. vidbhīs.

daibišiiia- < *dēⁱbišiiia-, میان‌هشت سبب می‌شود در فرایند واکه‌گذاری θ به **a** ناهمگون شود:

dēbāuuaiia- سنج

yezuiuuī بجای yazu- > yezuuī (سنسب -yahvī) در شمار اندکی از دست‌نوشته‌ها دیده می‌شود.

۴. بمانند اوستایی نو میان‌هشت سبب می‌شود **i** ی پیشین آن به θ (θ < **i**) ناهمگون شود:

ēnəiti- (< *an-iⁱti) اما hušəiti- (< *hu-siti- ,hušitōiš سنج)

daitiiāt (< *dī'diāt ?)

ویا به a:

۵. در اوستایی کهن میان هشت *u* نیز سببِ ناهمگون شدگی *u* ی پیشین خود به θ ($u\bar{u} < \theta\bar{u}$) می‌شود:

اما ušəurū (< *ušu^urū-) .ušuruiiē

بلندشدن واکه‌های کوتاه

واکه‌ی *a* اغلب بلند می‌شود:

— در جلوی *i*: viiādarəsəm, maniiātā, vərəziiātəm

— در جلوی *uu*: drəguuātā, uruuātā, x^vēnuuātā

— در جایگاه‌های دیگر مانند *dātā* (> *datā)؛ *āṅhāmā* (> *aṅhāmā، به پیروی از *āṅharə*؟)، و جزآن.

واکه‌ی *i* بلند می‌شود (بر پایه‌ی دست‌نوشته‌های قدیمی؟):

— در واژگان تک‌هجایی: *ī̄t*, *cī̄t*, *nī̄š*

— در تکواژ پایانی: *-bī̄š*

— بگونه‌ی قاعده‌مند در جلوی *v* و *uu*: *vīsa-*, OInd. *vīsa-*; *zəuuīštiia-*, OInd. *jāvišṭha-*

— در پایانه‌ی *-īm*

— در برخی از بافت‌های متنی: *dīdaṅhē* < *dī*^o; *mīžda-*, Gk. *misthós*

واکه‌ی *u* بلند می‌شود (بر پایه‌ی دست‌نوشته‌های قدیمی؟):

— در پایانه‌ی *-ūm*

— پیش از میان هشت *i*: *āzūiti-*, OInd. *āhuti-*

— در برخی از بافت‌های متنی: *būjim*; *stūtō*, OInd. *stutáh*; *yūjēn*, OInd. *yuj-*

کوتاه‌شدن واژه‌های بلند

واکه‌ی ā اغلب کوتاه می‌شود:

— در پیشوندِ فعلی -ā: axštaŋ < ā-°; auuaēnatā < ā-°

— در هجای سوم پایانی یا بیشتر و یا هنگامی که واژه بی‌تکیه باشد (مانندِ حالتِ ندایی؟).

— در هجای آغازی هنگامی که پی‌بست بر واژه بسته شود:

abiiascā (5.53.5) < ābiias°; aiθišcīŋ (در برخی دست‌نوشته‌ها) ~ āiθišcīŋ (در کنارِ شکلِ aiθišcīŋ)

— در فرایندِ صرف یا اشتقاق: spitāmō ~ spitamā ~ spitamāi; uštanəm ~ uštānāi

واکه‌ی ā گاه کوتاه می‌شود:

— پیش از پی‌بست و پایانه‌ی صرفی: (حالت بایی) kanibiiō < kainī-; ašicā

— در هجای سوم پایانی یا بیشتر: varəzimācā ~ srəuuīmā

واکه‌ی ā گاه کوتاه می‌شود:

— hunara-, OInd. súnára-; ^{۱۴} hizubīš < hizū-

تأثیراتِ «تکیه»

واژگان اغلب هنگامی که اداتِ پی‌بست (بیشتر -cā) می‌گیرند و یا در فرایندِ صرف دچارِ دگرگونی می‌شوند.

سنبج نمونه‌های زیر:

spitāmō, spitāməm, spitāmahiīā, spitāmī ~ spītamā, spitamāi, spitamāŋhō;

ənəiti- (< *an-iti-) ~ x^vīticā; buuainṭī ~ buuaṅticā;

ušəurū (< *ušuru-) ~ ušuruiiē;

kauuā ~ kāuuaiiascā/-cīŋ.

اسم و صفت

ā-ستاکیِ مادین

^{۱۴} به احتمالِ نبودِ همخوانِ حلقی در زبانِ ایرانی.

همه‌ی اسم‌ها و صفت‌های ā-ستاک مادین‌اند (ā-ستاک حلقى جدا از این است، نک بعدی).

یگانه

نهادی	-ā	daēnā
ندایی	- ⁱ ē	bərexδē
رابی	-aṃ	daēnaṃ
بایی	-ā, -aiiā	daēnā, daēnaiiā
برایی	-aiiāi	daēnaiiāi
اضافی-ازی	-aiiā	daēnaiiā

دوگان

نهادی-ندایی-رابی	- ⁱ ē	ubē
------------------	------------------	-----

جمع

نهادی-ندایی-رابی	-ā, -ās ^o	daēnā, daēnās ^o
بایی	-ābīš	daēnābīš
برایی-ازی	-ābiiō	daēnābiiō
اضافی	-anaṃ	sāsnanaṃ
دری	-āhū	gaēvāhū

شکل متمایزی برای حالت ازی بیرون از گروه ā-ستاک وجود ندارد. در همه دیگر صرف‌ها حالت ازی یگانه برابر با حالت اضافی یگانه است.

شکل‌های جایگزین محتوم به ā- همانند اوستایی نو āhuua- برای حالت دری جمع دیده نمی‌شود.

ā-ستاک حلقى

حالت نرین یگانه‌ی ستاک‌های حلقى به ā- > -aH- پایان می‌یابد. برای این ستاک‌ها نمونه‌های زیر در

دست است:

یگانه

نهادی	mazdā, mazdās°	dužazōbā (YAv. paṇtā)
ندایی	mazdā	
رای	mazdām (< -aHam)	(YAv. paṇtām)
برای	mazdāi (< -aʔai)	
اضافی-ازی	mazdā (< -aʔah)	paṭō (< pṇtH-ah)
دری		paṭī

جمع

رای		paṭō
بابی		padəbīš
اضافی		paṭām

ا-ستاک

یگانه

		نرین	مادین
نهادی	-iš	astiš, zaraṭuštriš	ārmaitiš
ندایی	-īē	-	ārmaitē
رای	-īm	astīm	ārmaitīm
بابی	-ī	-	ārmaitī
برای	-ōiiōi, -iiaē°	paṭīiaē°	axtōiiōi
اضافی-ازی	-ōiš	dāmōiš	ārmatōiš

دری	-ā		uštā
دوگان			
نهادی-رایبی	-ī	ēnōitī, x ^v īti ^o , utaūitī	
جمع			
نهادی-ندایی	-aiiō	astaiiō	ārmataiiō, jītaiiō (ندایی)
رایبی	-īš	-	īštīš

نتار:

یگانه

نهادی-رایبی	-ī	būirī
-------------	----	-------

پایانه‌ی حالتِ برایی یگانه‌ی -ōiōi- برابر با اوستایی نو -ēe-, -aiiaē^o- است.

حالتِ برایی paiθiiaē^o (YAv. paiθe) > paiti- و حالتِ بایی xratu- > xraθβā

صرفِ پس‌جنمایی است.

شکل ašiuuā (> ašiuuaṇt-) در آغاز بعنوان حالت اضافی دوگان از aši- گرفته می‌شد که به اشتباه

بجای *ašiiā نوشته شده است (Reichelt § 144).

u-ستاک

	نرین	مادین	
یگانه			
نهادی	-uš	maniiuš, aṇhuš	-
رایبی	-ūm	maniiūm, ahūm	daχiiūm
بایی	-ū, -uuā	maniiū, ahū, xratū, xraθβā	-
برایی	-auuē, -uiiē	vaṇhauuē (نتار), ahuiiē	-

اضافی-ازی	-ēuš, -aoš	maniiēuš, aṅhēuš, paraoš (نتار)	daxiiēuš
دری	-aō, -āu	pəreṭaō, vaṅhāu	
دوگان			
نہا-ندا-رایی	-ū	maniiū	
بایی-برایی-ازی	-ubiiā	ahubiiā	
اضافی	-uuā	mainiuuā, ahuuā	
دری	-uuō	aṅhuuō	
جمع			
نهادی-ندایی	-auuō	xratauuō	-
رایی	-ūš	xratūš, pourūš	-
برایی-ازی	-ubiiō	pourubiiō	-
اضافی	-unāṃ	vohunāṃ (نتار)	daxiiunāṃ
دری	-ušū	pourušū	-

نتار:

یگانہ-جمع

نهادی-رایی	-ū	vohū
------------	----	------

پایانہی حالتِ اضافی ēuš- شکلِ باقاعدہی اوستاییِ کهن است در حالی کہ aoš- شکلِ باقاعدہی اوستاییِ نو است.

پایانہہای حالتِ دریِ یگانہ در پسین ترین دست‌نوشتہہای ویرایش شدہ بگونہی aō- و āu- است. شکل -ہای مختوم بہ ā- (xratā و جزآن) تنہا در یک زیرشاخہ از دست‌نوشتہہا دیدہ می‌شود.

-i (-aē) ستاک‌ها و -u (-ao) ستاک‌های بی‌قاعدہ

همه‌ی این اسم‌ها نرین‌اند بجز -gao که نرین-مادین است.

	raē-	kauuaē-	°haxaē-	gao-	°bāzao-	hiʔao-
یگانه						
نهادی	-	kauuā	°haxā	gāuš	°bāzāuš	hiʔāuš
رای	-	-	°haxāim	gām	-	hiʔām
برای	-	-	-	gāuuōi	-	-
اضافی-ازی	rāiio	-	-	gōuš	-	-
دوگان						
نهادی-رای	-	-	-	gāuuā	-	-
جمع						
نهادی-ندایی	-	kāuuaiias ^o	-	-	-	-
رای	-	-	-	gā	-	-

u-ستاکِ نثار -āiiu-/yao-

یگانه

نهادی-رای	aiiū
بایی	yauuā
برای	yauuōi
اضافی-ازی	yaoš

ضمیر

ضمایر شخصی

اول کس

دوم کس

نایب‌سته

پی‌بست

نایب‌سته

پی‌بست

یگانه

نهادی	azəm		tuuəm	tū
ندایی				=
رای	-	mā	ʋβəm	ʋβā
بایی	-		-	
برای	maibiiā, maibiiō	mōi	taibiiō	tōi
اضافی	-		tauuā	tōi
ازی	maṭ		ʋβaṭ	
دری	mōi (?)		ʋβōi (3.48.8)	

دوگان

نهادی-ندایی-رای	vā
-----------------	----

جمع

نهادی-ندایی	vaēm		yūžəm	yūš
رای	-	nā	-	vā
بایی	əhmā		xšmā	
برای	ahmaibiiā	nō	yūšmaibiiā, xšmaibiiā	vō
ازی	ahmaṭ		yūšmaṭ, xšmaṭ	
اضافی		nō	-	vō

اغلب تعیین کارکرد دقیق (اضافی یا برای) برای ضمائر پی‌بستِ حالتِ اضافی-برایی دشوار است. $m\bar{o}.n\bar{a}$ ($*mana >$) ضمیرِ حالتیِ اضافیِ اولِ کسِ یگانه نیست. خوانده شود $m\bar{o} n\bar{a}$ «مرد/گردد من». در اوستای کهن شکلِ ضمائرِ پی‌بستِ حالتِ رای جمع $n\bar{a}$ و $v\bar{a}$ از حالتِ اضافی-برایی جمع $n\bar{o}$ و $v\bar{o}$ متمایز است.

ضمیرِ سوم کس **hi-, i-**

	نرین	مادین	نتار
یگانه			
نهادی	-	hī	īṭ
رای	īm	hīm	=
(پی بست) اضافی-برایی	hōi	hōi	hōi
دوگان			
نهادی-رای	-	hī (1.31.10)	hī
جمع			
رای	iš	hīš	ī

برای حالتِ نهادی یگانه نرین یکی از ضمائر اشاره بکار می‌رود: **aiiēm** «او، این کس»، **huuō** «او، آن کس».

ضمیر **īṭ** همچنین بعنوان اداتِ تاکید «براستی» بکار می‌رود. برای حالتِ نهادی جمع شکل‌های ضمیر **ta-** بکار می‌رود: **tā, tā, tōi** (نک پایین).

ضمائر اشاره

ستاکی ضمیری **ta-/ha-** بعنوان ضمیر شخصی سوم کس بکار می‌رود. شکل‌های صرفی دیگر بجز موارد زیر با ضمیر اشاره به نزدیک کامل می‌شود (نک پایین).

	ha-	ta-	hā-
	نرین	نتار	مادین
یگانه			
نهادی	-	taṭ	hā
رای	tōm	=	tām
بایی	tā		
دوگان			

تā نهادی-رایی

جمع

نهادی	tōi	tā	tā
رایی	tōṅg	=	=
بایی	tāiš		

به نظر برای حالتِ نهادی یگانه نرین ضمیرِ huuō «او، آن کس» بکار می‌رود. احتمال دارد که ضمیرِ حالتِ مادینِ hā (نیز) به ضمیرِ اشاره به دورِ نرینِ huuō تعلق داشته است.

ضمیرِ اشاره به نزدیک

aiia-/a-	ima-	aiia-/imā-/a-
نرین	نتار	مادین

یگانه

نهادی	aiiōm	imat	īm (2.45.3)
رایی	-	=	imam
بایی		-	ōiā
برایی	ahmāi		axiāi
ازی	ahmāt		-
اضافی	ahiiā		=
دری	ahmī		

دوگان

بایی-برایی-ازی	-	-	ābiā
اضافی	ās°, aiiā	-	-

جمع

نهادی	-	imā	-
رای	-	=	-
بایی		āiš	ābīš
برای-ازی		aēibiiō	aibiias°
اضافی		aēšam	-
دری	-		āhū

این ضمیر به گوینده نیز اشاره می‌کند و شکل‌های غیر صریح آن کارکرد ضمیر مرجع‌دار (برای ارجاع به فاعل جمله) دارد.

در عبارت (۱,۲۹,۶) *at ē vaocat* در تحلیل $\bar{\Theta}$ پیشنهاد شده است $*ah >$ حالت نهادی یگانه نرین از ضمیر *a-* که قابل اثبات یا رد نیست. به گمان نگارنده می‌تواند افزونه باشد.

شکل‌های حالت بایی یگانه و جمع *anā* و *anāiš* شاید به یک ضمیر دوم کس اشاره‌ای و احتمالا برای خوارداشت تعلق داشته باشند آنگونه که از این گروه ضمائر برمی‌آید. این کارکرد برای ضمیر *huuō* نیز دیده می‌شود.

فعل: ستاکِ حال تماتیک

زمان حال وجه اخباری جهت معلوم

یگانه

۱	-ā, -āmī	yāsa, auuāmī		
۲	-ahī	aibī.vaēnahī		
۳	-aitī	-iieitī	bauuaitī, baraitī	dābaiieitī
جمع				
۱	-āmahī	sēṅhāmahī, juuāmahī		
۲	-aṽā	išaṽā, sašaṽā		
۳	-əṅtī, -aiṅtī	išəṅtī, marəṅtī, vanaiṅtī		

زمان حال وجه اخباری جهت میانه

یگانه

۱	-ōi, -ē	āiiōi (?)
۳	-aitē	hacaitē, yazaitē

دوگان

۳	-aētē	pərəsaētē
---	-------	-----------

جمع

۱	-amaidē, -āmadaē°	yazamaidē, vīsāmadaē°		
۲	-ō.duiiē	dīdrayžō, duiiē		
۳	-əṇtē, -iṇtē	-iiēntē	frādəṇtē, haciṇtē	maniiēntē

دقت شود به املای دو پاره‌ی ō.duiiē برای *ōduu¹ē > *-aduai > *(OInd. -adhve).

زمان حال وجه امری جهت معلوم

یگانه

۲	-ā	pərəsā, rapā, ā.vaēnā	
۳	-	-iiō.tū	vəreziio.tū

جمع

۲	-atā	-iiātā	jasatā, ā.vaēnatā	maniiātā
---	------	--------	-------------------	----------

دقت شود به املای دو پاره‌ی -ō.tū > *-atu.

زمان حال وجه امری جهت میانه

یگانه

۳	-	-iiātām	-	vəreziiātām
---	---	---------	---	-------------

جمع

۲	-ō.dūm	vaēdō.dūm
۳	-əntam	°xraosəntam

دقت شود به بلندشدن واکه ی a (< ā) برای iia-ستاک: .vərəziiātām.
دقت شود به املاى دوپاره ی -ō.dūm > -adūam * (OInd. -adhvam).

نظام جمله سازی

کاربردِ حالتِ رایى ۱.

رایج ترین کاربردِ حالتِ رایى بعنوانِ مفعولِ سراسر است برای فعلِ گذراست.

tā vē uruuātā marəntō aguštā vacā sēṅhāmahī (1.31.1)

«ما [که آن آیین‌های شما را در یاد همی‌بداریم ناشنیده‌واژگان را گزارش همی‌کنیم]»

aṭrā vācəm baraitī miṭahuuacā vā ərəš.vacā vā / vīduuā vā əuuīduuā
vā... / ...ārmaitiš maniiū pərəsaitē (1.31.12)

«چون [اینجا بانگ برداردهمی چه 'او که سخنان‌اش نادرست' یا 'او که سخنان‌اش درست' [باشد]، / چه 'او که داند' یا 'او که نداند' ... / ... بردباری دو نیروی پندار [هر یک] را همی‌سنجد»
°uuacā: نهادی یگانه نرین از -uuacah° و vīduuā از vīduuah- (وجه وصفی کامل از -vaēd).

ratūš sēṅghaitī ārmaitiš (2.43.6)

«بردباری گزارش همی‌کند نمونها را»

yōi tōi maṭrā marəntī (2.43.14)

«[کسانی] که مائترگان را در یاد دارندهمی»

واژه ی maṭra- عموماً نرین است (اینجا رایى جمع مادین) و معنای اصلی آن باید «ابزاری برای بیان پندار» یعنی شعر باشد.

برخی اسم‌ها و صفت‌ها معنای فعلِ گذرا می‌دهند و می‌توانند مفعولِ سراسر بگیرند.

mazdā sax^vārē mairištō (1.29.4)

«مزدا 'بهترین [است] در به یاد داشتن' * 'سروده سخنان' را»

واژه ی sax^vārē حالتِ نهادی-رایى جمع است از r/n-ستاکِ تثار sax^var/n-. برای معنای آن سنج ریگ‌ودایی
-sákvan، حالتِ مادین -sákvarī «هوشمندانه، هنرمندانه»، گونه‌ای سرود در ریگ‌ودا 10.71.11, 7.33.4
«در سرودهای ُ». saxuuan از فارسی میانه به بعد تنها معنای ساده‌ی «سخن» می‌دهد.

aēšam aēnaḥam **naēcīṭ** vīduuā aojōi hādrōiā ... yaēšam tū ahurā **irixtəm**
mzdā vaēdištō ahī (1.32.7)

«*در (= به) درستی گویم همی که از این گناهان آشکارا هیچ کدام را ندانم ... [گناهی] که *بازمانده‌شان را
تو — ای اهوره مزدا — بهترین یابنده‌ای»
aēnaḥam: اضافی جمع نثار از -aēnah.

احتمالا همچنین در نمونه‌ی زیر اما معنا و ساخت فعل ناروشن است:

yē hudānuš dēmānahiiā **xšaθrəm** / šōiθrahiiā vā daxiiōuš vā ašā **frādaθāi**
aspərəzatā (1.31.16)

«بخشنده‌ای که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانندی به پیشبرد می-
کوشد»

کاربرد حالت اضافی

پس از بازبینی کاربردهای حالت اضافی در گزارش آشنایی با زبان اوستایی نو نمونه‌های زیر را بررسی کنید.

humatanam hūxtanam huuarəštanam ... mahī aibī.jarətārō naēnaēstārō ...
mahī (YH.35.2)

«از خوب پنداشته‌شده [چیز]ها، از خوب گفته‌شده [چیز]ها، از خوب کرده‌شده [چیز]ها ... هستیم آوازخوان
... نی [شان] نکوهشگریم»

yūžēm zəuuištiiāḥō išō xšaθrəmcā **sauuanḥam** (1.28.9)

«شما سبک‌ترین انوش‌ها و شهریاری بر نیروهای زندگی [هستید]»

aēšam aēnaḥam naēcīṭ vīduuā aojōi (1.32.7)

«گویم همی که از این گناهان آشکارا هیچ کدام را ندانم»

kasnā zaṭā ptā **ašahiiā** paurauiiō / kasnā **xʷəng strēm**cā dāt aduuanəm
(2.44.3)

«کدام گرد 'بمیانجی فرزند داشتگی' یکم پدر سامانندی [است]؟ / کدام گرد [یکمین بار] راه خورشید و

ستارگان نهاد؟»

در واژه‌ی kasnā، جزء nā یا ادات است (kō-nā) یا حالت نهادی یگانه از -nar. — xʷəng حالت اضافی از -huuar
«خورشید» دو هجا به شمار می‌آید (> *huuanḥ). — strēm^o (دو هجایی) حالت اضافی جمع از -star «ستاره». dāt
آئوریست تاکیددی از -dā «نهادن».

کاربرد حالت دری

پس از بازبینی کاربردهای حالتِ دری در گزارشِ آشنایی با زبانِ اوستاییِ نو نمونه‌های زیر را بررسی کنید.

aēšāmcīṭ ā ahmī **θβahmī** mazdā vīciθōi aipī (1.32.8)

«[من] در داوری‌ات بر اینها آشکارا — ای مزدا — زین پس اینجا هستم»
 معنا و کارکرد دقیقِ اداتِ ā (قید، پیشوندِ فعلی، پیشابند) ناروشن است. گمان می‌رود در اصل کنش را متوجه «اینجا/آنجا و اینک/پس» می‌کند.

aṭ yūš daēuuā vīspāṅhō ... asrūdūm būmiiā **haptaiθē** (1.32.3)

«اما همه‌ی شما دیوان ... خوانده بشدید [تنها] در هفتم بوم»
 asrūdūm اُتوریستِ اخباری دوم کس جمع.

yōi zī gēuš **vərəzēnē** aziiā (1.34.14)

«زیرا که در خاندانِ گاو ماده [اند]»

ašahiiā āaṭ **sairī** ašahiiā **vərəzēnē** (YH.35.8)

«پس در یکپارچگی با سامانمندی، در خاندانِ سامانمندی»

yā **θβahmī** xšaθrōi vācī (2.43.13)

«[هستی‌ای] که گفته شد در شهریارِ ات [باشد]»
 vācī اُتوریستِ مجهول سوم کس یگانه.

کاربردِ فعل

تفاوتِ اصلی میان نظامِ جمله‌سازیِ اوستاییِ نو و اوستاییِ کهن در کاربردِ زمان است در حالی که کاربردِ وجهِ عمدتاً یکی است.

دستگاهِ فعلیِ اوستاییِ کهن بر پایه‌ی تقابل میان نمودِ زمانِ حال (نمودِ تداومی، کردارگویی) و نمودِ زمانِ اُتوریست (نمودِ لحظه‌ای، آغازی، پایان‌یافتگی) قرار دارد.

روی دادنِ قطعی یک کنش را در زمانِ گذشته می‌توان با کاربردِ افزونه ویژه کرد. زمانِ آینده معمولاً با وجه التزامی (اما همچنین با وجه تمنایی) زمانِ حال یا اُتوریست (بسته به نمودِ آن) بیان می‌شود.

کاربردِ زمانِ حال وجه اخباری

زمانِ حال وجه اخباری کنش یا رویداد یا حالتی را نشان می‌دهد که در جریان است، چه آن کنشی که همواره روی می‌دهد و یا کنشی که تنها اکنون در حالِ روی دادن باشد. این وجه در بندِ پایه (خبری، پرسشی) و بندِ موصولی بکار می‌رود:

الف) برای کنش یا حالتی که عموماً روی می‌دهد اما با تأکید بر اعتبار کنونی آن؛
ب) برای کنش یا حالتی که هنگام برگزاری آیین یزش در همین لحظه روی می‌دهد؛
پ) برای دیگر کنش‌ها و حالت‌ها که در جریان است.

(الف)

ātarš vōi mazdā ahurahiiā **ahī** mainiiuš vōi ahiiā spēništō **ahī** (ydz.36.3)

«براستی آذرِ مزدا اهوره هستی، براستی زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارش هستی»

ahiiā mainiiōuš tuuēm **ahī** (3.47.3)

«تو [پدر؟] — این نیروی پندار هستی»

tā cašmēṅg v̄βisrā harō **aibī** ašā [aibī.]**vaēnahī** vīspā (1.31.13)

«این همه [چیز]ها را *نگرنده با [نگاه] — روشن چشم [ات] در پرتوی سامانندی همی‌بیننده‌ای»

mā uxšiiēitī nērəfsaitī v̄βaṭ (2.44.3)

«ماه همی‌بالد، همی‌کاهد سپس»

(ب)

ahiiā **yāsā** nēmaṅhā ... vaṅhēuš xratūm manaṅhō (1.28.1)

«با بمیانجی نماز او همی‌جوییم ... خردِ پندارِ خوب [اش] را»

(پ)

aṽrā vācēm **baraitī** miṽahuuacā vā ərəš.vacā vā (1.31.12)

«اینجا بانگ برداردهمی چه 'او که سخنان‌اش نادرست' یا 'او که سخنان‌اش درست' [باشد]»

کاربردِ زمانِ حالِ وجهِ امری

زمانِ حالِ وجهِ امری دستور به ادامه (نه آغاز) یا عدم توقفِ چیزی را بیان می‌کند.

gərəzōi tōi ā īṭ [a]uuāēnā ahurā (2.46.2)

«به تو نالمهمی [که] این را ببین اینجا — ای اهوره —»

auuaēnatā ... / āuuarēnā vīciṽahiiā (1.30.2)

«ببینید ... *برگزیدگی‌های داوری [مان] را»

yaϑā aϑ utā nā vā nairī vā vaēdā haiϑīm ... taϑ ēāādū **vərəziiō.tūcā** īϑ ...
fracā vātōiiō.tū īϑ (YH.35.6)

«آنگونه که پس مرد یا زنی [پندار یا گفتار] راستین را داند و ... *پس آن را پدید آورد ... و آن را مزده

دهاد»

.fra.vātōiiō.tū + -cā > fracā vātōiiō.tū — .nairī- نهادی یگانه از

anāiš ā dužuarəšnaḥō dafšniīā **hēntū** / zaχiiācā vīspāḥō **xraosəntam**
upā /.../ **īratū** īš duuafšō ... mošucā **astū** (5.53.8)

«به بهانه‌ی آن [گفتار/کردار]ها[شان] اینجا [به گاه داوری] [کسانی] از مردینگی بد [و] *کانا بادند /

و همگی *خنده‌انگیز، *دشنام شنواند، / ... / آنها را *سختی رساد ... و بی‌درنگ باد»

ترتیب واژگانی ۱. ترتیب واژگانی در شعر

در جمله‌هایی که تاکنون با آنها روبرو بودیم گریزهای نمونه‌واری از ترتیب واژگانی «متعارف» دیده می‌شود. بخشی از این امر مربوط به ساختار وزنی این سرودها و بخشی مربوط به ملاحظات سبک سرایش آنها بویژه گرایش به آرایه‌ی تکرار ناهمگون است.

فراگیرترین این دگرگونی‌ها جداسازی دو واژه‌ای که با هم پیوند نزدیک دارند با واژگان دیگر است:

صفت + اسم / اسم + صفت (اسم + بدل):

aϑā ratuš ... / **vanhəuš** dazdā **mananḥō** šiiəϑananam aḥhəuš mazdāi
 (1.27.13)

«همانگونه ... نمونه / کردارهای هستی پندار خوب [همواره] نهاده می‌شود برای مزدا»

dazdā حال تاکیدی سوم کس یگانه میانه > -dā.

yōi zī **gəuš** vərəzēnē **aziiā** (1.34.14)

«زیرا که در خاندان گاو ماده[اند]»

aϑ vā vīspəḥō aiiōi yaϑā **ratūm ahurō** vaēdā / **mazdā aiiā aṣaiiā** (1.31.2)

«پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمونه را چگونه داند **اهوره** / **مزدا** بر این دو ویژگی [برد و باخت]»

ضمیر ملکی + اسم:

aēšamcīϑ ā ahmī **ϑbahmī** mazdā **viciϑōi** aipī (1.32.8)

«[من] در داوری‌ات بر اینها آشکارا — ای مزدا — زین پس اینجا هستم»

اسم + مضاف‌اله:

at̥ vā vīspēṅg āiiōi yaṭā **ratūm** ahurō vaēdā / mazdā **aiiā ṣaiiā** (1.31.2)

«پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمون را چگونه داند اهوره / مزدا بر این دو ویژگی [ببرد و باخت]»

خیزان (پیش‌آمدگی)/افتان

اگر فرض شود که ترتیب واژگانی متعارف یک جمله از اوستای کهن چنین باشد: فاعل + مفعول
سراسرست/مسند + فعل، جابجایی مفعول سراسرست یا فعل را به آغاز جمله «پیش‌آمدگی» گویند.

فعل + فاعل:

āuuiš ... hēṅtū ša **nēmax^vaitiš** ciṭrā **rātaiiō** (1.33.7)

«آشکار بود ... نمازمند دهش‌های نغز»

مفعول سراسرست + فاعل + فعل:

at̥ vā vīspēṅg āiiōi yaṭā **ratūm** ahurō vaēdā / mazdā **aiiā ṣaiiā** (1.31.2)

«پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمون را چگونه داند اهوره / مزدا بر این دو ویژگی [ببرد و باخت]»

مفعول سراسرست + فعل + فاعل:

aṭrā **vācēm** baraitī miṭahuuacā vā ərəš.vacā vā / vīduuā vā ɔuuīduuā vā
(1.31.12)

«اینجا بانگ برداردهمی چه 'او که سخنان‌اش نادرست' یا 'او که سخنان‌اش درست' [باشد]»

فعل + مسند:

ahmī mazdā **anaēšō** / ... kamnānā ahmī (2.46.2)

«ناتوان هستم — ای مزدا — / ... 'کم‌شمار مرد' ام»

mahī **aibī.jarētārō** naēnaēstārō ... mahī (YH.35.2)

«هستیم آوازخوان ...، نی نکوهشگریم»

در حالت کلی اجزای جمله به رفتن در فرجام آن یعنی در پس فعل گرایش دارند. این امر اغلب هنگامی روی می‌دهد که جمله بیش از نیم‌لت ادامه یابد.

iṭā at̥ yazamaidē **ahurem mazdām** (YH.37.1)

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم اهوره مزدا را»

پی‌بست

داستان پی‌بست‌ها (ادات‌ها، ضمیرها) بگونه‌ی دیگر است چراکه این واژگان تنها می‌توانند در جلوی نخستین واژه‌ی جمله یا نیم‌لت بیایند:

yaθā iṭ astī (YH.35.6)

«آنگونه که آن است»

kaṭ vō xšaθrəm kā īštiš ... mazdā (1.34.5)

«کدام [است] [نیروی] شهریارِ تان، کدام [است] خواست/آیین یزش [تان] ... —ای مزدا—»

hūō zī drəguuā ... hūō aṣauuā (2.46.6)

«زیرا او دروند [است] ... [و] او اشون [است]»

توالی پی‌بست‌ها نیز دیده می‌شود:

parā hiiat mā ... pərəθā jimaitī (3.48.2)

«پیش از آنکه مرا *وام‌ها ... [زمان] بیاید»

پی‌بست‌های در جلوی فعل گاه آنگونه می‌آیند که (به شکل قراردادی) در فرجام نیم‌لت جا بگیرند:

manascā vohū xšaθrəmcā / sraotā mōi mərəždātā mōi ša ādāi kahiiācīṭ
paitī (1.33.11)

«پندارِ خوب و [نیروی] شهریارِ — / ام را گوش بدهید، بیامرزید [مرا] در پاسخ به هر پیشکش‌ام»

gərəzōi tōi ša ā iṭ [a]uuaēnā ahurā (2.46.2)

«به تو نال‌همی [که] این را بین اینجا — ای اهوره—»

išəntī mā ša tā tōi vohū manəḡhā (2.46.9)

«یاوران آسمانی [فراز آینده‌می سوی من به بهانه‌ی آن پندارِ خوبات»

آرایه‌ی تکرارِ ناهمسان در ترتیبِ واژگانی

تکرارِ ناهمسان در ترتیبِ واژگانی الگوی بسیار رایج از جلوه‌های سبک ادبی در اوستای کهن است.

صفت + اسم ~ اسم + صفت/مضاف‌اله:

kuθrā ... aṣəm kū spəntā ārmaitiš / kuθrā manō vahištəm (4.51.4)

«کجا [ست] سامانمندی ...؟ کجا [ست] بردباریِ زندگی‌بخش؟ / کجا [ست] بهترین پندار؟»

yūžēm zəuuīštiiāṅhō īšō xšaθrəmcā sauuaṅḥam (1.28.9)

«شما سبک‌ترین انوش‌ها و شهریارِ بر نیروهایِ زندگی [هستید]»

sauuaṅḥam حالت اضافی جمع (اضافه‌ی مفعولی) از -sauuah.

فعل + اسم ~ اسم + فعل:

ahmī mazdā anaēšō / ... kamnānā ahmī (2.46.2)

«ناتوان هستم — ای مزدا — / ... 'کم‌شمار مرد' ام»

تمرین ۲

1) ciš ahī kahiiā ahī

«کیستی؟ از آن کیستی؟»

2) zdī nē mazdā ahurā vaṅhēuš fradaxštā manaṅhō

«باش برای ما — ای مزدا اهوره — بنیادِ پندارِ خوب [مان]»

3) aṭ aṣauuā aṣahiiā astū vaṅhēušcā vāstrē manaṅhō

«پس اشون در چراگاهِ سامانندی و پندارِ خوب باد»

4) vohū xšaθrəm vairīm bāgəm aibī.bairištəm

«[نیروی] شهریارِ خوب پاره‌ی 'سزاوارِ گزینش' را 'بهترین آورنده' [است]»

5) maniiuš spəništō xraoždištəṅ asēnō vastē

«زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارِ سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی»

6) imāṃ āaṭ zaṃ yazamaidē yā nā baraitī

«پس این زمینی را یزش همی‌بریم که ما را برداردهمی»

متن ۲

YH.37.1

iūā aṭ yazamaidē ahurəm mazdāṃ / yē gaṃcā aṣəmcā dāt / apascā dāt

uruuarāscā vaṅḥiṣ / raocāscā dāt būmīmcā / vīspācā vohū

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم اهوره مزدایی را که گاو را و سامانندی را نهاد، آبان را نهاد و گیاهانِ خوب را،

روشنی‌ها را نهاد و بوم را و همه [چیز]هایِ خوب [— اندر میان] را»

2.44.3

taṭ ũβā pərəsā ša ərəš mōi vaocā ahurā / kasnā zaṭā ša ptā ašahiā paurauiiō
 / kasnā x^vēṅ ša strēmca dāṭ aduuānəm / kē yā mā ša uxšiiēitī nərəfsaitī
 ũβaṭ / tācīṭ mazdā ša vasəmī aniiācā vīduiē

«این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کدام دلیر بمیانجی فرزندداشتگی یکم پدر
 سامانندی [است]؟ / کدام دلیر [یکمین بار] راه خورشید و ستارگان نهاد؟ / کی [است] که از او ماه همی بالد،
 همی کاهد سپس؟ / این [چیز]ها را بی گمان — ای مزدا — همی آرزو دارم دانسته شدن و دیگر [چیز]ها را»
 vaocā آئوریست امری دوم کس یگانه از -mrao-/vak- «گفتن».
 mā و x^vēṅ هر دو واژه دو هجایی: *huuṇh, *ma^hāh (سنج حالت اضافی mēṅ > ma^hṇh).
 vīduiē مصدر میانه از -vaēd «دانستن» و دو هجایی (> *uid-ūai).

درس سوم

دگرگونی واکه ۲.

دگرگونی واکه‌ی **a** و **ā** پیش از همخوان خیشومی.

واکه‌ی **a** پیش از همخوان‌های خیشومی (**m, ŋ [ŋg], n**) به **/ə/** (در بیشتر جایگاه‌ها املاء بگونه‌ی **ē**) دگرگون می‌شود. در اوستایی کهن این **/ə/** در همه‌ی جایگاه‌ها حتی در جلوی همخوان‌های کامی (**i, j, c**) باقی می‌ماند اما گاهی شکل‌های اوستایی نو نیز دیده می‌شود.

توزیع **ən** و **an (aŋ)** از قواعدی پیروی می‌کند که هنوز به نظم در نیامده‌اند، سنج شکل‌های واژه‌ی **man-**

maniia-, mainimadi°, maŋtā, maṣtā, mēnāi, mēŋgh- که گویا واکه‌ی **a** حداقل پیش از **n** کامی شده (**ń**) باقی مانده است.

واکه‌ی **a** پیش از گروه همخوان خیشومی با همخوان سایشی یا صفیری، خیشومی می‌شود و همخوان خیشومی حذف می‌گردد: **aF/S < aNF/S**. همچنین دقت شود ***anman- < aŋman-**.

واکه‌ی **ā** پیش از همخوان خیشومی بی‌تغییر باقی می‌ماند و یا **a** می‌شود. گاهی نیز برای آن شکل **ē** دیده می‌شود مانند **nāmēnī** (در برابر شکل‌های **afšmānī, nāmaŋ**), ***hiām > xiiēm**, **strēmca** (در برابر شکل متعارف **-aŋm**).

اگر **ē** شکل تحول‌یافته‌ی اصلی بوده باشد، می‌تواند شکل **ēəŋhā** بجای ***ēŋhā > *āŋhā** را توجیه کرد بدین گونه که این شکل اصلی واژه به همراه **ā** ی بازگردانده شده بگونه‌ی قیاسی است.

تحولات بر پایه‌ی الگو به شرح زیر آورده می‌شود (نشان →: جانشین با):

در جایگاه آغازی واژه:

*an-	>	*ən-	→	ən-/aŋ-	→	ēān-
*am-	>	*əm-	→	ēm	→	
*āŋ-	>	*ēŋ-	→		→	ēəŋ-

احتمالا املاء **ēānū** با **ā** ی بازگردانده شده بگونه‌ی قیاسی اما فاقد ریشه‌شناسی، بجای املاء ***anu > *ənū** است.

با **S, ũ** ی پسین:

*anϕ- > aϕ-

*ans- > aϑ

در جایگاه میانی واژه:

*-an- > -ən- → -ēn- → -an-

(*-ań- > -ań-)

*-anh- > *-əŋh- → -ēŋh-, -ēŋgh-

*-am- > -əm- → -ēm- → -am-

*-ān- > -ēn- → -ān-, -aŋ-

*-ām- > *-ēm- (?) → -ām-/-aŋm-

توزیع -ān-/-aŋ-, -ām-/-aŋm-, -ēŋh-/-ēŋgh- هنوز در دست‌نوشته‌ها بررسی نشده است.

در جلوی y:

*jam- > *yəm- → yēm- → YAv. yim-

در جلوی همخوان‌های کامی (j, c):

*-can- > *-cən- → -cēn- → YAv. -cin-

*-cam- > *-cəm- → -cēm- → YAv. -cim-

*-jam- > *-jəm- → -jēm- → YAv. -jim-

در جلوی v:

*vanh- > *vəŋh- → vēŋgh-

در جایگاه پایانی واژه:

پیش اوستایی کهن پیش اوستایی کهن پیش اوستایی کهن

*-an > -ən → -ēn

*-anh	>	-əŋ(h)	→	-ēŋg
*-am	>	-əm	→	-ēm
*-ān	>	-ēŋ (?)	→	-aŋ
*-ām	>	-ēm	→	-aŋm

با S ی پسین در فرایند جوش خوردگی:

*-ans ^o	>	-aŋs ^o	→	-ēŋgs ^o
--------------------	---	-------------------	---	--------------------

در جلوی ii:

*-j _h am	>	*-iiəm	→	-iiēm	→	YAv. -īm
*-j _h an	>	*-iiən	→	-iiēn		
*-j _h anh	>	*-iiəŋ(h)	→	-iiēŋg		
*-aj _h am	>	*-aiiəm	→	-aiiēm	→	YAv. -aēm
*-āj _h am	>	*-āiiəm	→		→	YAv. -āim
*-j _h ām	>	*-iiēm	→	-iiām		

در جلوی همخوان کامی (j, c):

*-cam	>	-cəm	→	-cēm	→	YAv. -cim
*-jam	>	-jəm	→	-jēm	→	YAv. -jim

در جلوی uu:

*-u _h am	>	*-uuəm	→	-uuēm	→	YAv. -ūm
*-u _h an	>	*-uuən	→	-uuēn		
*-u _h anh	>	*-uuəŋ(h)	→	- ^v ūēŋg		

*-a _u am	>	*-auuəm	→	-auuēm	
*-a _u an	>	*-auuən	→		→ YAv. -aom
*-a _u anh	>	*-auuəŋ(h)	>	-auuəŋg	

اسم و صفت.

آ-ستاک (مادین)

یگانه

نهادی-ندایی	-ī	nāirī	-	vaŋ ^h ī
رایی	-īm	təuuišīm	azīm	vaŋ ^h īm
بایی	-iiā	-	-	vaŋhuiiā
برایی	-iiāi	ušiiši	-	vaŋhuiiāi
اضافی-ازی	-iiā	-	aziiā	uuəŋhuiiā

دوگان

نهاد-ندایی	-ī	təuuišī	azī	-
------------	----	---------	-----	---

جمع

نهاد-ندایی	-īš		aziš	vaŋ ^h īš
برایی-ازی	-ibiiō	nāiribiias ^o	šiietitibiiō	-
اضافی	-inəm	nāirinəm	-	-

واژه‌ی سه هجایی (نرین یا نتار) rai^oīm (3.50.6) شاید با واژه‌ی هندی باستان rathi^oam/ráthyam «اسب گردونه» یا (rathī- >)/rathíam/rathyām «گردونه‌ران» متناظر باشد.

تاستاک

	نرین	مادین
یگانه		
نهادی	-uš	fsəratuš -
رابی	-uuēm, -ūm	fsəratūm tanuuēm
بایی	-uuā	hizuuā -
برایی	-uiiē	- tanuiiē
اضافی-ازی	-uuō	hizuuō -
جمع		
رابی	-uuō	- °tanuuō
بایی	-ubiš	hizubiš -
دری	*-ušu°	- *tanušu°

واژه‌ی *tanušucā در دستنوشته‌ها چنین آمده است:

tanušcā PPY (Mf1, Pt4); tanušicā IPY (K5), YS; tanušēcā IPY (J2), SY (S1), PVS (Jp1); tanušēcā PVS.

ستاکی حلقی

برای واژگان -mazdā و -paṇtā نک درس دوم.

	°jī	sū-, °sū-
یگانه		
نهادی	°jīš	
برایی	°jiiōi	suiiē
جمع		

نهادی-ندایی °jiiō °suuō

ضمیر

ضمایر ملکی

	اول کس یگانه		دوم کس یگانه			
	نرین	نتار	مادین	نرین	نتار	مادین
یگانه						
نهادی	mā			ϑβō		ϑβōi (2.44.11 ?)
بایی	mā			ϑβā		
برایی	mahmāi			ϑβahmāi		
اضافی	mahiiā		maxiiā	ϑβahiiā		ϑβaxiiā
ازی				ϑβahmāt		
دری	mahmī			ϑβahmī		

جمع

نهادی-ندایی		ϑβōi	ϑβā
دری			ϑβāhū

برای اول کس و دوم کس نشان دهند. mā ərəšiš در ۱,۳۱,۵ و ϑβā ištīš ۲,۴۴,۱۰ شاید حالت رایبی یگانه‌ی ضمیر ملکی mā و ϑβā را

nā در nōiϑ nā manā (۲,۴۵,۲) ضمیر ملکی اول کس دوگان برای اسمِ نتار جمع است.

	اول کس جمع	دوم کس جمع	
	نرین	نرین	مادین
یگانه			
رایبی		yūšmākəm, xšmākəm	xšmākəm

بایی	xšmākā
برایی	yūšmākāi, xšmākāi
اضافی	yūšmākahiiā, xšmākahiiā
جمع	
رایی	ahmākōṅg
بایی	ahmākāiš

ضمیر اشاره به دور.

	نرین	نتار	مادین
یگانه			
نهادی	hūuō	auuaṭ	hā
رایی	*auuōm	=	auuṣm
بایی	auuā		
دوگان			
اضافی	auuā		
جمع			
بایی	auuāiš		
اضافی	auuaēšṣm		

ضمایر موصولی

	نرین	نتار	مادین
یگانه			
نهادی	yō	hiiṭ	yā

رای	yēm, yim	=	yām
بایی	yā		
برایی	yahmāi		
اضافی	yehiiā		
دری	yahmī		

دوگان

نهادی-رای	yā
اضافی	yaiiā

جمع

نهادی	yōi	yā	yā
رای	yōṅ	=	=
بایی	yāiš		
برایی-ازی	yaēibiiō		
اضافی	yaēšām		
دری	yaēšū		

ضمایر پرسشی

ضمیر پرسشی یکی ka- «کی، کدام» و دیگری katāra- «کدام (از دو)» است.

	نرین	تتار	مادین
یگانه			
نهادی	kō, kas°, ciš	kaṭ	kā
رای	kōm	=	kām

بایی	kā	-
برایی	kahmāi	-
اضافی	kahiiā	-
دری		kahiiā°
جمع		
نهادی	kōi	-
رای	kōṅg	-
برایی-ازی	kaēibiiō	-

اداتِ CĪṭ- می‌تواند برای ایجادِ تغییر جزئی معنایی بر همه گونه اسم یا ضمیر بسته شود. اما اگر این ادات بر ضمیر پرسشی بسته شود آن را به ضمیر نامعین تبدیل می‌کند: «هر، هیچ» (kascīṭ, kācīṭ, kahiiācīṭ و جزآن).

ضمیر katāra- تنها با کارکرد حرف ربط دیده می‌شود: vā ... vā ... katārēm «کدام یکی: ... یا ...».

ضمیر نامعین

	نرین	نتار
یگانه		
نهادی	naēciš, mā ciš, (yas° ...) ciščā	naēcīṭ
رای	naēcīm	=
اضافی	cahiiā	
جمع		
نهادی	(yōi ...) caiiascā	(yā ...) cīcā

ستاک حال غیرتماتیک ۱.

زمان حال وجه اخباری.

ستاک حال-ریشه

معلوم

یگانه

۱	-mī	ahmī, vasəmī, hahmī	mraomī, stāumī
۲	-hī, -šī	ahī, vašī, hafšī	
۳	-tī	astī, vāštī, haptī, sāstī, aēitī, šaēitī	

دوگان

۱	-uuahī	usuuahī
---	--------	---------

جمع

۱	-mahī	mahī, usōmahī	
۲	-tā	stā, uštā	
۳	-ōṇti, -īieṇti	hōṇti, daibišōṇti	yeṇti, šīieṇti

ستاک حال با پسوند n ستاک حال با پسوند nā ستاک حال دوگان شده

معلوم

یگانه

۱	-mī	zaozaoī		
۳	-tī	dadāitī	hunāitī	vīnastī

دوگان

۱	-uuahī	
---	--------	--

جمع

۱	-mahī	dadōmahī	hūuqmahī, friiṇ.mahī	cīšmahī
۲	-tā			

۳	-əntī	
	-iieṅtī	
	-aitī	dadaitī

املاء *iiā* و *uuā* احتمالا برای **ī* و **u* است. احتمالا *n* به دلیل سنتِ نگارشِ دوپاره به واژه‌ی *friiṅn.mahī* افزوده شد. *cīš-* تحولِ قاعده‌مندِ *inš < iṣ < ī* را نشان می‌دهد (همچنان که برای حالتِ رایج جمع *ī-ستاک‌ها*).

شکلِ *spašuvā* (۵,۵۳,۶) گاه بگونه‌ی **spašnuvā* بازسازی می‌شود اما *spas-* ستاکِ حالِ *spasiia-* دارد.

	ریشه	دوگان شده	پسوند <i>nā</i>	پسوند <i>n</i>		
میانه						
یگانه						
۱	-ōi, -īē	aojōi, gərəzōi	mruiiē	°dadē, didaṅhē, °iiōi	vərenē	-
۲	hē	°pāṅhē	-	-	-	-
۳	-īē, tē (-dē)	vastē	isē(?)	dastē, dazdē	vəreṅtē	-
جمع						
۱	-maidē, madaē°	aojəmadaē°	-	dadəmaidē	-	-
۲	duiē	-	-	-	-	məreṅgduiē
۳	-aitē	-	-	-	-	məreṅcaitē

زمان حال وجه امری

	ریشه	دوگان شده	پسوند <i>nā</i>	پسوند <i>n</i>		
معلوم						
یگانه						
۲	-dī	zdī	idī	-	-	cīzdī

۳	-tū	astū, sāstū	mraotū	dadātū	-	-
جمع						
۲	-ta	-	-	-	°zānatā	-
۳	-əntū	hōntū	-	-	-	-
میانہ						
یگانہ						
۲	-suaā	-	-	dasuaā	-	-
جمع						
۲	-dūm	-	-	°dazdūm, °idūm	-	-
۳	-raṃ	jēneraṃ	-	-	xrūneraṃ	-

برای cīzdi نک بالا. یادداشت cīšmahī.

کاربردِ حالتِ برایی

پس از بازبینی کاربردهای حالتِ برایی در گزارشِ آشنایی با زبانِ اوستاییِ نو نمونه‌های زیر را بررسی کنید.
مفعولِ ناسرراست.

مفعولِ ناسرراست به همراهِ فعل‌های گوناگونی با معنای گفتن، دادن، بردن و بطور کلی انجامِ چیزی برای کسی (براییِ سود) دیده می‌شود.

hūo taṭ nā maiδiiōi.māṅhā **spitamāi ahmāi** dazdē (4.51.19)

«آن گرد این [نیروی شهریاری] را — ای مذیوماهان — گماشته داردهمی برای آن سپیتمه [باشد]»

aṭ tā vaxšiiō išəntō ... / staotācā **ahurāi** yesniiācā vaṅhəuš manaṅhō /
humazdrā **ašā.yecā** (1.30.1)

«پس آن [سخن]ان را بازخواهم گفت — ای فرازآیندگان — ... / سرودهای ستایش و یزشگری‌های پندار

خوب [ام] برای اهوره / — ای هوشیاران — و برای سامانندی»

برایی پایانی.

hūo yē hudānuš dəmānahiiā xšaṭrəm / šōiṭrahiiā vā daxiiəuš vā ašā
frādaṭāi aspərəzatā (1.31.16)

«آن بخشنده‌ای که [نیروی] شهریار ی بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانندی به پیشبرد می-
کوشد»

aspərəzatā حال تاکید (؟) سوم کس یگانه از ā.sparz.

ā airiiēmā išiiō **rafəδrāi** jaṇtū / nərəbiiascā nāiribiiascā zaraṇuštrahē /
vaṇhəuš **rafəδrāi** manəḡhō (5.54.1)

«اثریمن زودرسنده اینجا آید برای پشتیبانی / از بهر مردان و زنان، / برای پشتیبانی پندارِ خوبِ زردشت»
ā ... jaṇtū اثور. امری از ā.gam.

کاربرد حالت بایی.

پس از بازبینی کاربردهای حالت بایی در گزارش آشنایی با زبان اوستایی نو نمونه‌های زیر را بررسی کنید.

dāidī **ašā** taṃ ašīm vaṇhəuš āiiaptā manəḡhō (1.28.7)

«[اینک] به بهانه‌ی سامانندی [ام] آن پاداش را: سوده‌های پندارِ خوب [ام] را»
dāidī اثور. امری از -dā.

mazdā ahurā aēibiiō pərənā **āpanāiš** kāmēm (1.28.10)

«ای مزدا اهوره—، از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام [شان] را»
pərənā حال التزامی از -par.

aṭ mazdā taibiiō xšaṭrēm **vohū manəḡhā** vōiuūidaitī / aēibiiō sastē (1.30.8)

«پس— ای مزدا— برای تو [نیروی] شهریار ی را بمیانجی پندارِ خوب [اش] پیوسته آماده بکند / از برای
گزارش کردن به آنها»
vōiuūidaitī حال التزامی از ستاک تشدید -vaēd.

yē **aiš** ašēm nipāḡhē manascā vohū yauuaētāitē (1.28.11)

«[تو] که بدین [سرود] ها [یم] سامانندی را در پناه خویش داری همی و پندارِ خوب را برای همیشه»

کاربرد حالت رای ۲.

بجز مفعول سراسر است، حالت رای در حالت‌های زیر نیز بکار می‌رود.

رای شخص به همراه اسم.

حالت رای با اسم -maēini «پادافره» همراه می‌شود:

kā **tēm** ahiiā maēiniš aḡhaṭ paurauiē / vīduuā auuḡm yā **īm** aḡhaṭ apēmā
(2.44.19)

«برای این او را یکم پادافره کدام باشد؟ / دانم آن را که او را واپسین [پادافره] باشد»
 aṇhaṭ حال التزامی از ah-

احتمالا در نمونه‌ی زیر:

vīseṇtā drəguuantəm auuō (1.32.14)

«آماده‌ی *یاری دروندند»

دو رای‌ی.

دو رای‌ی به همراه فعل‌هایی با معنای «خواستن چیزی را از کسی»، «گرفتن چیزی را از کسی»، «آموزاندن چیزی را به کسی» دیده می‌شود. یک بند پیرو می‌تواند جایگزین رای‌ی دوم شود. همچنین دو رای‌ی در بند ربطی تغییر شکل یافته نیز دیده می‌شود: «او توانگر است» < «او را توانگر پندارم».

yā- «جستن (از)»:

vahištəm ōβā vahištā yēm ašā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā (1.28.8)

«از تو بهترین، از [تو] اهوره‌ای که با بهترین سامانندی هم‌مزه‌[ای]، بهترین [چیز]ها را / جویم‌همی»

apa.yam- دزدیدن (از):

duš.sastiš ... apō mā ištīm [apa]iiantā bərəxδaṃ hāitīm vaṇhēuš manañhō
 (1.32.9)

«'او که گزارش بد دهد' ... از من خواست/بزش [ام] را دزدید [و] برشده *بهره‌ی پندارِ خوب [ام] را»
 apō ... [apa]iiantā اثور. تاکیدی از -apa.yam.

paitī.ar- «بازگرداندن (از)»:

yē mā drəguuā ōβā sauuā paitī.əretē (2.44.12)

«دروندی که از برای *بازگرداندن نیروی زندگی‌ات از من [است]»

sāh- «آموختن».

aṭ huuō vaṇhēuš vahiiō nā aibī.jamiiāt / yē nā ərəzūš sauuaṇhō paḍō sīšōiṭ
 (2.43.3)

«پس آن مرد/گردی به [آنچه] بهتر از خوب' برسدی / که ما را راه‌های سرراستِ نیروی زندگی بیاموزدی»
 sīšōiṭ و aibī.jamiiāt اثور. تمنایی از -aibī.gam و -sāh.

dā- «نهادن، دادن و جزآن».

... ahurāi.ā yīm drigubiiō dadaṭ vāstārem (1.27.13)

«برای اهوره‌ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان»

dadaṭ حال التزامی از -dā.

dāidi aṭ nēraṣ mazdā ahurā aṣāunō aṣacinahō aidiiuš vastriiēṅg (YH.40.3)

«پس مردان[مان] را بنه — ای مزدا اهوره — اشون، سامانمندی خواستار، بی‌آزارنگهبان رمه»

humāim θβā īžim yazatēm aṣaṅhācim dadəmaidē (YH.41.3)

«تو را همایون، شایسته‌ی نماز، شایسته‌ی یزش، همنشین سامانمندی، همی‌نهیم»

hiiṭ θβā xšaiiaṣ aēšēm diiṭ ēmauuantēm (2.43.10)

«برای این [است] که او که خداوند، تو را توانا نهدی [و] نیرومند»

diiṭ آتور. تمنایی از -dā.

yascā dāθēṅ drəguuatō dadāṭ (1.32.10)

«[و] که دروندان را پیروی داد می‌نهد»

dadāṭ حال تاکید.

kar- «کردن»:

hūuō tēṅ frō.gā paθmōṅ hucistōiš carat (2.46.4)

«او آنها را گاوان پیشروی پرواز، بینش خوب [اش] بکند»

carat آتور. التزامی از -kar.

man- «پنداشتن».

spəntēm aṭ θβā mazdā mējḥī ahurā (2.43.5)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی‌بخش پنداشتم»

s-mējḥī آتور. تاکید یگانه.

vaēd- «دانستن».

aṭ yēṅ aṣāatcā vōistā vaṅhēušcā dāθēṅ manaṅhō / ərəθβēṅ mazdā ahurā

(1.28.10)

«پس [آنهایی] که از روی سامانمندی و پندار خوب پیروان داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای مزدا

اهوره —»

vōistā دوم کس یگانه متناظر با اول/سوم کس یگانه‌ی vaēdā، هندبا. veda.

رای راستا.

این حالت رایبی با فعل‌های حرکتی دیده می‌شود. مفعول رایبی می‌تواند شخص یا غیرشخص باشد. این حالت رایبی گاه با حالت برایی بیانگر هدف همراه است.

auuaēšam nōiṭ vīdūiē yā šauuaitē **adrōng** ərəšuuāṅhō / hātām huuō aojištō - yahmāi **zauuōng** jimā ***kərəduš** ā (1.29.3)

«در میان آن [چیز (؟)]‌ها هیچ نیست از برای دانسته شدن که بدان فراخ [دست] آن همی جنبند سوی نیازمندان. /

از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن‌ها [یش] بیایم [اگرچه] *کم

زور [باشند]

ā ... jimā آثور. التزامی از -ā.gam.

ahurā nū **nā** auuarē ēhmā rātōiš yūšmāuuatām (1.29.11)

«ای اهوره — اکنون [بیا] اینجا سوی ما، [در پیش دانی (؟)] بر دهشی از آن کسانی چون شما از سوی

ما»

aṭ **aēšəmēm** hēṇduuarēṅtā (1.30.6)

«پس با هم بسوی خشم می‌شتابند»

hēṇduuarēṅtā حال تاکیدی از -duuar.

aṭ tū mōi dāiš ašəm hīiaṭ **mā** zaozaomī (2.43.10)

«پس تو [اینک] به من نمودی سامانندی‌ای را که پیوسته سوی خود همی خوانم»

dāiš آثور. تاکیدی از -daēs.

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāṭ / drūjō huuō **dāmaṅ** haēṭahiiā gāt (2.46.6)

«پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آنکه توانا باشد / او به *اندرت‌نیدگی‌های *تارپود دروج پا بنهد»

gāt و āiiāṭ آثور. التزامی از -ā.yā و -gā.

kā ṭβōi ašā ākā **aredrōng** išiiā (3.48.08)

«در نزد تو کدام [گفتار/کردار (؟)]‌ها در پرتوی سامانندی بسوی یاوران آسمانی زودرسند [اند]؟»

حالت رایبی همچون قید.

اسم‌های نثار در حالت رایبی گاه بعنوان قید بکار می‌روند. اما همچنین کاربردهای دیگری نیز برای آنها دیده

می‌شود.

auuaēnatā sūcā manāṅhā / āuuarēnā vīciṭahiiā **narēm.narēm** x^vaxiiāi tanuiiē (1.30.2)

«ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار[تان] / برگزیدگی‌های داوری یکایک[مان] را برای تن خویش»

aṭcā hiiat̄ tā hēm mainiiū jasaētəm pauruuīm dazdē / gaēmcā ajjiātīmcā
yaṭācā aṅhaṭ apēmēm aṅhuš (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت /
زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان»

حالتِ رایِ برای بیانِ مدتِ زمان.

vīspā aiiārē (2.43.2) «برای همه‌ی روزها[یش]»

رایِ بازبرد(؟).

vohū uxšiiā manaṅhā xšaṭrā ašācā uštā tanūm (1.33.10)

«بیال بدلخواه در تن در پرتوی پندارِ خوب[ام]، در پرتوی [نیروی] شهریاری[ام/ات] و سامانمندی[ام/ات]»

حالتِ رایِ نهاد برای مصدر.

نهادِ یک مصدر می‌تواند مفعولِ سرراستِ فعلِ اصلی باشد. در این حالت مسند نیز در حالتِ رایِ است.

maibiiō zbaiiā ašēm vaṅhuiiā ašī gaṭ.tē (4.51.10)

«ازبهرِ خود بخوانم سامانمندی را ازبرای آمدن با پاداش خوب»

kaṭā ašāi drujēm diiṅm zastaiiō / nī hīm mərəždiiāi ūβahiiā maṭrāiš
səṅghahiiā (2.44.14)

«چگونه دروج را در دو دستِ سامانمندی بنهمی / ازبرای زوده شدن‌اش با مانترگان گزارش‌ات»

yē hīm ahmāi vāstrauuaitīm stōi usiiāt̄ (3.50.2)

«[کسی] که آن باچراگاه را آرزو داری ازبهرِ این کس بودن»

usiiāt̄ حال تمنای ۳ یگانه از -vas.

حالتِ رایِ همراه با پیشا/پسایند.

vaṅhuiiā cistōiš šiiāoṭanāiš ārmaitē / yaoždā mašiiā^a aipī zaṭōm (3.48.5)

«به میانجی کردارهای بینش خوب[ات] (؟) — ای بردباری — / پاک گرداندی زنان را از پس زایش»

a. Mss. mašiiā PPY; mašiiā IPY; mašiiā SY; mašiiā PVS (Mf2); mašiiāi PVS (Jp1,
K4), G.; mašiiāi YS, IVS.

āuuiš nā aṅtare hēntū nēmax^vaitiš ciṭrā rātaiiō (1.33.7)

«آشکار بود اندرمیان ما نمازمندهش‌های نغز»

yēṅ ā šaēitī ahurā (2.43.3)

«[آنهايي] که اهوره به نزديکشان همی آرمد»

کاربرد زمان حال وجه اخباری ۲.

(الف)

mainiiuš spēništō yē xraoždištēṅ asēnō vastē (1.30.5)

«زندگی بخش‌ترین نیروی پنداری که سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی»

kē yā mā uxšiiēitī nərəfsaitī v̄βaṭ (2.44.3)

«کی [است] که از او ماه همی‌بالد، همی‌کاهد سپس؟»

(ب)

v̄βōi staotarascā maṭranascā ahura.mazdā aogemadaēcā usmahicā

vīsāmadaēcā

(YH.41.5)

«همی‌گوییم و همی‌آرزو داریم و همی‌آماده‌ایم که ستایشگران و خداوندان مانثره‌تان [باشیم] — ای اهوره

مزدا—»

aēibiiō yōi uruuātāiš drūjō ašahiiā gaēv̄ā vīmərəṅcaitī (1.31.1)

«به آنهايي که با آيين‌های دروج دام‌های سامانمندی را تباه همی‌کنند»

kadā ajēn mūṭrēm ahiiā madahiiā / yā aṅgraiiā karapanō uruuāpaiieṅtī

(3.48.10)

«کی زخم زدهمی شاش سرمستی‌اش، / [این] پلیدی‌ای که بدان کرپنان مایه‌ی بدگواری همی‌شوند»

(پ)

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā (1.31.13)

«پرس‌وجویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی‌سنجند — ای مزدا—»

هنگامی که وجه اخباری با قیدی به معنای «پیشتر، پیش از این» همراه است، گویا معنای گذشته می‌دهد.

(Reichelt, § 629; Delbrück, 265f.)

drūjō āiiesē hōiš.piṭhā tanuuō parā (5.53.6)

«در *چنگال دروج پیش از این 'پیوسته همی‌فربه کردید' تن‌ها[تان] را»

قالب شعری.

در نمونه‌های بالا برخی از آرایه‌های شعر در کاربرد و ساماندهی واژگان دیده شد که از آنها می‌توان آرایه‌های تکرارِ ناهمسان، برشماری، موازنه و قلب را برشمرد.

آرایه‌ی تکرارِ ناهمسان.

تکرارِ ناهمسان گونه‌های گوناگونی دارد. یکی از گونه‌های ساده‌ی آن کاربردِ شکلِ جایگزین است.

kuṭrā ... aṣem kū spəntā ārmaitiš / kuṭrā manō vahištəm (4.51.4)

کجا[ست] سامانمندی ...؟ کجا[ست] بردباریِ زندگی‌بخش؟ / کجا[ست] بهترین پندار؟

آرایه‌ی برشماری.

**ūβōi staotarascā maṭranascā ahura.mazdā aogəmadaēcā usmahicā
vīsāmadaēcā (YH.41.5)**

«همی‌گوییم و همی‌آرزو داریم و همی‌آماده‌ایم که ستایشگران و خداوندان مانده‌تان [باشیم] — ای اهوره
مزدا—»

**humatanəṃ hūxtanəṃ huuaəštənəṃ ... mahī aibī.jarətārō naēnaēstārō ...
mahī (YH.35.2)**

«از خوب‌پنداشته‌شده [چیز]ها، از خوب‌گفته‌شده [چیز]ها، از خوب‌کرده‌شده [چیز]ها ... هستیم آوازخوان ...،
نی[شان] نکوهش‌گیریم»

برای شمارشی نمونه‌وار اعضا بر پایه‌ی اندازه‌ی بلندی شمارش می‌شوند:

dāidī aṭ nərəš mazdā ahurā aṣāunō aṣacinaṅhō aidiuṣ vastriiəṅ (YH.40.3)

«پس مردان[مان] را بنه — ای مزدا اهوره — اشون، سامانمندی خواستار، بی‌آزارنگهبان رمه»

**apascā vā azīšcā vā māṭərəšcā vā aḡəniiaṣ drigudāiiaṅhō vīspō.paitiš
āuuaocāmā vahištā sraēštā (YH.38.5)**

«شما آبان و شما گومادگان و شما [گاومادران، بزینهاران، مستمنددایگان، نشانندگان تشنگی همگان را فراز
خواندیم — ای بهترینان [و] زیباترینان —»
یا: فراز خواندیم بسان بهترینان [و] زیباترینان.

ترتیبِ واژگانی ۲. آرایه‌ی موازنه قلب.

آرایه‌ی موازنه.

kaṭ və xšaṭrəm kā īštiš ... mazdā (1.34.5)

«کدام [است] [نیروی] شهریارِ تان، کدام [است] خواست/آیین یزش [تان] ... —ای مزدا—»

hūō zī drəguuā ... / hūō ašauuā (2.46.6)

«زیرا او دروند [است] ... / [و] او اشون [است]»

ašəm aṭ vahištəm ... hiiat sraēštəm hiiat spəntəm aməšəm hiiat raocōnhuuat
hiiat vīspā vohū (YH.37.4)

«پس بهترین سامانندی ای ... که زیباترین که زندگی بخش نامیرا که درخشان که همه [چیز]های خوب
[است]»

ātarš vōi mazdā ahurahiiā ahī / maniiuš vōi ahiiā spəništō ahī (YH.36.3)

«براستی آذرِ مزدا اهوره هستی، براستی زندگی بخش ترین نیروی پندارش هستی»

آرایه‌ی قلب.

آرایه‌ی قلب آن است که گروه واژگانی در ساخت‌های موازی بگونه‌ی معکوس یکدیگر می‌آیند.

ahmī mazdā anaēšō / ... kamnānā ahmī (2.46.2)

«ناتوان هستم —ای مزدا— / ... 'کم‌شمار مرد' ام»

mahī aibi.jarētārō naēnaēstārō ... mahī (YH.35.2)

«هستیم آوازخوان ... نی نکوهشگریم»

aēibiiō yōi uruuātāiš drūjō ašahiiā gaēṭā vīmərəṇcaitē (1.31.1)

«به آنهایی که با آیین‌های دروج دام‌های سامانندی را تباہ می‌کنند»

بندِ موصولی.

آمدن مرجع در خودِ بندِ موصولی شیوه‌ی مرسومِ ساختِ بندِ موصولی در اوستای کهن است. از نمونه‌های

پیش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

yē mā drəguuā ṽβā sauuā paitī.ərētē (2.44.12)

«دروندی که از برای *بازگرداندن نیروی زندگی‌ات از من [است]»

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāt / drūjō hūō dāmaṇ haēṭahiiā gāt (2.46.6)

«پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آنکه توانا باشد / او به *اندرتنیدگی‌های *تارپودِ دروج پا بنهد»

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā (1.31.13)

«پرس‌وجویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی‌سنجند —ای مزدا—»

vahištəm ũβā vahištā yēm ašā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā (1.28.8)

«از تو بهترین، از [تو] اهورهای که با بهترین سامانمندی هم‌مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / جویم‌همی»

kadā ajēn mūũrəm ahiiā madahiiā / yā angraiiā karapanō uruuāpaiieinti

(3.48.10)

«کی زخم زده‌می شاش سرمستی‌اش، / [این] پلیدی‌ای که بدان کرپنان مایه‌ی بدگواری همی‌شوند»

تمرین ۳

1) ā mōi rafəðrāi zauuēṅ jasatā (1.28.3)

«ازبهر من برای پشتیبانی [م] بسوی خواندن‌ها [یم] اینجا بیاید»

2) aēibiiō ratūš sēṅhaitī ārmaitiš (2.43.6)

«ازبهر این [کردار]ها بردباری گزارش همی‌کند نمون‌ها را»

3) ahiiā xratū frō mā sāstū vahištā (2.45.6)

«بمیانجی خردش مرا آموزش دهداد بهترین [پندار/گفتار/کردار]ها را»

4) kā īštiš šiiāoũanāi mazdā yaũā vā hahmī (1.34.5)

«کدام [است] خواست/آیین یزش [تان] برای [کرده شدن] کردار — ای مزدا — یا [اینکه] چگونه خوابم‌همی؟»

5) huuō taṭ nā maiḍiiōi.māṅhā spitamāi ahmāi dazdē (4.51.19)

«آن گرد این [نیروی شهریاری] را — ای مذیوماهان — گماشته دارد همی برای آن سپیتمه [باشد]»

6) tā uxḍā mainiiōuš mahiiā mazdā ašāicā yūšmaobiiā gərəzē (1.32.9)

با این گفتار نیروی پندارم به سامانمندی و به شما — ای مزدا — همی‌نالم»

7) aṭ vā vīspəṅ āiiōi yaũā ratūm ahurō vaēdā / mazdā aiiā ašaiiā (1.31.2)

پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمون را چگونه داند اهوره — / مزدا بر این دو ویژگی [برد و باخت]»

8) aṭ ũβā mēṅhī paoruuīm mazdā yazūm stōi manāṅhā / vaṅhēuš patarēm manāṅhō (1.31.8)

«پس [اینک نیز] با پندار [م] بودن تو را یکم پنداشتم — ای مزدا —، [هنوز] جوان، / پدر [هر] پندار خوب»

9) uruuāzištō huuō nā yātāiiā paitī.jamiiā nəmaṅhā nā mazištāi yaṅṅḥam

paitī.jamiiā (YH.36.2)

«[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته[ات] *به پاسخ ما بیایی، به بهانه‌ی نماز [به تو] برای بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها
*به پاسخ ما بیایی»

10) ahiiā mainiiōuš spəništahiiā vahištəm / hizuuā uxδāiš vaṇhēuš ēānū
manaṇhō / ārmatōiš zastōibiiā šīiaoϑanā vərəziiat / ōiiā cistī huuō ptā
ašahiiā mazdā (3.47.2)

«بهترین این زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار را / میانجی گفتارهای پندارِ خوب [اش] / همسو با زبان [اش]، / [و]
کردارهای بردباری را با دو دست [اش] پدید می‌آورد، / با این بینش [که] آن پدرِ سامانمندی مزدا [است]»

متن ۳

۲،۴۵،۱-۳

۱) سرآغاز. پس از بازپرسی رازهای جهان از اهوره مزدا، یزشگر آهنگِ بازگفتن‌شان دارد بدان‌گونه که براستی
هستند تا یکم هستی سامانمند را بازنهد و بدیزشگر را از تباه کردن دوباره‌ی آن بازدارد.

۲) بنیادِ جهان هستی. آنکه خواهانِ بازگرداندنِ یکم هستی است باید گزینش کند میانِ دو نیروی پنداری که
خویش را بر او می‌افکنند، یکی زندگی‌بخش و دیگری تباهگر، دو قطبِ مقابلِ هم در همه چیز.

۳) گزارش‌ام از سوی اهوره مزداست، آنکه بدان باور ندارد به سرای دروج اندر شود.

2.45.1

aṭ frauuaxšiiā nū gūšō.dūm nū sraotā / yaēcā asnāt yaēcā dūrāt išaϑā / nū īm
vīspā ciϑrē zī mazdāṇhō.dūm / nōiṭ daibitīm duš.sastiš ahūm mərəšīiāt /
akā varanā drəguuā hizuuā āuueretō

«پس نوید خواهیم داد، اکنون بشنوید، اکنون گوش بدهید، / [شما] که از نزدیک و [شما] که از دور فراز
آییدهمی، / اکنون همگی این را یاد بکنید زیرا که نغز [است]، / دوم‌بار [این] هستی را تباه نکنند ' او که
گزارش بد دهد، / دروند با گزینشِ بد [ش]، *دچار گشته (?) [به گفتارهای] زبان [اش]»

2.45.2

aṭ frauuaxšiiā aṇhēuš maniiū pauruiē / yaiiā spaniiā uitī mrauuaṭ yēm
aṇgrəm / nōiṭ nā manā nōiṭ sēṇghā nōiṭ xratauuō / naēdā varanā nōiṭ
uxδā naēdā šīiaoϑanā / nōiṭ daēnā nōiṭ uruuāṇō hacīṭē

«پس نوید خواهیم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این (?)] هستی / که از آن دو [آن] زندگی‌بخش‌تر بگوید [به
او] که پلید [دانییم (?)] : «نه پندارها، نه گزارش‌ها، نه خردها / و نه گزینش‌ها، نه گفتارها و نه کردارها، / نه
دناها، نه روان‌های ما دو همراه همی‌شوند»

2.45.3

aṭ frauuaxšiiā aṅhēuš ahiīā pauruuīm / yaṃ mōi vīduuā mazdā vaocaṭ ahurō
/ yōi īm vē nōiṭ iṭhā maṭrēm varəšəṅtī / yaṭhā īm mēnāicā vaocacā /
aēibiiō aṅhēuš auuōi aṅhaṭ apēmōm

«پس نوید خواهیم داد یکم [گزارش (?)] - این هستی را، / [آموزه‌ای (?)] که مزدا اهوره‌ی دانا به من بازگفت: /
[کسانی] که در میان شما این مانتره را نه همین‌گونه پدید بیاورند / آنگونه که آن [آموزه (?)] را بپندارم و
بازگویم، / برای آنها واپسین [واژه] ی [این] هستی افسوس باشد»

frauuaxšiiā آینده اول کس یگانه.

gūšō.dūm آئور. امری دوم کس جمع میانه.

sraotā آئور. امری دوم کس جمع معلوم.

mazdāṅhō.dūm آئور. امری دوم کس جمع میانه.

mərəṣiiāt حال تمنایی سوم کس یگانه از -mark, ستاک حال -mərəṅc.

spaniīā صفت برتر از -spənta؛ کاربرد صفت برتر برای ساخت یک جفت متضاد.

ciṭrē چه چیز نغز است: آواز پرستش ام (-gar)، گزارش ام (-səṅgha)، مانتره ام (-maṭra)؟ سنج
— ۱,۳۱,۱۸ māṭraścā gūštā sāsnaścā ۳,۴۸,۳ sēṅghāṅhō vīduuā yaēcīṭ gūzrā
سنج ۱,۳۲,۹ «او که گزارش بد دهد» (duš.sastiš) [سرود]های نامی [ام] را *بازگونه می‌نماید؛ او
[نیروی] [خرد] [م] را با گزارشگری‌ها [یش] [بازگونه می‌نماید]». ریگ‌ودا -dhī, vāc-, arká-, + citrá-
citrásravas-

mərəṣiiāt دقت شود به حالت معلوم واژه در اینجا به وارونه‌ی حالت میانه (گذرا)ی همه دیگر شکل‌های آن.
— Kellens-Pirart سنج 1.147.4 RV. (Agni; XII, pp.37.107) «ای آگنی، جوینده‌ی
پلیدی که دهش نکرده است (yó no agne árarivām aghāyúr)، آن کینه‌جو ما را به فریب تباه
می‌کند (arātivā marcáyati dvayéna)، بیاسخ مانتر بر او سنگین باشد (mántrō gurúḥ)
ánu mrksīsta (púnar astu só asmā). همانگونه تباه بکنید تن‌اش را با بد گفتارها [یش]»
(tanvám duruktaih)».

varanā تازش نخستین بر جهان اهوره مزدا در اینجا گویا به بدسراینده یزشگر پیوند داده می شود، سنج ۲,۴۶,۱۱ که یزشگر بد مردمان را به تباہ کردن این هستی می گمارد. — سنج RV.1.23.9 «نه او که گزارش بد دهد بر ما شهریاری کند» (mā no duḥśāmsa īsata)؛ همچنین RV.2.23.10 (Brahmanaspti; XV, p.51). دلایل اندکی در دست است که واژه ی -duṣ.sasti در اشاره به جم باشد، آنگونه که Humbach, II, p. 165.

hizuuā سنج ۱,۲۸,۵ «*رسته کنیمی (-vāuru) چنشدش آوران را (xrafstrā) بر پایه ی زبان [شان] (؟) [(hizuuā)].

āuuērətō بنا بر Hu., II, p. 165 باید به معنای «برگزیده، فراخوانده» باشد. شاید: «در بند زبان خویش»؟ — ۳,۴۷,۲ «بهترین (vahištəm) این (ahiiā) زندگی بخش ترین نیروی پندار را / میانجی گفتارهای (uxδaiš) ... زبان (hizuuā) [اش] / ... پدید می آورد». همچنین دقت شود به ۵,۵۳,۶ «آسانی (x^vāθrəm) گم شد (naṣat) / برای [شما] دروندان نابسامان (dējīṭ.arətaēibiiō). از راه این [گفتار/کردار]ها [تان] (anāiš) اینجا (ā) [باشد] تباہ شدن (mərəngduiē) هستی از آن پندار (manahīm)»، و ۵,۵۳,۹ «*فرومایه با 'بدگزینشگران' (dužuuarənāiš) بهم به تو بخشدهمی *فرسوده *رسن های / کسی پشتون' را با *سرودکی نابسامان (aēšasā dējīṭ.arətā)».

nōiṭ uxδā سنج ۱,۳۱,۱۲ «[چون] اینجا بانگ برداردهمی چه 'او که سخنان اش نادرست' یا 'او که سخنان اش درست' [باشد]، / چه 'او که داند' یا 'او که نداند' [اینها را]، پس اندراش همسو با دل و پندار [شان] / بردباری دو نیروی پندار (mainiiū) [هر یک] را همی سنج (pərəsaitē) [تا بدان] آن کجا که [پندار]ها [شان] سرگردان (maēθā) [است]».

yaṃ گویا برای تطبیق صفتها و ضمیرهای این بندها با حالت مادین yaṃ چاره ای نیست مگر تعدیل متن، یا اینکه فرض کنیم با sēṅghəm (نرین) برای جهان مردمان در برابر sāsnaṃ (مادین) برای جهان ایزدان روبرو هستیم، سنج ۳,۴۸,۳ «بهترین در میان آموزه ها (sāsnaṃ) / [آن است] که (yaṃ) اهوره در پرتوی سامانندی همی آموزد (sāstī) [تا] خوب دهشگر (huda^hah) [باشد]. / زندگی بخش [است] دانای (vīduuā) بر گزارش هایی که آشکارا پنهان [اند] (yaēcīṭ gūzrā sēṅghāṅhō)».

yaθā īm گویا īm دوهجایی است = *iθəm، هندبا. iyam، وگرنه نیم لت یکم سهجایی می شود (که می تواند چنین باشد) و īm همانند لت پیشین اش شمارش می شود.

mēnāicā vaocacā آثور. التزامی اول کس یگانه میانه و معلوم.

درس چهارم

املاء و شمارش هجاها.

به دلیل وجود واکه‌های کمکی و دگرگونی‌های واکه‌ای گوناگون، املاء یک واژه معمولاً هجابندی واقعی آن را نشان نمی‌دهد. برای شمارش هجاها می‌توان گروه‌های زیر را از هم بازساخت:

واکه شمارش نمی‌شود.

این گروه همه‌ی واکه‌ها در فرایند واکه‌گذاری و واکه‌های میان‌هشت را در برمی‌گیرد.

میان‌هشت در جایگاه آغازی واژه:

$\text{iri-} = \text{irixta-}$ و rixta- و $\text{i}^1\text{ri}^1\text{ia}$ و $\text{i}^1\text{ri}^1\text{iejah-} = \text{i}^1\text{ri}^1\text{ejah-}$.
 $\text{uruu-} = \text{uruuan-}$ یا $\text{uru}^{\text{u}}\text{an-}$ یا $\text{ru}^{\text{u}}\text{an-}$ ، اما $\text{uruu}^{\text{a}}\text{ta-} = \text{ru}^{\text{u}}\text{ata-}$ یا $\text{ur}^{\text{u}}\text{ata-}$ و $\text{uruua}^{\text{e}}\text{sa-}$
 $\text{uru}^{\text{u}}\text{a}^{\text{e}}\text{sa-} = \text{uru}^{\text{u}}\text{ša-}$ و جزآن.

جداسازی واکه‌ی مرکب:

$\text{c}^{\text{u}}\text{oiš-} > (\text{ciuu}^{\text{š}}\text{-}) \text{c}^{\text{u}}\text{uu}^{\text{š}}\text{-}$ *

واکه‌گذاری در جایگاه پایانی واژه:

$\text{hu}^{\text{u}}\text{ar}^{\text{e}} = \text{huuar}^{\text{e}}$ ، در برابر $\text{sar}^{\text{e}} = \text{sar}^{\text{e}}$.

واکه دو هجا بشمار می‌آید.

به دلیل فرایند ادغام شدگی در زبان اوستایی یا وجود همخوان حلقی میان‌واکه‌ای کهن.

الف) واکه‌ی بلند \bar{a} و \bar{a}^{y} دوهجایی در نمونه‌های زیر دیده می‌شود:

(۱) ستاک همخوانی حلقی:

اسم: $\text{d}^{\text{a}} = (\text{نتار}) \text{da}^{\text{e}}$ ، و جزآن؛ $\text{mazd}^{\text{a}} = (\text{اضافی}) \text{mazda}^{\text{e}}$ و $\text{ma}^{\text{u}}\text{ra}^{\text{a}} = \text{ma}^{\text{u}}\text{r}^{\text{a}}$ و جزآن.

فعل التزامی: $\text{da}^{\text{a}}\text{it}^{\text{e}} = \text{d}^{\text{a}}\text{it}^{\text{e}}$ ($> \text{da}^{\text{H}}\text{-ati}$ *)، و جزآن. اما $\text{dadait}^{\text{e}} > \text{da}^{\text{H}}\text{-ati}$.*

(۲) پایانه‌ی حالت اضافی جمع -am :

$\text{-am} > \text{-a}^{\text{a}}\text{m}$ *: $\text{š}^{\text{e}}\text{ia}^{\text{u}}\text{nan}^{\text{a}} = \text{š}^{\text{e}}\text{ia}^{\text{u}}\text{anan}^{\text{a}}\text{m}$ ، $\text{v}^{\text{e}}\text{span}^{\text{a}}\text{m} = \text{v}^{\text{e}}\text{span}^{\text{a}}\text{m}$.

$\text{asn}^{\text{a}}\text{m} = \text{asn}^{\text{a}}\text{m}$ ، و جزآن.

(۳) بگونه‌ی دلخواه برای پایانه‌های تماتیک:

پایانه‌ی حالتِ برایی $-āi > *-a^{\circ}ai$: *ahurāi = ahurāi ، *duš.šiiāoθanāi
 و جزآن. اما *raf^oδrāi = rafəδrāi ، و جزآن.
 پایانه‌ی وجه التزامی: *vaocāt = vaocāt ، و جزآن.

(ب) واکه‌ی مرکبِ برآمده از فرایندِ ادغام‌شدگیِ همخوانِ پیش-خیشومی، و جزآن:
 *kərənauuən = kərənaon ، *aiiēm = aēm ، *daiiēnā = daēnā- همواره

(پ) واکه‌ی بلندِ برآمده از فرایندِ ادغام‌شدگیِ همخوانِ پیش-خیشومی، و جزآن:
 .tanu^oəm = tanūm

(ت) گاه حتی شکلِ واکه‌ی اصلی نیز دچارِ دگرگونی‌های بنیادین می‌شود:
 *hu(u)-ita- > x^vaēta- ، *hu(u)-iti^o > x^vitica ، *huHan̄h > *huuān̄h > x^vōn̄g
 > *ć(u)uan > spēn ، *zuHā- > duž-zuuā- < duž^az^obā = dužazōbā
 . *ćuHan

(ث) پیشوندِ فعلی به همراهِ فعلی با واکه‌ی آغازی:
 .ā.iīōi = āiiōi ، .ā.itē = āitē ، .ā.aiāt = āiiāt

قانون سیورز^{۱۵}

قانونِ سیورزِ قاعده‌ای آوایی است که آن را می‌توان از روی برخی نمونه‌ها از زبان‌های هندواروپایی برای زبان هندواروپایی معتبر دانست. این قانون می‌گوید که \bar{i} و \bar{u} پس از یک همخوان بنابر اینکه هجای پیشین آنها سبک یا سنگین باشد، بگونه‌ی \bar{i} و \bar{u} یا $\bar{i}\bar{i}$ و $\bar{u}\bar{u}$ تلفظ می‌شود. این قانون چنین معنا می‌دهد:
 اگر پیش از \bar{i} و \bar{u} واکه‌ی کوتاه به همراهِ یک همخوان باشد، تحققِ آوایی $(C)VC\bar{i}$ و $(C)VC\bar{u}$ روی می‌دهد؛

اگر پیش از \bar{i} و \bar{u} هجایی با واکه‌ی بلند یا واکه‌ی مرکب به همراهِ یک یا بیشتر همخوان باشد و یا واکه‌ی کوتاه با بیش از یک همخوان بیاید، تحققِ آوایی $(C)VCi\bar{i}$ و $(C)VCu\bar{u}$ روی می‌دهد.
 تاثیر این قانون همچنین در رفتارِ همخوان‌های انسدادی پیش از \bar{i} و \bar{u} دیده می‌شود. همخوان انسدادی پیش از تلفظِ \bar{i} و \bar{u} سایشی می‌شود اما پیش از تلفظِ $\bar{i}\bar{i}$ و $\bar{u}\bar{u}$ بی‌تغییر باقی می‌مانند.
 نظامِ خطِ اوستایی اغلب شکلِ اصلیِ واکه‌ها و همخوان‌ها را پنهان می‌کند.
 نمونه‌ها:

^{۱۵} Eduard Sievers

دوهجایی

ufiia- = ufja-

haiθiia- = haⁱθja-, mərəθiia- = mər^oθju-

mauuaiθim = ma^uaⁱθju-

idūm = iduəm

gūšō.dūm = gušaduəm, °dānhō.dūm = dānhaduəm

vīduiē = viduⁱē

vərəziia- = vər^ozja-

سه‌هجایی

vaēpiia- = vaēpija-

mašiiā- = mašija- = < *martija-

vaṇtiia- = vaṇtija-

xšaθrim = xšaθrijəm, staomiia- = staomija

pauruuiia- = pa^uruija-, pauruim = pa^uruijəm

frauuōizdūm = fra.uōizduuəm

mərəngduiē = mər^ongduⁱē

sarəidiia- = sar^oiija-

البته برخی حالت‌های ناروشن و دشوار نیز وجود دارد، برای نمونه ۲,۴۶,۱۵ ašəm xšmaibiiā
daduiē که برای آن اگر daduiē خوانده شود به دلیل وزن شعری شکل yūšmaibiiā باید بازسازی
شود؛

در ۲,۴۴,۶ rāniio.skəroθim gam tašō اگر rāniias.kəroθim خوانده شود، این لت باز یک
هجا بیش از اندازه دارد (شاید باید -ranias* خوانده شود).

همچنین دقت شود که در اوستای کهن پسوندهای اسم‌ساز -uuan- و -uuaṇt-، پایانه‌ی وجه امری دوم
کس یگانه میانه -huuā/-šuuā- و پایانه‌ی مصدری -diiāi- همواره تنها یک هجا به شمار می‌آیند. ستاک
حال -uxšiiā- دوهجایی است.

پسوند وجه وصفی آینده‌ساز -iia- از شکل -iHa- می‌آید و همواره دوهجا شمرده می‌شود:
-vaⁱrija- = vairiia-، -išiiā- = išiiā- (> -išiiā-).

ii در جایگاه آغازی واژه:

این حالت در ستاک حال دوگان‌شده‌ی -ī-/iīā- (> -yā-) دیده می‌شود: ā.iiōi = āiioi.

اسم و صفت. صرف همخوانی.

ah-ستاک.

نرین

نتار

یگانه

نهادی	vaså	hudå (< °da³å)	manō	då (< da³ō)
رای	°aēnaŋhēm	-	=	
بایی	-	-	manaŋhā	-
برای	-	hudåŋhē	aēnaŋhē	-
اضافی-ازی	°aojaŋhō	hudåŋhō	manaŋhō	dåŋhō, yåŋhō
دری	-	-	ûβōi.ahī	yāhī

دوگان

نهادی-ندایی-رای	anaocaŋhā		manahi°	-
-----------------	-----------	--	---------	---

جمع

نهادی-ندایی	°varšnaŋhō	hudåŋhō	manaå	-
رای	°vacaŋhō	-	-	-
بایی	-	-	vacōbīš	-
برای-ازی	-	hudåbiiō	-	-
اضافی	-	-	-	yåŋhām

همچون اوستای نو شکل‌های اصلی با توالی -ah-b- با -ēb- جایگزین می‌شود (raocēbīš، و جزآن).

واژه‌ی a-ستاک -sauua- و h-ستاک -sauuah- توزیع تکمیلی دارند:

یگانه

نهادی-رای	sauuō
بایی	sauuaŋhā
اضافی-ازی	sauuaŋhō
دری	sauuōi

جمع

نهادی-رایبی	sauuā
بایی	sauuāiš
اضافی	sauuaŋhəm

ستاک-*iia*

ستاک-*uuah*

نرین

نتار

نرین

نتار

یگانه

نهادی	spaniiā	vahiiō	vīduuā
رایبی	nāidiiāŋhəm	-	-
برایبی	-	-	vīdušē
اضافی-ازی	-	-	vīdušō

جمع

نهادی-ندایی	-	vaxiiā	-
-------------	---	--------	---

h-ستاک‌های ویژه.

ušah-

māh-

āh- «دهان»

مادین

نرین

نتار

یگانه

نهادی	ušā	mā < *ma ^h āh	-
بایی	-	-	ōāŋhā
اضافی-ازی	-	mōŋ(?) < *ma ^h ŋh	āŋhō

an-ستاک.

	نرین	نتار		
یگانه				
نهادی-ندایی	uxšā	karapā	-	-
بایی	-	-	-	mazēnā
دری	-	-	-	usēn(?)
جمع				
نهادی-ندایی	uxšānō	karapanō	-	-
رایی	-	-	asēnō	-

واژه‌ی *usēn* «بدلخواه» می‌تواند حالتِ دری برای اسمِ *usan-* باشد. اما همچنین ممکن است حالت نهادی-رایی یگانه نتارِ وجه وصفی حال همچون قید بشمار آید. در این حالت از آنجا که *vas-/us-* غیر تماتیک است (شکلِ موردِ انتظار **usaŋ*)، می‌باید بگونه‌ی قیاسی از روی شکل‌های اوستایی نو مانند *mānaiiēn* برساخته شده باشد.

Han/man-ستاک.

	Han-ستاک	man-ستاک	نتار	
	نرین	نرین		
یگانه				
نهادی-ندایی	maṭrā (< maṭraʔā)	airiamā	ṇmā	-
بایی	-	airiamnā		
برایی	maṭrānē	-	ṇmōnē	-
اضافی-ازی	maṭrānō	airiam ^a nas ^o	-	cašmōṅg
دری	-		ṇmōnī	cašmainī, cašmaṇ
جمع				
نهادی-رایی	marētānō		nāmaṇ, nāmōnī	afšmānī

بایی	(nāmēnīš)	
برایی-ازی	-	duuṇmaibias ^o
اضافی	nāmanṇam	

in-ستاکی نرین.

تنها نمونه حالتِ نهادی یگانه‌ی fraxšnī است.

uuan-ستاکی.

	نرین	نتار	نرین
یگانه			
نهادی-ندایی	uruuā	spēn	aṣṣuuā
رای	uruuānəm		aṣṣuuanəm
برایی	-		aṣṣaunē, aṣṣaunaē ^o
اضافی-ازی	-		aṣṣaunō
جمع			
نهادی-ندایی	uruuānō		aṣṣuuanō
رای	urunas ^o		aṣṣaunō
برایی-ازی	-		aṣṣuuabiiō
اضافی	-		aṣṣaunṇam

با توجه به شکل -spēṇuuanṇ-، واژه‌ی spēn نمی‌تواند -ṇt-ستاکی باشد.

r/n-ستاکی.

	rāzar-	x ^v ar-	aiiar-	sax ^v ar-	sāx ^v ar-
یگانه					
نهادی-رای	rāzarō	huuarō	aiiarō		

اضافی-ازی	rāzēṅ	x ^v ēṅ	(YAv. aiią)
بایی	rāšnā		
دوگان			
نهادی-رایبی			sāx ^v ēni (?)
جمع			
نهادی-رایبی		aiiārē	sax ^v ārē
اضافی	rašṇam		

فعل غیرتام.

فعل غیرتام با سه شکل نمایش داده می‌شود:

معلوم	
یگانه	
۳	as, ajēn [gan-]
دوگان	
۱	ahuuā

تفسیر شکل‌های as و ahuuā مطمئن نیست. این شکل‌ها همچنین می‌توانند دارای پیشوند فعلی -ā باشند و وجه تأکیدی بشمار روند (متفاوت از هندی باستان که وجه تأکیدی -as بکار نمی‌رود). شکل ajēn تنها یک بار دیده می‌شود و برابر است با شکل متداول هندی باستان āhan.

وجه تأکیدی حال.

وجه تأکیدی با کاربرد پایانه‌های ثانویه (نک آشنایی با زبان اوستایی نو) از وجه اخباری متمایز می‌شوند.

تماتیک

معلوم
یگانه

۱	-əm	rādəm	
۲	-ō	jasō	uxšiiō
۳	-aṭ	jasatṭ, pərəsaṭ	verəziiātṭ

جمع

۱	-āmā		tauruuاییāmā
۳	-ən		bānaiien

میانہ

یگانہ

۳	-atā, -iiātā		maniiatā
---	--------------	--	----------

دوگان

۳	-aētəm	hōm.jasaētəm	
---	--------	--------------	--

جمع

۳	-əṇtā, -iiāṇtā	hōṇ.duuarəṇtā	maniiāṇtā
---	----------------	---------------	-----------

غیر تماتیک

		ریشه	دوگان شده	خیشومی		
معلوم						
یگانہ						
۲	-h, -š	-	mraoš	-	dadā	- monaš?
۳	-ṭ, -	as, °jən, tāšṭ	mraoṭ	urūraostṭ, dīdāṣ	dadāṭ	cinaoṭ cinas
جمع						
۲	-tā	-	mraotā	-		dəbenaotā
۳	-aṭ, -ən(?)	-	-	jīgərəzaṭ	dadaṭ	- mīzən?

توجه شود: $mi-n-z-an > mīzən$, $mi-na-z-š > minaš$ (۴).

میانه	یگانه	جمع					
۱	-ī	aojī	-	-	-	-	-
۲	-hā, -šā	aoγžā	-	-	-	-	-
۳	-tā	aogədā, gəɾəždā	-	-	-	-	-
۳	-ātā	-	-	-	-	-	vəɾənātā

وجه التزامی.

وجه التزامی صرف تماتیک دارد و با پایانه‌های اولیه و ثانویه ساخته می‌شود.

«بودن»

یگانه	جمع		
۱	aṅhā	۱	aṅhāmā
۳	aṅhaitī, aṅhaṭ	۳	aṅhən

کاربرد حالت ازی.

پس از بازبینی کاربردهای حالت ازی در گزارش آشنایی با زبان اوستایی نو نمونه‌های زیر را بررسی کنید.
کاربرد اصلی حالت ازی بیان حرکت از جایی است اما همچنین خاستگاه و بنیاد چیزی را نشان می‌دهد.

yē īš pāt̄ **darəsāt̄** ašahiiā (1.32.13) «[کسی] که آنها را بدارد از دید سامانندی»

pairī xʷaētōuš airiiamanascā dadaitī (2.46.1)

«[مرا] از خانواده و انجمن [اش] کنار همی نهند»

aṭ̄ yūš daēuuā vīspāṅhō **akāt̄ manāṅhō** stā ciṭrēm / yascā vā maš yazaitē
drūjascā pairimatōišcā (1.32.3)

«اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندارِ بد هستید / و [نیز] [آن] بزرگی که شما را همی یزش برد: از دروج و یادِ پریشان [تان]»

حالت ازی اغلب با پیشا/پشایندِ hacā «بر بنیادِ ...» بکار می‌رود:

tuuōm mazdā ahurā frō mā sīšā **ūβahmāṭ** vaocaṅhē / **maniiōuš hacā** ūβā
 ēāṅhā yāiš ā aṅhuš pouruiiō bauuaṭ (1.28.11)

«تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [واژگان را] / بر بنیادِ نیروی پندارت با دهانِ خود، [واژگانی] که بدان‌ها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد»

ūβam aṭ aēšam paitiiāstāremcā fradaxštāremcā dadēmaidē / **ašāaṭcā hacā**
vaṅhēušcā manañhō vaṅhēušcā xšaṭrāṭ (YH.35.9-10)

«پس تو را [بسان] بازگرداننده و بنیادشان گماشته همی داریم، / بر بنیادِ سامانمندی و پندارِ خوب [مان] و [نیروی] شهریاریِ خوب [مان]»

کاربردِ حالتِ بایی ۱.

دو کاربردِ اصلیِ حالتِ بایی یکی بایی همراهی و دیگری بایی ابزاری است.

بایی همراهی.

fərašaoštrā aṭrā tū **arədrāiš** idī / huuō.guuā **tāiš** yēṅg usuuahī uštā stōi
 (2.46.16)

«— ای فروششتره — تو اینجا برو با یاورانِ آسمانی بهم، / — ای هووگوه — [برو] با آنها بی بهم که ما دو [زردشت و فروششتره (?)] [اینک] بدلخواه‌شان بودن همی آرزوی داریم»

tāiš vā **yasnāiš** paitī stauuas aiiēnī / mazdā **ašā** vaṅhēuš **šiiāoṭanāiš** manañhō
 (3.50.9)

«با این یزش‌ها به پاسخ بیایم تا که شما را ستایش همی‌کنم / — ای مزدا — با سامانمندی [یزش‌ام (?)]، با کردارهای پندارِ خوب [ام]»
 aiiēnī حال التزامی اول کس یگانه > -aē.

این حالتِ بایی با برخی اسم‌ها و صفت‌ها بکار می‌رود:

ānuš.hak-:

aṭrā vācēm baraitī miṭahuuacā vā ərəš.vacā vā / vīduuā vā əuuīduuā vā
 ahiiā **zərədācā manañhācā** / **ānuš.haxš** ārmaitiš mainiiū pərəsaitē
 (1.31.12)

«چون [اینجا بانگ بردارد همی چه 'او که سخنان اش نادرست' یا 'او که سخنان اش درست' [باشد]، / چه 'او که داند' یا 'او که نداند' [اینها را]، پس اندر اش همسو با دل و پندار [شان] / بردباری دو نیروی پندار [هر یک] را همی سنجد»

hadəma-:

ϑ̄βāuuas asīštiš mazdā / **hadəmōi ašā vohucā šiiṣ manañhā** (2.44.9)
 «کسی چون تو '؟. — ای مزدا — / آرمند در هم‌خانگی با سامانندی و پندار خوب»

hama-

hamōm taṭ vahištācīṭ (1.32.16) «آن با بهترین [چیز] بی‌گمان برابر [است]»

hazaoša-

tēm āzūtōiš ahurō - maṭrēm tašaṭ **ašā hazaošō** / mazdā (1.29.7)
 «آن مانثه‌ی زوهر را تراش کرد — اهوره‌ی هم‌مزه با سامانندی — / مزدا»

huš.haxaē-

aēibiiō mazdā ahurō ... paitī.mraoṭ **ašā huš.haxā x̄v̄ēnuuātā** (1.32.2)
 «مزدا اهوره به آنهای ... پاسخ می‌گوید، یکدل با سامانندی — خداوند خورشید —»

حالت بایی با برخی فعل‌ها همراه می‌شود، بویژه haca- (میانه) «همراه شدن (با)»، (hēm.)pars- (میانه) «گفتگو کردن (با)»، parē.mrao- «بازگفتن ناسازی کسی (با)»، sāra- (میانه) «یکپارچه شدن (با)».

haca-:

aṭcā ī tōi manañhā maniiuścā vaṅhuš vīspā dātā / spəntaxiiācā nərəš
šiiāoṭanā yehiiā uruūā ašā hacaitē (1.34.2)
 «و پس در پرتوی پندار/مان (?) [این همه] چیز/گفتارها و نیروی پندار خوب به تو داده شده [اند] / و نیز کردارهای مرد زندگی‌بخش، [مردی] که روان اش با سامانندی همراه همی شود»

aṭ tū mōi dāiš ... / **ārmaitī hacimnō** īṭ ārēm (2.43.10)
 «پس تو [اینک] به من نمودی سامانندی را ... / او را که با بردباری همراه همی بشود، [اینک] گسیل کردم
 اینجا»

parā hiiat mōi ā.jimat / səraošō **ašī maṣā.raiiā hacimnō** (2.43.12)
 «پیش از آنکه اینجا به من بیاید / گوش‌سپاری [ات] که با پاداش بخشنده چیز همراه همی بشود»

(hēm/ā) pars-/fras-:

kē ašauuā yāiš pərəsāi drəguuā vā (2.44.12)

«نزدِ (؟) کسانی که با آنها بسنجم / کارها را، کی اشون [باشد] یا دروند»

sraotū mazdā ahurō / yehiiā vahmē vohū frašī manaṇhā (2.45.6)

«گوش دهداد مزدا اهوره‌ای / که در نیایش او سنجیدم با پندارِ خوب [ام]»

frašī: s-أثور. وجه تاکیدى ۱ یگانه میانه از -pars.

parē mrao-/vak-:

parē vā vīspāiš [parē.]vaoxēmā daēuuāišcā xrafstrāiš mašīiāišcā

(1.34.5)

«همواره [باز گفته‌ایم ناسازی شما با همه‌ی چندش‌آوران دیوان و مردمان [شان (؟) را]»

sāra-:

aēibiiō mazdā ahurō sārəmnō vohū manaṇhā / xšaθrāṭ hacā paitī.mraoṭ

(1.32.2)

«به آنها مزدا اهوره‌ای که یکپارچه همه‌ی بشود با [کسی با] پندارِ خوب، / بر بنیادِ [نیروی] شهریارى [اش] پاسخ

می‌گوید»

ā vē gēuš.ā hēmiiantū yōi nē šīiaoθanāiš sārəntē / ahurō ašā hizuuā

uxδāiš vaṇhēuš manaṇhō (4.51.3)

«[اسب‌ها/ستایش‌هایی (؟) را] که با کردارهای ما یکپارچه همه‌ی شوند، اینجا به دو گوش شما روانه کناد / اهوره

(= آذر) در پرتوی/بمیانجی سامانمندی [آیین یزش‌ام]، بمیانجی گفتارهای پندارِ خوب [ام] [همسو] با

زبان [ام]»

hēmiiantū: أثور. امرى از -ham.yam، ستاک حال: -ham.yasa.

کاربرد ویژه‌ی بایی همراهی مفهوم «با [همه‌ی] / با وجودِ ...» را بیان می‌کند:

kōi drəguuō.dəbīš xrūrāiš rāmāṃ dāntē (3.48.11)

«با [این] دروندانِ خون‌ریزِ کیان آرامش‌ها دریافت بکنند؟»

dāntē (da'antē) أثور. التزامى ۳ جمع میانه است.

کاربرد فعلی غیرتام

زمان حال غیرتام کنش یا رویداد یا حالتی در زمان حال اخباری توصیفی و تکراری را به گذشته می‌برد:

aṭ vā ustānāiš ahuuā zastāiš frīnəmnā ahurāi ā (1.29.5)

«پس ما هر دو با دستان برداشته اینجا همه‌ی بودیم که دوستی همه‌ی نشان بدهیم به اهوره»

ϑβōi as ārmaitiš ϑβē ā gēuš tašā aš.xratuš / mainiiuš mazdā ahurā hiiat
axiiāi dadā paϑam (1.31.9)

«در (= از آن) تو همی بود بردباری، از آن تو اینجا [همی بود] نیروی پندارِ بزرگ‌خرد [بسان] کالبدگرِ گاو / — ای
مزدا اهوره — هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می‌دهی [گزینش] از میان راه‌ها را»

kadā ajēn mūϑrēm ahiiā madahiiā (3.48.10)

«کی زخم زده‌می شاش سرمستی‌اش»

کاربرد زمان حال وجه تأکیدی ۱

زمان حال وجه تأکیدی برای بیان کنش یا حالتی با نمود تداوم یا تکرار بکار می‌رود.

زمان حال وجه تأکیدی در حالت منفی

زمان حال وجه تأکیدی در حالت منفی معنای 'دستور به ادامه ندادن کاری' دارد:

mā əuuīduuā aipī dēbāuuaiiat (1.31.17)

«نبادا زین پس 'او که نداند' بفریید[مان] [فریبکار[مان] بخواند (؟)]»

mā ciš aϑ vē drəguuatō maϑrascā gūštā sāsnaścā (1.31.18)

«اما نبادا کسی از شما مانترگان دروند را بشنود و آموزه‌ها[یش] را»

بیان کنش و حالت در جهان ایزدان

aϑā ratuš ašāϑcīϑ hacā / vaϑhēuš dazdā manajhō šiiəϑananam aϑhēuš
mazdāi (1.27.13)

«همانگونه بی‌گمان بر بنیادِ سامانمندی 'نمون' / کردارهای هستی پندارِ خوب' [همواره] نهاده می‌شود برای
مزدا»

xšmaibiiā gēuš uruuā gərəždā (1.29.1)

«به شما روانِ گاو می‌نالد»

adā tašā gēuš pərəsaϑ ašəm kaϑā tōi gauuōi ratuš (1.29.2)

«آنگاه کالبدگرِ گاو می‌پرسد از سامانمندی: نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو»

aϑ aēšəməm hēnduuarēntā yā banaiien ahūm marətānō (1.30.6)

«پس با هم بسوی خشمی می‌شتابند که بدان می‌آیند هستی را مردمان»

ahmāicā xšaϑrā jasaϑ manajhā vohū ašacā / aϑ kəhrpēm utaiiūitiš dadāt
ārmaitiš anmā (1.30.7)

«و از بهر این کس نیز با [نیروی] شهریاری می‌آید به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] و با سامانمندی، / پس کالبد را
تئیدگی بافت [برای او] می‌نهد، بردباری دمش را»

hiiat̥ tā uruuātā sašaṽā yā mazdā **dadāt̥** mašiiāṇhō (1.30.11)

«چرا که آن آیین‌هایی را *فراگیریده‌می که مزدا می‌نهد [برای شما] — ای مردان —»

mazdā **dadāt̥** ahurō hauruuatō aməṛətātascā / būrōiš ā ... / vaṇhēuš
vazduuarē manaṇhō (1.31.21)

«مزدا اهوره می‌نهد از فراوانی ناکاستی و نامیرایی [اش] / ... / *افسونگری پندارِ خوب را»

aēibiiō mazdā ahurō sārəmnō vohū manaṇhā / xšaṽrāt̥ hacā **paitī.mraot̥**
(1.32.2)

«به آنها مزدا اهوره‌ای که یکپارچه همی‌بشود با [کسی با] پندارِ خوب، / بر بنیادِ [نیروی] شهریاری [اش] پاسخ
می‌گوید»

tēm aduuānəm ahurā yēm mōi **mraoš** vaṇhēuš manaṇhō (1.34.13)

«— ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندارِ خوب [است]»

yā vē vaṇhīš ahurō mazdā nāmaṇ **dadāt̥** vaṇhudā hiiat̥ vā **dadāt̥** tāiš vā
yazamaidē (6.38.4)

«نام‌هایی که اهوره مزدا بر شما می‌نهد — ای خوبان — هنگامی که شما را خوب‌دهشگر می‌نهد، بدان [نام]‌ها
شما را یزش همی‌بریم»

yahmī spəntā ṽβā mainiiū uruuāēsē **jasō** (2.43.6)

«چرخه‌ای که در آن با نیروی پندارِ زندگی بخش‌ات می‌آیی»

taṭ vərəziieidiiāi hiiat̥ mōi **mraotā** vahištəm (2.43.11)

«از برای پدید آمدن آنچه که به من بازمی‌گویید بهترین [است]»

hiiat̥cā mōi **mraoš** ašəm **jasō** frāxšnənē / aṭ tū mōi nōiṭ asruštā **pairiaoyžā**
(2.43.12)

«[چون] می‌آیی در *پیش‌دانشی [بر آنچه] که به من می‌گویی: سامانمندی [بهترین است]، / پس تو نه در
نبودِ گوش‌سپاری، گفتن [واژگان] را به من آماده می‌شوی»

ašəm šiiāoṽanāiš dəbāzaitī ārmaitiš / taibiiō xšaṽrəm vohū **cinas** manaṇhā
(2.44.6)

«[پس] به بهانه‌ی کردارها[مان]/بمیانجی کردارها[ش] بردباری بود همی‌یافتد [تار] سامانمندی را / [و] به بهانه-
ی /در پرتوی پندار خوب[مان] [بردباری (?)] برای تو [نیروی] شهریار را ویژه می‌کند»

kōmnā mazdā mauuaitē pāiiūm **dadā** / hiiat mā drəguuā **dīdarəšatā** aēnañhē
(2.46.7)

«کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (?)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به
گناه می‌نگرد»

yā tōi ašā yā ašāi gəuš tašā **mraoṭ** (2.46.9)

«آن چیزهایی که از آن تو [است] که برای سامانمندی [ما] [است] [و] [پدید می‌آوری] به میانجی سامانمندی
[یزش‌ات]، کالبدگرِ گاو [به من] بازمی‌گوید»

ārmatoiš gaēvā **frādō** v̄βaxšarhā (2.46.12)

«[پس] دامان [اش] را با کار بردباری برمی‌افزایی [— ای اهوره مزدا —]»

yəṅgstū mazdā hadəmōi **minaš** ahurā (2.46.14)

«[براستی] [همه‌ی آنهایی] که تو — ای مزدا اهوره — در هم‌خانگی [ات] *تیمار می‌داری»

sauuaiiō ašauuanəm (4.51.9)

«اشون را نیروی زندگی تازه می‌گردانی»

bərəxḍam mōi fərašaoštrō huuō.guuō **daēdōiš** kəhrpēm (4.51.17)

«فرشوشتره هووگوه به من پیوسته کالبد [— دئنایش (?)] را برشده [از شایستگی] می‌نماید»

vohū xšaṭrəm manañhā / mazdā **dadāt** ahurō (4.51.21)

«بمیانجی /به بهانه‌ی پندار خوب [ام] [نیروی] شهریار [ام/اش] را / مزدا اهوره می‌نهد»

yaṃ daēnaṃ ahurō saošiiantō **dadāt** (5.53.2)

«دئنایی را که اهوره [دئنا]ی تازه‌ساز نیروی زندگی می‌نهد»

mazdā **dadāt** ahurō daēnaiiāi vañhuiiāi yauuōi vīspāi.ā (5.53.4)

«مزدا اهوره [آن را] به دئنا ی خوب [ام] می‌دهد برای همه‌ی زندگانی [ام]»

کاربرد زمان حال وجه التزامی

وجه التزامی برای بازبرد به زمان آینده بکار می‌رود و از این رو خواست، کنشی در آینده و یا ترغیب به امری را بیان می‌کند.

aṭcā hīiaṭ tā hēm maniiū jasaētēm pauraūīm dazdē / gaēmca ajiātīmca
yaṭācā **aṇhaṭ** apēmēm aṇhuš (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت /
زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان»

hā nē **aṇhaṭ** (1.32.2)

«و از آن ما باشد»

kā tēm ahīiā maēiniš **aṇhat** paurauiē / vīduuā auuṇm yā īm **aṇhaṭ** apēmā
(2.44.19)

«برای این او را یکم پادافره کدام باشد؟ / دانم آن را که او را واپسین [پادافره] باشد»

aṭcīṭ ahmāi mazdā ašā **aṇhaitī** / ... / ... / yaṇ nazdištām gaēṭṭām drəguuā
baxšaitī (3.50.3)

«پس بی گمان — ای مزدا — برای این کس به بهانه‌ی سامانمندی [اش] باشد / ... / ... / دام، نزدیک‌ترین [به]
آن] که دروند پخش همی کند»

ṭβōi dūtāṇhō **aṇhāmā** tēṇṇ dāraiiō yōi vā daibišēṇtī (1.32.1)

«پیام‌آوران [ما] باشیم، [اما] آنهایی را که شما را همی دشمن اند برمی‌داری [از میان]»

yauuōi vīspāi fraēštāṇhō aṇhāmā (3.49.8)

«برای همه‌ی زندگانی بهترین دوستان [تان] باشیم»

tā vē uruuātā marēntō aguštā vacā sēṇhāmahī / ... / aṭcīṭ aēibiiō vahištā yōi
zarazdā **aṇhen** mazdāi (1.31.1)

«[ما] که آن آیین‌های شما را در یاد همی بداریم ناشنیده‌واژگان را گزارش همی کنیم / ... / پس بی گمان [بسان]
بهترین [چیز]ها به آنهایی که به مزدا دل سپرده باشند»

تمرین ۴

1) nōiṭ aēuuā ahū vistō naēdā ratuš ašāṭcīṭ hacā

«نه در درنگ یک [چرخه از] هستی [نمون‌ای] یافت شده [است] و نه نمون‌ای بر بنیاد سامانمندی بی گمان»
aēuuā ahū «در درنگ یک [چرخه از] (= یکم) هستی»

2) tā ṭβā pərəsā ahurā yā zī āitī jēṇghaticā / yā išudō dadēntē dāṭranam
hacā ašāunō / yāscā mazdā drəguuō.dəbiiō yaṭā tā aṇhen hēṇkerētā hīiaṭ

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی آیند و بیایند، / بدهی های از آن دهشگری ها که [بازپس] داده بشوند از سوی اشون، / و [بدهی های از آن دهشگری ها] که [بازپس داده بشوند] از سوی دروندان — ای مزدا — چگونه باشند آنها هنگامی که در *بسرآمدن [اند]»
s-jəŋghati-س-آئور. التزامی ۳ یگانه.

3) aṭ ... / ... drəguuatō / akāiš x^varəθāiš paitī uruuānō [paiti]ieintī
«پس ... / ... دروندان را / به پاسخ همی آیند روان [ها]شان [با خورش های بد]

4) vahištəm θβā vahištā yēm ašā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā
«از تو بهترین، از [تو] اهوره ای که با بهترین سامانمندی هم مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / همی جویم»

5) aθā hēm.fərašuuā θβā xraθβā spēništā
«همان گونه با خردت — آن زندگی بخش ترین — گفتگو بکن»
hēm.fərašuuā آئور امری ۲ یگانه از -pars.

6) aṭcā hiiat tā hēm maniiū jasaētəm pauruuīm dazdē
«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت»

7) maṅtā huuō xraθβā daṃiš ašəm yā dāraiaṭ vahištəm manō / tā mazdā mainiiū uxšiiō
«آن * خداوند اندر تنیدگی، بمیانجی [نیروی] خرد [اش] سامانمندی را پنداشت که بدان برمی دارد بهترین پندار [اش] را. / بدان نیروی پندار — ای مزدا — می بالی»

8) aṭ hōi mazdā ahūm dadāt ahurō / ahmāi gaēθā vohū frādaṭ manaṅhā
«پس از بهر او مزدا اهوره هستی [— کنونی] / اینک هستی را می نهد، / از بهر او دامان [اش] را به بهانه ای پندار خوب [اش] برمی افزاید»

9) aṭ vā vaiiōi aṅhaitī apēmēm vacō
«پس واپسین واژه ای شما «افسوس!» باشد»

متن ۴

1.28.1
ahiiā yāsā nēmaṅhā ustānazastō rafəθrahiīā
maniiōuš mazdā pauruuīm spēntahiiā ašā vīspēṅg šiiāoθanā
vaṅhēuš xratūm manaṅhō yā xšnəuuīšā gēušcā uruuānəm

سراینده یزشگر اینجا نیروی پندار یا همان یکم نیروی پندارِ اهوره مزدا را درخواست می‌کند که اهوره مزدا را بر پدید آوردن سامانمندیِ بارِ نخست توانا ساخت. اگر بر این کامیاب گردد، در آوردِ شاعرانه پیروز خواهد شد و توجهِ اهوره مزدا را به دست خواهد آورد و اینگونه گاو برای خویش نگهبانی خواهد یافت.

هسته‌ی جمله: *yāsā ... pauruuīm ... vīspōng*

yā- + دو رای: «جستن چیزی را از کسی»: «همی جویم از همگی [شما] یکم [هستی] را».

ustānazastō نهادی یگانه نرین: بدل برای فاعل «[من]».

nemaṇhā اولین حالتِ بایی برای بیان کیفیتِ همراهی «بمیانجی نماز» + حالت اضافی *ahiiā* «-او».

rafēδrahiā حالت اضافی: بدل برای *ahiiā* «-او — پشتیبان [ام/مان] —».

maniiōuš ... spəntahiiā حالت اضافی: وابسته به *pauruuīm* «یکم [هستی] - نیروی پندار (= نیروی

الهام شاعرانه) زندگی بخشی را»

mazdā حالت ندایی.

ašā ... šiiāoūanā دیگر حالت‌های بایی برای بیان کیفیتِ همراهی، احتمالاً همپایه «بمیانجی

سامانمندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان]»: در پیوند با *spəntahiiā* «بمیانجی / به بهانه‌ی سامانمندی [ام/مان]

[و] کردار [ام/مان] زندگی بخش».

لت سوم بندِ موصولی است با ضمیرِ موصولی پس از درنگِ شعری.

yā حالت بایی: «که در پرتوی آن».

xšnəuuīšā آثور. تمنایی ۲ یگانه میانه، تقریباً به معنای «پذیرا باشیی».

xratūm ... -cā uruuānəm حالت رای، مفعول سراسر «خرد را و روان را».

vaṇhəuš ... manəṇhō «-پندارِ خوب [ام]» یا «-کسی [از آن پندارِ خوب]».

«[من] — برداشته دست — میانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی جویم / از همگی [شما] — ای

مزدا — یکم [هستی] - نیروی پندار — میانجی سامانمندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان] — زندگی بخشی را

/ که در پرتوی آن [نیروی] خردِ پندارِ خوب [ام] را پذیرا باشیی و روان گاو را»

ویژگی‌های ساختاری:

ahiiā yāsā nemaṇhā ustānazastō rafēδrahiā

maniiōuš mazdā pauruuīm spəntahiiā ...

vaṇhəuš xratūm manəṇhō yā xšnəuuīšā gəušcā uruuānəm

همچنین دقت شود به همخوانی که در آغاز سه لت آمده است:

A(hura-) M(azdā-)/M(anah-) V(ohu-).

1.28.2

yē vā^a mazdā ahurā pairijasāi vohū manañhā
maibiiō dāuuōi ahuuā astuuatascā hiiatcā manañhō
āiiaptā ašāt hacā yāiš rapaṇtō^b daidīt x^vāṭrē

a. vā PPY (Mf4, Pt4), IPY (J2); vā PPY (Mf1), IPY (K5), SY, YS, PVS. -b. rapaṇtō IPY.

همانند پیش از پشتیبانان (آسمانی و زمینی) درخواست دیگری می‌شود. این بند از دیدگاه نحوی ساختی کاملاً ساده دارد.

yē vā ... pairijasāi نهاد بند موصولی با yāsā در بند نخست پیوند دارد. وجه التزامی برای بیان خواست گوینده «[من] که ... شما را در گرد بگردم».

dāuuōi مصدر «از برای دادن سودها به من».

ahuuā حالت اضافی دوگان، وابسته به āiiaptā.

astuuatascā hiiatcā manañhō بدل برای ahuuā «استومند و آن که از آن پندار»، آرایه‌ی تکرار ناهمسان نمونه‌وار: صفت ~ بند موصولی.

ašāt hacā توصیف‌گر در پیوند با dāuuōi یا بند موصولی پسین «بر بنیاد سامانمندی».

yāiš ضمیر موصولی، مرجع ضمیر āiiaptā «سودهایی» که بدان‌ها.

daidīt زمان حال وجه تمنایی^۳ یگانه معلوم (سنج xšnəuuīšā در ۱,۲۸,۱ در همین جایگاه)، ساخت بی-فاعل [«توان نهادی»].

rapaṇtō وجه وصفی حال معلوم رایبی (= نهادی) جمع از rap-: احتمالاً در اشاره به پشتیبانان ایزدی و هم‌مردمی.

x^vāṭrē دری یگانه «در آسانی»؛ معنای تحت‌اللفظی واژه «(جای) دم زدن آسان» است در برابر «تنگی، نگرانی».

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندار خوب [ام] / از برای دادن سودهای^۴ هر دو هستی — استومند و آن که از آن پندار — به من / بر بنیاد سامانمندی، [سودهایی] که بدان‌ها در آسانی توان نهادی [آنها را]» که پشتیبانی همی‌بدهند»

وزن شعری

ahjā yāsā nemanhā | ustānazastō raf^odrahijā xx-xx-xxx|xxx-xx-xxx ۷+۸

manjēuš mazdā paurijēm | spəntahjā ašā vīspəṅ šjaōṭ^anā xx-xx-xxx|xxx-xx-xx-xx ۷+۹

vanhēuš xratūm manan̄hō yā xšnuuīšā gēušcā ^u ruuānēm	xx-xx-xxx x,xxx-xx-xxx	۷+۹
yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manan̄hā	x,x-xx-xxx xxxx-xx-xxx	۷+۹
maibjō dāuuōi ahuuā astuuatascā hjaṭcā manan̄hō	xx-xx-xxx xxxx-xx-xxx	۷+۹
ājaptā ašāṭ hacā yāiš rapantō daidīṭ huuāṭrē	xxx-xx-xx x,xxx-xx-xxx	۷+۹

درس پنجم

دگرگونی‌های واکه ۳

تحولات ah

در کنار واکه‌ی \bar{o} - اغلب واکه‌ی \bar{e} - نیز در جایگاه پایانی واژه دیده می‌شود که می‌تواند شکل ناب اوستایی کهن باشد که \bar{o} -ی اوستایی نو جانشین آن شده است، سنج اوستایی کهن $\bar{e}u\check{s}$ - ~ اوستایی نو $ao\check{s}$ - بگونه‌ی همانند در جایگاه آغازی و میانی واژه شکل $\bar{e}h$ - نیز دیده می‌شود، مانند: $\bar{e}hmā$ -، $gr\bar{e}hma$ -، $am\bar{e}hmaid\bar{i}$ ، در کنار شکل‌های اوستایی نو، مانند: $ahma\check{t}$ ، $kahmāi$ ، $dahma$ - و جز آن.

کامی‌شدگی واکه‌ی a

کامی‌شدگی واکه‌ی a به e برای توالی ia پیش از \bar{i}/\bar{i} یا \bar{e}/e یا \bar{i} در هجای پسین و بگونه‌ی استثنایی برای توالی $iaca$ نیز روی می‌دهد. مقوله‌های دستوری زیر تحت تاثیر این قاعده‌اند:

اسم و صفت

a-ستاک:

حالتِ دری یگانه (پایانه‌ی \bar{i} -): $yesn\bar{e}$ (> $*yasnai$)؛ $\bar{a}iies\bar{e}$ (> $*\bar{a}iasai$)؛

iia-ستاک:

yesniia- (> $yasna$)؛

حالت اضافی یگانه $\bar{i}iehi\bar{a}$ ، $\bar{i}ie\acute{x}ii\bar{a}$ °، $\bar{g}aiiehi\bar{a}$ ، $\bar{v}astriiehi\bar{a}$ ، $\bar{y}ehii\bar{a}$ ؛

$\bar{y}e\acute{x}ii\bar{a}c\bar{a}$ (> $\bar{y}\bar{a}$)؛

iiant-ستاک (شامل وجه وصفی حال):

حالتِ برایی یگانه (پایانه‌ی \bar{i} -): $f\check{s}uiie\check{n}t\bar{e}$ ؛

\bar{i} -ستاک: $\bar{y}ezuu\bar{i}$ ، $\bar{v}ahehi\bar{a}$ ، $\bar{v}aheh\bar{i}\check{s}$ (> $*\bar{v}ah\bar{i}ah\bar{i}$)، $\check{s}iieitibi\bar{o}$ (> $*\check{s}\bar{i}at\bar{i}$)؛

فعل

iia-ستاک تماتیک:

حال اخباری دوم کس یگانه معلوم: $\bar{x}\check{s}aiieh\bar{i}$ ؛

حال اخباری سوم کس یگانه معلوم و میانه: $\bar{d}\bar{a}iie\check{t}\bar{e}$ ، $\bar{v}\bar{a}\check{s}iie\check{t}\bar{e}$ ؛

حال اخباری سوم کس جمع معلوم و میانه: $\bar{b}aiie\check{n}t\bar{e}$ ؛

مصدرهای مختوم به $\bar{a}\bar{h}\bar{e}$ -، $\bar{a}di\bar{i}\bar{a}$:- $\bar{s}r\bar{a}uuaiie\bar{h}\bar{e}$ ، $\bar{v}\bar{e}r\bar{e}ziieidi\bar{i}\bar{a}$ ؛

شکل‌های دیگر با \bar{i} پیش از واکه‌ی تماتیک:

حال اخباری سوم کس جمع معلوم: $\check{s}iiein\bar{t}\bar{i}$ ؛

دیگر موارد:

i.θiiejah- ,yezi

i-ia ی پایانی بگونه‌ی iiā- باقی می‌ماند مگر (شاید) در pauruiē و پیش از پی‌بست cā- در واژه‌ی ašā.yecā (دو هجا) > *ašāiiacā*.

کامی‌شدگی واکه‌ی ā

با توجه به شکل ufiiānī (اوستایی نو ufieni) احتمالاً زمان حال وجه التزامی اول کس یگانه معلوم aienen (> *aiiānī*) از اوستایی تو می‌آید.

کامی‌شدگی واکه‌ی θ

شکل θm در اوستایی نو معمولاً باقی می‌ماند. نمونه‌های کامی‌شده‌ی iθm < (i)im در اوستایی کهن باید شکل‌های اوستایی نو در نظر گرفته شوند. کامی‌شدگی θrθ ی مصوت‌گونه در واژه‌ی uzirəidiiāi > *iridiiāi* > *-ərəidiiāi* دیده می‌شود.^{۱۶}

لی‌شدگی واکه‌ی a < ō

این دگرگونی بر واکه‌های a و ā در کنار همخوان‌های لی‌تاثیر می‌گذارد و یا هنگامی که واکه‌های a و ā با ū در هجای پسین همراه شوند. u-اوملات بویژه در مقوله‌های دستوری زیر دیده می‌شود:

اسم

u-ستاک: pouruš, vohū, jiiōtūm.

فعل

a-ستاک

وجه امری سوم کس یگانه معلوم: vātōiiō.tū, vərəziiō.tū^{۱۷}

وجه امری دوم کس یگانه معلوم: ābaxšāhuuā

وجه امری دوم کس جمع میانه: mazdānhō.dūm, gušō.dūm.

dīdrayžō.duiiē, paitī.siiōdūm^{۱۷}

۱۶

Mss.: uziridiiāi PPY (Mf1); uzarəidiiāi PPY (Mf4, Pt4); uzərəidiiā IPY (J2); uzərəidiiāi IPY (K5); uzireidiiāi SY (S1); uzirəidiiāi SY (J3), YS, PVS, IVS.

^{۱۷} کاربرد نقطه در این شکل‌ها هنوز در دست‌نوشته‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است.

دیگر موارد

$\bar{e}\bar{a}\bar{d}\bar{u}$ بجای $*\bar{e}\bar{d}\bar{u}$ $>$ $*\bar{a}\bar{d}\bar{u}$ (سنج درس سوم درباره‌ی $an-$ و $\bar{a}\eta-$ و $\bar{e}\bar{a}\bar{d}\bar{u}$)
 $.ha\bar{e}\bar{v}ahiia \sim h\bar{o}i\bar{v}oi$

همگون‌شدگی به همخوان لبی

همگون‌شدگی به همخوان لبی، واکه‌ی a را به \bar{e} یا \bar{o} دگرگون می‌کند.
 دگرگونی $a < \bar{e}$ در جایگاه آغازی واژه دیده می‌شود هنگامی که uu با \bar{a} پسین همراه شود (به مانند اوستایی نو). در غیر این صورت:

$\bar{e}uuisti-$ ($< *a-u\bar{i}sti-$), $\bar{e}uu\bar{i}duuah-$ ($< *a-u\bar{i}duah-$), $k\bar{e}uuit\bar{a}t-$, $t\bar{e}uu\bar{i}\bar{s}$ -
 $\bar{e}\bar{a}uu\bar{a} < *e\bar{a}uu\bar{a} < auua$, $\bar{e}.vaoca\bar{t}$ ($< *a\bar{u}aoca\bar{t}$).

دگرگونی $a < \bar{e}$ یا \bar{o} در بافت آوایی گوناگون دیده می‌شود هنگامی که a در کنار همخوان لبی (m, b, p) قرار بگیرد.

p :

$ap\bar{a} \sim ap\bar{o} m\bar{a}$

b :

$b\bar{e}zuua\bar{a}\bar{t}$ - (سنج هندی باستان $-bah\bar{u}$ (?))

$h\bar{e}buuai\bar{t}\bar{i}\bar{s}\bar{c}\bar{a}$ (?)

$auu\bar{a} \sim auu\bar{o}.bauuai\bar{t}$

$zastaii\bar{o} \sim ub\bar{o}ii\bar{o}$ (مگر اینکه $\bar{o}i\bar{i} > ai\bar{i}$)

m :

$uz\bar{e}m\bar{o}h\bar{i}$ (?)

$fr\bar{o} m\bar{o}i$, $fr\bar{o} m\bar{a}$ (از همین شکل تعمیم یافته است) $\sim fr\bar{a}$

u :

$*hu\bar{a}gu\bar{a} > huu\bar{o}.guu\bar{o}$

$dr\bar{e}guu\bar{o}.d\bar{e}bii\bar{o}$, $dr\bar{e}guu\bar{o}.d\bar{e}b\bar{i}\bar{s}$ (برای حالت بایی جمع و برای -ازی جمع)

صفت $-pauruuiia-$ ($-pauruiia-$) ترکیب لبی‌شدگی و کامی‌شدگی را نشان می‌دهد: $.paoiriia\bar{i}\bar{s}$

$.paoiriia\bar{a}$

لبي شدگي واکه ی θ

میان هشت θ و θrθ مصوت گونه هر دو به بافت آوایی حساس اند. لبي شدگي دیده می شود در:
dužazōbā (< *duž-zəbāh-), °bərədubiiō (< °bərədəbiiō).

θβərəštā, mōrəndā-

گویا شکل ərəθ از این شرایط آوایی به دیگر جایگاهها تعمیم یافته باشد: .dōrəšt, .cōrəθ
در واژه ی frōrətōiš تاثیر شکل frō دید می شود.

ناهمگون شدگي همخوان لبي

ناهمگون شدگي u < θ در واژگان زیر دیده می شود:

drəguuənt- < *drug-uaŋt-

xšnəuuīšā < *xšnuuīšā

اسم و صفت

ستاکی مختوم به همخوان نرمکامی/اکامی

	k-ستاکی		g-ستاکی	
	نرین	مادین	نرین	مادین
یگانه				
نهادی	vāxš	ānuš.haxš	usixš	druš
رایبی	vācəm			drujəm, būjim
بابی	sūcā			
اضافی-ازی	vacō			drūjō

ستاکی مختوم به همخوان دندانی

	t-ستاکی		d-ستاکی	
	نرین، مادین	نتار	نرین، مادین	نتار
یگانه				
نهادی		amərətātās	as° (?)	
رایبی	xšnūtəm	amərətātātəm		išudəm
بابی		amərətātātā		spərədā, vərədā zərədā
اضافی-ازی	stūtō	amərətātātās°		
دری				
دوگان				
نهادی-ندایی		amərətātātā		
جمع				
نهادی-ندایی			as° (?)	
رایبی				išudō

بایی		azdəbīš
برای-ازی	°bərədubiiō	
اضافی	stutaṃ	
دری	nafšu°	

ستاک-ṅt

	نرین			غیر تماتیک	آکروستاتیک	نثار
	تماتیک					تماتیک
یگانه						
نهادی	-	xšaiiaṣ	juuaṣ	haṣ	stauuas	yasō.xiiēn
رایی	-	fšuiiaṅtəm		°iiaṅtəm		
برایی	hanəṅtē	fšuiiəṅtē		-		
اضا-ازی	-	saošiiiaṅtō		-		
دوگان						
اضافی	-	°uxšaiiaṅtā		-		
جمع						
نہا-ندایی	marəṅtō	afšuiiaṅtō		daṅtō		
رایی	nadəṅtō	-	juuaṅtō	-		
اضافی	-	saošiiiaṅtaṃ		hātaṃ		
دری	-	fšuiiasū		-		

به حالت بی‌قاعده‌ی پایه‌ی کاهش برای حالت دری جمع دقت شود.

ستاک-uuaṅt

	نرین		نثار
یگانه			
نهادی	drəguuā	ʋβāuuṣ	astuuat
رایی	drəguuaṅtəm		
بایی	drəguuātā		
برایی	drəguuāitē	mauuaitē	
اضا-ازی	drəguuatō		
جمع			
نہا-ندایی	drəguuaṅtō		mīždauuaṅ
رایی	drəguuatō		
بایی	drəguuō.dəbīš		
برا-ازی	drəguuō.dəbiiō		

اضافی drəguuatəm yūšmāuuatəm
دری drəguuasū

ستاکِ مختوم به همخوانِ لیبی

		p-ستاک	m-ستاک		
		مادین	نرین	مادین	نتار
یگانه					
رابی	kəhpēm	-	zəm	-	
اضا-ازی	-	zimō	-	dōng	
دری	-	-	-	dəm	
جمع					
رابی	apō				
اضافی	kəhrpəm				

واژه‌ی zam- «زمین» الگوی صرفی تکمیل‌کننده دارد: zā- برای حالتِ نهادی-رابی یگانه، zəm- برای دیگر حالت‌های صرفی یگانه.

وجه تمنایی فعل «بودن»

یگانه		جمع	
۱	xiiēm	۱	xiiāmā
۲	xiiā	۲	xiiātā
۳	xiiāt	۳	-

وجه وصفی حال

وجه‌های وصفی به همان گونه‌ی اوستایی نو ساخته می‌شوند (برای حالاتِ صرفی نک بالا).

		تماتیک	غیرتماتیک		
معلوم					
نرین	-ənt-, -iiant-, -uuant-	baodant-	uxšiiant-	hənt-	°iiant- surunuuant-
	-at-			stauuat-	
مادین	-aiñtī-	maēkaiñtī-			
	-eitī-				šiietitī-
میانہ					
	-əmnā-, -iiamna-	yazəmnā-	vaziiamna-, xšaiiamna-		
آینده، معلوم					
	-šiiant-		saošiiant-		

کاربردِ حالتِ بایی

بایی ابزاری/سببی

بایی ابزاری یا سببی (بمیانجی ...، در پرتوی ...، به بهانه‌ی ...) احتمالا فراگیرترین حالتِ صرفی بکاررفته در متن‌های اوستای کهن است و اغلب تشخیص اینکه در نمونه‌ی مورد بررسی کدام یکی مقصود بوده، دشوار می‌نماید.

mazdā ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāmēm (1.28.10)

«ای مزدا اهوره—، از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام[شان] را»

ahiiā yāsā nemanhā ustānazastō rafəδrahiīā / maniiōuš mazdā paurauiīm
spəntahiiā ašā vīspəṅg šiiāoθanā / vaṅhēuš xratūm manaṅhō yā xšnəuuīšā
gəušcā uruuānəm (1.28.1)

«[من] — برداشته‌دست — بمیانجی نماز او — پشتیبان[ام/مان] — همی جویم / از همگی [شما] — ای
مزدا — یکم [هستی] — نیروی پندار — بمیانجی سامانمندی[ام/مان] [و] کردار[ام/مان] — زندگی بخشی را /
که در پرتوی آن [نیروی] خرد پندار خوب[ام] را پذیرا باشی و روان گاو را»
xšnəuuīšā آثور. تمنایی ۲ یگانه میانه.

θβā cicī.θβā spəništā maniiū mazdā / yā dā ašā vaṅhēuš māiiā manaṅhō /
vīspā aiiārē darəgō.jiiātōuš uruuādanhā (2.43.2)

«او که باز شناسد، در پرتوی زندگی بخش‌ترین نیروی پندارت — ای مزدا — / دگرگونی‌های آفریننده‌ی
پندارِ خوب را، [دگرگونی‌هایی] که نهادی به میانجی سامانمندی[ات] / برای همه‌ی روزها[یش] با *بی‌گمانی
به بلند زیستن»

xšaθraiš yūjēn karapanō kāuuaiiascā / akāiš šiiāoθanāiš ahūm
mərəṅgduiīē mašīm (2.46.11)

«کرپنان و کویان با [نیروی] شهریارِ [بدشان] لگام کردند / مرد را به کردارهای بد از برای تباہ شدن [این]
هستی»
yūjēn آثور. تاکیدی ۳ جمع.

ahiiā mainiiōuš spəništahiiā vahištəm / hizuuā uxδāiš vaṅhēuš ēānū
manaṅhō / āratōiš zastōibiiā šiiāoθanā vərəziiat / ōiiā cistī huuō ptā
ašahiiā mazdā (3.47.2)

«بهترین این زندگی بخش‌ترین نیروی پندار را / بمیانجی گفتارهای پندارِ خوب[اش] همسو با زبان[اش]، /
[و] کردارهای بردباری را با دو دست[اش] پدید می‌آورد، / با این بینش [که] آن پدرِ سامانمندی مزدا [است]»

yōi duš.xraθβā aēšēməm varədən *rəməmcā / x'āiš hizubīš fšuiiasū
afšuiiaṅtō (3.49.4)

«[آنهايي] که با خردِ بد[شان] خشم را بیالانند و *تنگي را / با [گفتار] زبان‌های خویش — آنها که رمه‌دار
نیستند — در میان رمه‌داران»
varədən آئور. التزامی.

taṃ kauuā vīštāspō magahiiā xšaθrā našaṭ / vaṅhēuš padəbīš manəṅhō
yaṃ cistīm ašā maṅtā (4.51.16)

«کوی و یشتاسپ بمیانجی [نیروی] شهریارِ دادوگرفتِ دهش به آن [بینش] *دست یافت / در راه‌های
پندارِ خوب [اش]، [بینشی] که [یکمین بار (?)] در پرتوی سامانمندی پنداشت»
našaṭ و maṅtā آئور. تاکید.

dužuarənāiš vaēšō rāstī tōi narəpīš rajīš / aēšasā dējīṭ.aretā pəṣō.tanuuō
(5.53.9)

«*فرومايه با 'بدگزینشگران' بهم به تو بخشدهمی *فرسوده *رسن‌های / 'کسی پشتون' را با *سرودکی
نابسامان»

به ترکیبِ شاعرانه‌ی حالتِ رایي + حالتِ بایي به همراهِ فعلی با معنای پرستیدن توجه شود:

ahiiā θβā āθrō vərəzēnā paurauiiē pairijasāmaidē mazdā ahurā θβā θβā
maniiū spəništā (YH.36.1)

«[ما] [ایستادگان] پیشِ رو با خاندانِ این آذر تو را در گردِ همی‌گردیم — ای مزدا اهوره — تو را با زندگی -
بخش‌ترین نیروی پندارت»

hiiat vā tōi nāmanəṃ vāzištəm / ātarə mazdā ahurahiiā / tā θβā
pairijasāmaidē

vohū θβā manəṅhā / vohū θβā ašā / vaṅhuiiā θβā cistōiš šīiaoθanāišcā
vacəbīšcā pairijasāmaidē

nəmaxiiāmahī išuidiiāmahī θβā mazdā ahurā / vīspāiš θβā humatāiš /
vīspāiš hūxtāiš / vīspāiš huuarəštāiš pairijasāmaidē (YH.36.3-5)

«یا با آن [نامی] که در میانِ نام‌هایت نیروافزاترین [باشد] — ای آذرِ مزدا اهوره — تو را در گردِ همی‌گردیم.
با پندارِ خوب [مان] تو را، با سامانمندیِ خوب [مان] تو را، با کردارها و با واژگانِ بینشِ خوب [مان] تو را در
گردِ همی‌گردیم.

تو را نمازِ همی‌کنیم [و] بدهی بازهمی‌دهیم — ای مزدا اهوره — با همه‌ی خوب پنداشته‌شده [پندار]ها با
همه‌ی خوب گفته‌شده [گفتار]ها با همه‌ی خوب پدیدآمده [کردار]ها تو را در گردِ همی‌گردیم»

حالتِ بایی همچون عامل به همراه فعل‌های با معنای مجهول بکار می‌رود:

mazdā sax^vārē mairištō - yā zī vāuuərezōi pairī.ciθīt / daēuuāišcā
mašiiāišcā - yācā varəšaitē aipī.ciθīt / huuō vīcirō ahurō (1.29.4)

«مзда بهترین [است] در به یاد داشتن * سروده سخنان * را. زیرا [آنهايي را] که پديد آمده است همواره تاکنون / از سوی دیوان و مردمان و [آنهايي را] که پديد بياید 'زين پس نیز' / آن اهوره داور [است]»
vāuuərezōi زمان حال کامل میانه ۳ یگانه، s varəšaitē-آئور. التزامی ۳ یگانه. فعل سوم کس یگانه با نهاد نثار جمع بکار رفته است.

حالتِ بایی برای بیان مسیر پیمایش (راهی که از گذر آن ... بکار می‌رود):

tēm aduānəm ahurā yēm mōi mraoš vaṇhēuš manaṇhō / daēnā
saošiiantaṃ yā hū.kəretā ašāciṭ uruuāxšaṭ (1.34.13)

«ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندارِ خوب [است]، که از گذر آن خوب‌ساخته [راه] دئاهای تازه‌سازان نیروی زندگی بی‌گمان در پرتوی سامانمندی [یکمین بار (?)] گامیدند»
حالتِ بایی می‌تواند برای شخص بکار رود:

kē yā mā uxšiiēitī nərəfsaitī θβaṭ (2.44.3)

«کی [است] که از او ماه همی‌بالد، همی‌کاهد سپس؟»

kē yā ušā arēm.piθβā xšapācā (2.44.5)

«کی [ست] که از او [ست] بامداد [و] نیمروز و شب»

بایی دربارگی

حالتِ بایی همچنین برای بیان مفهوم «در، با رویکرد به ...» بکار می‌رود:

ārmaitis vaxšt / utaiiūtī tēuuīšī (1.34.11)

«بردباری بالید [اینک] / در *تنیدگی بافت [و] *تاب‌آوری بافت»
vaxšt آئور. تاکید.

حالتِ بایی همراه با پیش/پسایندها:

پیش/پسایندهای maṭ و hadā «با، همراه با» و haθrā «با، در یگانگی با» حالتِ بایی را تابع خویش می‌کنند:

aḫiiācā x^vaētuš yāsaṭ ahiiā vərəzēnəm maṭ airiiamnā (1.32.1)

«خانواده نیز [از او] می‌جوید [پشتیبانی] اش [را]، خاندان با انجمن بهم [از او می‌جویند] [پشتیبانی] اش [را]»

vaŋhēuš xšaθrā manañhō ašā maṭ ārmaitis vaxšt (1.34.11)

«در پرتوی [نیروی] شهریاری [برآمده] از پندارِ خوب [ام] بردباری با سامانمندی بهم [اینک]»

tēm nē vohū maṭ manañhā cixsnušō / yē nē usēn cōrēt spəñcā aspəñcā
(2.45.9)

«با پندارِ خوب مان آرزومند [م] او را خشنودن، / [او] که [یکمین بار] آنچه را [با زندگی] فربه شود و آنچه را
نشود، به دلخواه ما کرد»
cōrēt آنور. تاکیدی.

yaθrā vē afšmānī sēṅghānī / nōiṭ anafšmaṃ dējāmāspā huuō.guuā / hadā
vēstā vahmēṅ səraošā rādanhō (2.46.17)

«آن کجا که *آهنگین‌لت‌ها را به شما گزارش بکنم / نه *ناآهنگین‌لت‌ها را — ای جاماسپ هووگوه — /
[و] همراه با آن گوش‌سپاری‌تان نیایش‌های از آن بخشندگی را (یا: نیایش‌ها به کسی بخشنده را)»
sēṅghānī زمان حال وجه التزامی.

yē uruuānəm mēṃ gairē - vohū dādē haθrā manañhā (1.28.4)

«[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم»

کاربرد زمان حال وجه تمنایی

humāim θβā īžim yazatəm ašañhācim dadəmaidē aθā tū nē gaiiascā
astəntāścā xiiā (YH.41.3)

«تو را همایون، شایسته‌ی نماز، شایسته‌ی یزش، همنشین سامانمندی، همی‌نهیم، همان‌گونه تو برای
ما زیستن و استومندی باشی»

nōiṭ nā pouruš drəguuatō xiiāṭ cixšnušō / aṭ tōi vīspəṅ angrēṅ ašāunō
ādarē (2.43.15)

«مردی/دلیری نباشدی آرزومندِ خشنودنِ دروندانِ بسیار: / پس آنها همه‌ی پلیدان را اشونان خوانند»

aṭcā tōi vaēm xiiāmā yōi im fərašēm kərənaon ahūm (1.30.9)

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند»

کاربرد زمان حال وجه تاکید ۲

بیان کنش و حالت در جهان مردمان:

ašā frādō vərəzēnā (1.34.14)

«در پرتوی سامانمندی برمی‌افزایی خاندان‌ها را»

duš.sastiš srauuā **mōrēndaṭ** (1.32.9)

«او که گزارش بد دهد [سرود]‌های نامی [ام] را *بازگونه می‌نماید»

aṭ hōi **aojī** zaraṭuštrō pauruuīm (2.43.8)

«پس یکم به او می‌گویم که زردشت [ام]»

pərəsā auuaṭ yaṭā huuō yē hudānuš dēmānahiiā xšaṭrēm / šoiṭrahiiā vā
daḫiiōuš vā aṣā frādaṭāi **aspərəzatā** (1.31.16)

«همی‌پرسم این را: چگونه [باشد] آن بخشنده که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در

پرتوی سامانمندی به پیشبرد می‌کوشد»

gūštā yē maṇṭā aṣēm ahūm.biš vīduuā ahurā (1.31.19)

«می‌شنود [گفتارهای مرا(؟)] دانای 'درمانگر [این] هستی' که [یکمین بار] پنداشت سامانمندی را — ای

اهوره —»

aḫiiācā x^vaētuš **yāsaṭ** ahiiā vərəzēnēm maṭ airiiamnā / ahiiā daēuuā
mahmī manōi ahurahiiā uruuāzēmā mazdā / ... tēṅ **dāraiō** yōi vā daibišēntī
(1.32.1)

«خانواده نیز [از او] می‌جوید [پشتیبانی] اش [را]، خاندان با انجمن بهم [از او می‌جویند] [پشتیبانی] اش [را]، /

دیوان در *برافروختگی ام [از او می‌جویند] خرمی آن اهوره مزدا را، / ... [اما] آنهایی را که شما را همی دشمن‌اند

برمی‌داری [از میان]»

tā **dēbenaotā** mašīm hujiiātōiš amərətātascā / ... / akā šīiaoṭanēm
vacanḫā yā **fracinas** drəguuaṇtēm xšiiō (1.32.5)

«بدان می‌فریبید مرد را از خوب‌زیستن و از نامیرایی / ... / [پس] کردار [تان] با واژه‌ی بدی [همراه می‌شود]

که شیون با آن دروند را *هویدا می‌کند»

huuō mā nā srauuā **mōrēndaṭ** yē acištēm vaēnaḫhē **aogedā** / gaṃ ašibiiā
huuarēcā yascā dāṭēṅ drəguuatō **dadāt** / yascā vāstrā vīuuāpaṭ yascā
vadarē **vōiždaṭ** aṣāunē (1.32.10)

«آن دلبری [سرود]‌های نامی ام را *بازگونه می‌نماید که بدترین [واژه] را می‌گوید به دیدن / گاو و خورشید با

دو چشم [پلیدش] و [او] که دروندان را پیروی داد می‌نهد / و [او] که چراگاهان را بیابان می‌کند و [او] که زین

افزار [اش] را بر اشون می‌آزد»

yā xšaθrā grēhmō hīšasaṭ acištahiiā dēmānē manaṅhō / aṅhēuš marəxtārō
ahiiā yaēcā mazdā jīgərəzaṭ (1.32.13)

«شهریاری ای که بدان *شکم‌باره * جای نشست می‌جوید، در خانه‌ی بدترین پندار / [و نیز دیگر] تباہگران
این هستی و [آنهایی] که بهانه می‌جویند — ای مزدا —»

ahiiā grēhmō ā hōiθōi nī kāuuaiiascīṭ xratuš [nī.]dadaṭ / varəcā hīcā
fraidiuuā hiiatṭ vīsēntā drəguuaṅtəm auuō / hiiatcā gāuš jaidiīāi mraoī yē
dūraošəm saocaiiaṭ auuō (1.32.14)

«شکم‌باره و بی‌گمان کویان [اش] (?) اینجا در تارپودش فرومی‌نهند خردها [شان] را، / کارهای
شگفت [شان] را، بمیانجی پالایش روزانه، هنگامی که *آماده‌ی * یاری درونداند / و هنگامی که گاو گزند دید از
زخم خوردن [از سوی او] که [به سوزاندن] پاک می‌گرداند هوم را»

yōi spəntəm ārmaitīm ... / ... auuazazaṭ vaṅhēuš əuuistī manaṅhō / aēibiiō
maš ašā siiazdaṭ yauuaṭ ahmaṭ aurunā xrafstrā (1.34.9)

«[آنها] که بردباری زندگی بخش ... را / *نومید می‌کنند به بهانه‌ی نیافتگی پندارِ خوب، / بزرگی بمیانجی
سامانمندی [اش]، از آنها [پاداش را] (?) دور براند آن اندازه که ما از خود چندش‌آوران درنده را»

hiiatṭ mā vohū pairī.jasaṭ manaṅhā / daxšat ušiiāi tušnā.maitiṣ vahištā
(2.43.15)

«هنگامی که مرا با پندارِ خوب دربرمی‌گیرد / *خاموشی‌گزینی بهترین *سود می‌برد از *شنوندگی [ام]»

nōiṭ hīm mīzēn ašā vāstrəm frādaṅhē (2.44.20)

«نه آن [گاو] را *تیمار می‌دارند از برای برافزودن چراگاه [اش] را، بمیانجی سامانمندی [یزش]»

yastā daēuuēṅ aparō mašiiāscā / tarē.maštā yōi īm tarē.mainiiaṅtā /
aniiēṅ ahmātṭ yē hōi arēm.mainiātā (2.45.11)

«[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردانی را / خوار خواهد پنداشت که او را خوار می-
پندارند، / [بسختی دیگر] دیگران را بجز او که نیک‌اش می‌پندارد»
s maštā-آثور. تاکیدی میانه ۳ یگانه.

ahiiā mainiiēuš spəništahiiā vahištəm / ... / ārmatōiš zastōibiiā šiiəθanā
vərəziaṭ (3.47.2)

«بهترین این زندگی بخش‌ترین نیروی پندار را / ... / [و] کردارهای بردباری را با دو دست [اش] پدید می-
آورد»

paitī rəməm [paitī.]siiōdūm / yōi ā vaṅhēuš manañhō **dīdrayžō.duiiē** / ašā viiaṃ (3.48.7)

«تنگی را بگسلید / [شما] که اینجا **همی خواهید گستردن** از پندارِ خوب / پرده‌ای را در پرتوی/بمیانجی

سامانمندی[تان]»

کاربرد وجه وصفی حال

معلوم:

yē vā **xšaiiaš** adāš drītā **aiiaṅtəm** / ... / ... / vīcīrō **haš** (2.46.5)

«[او] که نگه برداری [مهمانی] را که **همی بیاید**، 'چه خداوند باشد [بر او]' یا 'که [جایش] بدادی [در

خانه]'، / ... / ... / که *داور [بر این چیزها] باشد ...»

adāš -> ā-dā- وجه وصفی آتور؛ drītā آتور. تمنای ۳ یگانه میانه از dar- «داشتن».

aṭ frauuaxšiiā vīspanaṃ mazištəm / **stauuas** ašā yē hudā yōi hēntī / spēntā mainiiū sraotū mazdā ahurō / ... / ahiiā xratū frō mā sāstū vahištā (2.45.6)

«پس نوید خواهیم داد [آن] بزرگ‌ترین همه را، / که **همی بستایم** بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام] [کسی را] که

'خوب‌دهشگر [است] [به آنهایی] که هستند' / در پرتوی نیروی پندارِ زندگی‌بخش [اش]. گوش دهاد مزدا اهوره

/ ... / بمیانجی خردش مرا آموزش دهاد بهترین [پندار/گفتار/کردار]ها را»

gauuōi adāiš tāiš šiiāoṽanāiš yāiš vahištāiš fraēšiiāmahī / rāmācā

vāstrēm cā dazdiiāi / **surunuuatascā asurunuuatascā xšaiiaṅtascā**

axšaiiaṅtascā (YH.35.4)

«بمیانجی *پیشکش‌ها[مان]، بمیانجی این کردارها، بهترین‌هایی که بدان‌ها [چنین توانیم کرد]، / —از

برای نهاده شدن گاو را آرامش و چراگاه — / همی فرستیم [پیشکش‌ها را] بسوی 'آنهایی که گوش همی بدهند'

و 'آنهایی که گوش ندهند'، بسوی 'آنهایی که خداوند باشند' و 'آنهایی که خداوند نیستند'»

apō aṭ yazamaidē / **maēkaiṅtīšcā hēbuuainṅtīšcā** (YH.38.3)

«پس یزش همی بریم آبان / *تابان و *پالوده را»

rāmaṃcā āiš dadātū **šiiēitibiiō** vīžibiiō (5.53.8)

«و بدین [کردار]ها[مان]/با [این]مرد[ان]مان [آرامش‌ها توان دادن به خانمان‌ها تا که همی بیآرمند]»

میانه:

gūštā yē maṅtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā / ərəžuxḏāi vacaṅhaṃ

xšaiiamnō hizuuō vasō (1.31.19)

«می‌شنود [گزارش‌های تو را(؟)] — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت
سامانندی را، / تا به دلخواه فرمان همی‌بدهد به زبان [اش(؟)] برای گفتارِ سرراستِ واژگان»

at̄ vā ustānāiš ahuuā zastāiš frīnōmnā ahurāi ā (1.29.5)

«پس ما هر دو با دستان برداشته اینجا همی‌بودیم که دوستی همی نشان بدهیم به اهوره»

ciϑrā ī hudāñhē yaϑēnā vaēdōmnāi manañhā / vohū huuō xšaϑrā ašōm
vacañhā šīiaoϑanācā haptī (1.31.22)

«برای خوب‌دهشگری که نغز همی‌بیابد این [چیز]ها را بمیانجی *کوشایی [اش]، با پندار / خوب [و] با
[نیروی] شهریاری [اش]، او سامانندی را *استوار همی‌دارد' بمیانجی واژه و کردار [اش]»

تمرین ۵

1) hīat̄ nē mazdā pauraūīm gaēϑāscā tašō daēnāscā / ϑβā manañhā
xratūšcā hīat̄ astuuant̄ōm dadā uštanēm (1.31.11)

«هنگامی که از بهر ما — ای مزدا — یکمین بار دام‌ها را تراش کردی و دتناها را / بمیانجی پندارت و نیز
خردها را، هنگامی که [از بهر (= در) ما] می‌نهی دم زندگی استومند را»

2) ārmatōiš nā spəntō huuō cistī uxδāiš šīiaoϑanā / daēnā ašōm spēnuuat̄
vohū xšaϑrēm manañhā / mazdā dadāt̄ ahurō (4.51.21)

«این کس با بینش از آن بردباری [اش] [اینک] مرد زندگی‌بخش [است]. با گفتارها [یم] با کردار [م] / با
دتنا [یم] سامانندی [باز] فربه از نیروی زندگی [ست]. بمیانجی / به بهانه‌ی پندار خوب [ام] [نیروی]
شهریاری [ام/اش] را / مزدا اهوره می‌نهد»

3) aēšam tōi ahurā ēhmā pourutēmāiš dastē (1.34.1)

«از آنها [بهترین پاره] به تو داده همی‌شود — ای اهوره — از سوی ما [انجمن] بس بسیار»

4) kē bərəxδam tāšt xšaϑrā maϑ ārmaitīm (2.44.7)

«کی برشده بردباری را با شهریاری بهم تراش می‌کند؟»

5) imam āat̄ zam gənābīš haϑrā yazamaidē yā nā baraitī (YH.38.1)

«پس این زمین در یگانگی با بانوان [اش] را یزش همی‌بریم که ما را برداردهمی»

6) aϑā haxōman xīiāt̄ yāiš hišcamaidē aϑā vō utā xīiāmā mazdā ahurā
ašauuanō (6.40.4)

« آن‌گونه همراهی‌ها باشدی که با آن همراه همی‌شویم، آن‌گونه از آن‌ شما باشیمی و نیز اشون — ای مزدا اهوره —»

7) *spəntəm aṭ ʔβā mazdā mējḥī ahurā / hiiṭ mā vohū pairī.jasaṭ manajhā / pərəsaṭcā mā (2.43.7)*

« پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی‌بخش پنداشتم. / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی‌گیرد / و از من می‌پرسد ...»
s mējḥī-s-آثور. تاکید میانه ۱ یگانه.

8) *yē vīcinaoṭ dāʔəmca adāʔəmca / daṅgrā maṇtū aṣā mazdā ahurō (2.46.17)*

« [او] که داوری می‌کند 'آنچه پیروی داد' را و 'آنچه را که پیروی داد نیست' / با *سرودسازی استادانه [اش]، بمیانجی سامانمندی [اش]، مزدا اهوره [است]»

9) *kaʔā tōi gauuōi ratuš / hiiṭ hīm dātā xšaiiaṇtō hadā vāstrā gaodāiiō ʔβaxšō (1.29.2)*

« نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو / هنگامی که [شما] خداوندان او را همراه با چراگاه/شبان [اش] نهادید [بسان] کارِ پروردگارِ گاو»

10) *yaʔā vā yazəmnascā uruuāidiiā stauuas aienī paitī (1.34.6)*

«چگونه یزشگر و ستاینده [شما را] بی‌گمان‌تر به پاسخ بیایم»
aieni زمان حال وجه التزامی ۱ یگانه.

متن ۵

1.28.3

*yē vā aṣā ufiiānī manascā vohū apauruuīm
mazdāmcā ahurəm yaēibiiō xšaʔrəmcā aṭzaonuuamnəm
varədaiti ārmaitiš ā mōi rafəḍrāi zauuəṅ jasatā*

درخواستِ پشتیبانی در برابرِ سرودی نو (*quid pro quo* «دادوگرفت»). آغازِ پیچیدگی‌ها در پیوند دادن مفاهیم به جهان ایزدان یا مردمان. کدام است سامانمندی/پندارِ خوب/بردباری/شهریاری؟

yē vā ... ufiiānī نهادِ بندِ موصولی با *mōi* در لتِ پایانی پیوند دارد؛

vā مرجعی برای واژه‌ی *vīspəṅg* در بند ۱,۲۸,۱ بدست می‌دهد؛

aṣā حالت بایی بیان کیفیت همراهی «با سامانمندی»، بازبرد به آیین یزش و سرودها؛

apauruuīm «بی‌پیشینه»، بازبرد به سرودی نو؛
 manascā vohū پی‌بست -ca واژه‌ی manas° vohū را یا به vā و یا به mazdām° ahurēm
 و یا احتمالا به هر دو پیوند می‌دهد؛ apauruuīm احتمالا مفعول درونی است برای ufiānī (پیوستن سرود):
 «[من] که با سامانندی بی‌پیشینه [سرودی] بی‌پیوندم شما را و پندارِ خوب [تان] را / و نیز مزدا اهوره را»؛
 xšaθrəmca گزارش -cā دشوار است؛ شاید می‌باید aṣəm را در میان آورد: «که [تا] ازبهرتان
 [سامانندی] و [نیروی] شهریاری *پایدار را / بردباری بیالاند»؛
 varədaītī آثور. التزامی سوم کس یگانه معلوم؛
 ā ... jasatā وجه امری دوم کس جمع «اینجا بیایید»؛
 mōi بگونه‌ی معمول ضمیر پی‌بست در سراسر این لت پخش می‌شود: «ازبهر من برای پشتیبانی/م بسوی
 خواندن‌هایم اینجا بیایید».

«[من] که با سامانندی بی‌پیشینه [سرودی] بی‌پیوندم شما را و پندارِ خوب [تان] را / و نیز مزدا اهوره را که [تا]
 ازبهرتان [سامانندی] و [نیروی] شهریاری *پایدار را / بردباری بیالاند، ازبهر من برای پشتیبانی [ام] بسوی
 خواندن‌ها [یم] اینجا بیایید»

1.28.4

yē uruuānəm mēaḡ gairē vohū dādē haθrā manajhā
 ašīšcā šīiaoθananam vīduš mazdā ahurahiīā
 yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahiīā

کارِ باریکِ برگزاریِ درستِ آیینِ یزش که پاداش در پی می‌آورد. با اینکه سراینده یزشگر به شناخت‌اش بی-
 گمان است اما بندی تضمین‌کننده می‌افزاید: «تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم ...».

بندِ موصولی + yauuaṭ-بند + بندِ پایه (auuaṭ):
 gairē برایی آزاد «برای (به خاطر) ...»؛
 mēaḡ ... dādē به همراه دو حالت رایبی uruuānəm و ašīš°؛
 vīduš نهادی یگانه، بدل برای فاعل «من، آشنای با (+اضافی)»؛
 همه‌ی فعل‌ها در لتِ پایانی وجه التزامی در اشاره به آینده است.

«[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم / و پاداش‌های کردارها [یم] را
 — [من] آشنای با مزدا اهوره —، / تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی
 سامانندی»

1.28.5

aṣā kaṭ ʔβā darēsānī manascā vohū vaēdōmnō
gātumcā ahurāi sēuuištāi sēraošēm mazdāi
anā maṭrā mazištēm vāurōimaidī xrafstrā hizuuā

سزاینده یزشگر امید دارد که کامیاب شود و به پیشگاهِ اهوره مزدا راه یابد تا فرمان‌های او را بشنود. او می-
کوشد تاثیراتِ اهریمنی یا دریافت‌کنندگانِ اهریمنی این یزش را از میان بردارد.

aṣā «در پرتوی سامانمندی (= در پرتوی آسمان روز)» یا «بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام]»؛

kaṭ اادات پرسش «آیا»؛

darēsānī ائور. التزامی؛

manas° مفعول‌های سرراستِ هم‌پایه برای vaēdōmnō و احتمالاً gātumcā بدل

برای sēraošēm «و —[بسان] راهی به اهوره مزدا ی پر از نیروی زندگی — گوش‌سپاری [ام/ات] را»؛

mazištēm بدل برای sēraošēm؛

anā maṭrā «بمیانجی این مانثره: ...»؛

vāurōimaidī زمان حال وجه تمنایی «رسته کنیمی»؛

hizuuā «بر پایه‌ی زبان [شان (?)]».

«در پرتوی سامانمندی (= در پرتوی آسمان روز) // میانجی سامانمندی [یزش‌ام] تو را بنگرم آیا تا

همی [در] یابمی پندارِ خوب [ام (?)] را / و —[بسان] راهی به اهوره مزدا ی پر از نیروی زندگی — گوش-

سپاری [ام/ات] را / [که] بزرگترین [است] میانجی این مانثره: *رسته کنیمی چندش‌آوران را بر پایه‌ی زبان [شان

[(?)]]»

1.28.6

vohū gaidī manaḡhā dāidī aṣā dā darəgāiiū
erəšuuāiš tū uxδāiš mazdā zaraṭuštrāi aojōḡhuuaṭ rafēnō
ahmaibiiācā ahurā yā daibišuuatō duuaēšā tauruuaiāmā

سزاینده یزشگر به بهانه‌ی شایستگی‌اش باز پشتیبانی در نبرد با نیروهای اهریمنی را درخواست می‌کند. نمون

زردشت فراخوانده می‌شود چرا که او با سخنِ اهوره مزدا (نیایشِ اهورنور (?)) هم پشتیبانی و هم نیرومندیِ تن را

بدست آورده بود.

لتِ نخست دو فعلِ ائور. امریِ قرینه دارد. حالتِ بایی ناروشن است: «به بهانه‌ی ...» یا «در پرتوی ...»؛

dā اسم h-ستاکی نثار است. *daṭō خوانده شود، «دهش»؛

لتِ دوم و سوم فعل ندارد، برای آنها شکل‌هایی از فعلِ *dā-* «دادن» از لتِ نخست مفروض می‌گردد: «تو [دادی]» و «به ما نیز [بده]»؛

همچنین برای لتِ پایانی نیز *rafəṇō* مفروض می‌گردد: «به ما نیز [بده] [آن پشتیبانی را] که ...»؛
daibišuuatō حالت اضافی یگانه؛
tauruuiaiāmā زمان حال وجه التزامی.

«بیا [اینک] به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]، بده [اینک] به بهانه‌ی سامانمندی [ام] دهش 'زندگانی بلند بخشنده' را، / تو — ای مزدا — در پرتوی گفتارهای فراخ [ات] [دادی (?)] به زردشت پشتیبانی زورمند را، / به ما نیز [بده] — ای اهوره — [آن پشتیبانی را] که بدان بر دشمنی‌های 'او که دشمنی دارد' چیره بشویم»

وزن شعری

<i>yē vā ašā ufjānī manascā vohū apa^urujīəm</i>	<i>x,x-xx-xxx xxx-xx-xxxx</i>	۷+۹
<i>mazda^oamcā ahurəm yaēibiiō xša^ovrəm^{cā} ayža^on^uamnəm</i>	<i>xxx,x-xxx xx-xxx-xxxx</i>	۷+۹
<i>var^odaitī ārmaitiš ā mōi rafəḏrāi zauuəṅg jasatā</i>	<i>xxx-xxxx x,x-xx-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>yē ^uru^uānəm mēa gairē vohū dadē ha^urā manaḥhā</i>	<i>x,xxx-x,xx xx-xx-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>ašišcā šjao^unanām vīduš mazda^o ahurahiiā</i>	<i>xxx-xxxx xx-xxx-xxxx</i>	۷+۹
<i>yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahjā</i>	<i>xx-xx-xxx xx-xx-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>ašā kaṭ ʔβā dar^osānī manascā vohū vaēdəm^{nō}</i>	<i>xx-x,x-xxx xxx-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>gātumcā ahurāi səuuištāi s^oraošəm mazda^oai</i>	<i>xxx-xxxx xxx(x)-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>anā ma^urā mazištəm vāurōimaidī xrafstrā hiz(u)uā</i>	<i>xx-xx-xxx xxxx-xx-xx(x)</i>	۷+۹(۸)
<i>vohū gaidī manaḥhā dāidī ašā da^o dar^ogāiiū</i>	<i>xx-xx-xxx xx-xx-xx-xxx</i>	۷+۹
<i>er^oš^uaiš tū ux^oaiš mazdā zara^uštrāi aojōṅh^uaṭ raf^onō</i>	<i>xx,x-xx-xx xxxx-xxx-xx</i>	۷+۹
<i>ahmaibjācā ahurā yā d^{ai}bišuatō d^uaēšā ta^uruajāma</i>	<i>xxxx-xxx x,xxx-xx-xxxx</i>	۷+۱۰

درس ششم

جوش خوردگی

فرایند جوش خوردگی در اوستایی کهن در بیشتر موارد همانند اوستایی نو است. اما همچنین دقت شود به شکل جوش خوردگی $\text{-}\bar{\text{e}}\bar{\text{n}}\text{g}^{\circ}$ برای $\text{-}\bar{\text{a}}\text{s}^{\circ}$ + $\text{-}\bar{\text{e}}\bar{\text{n}}\text{g}^{\circ}$.

اسم و صفت

۲-ستاک

اسم عامل	اعضای خانواده	نرین	نرین
	مادین	نرین	
		atar-	nar-
dātā	ptā	atarš	nā
		atarə	
dātārəm	patarəm	sarəm	atrəm
			ārā
	fədrōi, piṽrē	gairē	ārē
		garō, sarō	ārō
		sairī	
جمع			
marəxtārō	mātarō		narō
mātəraš°		garō	nəraš
		garō.biš	
			nərəbiias°
	dugədrəm		narəm
	*gar°biš > garō.biš		

‡ مصوت‌گونه‌ی کامی شده در واژگان nərəš و mātəraš° بگونه‌ی ərəš نوشته می‌شود.

ستاک مختوم به همخوان صفیری

ستاک	ستاک-š	ستاک-Z	ستاک-s
تار	نرین، مادین	نرین، مادین	مادین
təuuiš	-	dərəs°, mas	-
	(ahūm.)biš	-	-

یگانه

نهادی

ندایی

رای	vīsəm	-	īšəm	təuuiš
بابی	-	dərəzā	-	snaiṭišā
برایی	-	mazōi	-	
اضافی-ازی	-	mazē	īšō	
دری	-	varēzī	-	
جمع				
برایی-ازی	vīžibiiō			

فعل اُتورِیست

پایانه‌های صرفی فعل اُتورِیست همان پایانه‌های وجه تاکیدی حال است. شمارِ اندکی شکل‌های افزونه‌دار (اخباری) نیز دیده می‌شود.

زمان اُتورِیست وجه اخباری/تاکیدی

معلوم	ریشه	تماتیک	S-اُتور.	افزونه‌دار
یگانه				
۱	darəsəm, cōišəm	-	-	-
۲	dā, cōiš	tašō	dāiš, xšnāuš	
۳	dāṭ, cōišṭ, cōrəṭ, dōrəšt, jēn	tašaṭ, vaocaṭ	dārəšt, saṣ, vaṣ	ē.vaocaṭ
جمع				
۱	dāmā	-	-	ēuuaocāmā
۲	dātā	-	-	
۳	daṇ(?), gmən, yūjən	-	stāṇhaṭ, uruuāxšaṭ	

برای واژگان cōrəṭ و dōrəšt احتمالاً $\bar{o}r\bar{e} > \bar{o}r\bar{e}$.

میانہ

یگانه	دوگان	جمع
۱ cəuuišī (< *cōišī)	-	frašī, mēṇhī
۲ dāṇhā	-	-
۳ maṇtā, ciuuištā (< *cōišṭā)	gūšatā	fraštā, maṣtā
دوگان		
۱ duuaidī	-	-
۳ -	-	asruuātəm
جمع		

۱	varemaidī	-	-	amēhmaidī
۲	-	-	ϑ̄βarōždūm	asrūdūm
۳	dātā	-	-	-

اُتوریست وجه امری

معلوم				
	ریشه	تماتیک	S-اُتور.	
یگانه				
۲	dāidī, gaidī, ciždī	vīdā, vaocā	-	
۳	dātū, jaṇtū	-	-	
جمع				
۲	dātā, sraotā	-	sąstā	
۳	scaṇtū	-	-	
میانہ				
یگانه				
۲	dāhuuā, kərəšuuā	gūšahuuā	frašuuā	
۳	daṃ, ucaṃ	-	-	
جمع				
۲	-	gūšōdūm	sāzdūm, ϑ̄rāzdūm, vōizdūm	
۳	-	xšəṇtaṃ	-	

وجه وصفی اُتوریست

معلوم	-aṇt-	daṇt-, hanaṇt-, vīdaṇt-
میانہ	-əṃna-	xšnaošəṃna-

کاربردِ حالت برایی ۱

حالتِ برایی می‌تواند با یک مفعولِ سرراست در حالتِ رایبی همراه باشد. اگر حالتِ برایی با مفعولِ سرراست همراه باشد معمولاً مفعولِ ناسرراست بگونه‌ی برایی شخص است. اگر حالتِ برایی با مفعولِ سرراست همراه نباشد فعل معمولاً ناگذارست و حالتِ برایی یا شخص یا غیرشخص است. اگر شخص باشد می‌تواند مفعولِ درونی به شمار آید. اگر غیرشخص باشد برایی پایانی است که هدف یا زمانِ آینده را بیان می‌کند.

مفعولِ ناسرراست

مفعول ناسرراست به همراه فعل‌های گوناگونی با معنای دادن به، گفتن به، رساندن چیزی را به کسی و به شکل عام کردن کاری برای کسی، بکار می‌رود.

kahmāi mā ōβarōždūm (1.29.1)

«ازبهر کی مرا دروید؟»

mazdā ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməm (1.28.10)

«ای مزدا اهوره—، ازبهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام[شان] را»

vaṅhēuš dazdā manaṅhō šīiaoŋananam aṅhēuš mazdāi / xšaŋrəmca ahurāi.ā yim drigubiiō dadaṭ vastārəm (1.27.13)

«[نمون] پندار خوب [و] کردارهای [یکم] هستی ‘ [همواره] نهاده می‌شود برای مزدا[ی در یاد دارنده] / و [نیروی] شهریاری [همواره نهاده می‌شود] برای اهوره[ی فرمانروا] ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان»

maibiiō dāuuōi ahuuā astuatasca hiiatca manaṅhō / āiiaptā (1.28.2)

«ازبرای دادن سودهای ‘ هر دو هستی — استومند و آن که از آن پندار — ‘ به من»

vohū gaidī manaṅhā dāidī ašā dā darəgāiiū / ərəšuuāiš tū uxδāiš mazdā zaraŋuštrāi aojōṅhūuṭ rafənō / ahmaibiiācā (1.28.6)

«بیا [اینک] به بهانه‌ی پندار خوب[ام]، بده [اینک] به بهانه‌ی سامانمندی[ام] دهش ‘ زندگانی بلند بخشنده ‘ را، / تو — ای مزدا — در پرتوی گفتارهای فراخ[ات] [دادی (?)] به زردشت پشتیبانی زورمند را، / به ما نیز [بده]»

tēm āzūtōiš ahurō maŋrəm tašaṭ ašā hazaošō / mazdā gauuōi xšuuīdəmca (1.29.7)

« آن مانتره‌ی زوهر را [یکمین بار] تراش کرد — اهوره‌ی هم‌مزه با سامانمندی — / مزدا ازبهر گاو و نیز شیر را»

aṭ mazdā taibiiō xšaŋrəm vohū manaṅhā vōiiuīdaitī / aēibiiō sastē (1.30.8)

« پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندار خوب[اش] ‘ پیوسته آماده بکند ‘ / ازبرای گزارش کردن به آنها»

tā uxδā mainiiōuš mahiiā mazdā ašāicā yūšmaobiiā gərəzē (1.32.9)

«با این گفتار نیروی پندارم به سامانمندی و به شما — ای مزدا — همی‌نالم»

yascā vadare vōiždaṭ ašāunē (1.32.10)

«و [او] که زین افزار[اش] را بر اشون می‌آزد»

pauruūim / hiiat̄ dā šiiāoϑanā mīždauuān yācā uxδā / akēm **akāi** vaŋhīm
ašim **vaŋhaoē** (2.43.5)

«هنگامی که یکمین بار مزدیابنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که گفته باید شوند، / بد را برای بد
[نهادی] [و] پاداش خوب را برای خوب»

اگر مفعول سراسر است شخص (ایزد) باشد حالت برایی می‌تواند غیرشخص بیاید.

hiiat̄ mazdām duuaidī **fērasābiiō** (1.29.5)

«هنگامی که [یکمین بار ؟] مزدا را بر پرس و جوها [مان] گماشته داشتیم»

pairijasāmaidē ... ϑβā maniiū spēništā yē axtiš ahmāi yēm **axtōiiōi** dāŋhē
(YH.36.1)

« تو را در گرد همی گردیم ... با زندگی بخش‌ترین نیروی پندار [ت] که درد [است] برای او که از برای دردش
دریافت بکنی»

مفعول ناسراسر است غیرشخص در دیگر جایگاه‌ها نیز دیده می‌شود:

ahiiā huuō nē dāidī **ahmāicā ahuiiē manaxīiāicā** (YH.40.2)

«اینجا [پاره‌ای] از این به ما بده — برای این هستی و آن از آن پندار —»

برایی آزاد ۱: اول کس

برایی آزاد که چون با مفعول رایبی همراه نیست چنین خوانده می‌شود، با فعل‌های ناگذرا از جمله فعل ربطی (چه
ذکر شود یا نه) دیده می‌شود.

xšmaibiiā gēuš uruūā gērəždā (1.29.1)

«به شما روانِ گاو می‌نالد»

kaϑā tōi **gauuōi** ratuš / ... / kēm **hōi** uštā ahurēm (1.29.2)

«نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو / ... / کی را از بهرِ او همی آرزو دارید اهوره [باشد]»

ahmāicā xšaϑrā jasaϑ manāhā vohū ašācā (1.30.7)

«و از بهرِ این کس نیز با [نیروی] شهریاری می‌آید به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] و با سامانندی»

kastē (1.29.7)

« کی برای تو [است] [—ای کالبدگرِ گاو — (?)]»

nōiϑ **erəžjiiōi** frajjiāitiš nōiϑ **fšuiieṇtē** drəguuasū pairī (1.29.5)

«[آیا] هیچ شیوهی زیستنی [نیست] برای درست‌زیستنده یا برای رمه‌دار در میان دروندان؟»

ahmāi aṇhaṭ vahištəm yē mōi vīduuā vaocāṭ haiṭīm / maṭrəm (1.31.6)

«برای او که داند بهترین باشد که به من بازگوید راستین / مانتره را»

**iṭā aṭ yazamaidē gōuš uruuānəmcā tašanəmcā ahmākəṅg āaṭ urunō
pasukanəmcā yōi nā jījīšəṇtī yaēibiiascā tōi ā yaēcā aēibiiō ā aṇhən
(YH.39.1)**

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم روانِ گاو را و کالبدگر [—گاو] را، پس روان‌هامان را و [روان] —رَمکان را [و]
[روانِ آنهایی (?)] که همی‌خواهند بردن ما را و [روانِ آنهایی (?)] که ازبهرشان ایشان اینجا [باشند] و [روانِ
آنهایی (?)] که ازبهرِ ایشان اینجا باشند»

**aṭ hōi vohū səraošō jaṇtū manəḥō / mazdā ahmāi yahmāi vaši kahmāicīṭ
(2.44.16)**

«پس گوش‌سپاری به او آید به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام] / —ای مزدا— به هر کسی که برای او آرزو داری—
همی»

tācīṭ mōi saṣ tuuēm mazdā vaēdištō (2.46.19)

«[اینک] بر من پدیدار شدی تو —ای مزدا— [همچو] بهترین یابنده‌ی آن [چیز]ها بی‌گمان»

kaṭ tōi ašā zbaiientē auuaṇhō / zaraṭuštrāi (3.49.12)

«کدام یاری از آن تو [باشد/بود] [ازبهرِ او] که همی‌بخواند/همی‌بخواند [شما را] با سامانمندی، / ازبهرِ زردشت»

mahmāi xīiātā auuaṇhē (3.50.7)

«برای یاری‌ام باشیدی»

huuō urušaēibiiō spəṇtō sāsnaīiā (1.29.7)

«او ازبهرِ بی‌چیزان زندگی‌بخش [است] بمیانجی آموزه [اش]»

**hīiaṭ tā uruuātā sašaṭā yā mazdā dadāṭ mašīiṇhō / xʷiticā ēnəitī hīiaṭcā
darəgēm drəguuō.dəbiiō rašō / sauuacā ašauuabiiō (1.30.11)**

«چرا که آن آیین‌هایی را *فراگیریدهمی که مزدا می‌نهد [برای شما] —ای مردان—: / رفتارِ خوب [و]
نارفتاری را و [آنچه را] که زیان بلند [است] برای دروندان / و [آنچه را که] نیروهای زندگی [اند] برای اشونان»

kaṭ vō xšaṭrəm kā iṣtiš šīiaoṭanāi (1.34.5)

«کدام [است] [نیروی] شهریاری‌تان، کدام [است] خواست/آیین یزش [تان] برای [کرده شدن] کردار»

pairijasāmaidē ... ũβā maniiū spēništā yē axtiš **ahmāi** yēm axtōiiōi dāḡhē
(YH.36.1)

«در گرد همی گردیم ... تو را با زندگی بخش‌ترین نیروی پندارت که درد [است] برای او که از برای دردش دریافت
بکنی»

asnəm uxšā aēuruš / **xšmākāi** ašā **vahmāi** mazdā ahurā (3.50.10)

«نرگاو روزها *تخم‌افشان [است] / از بهر نیایش‌تان در پرتوی سامانمندی — ای مزدا اهوره—»

kē uruuāϑō **spitamāi zaraϑuštrāi** nā mazdā (4.51.11)

«کدام مرد/دلیر از بهر سپیتمه زردشت برآیین [است] — ای مزدا—؟»

drūjō hacā rāϑēmō ... / ... **vaiiū.bərədubiiō** duš.x^varəϑēm (5.53.6)

«بر بنیادِ دروج *درهم پیوستن ... / ... خورش بد [است] از بهر [شما] پیمایندگان اندرمیان»

مفعول ناسرراست گاه «بازتابی» است:

aṭ hī aiiā frauuarētā vāstrīm **axiiāi** fšuiiaṇtəm / ahurəm (1.31.10)

«پس او از آن دو پسندید 'نگهبانِ رمه' را [تا] برایش رمه‌دار [باشد]، / [تا] برایش [اهوره] [باشد]»

yā šīiaoϑanā yā vacaḡhā yā yasnā amərətātātəm / ašəm cā **taibiiō** dāḡhā
mazdā xšaϑrəm cā hauruuatātō (1.34.1)

«کرداری، واژه‌ای، یزشی که از راه آن‌ها نامیرایی / و سامانمندی را [اینک] از بهر خویش دریافت بکنی — ای
مزدا — و [نیروی] شهریاری از آن ناکاستی را»
dāḡhā آثور. التزامی ۲یگانه میانه > -dā.

hauruuātā / amərətātā yaϑā hī **taibiiō** dāḡhā (2.44.18)

«... همچون ناکاستی / و نامیرایی که آن دو را [اینک] [تو] از بهر خویش دریافت بکنی»

همچنین مفعول ناسرراست با فعل‌های با معنای منفی نیز دیده می‌شود (برای زبان):

yōi pišīieinṭi **aēibiiō** kaḡm (2.44.20)

«[آنها] که *دریغ همی‌دارند از این [مرد] *کام را»

naṣaṭ x^vāϑrəm / **drəguuō.dəbiiō dējīṭ.arətaēibiiō** (5.53.6)

«آسانی گم شد / برای [شما] دروندانِ نابسامان»

بویژه دقت شود به کاربردِ حالتِ برایی به همراهِ صفت با معنای «آنچه باید از سوی کسی کرده شود»:

at̥ tā vaxšiiā išəntō yā mazdāv̄ā hiiat̥cīt̥ vīdušē (1.30.1)

« پس آن [سخن]انی را بازخواهم گفت — ای فرازآیندگان — که یاد کردنی [اند] 'اگرچه حتی' برای [مردی] دانا»

kasəuščīt̥ nā ašāunē kāv̄ē° aṇhat̥ / isuuācīt̥ haš paraoš akō dreguuāitē (3.47.4)

«بی گمان مردی از اندک [مایگی] برای اشون *به کام باشد، / بی گمان [مردی] توانمند که باشد از بسیار [مایگی] [اما] بد 'برای دروند [به کام باشد]»

کاربردِ زمانِ اُتوریست

زمانِ اُتوریست «کنش کامل شده» را بیان می کند در مقابلِ «کنش کامل نشده»ی زمانِ حال. این کارکرد در شکل های وجهیِ زمانِ اُتوریست (التزامی، تمنایی، امری) به روشنی دیده می شود.

زمانِ اُتوریست وجهِ اخباری

اُتوریستِ افزونه دار گذشته ی لحظه ای کامل شده را نشان می دهد (Hoffmann, Inj., pp.153-155). در اوستای کهن از این گونه تنها شکل های اندک شماری دیده می شود و تنها در یک مورد با آن قیدی برای بازبرد به زمان گذشته بکار رفته است.

در گفتارِ ایزدی:

at̥ ē.vaocaṭ̥ ahurō mazdā vīduuā vafūš viiānaiiā / nōiṭ̥ aēuuā ahū vistō naēdā ratuš ašāt̥cīt̥ hacā (1.29.6)

«پس بگفت اهوره مزدا — دانای بر اندریافت ها به بهانه ی *ریسندگی [شان] —: / نه در درنگ یک [چرخه از] هستی [نمون ای] یافت شده [است] و نه نمون ای بر بنیادِ سامانندی بی گمان»

در کردارهای آیینی:

زمانِ اُتوریست گویا کارکردِ «نمود گذشته ی نزدیک» را نشان می دهد.

ahurahiiā zī at̥ vē mazdā yasnəmcā vahməmcā vahištəm aməhmaidī gəuščā vāstrəm / taṭ̥ at̥ vē vərəziiāmahī fracā vātēiiāmahī yā.tē isāmaidē (YH.35.7)

«پس همانا یزش و نیایش را بهترین از آن (= برای) شما [و] از آن (= برای) اهوره مزدا **بپنداشتیم** و چراگاه را [بهترین] از آن (= برای) گاو. / پس آن را برای شما پدید همی آوریم و مژده همی دهیم تا اندازه ای که همی توانا هستیم/ توانا باشیم»

tēm nē staotāiš nəmaṇhā ā vīuuarəšō / nū zīṭ̥ cašmainī viiādarešəm (2.45.8)

«او را اینجا *درب‌گرفتن خواستار[ام] با سرودهای ستایش‌مان با (= در) نماز، / زیرا که براستی اکنون در (= با) چشم[ام] نگاهی بیافکنم»

kē vā ašā āfraštā kā spəntā ārmaitiš \ kē vā vaṇhəuš manəṇhō acistā magāi
erəšuuō (4.51.11)

«یا کی با سامانمندی رای زد [و] با کی بردباری زندگی‌بخش [رای زد]؟ / یا کدام فراخ[دست] — [کسی] از آن پندارِ خوب — برای دادوگرفتِ دهش [مرا] از بهرِ خویش ویژه بکرد؟»

«سنتِ شفاهی»:

sraēštəm aṭ tōi kəhrpēm kəhrpəm āuuaēdaiiamahī mazdā ahurā imā raocā /
barəzištəm barəzimanəm auuaṭ yāṭ huuarē auuācī (YH.36.6)

«پس — ای مزدا اهوره — [بسان] کالبدِ تو — زیباترین کالبدها — شناسانیم‌همی این روشنی‌ها را، /
[همچنین بسان] آن بلندترین بلندی‌ها، به آن بلندی که گفته بشد خورشید [باشد]»

aṭ tā maniiū paouriē yā yēmā x^vafnā asruuātəm (1.30.3)

«پس در آغاز آن دو مینو/نیروی پنداری که دو خواب خوانده بشدند»

زمان اُتوریست وجه تأکیدی ۱

اگر برای زمان حال وجه تأکیدی بازبرد به بافتِ [غیر]زمانی تا اندازه‌ای روشن است برای زمان اُتوریست وجه تأکیدی اما تشخیص این بازبرد دشوار است. مشکل اصلی اینجاست که آیا اُتوریستِ تأکیدی به کنشی کامل شده پیش از لحظه‌ی کنونی بازبرد دارد یا به کنشی که تازه اکنون آغاز می‌شود. اُتوریستِ تأکیدی احتمالاً به کنشی اشاره ندارد که در زمانی مشخص در گذشته روی داده است بلکه نهایتاً به کنشی بازبرد می‌دهد که در زمانی نامشخص (یعنی برای بارِ یکم) در گذشته روی داده باشد. اغلبِ فعل‌های زمان حال وجه اخباری یا تأکیدی و یا حتی ساخت‌های پیراگویی با وجه وصفی حال، با اُتوریستِ تأکیدی همراه‌اند تا بافتِ زمانی‌ای را بسازند که در آن اُتوریستِ تأکیدی روی داده یا روی می‌دهد. کارکردِ پیشینی (بر فعل اصلی) — گذشته یا آینده — به روشنی در نمونه‌های اندکی از بندِ پیرو دیده می‌شود.

aṭ ʋβā mēṇhī paoruuīm mazdā yazūm stōi manəṇhā / vaṇhəuš patarēm
manəṇhō hiiṭ ʋβā hēm cašmainī [həṇ]grabəm / haiṭīm ašahiiā ḍamīm
aṇhəuš ahurəm šiiəʋanaēšū (1.31.8)

«پس [اینک نیز] با پندار[م] بودن تو را یکم پنداشتم — ای مزدا —، [هنوز] جوان، / پدر [هر] پندارِ خوب، چرا

که تو را [اینک] در چشم گرفتم / راستین *خداوندِ اندرتنیدگی — سامانمندی، اهوره در کردارهای [این]

هستی»

یا: پس [اینک نیز] بودن تو را یکم پنداشتم — ای مزدا—، در/از نگرِ پندار[ت] [بایی دربارگی] [هنوز] جوان.

hiiat us ašā naptiiaēšū nafšucā / tūrahiiā [uz]jōn friiānahiiā aojiiaēšū /
ārmatoiš gaēvā frādō v̄βaxšanhā (2.46.12)

«**هنگامی** که در پرتوی سامانندی در میان *نیبره‌زادگان و نیبرگان[ای که] / *در گفته‌ها آمده، از تورِ
فریانه[اند]، [برنده] برآمد، / [پس] دامن[اش] را با کارِ بردباری برمی‌افزایی [—ای اهوره مزدا—]»

گویا یک نمونه از اُتوریستِ تاکیدی به همراهِ قیدِ زمان با تاکید بر کارکردِ پیشینی در دست باشد:

hiiat mīzdəm zarav̄uštrō magauuabiiō cōiš̄t parā / garō dēmānē ahurō
mazdā jasaṭ pauruiō (4.51.15)

«از/با مزدی که زردشت پیش از این به سرپرستانِ دادوگرفتِ دهش پرداخت، / در خانه‌ی آواز اهوره مزدا می‌آید
یکم [در رده]»

گویا یک نمونه از اُتوریستِ تاکیدی با بازبرد به زمانِ آینده (آینده‌ی کامل) در دست باشد:

yastā daēuuēṅ aparō mašiiāscā / tarō.maštā ... / ... / saošiiantō dēṅ patōiš
spəntā daēnā (2.45.11)

«[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردان را / **خوار خواهد پنداشت** ... / ... / از آن [آن] سرور
خانه [است] دُئنا‌ی زندگی بخشِ تازه‌سازِ زندگی»

گاه اُتوریستِ تاکیدی در حالتِ منفی دیده می‌شود برای بیانِ آنچه که هرگز روی نداده است (کارکردی نزدیک
به حالتِ منفیِ زمانِ کامل):

nōiṭ mazdā auuāstriiō dauuāscinā humərotōiš baxštā (1.31.10)

«—ای مزدا— او که شبان نیست — افزون بر آن *یاوه‌گو نیز — هرگز از 'خوب پند' **بهر نداشته است**»

tēm mōi dātā / darəghiiā yaoš yēm vā naēciš dārešt itē (2.43.13)

«[اینک] برای من [فراز] نهادید آن [راه] / [زندگانی بلند را، [راهی] که هیچ کس 'هرگز ننگریسته است' رفتن -
تان را از آن»

yōi duš.xraṭv̄βā aēšəməm varədən *rəməmcā / ... / yaēšam nōiṭ huuarəštāiš
vaṣ dužuuarəštā / tōi daēuuēṅ dan yā drəguuatō daēnā (3.49.4)

«[آنها‌یی] که با خرد بد[شان] خشم را بیالانند و *تنگی را / ... / [آنها‌یی] که [هیچ کدام]شان بمیانجی خوب
پدیدآمده [کردار]ها هرگز **پیروز نشده است** بر بد پدیدآمده [کردار]ها، / آنها [همچو] دیوان بنهند [آنچه را] که
دُئنا‌ی دروند [است]»

دیگر نمونه‌ها برای حالت منفی:

nōiṭ tā īm xšnāuš vaēpiiō kəuuīnō pərətao zimō / zaraθuštrəm spitāməm
(4.51.12)

«لرزان خام‌سراینده، با همه‌ی (؟) آن [پندارِ خوب] هرگز خشنود نکرد [با بخشندگی‌اش] در گذر هنگام
زمستان او / —زردشت سپیتمه — را»

nōiṭ spəntām dōrəšt ahmāi stōi ārmaitīm / naēdā vohū mazdā fraštā
manarḥā (3.49.2)

«نه [آنگونه که می‌نماید (؟)] هرگز دیده است از بهر او/این کس(؟) بودن بردباریِ زندگی‌بخش را / و نه هرگز
رای زده است با پندارِ خوب [اش] — ای مزدا —»

آئوریستِ تاکیدی با نشانِ نهی mā بکار می‌رود برای نهی از آغازیدن به کاری:

huxšaθrā xšəntām mā nē dušə.xšaθrā xšəntā (3.48.5)

«شهربارانِ خوب [اینک] فرمان دهاند، شهربارانِ بد بر ما مباد فرمان دهند»

آئوریستِ تاکیدی برای بیان رویدادهای اسطوره‌ای و نیز کنش مردمان در گذشته بکار می‌رود.

رویدادهای اسطوره‌ای

این کاربردِ آئوریستِ تاکیدی اغلب برای بیانِ روی دادنِ یک کنش برای یکمین‌بار در بسترِ پیدایش جهان
هستی دیده می‌شود، سنج:

yastā maṇtā pauruiō raocēbiš rōiθβən xʷāθrā / huuō xraθβā daṃiš ašəm yā
dāraiaṭ vahištəm manō (1.31.7)

«یکم [کسی] که این [پندار]ها را پنداشت: به روشنی‌ها درآمیختن سپهرانِ تهی راه / او — *خداوندِ

اندرتیندگی — بمیانجی [نیروی] خرد [اش] سامانمندی را [پنداشت] که بدان برمی‌دارد بهترین پندار [اش] را»

huuō zī drəguuā yē drəguuāitē vahištō / huuō ašauuā yahmāi ašauuā friiō /
hiiat daēnā paoiriia dā ahurā (2.46.6)

«زیرا او دروند [است] که برای (= با) دروندِ بهترین [باشد] / [و] او اشون [است] که اشونی برای (= با) او دوست

[باشد]. / [چنین بنیاد شد] هنگامی که یکم دئناها را نهادی — ای اهوره —»

yē zaotā ašā ərəzuš huuō mainiīēuš ā vahištāt kaiiā / ahmāt auuā manarḥā
yā vərəziieidiiāi maṇtā vāstriiā (1.33.6)

«زوت‌ای که بمیانجی سامانندی [یزش‌اش] سرراست [باشد]، او از این بهترین نیروی پندار [پدید می‌آورد] آن خواسته‌شده [کردار]‌هایی را / بمیانجی پندار [ش] که [اهوره مزدا (?)] [یکمین بار] پنداشت از برای پدید آمدن از سوی نگهبان رمه»

tām kauuā vīštāspō magahiiā xšaθrā **našaṭ** / vañhēuš padəbīš manañhō yaṃ cistīm ašā **mañtā** (4.51.16)

«کوی ویشتاسپ بمیانجی [نیروی] شهریارِ دادوگرفتِ دهش به آن [بینش] *دست یافت / در راه‌های پندارِ خوب [اش]، [بینش] که [یکمین بار (?)] در پرتوی سامانندی پنداشت»

aṭcā gēuš uruuā **raostā** (1.29.9)

«و پس روان گاو زارید»

taṭ θβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā / kasnā zaṭθā ptā ašahiiā paurauiiō / kasnā x^vēṅg strēmca **dāt** aduuānəm (2.44.3)

«این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کدام دلیر بمیانجی فرزندداشتگی یکم‌پدرِ سامانندی [است]؟ / کدام دلیر [یکمین بار] راهِ خورشید و ستارگان نهاد؟»

kasnā **dəretā** zaṃcā adē nabāscā / auuapastōiš kē apō uruuarāscā / kē vātāi duuānmaibiiāscā **yaogəṭ** asū (2.44.4)

«کدام دلیر [یکمین بار] زمین را در زیر و *ابرها را [در فراز] نگه داشت / از فروریزی؟ کی آبان را و گیاهان را [نهاد]؟ / کی [یکمین بار] برای باد و برای ابرها دو تند [اسب] لگام کرد؟»

xšmaibiiā gēuš uruuā gərəždā kahmāi mā θβarōždūm kē mā **tašaṭ** (1.29.1)

«به شما روان گاو می‌نالد: از بهر کی مرا دروید؟ کی مرا تراش کرد؟»

tēm āzūtōiš ahurō maṭθrəm **tašaṭ** ašā hazaošō (1.29.7)

«آن مانثره‌ی زوهر را [یکمین بار] تراش کرد اهوره‌ی هم‌مزه با سامانندی»

tēm aduuānəm ahurā yēm mōi mraoš vañhēuš manañhō / daēnā saošiiantaṃ yā hū.kerētā ašācīṭ **uruuāxšaṭ** / hiiat **ciuuīštā** hudābiiō mīždəm mazdā yehiiā tū daṭθrəm (1.34.13)

«— ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندارِ خوب [است]، / که 'از گذر آن خوب- ساخته [راه]' دثناهای تازه‌سازان نیروی زندگی 'بی‌گمان در پرتوی سامانندی' [یکمین بار (?)] گامیدند / بسوی مزدی که [یکمین بار] پرداختید به خوب‌دهشگران [و به او] که گنجینه‌اش تو [هستی] — ای مزدا —»

yaθā tū ī ahura.mazdā **mēṅhācā vaocascā dāscā varešcā** yā vohū aθā tōi
dadəmahī (YH.39.4)

«آنگونه که تو — ای اهوره مزدا — این [چیز]هایی را که خوب [اند]، [یکمین بار] پنداشتی و بازگفتی و نهادی و
پدید آوردی، همان گونه همی دهیم [شان] به تو»

kē bərəxδaṃ tāšt xšaθrā maṭ ārmaitīm / kē uzəməṃ **cōrəṭ viianaiiā puθrəm**
piθrē (2.44.7)

«کی برشده بردباری را با شهریاری بهم تراش می کند؟ / کی با *ریسندگی [بافت زهدان (?)] [یکمین بار]
برومندپسر کرد از بهر پدر؟»

təm nē vohū maṭ manaṅhā cixsnušō / yē nē usēn **cōrəṭ spəṅcā aspəṅcā**
(2.45.9)

«با پندار خوب مان آرزومند [م] او را خشنودن، / [او] که [یکمین بار] آنچه [با زندگی] فربه شود و آنچه نشود، را
به دلخواه ما کرد»

yē spitāməṃ zaraθuštrəm rādaṅhā / marətaēšū **xšnāuš** huuō nā fərasrūidiiai
əreθβō (2.46.13)

«[او] که سپیتمه زردشت را با بخشندگی [اش] / [یکمین بار] **خشنود** کرد در میان مردمان، آن مرد/دلیر (=)
ویشتاسپ (?)) پیروی نمون [ها]ست [و] [آماده] برای نامی شدن در سرود [م/اش]»

پیشوند فعلی

پیشوندهای فعلی می توانند پیوسته به فعل یا جدای از آن باشند. در شکل جدا پیشوندهای فعلی می توانند پیش از
فعل و یا پس از آن بیایند. اگر فعل دارای پیشوند در جمله تکرار شود خود فعل می تواند حذف گردد.

۱. پیشوند پیوسته به فعل

yē vā mazdā ahurā **pairijasāi** vohū manaṅhā (1.28.2)

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندار خوب [م]»

sraotā gəuš.āiš vahištā **auuaēnatā** sūcā manaṅhā (1.30.2)

«گوش بدهید در پرتوی آواها/بمیانجی گوش [تان] بهترین [گفتار]ها را، ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی
پندار [تان]»

aiiā nōiṭ ərəš višiiātā daēuuācinā hiiāṭ iš dəbaomā / pərəsmanəṅg **upā.jasaṭ**
(1.30.6)

«افزون بر آن دیوان نیز، در میان آن دو نه درست داوری کردند چرا که [در آغاز] به آنها فریب /
درمی‌رسد تا که سنجش همی‌بکنند»

گاه یک پیشوند فعلی می‌تواند برای دو فعل بکار رود:

tā ũβā pərəsā ahurā yā zī **aitī jəŋhaticā** (< ā-aē-, ā-gam-) (1.31.14)

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی‌آیند و بیایند»

۲) پیشوند پیش از فعل. این گونه پیشوند در متن اوستای کهن اغلب یکبار دیگر پیوسته به فعل تکرار می‌شود.

aṭcā hiiat tā **hēm** maniiū **jasaētəm** paurauiim dazdē (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی‌توان دریافت کرد/گماشته داشت ...»

āzī dēmānəm vīsəm vā šoiṭrəm vā daxiiūm vā [ā]dāt / dušitācā marēkaēcā
(1.31.18)

«زیرا که خانه را یا خانمان را یا آبادی را یا سرزمین را نهاد / در دشواری و تباهی»

frō spəntā ārmaitē ašā daēnā [fra]daxšaiiā (1.33.13)

«— ای بردباری — در پرتوی سامانمندی زندگی‌بخش دئناها[مان] را برکش»

taṭ ēāādū vərəziiō.tūcā iṭ ahmāi **fracā vātōiiō.tū iṭ** (YH.35.6)

«پس آن را پدید آورد از بهر این کس و آن را مژده دهد»

ahiiā xratū **frō mā sāstū** vahištā (2,45,6)

«بمیانجی خردش مرا آموزش دهد بهترین [پندار/گفتار/کردار]ها را»

nī aēšəmō [nī.]diiātəm paitī rəmēm [paitī.]siiōdūm / yōi ā vaŋhēuš manaŋhō
dīdrayžō.duiiē / ašā viiām (3.48.7)

«خشم در بند بماناد، تنگی را بگسلید / [شما] که اینجا همی‌خواهید گستردن از پندار خوب / پرده‌ای را در
پرتوی/بمیانجی سامانمندی[تان]»

frō vā [fra]ēšiiā mazdā ašəmcā mrūitē (3.49.6)

«آن دئنا را [اینک] سوی شما و سامانمندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن[اش] [واژگانی را] ...»

۳. پیشوند پس از فعل

hātəm huuō aojištō yahmāi zauuəŋg jimā *kərəduš ā (1.29.3)

«از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن‌ها [یش] بیایم [اگر چه] *کم‌زور
[باشند]»

ā ... jimā اُور. التزامی از -ā.gam.

kastē vohū manarḥā yē ī dāiiāt̄ ēāuuā marətaēibiiō (1.29.7)

«کی برای تو [است] — ای کالبدگرِ گاو — [(؟)] که بمیانجی پندارِ خوب [اش] اینها را فروبیاورد برای
مردمان؟»

anāiš ā dužuarəšnarḥō dafšniīā hēntū / zaḥiiācā vīsparḥō xraosəntam upā
(5.53.8)

«به بهانه‌ی آن [گفتار/کردار]‌ها [شان] اینجا [به گاهِ داوری] [کسانی] از مردینگی بد [و] *کانا بادند / و همگی
*خنده‌انگیز، *دشنام شنواند»

۴. پیشوند بدون فعل

فعلی دارای پیشوند می‌تواند تنها با پیشوندش تکرار شود:

yastē vīspā.mazištəm səraošəm zbaiīā auuarḥānē / apānō (< ā-āp-)

darəgō.jiiāitīm ā xšaθrəm varḥəuš manarḥō (1.33.5)

«[من] که گوش‌سپاری‌ات — بزرگ‌ترین همه — را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را، [که
به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریاریِ پندارِ خوب را»

ā mā [ā]idūm vahištā ā x^vaiθiīācā mazdā darəšaṭcā (1.33.7)

«از من بخواهید — ای مزدا — بهترین [گفتار]‌ها [یم] را، [بخواهید] [گفتار]‌های *خود [آیین(؟)] مند و به
نیرومندی [گفته] را»

kaθā drujəm nīš ahmat̄ ā [nīš.]nāšāmā / tēng ā auuā yōi asruštōiš pərənḥō
(2.44.13)

«چگونه دروج را از خود دور بیافکنیم / بر آنهايي که پُراند] از نبودِ گوش‌سپاری»

تمرین ۶

1) kō vātāi duuarḥānāscā yaogəṭ asū (2.44.4)

«کی [یکمین بار] برای باد و برای ابرها دو تند [اسب] لگام کرد؟»

2) yā hātām šiiāoθənanam vahištā xiiāt̄ ubōibiiā ahubiiā (YH.35.3)

«آن چیزهایی که در میان [همه‌ی] کردارهای [همه‌ی] آنهایی که هستند، بهترین‌ها باشدی برای هر دو هستی»

3) *kē huuapā raocāscā dāt tēmāscā / kē huuapā x^vafnəmcā dāt zaēmācā*
(2.44.5)

«کدام استادکار [یکمین‌بار] روشنی‌ها را نهاد و تاریکی‌ها را؟! / کدام استادکار [یکمین‌بار] خواب را نهاد و بیداری را؟»

4) *huuō zī drəguuā yē drəguuāitē vahištō / huuō ašauuā yahmāi ašauuā friiō*
(2.46.6)

«زیرا او دروند [است] که برای (= با) دروند بهترین [باشد] / [و] او اشون [است] که اشونی برای (= با) او دوست [باشد]»

5) *dāidī ašā tām ašīm vaṅhēuš āiiaptā manaṅhō / dāidī tū ārmaitē vīštāspāi*
išəm maibiiācā (1.28.7)

«بده [اینک] به بهانه‌ی سامانمندی [ام] آن پاداش را: سوده‌های پندارِ خوب [ام] را، / تو — ای بردباری — بده انوش را به ویشتاسپ و نیز به من»

6) *bərəxδam mōi fərašaoštrō huuō.guuō daēdōišť kəhrpēm / daēnaiiāi*
vaṅhuiiāi^a yaṃ hōi išiiam dātū (4.51.17)

«فرشوستره هووگوه به من پیوسته کالبد [دئایش (?)] را برشده [از شایستگی] می‌نماید. / [کالبدی] که برای آن [دئنا] *زودرسنده [باشد]، به دئنا‌ی خوب [ام] دهد»

7) *hiiat nē mazdā pauuuīm gaēvāscā tašō daēnāscā / vβā manaṅhā*
xratūšcā hiiat astuuantəm dadā uštanəm (1.31.11)

«هنگامی که از بهرِ ما — ای مزدا — یکمین‌بار دام‌ها را تراش کردی و دئناها را / بمیانجی پندارت و نیز خردها را، هنگامی که [از بهرِ (= در) ما] می‌نهی دمِ زندگی استومند را»

8) *pairī x^vaētēuš airiiamanascā dadaitī / nōiṭ mā xšnāuš yā vərəzēnā hēcā /*
naēdā daxiiēuš yōi sāstārō drəguuantō (2.46.1)

«[مرا] از خانواده و انجمن [اش] کنار همی‌نهند. / نه مرا خشنود کرد خاندانی که با آن همراه بشوم، / و نه فرمانروایانی بر سرزمین که دروندان [اند]»

9) *yavā ašāt hacā gaṃ vīdat / vāstriiō šiiavānāiš ərəšuuō haṣ huxratuš*
nəmaṅhā / yē dāvāēibiiō ərəš ratūm xšaiiṣ ašiiuā cistā (4.51.5)

«چگونه گاو را بر بنیادِ سامانمندی [در] یافت / ننگهبانِ رمه که بمیانجی کردارها [یش] فراخ [دست] باشد [و] بمیانجی نماز [ش] خوب خرد، / [او] که خداوند باشد درست [و از این رو] خداوندِ پاداش، [مرا] از بهرِ خویش ویژه کرد [بسان] نمون برای پیروان داد؟»

10) aṭ yūš daēuuā vīspāṅhō akāṭ manāṅhō stā ciṭrēm / yascā vā maš yazaitē drūjascā pairimatōišcā / šīiaomam aipī daibitānā yāiš asrūdūm būmiiā haptaiṭē (1.32.3)

«اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندارِ بد هستید / و نیز [آن] بزرگی که شما را همی یزش برد: از دروج و 'یادِ پریشان' [تان]، / از پسِ *بزه‌های *پی در پی [تان] که بدان‌ها خوانده بشدید [تنها] در هفتم بوم»

متن ۶

1.28.7

dāidī aṣā taṃ aṣīm vaṅhēuš āiiaptā manāṅhō

dāidī tū ārmaitē vīštāspāi iṣēm maibiiācā

dās tū mazdā xšaiiācā yā vō maṭrā srəuuīmā rādā^a

- a. srəuuīmā.rādā PPY (Mf1); srəuuīdārādā (srəuīm.ā.rādā) PPY (Mf4);
 srəuuīm.ā.rādā PPY (Pt4); srauuīm.mā.rā.dā IPY (K5); srauuīmā.rādā IPY (J2);
 SY srəuuīmā.rādā (S1); srəuuīm.mārā[...] SY (J3); srəuuīṅā(.rādā) YS;
 sriuuīmā.rādā PYS (Mf2); srəuuāēmā.rādā PVS (K4).

درخواستِ دگرباره‌ی پاداش‌ها به هنگامِ ستودنِ نمونِ دلیرانِ سراینده‌ی دیرین که آنها نیز در آسمان خورش برآمده از یزش را به سور می‌نشینند. دقت شود به این دادوگرفت: نیرو دادن به اهوره مزدا و دلیران در برابرِ نیرو گرفتنِ سراینده یزشگر.

āiiaptā بدل برای aṣīm؛

vīšta²aspāi = vīštāspāi

maibiiācā «و نیز به من»، cā - دو جمله را به هم پیوند می‌دهد که «cā - ی وابسته به جمله» خوانده می‌-

شود (Watkins, SW 1, pp. 12-13)؛

dās ... xšaiiācā هم‌پایگی زمانِ اُتوریست وجه تأکیدی و زمانِ حال وجه امری؛

rādā مرجع بندِ موصولی به خودِ بندِ موصولی کشیده شده است؛

maṭrā پیوسته گفته می‌شود که مانتره از آن باشندگانِ آسمانی است (۱،۳۹،۷؛ ۱،۳۱،۶؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۴۴،۱۴).

«بده [اینک] به بهانه‌ی سامانمندی [ام] آن پاداش را: سودهای پندارِ خوب [ام] را، / تو — ای بردباری — بده انوش را به ویشتاسپ و نیز به من / تو — ای مزدا — [اینک] دادی [اش] و خداوند باش بر بخشندگی‌هایی که در پرتوی مانتره‌تان گوش دهیمی»

1.28.8

vahištəm ũβā vahištā yēm ašā vahištā hazaošəm
ahurəm yāsā vāunuš narōi fərašaoštrāi maibiiācā
yaēibiiascā iṭ rāṅhaṅhōi vīspāi yaoē^a vaṅhēuš manarṅhō

a. yōē PPY (Mf1); yaōē PPY (Mf4); yaoē PPY (Pt4), IPY (J2); yaoe IPY (K5);
yauuē SY (S1); yaouuē SY (J3), YS; yāuuē ahōš (Mf2); yōi.vō PVS (K4).

درخواستِ دگرباره‌ی پاداش به بهانه‌ی برنده شدن.

yāsā با دو رای: ũβā و vahištā :vahištəm بدل برای ũβā:

yēm ... hazaošəm مرجع درون بندِ موصولی یا حذف‌شدگی فعلِ بندِ موصولی: «از تو که هم‌مزه [می‌دانم] ...» (سنج ۱۰، ۲۸، ۱)؛

vāunuš (van- > va-ṽn-u- >) صفتی همانند با vīduš (?):
f.ṽrašaṽuštrāi = fərašaoštrāi

rāṅhaṅhōi زمان حال وجه التزامی میانه «بستانی» (یا ائوریست (?)).

«از تو بهترین، از [تو] اهوره‌ای که با بهترین سامانمندی هم‌مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / [بسان] پیروزمند همی‌جویم [از برای داده شدن‌شان] به فروشوشتره‌ی دلیر و به من / و [به آنهایی] که این [چنین دهشی (?)] را از ایشان پیوسته برای همه‌ی زندگانی پندارِ خوب [ام/شان]»

1.28.9

anāiš vā nōiṭ ahurā mazdā ašəm cā yānāiš zaranaēmā
manascā hiiāt vahištəm yōi vō yōiṭēmā dasēmē stutaṃ
yūžēm zəuuištiiāṅhō išo xšaṭrēm cā sauuaṅhaṃ

بندِ تضمین‌کننده‌ی دوم. بیانِ پشتگرمی به ایزدان.

zaranaēmā زمان حال وجه تمنایی در حالتِ منفی با nōiṭ: «به خشم نیاوریم»؛

yōiṭēmā > yat-، زمانِ کامل: «رده برکشیده‌ایم»؛

dasēmē سنج هندی باستان -dās- برای نمونه در -dāsuš- که گویا چنین معنا می‌دهد «به انجام رساندن خویشکاری خود در برابر خدایان (بمیانجی آیین پرستش)»؛

در لتِ پایانی دقت شود به همانندنگاری ایزدان و پیشکش‌های آیینی.

«با این درخواست‌ها شما را — ای اهوره مزدا — و سامانندی را به خشم نیاوریم / و پندار[تان] که بهترین راه، [ما] که رده برکشیده‌ایم در *پیش‌آوردن ستایش‌های شما. / شما سبک‌ترین انوش‌ها و شهریاری بر نیروهای زندگی [هستید]»

1.28.10

aṭ yəṅṅ ašāaṭcā vōistā vaṅhēušcā dāuṅṅ mananḥō
 ərəuβəṅṅ mazdā ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməm
 aṭ vē xšmaibiiā asūnā vaēdā xʷaraiṭiiā vaintiiā srauuā

پشتگرمی سراینده یزشگر به شایستگی‌اش در فراهم آوردن چیزها برای پشتیبان‌اش و برای انجمن‌اش و سرودهای نام‌برداری ایزدان.

ašāaṭcā ... vaṅhēušcā ... mananḥō حالت‌ازی سببی یا تطبیقی: «بر بنیاد ...» یا «از روی ...»؛
 yəṅṅ ... aēibiiō ... «[آنهايي] که ... از بهرشان ...»
 سنج ریگ‌ودا ۱،۱۶،۹:

«این کام ما را پر کن با گاوان و اسبان ای تو دارنده‌ی هزار خرد، [سپس] ما با بینش سرایندگی خوب‌مان او را [به پاسخ] بستاییم»؛

vē :vē xšmaibiiā «از بهر شما دانم»، xšmaibiiā «پر از نیروی زندگی برای شما» (?);
 srauuā «سرودهای نامی» به مانند گردونه‌های خود اسب.

«پس [آنهايي] که از روی سامانندی و پندار خوب پیروان داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای مزدا اهوره —، از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام[شان] را. / پس از بهر شما [سرود]های نامی بسان گردونه‌های خود اسب پیروز را، دانم پر از نیروهای زندگی برای شما»

1.28.11

yē āiš ašəm nipāṅhē manascā vohū yauuaētāitē
 tuuēm mazdā ahurā frō mā sīšā ūβahmāt vaocaṅhē
 maniiōuš hacā ūβā ēəṅḥā yāiš ā aṅhuš pouruiiō bauuaṭ

درخواست برای آموزش چگونه سخن گفتن تا مایه‌ی پدید آمدن یکم هستی شود بدان گونه که اهوره مزدا نخستین بار بکرد هنگامی که برای برگزاري آیین هنجار و نمون نهاد.

yē ... tuuēm «[تو] که ... تو ...»؛

«بدین (به یاری این) سرودهایم»؛

frō ... vaocarjhe «بازگفتن (مصدر)»، مفعول مفروض: «واژگانی ... که بدانها ...».

«[تو] که بدین [سرود]ها[یم] سامانندی را در پناه خویش داری همی و پندارِ خوب را برای همیشه / تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [—واژگان را] / بربنیادِ نیروی پندارت با دهانِ خود، [واژگانی] که بدانها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد»

وزن شعری

1.28.7

dāidī aṣā taṃ aṣīm | vaṇhēuš āiaptā manaṇhō xx-xx-x,xx|xx-xxx-xxx ۷+۸

1.28.9

anāiš vā nōiṭ ahurā | mazdā aṣemcā yānāiš zar^anaēmā xx,x-x,xxx|xx-xxx-xx-xxx ۷+۱۰

1.28.10

aṭ yēṇṅ aṣā^atcā vōistā | vaṇhēušcā dāṭiṇṅ manaṇhō x,x-xxx-xx|xxx-xx-xxx ۷+۸

aṭ vō xšmaibiiā asūnā | vaēdā x^varaiṭiiā vaintijā srauuā x,x-xx-xxx|xx-xxx-xxx-xx ۷+۱۰

درس هفتم

قید

قید می‌تواند از صفت اشتقاق یابد یا چنین نباشد.

قید اشتقاقی از صفت یا با یکی از حالات صرفی آن صفت برابر است یا با افزودن *-s پایانی ساخته می‌شود.

حالت صرفی نهادی-راییی یگانه نتار:

pauruuīm, apēməm, haiṭīm; vasē/vasō; darəšaṭ, fraorəṭ.

حالت صرفی بایی یگانه: [fraiduuā صفت اشتقاقی].

حالت صرفی ازی یگانه: durāṭ, asnāaṭ°.

حالت صرفی دری یگانه: dūirē.

*-s پایانی: ərəš.

قیدهایی که از صفت (بگونه‌ی قابل تشخیص) اشتقاق نیافته‌اند:

	ضمیر اشاره	ضمیر پرسشی	ضمیر موصولی	مکان	حالت	مکان	کمیت
	aṭ	kū	hiiaṭ	adā	aṭā	aṭrā	auuaṭ
	āṭ, āaṭ	kaṭ	yaṭ	idā, iadā°	iṭā		
				aniiadā	aniiāṭā		
				hadā		haṭrā	(hauuant-) اوسنو
				kūdā		kuṭrā	
				kadā	kaṭā		(cuuaṭ-) اوسنو
				yadā	yaṭā	yaṭrā	yauuaṭ

دقت شود:

yauuaṭ ... auuaṭ «تا اندازه‌ای که ... همان اندازه ...»؛

auuaṭ yaṭ «تا اندازه/بلندایی که».

قید مکان: auuarē «اینجا»، adē «[از] زیر».

قید زمان: aipī «زین پس»، daibitā (> duitā*) «از دیرباز، همواره(?)»؛

mošu° «بی‌درنگ»، nū, nūrēm° «اکنون».

قید حالت: āuuiš «آشکارا»، azdā «آگاهانه»، nanā «به هر شیوه»، uitī «آغاز/پایان گفتاورد».

حرف ربط

حرف ربط هم‌پایه‌ساز:

-cā «و/و نیز»، utā «و/و نیز»، vā «یا»، zī «زیرا».

حرف ربط پیرو‌ساز:

حرف ربط hīat در همه‌ی کاربردهایش؛

قیده‌های موصولی yadā, yaθā, yaθrā, yauuat, yāt.

اداتها

bā «؟»

θbat «سپس»

θbāt ... θbāt «خواه ... خواه»

-cīt «بی‌گمان»، -cinā «نیز افزون بر آن»

nā «؟»، پس از ضمائر پرسشی بکار می‌رود (اکثراً غیرقابل تشخیص از nā «مرد/دلیر»

tū غیرقابل تشخیص از ضمیر پی‌بست دوم کس یگانه]

vōi «براستی»

اصوات

auuōi «افسوس!»، auuaētās واژه‌ی «افسوس!»

vaiiōi «افسوس!» (؟)

کاربرد حالت برای ۲

برای آزاد ۲: غیرشخصی

برای غیرشخص بکار می‌رود برای بیان قصد، هدف، انجام کنشی برای بهبود و پیشبرد چیزی و جزآن.

yē uruuānəm mēa gairē vohū dādē haθrā manarhā (1.28.4)

«من [که برای آوازی در یگانگی با پندار خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم»

yūžēm mazdā frāxšnənē mazōi magāi.ā paitī.zānatā (1.29.11)

«شما — ای مزدا — در پیش‌دانشی [مرا] برای دادوگرفتِ بزرگِ دهش بپذیرید»

kē vā vaṇhēuš manaṇhō acistā **magāi** ərəšuuō (4.51.11)

«یا کدام فراخ [دست] — [کسی] از آن پندارِ خوب — برای دادوگرفتِ دهش [مرا] از بهرِ خویش ویژه بکرد؟»

auuaēnatā sūcā manaṇhā / āuuarəṇā vīciṽahiiā narēm.narēm **xʷaxiiāi tanuiiē** (1.30.2)

«ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار [تان] / برگزیدگی های داوری یکایک [مان] را برای تن خویش»

huuō yē hudānuš dēmānahiiā xšaṽrēm / šoiṽrahiiā vā daxiiēuš vā aṣā **frādaṽai** aspərəzatā (1.31.16)

«آن بخشنده که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانمندی به پیشبرد می-

کوشد»

uruuāzištō huuō nā **yātāiiā** paitī.jamiiā / ātarə mazdā ... nəmaṇhā nā **mazištāi** yaṇḥam paitī.jamiiā (YH.36.2)

«[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته [ات] *به پاسخ ما بیایی — ای آذرِ مزدا — ... به بهانه‌ی نماز [به تو]، برای

بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها *به پاسخ ما بیایی»

ahiiā huuō nē dāidī **ahmāicā ahuiiē manaxiiāicā** (YH.40.2)

«اینجا [پاره‌ای] از این به ما بده — برای این هستی و آن از آن پندار —»

kōmnā mazdā mauuaitē pāiiūm dadā / hiiat mā drəguuā dīdarəšatā **aēnaṇhē** (2.46.7)

«کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (?)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به

گناه می‌نگرد»

kuṽrā **mərəždikāi** axštāt (4.51.4)

«کجا برای آموزش می‌توان آماده ایستاد؟»

کاربرد ویژه‌ی حالت برایی غیرشخص در فراز زیر دیده می‌شود:

ṽβam aṭ aēšam paitiiāstārəmcā fradaxštārəmcā dadəmaidē / ašāatcā hacā vaṇhēušcā manaṇhō vaṇhēušcā xšaṽrāt / staotāiš ṽβāt ahurā **staotōibiiō** aibi / uxḏā ṽβāt **uxḏōibiiō** / yasnā ṽβāt **yasnoibiiō** (YH.35.9-10)

«پس تو را [بسان] بازگرداننده و برکشنده‌شان گماشته همی‌داریم، بر بنیادِ سامانمندی و پندارِ خوب [مان] و

[نیروی] شهریاریِ خوب [مان]، / خواه از راهِ ستایش‌ها — ای اهوره — برای ستایش‌ها [مان]، / خواه از راهِ گفتار

برای گفتارها [مان]، / خواه از راهِ یزش برای یزش‌ها [مان]»

برای پایانی

برای پایانی معمولاً دارای دو حالت برای است: برایی شخص و برایی غیرشخص.

ā mōi rafədrāi zauuəṅ jasatā (1.28.3)

«ازبهر من برای پشتیبانی [ام] بسوی خواندن [یم] اینجا بیاید»

rafədrāi vourucašānē dōišī mōi yā vā abifrā (1.33.13)

«برای پشتیبانی ازبهر [آن] از دور بینا (= خورشید) بنما به من [راهی را] که از آن به شما *برسم»

**kadā mazdā yōi uxšānō asnaṃ / aṅhəuš darəθrāi frō ašahiīā frārəntē \
vərəzdāiš səṅghāiš (2.46.3)**

«کی — ای مزدا — نرگاوانی که از آن روزها [یند] / برای نگه‌داری سامانمندی [یکم] هستی فراز برونند /
بمیانجی [به نیروتر] بالیده گزارش [مان]»

vahištā / gauuōi vərəziiātəṃ taṃ nē xʷarəθrāi fšuiiō (3.48.5)

«بهترین [چیز]ها / برای گاو پدید آید. او را برای خورش ازبهر ما می‌داری»

برای زمان

**vahištəm θβā vahištā yōm ašā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā vāunuš
narōi fərašaoštrāi maibiiācā / yaēbiiascā iṭ rāṅhanṅhōi vīspāi yaoē vaṅhəuš
manaṅhō (1.28.8)**

«از تو بهترین، از [تو] اهورهای که با بهترین سامانمندی هم‌مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / [بسان] *پیروزمند
همی‌جویم [از برای داده شدن شان] به فروشتره‌ی دلیر و به من / و [به آنهایی] که این [چنین دهشی (?)] را از
ایشان *بستانی برای همه‌ی زندگانی پندار [خوب] [ام/شان]»

حالت برایی با مصدر

حالت برایی شخص یا برایی پایانی اغلب (بگونه‌ی آزاد یا وابسته) به همراه مصدر برایی بکار می‌رود.

**auuaēnatā sūcā manaṅhā / āuarəṇā vīciθahiiā narēm.narəm xʷaxiiāi
tanuiiē / parā mazē yāṅhō ahmāi nē sazdiiāi baodaṅtō paitī (1.30.2)**

«ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار [تان] / برگزیدگی‌های داوری یکایک [مان] را برای تن خویش، /
پیش از [این] گردهمایی بزرگ، از برای گزارش شدن اش به ما که آگاه همی‌باشید [از داوری ما] در پاسخ»

kahmāi vā vīduiiē vaši (2.43.9)

«درمیان شما [اینک] ازبهر کی آرزوی دانستن [پاداش‌ها] همی‌داری؟»

aṭ nē ašā friiā dazdiiāi hākurənā / yaṭā nē ā vohū jimaṭ manaṅhā (2.44.1)

«پس از برای نهاده شدن *رهنمودهای دوستانه از بهر ما در پرتوی سامانمندی / چگونه [او] اینجا به ما بیاید به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]»

aṭcā ahmāi vareṇāi mazdā nidātəm / ašəm sūidiāi ṭkaēšāi rāšaiierḥē
druxš (3.49.3)

«و پس از بهر این کس (؟) برای [اینکه] گزینش [اش] [باشد]، فرو نهاده شد — ای مزدا — / سامانمندی
از برای نیروی زندگی تازه گشتن، دروج [اما] برای [اینکه] بدکیشی [اش] [باشد] از برای زیان رساندن»

زمان اُتوریست وجه تاکید ۲

در برگزاری آیین یزش

اُتوریستِ تاکیدِ گویا به کردار یا گفتاری از سوی سراینده یزشگر اشاره می‌کند که هم‌اینک در جریان بوده یا هم‌اینک آغاز شده است، از جمله آنچه را او خطاب به باشندگان مینوی می‌گوید که همچون پی‌آمدِ برگزاری آیین یزش روی می‌دهد.

imā āṭ uxḏā vacā ahura.mazdā / ašəm mainiiā vahehiiā frauuacāmā
(YH.35.9)

«پس این واژگانی که گفته باید شوند، را — ای اهوره مزدا — با *گمانی بهتر [اینک] نوید دادیم
[بسان] سامانمندی»

aṭ frauuaxšiiā aṅhēuš ahiiā paurauiṃ / yaṃ mōi vīduuā mazdā vaocaṭ
ahurō (2.45.3)

«پس نوید خواهم داد یکم [گزارش (؟)] — این هستی را، / [آموزه‌ای (؟)] که مزدا اهوره‌ی دانا به من باز گفت»

tēm nē yasnāiš ārmatōiš mimayžō / yē aṅmēnī mazdā srāuuī ahurō
(2.45.10)

«او را با یزش‌هامان — [کردارهای] بردباری [مان] — خواستارِ کارِ دادوگرفتِ دهش [ام]، / مزدا اهوره را که
خوانده شد در دمش [ام] (؟)»

aṭ tōi ubē hauruuāscā xʷarəṭvāi.ā aməṛətatāscā / vaṅhēuš xšaṭrā manaṅhō
ašā maṭ ārmaitis vaxšt / utaiiūiti tēuuīši (1.34.11)

«پس دو ناکاستی و نامیرایی از بهر خورشِ تو [اند]. / در پرتوی [نیروی] شهریاری [برآمده] از پندارِ خوب [ام]
بردباری با سامانمندی بهم بالید [اینک] / در دو *تنیدگی بافت و *تاب‌آوری بافت»

yē maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā / maxiiā ištōiš vohū cōišem manañhā
(2.46.18)

«به او که به من [بهترین‌ها]ی زندگانی را [می‌پردازد]، استخوان‌ها[یم] را بی‌گمان [بسان] بهترین [پاره]های / آیین یزش ام [اینک] پرداختم بمیانجی پندارِ خوب [ام]»

āxsō vañhēuš ašā ištīm manañhō (2.46.2)

«اینجا نگران بودی [اینک] یزش پندارِ خوب [ام] را در پرتوی سامانمندی / به بهانه‌ی سامانمندی [اش]»

aṭcīṭ ahmāi mazdā ašā aṅhaitī / yaṃ hōi xšaṭrā vohucā cōišṭ manañhā
(3.50.3)

«پس بی‌گمان — ای مزدا — برای این کس به بهانه‌ی سامانمندی [اش] باشد / [دامی] که او به بهانه‌ی [نیروی] شهریاری [اش] و به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] پرداخت به این کس»

aṭ vā yazāi stauuas mazdā ahurā / hadā ašā vahištācā manañhā / xšaṭrācā
yā išo stāñhaṭ ā paiṭī (3.50.4)

«پس شما را یزش برم که همی‌بستایم — ای مزدا اهوره — / [شما را] همراه با سامانمندی، با بهترین پندار [ام] / و با شهریاری [ام] [بر نیروهای زندگی(?)]] که به بهانه‌ی آن انوش‌ها آماده‌اند در راه»

hiiat mīždəm zaraṭuštrō magauuabiiō cōišṭ parā / garō dēmānē ahurō
mazdā jasaṭ pauruiō / tā vē vohū manañhā ašāicā sauuāiš cōuuīši (4.51.15)

«از/با مزدی که زردشت پیش از این به سرپرستان دادوگرفت دهش پرداخت، / در خانه‌ی آواز اهوره مزدا می‌آید یکم [در رده]. / به بهانه‌ی آن [مزد]، در پرتوی پندارِ خوب [ام] خویش را با نیروهای زندگی پرداختم به شما و به سامانمندی»

āscā hudāñhō ərəš višiiātā nōiṭ duždāñhō (1.30.3)

«و در میان آن دو خوب‌دهشگران درست داوری کردند نه بددهشگران»

ahiiā grāhmō ā hōiṭōi nī kāuuaiiascīṭ xratuš [nī.]dadaṭ / ... / hiiatcā gāuš
jaidiiai mraoi yē dūraošem saocaiiaṭ auuō (1.32.14)

«شکم‌باره و بی‌گمان کویان [اش(?)]] اینجا در تارپودش فرومی‌نهند خردها[شان] را، / ... / و هنگامی که گاو گزند دید از زخم خوردن [از سوی او] که [به سوزاندن] پاک می‌گرداند هوم را»

duš.sastiš srauuā mōrēndaṭ huuō ... / apō mā ištīm [apa]iiañtā bērexḍaṃ
hāitīm vañhēuš manañhō (1.32.9)

«او که گزارش بد دهد [سرود]های نامی [ام] را *بازگونه می‌نماید؛ او ... / از من خواست/یزش [ام] را دزدید [و] برشده *بهره‌ی پندارِ خوب [ام] را»

hīaṭ xšmā.uxδāiš dīdaṅhē pauruuīm / sādrā mōi **sas** mašīiaēšū
zarazdāitiš (2.43.11)

«به بهانه‌ی 'گفتارهایی از شما' فراگیرم‌همی آنچه را که یکم [بود]: / دل سپردگی [به ما] در میان مردان چه بد پدیدار شد بر من!»

xšaṭrāiš **yūjēn** karapanō kāuuaiiascā / akāiš šīiaoṭanāiš ahūm
mərəṅgduiē mašīm / yēṅg x^vē uruuā x^vaēcā xraodaṭ daēnā / hīaṭ
aibī.gəmen yaṭrā cinuuatō pərətuš (2.46.11)

«کرپنان و کویان با [نیروی] شهریاری [بدشان] **لگام کردند** / مرد را به کردارهای بد از برای تباه شدن [این] هستی، / [کسانی] که بر ایشان روان و دئای خودشان بخروشد / هنگامی که برسند آن کجا که گذر چینشگر [است]»

aṭ huuō mazdā ižacā āzūitišcā / yē daēnaṃ vohū **sārēštā** manaṅhā
(3.49.5)

«پس — ای مزدا — [از بهر تو(؟)] شیر زوهر و زوهر [باشد] او / که دئنا [یش] را [اینک] **یکپارچه کرد** با پندار خوب»

زمان حال ~ زمان آنوریست وجه تأکیدی

جمله‌های اوستایی کهن اغلب هم دارای زمان حال وجه تأکیدی و هم زمان آنوریست وجه تأکیدی‌اند. در این موارد معمولاً تفاوت نمودها کاملاً آشکار است.

xšmaibiiā gēuš uruuā **gərəždā** kahmāi mā **ṭβarōždūm** kē mā **tašaṭ**
(1.29.1)

«به شما روان گاو می‌نالد: از بهر کی مرا دروید؟ کی مرا تراش کرد؟»

aiiā nōiṭ ərəš **vīšīiātā** daēuuācinā hīaṭ iš dəbaomā / pərəsmanəṅg
upā.jasaṭ hīaṭ **vərənātā** acištəm manō / aṭ aēšəməm **hēṇduuarəntā** yā
baṅaiien ahūm marētānō (1.30.6)

«افزون بر آن دیوان نیز، در میان آن دو نه درست **داوری کردند** چرا که [در آغاز] به آنها فریب / درمی-رسد تا که سنجش همی‌بکنند، چرا که (یا: از این رو) **برمی‌گزینند** بدترین پندار را. / پس با هم بسوی خشمی می‌شتابند که بدان می‌آیند هستی را مردمان»

yastā **manṭā** pauruiiō ... / huuō xraṭβā daṃiš ašəm yā **dāraiaṭ** vahištəm
manō / tā mazdā mainiiū **uxšīiō** (1.31.7)

«یکم [کسی] که این [پندار]ها را پنداشت: ... / او — *خداوندِ اندرتنیدگی — میانجی [نیروی] خرد[اش] سامانمندی را [پنداشت] که بدان برمی‌دارد بهترین پندار[اش] را. / بدان نیروی پندار — ای مزدا — می‌بالی»

kē bərəxδaṃ tāšt xšaθrā maṭ ārmaitīm / kē uzəmēm cōrəṭ viiānaiiā
puθrəm piθrē (2.44.7)

«کی برشده‌بردباری را با شهریاری بهم تراش می‌کند؟ / کی با *ریسندگی [بافت زهدان (?)] [یکمین بار] برومندپسر کرد ازبهر پدر؟»

hiiat us aṣā naptiiaēšū nafšucā / ... uzjēn ... / ārmatōiš gaēθā frādō
θβaxšaṅhā (2.46.12)

«هنگامی که در پرتوی سامانمندی در میان *نیبیره‌زادگان و نیبرگان / ... [برنده] برآمد، / [پس] دامان[اش] را با کار بردباری برمی‌افزایی [— ای اهوره مزدا —]»

yē spitāmēm zaraθuθrēm rādaṅhā / marətaēšū xšnāuš ... / aṭ hōi mazdā
ahūm dadāt ahurō / ahmāi gaēθā vohū frādaṭ manaṅhā (2.46.13)

«[او] که سپیتمه زردشت را با بخشندگی[اش] / [یکمین بار] خشنود کرد درمیان مردمان، ... / پس ازبهر او مزدا اهوره هستی [کنونی] را می‌نهد، / ازبهر او دامان[اش] را به بهانه‌ی پندارِ خوب[اش] برمی‌افزاید»

aṭcā hōi scaṇtū ... / ... yasnāscā / ... / daṅhō ərəzūš paθō yaṃ daēnaṃ
ahurō saošiiantō dadāt (5.53.2)

«و ... دنبال کنند / ... یزش‌ها به او را، / ... / راه‌های سراسر دهش به دئایی را که اهوره [دئنا]ی تازه‌سازِ نیروی زندگی می‌نهد»

کاربرد وجه وصفی اُتوریست
معلوم

yāat yūš tā framīmaθā yā mašiiiā acištā danṭō / vaxšəntē daēuuō.zuštā
(1.32.4)

«به اندازه‌ای که شما مردان [پیمان] بشکنید، [حتی] این [چیز]هایی را که بدترین[اند] بنهادیدی / بر [آتش] فروزنده، [چیز]هایی خوش‌آیند دیوان را»

ساختار شعری

ساخت نحوی اغلب درون ساخت وزنی بزرگ‌تر متعلق به لتِ سروده‌ها جای می‌گیرند. بیشترین استثناها مربوط به فرازهایی است که به دلیل بلندی بیش از اندازه تا لتِ پسین خود ادامه می‌یابند.

جداسازی ساخت‌های نحوی کوتاه از یکدیگر

بیشتر مواقع ساخت نحوی کوتاه مانند اسم + صفت/مضاف‌الیه یا فعل + مفعول میان دو ساخت وزنی کوتاه‌تر، دو نیم‌لت بخش می‌شود. این جداسازی می‌تواند شکل‌های گوناگونی به خود بگیرد.

۱. جداسازی با نیم‌لت‌ها

واژگان هنوز می‌توانند در کنار هم بمانند، بگونه‌ی موازنه یا بگونه‌ای دیگر بیایند.

الف) هم‌کناری

adā tašā gəuš pərəsaṭ | ašəm kaṭā tōi gauuōi ratuš (1.29.2)

«آنگاه کالبدگر گاو می‌پرسد از سامانمندی: نمون تو چگونه [بود] از بهر گاو»

ب) موازنه

ahiiā yāsā nəmaṇhā ustānazastō rafəḍrahiīā /

maniiōuš mazdā pauruuīm | spəntahiiā ašā vīspəṇḡ šīiaoṭanā (1.28.1)

«[من] — برداشته‌دست — بمیانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی جویم / از همگی [شما] — ای

مزدا — یکم [هستی] — نیروی پندار — بمیانجی سامانمندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان] — زندگی بخش را»

pairigaēḍē xšmāuuatō | vahmē mazdā garōibīš stūtaṃ (1.34.2)

«در نیایش گیلهانی با آوازه‌های ستایش‌ها [یش] برای کسی چون شما — ای مزدا —»

aṭ hōi vāstrāi rāmā dā ārmaitīm /

hiiat hēm vohū | mazdā [hēmə.] fraštā manəṇhā (3.47.3)

«پس از بهر او [اینک] نهادی بردباری را [بسان] آرامش بر چراگاه [اش] / هنگامی که با پندار خوب [اش]

گفتگو کرد — ای مزدا —»

پ) قرینه‌سازی

ahiiā yāsā nəmaṇhā | ustānazastō rafəḍrahiīā (1.28.1)

«[من] — برداشته‌دست — بمیانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی جویم»

anāiš vā nōiṭ ahurā | mazdā ašəmcā yānāiš zaranaēmā (1.28.9)

«با این درخواست‌ها شما را — ای اهوره مزدا — و سامانمندی را به خشم نیاوریم»

۲. جداسازی با لت‌ها

الف) امتدادیافتگی

maibiiō dāuuōi ahuuā astuuatascā hiiatcā manañhō / āiiaptā (1.28.2)

«از برای دادنِ سوده‌های^۲ هر دو هستی — استومند و آن که از آن پندار — به من»

tuuēm mazdā ahurā frō mā sīšā ũβahmāt vaocañhē / maniiōuš hacā

(1.28.11)

«تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [واژگان را] / بر بنیادِ نیروی پندارت»

kasnā dərətā zaṃcā adē nabāscā / auuapastōiš (2.44.4)

«کدام دلیر [یکمین بار] زمین را در زیر و *ابرها را [در فراز] نگه داشت / از فروریزی؟»

aṭ frauuaxšiiā hiiat mōi mraoṭ spəntō.təmō / vacē (2.45.5)

«پس نوید خواهیم داد واژه‌ای را که به من بازمی‌گوید برترین زندگی‌بخش»

yē vā mōi nā gənā vā mazdā ahurā / dāiiāt (2.46.10)

«مرد یا زن دلیری که — ای مزدا اهوره — به من / بدهد ...»

(ب) موازنه

hiiat nē mazdā pauruūim | gaēṭāscā tašō daēnāscā /

ṭβā manañhā xratūšcā (1.31.11)

«هنگامی که از بهر ما — ای مزدا — یکمین بار دام‌ها را تراش کردی و دئناها را / بمیانجی پندارت و نیز

خردها را»

dāidī mōi yē ḡam tašō apascā uruuarāscā /

amərətātā hauruuātā spēništā mainiiū mazdā /

tēuuīši utaiiūitī manañhā vohū sēñhē (4.51.7)

«[اینک] بده به من، [تو] که گاو را تراش کردی و آبان را و گیاهان را، / دو نامیرایی و ناکاستی را در پرتوی

زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار[ت] — ای مزدا — / دو *تاب‌آوری بافت و *تنیدگی بافت را *در گزارش[شان]

به بهانه‌ی پندارِ خوب[ام]»

(پ) امتداد یافتگی معکوس

گاه فرازی نو (یا ساختِ نحوی کوتاه‌تر) با یک تک‌واژه در فرجامِ لتِ پیشین آغاز می‌شود.

dāidī tū ārmaitē vīštāspāi iṣəm || maibiiācā / dās tū mazdā (1.28.7)

«تو — ای بردباری — بده انوش را به ویشتاسپ، و نیز به من / تو — ای مزدا — [اینک] دادی[اش]»

yūžēm aēibiiō ahurā aogō dātā ašā || xšaθrēmca / auuaṭ vohū manañhā
(1.29.10)

«شما برای این [مردم]—ان —ای اهوره— [اینک] زورمندی نهادید به بهانه‌ی سامانمندی [یزش‌ام(?)] /
و نیز [برای خودتان(?)] آن [نیروی] شهریاری را به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]»

yē āiiaṭ ašauuanēm diuuanmēm hōi aparēm || xšiiō / darəgēm āiiū
təmañhō duš.x^varəθēm auuaētās vacō (1.31.20)

«[او] که به اشون بیاید برایش آبرومندی [باشد] زین پس. شیون، / زندگانی بلند [در] تاریکی، 'خورش بد'،
[تنها] واژه [تان] 'واژه‌ی "افسوس"' ...»

ت) قرینه‌سازی

dāidī mōi yē ḡam tašō apascā uruuarāscā /
amərotātā hauruuātā spēništā mainiiū mazdā /
təuuīšī utaiiūtī manañhā vohū sēñhē (4.51.7)

«[اینک] بده به من، [تو] که گاو را تراش کردی و آبان را و گیاهان را، / دو نامیرایی و ناکاستی را در پرتوی
زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار[ت] —ای مزدا— / دو *تاب‌آوری بافت و *تنیدگی بافت را *در گزارش [شان]
به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]»

تمرین ۷

1) taṭ nē mazdā vīduuanōi vaocā (1.31.3)

«آن را به ما از برای دانسته شدن بازگو —ای مزدا—»

2) tāciṭ mōi sās tuuēm mazdā vaēdištō (2.46.19)

«[اینک] بر من پدیدار شدی تو —ای مزدا— [همچو] بهترین یابنده‌ی آن [چیز]ها بی‌گمان»

3) yē āiš ašēm nipañhē manascā vohū yauuaētāitē (1.28.11)

«[تو] که بدین [سرود]ها [یم] سامانمندی را در پناه خویش داری همی و پندارِ خوب را برای همیشه»

4) zaraθuštrā kastē ašauuā uruuaθō / mazōi magāi (2.46.14)

«کدام اشون برآیین از آن تو [ست] —ای زردشت— / برای دادوگرفتِ بزرگ دهش؟»

5) aṭ tū mōi dāiš ašēm hiiṭ mā zaozomī / ārmaitī hacimnō iṭ ārēm
(2.43.10)

«پس تو [اینک] به من نمودی سامانمندی را که پیوسته سوی خود همی خوانم؛ / او را که با بردباری همراه همی بشود، [اینک] گسیل کردم اینجا»

6) gūštā yē mañtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā / ərəžuxδāi vacaṇḥam
xšaiiamnō hizuuō vasō (1.31.19)

«آن [دانای] درمانگر [این] هستی، که [یکمین بار] پنداشت سامانمندی را، می شنود [آموزه‌های تو را] (?)»
— ای اهوره — / تا به دلخواه فرمان همی بدهد به زبان [اش] (?) برای 'گفتارِ سرراست' — واژگان»

7) ā airiiēmā išiiō rafəδrāi jañtū / nərəbiiascā nāribiiascā zaraθuštrahē /
vañhēus rafəδrāi manaṇhō (5.54.1)

«اَیریمَن زودرسندۀ اینجا آید برای پشْتیبانی / از بهر مردان و زنان، / برای پشْتیبانی پندارِ خوبِ زردشت»

8) yē mōi ašāt haiθīm hacā varəšaitī / zaraθuštrāi hiaṭ vasnā
fərašō.təməm / ahmāi mīždəm hanəntē parāhūm (2.46.19)

«[او] که بر بنیادِ سامانمندی [—یزش] ام راستین [هستی] را پدید بیاورد / از بهر زردشت، [آنچه را] که در ارزش گذاری شاداب‌ترین [است]، / از بهر این کس (= من) که برتر هستی را [بسان] مزد بهره ببرد، [پدید بیاورد]:
«...»

9) tuuēm mazdā ahurā frō mā sišā θβahmāt vaocañhē / maniiōuš hacā
θβā ēəñhā yāiš ā aṇhuš pouruiiō bauuaṭ (1.28.11)

«تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [—واژگان را] / بر بنیادِ نیروی پندارت با دهان خود،
[واژگانی] که بدان‌ها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد»

10) mā ciš aṭ vē drəguuatō maθraścā gūštā sāsnaścā / āzī dēmānəm
vīsəm vā šoiθrəm vā daxiiūm vā [ā]dāṭ / dušitacā marəkaēcā (1.31.18)

«اما نبادا کسی از شما مانترگان دروند را بشنود و آموزه‌ها [یش] را / زیرا که خانه را یا خانمان را یا آبادی را یا سرزمین را نهاد / در دشواری و تباهی»

متن ۷

1.27.13

yaθā ahū vairiiō aθā ratuš ašātciṭ hacā
vañhēuš dazdā manaṇhō šiiāoθananam aṇhēuš mazdāi
xšaθrəmcā ahurāi.ā yim drigubiiō dadaṭ vastāreṃ

لتِ یکم و دوم چنین می‌گویند که کردارهای آیینی که آهنگِ بازگرداندنِ یکم‌هستی را دارند باید همسو با پندارِ خوبِ کسی چون مزدا باشند، یعنی کسی که گزارشِ همه‌ی کردارهای آیینی پیشین را دارد. لتِ سوم چنین

می‌گوید که نیروی شهریاری که برای چیرگی بر نیروهای تاریکی بدان نیاز است و نیز خداوندی بر پاداش - برای پدید آوردن آرامش و چراگاه- از آن اهوره‌ی شهریار است. با اینکه در این بند واژگان مرسوم بکار رفته است اما تعریفی نیز از اهوره مزدا بدست می‌دهد.

ahū: این واژه تنها واژه/شکلِ دردرساز در این بند است. مشکل اینجا است که کدام واژه نقش نهاد را برای بندِ **yaϕā** برعهده دارد: **ratuš** از بندِ **aϕā** یک گزینه است. اما از سوی دیگر پذیرفته نیست **vairiō** صفت برای **ratu-** باشد. این واژه که گویا معنای «برگزیده شدن، در خور برگزیدن، برگزیده» دارد هیچ‌گاه با کارکرد فعلی («برگزیده شدن از سوی ...») بکار نمی‌رود و بیشتر صفت است برای پاداش: **mīžda-** «مزد»، **ašī-** «پاداش»، **bāga-** «پاره (بهر)»، **airiāman-** «انجمن»، **gənā-** «بانوی آسمانی»، **sti-** «هستی». از این رو این واژه بر معنای «سزاوار، شایسته» دلالت دارد. از واژگان بالا برای پاداش، **bāga-** احتمالاً نرین است اما اینجا با متن هماهنگی ندارد. در مجموع گویا نهاد گمشده باید **aṅhuš** باشد:

yaϕā [aṅhuš] ahū vairiō

در سنتِ پسین زردشتی واژه‌ی **ahu-** به «خوتای (خدای)» برگردانده شده است.

«آنگونه که [هستی تازه] سزاوارِ گزینش [است] بر بنیادِ [یکم] هستی، همانگونه بی‌گمان بر بنیادِ سامانمندی 'نمون / پندارِ خوب [و] کردارهای [یکم] هستی' [همواره] نهاده می‌شود برای مزد[ی دریا دارنده] / و [نیروی] شهریاری [همواره نهاده می‌شود] برای اهوره [ی فرمانروا] ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان»

5.54.1

ā airiēmā išiiō rafəδrāi jaṅtū

nərəbiiascā nāribiiascā zaraϕuštrahē

vaṅhēus rafəδrāi manaṅhō yā daēnā vairīm hanāt mīždəm

ašahiiā yāsā ašīm yaṅ išiiām ahurō masatā mazdā

پایان اوستای کهن. این بندِ شعری برآیندِ کوشش و چشم‌داشتِ سراینده یزشگر را بازگو می‌کند: مزد و پاداش از برای انجمن‌اش در چارچوبِ آستی و هماهنگی.

airiēmā [گوهر] همبستگی و هماهنگی و آستی.

hanāt و **daēnā** سه هجایی‌اند.

«اثریمن زودرسنده اینجا آید برای پشتیبانی / از بهر مردان و زنان، / برای پشتیبانی پندارِ خوب زردشت،

[پشتیبانی‌ای] که بدان دنا [یش] مزدِ 'سزاوارِ گزینش' را بهره ببرد. / همی‌جویم پاداشِ -سامانمندی/برای

سامانمندی را، [پاداشی] که اهوره مزدا [به اینجا] زودرسنده *برآورد بکند»

وزن شعری وهیشتو ایشت:

ā a ¹ riēmā išijō rafōdrāi jaṇtū	x,xxx-xxx xxx-xx	۷ + ۵ (۴)
nər ^o bīascā nā ¹ ribīascā zaraṭuštrahē	xxx-xxxx xxxxx	۷ + ۵
vaṇhōus raf ^o drāi manaṇhō	xx-xx-xxx	
yā daiēnā va ¹ rijem hanāṭ mīzdəm	x,xxx-xxx xxx-xx	۷ + ۷ + ۵
ašahjā yāsā ašim	xxx-xx-xx	
yam išijam ahurō masatā mazdā	x,xxx-xxx xxx-xx	۷ + ۷ + ۵

«زاریدن روان گاو»

1.29.1

xšmaibiiā gēuš uruūā gērēzdā kahmāi mā ṽβarōzdūm kē mā tašaṭ
ā mā aēšēmō hazascā rēmō [ā]hišāiiā dērēščā tēuuiščā
nōiṭ mōi vāstā xšmaṭ aniiō aṭā mōi saštā vohū vāstriiā

گاو از سوی چه کسی و چرا پدید آمد؟

سنج ۳،۴۸،۷:

«خشم (aēšēmō) در بند بماناد (nī ... diiātəm)، تنگی را بگسلید (paitī ... siiōdūm)»:

dērēščā tēuuiščā یا نهادی یگانه از dērēz- و -tēuuiš- و با به احتمال بیشتر قید مختوم به -š-؛

xšmaṭ aniiō «دیگری از شما: بجز شما»، برای این کاربرد حالت ازی نک درس هشتم؛

saštā احتمالاً از ریشهی -saṇd- «بر من پدیدار بشوید/خشنودم بکنید با نگرهبانی خوب»،

سنج ریگودا ۱،۱۶۵،۱۲:

«درست اینها که چنین می تابند سوی من، بی گناه [انجمن] ای که خویش را نامبرداری و نیرومندی می -

دهد، شما ای مروته‌های از زر تابان، اینک خشنودم کردید و [زین پس] نیز خشنودم بکنید»

برای این معنی سنج فراز پهلوی u-š sahist «به دیدش [خوب] آمد، او را خوش آمد».

«به شما روان گاو می نالد: از بهر کی مرا دروید؟ کی مرا تراش کرد؟ / مرا خشم و ستیز، تنگی فرو گرفته

است سخت و سنگین / نه برای من شبانی [است] بجز شما، همانگونه بر من پدیدار بشوید با نگرهبانی خوب»

1.29.2

adā tašā gēuš pērēsaṭ ašəm kaṭā tōi gauuōi ratuš
hiiat hīm dātā xšaiiaṇtō hadā vāstrā gaodāiiō ṽβaxšō
kēm hōi uštā ahurēm yē drēguuō.dəbīš aēšēmēm vādāiiōiṭ

نگهبان گاو کیست؟

adā سنج ریگ ودا ۸,۸۳,۹ «و آنگاه به شما می‌گوییم»؛
 hadā vāstrā «همراه با چراگاه» یا «همراه با شبان». نگارنده خود از روی تجربه می‌پندارد که اینجا با
 تقابل میان vāstar- نگهبان آسمانی و vāstriia- پدیدآورنده‌ی زمینی خوراکِ رمه روبرو هستیم؛
 drəguuō.dəbīš «با همه‌ی/با وجودِ ...»؛
 vādāiōiṭ زمان حال وجه تمنایی سوم کس یگانه «که خشم را بتاراندی».

«آنگاه کالبدگرِ گاو می‌پرسد از سامانمندی: نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو / هنگامی که [شما] خداوندان او
 را همراه با چراگاه/شبان[اش] نهادید [بسان] کارِ پروردگارِ گاو / کی را از بهرِ او همی آرزو دارید اهوره‌ای [باشد]
 که با همه‌ی [این] دروندان/با [این] دروندان بهم خشم[شان] را بتاراندی»

1.29.3

ahmāi ašā nōiṭ sarəjā aduuaēšō gauuōi paiti.mrauuaṭ
 auuaēšam nōiṭ vīduiē yā šauuaitē adrēṅ ərəšuuāṅhō
 hātam huuō aojištō yahmāi zauuēṅ jimā *kərəduš ā^a
 a. Mss. kərədušā.

دارا و درویش، برندگان و بازندگان. دارا بد است و خوب درویش است. سراینده یزشگرِ درویش به یزش با
 سرمایه‌ی ناچیزش به خشنودی ایزدان خواهد رسید.
 sarəjā یا sarəjan- «برهم‌زننده‌ی یکپارچگی» و یا sarəg-/sarəj- (اسم) «؟» (بنابر K.-P.
 «واداشتن»؛

paiti.mrauuaṭ زمان حال وجه التزامی سوم کس یگانه «پاسخ بگوید»؛
 auuaēšam nōiṭ vīduiē yā «در میان آن [چیز(؟)]ها هیچ چیز نیست» از برای دانسته شدن که ...
 = «هیچ راهی شناخته نیست که ...».

«به او نه 'برهم‌زننده‌ی یکپارچگی' با سامنمندی [و] 'نه‌دشمن' با گاو پاسخ بگوید: / در میان آن [چیز(؟)]ها
 'هیچ چیز نیست' از برای دانسته شدن که بدان فراخ[دست]ان همی‌جنبند سوی نیازمندان. / در میان آنها که
 هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهرِ او بسوی خواندن[ها]یش [بیایم] [اگرچه] *کم‌زور [باشند]»

1.29.4

mazdā^a sax^vārē mairištō yā zī vāuuərəzōi pairī.ciṭiṭ
 daēuuāišcā mašiiāišcā yācā varəšaitē aipī.ciṭiṭ
 huuō vīcirō ahurō aṭhā nē aṅhaṭ yaṭhā huuō vasat
 a. mazdā PPY (Mf1, Pt4), PVS (K5), IVS; mazdāi PPY (Mf4), IPY (J2, K5), SY
 (J3); mazdā SY (S1), YS, PVS (Mf2).

اهوره مزدا سرودها را می‌سنجد. اوست که داوری می‌کند.

sax^vārē سنج ریگ‌ودا -śákvan-، مادین -śákvarī- «زیرک»، گونه‌ای لتِ شعری اشاره شده در ریگ‌ودا ۷،۳۳،۴، ۱۰،۷۱،۱۱ śákvarīṣu «در لت‌های Ś». همچنین توجه شود به فارسی باستان saxwan «سخن»؛

vāuuērōzōi زمان حال کامل وجه اخباری سوم کس یگانه میانه با کارکردِ مجهول؛

s varəšaitē-آتور. التزامی سوم کس یگانه میانه با کارکردِ مجهول؛

اگر pairī.ciθīt و aipī.ciθīt شکل‌های فعلی باشند، باید چنین معنا دهند: «او اینها را به یاد آردی

اینک» و «او اینها را به یاد آردی زین پس». پایه‌ی کاهش در ciθīt^o می‌تواند به دلیل انقباضِ زبان هنگام

تلفظِ پیشوندِ فعلی روی داده باشد، سنج شکل‌های در حالتِ اسمی مانند -fraxšnu در کنار -zānu؛

vasatj زمان حال وجه التزامی سوم کس یگانه.

«مزدا بهترین [است] در به یاد داشتن» *سروده سخنان' را. زیرا [آنهايي را] که پديد آمده است 'همواره

تاکنون' / از سوی دیوان و مردمان و [آنهايي را] که پديد بيايد 'زین پس نیز' / آن اهوره داور [است]. برای ما

همانگونه باشد که او آرزو بدارد»

درس هشتم

صفت: صفت برتر و صفت برترین

شکل‌های زیر در اوستای کهن دیده می‌شوند:

I

fraša-	fərašō.təma-
pouru-	pourutəma-
spənta-	spəntō.təma-

II

aka-	ašiih-	acišta-
ādra- (< *ṅHdra-)	nāidiih- (< *naHdīah-)	
asna- (< *ṅsd-na-)		nazdišta-
āsu-		āsišta-
(bərəzaṅt-)		barəzišta-
ərəzu-		razišta-
maz-		mazišta-
spənta-	spāniih-	spēništa-
(srīra-)		sraēšta-
(sūra-)		səuuišta-
ugra-	aoj(ii)ah-	aojišta-
(uruuādah-)	uruuāidiih-	
vaṅhu-	vahiih- (vahehī-)	vahišta-
(xruždra-)		xraoždišta-
(zarazdā-)		zarazdišta-

وجه التزامی

تماتیک

معلوم

یگانه

۱ -ā, -ānī sēṅghānī zbaiiā (?), ufiiānī

۳ -aṭ išāṭ

جمع

۲ -āṭā azāṭā

۳ -aṅ, -āṅtī išāṅtī vərəziiṅ

میانه

یگانه	۱	-āi	isāi
جمع	۱	-āmaidē	isāmaidē
	۳	-āntē	hacāntē

اغلب āی بلند پایانه‌ی صرفی دو هجا به شمار می‌آید.

غیرتماتیک

		ریشه	دوگان شده	n-ستاک
معلوم				
یگانه				
	۱	-ā, -ānī	aṅhā, aiienī	-
	۳	-aṭ	aṅhaṭ, vasaṭ, °aiiaṭ, mrauuṭ	dadaṭ, daidiiṭ
		-aitī	aṅhaitī, mrauuaitī	-
جمع				
	۱	-āmā	aṅhāmā	-
	۳	-ən, -əntī	aṅhən	dadən, zazəntī
میان				
یگانه				
	۱	-āi	aojāi, šiiuuāi	-
	۲	-aṅhā		°iiaṅhā
	۳	-āitē	-	vəṛənuuāitē
جمع				
	۳	-əntē	-	dadəntē

کاربردِ صفتِ برتر

بیشترین کاربردِ صفتِ برتر در مقایسه‌ی چیزی با دیگری است: «الف از ب بزرگ‌تر است». برای این کاربرد نک پایین، کاربردِ حالتِ ازی.

صفتِ برتر همچنین با حالتِ مطلقِ صفتی دیگر همراه می‌شود برای ساختِ یک جفتِ متضاد که در آن صفتِ برتر در جزء نخست برتری بر جزء دوم را نشان می‌دهد: «الفتر و ب» = «الف و/از سوی دیگر/در برابر ب[ی پست‌تر]» (HSZ I § 15.2.1):

šiiəuānōi hī vahiiō akəmcā (1.30.3)

«آنها دو کردار[اند]: بهتر و بد»

aṭ frauuaxšiiā aṅhēuš maniiū pauruiē / yaiiā **spaniiā** uitī mrauuaṭ yēm
angrēm (2.45.2)

«پس نوید خواهم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(?) هستی / که از آن دو [آن] زندگی بخش تر بگوید
[به آن] که پلید [دانیم(?)]]»

کاربردِ صفتِ برترین

بیشترین کاربردِ صفتِ برترین برای بیان چیزی است با کیفیت در بالاترین اندازه: «الفترین» یا متمایز کردن چیزی/کسی در میانِ دیگرانی از همان گونه: «الف بزرگ‌ترین الف‌هاست». برای این کاربرد نک. درس ۹، حالتِ اضافیِ بخشی.

صفتِ برترین در فن شعر با حالتِ مطلقِ صفتی دیگر همراه می‌شود برای ساختِ جفتی متضاد که در آن صفتِ برترین در جزء دوم برتری بیش از اندازه‌ای را بر جزء نخست نشان می‌دهد (HSZ I § 15.2.2):

aiiā mainiuuā varatā yē **drəguuā** acištā vərəziiō / aṣəm mainiiuš **spəništō**
(1.30.5)

«در *گزینش از آن دو نیروی پندار [تو] که دروند[ای] بدترین [گفتار/کردار]ها را پدید می‌آوری، /
سامانمندی را [پدید می‌آورد] زندگی بخش‌ترین نیروی پندار»

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā / yē vā **kasēuš** aēnaṅhō ā
mazištām [a]jiiamaitē būjim (1.31.13)

«پرس‌وجویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی‌سنجند — ای مزدا — / یا [کسی را] که برای اندک
گناهی بزرگ‌ترین تاوان را بدهد»

کاربردِ حالتِ ازی

حالتِ ازی برای مفهومِ «از» بکار می‌رود، هم «ازی بیانگرِ حرکت از جایی» و هم «ازی بیانگرِ خاستگاه» که معنای «بربنیاد...» (معمولاً همراه با پسایندِ hacā) را می‌رساند. حالتِ ازی همچنین در قیاس و نیز به همراه برخی پیشا/پسایندها دیده می‌شود.

حالتِ ازی وابسته به فعل

این حالتِ ازی با افعالِ حرکتی اغلب با مفهومِ «دوری کردن از»، «بازداشتن از»، «برگرداندن/برگشتن از» و ازاین‌رو همچنین «فریفتن» دیده می‌شود.

yā rāṅhaiiēn srauuaṅhā **vahištāt** šiiāoṭanāt marētānō (1.32.12)

«به بهانه‌ی نامی [شدن] [است] که مردمان [زیردستان را] *می‌گریزانند از بهترین کردار»

ahmāt maniiōuš rārēšiiāntī drəguuantō / mazdā spəntāt (3.47.4)

«دروندان پیوسته گریزندهمی از این نیروی پندار / زندگی بخش — ای مزدا—»

yōi nōiṭ aṣəm mainiiaṇtā aēibiiō dūirē vohū as manō (1.34.8)

«پندار خوب را دور از آنهایی می افگنی که سامانمندی را نمی پندارند»

aēibiiō maš aṣā siiazdaṭ yauuaṭ ahmaṭ aurunā xrafstrā (1.34.9)

«بزرگی بمیانجی سامانمندی [اش] از آنها [پاداش را] (؟) دور براند آن اندازه که ما از خود چندان آوران

درنده را»

tā dəbənaotā mašim hujiiātōiš amərətātascā (1.32.5)

«بدان می فریبید مرد را از خوب زیستن و از نامیرایی»

yā im hujiiātōiš pāiiaṭ / nōiṭ dužjiiātōiš (2.46.8)

«که بدان [بخت بد(؟)] او را از خوب زیستن توان پاییدی / نه از بد زیستن»

yē iṣ pāt darsāt aṣahiiā (1.32.13)

«که آنها را بپاید از دید سامانمندی»

**yē θβaṭ mazdā asruštīm akəmcā manō yazāi apā / x^vaētēušcā tarēmaitīm
vərəzēnaḫiiācā nazdištəm drujəm / airiimanascā nadəntō gēušcā vāstrāt
acištəm maṇtūm (1.33.4)**

«[من] که از تو — ای مزدا — نبود گوش سپاری و پندار بد [شان] را به یزش برانم، / و از خانواده [مان]

خوارشماری و نزدیکترین دروچ از آن خاندان را، / و از انجمن [مان] آنها را که زبون [مان] همی دارند و از چراگاه

گاو بدترین *سرودسازی را»

kasnā dərətā zaṃcā adē nabāscā / auuapastōiš (2.44.4)

«کدام دلیر [یکمین بار] زمین را در زیر و *ابرها را [در فراز] نگه داشت / از فروریزی؟»

pairī x^vaētēuš airiimanascā dadaitī (2.46.1)

«[مرا] از خانواده و انجمن [اش] کنار همی نهند»

aṇtarē vīspəṅg drəguuatō haxməṅg aṇtarē.mruiiē (3.49.3)

«همه‌ی دروندان را از همراهی [شان] بازدارم همی»

بیان خاستگاه

at̥ yūš daēuuā vīspāṅhō **akāṭ manañhō** stā ciṭrēm / yascā vā maš yazaitē
drūjascā pairimatōišcā (1.32.3)

«اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندارِ بد هستید / و نیز [آن] بزرگی که شما را یزش همی‌برد: از دروج و یادِ پریشان[تان]»

tā tōi iziīā ahurā mazdā **darštōišcā hēm.parštōišcā** (1.33.6)

«آن[چیز]ها سزاوارِ امیدبستن[اند] [که] از دیدارِ و گفتگو با تو [باشند] — ای اهوره مزدا —»

بیان تشابه، تفاوت، برتری

at̥ huuō vaṅhēuš **vahiiō** nā aibī.jamiiāt̥ (2.43.3)

«پس آن مرد/ دلیر به [آنچه] بهتر از خوب^۱ برسدی»

yē **vahiiō vaṅhēuš** †dazdē yascā hōi vārāi rādaṭ / ahurō xšaṭrā mazdā at̥
ahmāi **akāṭ ašiiō** / yē hōi nōiṭ vīdāitī apēmē aṅhēuš uruuāēsē (4.51.6)

«[او] که از خوب بهتر را دریافت همی‌کند و [او] که [آن را] با رای‌اش *هماهنگ می‌کند / بمیانجی [نیروی] شهریاری[اش] اهوره مزدا [است(؟)]. پس از بد بدتر [باشد] از بهرِ او / که به او (= اهوره مزدا) نه بهره[اش] [از نیروی شهریاری را] برساند در واپسین چرخه‌ی [این] هستی»

kēmnā mazdā mauuaitē pāiīum dadā / hiiāt̥ mā drəguuā dīdarəšatā
aēnaṅhē / **aniiēm ṽβahmāt̥ āṭrascā manañhascā** (2.46.7)

«کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (؟)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به گناه می‌نگرد، / بجز آذر و پندارت»

at̥ yē mā nā marəxšaitē **aniiāṭā ahmāt̥** mazdā / huuō dāmōiš drūjō hunuš
(4.51.10)

«پس مرد/ دلیری که تباهی مرا آهنگ بکند بگونه‌ی دیگر از این — ای مزدا —، / او *توله‌ی *خداوندِ اندرتنیدگی^۲ دروج [باشد]»

yāiš grēhmā **ašāt̥** varatā karapā xšaṭrēm cā išanəm drujəm (1.32.12)

«[گفتارهایی] که بدانها کرپن *شکمبارگی را بر سامانمندی برگزید، و نیز شهریاری[شان] بر *خواهش‌ها[ی بد] دروج [است]»

بیان دلیل، متابعت

aṭ yēṅ ašāaṭcā vōistā vaṅhēušcā dāṭēṅ manañhō / ərəṭβēṅ mazdā
ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməm (1.28.10)

«پس [آنهایی] که از روی سامانندی و پندارِ خوب پیروانِ داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای
مزدا اهوره—، از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام [شان] را»

uruuātōiš vā huzēntuš miṭrōibiiō vā (2.46.5)

«[که] نیک‌زاد [باشد] چه از روی *پیامدِ آیین یا از روی پیمان‌ها»

hiiat hōi im caratascā aoderēščā zōišēnū vāzā (4.51.12)

«هنگامی که دو چارپای بارکش‌اش از *گام‌زنی و از *سرما *خشمگین [اند] از او»

حالت ازی همراه با پیشا/پسایندها

پیشا/پسایندهای زیر معنای هم‌سنجی با چیزی را می‌رسانند.

aibī «از ... اگر که برآید»

huxšaṭrō.tēmāi bā aṭ xšaṭrəm ahmaṭ hiiat aibī dadəmahicā cišmahicā
huuamahicā (YH,35.5)

«پس *براستی از بهرِ خداوندِ بهترین شهریاری [است] [که] [نیروی] شهریاری را — از ما اگر که برآید—
همی‌نهیم و همی‌پردازیم و همی‌برانگیزیم»

arəm «همداستان با ...»

nōiṭ *uruuāṭā^a dātōibiiascā karapanō vāstrāṭ arəm / gauuōi ārōiš ā
(4.51.14)

a. Mss. uruuāṭā PPY (Mf1), IPY, SY, PVS (Mf2, K4), YS; uruuātā PPY (Mf4, Pt4),
PVS (Jp1); Pahl. dōstīh = uruuāṭa- (uruuāta- Pahl. wābarīgānīh).

«کرپان نه برآیین [اند] و [نه(?) *همداستان با دادها [و] چراگاه / *در اندازه‌ی درست از بهرِ گاو»

ā «از ...، در کنار ...» (همچنین پیشوند فعلی)

aṭ asištā yaojaṅtē ā hušitōiš vaṅhēuš manañhō / mazdā ašaxiiācā
(1.30.10)

«اما تندترین [اسب]ان لگام نهاده بشوند از آرامگاهِ پندارِ خوب / و سامانندی — ای مزدا—»

mazdā dadāṭ ahurō hauruuatō amərətātascā / būrōiš ā ašaxiiācā
x^vāpaiṭiiāt xšaṭrahiīā sarō / vaṅhēuš vazduuarē manañhō (1.31.21)

«مزدا اهوره می‌نهد از فراوانی ناکاستی و نامیرایی / و سامانمندی [اش] [و] از یکپارچگی [نیروی] شهریار [اش] — [که] پدیدآورنده‌ی دودمان خوب — « / *افسونگری پندارِ خوب را»

ϑβōi as ārmaitiš ϑβē ā gēuš tašā aš.xratuš / mainiiuš mazdā ahurā hiiat
axīiāi dadā paϑam / **vāstriiāt** vā āitē yē vā nōiϑ aṇhaϑ vāstriiō (1.31.9)

«در (= از آن) تو همی بود بردباری، از آن تو اینجا [همی بود] نیروی پندارِ بزرگ‌خرد [بسان] کالبدگرِ گاو /
— ای مزدا اهوره — هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می‌دهی [گزینش] از میانِ راه‌ها را: / آمدن یا در کنارِ
نگهبانِ رمه یا [در کنارِ او] که نگهبانِ رمه نباشد»

āaϑ iϑā yazamaidē vaṇhūšcā iϑ vaṇ^hišcā iϑ spəntəṅ aməṣəṅg yauuaējiiō
yauuaēsuuō yōi **vaṇhēuš ā manahō** šiieinṭi (YH.39.3)

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم [روان(?)] های خوب و [دثنا(?)] های خوب را، [مردانِ اشون] زندگی‌بخش
[و] نامیرای همواره زنده [و] همواره زندگی‌بخش‌ای را که در کنارِ پندارِ خوب همی‌آرمد»

hacā «از ... بر بنیاد ...»

tuuēm mazdā ahurā frō mā sīšā **ϑbahmāt** vaocaṇhē / **maniiōuš hacā** ϑβā
ēāṇhā yāiš ā aṇhuš pouruiiō bauuaϑ (1.28.11)

«تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [—واژگان را] / بر بنیادِ نیروی پندارت با دهان خود،
[واژگانی] که بدان‌ها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد»

tā ϑβā pərəsā ahurā yā zī āitī jəṇghaticā / yā išudō dadəntē dāϑranam
hacā ašāunō (1.31.14)

«این [چیز]‌ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی‌آیند و بیایند / بدهی‌های از آنِ دهسگری‌ها
که [بازپس] داده بشوند از سوی اشون»

aēibiiō mazdā ahurō sārəmnō vohū manahā / **xšaϑrāt hacā** paitī.mraoϑ
ašā huš.haxā x^vēnuuātā (1.32.2)

«به آنها مزدا اهوره‌ای که یکپارچه همی‌بشود با [کسی با] پندارِ خوب، / بر بنیادِ [نیروی] شهریار [اش] پاسخ
می‌گوید، یکدل با سامانمندی — خداوندِ خورشید —»

drūjō hacā rāϑəmō yēmə spašuϑā frāidīm / ... vaiiū.bərədubiiō
duš.x^varəϑīm (5.53.6)

«بر بنیادِ دروج *درهم پیوستنی که [اینک] *برافزودنی *بشمار همی‌آورید / ... خورش بد [است] از بهر
[شما] پیمایندگان اندرمیان»

hanarə «تهی از ...»

pərəsā auuaṭ yā maēiniš yē drəguuāitē xšaθrəm hunāitī / duš.šiiəoθanāi
ahurā yē nōiṭ jiiōtūm **hanarə** vīnastī / vāstriehiiā **aēnaṅhō** pasəuš vīrāaṭcā
adrujiaṅtō (1.31.15)

«همی‌پرسم این را؛ پادافره‌ای که [هست] [برای کسی] که [نیروی] شهریاری را برانگیزدهمی 'از بهر
دروندی / که کردارهای بد ورزد' — ای اهوره — که که نه 'گذران زندگی' را همی‌یابد تهی از / گناه در برابر
رَمه و مردِ نگهبانِ رَمه‌ای 'که دروغ نمی‌گوید'»

yā zī cīcā vahištā / **hanarə** θβahmāṭ zaošāṭ drəguuā baxšaitī (3.47.5)

«زیرا هر بهترین چیزی که / دروند پخش همی‌کند، تهی از خوشی‌ات [پخش همی‌کند]»

parə .parā «پیش از ...، در پیشگاه ...»

auuaēnatā sūcā manāṅhā / āuuarəṅā vīciθahiiā narēm.narəm xʷaxiiāi
tanuiiē / **parā mazē yaṅhō** ahmāi nē sazdiāi baodaṅtō paitī (1.30.2)

«ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار[تان] / برگزیدگی‌های داوریِ یکایک[مان] را برای تنِ خویش، /
پیش از [این] **گردهمایی بزرگ**، از برای گزارش شدن‌اش به ما که آگاه همی‌باشید [از داوری ما] در پاسخ»

ā mā āidūm vahištā ā xʷaiθiiācā mazdā darəšaṭcā / ašā vohū manāṅhā yā
sruiiē **parə magaonō** (1.33.7)

«از من بخواهید — ای مزدا — بهترین [گفتار]ها[یم] را، [بخواهید] [گفتار]های *خود[آیین(?)‌] مند و به
نیرومندی [گفته] را / در پرتوی سامانمندی [بزش‌ام] [و] در پرتوی پندارِ خوب[ام]، [پنداری] که بمیانجی آن
[اینک] به من گوش سپردید در **پیشگاه سرپرستِ دادوگرفتِ دهش**»

کاربرد زمان حال وجه التزامی

وجه التزامی در بنیاد درباره‌ی آینده خبر می‌دهد، پس برای بیان خواست، امکان، احتمال بکار می‌رود. آینده‌ی
قطعی با شکل‌های ویژه‌ی آینده بیان می‌شود.

بیان خواست، کنشی قریب‌الوقوع.

این کاربرد وجه التزامی برای اول کس یگانه/جمع دیده می‌شود.

yē vā mazdā ahurā **pairijasāi** vohū manāṅhā (1.28.2)

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندارِ خوب[ام]»

yē vā ašā **ufiānī** (1.28.3)

«[من] که با سامانمندی بی‌پیشینه [سرودی] بپیوندم شما را»

yastē vīspē.mazištəm səraošəm **zbaiiā** auuanhānē (1.33.5)

«[من] که گوش‌سپاری‌ات — بزرگ‌ترین همه — را در یلگی بخوانم»

بیان احتمال

hūō vīcirō ahurō aṭhā nē aṅhaṭ yaṭhā hūō **vasaṭ** (1.29.4)

«آن اهوره داور [است]. برای ما همانگونه باشد که او آرزو بدارد»

kadā yauuā hūō **aṅhaṭ** yē hōi **dadaṭ** zastauuaṭ auuō (1.29.9)

«او سرانجام کی [اینجا] باشد که به او یاری 'با دستان [اش]' بدهد؟»

kam nēmōi zaṃ kuṭrā nēmōi **aiienī** (2.46.1)

«کدام زمین را همی نماز برم؟ کجا در *مرغزاری بروم؟»

نمود آینده، پیامد

vāṅhēuš dazdā manaṅhō šīiaoṭananam aṅhēuš mazdāi / xšaṭrəmcā
ahurāi.ā yim drigubiiō **dadaṭ** vastārəm (1.27.13)

«[نمون] پندار خوب [و] کردارهای [یکم] هستی ' [همواره] نهاده می‌شود برای مزد[ای دریا دارنده] / و

[نیروی] شهریاری [همواره نهاده می‌شود] برای اهوره [ی فرمانروا] ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان»

kastē vohū manaṅhā yē ī **dāiiāṭ** ēāuuā marətaēibiiō (1.29.7)

«کی برای تو [است] [—ای کالبدگر گاو— (?)] که بمیانجی پندار خوب [اش] اینها را فروبیاورد برای

مردمان؟»

hīiaṭ mīždəm mauuaiṭīm **fradadāṭhā** daēnābiiō mazdā ahurā (YH.40.1)

«هنگامی که مزد 'سزاوار کسی چون من' را آماده کرده باشید از بهر دناها [مان] — ای مزد اهوره —»

yaṭrā vē afšmānī **sēnghānī** / nōiṭ anafšmaṃ dējāmāspā hūō.guuā
(2.46.17)

«آن کجا که *آهنگین‌لت‌ها را به شما گزارش بکنم / نه *ناآهنگین‌لت‌ها را — ای جاماسپ هوو گوه —»

aṭ vē yaojā zəuuīštīiōṅg auruuatō / jaiiāiš pərəṭhūš vahmahīiā

yūšmākahīiā / mazdā ašā ugrēṅg vohū manaṅhā / yāiš **azāṭhā** (3.50.7)

«پس از بهر شما لگام بکنم چالاک اسبان را، / [اسبانی] فراخ [سینه] از بُردهای نیایش [ام] به شما / — ای
مزدآ—، [اسبانی] زورمند از سامانمندی [یزش ام] [و] پندار خوب [ام] / که بدان [اسب] آن براباید [پیروزی های
خویش را]»

نمود آینده، امکان

yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahiia (1.28.4)

«تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانمندی»

aṭcā tōi vaēm xiiāmā yōi īm fērašēm kərənaon ahūm (1.30.9)

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند»

tā v̄βā pərəsā ahurā ... / yā išudō dadəntē dāvranam hacā ašāunō

(1.31.14)

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — ... / بدهی‌های از آن دهشگری‌ها که [بازپس] داده بشوند

از سوی اشون»

فن شعر. «تکرار ناهمسان با بند موصولی»

در این شیوه یک بند موصولی صفتی یا قیدی (که اغلب فعل از آن حذف می‌گردد) جایگزین اسم یا صفت

می‌شود (HSZ I § 15.1.4-5).

بند موصولی پس از اسم/صفت:

maibiiō dāuuōi ahuuā astuuatascā hiiatcā manarhō / āiiaptā (1.28.2)

«از برای دادن سودهای هر دو هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — به من»

pauruuīm / hiiat dā šiiāoṭanā mīždauuṣan yācā uxḏā (2.43.5)

«هنگامی که یکمین بار مزدیابنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که گفته باید شوند»

aṭ frauuaxšiiā aṅhēuš maniiū pauruiē / yaiiā spaniiā uitī mrauuaṭ yēm

aṅrēm (2.45.2)

«پس نوید خواهم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(؟)] هستی / که از آن دو [آن] زندگی بخش تر بگوید

[به آن] که پلید [دانیم(؟)]»

بند موصولی پیش از اسم/صفت:

hiiat̄ tā uruuātā sašaṭā yā mazdā dadāt̄ mašiiāṅhō / xʷiticā ēnēiti **hiiat̄cā**
darēgēm drēguuō.dəbiiō **rašō** / **sauuacā** ašauuabiiō (1.30.11)

«چرا که آن آیین‌هایی را *فراگیریدهمی که مزدا می‌نهد [برای شما] — ای مردان —: / رفتارِ خوب [و]
نارفتاری را و [آنچه را] که زیان بلند [است] برای دروندان / و نیروهای زندگی [اند] برای اشونان»

بندِ موصولی کامل

ašəm **mainiiuš spēništō** yē xraoždīštēṅ asēnō vastē / **yaēcā** xšnaošən
ahurəm (1.30.5)

«سامانمندی را [پدید می‌آورد] زندگی‌بخش‌ترین نیروی پنداری که سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی / و نیز
[آنهايي] که خشنود می‌کنند [آن] اهوره را»

hiiat̄ axiiāi dadā paṭam / **vāstriiāt̄ vā āitē yē vā nōit̄ aṅhaṭ̄ vāstriiō**
(1.31.9)

«هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می‌دهی [گزینش] از میانِ راه‌ها را: / آمدن یا در کنارِ نگهبانِ رمه یا [در
کنارِ او] که نگهبانِ رمه نباشد»

yaṭā āiš iṭā varēšaitē yā dātā aṅhēuš pauruiiehiiā / ratuš šiiāoṭānā
razištā **drēguuataēcā hiiat̄cā ašāonē** / yēxiiācā hēmēmiiāsaitē (1.33.1)

«آنگونه که [پدید می‌آید] از راهِ این [گفتار و کردار] ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم
هستی نهادید / [تا باشند] سراسر است‌ترین [راه(?)] ها از بهرِ دروند و هنگامی که [باشند] از بهرِ اشون، / [دروند] که
[گفتارها] یش روانه همی شود»

بندِ قیدی

aṭcā hiiat̄ tā hēm maniiū jasaētēm pauruūim dazdē / **gaēm cā ajiātīm cā**
yaṭācā aṅhaṭ̄ apēmēm aṅhuš (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت /
زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [—مردمان] در پایان»

kaṭ vō xšaṭrēm kā ištīš **šiiāoṭānāi** mazdā **yaṭā vā** hahmī (1.34.5)

«کدام [است] [نیروی] شهریاری‌تان، کدام [است] خواست/آیینِ یزش [تان] برای [کرده شدن] کردار — ای
مزدا — یا [اینکه] چگونه خوابم‌همی؟»

vaēdā taṭ yā ahmī mazdā anaēšō / **mā kamnafšuuā hiiat̄cā** kamnānā ahmī
(2.46.2)

«دائم آنچه را که به بهانه‌ی آن ناتوان هستم — ای مزدا —: / از 'کم‌شماریِ رمگان' ام و چرا که 'کم-
شمارمرد' ام»

تمرین ۸

1) kaϑā ϑβā mazdā xšnaošāi ahurā (2.46.1)

«چگونه تو را — ای مزدا اهوره — پذیرا باشم؟»

2) kaϑ ašauuā mazdā vēṅghaϑ drəguuaṇtəm (3.48.2)

«اشون پیروز بشود آیا بر دروند — ای مزدا —»

3) yē ϑβaϑ mazdā asruštīm akəmcā manō yazāi apā (1.33.4)

«[من] که از تو — ای مزدا — نبودِ گوش‌سپاری و پندارِ بد[شان] را به یزش برانم»

4) tēm aϑ yasnanam pauraatātā yazamaidē yōi gēuš hacā šiiēiṇtī
(YH.37.2)

«پس او را یزش همی‌بریم با یکمین پاره‌ی یزش‌ها[ی آنها]ی [که [اینجا] در کنارِ گاو همی‌آرمند»

5) taϑ mōi vīcidiīāi vaocā ... / ... / tācīϑ mazdā ahurā yā nōiϑ vā aṅhaϑ
aṅhaitī vā (1.31.5)

«به من از برای داوری شدن[اش] بازگو ... / ... / آن [چیز]هایی را — ای مزدا اهوره — که نباشد یا باشد
بی‌گمان»

6) yā zī cīcā vahištā / hanarə ϑβahmāϑ zaošāϑ drəguuā baxšaitī / ahiiā
šiiāoϑanāiš akāϑ ā šiiā^a manāṅhō (3.47.5)

«زیرا هر بهترین چیزی که / دروند پخش همی‌کند، تهی از خوشی‌ات [پخش همی‌کند] / [زیرا] که در کنارِ
پندارِ بد همی‌بیارم به بهانه‌ی کردارهایش»

7) aϑ tēṅ drəguuā yēṅ ašahiiā važdrēṅ pāϑ / gā frōrətōiš ... / ... /
yastēm xšaϑrāϑ mazdā mōiϑaϑ jiiātēuš vā (2.46.4)

«پس دروند 'آن چارپایانِ بارکشِ سامانندی که گاوان' را می‌پاید / از پیشروی ... / ... / [کسی] که او را
— ای مزدا — از [نیروی] شهریاری[اش] بی‌بهره بکند یا از گذرانِ زندگی[اش] ...»

8) yastā daēuuēṅ aparō mašiiāscā / tarē.maštā yōi īm tarē.mainiiāntā /
aniiēṅ ahmāϑ yē hōi arēm.mainiiātā (2.45.11)

«[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردانی را / خوار خواهد پنداشت که او را خوار می-
پندارند، / [بسختی دیگر] دیگران را بجز او که نیکاش می‌پندارد»

9) tā dā spəntā mainiiū mazdā ahurā / āθrā vaṇhāu vīdāitīm rānōibiiā /
ārmatoiš dēbazaṇhā aṣaxiiācā / hā zī paourūš išəntō vāurāitē (3.47.6)

«در پرتوی آن نیروی پندارِ زندگی‌بخش[ات] [اینک] دادی — ای مزدا اهوره — / در پرتوی آذر[ت]
استواری را به دو پا در [آورد برای نام/مزد] خوب / از راهِ ستبریِ بردباری و سامانمندی، / زیرا او (= بردباری)
رسته بکند بسیاری را که فراز همی‌بیایند»

10) yāaṭ yūš tā framīmaθrā yā maṣiiā acištā daṇtō / vaxšəntē daēuuō.zuštā
vaṇhēuš sīždiamnā manəṇhō / mazdā ahurahiīā xratēuš nasiiaṇtō aṣāaṭcā
(1.32.4)

«به اندازه‌ای که شما مردان [پیمان] بشکنید، [حتی] این [چیز]هایی را که بدترین [اند] بنهادیدی / بر [آتش]
فروزنده، [چیز]هایی خوش‌آیندِ دیوان را، *همی دور رانده بشوید از پندارِ خوب، / همی گم بشوید از [نیروی] خرد
مزدا اهوره و از سامانمندی»

متن ۸

اسطوره‌ی یکمین یزشگر گماشتن زردشت را

1.29.5

aṭ vā^a ustānāiš ahuuā zastāiš frīnəmnā ahurāi ā
mē uruuā gēušcā aziiā hiiāṭ mazdām duuaidī fərasābiiō
nōiṭ ərəžəjiiōi frajiiāitiš nōiṭ fšuiieṇtē drəguuasū pairī
a. vā PPY, IPY; vā SY (S1), PVS (K4), YS, IVS.

چاره برای بهبودِ زندگی. چگونه بهبودِ وضعیتِ زندگی درویشانِ خوب شدنی‌ست هنگامی که گرفتارِ توانگران
بد شده‌اند؟

ahuuā ... frīnəmnā «ما هر دو اینجا همی‌بودیم (ahuuā ... ā) که دوستی همی نشان بدهیم».

«پس ما هر دو با دستانِ برداشته اینجا همی‌بودیم که دوستی همی نشان بدهیم به اهوره / — روان من و
[روان] — ماده گاو —، هنگامی که [یکمین بار]؟ مزدا را بر پرس و جوها [مان] گماشته داشتیم: / [آیا] هیچ شیوه-
ی زیستنی^۴ [نیست] برای درست‌زیستنده یا برای رمه‌دار در میانِ دروندان؟»

1.29.6

aṭ ē.vaocaṭ ahurō mazdā vīduuā vafūš viiānaiiā
nōiṭ aēuuā ahū vistō naēdā ratuš aṣāṭcīṭ hacā

at̥ zī ũβā fšuiiaṅtaēcā vāstriiāicā ũβōrēštā tatašā

اهوره مزدا گاو را پدید آورد برای درویشان تا از او نگهداری کنند. دقت شود اهوره مزدا پرسش‌های کالبدگر گاو را در لت دوم با کمی ناهماهنگی زمانی پاسخ می‌گوید.

viiānaiiā «به بهانه‌ی *ریسندگی [شان]» اگر که از -viiā «پرده» آمده باشد. سنج ۲,۴۴,۷ «کی با *ریسندگی [بافت زهدان (?)] [یکمین بار] برومندپسر کرد از بهر پدر؟»
nōiṭ ... vistō اشاره به ratuš.

«پس بگفت اهوره مزدا — دانای بر اندر بافت‌ها به بهانه‌ی *ریسندگی [شان] —: / نه در درنگ یک [چرخه از] هستی [نمون‌ای] یافت شده [است] و نه نمون‌ای بر بنیاد سامانمندی بی‌گمان / پس همانا که تو را از بهر رمه‌دار و نگهبان رمه، درودگر تراش کرده است»

1.29.7

tēm āzūtōiš ahurō maṭrēm tašaṭ ašā hazaošō /
mazdā gauuōi xšuuīdēmcā huuō urušaēibiiō spəṅtō sāsnaiiā /
kastē^a vohū manaṅhā yē ī dāiiāṭ ēāuuā marətaēibiiō
a. kastē PPY, IPY (K5); kastī IPY (J2); kastē SY (S1), PVS; kaste YS.

اهوره مزدا از گاو آن دهش‌هایی را پدید آورد که به کار برگزاری آیین یزش می‌آید: زوهر و شیر. اکنون کسی باید تا بیاید و گرد آوردشان و به زمین فرو آورد.

«آن مانتره‌ی زوهر را [یکمین بار] تراش کرد — اهوره‌ی هم‌مزه با سامانمندی — / مزدا از بهر گاو و نیز شیر را. او از بهر بی‌چیزان زندگی بخش [است] بمیانجی آموزه [اش] / کی برای تو [است] [— ای کالبدگر گاو —] [(?)] که بمیانجی پندار خوب [اش] اینها را فرو بیاورد برای مردمان؟»

1.29.8

aēm mōi idā vistō yē nē aēuuō sāsnā gūšatā
zaraṭuštrō spitāmō huuō nē mazdā vaštī ašāicā
carəkəṛəṭrā srāuuaiieṅhē hiiāṭ hōi hudēmēm diiāi vaxəḍrahiia^a
a. vaxəḍraiiā PPY; vaxəḍrahiia IPY, YS; vaxəḍraiiā SY (S1); vaxəḍraiiā PVS
(Mf2); vaxaḍriiāi PVS (K4).

بهترین کس برای این کار زردشت است و کالبدگر گاو گردونه‌ران سرودهایش خواهد بود.

«این کس برای من اینجا یافت شده که آموزه‌های ما را شنید: / زردشت سپیتمه، او — ای مزدا — آرزو داردهمی ازبهر ما و سامانمندی / به گوش‌ها رساندن سرودهای ستایش را اگر که دم/گرداننده‌ی خوب اندام گفتارش نهاده شومی»

1.29.9

aṭcā gōuš uruuā raostā yō anaēšəm xšānmōnē rādəm
vācəm nərəš asūrahiiā yōm ā vasēmī īšā xšaθrīm
kadā yauuā huuō aṇhaṭ yō hōi dadaṭ zastauuṭ auuō

اما او توانگر و زورمند نیست. چه کسی بدو یاری رساند؟

yō anaēšəm xšānmōnē rādəm «[آیا من نیستم] که به *خوشایند [—یاوران آسمانی(?)] *هماهنگ می‌کنم ناتوان سخن مرد بی نیروی زندگی را؟» یا «[می‌پنداشتم منم] که ...»، بند موصولی آزاد است؛

nā spəntō متضاد با nərəš asūrahiiā «مرد زندگی‌بخش».

«و پس روانِ گاو زارید: [آیا من نیستم] که به *خوشایند [—یاوران آسمانی(?)] *هماهنگ می‌کنم ناتوان / سخن مرد بی نیروی زندگی را؟ خداوندگاری که اینجا بمیانجی [این] / انوش آرزو دارم‌همی، / او سرانجام کی [اینجا] باشد که بدو یاری 'با دستان[اش]' بدهد؟»

1.29.10

yūžēm aēibiiō ahurā aogō dātā ašā xšaθrəmcā
auuṭ vohū manarhā yā hušəitīš rāmaṃcā dāt
azəmcīṭ ahiīā mazdā θβaṃ mēñhī pauruūim vaēdəm

اهوره مزدا بمیانجی کاردانی و دانش سراینده یزشگر به فراهم آوردن رامش و چراگاه توانا می‌گردد.

xšaθrəmcā / auuṭ ... yā «و نیز آن [نیروی] شهریاری‌ای را که بدان ...»

«شما برای این [مردم] — ای اهوره — [اینک] زورمندی نهادید به بهانه‌ی سامانمندی [یزش‌ام(?)] / و نیز [برای خویش(?)] آن [نیروی] شهریاری‌ای را به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام] که بدان آرامگاهان و آرامش‌ها بتوان نهاد، / من بی‌گمان — ای مزدا — [اینک] تو را پنداشتم یکم یابنده‌ی این [پندار/هستی خوب]»

1.29.11

kudā ašəm vohucā manō xšaθrəmcā aṭ mā mašā
yūžēm mazdā frāxšnənē mazōi magāi.ā paitī.zānatā

ahurā nū nā auuarē ōhmā rātōiš yūšmāuuatam

بمیانجی سراینده یزشگر سامانندی و پندارِ خوب و شهریاری می‌توانند پدید آیند. از این رو او را برای کارِ دادوگرفتِ دهش بپذیرید و -در پیش‌دانشی- به یزش‌هایش بیایید.

پرسشی بی‌نیاز از پاسخ: کجاست آیینی با سامانندی بسنده و سراینده‌ای با بس پندارِ خوب برای فراهم آوردن نیروی شهریاری ازبهرِ اهوره مزدا؟ و یا کجاست سامانندی جهان هستی و نیروی شهریاری برای اهوره مزدا و نیز پندارِ خوبی با توانایی پدید آوردن آنها؟

mā mašā شکل‌های ممکن:

mā mašā (< *marta) «مرا در یاد بدارید»، (*arta) < *maṃ ašā «[پاداش‌ها را] گسیل

کنید به من»؛

auuarē سنج ریگ‌ودا avah + diváh/divá و ریگ‌ودا ácchā با رای بیان مقصد حرکت و

nū با وجه امری؛

سنج ۲,۴۳,۱۴ «[آنچه را] که همی‌بیابد مرد/دلیری و توانمند [است]، به دوست دهدی، [بده] به من

—ای مزدا— پشٹیانی‌ات را [و(؟)] پیش‌دانشی را ...»

«کجا [است] سامانندی و پندارِ خوب و [نیروی] شهریاری؟ پس مرا *در یاد بدارید، / شما —ای مزدا—

در پیش‌دانشی [مرا] برای دادوگرفتِ بزرگِ دهش بپذیرید، / —ای اهوره— اکنون [بیا] اینجا سوی ما، [در

پیش‌دانشی(؟)] بر دهشی 'از آن کسانی چون شما' ازسوی ما»

درس نهم

زمان اُتوریست وجه التزامی

زمان اُتوریست التزامی در شکل تفاوتی با زمان حال التزامی ندارد.

تماتیک

معلوم

یگانه

۱ -ā, -ānī vaocā (vaocaʔā), hanānī (-aʔānī)

۳ -āṭ, -āitī vaocāṭ, vīdāṭ, vīdāitī

جمع

۱ -āmā vaocāmā

میانہ

یگانه

۱ -āi, -ānē xšāi

۳ -āitē, -aitē vāurāitē

غیر تماتیک

اُتور. ریشه

معلوم

یگانه

۱ -ā jimā, darəsānī

۲ *-ahī dāhī (*daʔahī)

۳ -aitī, -aṭ jimaitī, jimaṭ bauuaṭ, bauuaitī dāṭ, dāitī (*daʔaṭ, *daʔaitī)

دوگان

۳ -aētē jamaētē

جمع

۱ -āmā dāmā (*daʔāmā)

۲ -aṭā, *-atā caiiaṭā dātā (*daʔatā)

۳ -əṭtī, -aiṭtī, -ēn °jiməṇ, rādəṭtī bauuaiṭtī dāṇ (*daʔəṇ)

میانہ

یگانه

۱ -āi, -ānē mənāi dānē (*daʔānē)

۲ -aṭhē dāṭhē (*daʔaṭhē)

۳	-aitē	°iiamaitē (< yam)	dāitē (*daʔaitē)
جمع			
۲	-aduiiē		daduiiē
۳	*-əntē	ārəntē, yaojaṅtē	dāntē (*daʔəntē)
S-آئور.			
معلوم			
یگانه			
۱	-ā		varəšā
۳	-aitī, -aṭ	naēšaṭ	varəšaitī, uruuāxšaṭ
			vəṅhaṭ, jəṅghati°
جمع			
۱	-amā	nāšāmā	
۳	-əntī, -ən	xšnaošən	varəšəntī
			vaṅhən
میانہ			
یگانه			
۱	-āi, -ānē	xšnaošāi	varəšanē, haxšāi
۲	-aṅhōi		məṅhāi
			raṅhaṅhōi
۳	-aitē		varəšaitē, marəxšaitē

کاربرد حالت اضافی ۱

اضافه‌ی ملکی

حالتِ اضافه‌ی ملکی گستره‌ای از بیانِ جنس تا اضافه‌ی بیانی را دربرمی‌گیرد. این حالتِ اضافی گاه با ضمیرِ ملکی بگونه‌ی قرینه بکار می‌رود. توالیِ دو (و گاه سه) حالتِ اضافی نیز مرسوم است.

ratuš ašāṭcīṭ hacā / **vaṅhōuš** dazdā **manaṅhō** šīiaoṭananam aṅhōuš mazdāi
(1.27.13)

«همانگونه بی‌گمان بر بنیادِ سامانمندی 'نمون / پندارِ خوب [و] کردارهای [یکم] هستی' [همواره] نهاده

می‌شود برایِ مزدا»

yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manaṅhā / maibiiō dāuuōi **ahuuā**
astuuatascā hīiaṭcā **manaṅhō** / **āiiaptā** ašāṭ hacā yāiš rapaṅtō daidīṭ xʷāṭrē
(1.28.2)

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندارِ خوب [م] / از برای دادنِ سودهایی 'هر دو هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — ' به من / بر بنیادِ سامانمندی، [سودهایی] که بدان‌ها در آسانی توان نهادی [آنهایی را] ' که پشتیبانی همی بدهند»

ahurā nū nā auuarē ōhmā rātōiš yūšmāuuatam (1.29.11)

«— ای اهوره — اکنون [بیا] اینجا سوی ما، [در پیش‌دانشی(?)]] بر دهشی 'از آن کسانی چون شما' از سوی

«ما»

iθā aṭ yazamaidē gēuš uruuānemcā tašānemcā ahmākēṅ āaṭ urunō
pasukanamcā yōi nā jijišēṅti yaēibiascā tōi ā yaēcā aēibiiō ā aṅhēn
(YH.39.1)

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم روانِ گاو را و کالبدگر [-گاو] را، پس روان‌ها مان را و [روان] -رَمَکان را [و]

[روانِ آنهایی (?)] که همی‌خواهند بردن ما را و [روانِ آنهایی (?)] که از بهرشان ایشان اینجا [باشند] و [روانِ

آنهایی (?)] که از بهر ایشان اینجا باشند»

ahiiā huuō nē dāidī ahmāicā ahuiē manaxiiāicā taṭ ahiiā yā taṭ
upā.jamiiāmā tauuacā haxēmā ašaxiiācā vīspāi yaouuē (YH.40.2, 41.6)

«[اینجا] [پاره‌ای] از این به ما بده — برای این هستی و آن از آن پندار — 'آن از آن این [کس]' را که بدان

دربررسی می آن را، [بسختنِ دیگر] همراهی از آن (= با) تو و از آن (= با) سامانمندی را برای همه‌ی زندگانی»

yastēm xšaṭrāṭ mazdā mōiθaṭ jiiātēuš vā / huuō tēṅ frō.gā paθmēṅ
hucistōiš carāṭ (2.46.4)

«[کسی] که او را — ای مزدا — از [نیروی] شهریاری [اش] بی‌بهره بکند یا از گذرانِ زندگی [اش] / او آنها را

گاوانِ پیشروی پروازِ بینش خوب [اش] بکند»

aṭ yē mā nā marēxšaitē aniiāθā ahmāt mazdā / huuō dāmōiš drūjō hunuš
(4.51.10)

«پس مرد/دلیری که تباهی مرا آهنگ بکند بگونه‌ی دیگر از این — ای مزدا —، / او *توله‌ی *خداوندِ

اندرتندگی دروج [باشد]»

با فعل ربطی

فعل ربطی اغلب حذف می‌شود.

spēṅtēm aṭ θβā mazdā mēñhī ahurā / hiiat mā vohū pairī.jasat manañhā /
pərəsaṭcā mā ciš ahī kahiiā ahī (2.43.7)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی گیرد / و از من می پرسد: کیستی؟ از آن کیستی؟»

tēm aduuānēm ahurā yēm mōi mraoš vanhēuš manan̄hō (1.34.13)

«— ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی گویی از آن پندارِ خوب [است]»

yastā daēuuēṅ aparō mašiiāscā / tarē.maštā ... / ... / saošiiantō dōṅ
patōiš spəntā daēnā (2.45.11)

«[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردان را / خوار خواهد پنداشت ... / ... / از آن [آن]

سرورِ خانه [است] دثنای زندگی بخش تازه سازِ زندگی»

zaraṭuštrā kastē ašauuā uruuāṭō / mazōi magāi (2.46.14)

«کدام اشون برآین از آن تو [است] — ای زردشت — / برای دادوگرفتِ بزرگ دهش؟»

kasēušcīṭ nā ašāunē kāṭē aṅhaṭ / isuuācīṭ haš paraoš akō drəguuāitē
(3.47.4)

«بی گمان مردی از اندک [مایگی] برای اشون *به کام باشد، / بی گمان [مردی] توانمند که باشد از

بسیار [مایگی] [اما] بد، برای دروند [به کام باشد]»

maṭ vā padāiš yā frasnūtā ižaiiā / pairijasāi mazdā ustānazastō (3.50.08)

«با گام‌هایی که نامی شده [اند] [همچو گام‌ها] ی شیر زوهر، شما را / برداشته دست در گرد بگردم — ای

مزدا —»

vahištā ištiš srāuuī zaraṭuštrahē / spitāmahiīā (5.53.1)

«بهترین آیین یزش از آن زردشت سپیتمه خوانده شد»

همراه فعل با معنای خداوند بودن، فرمان دادن

gūštā yē maṅtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā / ərəžuxḍāi vacan̄ham
xšaiiamnō hizuuō vasō (1.31.19)

«می شنود [گزارش‌های تو را] (?) — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت

سامانمندی را، / تا به دلخواه فرمان همی بدهد به زبان [اش] (?) [برای گفتارِ سراسر است و ازگان]»

anāiš ā vī.nēnāsā yā karapō.tāscā kəuuītāscā / auuāiš aibī yēṅ dan̄tī nōiṭ
jiiātēuš xšaiiamnōṅ vasō / tōi ābiīā bairiīāntē vanhēuš ā dēmānē manan̄hō
(1.32.15)

«بدان [کردار]ها [تان] [است] که واژه‌ی کرپن و واژه‌ی کوی اینجا تباه شده است. / *با همه‌ی این‌ها [آنهایی را] که [چون] نه به دلخواه فرمان همی‌برانند بر گذران زندگی [شان]، [بدمردمان] *دام بنهند، / آنها به بهانه‌ی این دو [واژه] آورده بشوند در خانه‌ی پندارِ خوب»

yezī **cahiia xšaiiaθā** / mazdā ašā ... / ərəš mōi ərəžūcam vaṇhōuš vafuš
manarḥō (3.48.9)

«اگر که خداوند بر هر [هستی(؟)] هستید / در پرتوی سامانمندی — ای مزدا — ... / [پس] اندریافتِ پندارِ خوبام درست در سخن آید»

kaṭ mōi uruuā isē **cahiia auuarḥō** (3.50.1)

«آیا روان‌ام بر هیچ یاری تواناست همی؟»

همراهِ واژگانی با معنای «یادآوری چیزی به کسی»

kē yā ušā arēm.piθβā xšapācā / yā **manaoθriš** cazdōṇhuuaṇtēm arəθahiiā
(2.44.5)

«کی [ست] که از او [ست] بامداد [و] نیمروز و شب، / [زمان‌هایی] که 'به کسی خواستار' یادآور بهره-جویی [اند]؟»

حالتِ اضافی بیانِ جرم

حالتِ اضافی با واژگانِ پادافره، داوری، گناهکاری برای بیانِ جرم بکار می‌رود. کسی که پادافره و جزآن می-شود در حالتِ رایبی می‌آید.

aṭcā yadā aēšam **kaēnā jamaitī aēnarḥam** / aṭ mazdā taibiiō xšaθrēm
vohū manarḥā vōiuuīdaitī (1.30.8)

«و پس هنگامی که کیفرِ این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندارِ خوب [اش] 'پیوسته آماده بکند'»

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā / yē vā **kasēuš aēnarḥō ā**
mazištaṃ [a]jiamaitē **būjim** (1.31.13)

«پرس و جویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی‌سنجند — ای مزدا — / یا [کسی را] که بزرگ‌ترین توان را برای اندک گناهی بدهد»

aēšam aēnarḥam vīuuarḥušō srāuuī yimascīṭ (1.32.8)

«جم و یونگهان بی‌گمان [کننده]ی این گناهان خوانده شد»

yastaṭ mīždēm hanəntē nōiṭ dāitī / yē iṭ ahmāi ərəžuxδā nā dāitē / kā tēm
ahiiā maēiniš aṇhat pauruiiē / vīduuā auuṇam yā īm aṇhaṭ apēmā (2.44.19)

«کسی [که آن مزد را نی بدهد به او که بهره‌اش] ببرد، / مرد/دلیری که این [مزد] را با گفتارِ سراسر است
 از بهره‌ خویش دریافت بکند، / برای این او را یکم پادافره کدام باشد؟ / دانم آن را که او را واپسین [پادافره] باشد»

اضافه‌ی فاعلی

این کاربرد تنها با اسم‌های بیانگر آرزو دیده می‌شود.

arəθā vōizdiiāi **kāmahiiā** tēm mōi dātā / darəgahiiā yaoš yēm vā naēciš
 dārəšt itē (2.43.13)

«از برای یافته شدن بهره‌جویی‌های کام [ام]، [اینک] برای من [فراز] نهادید آن [راه] / زندگانی بلند را،
 [راهی] که هیچ کس 'هرگز ننگریسته است' رفتن تان را از آن»

ضمایر شخصی در دو نمونه‌ی زیر می‌توانند دارای کارکردِ ضمایرِ ملکی بعنوان حالتِ اضافه‌ی فاعلی باشند تا
 ضمایر شخصی در حالتِ رایبی یگانه.

yehiiā mā ərəšiš (1.31.5)

«که از آن مرا *امید بهره‌مندی [است]»

θβā ištiš usēn mazdā (2.44.10)

«تو را خواست به دلخواه [است] — ای مزدا —»

اضافه‌ی مفعولی

همراه با اسم

ahiiā yāsā **nəmaṇhā** ustānazastō **rafəδrahiā** / maniiōuš mazdā pauruuīm
 spəṇtahiā ašā vīspəṇg šiiāoṭanā (1.28.1)

«[من] — برداشته‌دست — بمیانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی جویم / از همگی [شما] — ای
 مزدا — یکم [هستی] — نیروی پندار — بمیانجی سامانمندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان] — زندگی بخش را»

yē uruuānəm mēṇ gairē vohū dādē haṭrā maṇhā / ašīscā
 šiiāoṭananam vīduš mazdā ahurahiā / yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi **aēšē**
ašahiiā (1.28.4)

«[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم / و پاداش‌های کردارها [یم] را — [من] آشنای با مزدا اهوره —، / تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانندی»

at **rātām** zaraūštrō **tanuuascīṭ xʷaxiiā** uštanəm / dadāitī paurauatātəm
(1.33.14)

«پس زردشت [همچو] 'بخشش بی‌گمان از تن خویش' دمِ زندگی را / همی دهد [بسان] یکمین‌پاره‌ی یزش‌اش»

همراه با اسم عامل

ūβām at **aēšām** paitiiāstāremcā **fradaxštāremcā** dadəmaidē (YH.35.9)

«پس تو را [بسان] بازگرداننده و برکشنده‌شان گماشته همی داریم»

azēm tāiš ūβā **fraxšnī** auuāmī mazdā / spəntā maniiū **vīspanām dātārem**
(2.44.7)

«من — از پیش‌داننده [ی پاسخ‌ها] — با این [چیز]ها تو را یاری همی‌دهم — ای مزدا — / [که] در پرتوی نیروی پندارِ زندگی بخش [ات] سازنده‌ی همه [شان] [هستی]»

اضافه‌ی بخشی

auuaēšām nōiṭ vīduiīē yā šauuaitē adrēṅg ərəšuuąṅhō / **hātām** huuō
aojištō yahmāi zauuēṅg jimā *kərəduš ā (1.29.3)

«در میان آن [چیز]ها 'هیچ نیست' از برای دانسته شدن که بدان فراخ [دست]ان همی‌جنبند سوی نیازمندان. / از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن‌ها [یش] بیایم [اگرچه] *کم‌زور [باشند]»

mā ciš at **vō** drəguuatō maṭraścā **gūštā sāsnaścā** (1.31.18)

«اما نبادا کسی از شما مانترگانِ دروند را بشنود و آموزه‌ها [یش] را»

uruuāzištō huuō nā yātāiīā paitī.jamiiā / ātarə mazdā ... / nəmaṅhā nā
mazištāi **yąṅhām** paitī.jamiiā (YH.36.2)

«[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته [ات] *به پاسخ ما بیایی — ای آذرِ مزدا اهوره — ... به بهانه‌ی نماز [به تو] برای بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها *به پاسخ ما بیایی»

sraēštām aṭ tōi kəhrpēm **kəhrpām** āuuaēdaiimahī mazdā ahurā imā raocā
(YH.36.6)

«پس — ای مزدا اهوره — [بسان] کالبد تو — زیباترین کالبدها — شناسانیم همی این روشنی ها را»

tēmca.tū pourucistā haēcaṭ.aspānā / spitāmī **yezuuī dægōdraṃ**
zaraṭuštrahē (5.53.3)

«پاینده باد پوروچیستای هیچت اسپان / — [آن] سپیتمه، جوان [ترین] در میان دختران زردشت —»

همراه با «پر (از) ...»

təṅg ā auuā yōi **asruštōiš pərənāṅhō** / nōiṭ ašahiiā ādīuuieinṭī hacēnā
(2.44.13)

«... بر آنهایی که پر از نبود گوش سپاری / نه آوازه‌ی آسمانی همی یابند از راه هم گروهی [با] سامانمندی»

کاربرد زمان اُتوریست وجه التزامی

بیان احتمال

yōi duš.xraṭβā aēšēməm **varōden** *rēməmcā / xʷāiš hizubīš (3.49.4)

«[آنهایی] که با خرد بد [شان] خشم را بیالانند و *تنگی را / با [گفتار] زبان های خویش»

hāṭaṃ huuō aojištō yahmāi zauuēṅg **jimā** *kərəduš ā (1.29.3)

«از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن ها [یش] بیایم [اگر چه] *کم زور

[باشند]»

در پرسش

ašā kaṭ ṭβā **darēsānī** (1.28.5)

«در پرتوی سامانمندی تو را بنگرم آیا»

kaṭā drujəm **nīš** ahmaṭ ā [nīš.] **nāšāmā** (2.44.13)

«چگونه دروج را از خود دور بیافکنیم»

kaṭā mōi yaṃ **yaoš** daēnaṃ [yaož] **dānē** (daʔānē) (2.44.9)

«چگونه دتئایی را که از آن من [است] بهر خویش آیینی پاک بگردانم»

kaṭā ašā taṭ mīzdəm **hanānī** (hanaʔānī) / dasā aspā *aršənuuaitīš uštrəmca
(2.44.18)

«چگونه بمیانجی سامانمندی [یزشام] آن مزد را بهره ببرم: / ده مالدین با نریان و نیز شتری را»

بیان خواست

yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ **xsāi** (xsaʔāi?) aēšē ašahiiā (1.28.4)

«تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانمندی»

yōi īm vō nōiṭ iṭā maṭrēm varəšəntī / yaṭā īm **mōnāicā vaocacā** (2.45.3)

«[کسانی] که در میان شما این مانثره را نه همین گونه پدید بیاورند / آنگونه که آن [آموزه (?)] را بپندارم و

باز بگویم»

frō tāiš vīspāiš cinuuatō [fra]**frā** (fraʔā) pərətūm (2.46.10)

«با [یاری (?)] همه‌ی آن [بهترین]ها بگذرم از گذر چینشگر»

ākā arədrēṅ dəmānē garō **sēraošānē** (3.50.4)

«در پیشگاه خانه‌ی آواز خواستار گوش‌سپاری به یاوران آسمانی‌ام»

īžācīṭ ašā aṅtare.caraitī / šīiaoṭanāiš mazdā vahištēm taṭ nō nūcīṭ

varəšānē (4.51.1)

«بی‌گمان شیر زوهر اندر میان همه‌ی شود [زمین و آسمان را] در پرتوی سامانمندی / بمیانجی کردارها [مان]

—ای مزدا—. آن بهترین [کردار/نیروی شهریاری] را هم اکنون برای خودمان پدید بیاورم»

aṭ tōi miiazdēm ahurā nəmaṅhā ašāicā **dāmā** / gaēṭā vispā ā xšaṭrōi yā

vohū ṭraoštā manaṅhā (1.34.3)

«پس با (= در) نماز به تو و به سامانمندی —ای اهوره— [بسان] میزد بنهیم [به پاسخ] / در پیش [نیروی]

شهریاری [ات] همه‌ی دامان [مان] را که *او گرد آورد/ شما گرد آوردید به بهانه‌ی پندار خوب [مان]»

نمود آینده، امکان، پیامد

pairijasāmaidē ... ṭβā maniiū spēništā / yē axtiš ahmāi yēm axtōiīōi

dāṅhē (YH.36.1)

«در گرد همه‌گردیم ... تو را با زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار [ت] که درد [است] برای او که از برای دردش

دریافت بکنی»

atcā yadā aēšam kaēnā **jamaitī** aēnaḥam / at mazdā taibiiō xšaθrēm
vohū manaḥhā **vōiuuīdaitī** / aēibiiō sastē ahurā yōi ašāi **dadon** zastaiiō
drujēm (1.30.8)

«و پس هنگامی که کیفر این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی
پندارِ خوب [اش] [پیوسته آماده بکند] / از برای گزارش کردن — ای اهوره — به آنهایی که در دو دست
سامانمندی بنهند دروج را»

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā / yē vā kasēuš aēnaḥhō ā
mazištām [a] **iiamaitē** būjim (1.31.13)

«پرس و جویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی سنجند — ای مزدا — / یا [کسی را] که بزرگ‌ترین
تاوان را برای اندک گناهی بدهد»

xšiiō / darəgēm āiiū tēmaḥhō duš.xʷarəθrēm auuaētās vacō / tēm vā ahūm
drəguuanōtō šiiāoθanāiš xʷaiš daēnā **naēšaṭ** (1.31.20)

«شیون، / زندگانی بلند [در] تاریکی، 'خورش بد'، [تنها] واژه [تان] 'واژه‌ی "افسوس":' / به این هستی شما
را — ای دروندان — دنا [تان] راه بکند به بهانه‌ی کردارهای خود [تان]»

yaθā āiš iθā **varəšaitē** yā dātā aḥhēuš pauruiiehiiā / ratūš šiiāoθanā
(1.33.1)

«آنگونه که [پدید می‌آید] از راه این [گفتار و کردار] ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم
هستی نهادید»

at θβā mēḥghāi taxmēm cā spəntəm mazdā / hiiat tā zastā yā tū hafšī
auuā / ... / ... / hiiat mōi vaḥhēuš hazē **jimaṭ** manaḥhō (2.43.4)

«پس تو را تهم و زندگی بخش بپندارم — ای مزدا — / هنگامی که آن یاری‌ها که تو با (= در) دست استوار
همی‌داری، [برسد]: / ... / ... / هنگامی که نیروی ستیز پندارِ خوب به من بیاید»

hiiat **hēm** spādā anaocaḥhā **jamaētē** / auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā
dīdərəžō / kuθrā aiiā kahmāi vananām dadā (2.44.15)

«هنگامی که دو سپاه بیزار از هم اندرآیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو — ای مزدا — می‌خواهی
استوار داری، / از این دو کدام سو [می‌روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

yastaṭ miždēm hanəntē noiṭ **dāitī** / yē iṭ ahmāi ərəžuxδā nā **dāitē** / kā tēm
ahiiā maēiniš aḥhat pauruiiē (2.44.19)

«[کسی] که آن مزد را نی بدهد به او که بهره[اش] ببرد، / مرد/دلیری که این [مزد] را با گفتارِ سراسر است از بهرِ خویش دریافت بکند، / برای این او را یکم پادافره کدام باشد؟»

yōi mōi ahmāi səraošəm **dan** caiiascā / **upā.jimən** hauruuātā aməṛətātā
(2.45.5)

«همه‌ی کسانی که به این کس از آن من گوش‌سپاری بدهند، / برسند به دو ناکاستی و نامیرایی»

yastēm xšaθrāṭ mazdā mōiθaṭ jiiātəuš vā / huuō tēṅ frō.gā paθmōṅ
hucistōiš **carāṭ** (2.46.4)

«[کسی] که او را — ای مزد — از [نیروی] شهریاری[اش] بی بهره بکند یا از گذرانِ زندگی[اش] / او آنها را گاوِانِ پیشرویِ پروازِ بینشِ خوب[اش] بکند»

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāt / drūjō huuō dāmaṅ haēθahiiā **gāt** (2.46.6)

«پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آنکه توانا باشد / او به *اندرت‌نیدگی‌های *تارپودِ دروج پا بنهد»

yezī adāiš ašā drujəm **vēṅghaitī** / hiiat ąsašutā yā daibitānā fraoxtā /
aməṛətāitī daēuuāišcā mašiiāišcā / aṭ tōi sauuāiš vahməm **vaxšaṭ** ahurā
(3.48.1)

«اگر که با پیشکش‌ها[یش] بمیانجی سامانمندی [یزش‌اش] بر دروج **پیروز بشود**، / هنگامِ گسیلِ پاداش -
ها[ی بُرد] که از روزگارانِ کهن نوید داده شده / از سوی دیوان و مردمان [همچو پاداش(?)]] در [آورد] نامیرایی، /
پس از بهرِ تو با نیروهایِ زندگی نیایش[اش] را **بیالاند** — ای اهوره —»

aṭ yē mā nā **marəxšaitē** aniiāθā ahmāt mazdā / huuō dāmōiš drūjō hunuš
(4.51.10)

«پس مرد/دلیری که **تباهی** مرا **آهنگ** بکند بگونه‌ی دیگر از این — ای مزد —، / او *توله‌ی *خداوند
اندرت‌نیدگیِ دروج [باشد]»

taṭ mazdā tauuā xšaθrəm yā əṛəžjiiōi **dāhī** drigauuē vahiiō (5.53.9)

«این [است] [نیروی] شهریاری‌ات — ای مزد — که بدان بهتر [این هستی] را **بدهی** به مستمندِ درست -
زیستنده»

زمان آتوریست وجه امری

vohū **gaidī** manaṅhā **dāidī** ašā dā darəgāiiū (1.28.6)

«بیا [اینک] به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]، بده [اینک] به بهانه‌ی سامانمندی [ام] دهش 'زندگانی بلند بخشنده' را»

taṭ mōi vīcidiīai vaocā ... / ... / tācīṭ mazdā ahurā yā nōiṭ vā aṇhaṭ aṇhaitī vā (1.31.5)

«به من از برای داوری شدن [اش] بازگو ... / ... / آن [چیز]هایی را — ای مزدا اهوره — که نباشد یا باشد بی گمان»

us mōi [uz]ārəšuuā ahurā ārmaitī təuuīšim dasuuā / spēništā mainiiū mazdā (1.33.12)

«برای بر من — ای اهوره —، در پرتوی بردباری *تاب‌آوریِ بافت را دریافت کن / بمیانجی زندگی بخش-ترین نیروی پندار [ت] — ای مزدا —»

sraotā gəuš.āiš vahištā auuaēnatā sūcā manəḥhā / āuuarəṇā vīciṭahiīā narēm.narəm x^vaxīīai tanuiīē (1.30.2)

«گوش بدهید در پرتوی آواها/بمیانجی گوش‌ها [تان] بهترین [گفتار]ها را، ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار [تان] / برگزیدگی‌های داوریِ یکایک [مان] را برای تن خویش»

sraotā mōi mərəždātā mōi ādāi kahiiācīṭ paitī (1.33.11)

«به من گوش بدهید، بیامرزید [مرا] در پاسخ به هر پیشکش‌ام»

nū gūšō.dūm nū sraotā / yaēcā asnāt yaēcā dūrāt išaṭā / nū im vīspā ciṭrē zī mazdāḥhō.dūm (2.45.1)

«اکنون بشنوید، اکنون گوش بدهید، / [شما] که از نزدیک و [شما] که از دور فراز آییده‌ام، / اکنون همگی این را یاد بکنید زیرا که نغز [است]»

mā ciš aṭ vē drəguuatō maṭṭraścā gūštā sāsnaścā / ... / ... aṭā iš sāzdūm snaiṭiṣā (1.31.18)

«اما نبادا کسی از شما مانترگانِ دروند را بشنود و آموزه‌ها [یش] را / ... / ... همان‌گونه آنها را [پندی] بیاموزید با رزم‌افزار»

aṭ hōi vohū səraošō jaṇtū manəḥhō / mazdā ahmāi yahmāi vašī kahmāicīṭ (2.44.16)

«پس گوش‌سپاری به او آید به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام] / — ای مزدا — به هر کسی که برای او آرزو داری-همی»

sraotū mazdā ahurō / yehiiā vahmē vohū frašī manaṇhā (2.45.6)

«گوش دهداد مزدا اهوره‌ای / که در نیایش او سنجیدم با پندارِ خوب[ام]»

**yezī tāiš aṭā / hātā marānē ahurā vahištā vōistā manaṇhā / ũβahmī vō
mazdā xšaṭrōi †ašaēcā sēṇghō vīdām (1.32.6)**

«اگر که همان‌گونه با آنها [به گوش‌ها می‌رساند سرودهایش را] / [تو] — ای اهوره‌ی *در یاد دارنده‘
‘بهره‌های بُرده را — ‘دانی[شان] با بهترین پندار[ت]: / گزارش[اش] به شما رسانده بوداد [همان‌گونه که هست]
در [نیروی] شهریاری ات — ای مزدا — و در [جهان] سامانندی»

**yezī cahiiā xšāiiaṭā / mazdā ašā ... / ərəš mōi [ərəž]ūcam vaṇhēuš vafuš
manaṇhō (3.48.9)**

«اگر که خداوند بر هر [هستی(?) هستید] / در پرتوی سامانندی — ای مزدا — ... / [پس] اندریافتِ پندارِ
خوب‌ام درست در سخن آید»

فن شعر. افتادگی واژه ۱

انداختن واژگان کلیدی از سروده یکی از شگفت‌انگیزترین و ناامیدکننده‌ترین و آزاردهنده‌ترین نمودهای شعر
اوستایی است. واژگان افتاده گاه می‌توانند از خودِ متن بازیابی شوند اما بیشترِ مواقع باید در متنِ بزرگ‌ترِ جهان
سراینده یزشگر جستجو گردند، آنگونه که در جاهای دیگر از سروده‌هایش آشکار می‌شود. اما اگر این واژگان
افتاده بخواهند از متنی بزرگ‌تر از این بازیابی شوند دیگر از توان ما بیرون خواهد بود.

بازیابی واژه از خودِ متن

aṭ kəhrpēm utaiiūitiš dadāt ārmaitiš aṇmā (1.30.7)

«پس کالبد را *تنیدگی بافت‘ [برای او] می‌نهد، بردباری دمش را»

سنج

**dāidī ašā taṃ ašīm vaṇhēuš āiiaptā manaṇhō / dāidī tū ārmaitē vīštāspāi
īšəm maibiiācā / dās tū mazdā (1.28.7)**

«بده [اینک] به بهانه‌ی سامانندی[ام] آن پاداش را: سودهای پندارِ خوب[ام] را، / تو — ای بردباری — بده
انوش را به ویشتاسپ، و نیز به من / تو — ای مزدا — [اینک] دادی[اش]»

**yastā maṇtā pauruiō raocēbiš rōiṭβēn xʷāṭrā / huuō xraṭβā daṃiš ašəm
yā dāraiaṭ vahištəm manō (1.31.7)**

«یکم [کسی] که این [پندار]ها را پنداشت: به روشنی‌ها درآمیختن سپهران تهی را، / او — *خداوند
اندرتنیدگی — بمیانجی [نیروی] خرد[اش] [سامانندی] را پنداشت که بدان برمی‌دارد بهترین پندار[اش] را»

سنبج

gūštā yē **mañtā ašəm** ahūm.biš vīduuā ahurā (1.31.19)

«می‌شنود [گفتارهای مرا(?)]] دانای 'درمانگر [این] هستی' که [یکمین بار] پنداشت سامانندی را — ای

اهوره —»

ūβōi as ārmaitiš ūβē ā gōuš tašā (1.31.9)

«در (= ازان) تو **همی بود** بردباری، ازان تو اینجا [همی بود] کالبدگر گاو»

duš.sastiš **srauuā mōrēndaṭ** huuō jiiātēuš sēṅghanāiš **xratūm** (1.32.9)

«او که گزارش بد دهد' [سرود]های نامی [ام] را ***بازگونه می‌نماید**؛ او [نیروی] **خرد** [م] — [مایه (?) ای]

گذران زندگی [ام] — را با گزارشگری‌ها [یش] [بازگونه می‌نماید]»

mazdā aṭ mōi **vahištā srauuāscā šīiaoṭanācā vaocā** / tā tū vohū manañhā
ašācā **išudēm stūtō** (1.34.15)

«پس — ای **مзда** — **بازگو** نامی [سرود]ها و کردارهایم **بهترین** [است]، / تو [بازگو] **بدهی** ستایش [ام]

[**بهترین** است] به بهانه‌ی آن پندار خوب [ام] و سامانندی [یش ام]»

hīiaṭ astuaṇtəm dadā uštanēm / **hīiaṭ šīiaoṭanācā sēṅghāscā yaṭrā**
(1.31.11)

«**هنگامی** که [ازبهر (= در) ما] **می‌نهی** دم زندگی استومند را، / **هنگامی** که [ازبهر ما **می‌نهی**] **کردارها** و

گزارش‌ها را آن کجا که ...»

yā išudō dadēntē dāṭranam hacā ašāunō / **yāscā mazdā drēguuō.dēbiiō**
(1.31.14)

«**بدهی‌های** ازان **دهشگری‌ها** که [بازپس] **داده بشوند** **ازسوی** اشون، / و [بدهی‌های ازان **دهشگری‌ها**] که

[**بازپس داده بشوند**] **ازسوی** دروندان — ای **مзда** —»

tā **dēbenaotā mašīm** hujiiātōiš amərətātāscā / **hīiaṭ vā akā manañhā yēṅ**
daēuuēṅ akāscā mainiiuš (1.32.5)

«**بدان می‌فریبید** **مرد** را از خوب‌زیستن و از نامیرایی / چرا که **نیروی** پندار بد نیز **شما** که دیوان را با پندار بد

[**می‌فریبید**]»

pouru aēnā ēnāxštā yāiš srauuaiieitī yezī tāiš aṭā / **hātā marānē ahurā**
vahištā vōistā manañhā (1.32.6)

«بسیار [اند] گناهان [اش] در پی *ستیزه‌جویی که با آنها به گوش‌ها رسانده‌می [سرودهایش را]. اگر که همان‌گونه با آنها [به گوش‌ها می‌رساند سرودهایش را] / [تو] — ای اهوره‌ی *در یاد دارنده، بهره‌های بُرده را — دانی [شان] با بهترین پندار [ت]»

yē ūβaṭ mazdā asruštīm akəmčā manō yazāi apā / x^vaētōušcā tarōmaitīm
vərəzēnaḫiiācā nazdištām drujēm (1.33.4)

«[من] که از تو — ای مزدا — نبود گوش‌سپاری و پندار بد [شان] را به یزش برانم، / و از خانواده [مان] خوارشماری و نزدیک‌ترین دروچ از آن خاندان را»

yē maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā / maḫiiā ištōiš vohū cōišēm manarhā
(2.46.18)

«به او که به من [بهترین‌ها] ی زندگانی را [می‌پردازد]، استخوان‌ها [یم] را بی‌گمان [بسان] بهترین [پاره]‌های / آیین یزش ام [اینک] پرداختم بمیانجی پندار خوب [ام]»

yā zī cīcā vahištā / hanarē ūβahmāt zaošāt drəguuā baxšaitī (3.47.5)

«زیرا هر بهترین چیزی که / دروند پنخس همی‌کند، تهی از خوشی‌ات [پنخس همی‌کند]»

yē dāt manō vahiiō mazdā ašiiascā / huuō daēnaṃ šiiāoṭanācā vacarhācā
(3.48.4)

«[او] که پندار [ش] را بهتر و بدتر نهاد — ای مزدا —، / او دئنا [یش] را از راه کردار و سخن [اش] [نهاد]»

تمرین ۹

1) ahmāi arhāt vahištēm yē mōi vīduuā vaocāt haiṭīm / maṭrēm yim
hauruatātō ašahiiā amərətātascā (1.31.6)

«برای او که داند بهترین باشد که به من بازگوید راستین / مانتره‌ای را که از آن ناکاستی سامانمندی و از آن نامیرایی [می‌داند]»

2) kadā mazdā yōi uxšānō asnaṃ / arhēuš darəṭrāi frō ašahiiā frārəntē /
vərəzdāiš sēnghāiš saošiiarhāt xratauuō / kaēibiiō ūṭāi vohū jimaṭ
manarhā (2.46.3)

«کی — ای مزدا — نرگاوانی که از آن روزها [بند] / برای نگه‌داری سامانمندی [یکم] هستی فراز بروند / بمیانجی [به‌نیروتر] بالیده گزارش‌ها [مان]، [آن (= نرگاوان)] خردهای تازه‌سازان زندگی؟ / از بهر کیان به *یاری - رسانی بیاید به بهانه‌ی پندار خوب [ام]؟»

3) ahiiā mainiiōuš tuuēm ahī tā spəntō / yē ahmāi ǵam rāniiō.skəreitīm
hēm.tašaṭ / aṭ hōi vāstrāi rāmā dā ārmaitīm / hiiṭ hēm vohū mazdā
[hēmə.]fraštā manəḡhā (3.47.3)

«تو [پدر]؟» — این نیروی پندار هستی [و] زندگی بخش در پرتوی او / که برای این کس گاو رامش بخش را
به تراش درهم پیوست. / پس از بهر او [اینک] نهادی بردباری را [بسان] آرامش بر چراگاه [اش] / هنگامی که
با پندار خوب [اش] گفتگو کرد — ای مزدا —»

4) yezī ahiiā aṣā pōi maṭ xšaiiehī / hiiṭ hēm spādā anaocəḡhā jamaētē /
auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā dīdərəžō / kuṭrā aiiā kahmāi vananəḡm dadā
(2.44.15)

«اگر که با سامانمندی بهم بر این [هستی] خداوندی از برای پادن [اش]، / هنگامی که دو سپاه بیزار از هم
اندرآیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو — ای مزدا — می‌خواهی استوار داری، / از این دو کدام سو [می-
روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

5) tāiš vā yasnāiš paitī stauuas aienī / mazdā aṣā vaḡhēuš šīiaoṭanāiš
manəḡhō / yadā aṣōiš maṣiiā vasē xšaiiā / aṭ hudānaoṣ isaiiṣ ǵərəzdā
xiiēm (3.50.9)

«با این یزش‌ها به پاسخ بیایم تا که شما را ستایش همی‌کنم / — ای مزدا — با سامانمندی [یزش‌ام]؟،
با کردارهای پندار خوب [ام]، / هنگامی که بر پادشاه بدخواه خداوند باشم. / پس تا که توانمند همی‌شوم در
اندیشه‌ی 'کسی بخشنده' باشمی»

6) aṭ vē staotā aojāi mazdā aḡhācā / yauuaṭ aṣā tauuācā išāicā / dātā
aḡhēuš arədaṭ vohū manəḡhā (3.50.11)

«پس بگویم که ستایشگرتان [ام] — ای مزدا — و باشم / — تا اندازه‌ای که بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام]
تاب و توان بدارم — / سازنده‌ی [یکم] هستی *با کامیابی بمیانجی پندار خوب [ام]»

7) kaṭ tōi rāzarē kaṭ vaši kaṭ vā stūtō kaṭ vā yasnahiiā / srūidiiāi mazdā
frāuuacā yā vīdāiiāṭ aṣiš rāšnəḡm / sīšā nā aṣā paṭō vaḡhēuš x'aētəḡḡ
manəḡhō (1.34.12)

«کدام *شیوه از آن تو [است]، آرزو چه داری همی: از ستایش کدام یا از یزش کدام؟ / نوید بده — ای
مزدا — از برای شنیده شدن [آن واژه‌ای را] که بدان پادشاه‌های از آن *شیوه‌ها [یم] را بتوان رساند، / در پرتوی
سامانمندی بیاموز ما را راه‌های هموار [از بهر کسی] از آن پندار خوب»

8) humāim ṭβā īžim yazatəm aṣəḡhācim dadəmaidē aṭā tū nē gaiiascā
astəntāscā xiiā ubōiiō aḡhuuō hātəḡm hudāstəmā (YH.41.3)

«تو را همایون، شایسته‌ی نماز، شایسته‌ی یزش، همنشین سامانندی، همی‌نهییم، همان‌گونه تو — ای برترین خوب‌دهشگر، در میان آنها که هستند — برای ما زیستن و استومندی باشی در هر دو هستی»

9) aṭ frauuaxšiiā aṅhēuš maniiū pauruiiē / yaiiā spaniiā uitī mrauuaṭ yēm aṅgrēm / nōiṭ nā manā nōiṭ sēṅghā nōiṭ xratauuō / naēdā varanā nōiṭ uxδā naēdā šiiāoṭanā / nōiṭ daēnā nōiṭ uruuāṅō hacīntē (2.45.2)

«پس نوید خواهم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(؟)] هستی / که از آن دو [آن] زندگی‌بخش‌تر بگوید [به آن] که پلید [دانیم(؟)]: / نه پندارها، نه گزارش‌ها، نه خرده‌ها / و نه گزینش‌ها، نه گفتارها و نه کردارها، / نه دئناها، نه روان‌های ما دو همراه همی‌شوند»

10) kadā mazdā ašā maṭ ārmaitiš / jimaṭ xšaṭrā hušēitiš vāstrauuaitī / kōi drēguuō.dēbīš xrūrāiš rāmaṅm dāntē / kēṅg ā vaṅhēuš jimaṭ manaṅhō cistiš (3.48.11)

«کی — ای مزدا — بردباری با سامانندی بهم / [و] با [نیروی] شهریاری بیاید؟ [آن بردباری] [دهنده‌ی] آرامگاهِ باچراگاه. / با [این] دروندانِ خون‌ریزِ کیان آرامش‌ها دریافت بکنند؟ / کیان را بیش پندارِ خوب اینجا بیاید؟»

11) aṭ vē yaojā zəuuīštiiēṅg auruuatō / jaiiāiš pərəṭūš vahmahiiā yūšmākahiiā / mazdā ašā ugrēṅg vohū manaṅhā (3.50.7)

«پس از بهرِ شما لگام بکنم چالاک‌اسبان را، / [اسبانی] فراخ[سینه] از بُردهای نیایش[ام] به شما / — ای مزدا —، [اسبانی] زورمند از سامانندی [یزش‌ام] [و] پندارِ خوب[ام]»

12) huxšaṭrā xšēṅtaṅm mā nē dušə.xšaṭrā xšēṅtā / vaṅhuiiā cistōiš šiiāoṭanāiš ārmaitē / yaoždā mašiiā aipī zaṭṭəm vahištā / gauuōi vərəziiātāṅm taṅm nē xʷarəṭāi fšuiiō (3.48.5)

«شهریارانِ خوب [اینک] فرمان‌دهاند، شهریارانِ بد بر ما مباد فرمان دهند. / به میانجیِ کردارهای بیش خوب[ات(؟)] — ای بردباری — / پاک‌گرداندی زنان را از پس‌زایش. بهترین [چیز]ها / برای گاو پدید آید. او را برای خورش از بهرِ ما می‌داری»

13) adā zī auuā drūjō [auuō.]buuaitī skēṅdō spaiiaṭrahiia / aṭ asištā yaojaṅtē ā hušitōiš vaṅhēuš manaṅhō / mazdā ašaxiiācā yōi zazəntī vaṅhāu srauuaḥī (1.30.10)

«زیرا آنگاه *شکاف بر *آماسیدگی دروج *فرا برسد. / اما تندترین [اسب]انی لگام نهاده بشوند از آرامگاهِ پندارِ خوب / و سامانندی — ای مزدا — که پیش‌بتازند در [آورد] نیک‌نامی»

متن ۹

نیایش به آذر و آفریدگان اهوره مزدا.

YH.36.1

ahiiā ʔβā āʔrō vərəzēnā pauuuuie pairijasāmaidē mazdā ahurā
ʔβā ʔβā maniiū spēništā
yē axtiš ahmāi yēm axtōiioi dāḡhē

:A B A B :ahiiā ʔβā āʔrō vərəzēnā

pauuuuie نهادی جمع نرین «یکمین‌ها: ایستادگان پیش رو»؛

ʔβā ʔβā تنها اگر ʔβā ضمیر ملکی (بایی نرین/تار) باشد می‌تواند در آغاز جمله بیاید. از این رو داریم

ʔβā ... maniiū و ʔβā ی دوم همانند ʔβā در لت پیشین ضمیر پی‌بست‌رایی است؛

dāḡhē اُتوریست التزامی دوم کس یگانه میانه از -dā «دریافت بکنی».

«[ما] [ایستادگان] پیش رو با خاندان این آذر تو را در گرد همی‌گردیم — ای مزدا اهوره — تو را با زندگی -

بخش‌ترین نیروی پندارت که درد [است] برای او که از برای دردش دریافت بکنی»

YH.36.2

uruuāzištō huuō nā yātāiiā paitī.jamiiā
ātarə mazdā ahurahiiā
uruuāzištahiiā uruuāziiā nāmištahiiā
nəmaḡhā nā mazištāi yāḡhəḡ paitī.jamiiā

paitī.jamiiā اُتوریست تمنایی دوم کس یگانه از -paitī.gam.

«[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته[ات] *به پاسخ ما بیایی — ای آذر مزدا اهوره — به بهانه‌ی خرمی [تو]

خرم‌ترین، به بهانه‌ی نماز [به تو] نرم‌ترین، برای بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها *به پاسخ ما بیایی»

YH.36.3

ātarš vōi mazdā ahurahiiā ahī
maniiuš vōi ahiiā spēništō ahī
hiiat vā tōi nāmanəḡ vāzištəm
ātarə mazdā ahurahiiā
tā ʔβā pairijasāmaidē

hiiat vā ... vāzištəm فعل مفروض «باشد»؛

نارتن می‌سجد با ریگ‌ودا ۱,۱۱۳,۱: «این زیباترین روشنی در میان روشنی‌ها اینجا آمد»، ۱۰,۱۷۰,۳: «این زیباترین روشنی در میان روشنی‌ها، برشده‌ترین، خوانده شود بر همه پیروز، توانگر، بلندپایه. خورشید که می‌تابد، که بر همگان از برای دیدن [شان] بس والا می‌تابد، گسترده تا دورها زور و نیرومندی استوار را».

«براستی آذرِ مزدا اهوره هستی، براستی زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارش هستی، یا با آن [نامی] که در میان نام‌هایت نیروافزاترین [باشد] — ای آذرِ مزدا اهوره — تو را در گرد همی گردیم»

YH.36.4

vohū v̄βā manaṇhā

vohū v̄βā aṣā

vaṇhuiiā v̄βā cistōiš šiiāoṭanāišcā vacēbīščā pairijasāmaidē

«با پندارِ خوب [مان] تو را، با سامانمندیِ خوب [مان] تو را، با کردارها و با واژگانِ بینشِ خوب [مان] تو را در

گرد همی گردیم»

YH.36.5

nəmaχiiāmahī

išuidiiāmahī v̄βā mazdā ahurā

vīspāiš v̄βā humatāiš

vīspāiš hūxtāiš

vīspāiš huuarəštāiš pairijasāmaidē

«تو را نماز همی کنیم [و] بدهی باز همی دهیم — ای مزدا اهوره — با همه‌ی خوب پنداشته‌شده [پندار]ها با

همه‌ی خوب گفته‌شده [گفتار]ها با همه‌ی خوب پدیدآمده [کردار]ها تو را در گرد همی گردیم»

YH.36.6

sraēštam aṭ tōi kəhrpēm kəhrpam

āuuaēdaiiamahī mazdā ahurā

imā raocā barəzištəm barəzimanam

auuaṭ yāt huuarē auuācī

«پس — ای مزدا اهوره — [بسان] کالبدِ تو — زیباترین کالبدها — شناسانیم همی این روشنی‌ها را، /

[همچنین بسان] آن بلندترین بلندی‌ها، به آن بلندی که گفته بشد خورشید [باشد]»

YH.37.1

iṭhā aṭ yazamaidē ahurəm mazdām

yē ǧamcā ašəm cā dāt
apascā dāt uruuarāscā vaŋ^vhīš
raocāscā dāt būmīm cā
vīspācā vohū

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم اهوره مزدایی را که گاو را و سامانندی را نهاد، آبان را نهاد و گیاهان خوب را، روشنی‌ها را نهاد و بوم را و همه [چیز]های خوب [—اندر میان] را»

YH.37.2

ahiiā xšaϑrācā mazēnācā hauuapaŋhāišcā
tēm aṭ yasnanam paurauatātā yazamaidē
yōi ǧōuš hacā šiieinṭī

yōi «[از آن] آنهایی [که ...]»

سنج لاتین ab aliquo stare «در کنار کسی بودن».

«به [نیروی] شهریاری و بزرگی و استادی‌هایش. پس او را یزش همی‌بریم با یکمین پاره‌ی یزش‌ها [ی
آنهایی] که [اینجا] در کنار گاو همی‌آرمند»

YH.37.3

tēm aṭ āhūriiā nāmēnī
mazdā varā spəntō.tēmā yazamaidē
tēm ahmākāiš azdəbīšcā uštānāišcā yazamaidē
tēm ašāunam frauuašīš narəm cā nāirinam cā yazamaidē

واژگان āhūriiā nāmēnī و varā spəntō.tēmā و frauuašīš نمی‌توانند حالت بایی یگانه/جمع باشند؛ آنها همان هستند که می‌نمایند: به ترتیب رای‌ی جمع نتار/مادین. از این رو باید چنین ساختی را برای جمله پنداشت: «در یزش کسی چیزی را میانجی کردن». کلنز-پیرار ساخت این سه لت را قرینه با الگوی ساخت لت دوم می‌گیرند یعنی با حالت رای‌ی شخص و حالت بایی برای پیشکش‌های یزش؛ اما تفسیر nāmēnī بعنوان حالت بایی یگانه و frauuašīš (تنها همین یکبار در اوستای کهن) بعنوان حالت بایی جمع جای پرسش جدی دارد. بعنوان گزینه‌ی دیگر می‌توان آنها را چنین ساختی در نظر گرفت: «او را یزش همی‌بریم [که] نام‌هایش را [برخوانیم]» (هوفمان؛ همچنین سنج Yt.1.11:

imā nāmēnīš drəŋjaiiō fra.mrauua

«بازگو این نام‌ها را، برخوان [شان]».

همچنین سنج (Hu., II) 4.51.22: tā yazāi x^vāiš nāmēnīš و

Yt.13.79: nāmēniš āpō yazamaidē. نارتن لت سوم را همچون لت نخست تحلیل می‌کند: «او

را یزش همی کنیم در (= هنگامی که یزش همی کنیم) فروشی‌ها را»، اما فروشی مردمان نمی‌تواند با ایزد یکی پنداشته شود آنگونه که نام‌های ایزد می‌تواند.

spəntō.tēmā «برترین [برای] spənta [نامیده شدن]: برترین زندگی بخش»، با spəništa برابر

نیست.

«پس در یزش او نام‌های اهورایی [اش] را میانجی همی کنیم: — ای مزدا، نیک، برترین زندگی بخش —، /

او را با استخوان‌ها و دم‌های زندگی مان یزش همی بریم، / در یزش او فروشی‌های اشوانان — مردان و زنان —
را میانجی همی کنیم»

YH.37.4

ašəm aṭ vahištəm yazamaidē

hiiṭ sraēštəm

hiiṭ spəntəm aməṣəm

hiiṭ raocōṅhūuṭ

hiiṭ vīspā vohū

ašəm ... vīspā vohū دقت شود به قرینه‌سازی با YH.37.1: سامانندی ~ آسمان روشن روز.

نارتن به پیروی از بارتلومه چنین می‌خواند: vīspā.vohū.

«پس بهترین سامانندی‌ای را یزش همی بریم که زیباترین که زندگی بخش نامیرا که درخشان که همه

[چیز]های خوب [است]»

YH.37.5

vohucā manō yazamaidē

vohucā xšaθrəm

vaṅhīmā daēnaṃ

vaṅhīmā fsəratūm

vaṅhīmā ārmaitīm

fsəratūm با معنایی ناروشن. این واژه اگر واژه‌ی مرکب مختوم به -tū «توان» باشد، جزء نخست آن

می‌تواند با واژه‌ی هندی باستان -psáras پیوند داشته باشد که حالتی است برآمده از نوشابه‌های شیرین، گونه-

ای سرخوشی. اما از آنجا که به نظر می‌آید این واژه به لحاظ مفهومی با واژه‌ی -daēnā پیوند دارد و اینکه

-psáras در ریگ‌ودا آفرینش را ممکن می‌کند، می‌تواند دریچه‌ی حواس شمرده شود تا شهود. از این رو

«نیروی *هوشیاری» (?) ترجمه می‌شود.

«در یزش [ات] پندارِ خوب [مان] را میانجی همی کنیم / و [نیروی] شهریارِ خوب [مان] را / و دئای
خوب [مان] را / و *نیروی هوشیاری خوب [مان] را / و بردبارِ خوب [مان] را»

YH.38.1

imāṃ āaṭ zaṃ gənābīš haṭrā yazamaidē
yā nā baraitī
yāscā tōi gənā ahura.mazdā
aṣāṭ hacā vairiia
tā yazamaidē

yāscā tōi gənā «و بانوانی که از آن تو [اند]»، مرجع ضمیر موصولی در خود بند موصولی.

«پس این زمین در یگانگی با بانوان [اش] را یزش همی بریم که ما را برداردهمی و بانوانی که از آن تو [اند]
— ای مزدا اهوره — [و] سزاوارِ گزینش بر بنیادِ سامانمندی، آنها را یزش همی بریم»

YH.38.2

iṣā yaoštaiiō fəraštaiiō ārmataiiō
vaṅhīm ābiš aṣīm
vaṅhīm iṣəm
vaṅhīm āzūitīm
vaṅhīm frasastīm
vaṅhīm parēṇdīm yazamaidē

iṣā ... ārmataiiō ... ābiš حالتِ نهادیِ آویزان (برجسته ساز) (هومباخ). بعنوان گزینده‌ی دیگر نارتن
پیشنهاد می‌دهد که آنها به بند موصولی پیش از خود تعلق دارند؛
ārmataiiō ایزدانوان زمین (?) جاهای گوناگون درخورِ برگزاریِ آیین (?).

«شیر زوهرها، پاک‌گردانی‌ها، پرسشگری‌ها، بردباری‌ها، / به بهانه‌ی این [آسمانی بانوان] پاداشِ خوب را، /
انوشِ خوب را، / زوهرِ خوب را، / آوازه‌ی خوب را، / پارتندِ خوب را در یزش میانجی همی کنیم»

YH.38.3

apō aṭ yazamaidē
maēkaiṇtīšcā hēbuuaiṇtīšcā
frauuzanḥō ahurānīš ahurahiiā *huuapanḥō
hupərəṭβāscā vā huuō.γzaṭāscā hūšnāṭrāscā
ubōibiia ahubiiā cagēmā

«پس یزش همی بریم آبان / *تابان و *پالوده، / فرازتازان [و] بانوانِ اهوره‌ی استادکار، / خوب‌گذر و خوب-
روان و خوب‌شستگاه را، / شما را پیشکش می‌آوریم برای هر دو هستی»

YH.38.4

ūitī yā vē vañhīš ahurō mazdā nāmañ dadāt
vañhudā hiaṭ vā dadāt
tāiš vā yazamaidē
tāiš friiañmahī
tāiš nēmaḫiiāmahī
tāiš išūidiiāmahī

ūitī پایانِ گفتاورد، بازبرد به نام‌ها(?)؛
vañhīš حالتِ ندایی.

«نام‌هایی که اهوره مزدا بر شما می‌نهد — ای خوبان — هنگامی که شما را خوب‌دهشگر می‌نهد،
بدان [نام]‌ها شما را یزش همی بریم، بدان [نام]‌ها [شما را] دوستی همی کنیم، بدان [نام]‌ها نماز [تان] همی کنیم،
بدان [نام]‌ها بدهی [تان] باز همی دهیم»

YH.38.5

apascā vā / azīšcā vā / māṭerašcā vā / agəniia drigudāiañhō vīspō.paitīš
āuuaocāmā / vahištā sraēštā / auuā vē vañhīš rātōiš darəgō.bāzauš nāšū
paitī / viiādā paitī.sēñdā / mātarō jītaiiō

> vīspō.paitīš یا > *vīspō.pīti «نوشیدنی‌دهنده به همگان: نشانده‌ی تشنگی همگان» یا >
vīspō.pañt- «پناه همگان».

«شما آبان و شما گاو‌مادگان و شما [گاو]‌مادران، بزینهاران، مستمنددایگان، نشانندگان تشنگی همگان را فراز
خواندیم — ای بهترینان [و] زیباترینان — در پاسخ به دستیابی‌ها بر دهش یاری همی دهیم 'با بازوانِ دراز' به
شما خوبان، گسترده پیشکشان، به پاسخ خوشی‌پدیدارگران، مادران، پیروزگاران»

درس دهم

وجه تمنایی

تماتیک

	معلوم	حال	آئوریست
یگانه			
۲	-ōiš	rapōiš	
۳	-ōiṭ	jasoṭ	sīšoiṭ
جمع			
۱	-aēmā		vaocaēmā, hanaēmā
میانه			
یگانه			
۱	-ōiia, -aiia	isōiia	vāuraiia
۳	-aētā	varədaiaētā	xšaētā
جمع			
۱	-ōimaide		vāurōimaide
غیر تماتیک			
معلوم			
یگانه			
۱	-iiam, -iiēm	xiēm	diiam (diām)
۲	-iia	xiiā	-
۳	-iiāt	usiiāt, mruiiāt, pāiiāt	saxiiāt, mərəšiiāt diiāt
	-iṭ	sāhīṭ daidīṭ	
جمع			
۱	-iiāmā	xiāmā	
	*-īmā		zaēmā
۲	-iiātā	xiiātā	
میانه			
یگانه			
۱	-iia		diiā (diia)
۲	-īšā		dīšā
۳	-ītā	daidītā	

زمان آینده

آینده اخباری معلوم

یگانه

۱ -šiiā vaxšiiā

وجه وصفی آینده معلوم

-ant- saošiiant-

کاربرد حالت دری ۱

حالت دری بکار می‌رود برای بیان کجایی مکان اما همچنین برای بیان مفهوم درون.

yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manaṇhā / maibiiō dāuuōi ahuuā
astuuatascā hiiatcā manaṇhō / āiiaptā ašāt hacā yāiš rapaṇtō daidīt x^vāṭrē
(1.28.2)

«[من] که —ای مزدا اهوره— شما را در گرد بگردم با پندارِ خوب[م] / از برای دادنِ سودهای 'هر دو هستی —استومند و [آن] که از آن پندار— 'به من / بر بنیادِ سامانمندی، [سودهایی] که بدان‌ها در آسانی توان نهادی [آنهایی را] 'که پشتیبانی همی‌دهند»

yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi **aēšē** ašahiiā (1.28.4)

«[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب[م] روان[م] را همی یاد کنم / و پاداش‌های کردارها[یم] را —[من] آشنای با مزدا اهوره—، / تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانمندی»

anāiš vā nōiṭ ahurā mazdā ašəmcā yānāiš zaranaēmā / manascā hiiāt
vahištəm yōi vō yōiṭəmā **dasəmə** stutaṃ (1.28.9)

«با این درخواست‌ها شما را —ای اهوره مزدا— و سامانمندی را به خشم نیاوریم / و پندار[تان] که بهترین را، [ما] که رده بر کشیده‌ایم در *پیش‌آوردن ستایش‌های شما»

aṭ ṭβā mēḡhī paoruuīm mazdā yazūm stōi manaṇhā / vaṇhēuš patarēm
manaṇhō hiiat ṭβā hēm **cašmainī** [həṇ]grabəm / haiṭīm ašahiiā daṃmīm
aṇhēuš ahurəm **šiiāoṭanaēšū** (1.31.8)

«پس [اینک نیز] با پندار[م] بودن تو را یکم پنداشتم —ای مزدا—، [هنوز] جوان، / پدر [هر] پندارِ خوب، چرا که تو را [اینک] در چشم گرفتم / راستین *خداوندِ اندر تنیدگی سامانمندی، اهوره در کردارهای [این] هستی»

ϑβahmī vē mazdā xšaϑrōi †ašaēcā sēṅghō vīdaṃ (1.32.6)

«گزارش[اش] به شما رسانده بود [همان گونه که هست] در [نیروی] شهریارِ ات — ای مزدا — و در [جهان] سامانندی»

yōi zī gēuš **vərəzēnē** aziiā / xšmākam hucistīm ahurā xratōuš ašā frādō
vərəzēnā (1.34.14)

«زیرا [به آنهایی] که در خاندانِ گاو ماده [اند] / بینشِ خوبتان از خرد[ام] را [بدهید] — ای اهوره — در پرتوی سامانندی برمی افزایی خاندانها را»

vohū xšaϑrəm tōi mazdā ahurā apaēmā vīspāi yaouuē / huxšaϑrastū nē
nā vā nāiri vā xšaētā **ubōiiō aṅhuuō** hātaṃ hūdāstēmā (YH.41.2)

«[نیروی] شهریارِ خوبات را — ای مزدا اهوره — به چنگ آوریمی برای همه‌ی زندگانی، / شهریارِ خوب — مرد یا زن — به ما فرمان دهی در دو هستی — ای تو برترینِ خوبدهشگر در میان آنها که هستند —»

yahmī spəntā ϑβā mainiiū **uruuaēsē** jasō / mazdā xšaϑrā **ahmī** vohū
mananḥā (2.43.6)

«چرخه‌ای که در آن با نیروی پندارِ زندگی بخش‌ات می‌آیی / [و] با [نیروی] شهریارِ [ات] — ای مزدا — [کسی] در آن [چرخه] [باشد] به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش]»

hiiatcā mōi mraoš ašəm jasō **frāxšnənē** (2.43.12)

«و [چون] می‌آیی در *پیش‌دانشی [بر آنچه] که به من می‌گویی: سامانندی [بهترین است]»

astuuat ašəm xiiāt uštānā aojōṅhuuat / xʷəṅg **daresōi xšaϑrōi** xiiāt
ārmaitiš (2.43.16)

«سامانندی از راهِ دمِ زندگی [ام/اش] استومند باشدی [و] زورمند، / بردباری در شهریارِ باشدی [و] در دیدِ خورشید»

mazdā xšaϑrā **varezi** nā diiāt ahurō (2.45.9)

«مزدا اهوره بمیانجی [نیروی] شهریارِ [اش] ما را در نیروی پرورنده نهدی»

tēm nē yasnāiš ārmatōiš mimayžō / yē **anmēnī** mazdā srāuuī ahurō
(2.45.10)

«او را با یزش‌هامان — [کردارهای] بردباری [مان] — خواستارِ کارِ دادوگرفتِ دهش [ام]، / مزدا اهوره را که خوانده شد در دمش [ام(?)]»

aṭ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiiāt / hiiat **akōiiā** drəguuāitē
(4.51.8)

«زیرا پس به تو بازخواهم گفت — ای مزدا—، زیرا مرد/دلیر بازگویی به کسی که [حتی] داند، /
اینکه از بهر دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد]»

nōiṭ tā īm xšnāuš vaēpiiō kəuuīnō **perətao** zimō / zaraϑuštrəm spitāməm
hiiat **ahmī** urūraost aštō (4.51.12)

«لرزان خام‌سراینده ‘با همه‌ی (?) آن [پندارِ خوب] هرگز خشنود نکرد [با بخشندگی‌اش] در گذر هنگام
زمستان او / — زردشت سپیتمه — را، هنگامی که (?) فرستاده [اش] در آن [گذر] *راه [بر او] می‌بندد»

taṭcā mazdā **ϑβahmī ā dām** nipāñhē / manō vohū urunascā ašāunam /
nəmascā yā ārmaitiš (3.49.10)

«و آن را در خانه‌ات — ای مزدا— در پناهِ خویش داری‌همی: / پندارِ خوب را و روان‌های اشونان را، / و
نمازی که به بهانه‌ی آن بردباری [آماده باشد]»

ahiiā grəhmō ā **hōiϑōi** nī kāuuaiasciṭ xratuš [nī.]dadaṭ (1.32.14)

«شکم‌باره و بی‌گمان کویان [اش] (?) اینجا در تارپودش فرومی‌نهند خرده‌ها [شان] را»

برای شخص

hiiat us ašā **naptiiaēšū nafsucā** / tūrahiiā [uz.]jēn friiānahiiā **aojiiāēšū** /
ārmatoiš gaēϑā frādō ϑβaxšañhā (2.46.12)

«هنگامی که در پرتوی سامانمندی در میان *نیریزادگان و نیرگان [ای که] / *در گفته‌ها آمده، از تور
فریانه [اند]، [برنده] برآمد، / [پس] دامان [اش] را با کارِ بردباری برمی‌افزایی [— ای اهوره مزدا—]»

yōi duš.xraϑβā aēšəməm varədən *rəməmcā / x'āiš hizubiš **fšuiiasū**
afšuiiantō / yaēšam nōiṭ huuarəštāiš vaṣ dužuuarəštā / tōi daēuuōṅ dan yā
drəguuatō daēnā (3.49.4)

«[آنهايي] که با خردِ بد [شان] خشم را بیالانند و *تنگی را / با [گفتار] زبان‌های خویش — آنها که رمه‌دار
نیستند — در میان رمه‌داران، / [آنهايي] که [هیچ کدام] شان بمیانجی خوب پدیدآمده [کردار]ها هرگز پیروز نشده
است بر بد پدیدآمده [کردار]ها، / آنها [همچو] دیوان بنهند [آنچه را] که دثنای دروند [است]»

برای اسم معنای مختوم به -ti-

tā ūβā pərəsā ahurā yā zī āitī jēṅghaticā / yā išudō dadəntē dāūranam
 hacā ašāunō / yāscā mazdā drəguuō.dəbiio yaūā tā aṅhən **hēṅkeretā** hiiat
 (1.31.14)

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی آیند و بیایند / بدهی های از آن دهشگری ها
 که [بازپس] داده بشوند ازسوی اشون، / و [بدهی های از آن دهشگری ها] که [بازپس داده بشوند] از سوی
 دروندان — ای مزدا — چگونه باشند آنها هنگامی که در *بسرآمدن[اند]»

gūštā yē maṅtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā / ərəžuxδāi vacaṅham
 xšaiiamnō hizuuō vasō / ūβā āūrā suxrā mazdā vaṅhāu **vīdātā** raṅaiiā
 (1.31.19)

«می شنود [گزارش های تو را(؟)] — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت
 سامانندی را، / تا به دلخواه فرمان همی بدهد به زبان [اش(؟)] برای گفتار سرراست و اژگان / [و درمان آورد(؟)]
 در پرتوی آذر فروزان ات — ای مزدا — در استواریِ دوپا[یش] در [آورد برای نام] خوب»

aēšācā ūβā ēmauuāntascā *buiiāmā rapōišcā tū nē darəgəmcā **uštācā**
 hātām hudāstēmā (YH.41.4)

«در پرتوی تو توانا و نیرومند شویمی و تو پشتیبانی دهیی به ما بلند و به دلخواه[ات] — ای برترین خوب-
 دهشگر درمیان آنها که هستند —»

yezī adāiš ašā drujəm vēṅghaitī / hiiat **ašašutā** yā daibitānā fraoxtā /
 amərətāitī daēuuāišcā mašiiāišcā / aṭ tōi sauuāiš vahmēm vaxšaṭ ahurā
 (3.48.1)

«اگر که با پیشکشها[یش] بمیانجی سامانندی [یزش اش] بر دروج پیروز بشود، / در هنگام گسیلِ پاداش-
 ها[ی بُرد] که از روزگارانِ کهن نوید داده شده / ازسوی دیوان و مردمان [همچو پاداش(؟)] در [آورد] نامیرایی، /
 پس ازبهرِ تو با نیروهای زندگی نیایش[اش] را بیالاند — ای اهوره —»

sraotū sāsna fšēḡhiiō suiiē taštō / nōiṭ ərəš vacā sarēm didaš drəguuātā /
 hiiat daēnā vahištē yūjēn mīzdē / **ašā.yuxtā yāhī** dējāmāspā (3.49.9)

«گوش دهاد آموزه ها را آن ...، [که گرچه] تراش شده برای *زندگی بخشی، / نه درست [می گوید] و اژگان را،
 [زیرا که] یکپارچگی با دروند را می آموزاند / هنگامی که دنناها[شان] لگام کردند [اسبان را] در [آورد] بهترین
 مزد، / در لگام زدن بر سامانندی در گردهمایی — ای جاماسپ —»

بیان احساس در حالت دری

axiiācā x^vaētuš yāsaṭ ahiiā vərəzēnəm maṭ airiiamnā / ahiiā daēuuā
mahmī manōi ahurahiiā uruuāzēmā mazdā (1.32.1)

«خانواده نیز [از او] می‌جوید [پشتیبانی] اش [را]، خاندان با انجمن بهم [از او می‌جویند] [پشتیبانی] اش [را]، /
 دیوان در *برافروختگی ام [از او می‌جویند] خرمی آن اهوره مزدا را»

aṭ yē akəm drəguuāitē vacaṇhā vā aṭ vā manaṇhā / zastōibiiā vā varəšaitī
 vaṇhāu vā cōiṭaitē astīm / tōi vārāi rādəntī ahurahiiā **zaošē** mazdā (1.33.2)

«پس [او] که بد را از بهر دروند با واژه [پدید بیاورد] یا پس [او که] با پندار / یا با دو دست پدید بیاورد یا [او
 که] مهمان [اش] را *نشان بدهد در [آورد نام] خوب، / آنها با رای [اش] هماهنگ همی‌کنند [ستایش‌هاشان] در
 (= برای) خوشی اهوره مزدا [را]»

vaṇhēuš xšaṭrā manaṇhō aṣā maṭ ārmaitis vaxšt / utaiiūtī tēuuīšī tāiṣ ā
 mazdā vīduuaēšam **ṭβōi.ahī** (1.34.11)

«در پرتوی [نیروی] شهریاری [برآمده] از پندار خوب [ام] بردباری با سامانمندی بهم بالید [اینک] / در دو
 *تنیدگی بافت و *تاب‌آوری بافت. از راه این [دهش]‌ها اینجا — ای مزدا — [بردباری (?)] را 'برآسوده از رنج'
 [داری] در [هنگام] ترس»

حالت دری همراه با فعل (چه ذکر شود یا نه) -Zā «پیش تاختن (در آورد)»:

hanaēmācā **zaēmācā** mazdā ahurā **ṭβahmī rafənahī darəgāiīāu** (YH.41.4)

«بهره بریمی و پیش تازیمی — ای مزدا اهوره — در [آورد برای] پشتیبانی ات — [که] زندگانی بلند
 بخشنده [است] —»

aṭ asištā yaojaṇtē ā hušitōiṣ vaṇhēuš manaṇhō / mazdā aṣaxiiācā yōi
zazəntī vaṇhāu srauuahī (1.30.10)

«اما تندترین [اسب]انی لگام نهاده بشوند از آرامگاه پندار خوب / و سامانمندی — ای مزدا — که پیش بتازند
 در [آورد] نیک‌نامی»

gūštā yē maṇtā aṣəm ahūm.biš vīduuā ahurā / ərəžuxḍāi vacaṇḥam
 xšaiiamnō hizuuō vasō / **ṭβā** āṭrā suxrā mazdā **vaṇhāu** vīdātā raṇaiiā
 (1.31.19)

«می‌شنود [گزارش‌های تو را (?)] — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت
 سامانمندی را، / تا به دلخواه فرمان همی‌دهد به زبان [اش (?)] برای گفتار سراسر است و ازگان / [و درمان آورد (?)]
 در پرتوی آذر فروزان ات — ای مزدا — در استواری دوبا [یش] در [آورد برای نام] خوب»

at̄ yē akəm drəguuāitē vacaṇhā vā at̄ vā manaṇhā / zastōibiiā vā varəšaitī
vaṇhāu vā cōiṭaitē astīm / tōi vārāi rādəntī ahurahiiā zaošē mazdā (1.33.2)

«پس [او] که بد را از بهرِ دروند با واژه [پدید بیاورد] یا پس [او که] با پندار / یا با دو دست پدید بیاورد یا [او]
که [مهمان] [اش] را *نشان بدهد در [آوردِ نام] خوب، / آنها با رای [اش] هماهنگ همی کنند [ستایش هاشان] در
(= برای) خوشی اهوره مزدا [را]»

at̄ tū mōi nōiṭ asruštā pairiiaoyžā / uzirəidiiāi parā hiiat̄ mōi ā.jimaṭ /
səraošō ašī maṣzā.raiiā hacimnō / yā vī ašīš rānōibiiō sauuōi vīdāiiat̄
(2.43.12)

«پس تو نه در 'نبودِ گوش سپاری' گفتن [واژگان] را به من آماده می شوی / از برای برآمدن [شان]، پیش از
آنکه اینجا به من بیاید / گوش سپاری [ات] که با پاداشِ بخشنده چیز همراه همی بشود، / [آن پاداشِ بخشنده چیز]
که پاداش ها را به پاهای در [آورد برای] نیروی زندگی برساند»

yehiiā sauuā išāntī rādaṇhō / yōi zī juuā aṇharēcā buuaṇticā / aməretāitī
ašāunō uruuā aēšō / utaiiūtā (2.45.7)

«[او] که سوی نیروهای زندگی از آنِ بخشندگی اش فراز بیابند / همانا [آنهايي] که زنده [اند] و [زنده] بوده اند
و [زنده] بشوند، / [و] روانِ اشون، توانا در [آورد برای] نامیرایی / [و] در [آورد برای] *تنیدگی بافت»

حالتِ دری همراه با پیشا/پساینها

aibī «درباره‌ی(?)»

spəntəm at̄ ōβā mazdā mēṇhī ahurā / hiiat̄ mā vohū pairī.jasaṭ manaṇhā /
pərəsaṭcā mā ciš ahī kahiiā ahī / kaṭā aiiarē.daxšārā fərasaiiāi dīšā / aibī
ōβāhū gaēōāhū *tanušucā (2.43.7)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی گیرد
/ و از من می پرسد: کیستی؟ از آن کیستی؟ / چگونه *درآمدهای روز [انهات] را گماشته داری بر پرس و جو /
درباره‌ی دامان و کسانات؟»

ā «در آنجا»

nī aēšəmō [nī.]diiātəm paitī rəməm [paitī.]siiōdūm / yōi ā vaṇhēuš
manaṇhō dīdraγžō.duiiē / ašā viiām yehiiā hiṭāuš nā spəntō / at̄ hōi dāmaṇ
ōβāhmī ā dām ahurā (3.48.7)

«خشم در بند بماناد، تنگی را بگسلید / [شما] که اینجا همی‌خواهید گستردن از پندارِ خوب / پرده‌ای را در پرتوی/بمیانجی سامانمندی [تان] که *خداوندِ تاروپودش مردِ زندگی‌بخش [است]، / پس * [ابزار] اندرتیدگی- هایش در خانه‌ی تو [ست] — ای اهوره—»

ākā «در نزد/پیشگاه...»

kaṭhā mazdā rāniiō.skərəitīm gaṃ išasōiṭ / yē hīm ahmāi vāstrauuaitīm
stōi usiiāt / ərəžjīš ašā **paurušū** huuarē **pišiasū** / **ākāstēṅ** mā nišāšiiā
(3.50.2)

«چگونه — ای مزدا — گاوِ رامش‌بخش را 'با نماز بجویدی' / [کسی] که آن باچراگاه را آرزو داری از بهر این کس بودن، / درست‌زیستنده‌ای در پرتوی سامانمندی در نزدِ بسیاریانی که خورشید را [از خویش] *دریغ همی‌بدارند؟ / آنها را مباد [هیچ بهره از این راه (?)]»

aṭ vā yazāi stauuas mazdā ahurā / hadā ašā vahištācā mananḥā / xšaṭrācā
yā išo stāṅhaṭ ā paiṭī / **ākā** arədrēṅ **dəmānē** garō sēraošanē (3.50.4)

«پس شما را یزش برم که همی‌بستایم — ای مزدا اهوره — / [شما را] همراه با سامانمندی، با بهترین پندار[م] / و با شهریاری [م] [بر نیروهای زندگی (?)] که به بهانه‌ی آن انوش‌ها آماده‌اند در راه. / در پیشگاهِ خانه-ی آواز خواستارِ گوش‌سپاری به یاورانِ آسمانی‌ام»

tā drəguuatō marədaitī daēnā ərəzaoš haiṭīm / yehiiā uruūā xraodaitī
cinuuatō **perətaō ākā** (4.51.13)

«بدان [گونه] دئای دروند راستین [مانثره (?)] را از [راه] سرراست باژگونه بنماید [به زیان‌اش]، / [او] که روان-اش بخروشد در پیشگاهِ گذرِ چینش‌گر»

pairī «در میان...»

nōiṭ ərəžjiiōi frajiiāitiš nōiṭ fšuiieṇtē drəguuasū **pairī** (1.29.5)

«[آیا] هیچ شیوه‌ی زیستنی، [نیست] برای درست‌زیستنده یا برای رمه‌دار در میانِ دروندان؟»

tāiš zī nā šiiāoṭanāiš baiieṇtē **yaēšū** as **pairī** pourubiiō iṭiiejō (1.34.8)

«زیرا ما را ترسانندهمی با آن کردارهایی که در میانِ [انجام]شان بر بسیاری بیم می‌افگنی»

paitī «در پاسخ»

auuā vē vaṅ^hiš rātōiš darəgō.bāzāuš **nāšū paitī** / viiādā paitī.sēṇdā
mātarō jītaiiō (YH.38.5)

«در پاسخ به دست‌یابی‌ها بر دهش یاری همی‌دهم 'با بازوانِ دراز' به شما خوبان، گسترده پیشکشان، به پاسخ خوشی‌پدیدارگران، مادران، پیروزگاران»

کاربرد وجه تمنایی

کاربرد اصلی وجه تمنایی بیان آرزوست که از آن کاربردهای دیگری بیانگرِ ترغیب یا خویشکاری و حکم یا پرسشی ممکن یا فرضی برگرفته می‌شود. وجه تمنایی با *nōiṭ* منفی می‌گردد.

زمان حال وجه تمنایی

در بند پایه

anāiš vā nōiṭ ahurā mazdā ašəmca yānāiš zaranaēmā / manascā hiiāṭ vahištəm yōi vō yōiṭēmā dasēmē stutaṃ (1.28.9)

«با این درخواست‌ها شما را — ای اهوره مزدا — و سامانندی را به خشم نیاوریم / و پندار[تان] که بهترین را، [ما] که رده برکشیده‌ایم در *پیش‌آوردن ستایش‌های شما»

nōiṭ daibitīm duš.sastiš ahūm mərəšiiāṭ / akā varanā drəguuā hizuuā āuuərətō (2.45.1)

«دوم‌بار [این] هستی را تباہ نکند 'او که گزارش بد دهد'، / دروند با گزینش بد[ش]، *دچار گشته(?) [به گفتارهای] زبان[اش]»

yē vā xšaiiṣ adāš dritā aiiāntəm / ... / ... / vīcīrō ḥaṣ taṭ frō x^vaētauuē mruiiāṭ / uzūiṭiiōi īm mazdā xrūniāṭ ahurā (2.46.5)

«[او] که نگه‌داری [مهمانی] را که همی‌بیاید، 'چه خداوند باشد [بر او]' یا 'که [جایش] بدادی [در خانه]'، / ... / ... / که *داور [بر این چیزها] باشد، این را [همواره] نوید دهی به خانواده، / *درباره‌ی (?) ... *خون‌اش بریزدی — ای مزدا اهوره —»

dātā xratəuš hizuuō raiṭīm stōi / mahiiā rāzēṅ vohū sāhīṭ managhā (3.50.6)

«سازنده‌ی خرد اسبِ گردونه‌ی زبان‌ام را / [چگونه] در پرتوی پندارِ خوب[ام] [اسب] — شیوه‌ی سرایش بودن 'بیاموزدی'»

در پرسش

kaṭhā mazdā rāniiō.skərəitīm ǧam išasōiṭ / yē hīm ahmāi vāstrauuaitīm
stōi usiiāṭ / ərəzjīš ašā paurašū huuarē pišiasū / ākāstēṅ mā nišasiā
dāṭhēm dāhuuā (3.50.2)

«چگونه — ای مزدا — گاوِ رامش بخش را 'با نماز بجویدی' / [کسی] که آن با چراگاه را آرزو داری از بهر
این کس بودن، / درست زیستنده‌ای در پرتوی سامانمندی در نزدِ بسیاریانی که خورشید را [از خویش] *دریغ
همی‌بدارند؟ / آنها را مباد [هیچ بهره از این راه (؟)]، گماشته بدار [مرا] پیروی داد»

در بند پیرو

ahiiā yāsā nəmaṅhā ustānazastō rafəḏrahiā / maniiōuš mazdā pauraūīm
spəṅtahiā ašā vīspəṅg šiiāoṭanā / vaṅhəuš xratūm manəṅhō yā xšnuuīšā
ǧəušcā uruuānəm (1.28.1)

«[من] — برداشته‌دست — بمیانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی‌جویم / از همگی [شما] — ای
مزدا — یکم [هستی] — نیروی پندار — بمیانجی سامانمندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان] — زندگی‌بخشی را /
که در پرتوی آن 'نیروی' خرد پندارِ خوب [ام] 'را پذیرا باشی و روانِ گاو را»

yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manəṅhā / maibiiō dāuuōi ahuuā
astuuatascā hiiatcā manəṅhō / āiiaptā ašāṭ hacā yāiš rapaṅtō daidīṭ x'āṭrē
(1.28.2)

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندارِ خوب [ام] / از برای دادنِ سودهای 'هر دو
هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — به من / بر بنیادِ سامانمندی، [سودهایی] که بدان‌ها در آسانی توان
نهادی [آنها] را' که پشتیبانی همی‌دهند»

kēm hōi uštā ahurəm yē drəguuō.dəbīš aēšəməm vādāiiōiṭ (1.29.2)

«کی را از بهر او همی آرزو دارید اهوره‌ای [باشد] که با همه‌ی [این] دروندان / [این] دروندان بهم
خشم [شان] را بتاراندی»

yē maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā / maṅxiā ištōiš vohū cōišəm manəṅhā
/ aštēṅ ahmāi yē nā aštāi daidītā (2.46.18)

«به او که به من [بهترین‌ها] ی زندگی را [می‌پردازد]، استخوان‌ها [یم] را بی‌گمان [بسان] بهترین [پاره]‌های
/ آیین یزش ام [اینک] پرداختم بمیانجی پندارِ خوب [ام]، / [اما] کاستی‌ها را به او که ما را به کاستی دهی»

frō vā [fra]ēšiiā mazdā ašəmca mrūitē / yā vō xratōuš xšmākahiiā ā
manəṅhā / ərəš vīcidiiāi yaṭhā ī srāuuaiiaēmā / tām daēṅam yā xšmāuuatō
ahurā (3.49.6)

«آن دئنا را [اینک] سوی شما و سامانمندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن [اش] [واژگانی را] / که از بهر شما [است]، از برای داوری شدن [شان] اینجا بمیانجی پندار خردتان / [تا] چگونه آنها را به گوش‌ها برسانیمی درست، / آن دئنایی که از آن کسی چون شما [است] — ای اهوره —»

زمان اُتوریست وجه تمنایی

در بند پایه

uruuāzištō huuō nā yātāiīā **paitī.jamiiā** / ātarə mazdā ... / ... / nəmaṇhā nā mazištāi yaṇḥaṃ **paitī.jamiiā** (YH.36.2)

«[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته [ات] *به پاسخ ما بیایی — ای اذرِ مزدا اهوره —. ... ، به بهانه‌ی نماز [به تو]، برای بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها *به پاسخ ما بیایی»

yē vā mōi yā gaēvā dazdē aēnaḥē / nōiṭ ahiīā mā āvriš šīiaoṭanāiš **frōsiiāt** / paitīaogəṭ tā ahmāi jasōiṭ duuaēšṇhā (2.46.8)

«یا [او] که [دانسته (؟)] به گناه گماشته همی‌دارد دامانی را که از آن من [است]، / بمیانجی کردارهایش *بختِ بد بر من دست نیابد، / *به پاسخ [بختِ بد] با [هم]ان دشمنی به او آیدی»

hanaēmācā zaēmācā mazdā ahurā vβahmī rafənahī darəgāiīāu / aēšācā vβā əmauauṇtascā ***buiīāmā** rapōišcā tū nē darəgəmcā uštācā hātaṃ hudāstəmə (YH.41.4)

«بهره بریمی و پیش تازیمی — ای مزدا اهوره — در [آورد برای] پشتیبانی‌ات — [که] زندگانی بلند بخشنده [است] —، / در پرتوی تو توانا و نیرومند شویمی و تو پشتیبانی دهیی به ما بلند و به دلخواه [ات] — ای برترین خوب‌دهشگر در میان آنها که هستند —»

در پرسش

kaṭā tōṅ ā **vījēmiīāt** ārmaitiš / yaēibiiō mazdā vβōi vašīietē daēnā (2.44.11)

«چگونه بردباری فراگستردی تا به آنهايي / که از بهرشان — ای مزدا — دئنايت همی برجهد»

kaṭā ašāi drujēm **diiām** zastaiiō (2.44.14)

«چگونه دروج را در دو دستِ سامانمندی بنهمی»

در بند پیرو

xšaiiācā yā vē maθūrā srəuuīmā rādā (1.28.7)

«و خداوند باش بر بخشندگی‌هایی که در پرتوی مانده‌تان گوش دهیمی»

taṭ aṭ varəmaidī ahura.mazdā ašā srīrā / hiiāṭ ī mainimaidicā vaocōimācā
varəzimācā / yā hātəṃ šiiəoθənanəṃ vahištā xiiāṭ ubōibiiā ahubiiā
(YH.35.3)

«پس [اینک] — ای اهوره مزدا، ای زیبا در پرتوی سامانندی [ات] — آن را برگزیدیم؛ / اینکه بینداریمی و بازگوییمی و پدید بیاوریمی آن [چیز]‌هایی را / که در میان [همه‌ی] کردارهای [همه‌ی] آنهایی که هستند، بهترین‌ها باشدی برای هر دو هستی»

ahiiā huuō nē dāidī ahmāicā ahuiē manaxiiāicā taṭ ahiiā yā taṭ
upā.jamiiāmā tauuacā haxəmə ašaxiiācā vīspāi yaouuē (YH.40.2, 41.6)

«اینجا [پاره‌ای] از این به ما بده — برای این هستی و آن از آن پندار — 'آن از آن این [کس]' را که بدان دربررسیمی آن را، [بسختن دیگر] همراهی از آن (= با) تو و از آن (= با) سامانندی را برای همه‌ی زندگانی»

parštēm zī θβā yaθənā taṭ əmauuatəṃ / hiiāṭ θβā xšaiiāṣ aēšəm diiāṭ
əmauuatəṃ (2.43.10)

«زیرا [آنچه] پرسیده شده از تو *با کوشایی، آن [چه] از آن نیرومندان [است]، / برای این [است] که 'او که خداوند' تو را توانا نهدی [و] نیرومند»

yaθā nēmē xšmāuuatō / mazdā friiāi θβāuuəṣ saxiiāṭ mauuaitē (2.44.1)

«چگونه نمازی [است] از آن کسی چون شما، / کسی چون تو — ای مزدا — [این را] گزارش کندی به دوستی چون من»

yē vā xšaiiāṣ adəṣ dritā aiiəntəṃ / ... / ... / vīcīrō ḥəṣ taṭ frō x'aētauuē
mruiiāṭ (2.46.5)

«[او] که نگه داری 'مهمانی' را که همی‌بباید، 'چه خداوند باشد [بر او]' یا 'که [جایش] بدادی [در خانه]'، / ... / ... / که *داور [بر این چیزها] باشد، این را [همواره] نوید دهی به خانواده»

کاربرد زمان آینده

زمان آینده‌ی اول کس یگانه تنها در فراز آغازی بند بکار می‌رود.

aṭ tā vaxšiiā išəntō yā mazdāθā hiiāṭcīṭ vīdušē (1.30.1)

«پس آن [سخن]انی را بازخواهم گفت — ای فرازآیندگان — که یاد کردنی [اند] 'اگرچه حتی' برای [مردی]

«دانا»

at̄ frauuaxšiiā vīspanaṃ mazištēm / stauuas ašā yē hudā yōi hēntī / spēntā mainiiū sraotū mazdā ahurō (2.45.6)

«پس نوید خواهیم داد [آن] بزرگ‌ترین همه را، / که همی‌بستایم میانجی سامانمندی [یزش‌ام] [کسی را] که خوب‌دهشگر [است] [به آنهایی] که هستند، / در پرتوی نیروی پندار زندگی‌بخش [اش]. گوش دهاد مزدا اهوره»

at̄ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiiāt̄ / hiiat̄ akōiiā drēguuāitē uštā yē ašēm dādrē (4.51.8)

«زیرا پس به تو باز خواهیم گفت — ای مزدا—، زیرا مرد/دلیر باز‌گویی به کسی که [حتی] داند، / اینکه از بهر دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد] [اما] آرزو شده [چیز]ها [از بهر او] که سامانمندی را نگه داشته است»

افتادگی واژه ۲

در بازیابی واژگان افتاده، دشواری بزرگ‌تر از آن جمله‌هایی است که واژه‌ی افتاده از روی خود متن پیدا نمی‌شود. در این موارد آن واژه باید بر پایه‌ی معنای جمله یا بر پایه‌ی قیاس با دیگر فرازها مفروض گردد. اغلب فعل «بودن» برای تکمیل جمله کافی خواهد بود.

kō huuapā xʷafnəmcā dāt̄ zaēmācā / kō yā ušā arēm.piṽβā xšapācā (2.44.5)

«کدام استادکار [یکمین بار] خواب را نهاد و بیداری را؟ / کی [ست] که از او [ست] بامداد [و] نیمروز و شب»

اینجا دگرگونی ساخت نحوی لت دوم ما را از بکار بردن dāt̄ باز می‌دارد. ساده‌ترین شکل بازیابی با فعل «بودن» ممکن می‌شود. دیگر گزینه‌ها می‌تواند «نهاده شدند/شوند» یا «[باز] پیدا شوند» باشد.

میان جمله

میان جمله در اوستای کهن نسبتاً رایج است.

ciṽenā mazdā huxšaṽrā daēuuā aṅharē / at̄ it̄ pərəsā yōi pišiiēntī aēibiiō kām (2.44.20)

«آیا دیوان [هرگز] شهریاران خوب بوده‌اند — ای مزدا—؟ / پس این را پرسم همی: [آنهایی] که *دریغ

همی دارند از این [مرد]ان *کام را»

at̄ frauuaxšiiā nū gūšō.dūm nū sraotā / yaēcā asnāt̄ yaēcā dūrāt̄ išaṽā / nū im vīspā ciṽrē zī mazdāṅhō.dūm (2.45.1)

«پس نوید خواهیم داد، اکنون بشنوید، اکنون گوش بدهید، / [شما] که از نزدیک و [شما] که از دور فراز

آیید همی، / اکنون همگی این را یاد بکنید زیرا که نغز [است]»

تمرین ۱۰

1) ašahiiā āaṭ sairi ašahiiā vərəzēnē kahmāicīṭ hātām jījišām vahištām
ādā ubōibiiā ahubiiā (YH.35.8)

«پس برای هر کسی که در یکپارچگی با سامانندی، در خاندان سامانندی [است] در میان [همه‌ی] آنهایی
که هستند، بُردخواهی را بهترین خوانم برای هر دو هستی»

2) vohū xšāṭrēm tōi mazdā ahurā apaēmā vīspāi yaouuē / huxšāṭrastū
nē nā vā nāiri vā xšaētā ubōiiō aṅhuuō hātām hūdāstēmā (YH.41.2)

«[نیروی] شهریارِ خوبات را — ای مزدا اهوره — به چنگ آوریمی برای همه‌ی زندگانی، / شهریارِ
خوب — مرد یا زن — به ما فرمان دهی در دو هستی — ای تو برترین خوب‌دهشگر در میان آنها که
هستند —»

3) aṭcā yadā aēšām kaēnā jamaitī aēnaṅḥām / aṭ mazdā taibiiō xšāṭrēm
vohū manaṅhā vōiuuīdaitī / aēibiiō sastē ahurā yōi ašāi dadēn zastaiiō
drujēm (1.30.8)

«و پس هنگامی که کیفرِ این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریارِ را بمیانجی
پندارِ خوب [اش] [پیوسته آماده بکند] / از برای گزارش کردن به آنهایی که در دو دستِ سامانندی بنهند — ای
اهوره — دروج را»

4) mā ciš aṭ vē drəguuatō maṭrāscā gūštā sāsnāscā / āzī dēmānēm vīšēm
vā šōiṭrēm vā daṅiiūm vā [ā]dāt / dušitācā marəkaēcā aṭā iš sāzdūm
snaiṭišā (1.31.18)

«اما نبادا کسی از شما مانترگان دروند را بشنود و آموزه‌ها [یش] را / زیرا که خانه را یا خانمان را یا آبادی را یا
سرزمین را نهاد / در دشواری و تباهی. همان‌گونه آنها را [پندی] بیاموزید با رزم‌افزار»

5) yastē vīspē.mazištēm səraošēm zbaiiā auuaṅhānē / apānō
darəgō.jiiāitīm ā xšāṭrēm vaṅhəuš manaṅhō / ašāṭ ā ərəzūš paṭō yaēšū
mazdā ahurō šaēitī (1.33.5)

«[من] که گوش‌سپاری‌ات — بزرگ‌ترین همه — را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را،
[که به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریارِ پندارِ خوب را / [و] راه‌های سرراست را تا سامانندی [تا آنهایی] که در
میان‌شان مزدا اهوره همی‌آرمد»

6) yadā aṣəm zəuuīm aṅhən mazdāscā ahurāṅhō / aṣicā ārmaitī vahištā
iṣasā manāḡhā / maibiiō xšaθrəm aojōṅhūuaṭ yehiiā vərədā vanaēmā
drujəm (1.31.4)

«هنگامی که سامانمندی *چربی زوهر* [است] مزدا و [دیگر] اهوره‌ها [اینجا] باشند / با پاداش و بردباری.
[پس] بمیانجی بهترین پندار[ام] 'با نماز بجویم' / از بهر خویش [نیروی] شهریارِ زورمندی را که بمیانجی
بالندگی‌اش پیروز شویم بر دروج»

7) astuuṭ aṣəm xīiāt uštānā aojōṅhūuaṭ / x^vəṅ darəsōi xšaθrōi xīiāt
ārmaitiš / aṣīm šīiaoθanāiš vohū daidīt manāḡhā (2.43.16)

«سامانمندی از راه دمِ زندگی[ام/اش] استومند باشدی [و] زورمند، / بردباری در شهریارِ باشدی [و] در دید
خورشید، / [او (= بردباری)] بمیانجی کردارها[یش] پاداش[ام] دهدی به بهانه‌ی پندارِ خوب[ام]»

8) aṭcīt ahmāi mazdā aṣā aṅhaitī / yaṃ hōi xšaθrā vohucā cōišṭ manāḡhā
/ yē nā aṣōiš aojaṅhā varədaiaaētā (3.50.3)

«پس بی‌گمان — ای مزدا — برای این کس به بهانه‌ی سامانمندی[اش] باشد / [دامی] که او به بهانه‌ی
[نیروی] شهریارِ [اش] و به بهانه‌ی پندارِ خوب[اش] پرداخت به این کس، / دلیری که بمیانجی زورمندی
پاداش[اش] از بهر خویش بیالاندی ...»

9) spəntəm aṭ θβā mazdā mēṅhī ahurā / hīiaṭ θβā aṅhəuš zaθōi darəsəm
pauruuīm / hīiaṭ dā šīiaoθanā mīzdauuṅ yācā uxδā / akēm akāi vaṅ^hīm
aṣīm vaṅhaoē / θβā hunarā dāmōiš uruuāēsē apēmē (2.43.5)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی‌بخش پنداشتم / هنگامی که تو را در فرزندداشتگی [این (?)]
هستی نگریستم، / هنگامی که یکمین بار مزدیابنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که گفته باید شوند، /
بد را برای بد [نهادی] [و] پاداشِ خوب را برای خوب / بمیانجی هنرت، در واپسین چرخه‌ی از آن *خداوند
اندرتنبیدگی»

10) aṭ frauuaxšiiā aṅhəuš ahiiā vahištəm / aṣāt hacā mazdā vaēdā yē īm
dāt / patarēm vaṅhəuš varəzaiiaṅtō manāḡhō / aṭ hōi dugədā hušīiaoθanā
ārmaitiš (2.45.4)

«پس نوید خواهم داد بهترین [گزارش] — این هستی را / بر بنیادِ سامانمندی: مزدا [است که] داند [و] را که
این را نهاد / [پدرِ پندارِ خوبی که نیرو] [تان] همی‌بدهد، / پس دخترش بردباریِ خوب کردار [است]»

11) adā zī auuā drūjō [auuō.]buuaitī skəṅdō spaiaaθrahiia / aṭ asištā
yaojaṅtē ā hušitōiš vaṅhəuš manāḡhō / mazdā aṣaxīiācā yōi zazəntī vaṅhāu
srauuhī (1.30.10)

«زیرا آنگاه *شکاف بر *آماسیدگیِ دروج *فرابرسد. / اما تندترین [اسب]انی لگام نهاده بشوند از آرامگاه پندارِ خوب / و سامانمندی — ای مزدا — که پیش بتازند در [آورد] نیک‌نامی»

12) zaraϑuštrā kastē ašauuā uruuauϑō / mazōi magāi kē vā fərasrūidiiāi
vaštī / aϑ huuō kauuā vištāspō yāhī / yōngstū mazdā hadəmōi mināš ahurā /
tēng zbaiiā vaṅhēuš uxδāiš manarḥō (2.46.14)

«کدام اشون برآیین از آن تو [ست] — ای زردشت — / برای دادوگرفتِ بزرگ دهش؟ یا کی آرزو داردهمی از برای نامی شدن در سرود [م/تان]؟ / در [این] گردهم‌آیی پس او کوی ویشتاسپ [است]. / [براستی] [همه‌ی آنها]یی [که تو — ای مزدا اهوره — در هم‌خانگی] [ات] *تیمار می‌داری، / آنها را بخوانم با گفتارهای پندارِ خوب [م]»

13) yē spitāmēm zaraϑuštrēm rādaṅhā / marətaēšū xšnāuš huuō nā
fərasrūidiiāi ərəϑbō / aϑ hōi mazdā ahūm dadāt ahurō / ahmāi gaēϑā vohū
frādaϑ manarḥā / tēm vā ašā mēhmaidī huš.haxāim (2.46.13)

«[او] که سپیتمه زردشت را با بخشندگی [اش] / [یکمین بار] خشنود کرد در میان مردمان، آن مرد/دلیر (= ویشتاسپ (?)) پیروی نمون‌ها [ست] [و] [آماده] برای نامی شدن در سرود [م/اش]، / پس از بهر او مزدا اهوره هستی [— کنونی] را می‌نهد، / از بهر او دامان [اش] را به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] برمی‌افزاید. / [اینک] او را به بهانه‌ی سامانمندی [اش] یکدل با شما پنداشتیم»

14) aϑ dušə.xšaϑrēng duš.šīiaoϑanēng dužuuacaṅhō / duždaēnēng
dužmanarḥō drəguuatō / akāiš x^varəϑāiš paitī uruuānō [paiti]jeiṅtī / drūjō
dəmānē haiϑiīā aṅhən astaiiō (3.49.11)

«پس شهریارانِ بد را خداوندانِ کردارِ بد را خداوندانِ سخنِ بد را / خداوندانِ دثنای بد را خداوندانِ پندارِ بد را دروندان را / به پاسخ همی‌آیند روان‌ها [شان] با خورش‌های بد. / [آنها] به بهانه‌ی [هستی] راستین [شان] در خانه‌ی دروج مهمان باشند»

متن ۱۰

آغاز و پایان اشتودگاه:

پیرایش میدان و برنامه‌ریزی آیین یزش: بازگرداندن خورشید در برابر پادشاه.

2.43.1

uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāicīϑ
vasē xšaiiāš mazdā dāiiāϑ ahurō
utaiiūitī tēuuīšim gaϑ.tōi vasēmī

ašəm dərəidiīai taṭ mōi dā ārmaitē
rāiiō ašiš vaṇhēuš gaēm manaṇhō

سپاس از اهوره مزدا و بردباری به بهانه‌ی پادشاهی‌هایی از دارایی و زندگانی دراز در برابر پشتیبانی از سامانمندی.

uštā ... uštā دری یگانه ... نهادی-رایبی جمع نثار؛ uštā ahmāi + «باشند»، یا مانند آن.
utaiiūitī tēuuīšim «*تاب‌آوری بافت با/از راه *تندگی بافت».
taṭ (mōi dā) «آن را» = «از این شمار/از قرار زیر».

«آرزو شده [چیز]ها به دلخواه [باشند] از بهر هرآن کسی که به او / بدهد [شان] مزدا اهوره‌ای که به دلخواه خداوند باشد، / همی آرزو دارم آمدن *تاب‌آوری بافت با *تندگی بافت [بهم] را / [و] نگه داشتن سامانمندی را، [اینک] دادی به من آن را — ای بردباری —، / پادشاهی‌های دربردارنده/ای دارایی را، زیستن / درخور کسی(?)»
از آن پندار خوب را»

2.43.2

aṭcā ahmāi vīspanaṇm vahištəm
xʷāuṛōiiā nā xʷāuṛəm daiditā
uβā cicī. uβā spēništā maniiū mazdā
yā dā ašā vaṇhēuš māiiā manaṇhō
vīspā aiiārē darəgō. jiiātēuš uruuādaṇhā

درخواست برای نیروی پندار تا دستیابی به دارایی و زندگانی دراز را ممکن کند.

aṭcā ahmāi مفروض از بند پیشین «پس تو بدهی»، یا مانند آن.

«و پس برای خویش بهترین همه [چیز]ها را، / آسانی را [حتی] در آسانی، مرد/ دلیر دریافت بکندی / که بازشناسد در پرتوی زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارت — ای مزدا — / دگرگونی‌های آفریننده‌ی پندار خوب را، [دگرگونی‌هایی] که نهادی به میانجی سامانمندی [ات] / برای همه‌ی روزها [یش] با *بی‌گمانی به بلند زیستن»

2.43.3

aṭ huuō vaṇhēuš vahiiō nā aibī. jamiiāt
yē nā ərəzūš sauuaṇhō paṭō sīšōiṭ
ahiiā aṇhēuš astuuatō manaṇhacā
haiṭiiōṅg āstīš yōṅg ā šaēitī ahurō
arədrō uβāuuas huzəntušə spəntō mazdā

درخواست از یاوران آسمانی تا راه را نشان دهند.

yēṅ ā احتمالا بجای tēṅ ā yaēšū «تا به آنهایی که در میان شان».

«پس آن مرد/ دلیری به [آنچه] بهتر از خوب' برسدی / که ما را راه‌های سرراستِ نیروی زندگی بیاموزدی،
[راه‌های] / این هستی استومند و از آن پندار، [راه‌های] راستین هموار [تا به آنهایی] که اهوره به نزدیک شان
همی آمد، / یاور آسمانی، کسی چون تو، نیک‌زاد، زندگی بخش — ای مزدا —»

2.43.4

aṭ ʔβā mēṅhāi taxmēm cā spəṅtəm mazdā
hiiṭ tā zastā yā tū hafšī auuā
yā dā ašīš drəguuāitē ašāunaēcā
ʔβahiiā garēmā āʔrō ašā.aojanḥō
hiiṭ mōi vaṅhēuš hazē jimaṭ manaṅhō

درخواست برای نیروی پندار تا او را بر داوری میان خوب و بد توانا کند.

hiiṭ tā مفروض از لتِ پایانی «بباید < برسد».

«پس تو را تهم و زندگی بخش بپندارم — ای مزدا — / هنگامی که آن یاری‌ها که تو با (= در) دست استوار
همی داری، [برسد]: / پاداش‌هایی که [یکمین بار] نهادی برای دروند و برای اشون / در پرتوی گرمای آذرت،
[آذر] - زورمند از سامانمندی [یزش/م]، / هنگامی که نیروی ستیز پندار خوب به من بیاید»

2.43.5

spəṅtəm aṭ ʔβā mazdā mēṅhī ahurā
hiiṭ ʔβā aṅhēuš zaʔōi darēsəm pauruūim
hiiṭ dā šīiaoʔanā mīždauuṅ yācā uxδā
akēm akāi vaṅhīm ašīm vaṅhaoē^a
ʔβā hunarā dāmōiš uruuāēsē apēmē

a. vaṅhaoē PPY (Mf4, Pt4); vaṅhaouē PPY (Mf1), PVS; vaṅhāue IPY (J2 °ue, K5); vaṅhao[uu]ē SY (S1); vaṅhuuē YS.

دریافت اینکه اهوره مزدا پاداش‌ها را در آغاز نهاد.

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که تو را در فرزندداشتگی [این (?)]
هستی نگریستم، / هنگامی که یکمین بار مزدا پندارنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که گفته باید شوند، /

بد را برای بد [نهادی] [و] پاداشِ خوب را برای خوب / بمیانجی هنرت، در واپسین چرخه‌ی از آن *خداوند
اندرتیندگی»

برگزاری و داوری.

2.46.16

fərašaoštrā aθrā tū arədrāiš idī
hūuō.guuā tāiš yəṅg usuuahī uštā stōi
yaθrā ašā hacaitē ārmaitiš
yaθrā vaṅhəuš manaṅhō īštā xšaθrəm
yaθrā mazdā varədəmaṅm šaēitī ahurō

سراینده یزشگرانِ کهن (یاوران)، در میان آنها یکی فروشتره: بردباری باز سامانمندی را خواهد دید.

«ای فروشتره — تو آنجا برو با یاوران آسمانی بهم، / — ای هووگوه — [برو] با آنهایی بهم که ما دو
[زردشت و فروشتره (?)] [اینک] بدلخواهشان بودن همی آرزوی داریم، / آن کجا که [اینک] با سامانمندی
همراه همی شود بردباری، / آن کجا که [نیروی] شهرباری در [آیین] یزش پندارِ خوب [— کسی چون من] [است]،
/ آن کجا که مزدا اهوره [اینک] در بالندگی همی آرمد»

2.46.17

yaθrā vē afšmānī səṅghānī
nōiṭ anafšmaṅm dējāmāspā hūuō.guuā
hadā vēstā vahməṅg səraošā rādanṅhō
yē vīcinaoṭ dāθəmcā adāθəmcā
danṅrā maṅtū ašā mazdā ahurō

و دیگری جاماسپ: اهوره مزدا شهریار خواهد بود.

«آن کجا که *آهنگین‌لت‌ها را به شما گزارش بکنم / نه *ناآهنگین‌لت‌ها را — ای جاماسپ هووگوه — /
[و] همراه با آن گوش‌سپاری‌تان نیایش‌های از آن بخشندگی را (یا: نیایش‌ها به کسی بخشنده را). / [او] که
داوری می‌کند 'آنچه پیروی داد' را و 'آنچه را که پیروی داد نیست' / با *سرودسازیِ استادانه [اش]، بمیانجی
سامانمندی [اش]، مزدا اهوره [است]»

2.46.18

yē maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā
maḫiiā ištōiš vohū cōišəm manaṅhā

ąstəŋ ahmāi yē nā ąstāi daidītā
 mazdā ašā xšmākəṃ vārəṃ xšnaošəmnō
 taṭ mōi xratəuš manəḡhascā vīciṭəṃ

آخرین تیرِ ترکش. اینگونه پاداش‌های خوب را برای برترین دهش‌هایم به من بده و بد بماند برای بد.

vahištā برای yaoš- < āiiu- مفروض می‌شود. خودِ vahištā با لِتِ پسین پیوند دارد.
 .ast- > ascīṭ

ąstəŋ ahmāi «اما...».

«به او که به من [بهترین‌ها]ی زندگانی را [می‌پردازد]، استخوان‌ها[ی]م را بی‌گمان [بسان] بهترین [پاره]های / آیینِ یزش‌ام [اینک] پرداختم بمیانجی پندارِ خوب [ام]، / [اما] کاستی‌ها را به او که ما را به کاستی دهدی، / تا که رای‌تان را — ای مزدا — پذیرا باشم بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام]. // این [است] داورِ خرد و پندارم»

2.46.19

yē mōi ašāt haiṭīm hacā varəšaitī
 zaraṭuštrāi hiaṭ vasnā fərašō.təṃəṃ
 ahmāi mīždəṃ hanəṭtē parāhūm
 manē.vistāiš maṭ vīspāiš gāuuā azi
 tāciṭ mōi saṡ tuuəṃ mazdā vaēdištō

نتیجه‌گیری. پاداش برای زردشت: هستی راستین؛ برای من: دو ماده‌گاو.

parāhūm «پدید بیاورد» (varəšaitī) را مفروض دارد.

«[او] که بر بنیادِ سامانمندی [یزش‌ام راستین] هستی را پدید بیاورد / ازبهرِ زردشت، [آنچه را] که در ارزش- گذاری شاداب‌ترین [است]، / ازبهرِ این کس (= من) که برتر هستی را [بسان] مزد بهره ببرد، پدید بیاورد: / یکی گاوِ نر و یکی گاوِ ماده به همراه همه [چیز]های پیداشده در پندار [کسی]. / [اینک] بر من پدیدار شدی تو — ای مزدا — [همچو] بهترین یابنده‌ی آن [چیز]ها بی‌گمان»

درس یازدهم

زمان حال کامل

حال کامل وجه اخباری

معلوم				
یگانه				
۱	-ā	vaēdā, ādā		
۲	-ūā, -tā	vōistā	dadāūā	
۳	-ā	vaēdā	tatašā, °nēnāsā	hišāiiā
جمع				
۱	-mā		vaoxēmā	
۳	-arē, ərēš	āṅharē, ādarē	cāxnarē, vaonarē	cikōitēreš
میانه				
یگانه				
۳	-ē, -ōi	ārōi	dādrē, pafrē, vāuuērēzōi	

حال کامل وجه التزامی

معلوم		
یگانه		
۱	-ā	vaēdā (3.48.9?)
جمع		
۲	-āūā	

حال کامل وجه تمنایی

معلوم		
یگانه		
۳	-iiāt	vīdiiāt

وجه وصفی کامل

معلوم	-uuah-	vīduuah-	ṅsuuah-
میانه	-āna-	āpana-	vāuuērēzāna-

کاربرد زمان حال کامل

زمان حال کامل فعل‌هایی که زمان حال ندارند معنای زمان حال آن فعل را بیان می‌کند. زمان حال کامل وجه اخباری دوگان شده برای بیان نتیجه‌ی برآمده از کنش یا حالتی پیشین و یا در گزاره‌های «همواره/هیچ‌گاه» بکار می‌رود. زمان کامل اغلب در تقابل با زمان حال و آینده قرار می‌گیرد.

ašahiiā āaṭ sairī ašahiiā vərəzōnē kahmāicīṭ hātaṃ jījišam vahištaṃ ādā
ubōibiiā ahubiiā (YH.35.8)

«پس برای هر کسی که در یکپارچگی با سامانمندی، در خاندان سامانمندی [است] در میان [همه‌ی] آنهایی که هستند، بَرَدخواهی را بهترین خوانم برای هر دو هستی»

nōiṭ nā pouruš drəguuatō xīiāṭ cixšnušō / aṭ tōi vīspəṅg angrəṅg ašāunō
ādarē (2.43.15)

«مردی/دلیری نباشدی آرزومندِ خشنودنِ دروندانِ بسیار؛ / پس آنها همه‌ی پلیدان را اشونان خوانند»

vaēdā taṭ yā ahmī mazdā anaēšō / mā kamnafšuuā hīiaṭcā kamnānā ahmī
(2.46.2)

«دانم آنچه را که به بهانه‌ی آن ناتوان هستم — ای مزدا —: / از 'کم‌شماریِ رمگان' ام و چرا که 'کم- شمارمرد' ام»

aṭ yəṅg ašāaṭcā vōistā vaṅhəušcā dāṭəṅg manəṅhō / əṛəṭṭiḃəṅg mazdā
ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməṃ (1.28.10)

«پس آنهایی را که از روی سامانمندی و پندارِ خوب پیروانِ داد دانی / [و از این رو] پیرویِ نمون‌ها — ای مزدا اهوره —، از بهرِ آنها پر بکنم با کامیابی‌ها کام‌شان را»

uštā yə ašəṃ dādrē (4.51.8)

«آرزو شده [چیز]ها [از بهرِ او] که سامانمندی را نگه داشته است»

anāiš ā vī.nēnāsā yā karapō.tāscā kəuuītāscā (1.32.15)

«بدان [کردار]ها [تان] [است] که واژه‌ی کرپن و واژه‌ی کوی اینجا تباه شده است»

xšmaibiiā gəuš uruuā gərəždā kahmāi mā ṭṭarōždūm kē mā tašaṭ / ā mā
aēšəṃō hazascā rēmō [ā]hišāiiā dərəšcā təuuīšcā (1.29.1)

«به شما روانِ گاو می‌نالد: از بهرِ کی مرا درویدید؟ کی مرا تراش کرد؟ / مرا خشم و ستیز، تنگی فرو گرفته است سخت و سنگین»

parē vā vīspāiš [parē.]vaoxəmə daēuuāišcā xrafstrāiš mašīiāišcā (1.34.5)

«[همواره] بازگفته‌ایم ناسازیِ شما با همه‌ی چندش‌آورانِ دیوان و مردمان [شان] (?) را»

tēṅ ā auuā yōi asruštōiš pərənāṅhō / nōiṭ ašahiiā ādīuuieinṭī hacēnā /
nōiṭ frasaiiā vaṅhēuš **cāxnarē** manaṅhō (2.44.13)

«... بر آنهایی که پر از نبودِ گوش‌سپاری / نه آوازه‌ی آسمانی همی‌یابند از راهِ هم‌گروهی [با] سامانمندی / [و] نه کام‌یابند در پرس‌وجو از پندارِ خوب [شان]؟»

taēcīṭ mā mōrēṅḍan jiiōtūm yōi drəguatō mazbīš **cikōiterēš** (1.32.11)

«آنهایی بی‌گمان *بازگونه بنمایند [و بریابند(?)]] از من 'گذرانِ زندگی' [ام] را که [پیشتر(?)]] دروندان را با [دهش(?)]]‌های بزرگ ویژه کرده‌اند»

vīspā stōi hujītaiiō yā zī āṅharō yāscā hēntī / yāscā mazdā bauuainṭī
(1.33.10)

«از برای بودن همه بُردهای خوبی که همانا بوده‌اند و هستند / و همی‌شوند، —ای مزدا—»

mazdā sax'ārē mairištō yā zī vāuuerezōi pairī.ciṭiṭ / daēuuāišcā
mašiiāišcā yācā varəšaitē aipī.ciṭiṭ / huuō vīcirō ahurō (1.29.4)

«مزدا 'بهترین [است] در به یاد داشتن' * 'سروده سخنان' را. زیرا [آنهایی را] که پدید آمده است 'همواره تاکنون' / از سوی دیوان و مردمان و [آنهایی را] که پدید بیاید 'زین پس نیز' / آن اهوره داور [است]»

کاربرد حال کامل وجه تمنایی

vīdiiāṭ saošiiāṣ yaṭā hōi ašiš aṅhaṭ (3.48.9)

«تازه‌سازِ نیروی زندگی داندی پاداش‌اش چگونه باشد»

کاربرد وجه وصفی کامل

aēšāṃ aēnaṅḥaṃ naēcīṭ vīduuā aojōi hādrōiiā / yā jōiiā sēṅghaitē (1.32.7)

«*به درستی گویم همی که از این گناهان بی‌گمان هیچ کدام را ندانم»

vaocā mōi yā tuuēm vīduuā ahurā / parā hiiāṭ mā yā mēṅ pərəṭā jimaitī
(3.48.2)

«[اینک] بگو به من آن [چیز]هایی را که تو دانی —ای اهوره— / پیش از آنکه مرا *وام‌هایی که به ماه [اند] [زمان] بیاید»

aṭ tā vaxšiiā išēntō yā mazdāṭā hiiāṭciṭ vīdušē (1.30.1)

«پس آن [سخن]انی را بازخواهم گفت —ای فرازآیندگان— که یاد کردنی [اند] 'اگرچه حتی' برای [مردی]

«دانا»

vīduuā vīdušē mraotū mā ǝuuīduuā aipī dēbāuuaiiaṭ (1.31.17)

«دانا بازگوید [اگرچه] به دانا، نبادا زین پس 'او که نداند' بفریبد[مان]»

tā drəguuatō marədaitī daēnā ǝrəzaoš haiṭīm / yehiiā uruuā xraodaitī
cinuuatō pərətaō ākā / x^vaiš šīiaoṭanāiš hizuuascā ašahiiā **naṣuuā** paṭō
(4.51.13)

«بدان[گونه] دئای دروند راستین[مانثره(?)] را از [راه] سراسر باژگونه بنماید [به زیان اش]، / [او] که روان-
اش بخروشد در پیشگاه گذر چینش گر / که به بهانه‌ی کردارهای خویش و [گفتارها]ی زبان[اش] [برای همیشه]
راه‌های سامانمندی را گم کرده است»

yastē vīspē.mazištəm səraošəm zbaiiā auuaṅhānē / **apānō** darəgō.jiiāitīm
ā xšaṭrəm vaṅhēuš manāṅhō / ašāt ā ǝrəzūš paṭō (1.33.5)

«[من] که گوش‌سپاری‌ات —بزرگ‌ترین همه— را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را،
[که به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریاری پندار خوب را / [و] راه‌های سراسر را تا سامانمندی»

بند پیرو

بیشتر بندهای پیروی اسمی و قیدی با **hiiaṭ** بعنوان نشانگری عام برای بند پیرو نمایش داده می‌شوند (در
وهیشتوایش‌گاه نمونه‌ای از آن دیده نمی‌شود).

دیگر بندهای پیرو با قیدهای موصولی زمان و مکان و حالت نشان داده می‌شوند.

گاه بند پایه با وابسته‌سازی متناظر [با نشانگر بند پیرو] نمایش داده می‌شود. نشانگر بسیار متداول بند پایه **aṭ**
است که برپایه‌ی متن می‌تواند معانی گوناگون بدهد («پس»، «و»، «اما»).

yezī

بند **yezī** «آزمودن درستی چیزی» است. «اگر که چیزی درست بود/هست/باشد پس ...». جواب شرط یا از
وضعیت کنونی جهان گزارش می‌دهد یا درخواستی برای آگاهی، پاداش و مانند آن است.

شرط زمان حال اخباری (شامل فعل ربطی حذف‌شده)

~ جواب شرط زمان حال اخباری یا تاکیدی

taṭ ṭβā pərəsā ǝrəš mōi vaocā ahurā / yā frauuaxšiiā **yezī** tā aṭā haiṭiiā /
ašəm šīiaoṭanāiš **dəbāzaitī** ārmaitiš / taibiiō xšaṭrəm vohū cinas manāṅhā
(2.44.6)

«این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو —ای اهوره— / [واژگانی] که آنها را نوید خواهیم داد اگر که

آنها همین‌گونه راستین[اند] / [پس] به بهانه‌ی کردارها[مان]/بمیانجی کردارها[ش] بردباری **پود همی‌باقد** [تار]

سامانمندی را / [و] به بهانه‌ی / در پرتوی پندارِ خوب [مان] [بردباری (?)] از بهرِ تو [نیروی] شهریاری را ویژه می- کند»

~ جواب شرط وجه امری

**yezī tāiš aṭā / hātā marānē ahurā vahištā vōistā manaṇhā / ũβahmī vē
mzdā xšaṭrōi †ašaēcā sēṇghō vīdam (1.32.6)**

«اگر که همان‌گونه با آنها [به گوش‌ها می‌رساند سرودهایش را] / [تو] — ای اهوره‌ی *در یاد دارنده‘
‘بهره‌های بُرده را —‘ دانی [شان] با بهترین پندار [ت]: / گزارش [اش] به شما رسانده بود [همان‌گونه که هست]
در [نیروی] شهریاری ات — ای مزدا — و در [جهان] سامانمندی»

**yezī aṭā stā haiṭīm mazdā ašā vohū manaṇhā / aṭ taṭ mōi daxštəm dātā
(1.34.6)**

«اگر که براستی همان‌گونه هستید — ای مزدا — به بهانه‌ی سامانمندی [یزش‌ام] [و] پندارِ خوب [ام] / پس
آن را برای من نشانه بنهید»

**kadā vaēdā yezī cahiiā xšaiiaṭā / mazdā ašā ... / ərəš mōi [ərəš]ūcam
vaṇhōuš vafuš manaṇhō / vīdiiāt saošiias yaṭā hōi ašiš aṇhaṭ (3.48.9)**

«کی دانم؟ اگر که خداوند بر هر [هستی (?)] هستید / در پرتوی سامانمندی — ای مزدا — ... / [پس]
اندریافتِ پندارِ خوب‌ام درست در سخن آید. / تازه‌سازِ نیروی زندگی داندی پاداش‌اش چگونه باشد»

شرط آتوریست التزامی ~ جواب شرط آتوریست التزامی

**yezī adāiš ašā drujəm vēṇghaitī / hiiat̄ ašašutā yā daibitānā fraoxtā /
aməretāitī daēuuāišcā mašiiāišcā / aṭ tōi sauuāiš vahmēm vaxšaṭ ahurā
(3.48.1)**

«اگر که با پیشکش‌ها [یش] بمیانجی سامانمندی [یزش‌اش] بر دروج پیروز بشود، / در هنگام گسیل پاداش -
ها [ی بُرد] که از روزگارانِ کهن نوید داده شده / از سوی دیوان و مردمان [همچو پاداش (?)] در [آورد] نامیرایی، /
پس از بهرِ تو با نیروهای زندگی نیایش [اش] را بیالاند — ای اهوره —»

**vahištā ištiš srāuuī zaraṭuštrahē / spitāmahiiā yezī hōi dāt̄ āiiaptā / ašāṭ
hacā ahurō mazdā yauuōi vīspāi.ā huuaṇhōuim / yaēcā hōi dabən sašēncā
daēnaiiā vaṇhuiiā uxḏā šiiāoṭanācā (5.53.1)**

«بهترین آیین یزش از آن زردشت سپیتمه خوانده شد. / اگر که به او بدهد [بسان] سودها / خوبهستی را برای همه‌ی زندگانی اهوره مزدا بر بنیادِ سامانندی [آن یزش]، / [پس او بدهدش(؟)] [به آنها] نیز که می-سرایند و *فرامی‌گیرند گفتارها و کردارهای دثای خوباش را»

yadā بند

pərəsā auuaṭ yaṭā huuō yē hudānuš dēmānahiiā xšaṭrēm / šoiṭrahiiā vā
daḫiiōuš vā ašā frādaṭai aspərəzatā / ṽβāuuṣ mazdā ahurā **yadā** huuō **aṇḥaṭ**
yā.šīiaoṭanascā (1.31.16)

«همی‌پرسم این را: چگونه [باشد] آن بخشنده که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانندی به پیشبرد می‌کوشد، / کی او — کسی چون تو — ای مزدا اهوره — [اینجا] باشد و با کدام کردارها [بیاید]؟»

aṭcā **yadā** aēšam kaēnā **jamaitī** aēnaṇḥam / aṭ mazdā taibiiō xšaṭrēm
vohū manaṇhā vōiuuīdaitī / aēibiiō sastē ahurā yōi ašāi dadən zastaiiō
drujəm (1.30.8)

«و پس هنگامی که کیفر این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندارِ خوب [اش] [پیوسته آماده بکند] / از برای گزارش کردن به آنهاپی که در دو دستِ سامانندی بنهند — ای اهوره — دروج را»

yadā ašəm zəuuīm **aṇḥon** mazdāscā ahurāṇhō / ašicā ārmaitī vahištā išasā
manaṇhā / maibiiō xšaṭrēm aojōṇhuuaṭ yehiiā vərədā vanaēmā drujəm
(1.31.4)

«هنگامی که سامانندی *چربی زوهر [است] مزدا و [دیگر] اهوره‌ها [اینجا] باشند / با پاداش و بردباری. [پس] بمیانجی بهترین پندار [ام] 'با نماز بجویم' / از بهرِ خویش [نیروی] شهریاری زورمندی را که بمیانجی بالندگی‌اش پیروز شویمی بر دروج»

yaṭā بند

حال اخباری

kaṭ vē xšaṭrēm kā ištiš šīiaoṭanāi mazdā **yaṭā** vā **hahmī** (1.34.5)

«کدام [است] [نیروی] شهریاری‌تان، کدام [است] خواست/آیین یزش [تان] برای [کرده شدن] کردار — ای مزدا — یا [اینکه] چگونه خوابم‌همی؟»

yaθā aiš iθā varəšaitē yā dātā aṅhēuš pauruiiehiā / ratūš šiiāoθanā
razištā drəguuataēcā hiiatcā ašaonē (1.33.1)

«**آنگونه که** [پدید می‌آید] از راه این [گفتار و کردار] ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم هستی نهادید / [تا باشند] سراسر است‌ترین [راه(?)]ها از بهر دروند و هنگامی که [باشند] از بهر اشون»

حال التزامی

hūō vīcirō ahurō **aθā** nē aṅhaṭ **yaθā** hūō vasaṭ (1.29.4)

«آن اهوره داور [است]. برای ما همان‌گونه باشد که او آرزو بدارد»

aṭcā hiiat tā hēm maniiū jasaētəm pauruūim dazdē / gaēmca ajiātīmca
yaθācā aṅhaṭ apēməm aṅhuš (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی‌توان دریافت کرد/گماشته داشت / زیستن و نزیستن را و [اینکه] **چگونه** باشد هستی [مردمان] در پایان»

tā θβā pərəsā ahurā yā zī āitī jəṅghaticā / yā išudō dadəntē dāθranam
hacā ašaunō / yāscā mazdā drəguuō.dəbiio **yaθā** tā **aṅhən** hənkerətā hiiat
(1.31.14)

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی‌آیند و بیایند / بدهی‌های از آن دهشگری‌ها که [بازپس] داده بشوند از سوی اشون، / و [بدهی‌های از آن دهشگری‌ها] که [بازپس] داده بشوند از سوی دروندان — ای مزدا —، **چگونه** باشند آنها هنگامی که در *بسر آمدن [اند]»

yezī aθā stā haiθīm mazdā ašā vohū manəṅhā / aṭ taṭ mōi daxštəm dātā
... / **yaθā** vā yazəmnascā uruuāidiiā stauuas **aiienī** paitī (1.34.6)

«اگر که براستی همان‌گونه هستید — ای مزدا — به بهانه‌ی سامانندی [یزشام] [و] پندارِ خوب [ام] / پس آن را برای من نشانه بنهید ... / **چگونه** یزشگر و ستاینده^۲ [شما را] بی‌گمان‌تر به پاسخ بیایم»

اُتوریست تاکیدی

yaθā tū ī ahura.mazdā **məṅghācā** vaocascā dāscā varəščā yā vohū **aθā** tōi
dadəmahī (YH.39.4)

«**آنگونه که** تو — ای اهوره مزدا — این [چیز]هایی را که خوب [اند]، [یکمین بار] پنداشتی و بازگفتی و نهادی و پدید آوردی، همان‌گونه همی‌دهیم [شان] به تو»

اُتوریست التزامی

yōi īm vē nōiṭ iṭā maṭrēm varəšəntī / **yaṭā** īm **mēnāicā** vaocacā / aēibiio
aṇhēuš auuōi aṇhaṭ apēməm (2.45.3)

«کسانی که در میان شما این مانثره را نه همین گونه پدید بیاورند / **آنگونه که آن [آموزه (?)] را بپندارم و**
باز بگویم، / برای آنها واپسین [واژه] ای [این] هستی افسوس باشد»

aṭ nē ašā friiā dazdiiāi hākurenā / **yaṭā** nē ā vohū **jimaṭ** manaṇhā (2.44.1)

«پس از برای نهاده شدن *رهنمودهای دوستانه از بهر ما در پرتوی سامانمندی / **چگونه [او] اینجا به ما**
بیاید به بهانه‌ی پندار خوب [ام]»

حال تمنایی

frō vā [fra]ēšiiā mazdā ašəmcā mrūitē / yā vē xratēuš xšmākahiiā ā
manaṇhā / ərəš vīcidiīāi **yaṭā** ī **srāuuaiiaēmā** / ṭam daēnaṃ yā xšmāuuatō
ahurā (3.49.6)

«آن دئنا را [اینک] سوی شما و سامانمندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن [اش] [واژگانی را] / که
از بهر شما [است]، از برای داوری شدن [شان] اینجا بمیانجی پندار خردتان / [تا] چگونه آنها را به گوش‌ها
برسانیمی درست، / آن دئنایی که از آن کسی چون شما [است] — ای اهوره —»

yaṭrā بند

aṭcā tōi vaēm xiiāmā yōi īm fərašəm kərənaon ahūm / mazdāscā
ahurāṇhō ā mōiiastrā.baranā ašācā / hiiat haṭrā manā buuaṭ **yaṭrā** cistiš
aṇhaṭ maēṭā (1.30.9)

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند / — ای] مزدا و [شما] اهوره‌ها — اینجا در پرتوی
...آوری و در پرتوی سامانمندی [مان]، / هنگامی که پندارها [ی این کس] در یگانگی بشود آن کجا که
بینش [اش] سرگردان باشد»

xšaṭrāiš yūjēn karapanō kāuuaiiascā / akāiš šīiaoṭanāiš ahūm
mərəṅgduiīē mašīm / yēṅ x^vē uruuā x^vaēcā xraodaṭ daēnā / hiiat
aibī.gəməṇ **yaṭrā** cinuuatō pərətuš (2.46.11)

«کرپنان و کویان با [نیروی] شهریاری [بدشان] لگام کردند / مرد را به کردارهای بد از برای تباہ شدن [این]
هستی، / [کسانی] که بر ایشان روان و دئنای خودشان بخروشد / هنگامی که برسند آن کجا که گذر چینشگر
[است]»

fərašaoštrā aḏrā tū arədrāiš idī / huuō.guuā tāiš yēṅg usuuahī uštā stōi /
yaḏrā ašā **hacaitē** ārmaitiš / **yaḏrā** vaṅhēuš manəṅhō īštā xšaḏrəm / **yaḏrā**
 mazdā varədəmaṃ **šaēitī** ahurō // **yaḏrā** və afšmānī **səṅghānī** / nōiṭ
 anafšmaṃ dējāmāspā huuō.guuā / hadā vōstā vahmōṅg səraošā rādaṅhō
 (2.46.16-17)

«ای فروشتره — تو آنجا برو با یاوران آسمانی بهم، / — ای هووگوه — [برو] با آنهایی بهم که ما دو
 [زردشت و فروشتره (؟)] [اینک] بدخواهشان بودن همی آرزوی داریم، / آن کجا که [اینک] با سامانمندی
 همراه همی شود بردباری، / آن کجا که [نیروی] شهرباری در [آیین] یزش پندارِ خوب [— کسی چون من]
 [است]، / آن کجا که مزدا اهوره [اینک] در بالندگی همی آرمند // آن کجا که *آهنگین لتها را به شما گزارش
 بکنم / نه *ناآهنگین لتها را — ای جاماسپ هووگوه — [و] همراه با آن گوش سپاری تان نیایش های از آن
 بخشندگی را»

بندهای **yāuuaṭ** و **yāt/yāaṭ/yāt.ē**

yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahiiā (1.28.4)

«تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانمندی»

aēibiiō maš ašā siiazdaṭ yauuaṭ ahmaṭ aurunā xrafstrā (1.34.9)

«بزرگی بمیانجی سامانمندی [اش] از آنها [پاداش را (؟)] دور براند آن اندازه که ما از خود چندان آوران
 درنده را»

aṭ vē staotā aojāi mazdā aṅhācā / yauuaṭ ašā tauuācā išāicā / dātā aṅhēuš
arədaṭ vohū manəṅhā (3.50.11)

«پس بگویم که ستایشگرتان [ام] — ای مزدا — و باشم / — تا اندازه‌ای که بمیانجی سامانمندی [یزش ام]
 تاب و توان بدارم — / سازنده‌ی [یکم] هستی *با کامیابی بمیانجی پندارِ خوب [ام]»

taṭ aṭ vē vərəziiāmahī fracā vātēiiāmahī yā.tē isāmaidē (YH.35.7)

«پس آن را برای شما پدید همی آوریم و مژده همی دهیم تا اندازه‌ای که همی توانا هستیم»

yāaṭ yūš tā framīmaḏā yā mašiiiā acištā daṅtō / vaxšəṅtē daēuuō.zuštā
vaṅhēuš sīždiiamnā manəṅhō / mazdā ahurahiiā xratēuš nasiiaṅtō ašāaṭcā
 (1.32.4)

«به اندازه‌ای که شما مردان [پیمان] بشکنید، [حتی] این [چیز]هایی را که بدترین [اند] بنهادیدی / بر [آتش]
 فروزنده، [چیز]هایی خوش آیند دیوان را، *همی دور رانده بشوید از پندارِ خوب، / همی گم بشوید از [نیروی] خرد
 مزدا اهوره و از سامانمندی»

sraēštəm aṭ tōi kəhrpēm kəhrpəm / āuaēdaiimahī mazdā ahurā / imā
raocā barēzištəm barēzimanəm / auuaṭ yāṭ huuarē auuācī (6.36.6)

«پس — ای مزدا اهوره — [بسان] کالبد تو — زیباترین کالبدها — شناسانیم همی این روشنی‌ها را، /
[همچنین بسان] آن بلندترین بلندی‌ها، به آن بلندی که گفته بشد خورشید [باشد]»

بند hiiat

این‌گونه بندها بمانند بند *that* در زبان انگلیسی و بند *que* در زبان فرانسه کارکردهای بسیاری دارد. اغلب بند پایه با پیرو ساز *aṭ* نمایش داده می‌شود که باید به تناسب متن ترجمه گردد. همانند دیگر بندها فعل می‌تواند حذف شود.

بند hiiat اسمی

aṭ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiiāṭ / hiiat akōiiā drəguuāitē uštā
yē aṣəm dādrē (4.51.8)

«زیرا پس به تو بازخواهم گفت — ای مزدا —، زیرا مرد/دلیر بازگویی به کسی که [حتی] داند، / اینکه
ازبهر دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد] [اما] آرزو شده [چیز]ها [ازبهر او] که سامانندی را نگه داشته است»

taṭ aṭ varəmaidī ahura.mazdā aṣā srīrā / hiiat ī mainimaidicā vaocōimācā
varəzimācā / yā hātəm šīiaoṭənanəm vahištā xiiat ubōibiiā ahubiiā
(YH.35.3)

«پس [اینک] — ای اهوره مزدا، ای زیبا در پرتوی سامانندی [ات] — آن را برگزیدیم: / اینکه بینداریمی و
بازگویمی و پدید بیاوریمی آن [چیز]هایی را / که در میان [همه‌ی] کردارهای [همه‌ی] آنهايي که هستند،
بهترین‌ها باشدی برای هر دو هستی»

kaṭā mazdā zarəm carānī hacā xšmaṭ / āskəitīm xšmākəm hiiatcā mōi
xiiat vāxš aēšō (2.44.17)

«بربنیادتان — ای مزدا — چگونه ... بکنم (zarəm carānī) / *پیگیری(?)تان را و این چنین شود که
سخن‌ام توانا باشدی؟»

بند hiiat زمانی

این‌گونه بندها همان زمان بند پایه را دارند: حال تاکیدی، آتوریست تاکیدی، حال یا آتوریست التزامی.
بند زمانی *hiiat* بدون فعل اغلب گزاره‌ای عمومی را بیان می‌کند.

حال تاکیدی: گزاره‌ی عمومی

atcā hīiaṭ tā hēm maniiū jasaētəm pauruūim dazdē / gaēmcā ajiiātīmcā
yaṭācā aṇhaṭ apēməm aṇhuš (1.30.4)

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی توان دریافت کرد/گماشته داشت /
زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان»

spəntəm aṭ ṽβā mazdā mēñhī ahurā / hīiaṭ mā vohū pairī.jasaṭ manaṇhā /
pərəsaṭcā mā ciš ahī kahiiā ahī (2.43.7)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که مرا با پندار خوب *در بر می‌گیرد
/ و از من می‌پرسد: کیستی؟ از آن کیستی؟»

kēmnā mazdā mauuaitē pāiiūm dadā / hīiaṭ mā drəguuā dīdarəšatā
aēnaṇhē (2.46.7)

«کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (؟)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به
گناه می‌نگرد»

حال تاکیددی: گذشته

ṽβōi as ārmaitiš ṽβē ā gēuš tašā aš.xratuš / mainiiuš mazdā ahurā hīiaṭ
axīiāi dadā paṭam (1.31.9)

«در (= از آن) تو همی بود بردباری، از آن تو اینجا [همی بود] نیروی پندار بزرگ‌خرد [بسان] کالبدگرِ گاو /
— ای مزدا اهوره — هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می‌دهی (= دادی) [گزینش] از میان راه‌ها را»

اُتوریست تاکیددی: گذشته

kaṭā tōi gauuōi ratuš / hīiaṭ hīm dātā xšaiiaṇtō hadā vāstrā gaodāiio
ṽβaxšō (1.29.2)

«نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو / هنگامی که [شما] خداوندان او را همراه با چراگاه/شبان [اش] نهادید
[بسان] کارِ پروردگارِ گاو»

aṭ hōi vāstrāi rāmā dā ārmaitīm / hīiaṭ hēm vohū mazdā [hēmə.] fraštā
manaṇhā (3.47.3)

«پس از بهرِ او [اینک] نهادی بردباری را [بسان] آرامش بر چراگاه [اش] / هنگامی که با پندار خوب [اش]
گفتگو کرد — ای مزدا —»

aṭ hī aiiā frauuarətā vāstrīm axīiāi fšuiiaṇtəm / ahurəm ... hīiaṭ nō mazdā
pauruūim gaēṽāscā tašō daēnāscā / ṽβā manaṇhā xratūšcā (1.31.10-11)

«پس او از آن دو پسندید 'نگهبانِ رمه' را [تا] برایش رمه‌دار [باشد]، / [تا برایش] اهوره [باشد] ... **هنگامی** که از بهر ما — ای مزدا — یکمین بار دام‌ها را تراش کردی و دثناها را / بمیانجی پندارت و نیز خردها را»

hiiat us ašā naptiiaēšū nafšucā / ... [uz]jēn ... / ārmatōiš gaēvā frādō
v̄βaxšaṅhā / ... (2.46.12)

«**هنگامی** که در پرتوی سامانندی در میان *نبره‌زادگان و نبیرگان / ... [برنده] برآمد، / [پس] دامن [اش] را با کار بردباری برمی‌افزایی [— ای اهوره مزدا—]»

sraotū sāsna fšēhiiō ... / ... / hiiat daēnā vahištē yūjēn mīzdē (3.49.9)

«گوش دهد آموزه‌ها را آن ... / ... / **هنگامی** که دثناها [شان] لگام کردند [اسبان را] در [آورد] بهترین

مزد»

آتوریست التزامی: آینده

aṭcā tōi vaēm xiiāmā yōi im fərašēm kərənaon ahūm / mazdāscā
ahurāṅhō ā mōiiastrā.baranā ašācā / hiiat haṭrā manā buuaṭ yaṭrā cistiš
aṅhaṭ maēvā (1.30.9)

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند / — ای [مزدا و] شما [اهوره‌ها] — اینجا در پرتوی ... آوری و در پرتوی سامانندی [مان]، / **هنگامی** که پندارها [ی این کس] در یگانگی بشود آن کجا که بینش [اش] سرگردان باشد»

xšaṭrāiš yūjēn karapanō kāuuaiiascā / akāiš šiiavānāiš ahūm
mərəṅgduiē mašim / yəṅg x^vē uruua x^vaēcā xraodaṭ daēnā / hiiat aibī.gəməṅ
yaṭrā cinuuatō pərətuš (2.46.11)

«کرپنان و کویان با [نیروی] شهریاری [بدشان] لگام کردند / مرد را به کردارهای بد از برای تباه شدن [این] هستی، / [کسانی] که بر ایشان روان و دثنای خودشان بخروشد / **هنگامی** که برسند آن کجا که گذر چپنسر [است]»

vaocā mōi yā tuuēm vīduuā ahurā / parā hiiat mā yā mēṅg pərəvā jimaitī
(3.48.2)

«[اینک] بگو به من آن [چیز]هایی را که تو دانی — ای اهوره — / پیش از آنکه مرا *وام‌هایی که به

ماه [اند] [زمان] بیاید»

hiiat hēm spādā anaocaṅhā jamaētē / auuāiš uruutāiš yā tū mazdā
dīdərəžō / kuṭrā aiiā kahmāi vananaṅ dadā (2.44.15)

«**هنگامی** که دو سپاه بیزار از هم اندرآیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو — ای مزدا — می‌خواهی استوار داری، / از این دو کدام سو [می‌روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

با حذف فعل

at̄ tā vaxšiiā išəntō yā mazdāvā **hiiat̄cī** vīdušē (1.30.1)

«پس آن [سخن]انی را بازخواهم گفت — ای فرازآیندگان — که یاد کردنی [اند] 'اگرچه حتی' برای [مردی]

«دانا»

daitikanamcā aidiiunam **hiiat̄** urunō yazamaidē (YH.39.2)

«روان‌ها بدان را نیز **هنگامی** که بی‌آزار [باشند]، یزش همی‌بریم»

yavā āiš iṭā varəšaitē yā dātā aṅhəuš pauruiiehiiā / ratūš šīiaoṭanā

razištā drəguuataēcā **hiiat̄cā** ašaonē (1.33.1)

«آنگونه که [پدید می‌آید] از راه این [گفتار و کردار]ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم

هستی نهادید / [تا باشند] سراسر است‌ترین [راه]ها [از بهر] دروند و **هنگامی** که [باشند] از بهر اشون»

yezī adāiš ašā drujəm vəṅghaitī / **hiiat̄ ašašutā** yā daibitānā fraoxtā /

amərotāitī daēuuāišcā mašīiāišcā / at̄ tōi sauuāiš vahməm vaxšaṭ ahurā

(3.48.1)

«اگر که با پیشکش‌ها [یش] بمیانجی سامانمندی [یزش‌اش] بر دروج پیروز بشود، / در **هنگام** گسیل پاداش -

ها [ی‌برد] که از روزگاران کهن نوید داده شده / از سوی دیوان و مردمان [همچو پاداش] (?) در [آورد] نامیرایی، /

پس از بهر تو با نیروهای زندگی نیایش [اش] را ببالاند — ای اهوره —»

tā v̄βā pərəsā ahurā yā zī āitī jəṅghaticā / yā išudō dadəntē dāvranam

hacā ašāunō / yāscā mazdā drəguuō.dəbiiō yavā tā aṅhən **həṅkerətā hiiat̄**

(1.31.14)

«این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی‌آیند و بیایند / بدهی‌های از آن دهشگری‌ها

که [باز پس] داده بشوند از سوی اشون، / و [بدهی‌های از آن دهشگری‌ها] که [باز پس] داده بشوند از سوی

دروندان — ای مزدا —، چگونه باشند آنها **هنگامی** که در *بسر آمدن [اند]»

بند hiiat̄ علت

اینگونه بندها همان زمان بند پایه را می‌گیرند. بند علت می‌تواند با یک حالت بایی سببی همراه باشد.

aiiā nōiṭ ərəš vīšiiātā daēuuācinā **hiiat** īš dēbaomā / pərəsmanēṅg
upā.jasaṭ **hiiat** vərənātā acištəm manō (1.30.6)

«افزون بر آن دیوان نیز، در میان آن دو نه درست داوری کردند چرا که [در آغاز] به آنها فریب /
درمی‌رسد تا که سنجش همی‌یکنند، چرا که (یا: از این رو) برمی‌گزینند بدترین پندار را»

tā dēbenaotā mašīm hujiiātōiš amərətātascā / **hiiat** vā akā manarhā yēṅg
daēuuēṅg akascā mainiuš / akā šīiaoṭanəm vacarhā yā fracinas
drəguuantəm xšiiō (1.32.5)

«بدان می‌فریبید مرد را از خوب‌زیستن و از نامیرایی / چرا که نیروی پندار بد نیز شما که دیوان را با پندار بد
[می‌فریبید]، / [پس] کردار[تان] با واژه‌ی بدی [همراه می‌شود] که شیون با آن دروند را *هویدا می‌کند»

vaēdā taṭ yā ahmī mazdā anaēšō / mā kamnafšuuā **hiiatcā** kamnānā **ahmī**
(2.46.2)

«دائم آنچه را که به بهانه‌ی آن ناتوان هستم — ای مزدا—: / از *کم‌شماریِ رمگان، ام و چرا که *کم-
شمارمرد، ام»

بند **hiiat** پیامد

بیشتر این بندها وجه التزامی دارند، در یک نمونه هم وجه تمنایی.

haēcaṭ.aspā vaxšiiā vē spitamāṅhō / **hiiat** dāṭēṅg vīcaiiāṭā adāṭaścā
(2.46.15)

«— ای هیچت‌اسبه‌ها، سپیتمه‌ها — به شما بازخواهم گفت / تا اینکه داوری بکنید آنها را که پیروی دادند و
آنها را که پیروی داد نیستند»

ārōi zī xšmā mazdā ašā ahurā / **hiiat** yūšmākāi maṭrānē vaorāzaṭā
(3.50.5)

«زیرا که [آنها] گسیل شده است از سوی شما — ای مزدا اهوره — در پرتوی سامانمندی/به بهانه‌ی
سامانمندی[مان] / تا اینکه به خداوندِ مانشره‌تان پیوسته همی‌خرمی دهید»

parštēm zī ṭβā yaṭēnā taṭ ēmauuatəm / **hiiat** ṭβā xšaiiṭas aēšəm **diiat**
ēmauuantəm (2.43.10)

« زیرا [آنچه] پرسیده شده از تو *با کوشایی، آن [چه] از آن نیرومندان [است]، / [از این روست] تا اینکه او
که خداوند، تو را توانا نهدی [و] نیرومند »

بند **hiiat** شرطی

از این گونه بند تنها نمونه‌ی زیر در دست است، از این رو شایسته است که بگونه‌ی جداگانه تحلیل شود.

hūo nē mazdā vaštī ašāicā / carəkərəθrā srāuuaiieñhē hiiāt hōi
hudēmēm diiāi vaxəθrahiā (1.29.8)

«او — ای مزدا — آرزو داردهمی از بهر ما و سامانمندی / به گوش‌ها رساندن سرودهای ستایش را اگر که دم/گرداننده‌ی خوب اندام گفتارش نهاده شومی»

تمرین ۱۱

1) humatanəm hūxtanəm huuaəštanəm iiādācā aniiadacā
vərəziiamnanəm cā vāuuərazanəm cā mahī aibī.jarətārō naēnaēstārō ... mahī
(YH.35.2)

«از خوب پنداشته‌شده [چیز]ها، از خوب گفته‌شده [چیز]ها، از خوب کرده‌شده [چیز]ها، ای که اینجا و هر کجای دیگر پدید آیند و پدید آمده‌اند، هستیم آوازخوان ... نی [شان] نکوهشگریم.»

2) ahiiā grēhmō ā hōiθōi nī kāuuaiiascīt xratuš [nī.]dadaṭ / varəcā hīcā
fraidiuuā hiiāt vīsəñtā drəguuañtəm auuō / hiiatcā gāuš jaidiīai mraoi yē
dūraošəm saocaiiat auuō (1.32.14)

«شکم‌باره و بی‌گمان کویان [اش]؟ [اینجا در تارپودش فرومی‌نهند خردها]شان را، / کارهای شگفت [شان] را، بمیانجی پالایش روزانه، هنگامی که *آماده‌ی *یاری درونداند / و هنگامی که گاو گزند دید از زخم خوردن [از سوی او] که [به سوزاندن] پاک می‌گرداند هوم را»

3) vīspā tā pərəsəš yaθā ašāt hacā gəm vīdaṭ / vāstriiō šiiəuānāiš
ərəšuuō haš huxratuš nəmañhā / yē dāθāēibiīō ərəš ratūm xšaiiəš ašiiuū
cistā (4.51.5)

«همی‌پیرسم همه‌ی اینها را: چگونه گاو را بر بنیاد سامانمندی [در] یافت / نگهبان رمه که بمیانجی کردارها [یش] فراخ [دست] باشد [و] بمیانجی نماز [ش] خوب‌خرد، / [او] که خداوند باشد درست [و از این رو] خداوند پاداش، [مرا]؟ [از بهر خویش ویژه کرد [بسان] نمون برای پیروان داد؟»

4) aṭ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiiāt / hiiāt akōiīā drəguuāitē
uštā yē ašəm dādrē / hūo zī maθrā šiiātō yē vīdušē mrauuaitī (4.51.8)

«زیرا پس به تو بازخواهم گفت — ای مزدا —، زیرا مرد/دلیر بازگوید به کسی که [حتی] داند، / اینکه از بهر دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد] [اما] آرزو شده [چیز]ها [از بهر او] که سامانمندی را نگه داشته است، / زیرا خداوند مانتره [است] او که [چون] شادکام [شود] بازگوید به کسی که [حتی] داند»

5) aṭ frauaxšiiā aṅhēuš ahiīā vahištəm / aṣāṭ hacā mazdā vaēdā yē īm dāt / patarēm vaṅhēuš varəzaiiaṅtō manaṅhō / aṭ hōi dugədā hušiiāoṭanā ārmaitiš (2.45.4)

«پس نوید خواهم داد بهترین [گزارش] - این هستی را / بر بنیاد سامانمندی: مزدا [است که] داند [او را] که این را نهاد / [پدر پندار خوبی که نیرو] تان [همی بدهد، / پس دخترش بردباری خوب کردار [است]]»

6) tāiš vā yasnāiš paitī stauuas aieni / mazdā aṣā vaṅhēuš šiiāoṭanāiš manaṅhō / yadā aṣōiš maxiiā vasē xšaiiā / aṭ hudānaoš isaiias gərəzdā xiiēm (3.50.9)

«با این یزش‌ها به پاسخ بیایم تا که شما را ستایش همی‌کنم / - ای مزدا - با سامانمندی [یزش‌ام (?)]، با کردارهای پندار خوب [ام]، / هنگامی که بر پاداش‌ام بدلخواه خداوند باشم. / پس تا که توانمند همی‌باشوم در اندیشه‌ی 'کسی بخشنده' باشمی»

7) yehiiā sauuā išāṅtī rādaṅhō / yōi zī juuā aṅharēcā buuaṅticā / amərətāitī aṣāunō uruuā aēšō / utaiiūtā yā nərəṣṣ sādṛā drəguuatō / tācā xšaṭrā mazdā daṃiš ahurō (2.45.7)

«[او] که سوی نیروهای زندگی از آن بخشندگی‌اش فراز بیایند / همانا [آنهايي] که زنده [اند] و [زنده] بوده‌اند و [زنده] بشوند، / [و] روان اشون، توانا در [آورد برای] نامیرایی / [و] در [آورد برای] *تنیدگی بافت، / نیروهای زندگی / که چه بد بر مردان دروند / فرود آیند، / و بمیانجی آن [نیروی] شهریاری مزدا اهوره *خداوند اندرتنیدگی [سامانمندی] [است]»

8) taṭ ṭβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā / yezi ahiīā aṣā pōi maṭ xšaiiehī / hiiat hēm spādā anaocaṅhā jamaētē / auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā dīdərəžō / kuṭrā aiiā kahmāi vananəm dadā (1.44.15)

«این را از تو پرسم همی، درست به من بگو - ای اهوره - / اگر که با سامانمندی بهم بر این [هستی] خداوندی از برای پادن [اش]، / هنگامی که دو سپاه بیزار از هم اندر آیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو - ای مزدا - می‌خواهی استوار داری، / از این دو کدام سو [می‌روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

9) taṭ ṭβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā / kaṭā aṣā taṭ miždəm hanāni / dasā aspā *aršenuvaitiš uštremcā / hiiat mōi mazdā apiuuaiti hauruuātā / amərətātā yaṭā hī taibiiō daṅhā (2.44.18)

«این را از تو پرسم همی، درست به من بگو - ای اهوره - / چگونه بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام] آن مزد را بهره ببرم: / ده مادین با نریان و نیز شتری را، / [پاداشی] که *در دل‌ام افکنده شد - ای مزدا - همچون ناکاستی / و نامیرایی که آن دو را [اینک] [تو] از بهره خویش دریافت بکنی»

10) spəntəm aṭ ʔβā mazdā mēñhī ahurā / hiiat ʔβā aṅhəuš zaṭʔōi darəsəm
pauruūim / hiiat dā šīiaoʔanā mīždauuṅ yācā uxḏā / akēm akāi vaṅʔhīm
ašīm vaṅhaoē / ʔβā hunarā dāmōiš uruuāēsē apēmē (2.43.5)

«پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که تو را در فرزندداشتگی [این (?)] هستی نگریستم، / هنگامی که یکمین بار مزدیابنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که گفته باید شوند، / بد را برای بد [نهادی] [و] پاداش خوب را برای خوب / بمیانجی هنرت، در واپسین چرخه‌ی از آن *خداوندِ اندرتنیدگی»

11) aṭcā vē mīždəm aṅhaṭ ahiiā magahiiā / yauuaṭ āžuš zarazdištō būnōi
haxtiiā / paracā mraocās aorācā yaṭrā mainiiuš drəguuatō anaṣaṭ parā /
iiuizaiiatā magēm tēm aṭ vē vaiiōi aṅhaitī apēməm vacō (5.53.7)

«و پس مزد این دادوگرفتِ دهش از بهرِ شما باشد [— ای اشونان —]، / تا زمانی که *افزار[ت] [ای جوان (?)] دل سپرده‌ترین [باشد] که همی‌بجنبد پیش و پس در بنِ دو ران[ات] [ای دوشیزه (?)]، / آن کجا که پیش از این نیروی پندارِ دروند گم بشد. / [— ای دروندان —] *هرز همی‌دهید آن دادوگرفتِ دهش [شکاف] را. پس واپسین واژه‌ی شما «افسوس!» باشد»

12) aṭ hōi aoji zaraṭuštō pauruūim / haiṭiio duuaēšā hiiat isōiia
drəguuātē / aṭ ašāunē rafənō xiiēm aojiṅhuuaṭ / hiiat ā būštīš
vasasə.xšaṭrahiia diiā / yauuaṭ ā ʔβā mazdā stāumī ufiiācā (2.43.8)

«پس یکم به او می‌گویم که زردشت [ام]، / راستین [کس]، [دیگر] که دشمنی‌ها را امید بدارمی برای دروند / اما برای اشون پشتیبانی زورمند باشمی / برای اینکه *زیورها[ی کسی] را دریافت بکنم^۳ که بدلخواه فرمان دهد، / [سه دیگر] تا اندازه‌ای که [بتوانم] تو را — ای مزدا — همی‌ستایم و همی [سرود] پیوندم»

13) hiiat hōi ašā vohucā cōišṭ manəṅhā / xšaṭrōi hōi hauruuātā aməṛətātā
/ ahmāi stōi dan təuuīšī utaiiūiti (2.45.10)

«هنگامی که [کسی] در پرتوی سامانمندی و پندارِ خوب [اش] به او پرداخت / دو ناکاستی و نامیرایی را [که باشند] در [نیروی] شهریارِ اش، / بدهند [اش] دو *تاب‌آوریِ بافت و *تنیدگیِ بافت را از برای بودن از بهرِ او»

متن ۱۱

از سپنتمدگاه

۳،۴۷ دیباچه

3.47.1

spəntā maniiū vahištācā manəṅhā

hacā aṣṭā šīiaoϑanācā vacaṇhācā
ahmāi *dān^a hauruuātā aməṛətātā
mazdā xšaϑrā ārmaitī ahurō

a. dṇ PPY (Mf1), PVS (Mf2); dṇn PPY (Mf4, Pt4), PVS (Jp1, K4); dən IPY;
dān YS, IVS (L1); dL IVS (K10); Pahl. dād

ستایش اهوره مزدا و نیروی پندارِ زندگی‌بخش. پاداش. درخواست برای پاداش در پاسخ به برترین دهش.

«به بهانه‌ی نیروی پندارِ زندگی‌بخش و بهترین پندار، ا بر بنیادِ سامانمندی، به بهانه‌ی کردار و واژه، ا به این کس بدهند دو ناکاستی و نامیرایی را، ا مزدا بمیانجی [نیروی] شهریاری [اش/ام] در پرتوی بردباری(?) (یا: با بردباری بهم(?) اهوره [است])»

3.47.2

ahiiā mainiiōuš spəništahiiā vahištəm
hizuuā^a uxδāiš vaṇhēuš ēānū manaṇhō
ārmatoiš zastōibiiā šīiaoϑanā vərəziiat
ōiiā cistī huuō ptā aṣahiiā mazdā

a. hizuuā PPY (Mf1), YS,PVS, IVS; hizuuā PPY (Mf4, Pt4), IPY.

ستایش اهوره مزدا، پدرِ سامانمندی که زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار را بمیانجی گفتارهایش و کردارهای بردباری را بمیانجی دستانش پدید می‌آورد.

«بهترین این زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار را / بمیانجی گفتارهای پندارِ خوب [اش] همسو با زبان [اش]، / [و] کردارهای بردباری را با دو دست [اش] پدید می‌آورد، / با این بینش [که] آن پدرِ سامانمندی مزدا [است]»

3.47.3

ahiiā mainiiōuš tuuēm ahī tā spəṇtō
yē ahmāi gaṃ rāniiō.skəṛəitīm hēm.tašaṭ
aṭ hōi vāstrāi rāmā dā ārmaitīm
hiiat hēm vohū mazdā [hēmə.]fraštā manaṇhā

او همچنین پدرِ نیروی زندگی‌بخش سراینده یزشگر است، او گاو را آفرید و نیز بردباری را بسان آرامش و چراگاه.

«تو [پدر(?)]] — این نیروی پندار هستی [و] زندگی بخش از راه او / که برای این کس گاو رامش بخش را 'به تراش درهم پیوست'. / پس از بهر او [اینک] نهادی بردباری را [بسان] آرامش بر چراگاه [اش] / هنگامی که با پندار خوب [اش] گفتگو کرد — ای مزدا —»

3.47.4

ahmāt maniiōuš rārēšiiantī^a drəguuantō
 mazdā spəntāt nōit aṭā^b ašaonō
 kasōušcīt nā ašaunē kāṭē^c aṇhaṭ
 isuuācīt haṣ paraoš^d akō drəguuāitē

a. rārēšiiantī PPY (Mf1), PVS; rārēšiiantī PPY (Mf4, Pt4); rārēšiiantē IPY (K5).

b. iṭā IPY.

c. kāṭē PPY (Mf1, Mf4), PVS; kāṭē PPY (Pt4), IPY.

d. parōiš PPY (Mf1, Pt4); paraoš PPY (Mf4), IPY (K5), PVS.

اشونان و دروندان. دروندان از این نیرو بهره ندارند. دارا و درویش. با اشونان و دروندان پیوند دارند.

«دروندان پیوسته گریزنده‌می از این نیروی پندار / زندگی بخش — ای مزدا — نه همان گونه [است] [مردی] از اشون [ها]. / بی گمان مردی از اندک [مایگی] برای اشون *به کام باشد، / بی گمان^۷ [مردی] توانمند که باشد از بسیار [مایگی] [اما] بد^۸ برای دروند [به کام باشد]»

3.47.5

tācā spəntā maniiū mazdā ahurā
 ašaunē cōiš yā zī cīcā vahištā
 hanarē ṭβahmāt zaošāt drəguuā baxšaitī
 ahiiā šiiāoṭanāiš akāt ā šiiāṣ^a manarṇhō

a. ā.šiiāṣ PPY (Mf4), IPY; āšiiāṣ PPY (Mf1, Pt4), PVS.

برندگان و بازندگان. اشونان از اهوره مزدا چیزهای خوب می‌یابند. دروندان حتی هنگامی که بخشنده‌اند باز اهوره مزدا را خرسند نمی‌کنند.

«و در پرتوی آن نیروی پندار زندگی بخش — ای مزدا اهوره — / [پاداش‌ها را] / [اینک] به اشون پرداختی: زیرا هر بهترین چیزی که / دروند بخش همی کند، تهی از خوشی‌ات [بخش همی کند] / [زیرا] که در کنار پندار بد همی بیارامد به بهانه‌ی کردارهایش»

3.47.6

tā dā^a spəntā mainiiū mazdā ahurā

āϑrā vaŋhāu^b vīdāitīm rānōibiiā
 ārmatōiš dēbazaŋhā ašaxiiācā
 hā zī paourūš^c išəntō^d vāurāitē^e

- a. tā dā PPY, PVS (Mf2); tā dā IPY (J2); tādā IPY (K5).
 b. vaŋhāu PPY (Mf4,Pt4), IPY; vaŋhā PPY (Mf1), PVS (Mf2, Jp1); vaŋhā PVS (K4).
 c. pōurūš PPY (Mf1), PVS (Mf2); paourūš PPY (Mf4); paurūš IPY; pourūš PPY (Pt4); paōirūš, paōurūš PVS (Jp1); paōrūš PVS (K4).
 d. išəntō PPY, IPY, YS; išāntō PVS (Mf2); išāntō PVS (Jp1, K4).
 e. °tī IPY (J2); vāiritē IPY (K5).

آورد. اهوره مزدا برای آوردی خوب به سراینده یزشگر الهام می‌بخشد.

«در پرتوی آن نیروی پندارِ زندگی‌بخش [ات] [اینک] دادی — ای مزدا اهوره — / در پرتوی آذر [ت]
 استواری را به دو پا در [آورد برای نام/مزد] خوب / از راهِ ستبریِ بردباری و سامانمندی، / زیرا او (= بردباری)
 رسته بکند بسیاری را که فراز همی‌بیابند»

۳،۴۸ برنامه برای چیرگی بر بدی

3.48.4

yē dāt manō vahiiō mazdā ašiiascā
 huuō daēnaŋm šiiāoϑanācā vacaŋhācā
 ahiiā zaošəŋg uštiš varənəŋg hacaitē
 ϑβahmī xratā^a apēməm nanā aŋhaϑ
 a. xratā PPY, IPY, SY, YS, IVS; xratā PVS.

دو گزینش و پیامدهای آن.

«[او] که پندار [ش] را بهتر و بدتر نهاد — ای مزدا —، / او دتتا [یش] را از راهِ کردار و سخن [اش] [نهاد]، / ...

«... /

3.48.5

huxšaϑrā xšəntaŋm mā nē dušə.xšaϑrā xšəntā
 vaŋhuiiā cistōiš šiiāoϑanāiš ārmaitē
 yaozdā mašiiā^a aipī zaϑəŋm vahištā
 gauuōi vərəziiātəŋm təŋm nē x^varəϑāi fšuiiō

- a. mašiiā PPY; mašiiā IPY; mašiiā SY; mašiiā PVS (Mf2); mašiiāi PVS (Jp1, K4), G.; mašiiāi SY, IVS.

شهریارانِ خوب و بد. باشد که [ایزدان] خوب بر ما شهریاری کنند. باشد که بردباری فرزندانِ خوب دهد. باشد که گاو کامیاب گردد و به ما چیزهای خوب بخشد.

«شهریارانِ خوب [اینک] فرمان دهادند، شهریارانِ بد بر ما مباد فرمان دهند. / به میانجی کردارهای بینش خوب[ات(؟)] — ای بردباری — / پاک گرداندی زنان را از پسِ زایش. بهترین [چیز]ها / برای گاو پدید آید. او را برای خورش ازبهرِ ما می‌داری»

3.48.6

hā zī nē *šōiϑēmā^a hā nē utaiiūtīm^b
 dāt̥ təuuīšīm vaṅhēuš^c manaṅhō bəṛəxδē
 aṭ̥ axiiāi ašā mazdā^d uruuarā vaxšaṭ̥
 ahurō aṅhēuš zaϑōi pauruiehiā

- ušōiϑēmā PPY, IPY, SY (J3 ušōiϑēmā), PVS, IVS; hušōiϑēmā YS; Pahl. xwārīh (= x^vāϑra-).
- staiiū° K5(!), J3.
- vaṅhīš K5, J3.
- mazdā PPY (Mf1), SY, PVS, IVS; mazdā PPY (Mf4, Pt4), IPY, SY.

باشد که بردباری سراهای مانس و نژادِ نیک دهد، هنگامی که اهوره مزدا برای برپایی باشگاهی نو او را باروری بخشد.

«زیرا او (= بردباری) به ما *آشیان [بدهد]، او به ما تنیدگی بافت [بدهد]، اتاب‌آوری بافتِ از آن پندارِ خوب بدهد، — ای برشده [بردباری] —، ا پس ازبهرِ او گیاهان را در پرتوی سامانمندی بیالاند مزدا، [آن] اهوره، در [باز]زایش یکم هستی»

3.48.7

nī aēšəmō [nī.]diiātəm paitī rəməm [paitī.]siiōdūm^a
 yōi ā vaṅhēuš manaṅhō dīdraz̥žō.duiiē^b
 ašā viiəm yehiiā hiϑāuš^c nā spəntō
 aṭ̥ hōi dāməm ϑ̥βahmī ā dām^d ahurā

- siiōdūm PPY, IPY (K5), PVS; siiōzdūm IPY (J2); sīōzdūm SY; siiāoz/ždūm YS.
- dīdraz̥žō.duiiē PPY, PVS (Mf2), IVS (L2); dīdražōduiīē IPY (J2); dēdrayžō.duiiē IPY (K5); dēdrəyžō.duiiē SY; didraz̥žō.duiiē PVS (Jp1, K4).
- hiϑāuš PPY, IPY (J2), PVS (Mf2); hiϑaoš IPY (K5), IVS; hiϑaoiš SY; hiϑāiš PVS (Jp1?, K4).
- ā dām PPY (Mf1), IPY (K5); ādām PPY (Mf4,Pt4), IPY (J2), SY, YS, PVS, IVS.

باشد که نیروی تاریکی نابود گردد و روشنی آسمان روز بمیانجی کردار از آن پندارِ خوبِ سراینده یزشگر کامیاب بگسترد.

«خشم در بند بماناد، تنگی را بگسلید / [شما] که اینجا همی خواهید گسترده از پندارِ خوب / پرده‌ای را در پرتوی/بمیانجی سامانمندی[تان] که * خداوندِ تاروپودش مردِ زندگی بخش [است]، / پس * [بزار] اندرتنیگی - هایش در خانه‌ی تو[ست] — ای اهوره—»

3.48.8

kā tōi vaṇhēuš mazdā xšaṭrahiīā īštiš
kā tōi aṣōiš ṭβaxiiā^a maibiiō ahurā
kā ṭβōi aṣā ākā arədrəṇḡ išiiā
vaṇhēuš maniiōuš *šīiaoṭənanəm jauuarō

a. ṭβaxiiāi PPY (Mf4, Pt4), IPY (K5), SY; ṭβaxiiā IPY (J2), YS.

پرشش. چگونه آیین یزشی بکام است؟

«... / ... / در نزد تو کدام [گفتار/کردار (؟)]ها در پرتوی سامانمندی به یاوران آسمانی زودرسنده[اند]؟ / ...»

3.48.9

kadā vaēdā yezī cahiiā xšāiiaṭā /
mazdā aṣā yehiiā mā āiṭiš duuaēṭā /
ərəš mōi [ərəž]ūcəm vaṇhēuš vafuš manaṇhō /
vīdiiāt saōšiiṣ yaṭā hōi aṣiš aṇhaṭ

دلواپسی پیش از برگزاری. برندگان و بازندگان. باشد که من با پندارِ خوبام کامیاب شوم.

«کی دانم؟ اگر که خداوند بر هر [هستی(؟)] هستید / در پرتوی سامانمندی — ای مزدا — ... / [پس]

اندریافتِ پندارِ خوبام درست در سخن آید. / تازه‌سازِ نیروی زندگی داندی پاداش‌اش چگونه باشد»

3.48.10

kadā mazdā maṇarōiš^a narō vīsəṇtē
kadā ajēn mūṭrəm ahiiā madahiiā^b
yā aṇgraiiā^c karapanō uruuāpaiieṇtī
yācā xratū dušə.xšaṭrā daxiiunəm

a. maṇ narōiš PPY; maṇarōiš IPY, SY, YS, PVS.

b. madahiiā ahahy [Mf1 > maga°], IPY, SY, PVS (K4); maṭ.ahiiā YS; magahiiā PVS (Jp1), IVS (L2, Dh1).

c. aṅgraiiā PPY (Mf1); aṅghriiā PPY (Mf4, Pt4); aṅgraiiā IPY, SY, PVS (Jp1);
aṅgriiā YS, PVS (Mf2, K4), IVS (L2).

درباره‌ی سراینده یزشگران بد و آیین یزش ناشایست.

«... / کی زخم زده‌می شاش سرمستی‌اش، / [این] پلیدی‌ای که بدان کرپنان مایه‌ی بدگواری همی‌شوند /

« ...

3.48.11

kadā mazdā ašā maṭ ārmaitiš
jimaṭ xšaθrā hušəitiš vāstrauuaitī
kōi drəguuō.dəbīš xrūrāiš rāmaṃ dāntē^a
kəṅg ā vaṅhəuš jimaṭ manaṅhō cistiš

a. dāntē PPY (Mf1, Pt4), IYS (J2, K5), PVS (Mf2, K4 dāntē), IVS (L2); dāntī PVS
(Jp1); dānti YS.

با وجود این دروندان چه باید کرد تا بردباری آرامش و چراگاه پدید آورد؟

«کی — ای مزدا — بردباری با سامانندی بهم / [و] با [نیروی] شهریار بیاید؟ [آن بردباری] [دهنده‌ی]
آرامگاه باچراگاه. / با [این] دروندان خون‌ریز کیان آرامش‌ها دریافت بکنند؟ / کیان را بینش پندار خوب اینجا
بیاید؟»

3.48.12

aṭ tōi aṅhən saošiiantō daxiiunam
yōi †xšnūm^a vohū manaṅhā hacāntē
šīiaoθanāiš ašā θβahiiā mazdā səṅghahiiā
tōi zī dātā hamaēstārō aēšəm.mahiiā

a. xšnēm PPY (Mf1, Mf4), IPY (J2), YS; xšnəm PPY (Pt4), YS, IVS; xšnūm IPY
(K5), SY, PVS (Mf2, K4).

«... / ... / ... / زیرا آنها همیستاران خشم نهاده شده‌اند»

۳,۴۹ چگونه باید آن برنامه را به انجام رساند - با دهش از سوی سراینندگان و پاداش از سوی ایزدان.

3.49.01

aṭ mā yauuā bəṅduuō †pafrē^a mazištō
yē dušərəθriš cixšnušā ašā mazdā
vaṅyhī^b ādā gaidī mōi ā mōi arapā

ahiiā vohū aošō vīdā manaṇhā

a. pafrē PPY, IPY, SY, YS; pafrē PVS, IVS (L2).

b. vaṇhēuš K5, J3.

نبرد بر سرِ منافع اجتماعی. گلایه‌ی سراینده. دارا و درویش.

« ... »

3.49.02

aṭ ahiiā mā bēṇduuahiiā mānaiieitī^a

ṭkaēšō drəguuā daibitā ašāṭ rārēšō

nōiṭ spəṇṭam dōrēšt ahmāi stōi ārmaitīm

naēdā vohū mazdā fraštā manaṇhā

a. mānaiieitī PPY (Mf1), PVS (Jp1, K4); mānaiieitī PPY (Mf4, Pt4); mā.naiieitī IPY (J2), SY; mānaiiaēitī IPY (K5), SY; mānaiieitī PVS (Mf2); maṇaiieitī IVS (Dh1).

هماورد بی‌هنر اما آسیب‌رسان.

« /... /... / نه [آنگونه که می‌نماید (?)] هرگز دیده است ^۲ از بهر او/ این کس (?). بودنِ بردباریِ زندگی‌بخش را

/ و نه هرگز رای زده است با پندارِ خوب [اش] — ای مزدا — »

3.49.03

aṭcā ahmāi vareṇāi mazdā nidātəm

ašəṃ sūidiiāi ṭkaēšāi rāšaiieīḥē^a druṅš

tā vaṇhēuš sarē iziia^b manaṇhō

aṇtarə vīspəṅg drəguuatō haxməṅg aṇtarə.mruiiē

a. rāšaiieīḥē PPY (Mf1), PVS (Jp1 rāšaiiei[]), YS, IVS; rāšaṅhē PPY (Mf4, Pt4), IPY (K5); rāšiiāṅhē IPY (J2); rāša.ṅhē SY; rāšaiieīḥē PVS (Mf4); rāšiiieīḥē PVS (K4); Pahl. rēšēnēd.

b. iziia PPY (Mf1), IPY, PVS (Mf2, K4); iziia PPY (Mf4 °ijiiāi, Pt4), SY, YS, PVS (Jp1), IVS.

دو گزینش و پیامدهای آن. بد از همراهی سامانمندی برکنار می‌شود.

« و پس از بهر این کس (?). برای [اینکه] گزینش [اش] [باشد]، فرونهاده شد — ای مزدا — / سامانمندی

از برای نیروی زندگی تازه گشتن، دروج [اما] برای [اینکه] بدکیشی [اش] [باشد] از برای زبان رساندن، / ... /

همه‌ی دروندان را از همراهی [شان] بازدارم همی »

3.49.04

yōi duš.xraθβā aēšəməm varədən *rəməmca^a

x^vaiš hizubiš fšuiiasū afšuiiaṅtō

yaēšəm nōiṭ huuarəštāiš vaš dužuuarəštā^b

tōi daēuuəṅg daṅ^c yā drəguuatō daēnā

a. rāməm PPY (Mf4), IPY (K5), SY (J3), PVS (K4), YS, IVS; rāməm YS.

b. °uuar(ə)štāiš IPY, SY.

c. dṅ PPY; dṅn IPY (J2), YS (H1); daṅ IPY (K5), SY, YS, IVS; daṅiiā PVS.

کردارهای سراینده یزشگران بد و دروغشان درباره‌ی اشونان.

«[آنهايي] که با خردِ بد[شان] خشم را ببالانند و *تنگي را / با [گفتار] زبان‌های خویش — آنها که رمه‌دار نیستند — در میان رمه‌داران، / [آنهايي] که [هيچ کدام]شان بميانجی خوب پديدآمده [کردار]ها هرگز پیروز نشده است بر بد پديدآمده [کردار]ها، / آنها [همچو] ديوان بنهند [آنچه را] که دتئای دروند [است]»

3.49.05

aṭ huuō mazdā^a ižācā āzūitīšcā

yē daēnaṃ vohū sārəštā manarḥā

ārmatoiš kasciṭ ašā huzəṅtuš

tāišcā vīspāiš θβahmī xšaθrōi ahurā

a. mazdā PPY, IPY (J2), SY, PVS (Mf2), IVS; mazdā IPY (K5), SY, PVS (Jp1, K4).

سراینده یزشگرِ خوب از نژادی نیک برآستی آن کسی است که به نیروی آیین یزش‌اش ایزدان را توانا می‌کند.

«پس — ای مزدا — [از بهر تو(؟)] شیر زوهر و زوهر [باشد] او / که دتئا[یش] را [اینک] یکپارچه کرد با پندارِ خوب، / هر کسی که بمیانجی سامانمندی[اش] نیک‌زاده‌ی بردباری [باشد] / ...»

3.49.06

frō vā^a [fra]ēšiiā mazdā ašəmca mrūitē

yā vē xratəuš xšmākahiiā ā manarḥā

erəš vīcidiiai yaθā ī srāuuaiiaēmā

taṃ daēnaṃ yā xšmāuuatō ahurā

a. vā PPY, IPY, SY; vā SY, PVS, IVS; Pahl. frāz ō ān ī ašmāh.

هماوردی. دتئا در راه است. او یزش را می‌برد تا که سنجیده و پسندیده شود.

«آن دئنا را [اینک] سوی شما و سامانمندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن [اش] [واژگانی را] / که از بهر شما [است]، از برای داوری شدن [شان] اینجا بمیانجی پندار خردتان / [تا] چگونه آنها را به گوشها برسانیمی درست، / آن دئتایی که از آن کسی چون شما [است] — ای اهوره —»

3.49.07

taṭcā vohū mazdā sraotū manaṇhā
sraotū ašā gūšahuuā^a tū ahurā
kē airiiamā kē x^vaētēuš^b dātāiš aṇhaṭ
yē vərəzēnāi^c vaṇ^vhīm dāt frasastīm

- gūš.ahuuā PPY, PVS (Jp1); gūšahuuā IPY, PVS (Mf2); gūš.huuā SY, YS.
- x^vaētēuš PPY, IPY (J2 x^vētēuš), SY (C1); x^vaētēuš IPY (K5), SY, PVS [K4 x^vītuš], IVS.
- vərəzēnāi PPY (Mf1), IPY (K5), SY, YS, PVS, IVS; vərəzēnā PPY (Mf4, Pt4), IPY (J2), YS.

باشد که اینگونه انجمن ما نامبردار شود.

«... / ... / ... کی باشد که بمیانجی دادهای خانواده / به خاندان آوازه‌ای خوب بدهد؟»

درس دوازدهم

مصدر

از ریشه / ستاک آئور.

-ē/-ōi	pōi
-tē/-tōi	itē, gaṭ.tōi, mrūitē, sastē, stōi
-mainē	xšənmainē (?)
-uuōi/-uiiē	dāuuōi, vīduiē
-uuānē/-uuanōi	uruuānē (۱), vīduuanōi

از ستاک حال

-aṅhē	frādaṅhē, srāuuaiiaṅhē, vaēnaṅhē
-------	----------------------------------

از ستاک S-آئور. (۴)

-ē/-ōi	nāšē
--------	------

مصدر میانه مختوم به **-diiāi**

از ریشه	°erēdiiāi, jaidiiāi, būždiiāi, cidiiāi, dərēdiiāi, ...
از ستاک حال	vərəziēdiiāi, mərəždiiāi, mərəṅgdiiāi, ōrāiiō.diiāi, diβžaidiiāi

کاربرد مصدر

مصدر یا به فعل وابسته است: آرزو داشتن، پنداشتن، گفتن، و یا بگونه‌ی مستقل برای بیان هدف یک گفتار یا کردار بکار می‌رود.

vas- «آرزو داشتن» + مصدر

utaiiūtī tēuuīšīm gaṭ.tōi vasēmī / ašəm dərēdiiāi (2.43.1)

«همی آرزو دارم آمدن *تاب‌آوری بافت با *تنیدگی بافت [بهم] را / [و] نگه داشتن سامانندی را»

kahmāi vē vīduiē vaši (2.43.9)

«درمیان شما [اینک] ازبهر کی آرزوی دانستن [پاداش‌ها] همی‌داری؟»

huuō nē mazdā vaštī ašāicā / carəkərəθrā srāuuaiieṅhē (1.29.8)

«او — ای مزدا — آرزو دارد همی ازبهر ما و سامانندی / به گوش‌ها رساندن سرودهای ستایش را»

aṭ tōi ātrēm ahurā aojōṅhūuaṅtēm ašā usēmahī / asīštīm ēmauuāṅtēm stōi rapaṅtē ciθrā.auuaṅhēm (1.34.4)

«پس — ای اهوره — آذرت را در پرتوی سامانمندی [یزشمان] آرزو داریم همی زرومند / [و] راهنما [و] نیرومند [و] یاری نغز بودن [ازبهر او] که همی پشتیبانی [مان] بدهد»

kaṭhā mazdā rāniiō.skərəitīm ǰam išasōiṭ / yē hīm ahmāi vāstrauuaitīm
stōi usiiāt (3.50.2)

«چگونه — ای مزدا — گاو رامش بخش را 'با نماز بجویدی' / [کسی] که آن با چراگاه را آرزو داردی ازبهر این کس بودن»

«پنداشتن، آموختن» + مصدر

aṭ ʔβā mēḡhī paoruuīm mazdā yazūm stōi manaḡhā / vaḡhēuš patarēm
manaḡhō (1.31.8)

«پس [اینک نیز] با پندار [م] بودن تو را یکم پنداشتم — ای مزدا —، [هنوز] جوان، / پدر [هر] پندار خوب»

dātā xratēuš hizuuō raiṭīm stōi / mahiiā rāzēḡ vohū sāhīṭ manaḡhā
(3.50.6)

«سازنده‌ی خرد اسب گردونه‌ی زبان‌ام را / [چگونه] در پرتوی پندار خوب [ام] [اسب] — شیوه [ی سرایش] بودن 'بیاموزدی'»

مصدر بیانگر هدف

taṭ mōi vīcidiīai vaocā hiiāt mōi aṣā dātā vahiiō / vīduiīē vohū manaḡhā
mēḡcā daidiiāi yehiiā mā ərəšiš (1.31.5)

«به من از برای داوری شدن [اش] بازگو آن بهتر [— دو ویژگی] ای را که به من به بهانه‌ی سامانمندی [یزش‌ام] دادید / از برای دانسته شدن [اش] بمیانجی پندار خوب [ام] و از برای یاد کردن [اش] که از آن مرا *امید بهره-مندی [است]»

hūuō mā nā srauuā mōrēḡdaṭ yē acištēm vaēnaḡhē aogədā / ǰam ašibiiā
huuarēcā (1.32.10)

«آن دلیری [سرود] های نامی‌ام را *بازگونه می‌نماید که بدترین [واژه] را می‌گوید به دیدن / گاو و خورشید با دو چشم [پلیدش]»

aṭ mazdā taibiiō xšaṭrēm vohū manaḡhā vōiuuīdaiti / aēibiiō sastē ahurā
yōi aṣāi dadēn zastaiiō drujēm (1.30.8)

«پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندارِ خوب [اش] پیوسته آماده بکند / از برای گزارش کردن به آنهایی که در دو دستِ سامانمندی بنهند — ای اهوره — دروچ را»

kaθā ašāi drujēm diiaṃ zastaiiō / nī hīm mərəždiiāi θβahiiā maθrāiš
sēnghahiiā / ēmauuaitīm sināṃ dāuuōi drəguuasū / ā īš duuafšēṅ mazdā
[a]nāšē aštāscā (2.44.14)

«چگونه دروچ را در دو دستِ سامانمندی بنهمی / از برای زدوده شدن اش با مانترگانِ گزارشات، / از برای نهادن *گسیختگی نیرومند در میانِ دروندان / و آنها را سختی آوردن و کاستی — ای مزدا —»

hiiat̄ hōi ašā vohucā cōišṭ manaṅhā / xšaθrōi hōi hauruuātā amərətātā /
ahmāi stōi dan̄ tēuuīšī utaiiūtī (2.45.10)

«هنگامی که [کسی] در پرتوی سامانمندی و پندارِ خوب [اش] به او پرداخت / دو ناکاستی و نامیرایی را [که باشند] در [نیروی] شهریاری اش، / بدهند [اش] دو *تاب‌آوریِ بافت و *تنیدگیِ بافت را از برای بودن از بهر او»

arəθā vōizdiiāi kāmāhiiā tēm mōi dātā / darəgahiiā yaoš yēm vā naēciš
dārəšt itē (2.43.13)

«از برای یافته شدن بهره‌جویی‌های کام [ام]، [اینک] برای من [فراز] نهادید آن [را] / زندگانی بلند را، [راهی] که هیچ کس هرگز ننگریسته است، رفتن تان را از آن»

yezī ahiiā ašā pōi maṭ xšaiiehī / hiiat̄ hēm spādā anaocāṅhā jamaētē /
auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā dīdərəžō / kuθrā aiiā kahmāi vananāṃ dadā
(2.44.15)

«اگر که با سامانمندی بهم بر این [هستی] خداوندی از برای پادن [اش]، / هنگامی که دو سپاهِ بیزار از هم اندر آیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو — ای مزدا — می‌خواهی استوار داری، / از این دو کدام سو [می-روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

nōiṭ hīm mīzēn ašā vāstrēm frādaṅhē (2.44.20)

«نه آن [گاو] را *تیمار می‌دارند از برای برافزودن چراگاه [اش] را، بمیانجی سامانمندی [یزش]»

منفی‌ساز + مصدر

مصدر به همراه منفی‌ساز برای بیان معنای «هیچ نیست از برای ...» بکار می‌رود.

auuaēšāṃ nōiṭ vīduiiē yā šāuuaitē adrēṅ ḋərəšuuāṅhō (1.29.3)

«در میان آن [چیز(?) ها هیچ نیست از برای دانسته شدن که بدان فراخ [دست] آن همی جنبند سوی نیازمندان»

yezī āiš nōit uruuānē aduuā aibī.dərəštā vaxiiā / aṭ vā vīspəṅg āiiōi yaṭā
ratūm ahurō vaēdā / mazdā aiiā ʔsaiiā yā ašāṭ hacā juuāmah (1.31.2)

«اگر که بدین [گفتار/کردار]ها هیچ نیست از برای بهره‌مند شدن از بهتر [چیز]هایی [که] بی‌گرد [—راه] درنگریسته شده [باشند] / پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمون را چگونه داند اهوره / مزدا بر این دو ویژگی [—برد و باخت]، [نمون‌ای] که بدان بر بنیادِ سامانمندی همی‌زییم»

بند موصولی

بندهای موصولی بندهای پیروی «توصیفی» هستند و از این رو کاربرد اصلی آنها توصیف اسم است. بند موصولی همچنین ضمائر شخصی را نیز توصیف می‌کند.

بند موصولی همچون صفت می‌تواند حالت «اسم‌شدگی» بگیرد، یعنی بجای اینکه اسمی را توصیف کند خود جانشین اسم گردد و اینگونه نقش آن را بپذیرد مانند نهاد، مفعول سراسر است، و جز آن. بند موصولی در این حالت می‌تواند با ضمیر پوچ همراه شود که حالت صرفی آن ضمیر کارکرد نحوی بند موصولی را نشان می‌دهد. در زبان انگلیسی به چنین ضمیر پوچی نیاز است اما در زبان اوستایی چنین نیست: «او را دیدم که اژدها را کشت» ~ «دیدم که اژدها را کشت». همچنین هنگامی که بند موصولی پیش از (فعل) بند پایه بیاید زبان اوستایی کهن نیاز به ضمیر پوچ ابقایی ندارد: «کسی که اژدها را کشت، او را دیدم» ~ کسی که اژدها را کشت دیدم». در اوستایی کهن همانند دیگر زبان‌های پیش‌هندواروپایی مرجع ضمیر موصولی می‌تواند در خودبند موصولی بیاید و همان حالت صرفی ضمیر موصولی را بگیرد.

برای بندهایی بدون ضمیر پوچ می‌توان پنداشت که بند موصولی کارکرد نهادی، مفعول سراسر است/ناسراسر است، اضافه‌ی ملکی، بایی ابزاری و جز آن را خود بر عهده می‌گیرد: «دیدم (که اژدها را کشت)». حالت صرفی ضمیر (ضمیرواره) ابقایی که به چندین مرجع بازبرد می‌دهد با نزدیک‌ترین مرجع به خود هماهنگ است:

yam dā ... xšnūtəm / hiiat uruuatəm ... taṭ nē ... vaocā (1.31.3)

«پذیرفتنی یا [پذیرفتنی] *نپذیرفتنی را (مادین) که [یکمین‌بار] نهادی ... / آیینی (نتار) را که ... [نهادی]، آن را (نتار) به ما ... بازگو».

مرجع ضمیرواره یا ضمیر ابقایی در حالت یگانه یا جمع نتار می‌تواند ضمیر عام باشد اما جنسیت ضمیر موصولی عام در حالت نهادی با مسند خود هماهنگ است: yā maēiniš «آنچه که پادافره [است]».

برای بند موصولی همچنین نک Kellens-Pirart, II, chap. II.

مرجع در حالت نهادی

در این حالت بند موصولی نهاد برای فعل بند پایه است و می‌تواند پیش از فعل یا پس از آن بیاید.

مرجع ضمیر پرسشی یا نامعین

kastē vohū manañhā yē ī dāiiāt ēāuuā marətaēibiiō (1.29.7)

«کی برای تو [است] [—ای کالبدگرِ گاو— (؟)] که بمیانجی پندارِ خوب [اش] اینها را فروبیاورد برای

مردمان؟»

kē yā mā uxšiiēitī nərəfsaitī v̄βaṭ (2.44.3)

«کی [است] که از او ماه همی‌بالد، همی‌کاهد سپس؟»

kē xʷaētēuš dātāiš aṇhaṭ / yē vərəzēnāi vaṇʰīm dāt frasastīm (3.49.7)

«کی باشد که بمیانجی دادهای خانواده / به خاندان آوازه‌ای خوب بدهد؟»

سنج

kē huuō yē mā arədrō cōiṭaṭ pouruiiō / yaṭā v̄βā zəuuīštīm uzēmōhī

(2.46.9)

«کی [باشد] آن یاورِ آسمانی یکم [در رده] که مرا *نشان بدهد / [که ؟] چگونه *نیرو افزایشیم همی تو سبک-

ترین را»

مرجع ضمیر اول کس

در این حالت فعلِ بندِ موصولی با مرجع‌ای هماهنگ است که می‌تواند آشکار یا مستتر در فعلِ بندِ پایه باشد.

بند موصولی پیش از بند پایه

yē uruuānəm mōṇ gairē vohū dādē haṭrā manañhā / ... / yauuaṭ isāi

tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahiiā (1.28.4)

«[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم / و پاداش‌های کردارها [یم] را

— [من] آشنای با مزدا اهوره—، / تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی

سامانندی»

yastē vīspē.mazištəm səraošəm zbaiiā auuaṇhānē / apānō darəgō.jiiāitīm

ā xšaṭrəm vaṇhēuš manañhō (1.33.5)

«[من] که گوش‌سپاری‌ات —بزرگ‌ترین همه— را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را،

[که به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریاری پندارِ خوب را»

بند موصولی پس از بند پایه

anāiš vā nōiṭ ahurā mazdā ašəmcā yānāiš **zaranaēmā** / manascā hiiāṭ
vahištəm **yōi vē yōiθēmā** dasəmə stutaṃ (1.28.9)

«با این درخواست‌ها شما را — ای اهوره مزدا — و سامانندی را به **خشم نیاوریم** / و پندار[تان] که بهترین
را، [ما] که رده برکشیده‌ایم در *پیش آوردن ستایش‌های شما»

مرجع ضمیر دوم کس

مرجع می‌تواند آشکار یا مستتر در فعلِ بندِ پایه (فعلِ امر) باشد. فعلِ بندِ موصولی با این مرجع هماهنگ
است.

بند موصولی پیش از فعل بند پایه

yē āiš ašəm nipāṅhē manascā vohū yauuaētāitē / **tuuēm** mazdā ahurā frō
mā sīšā θβahmāṭ vaocaṅhē / maniiəuš hacā θβā ēəṅhā yāiš ā aṅhuš
pouruiiō bauuaṭ (1.28.11)

«[تو] که بدین [سرود]ها[یم] سامانندی را در پناه خویش داری همی و پندارِ خوب را برای همیشه / تو
— ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [واژگان را] / بربنیادِ نیروی پندارت با دهان خود، [واژگانی] که
بدان‌ها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد»

aiiā mainiuuā varatā **yē** drəguuā acištā **verēziio** (1.30.5)

«در *گزینش از آن دو نیروی پندار [تو] که دروند[ای] بدترین [گفتار/کردار]ها را پدید می‌آوری»

بند موصولی پس از فعل بند پایه

tā mazdā mainiiū **uxšiiō yē** ā nūrəmcīṭ ahurā hāmō (1.31.7)

«بدان نیروی پندار — ای مزدا — می‌بالی، [تو] که بی‌گمان اکنون یگانه[ای] اینجا — ای اهوره —»

dāidī mōi yē gaṃ tašō apascā uruuarāscā / aməṛətātā hauruuātā (4.51.7)

«[اینک] بده به من، [تو] که گاو را تراش کردی و آبان را و گیاهان را، / دو نامیرایی و ناکاستی را»

nū gūšō.dūm nū **sraotā** / **yaēcā** asnāṭ yaēcā dūrāṭ išaθā (2.45.1)

«اکنون بشنوید، اکنون گوش بدهید، / [شما] که از نزدیک و [شما] که از دور فراز آیدهمی»

مرجع ضمیر سوم کس

فعلِ بندِ موصولی با این ضمیر هماهنگ است. ضمیر تنها می‌تواند مستتر در فعلِ بندِ پایه باشد.

بند موصولی پیش از فعل بند پایه

yē vā xšaiiṣ adāš drītā aiaṇtəm / ... / ... / vīcīrō ḥaš taṭ frō xʷaētauuē
mruiiāt (2.46.5)

«[او] که نگه داری [مهمانی] را که همی بیاید؛ چه خداوند باشد [بر او] یا که [جایش] بدادی [در
خانه]؛ / ... / ... / که *داور [بر این چیزها] باشد، این را [همواره] نوید دهی به خانواده»

بند موصولی پس از فعل بند پایه

gūštā yē maṇtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā (1.31.19)

«می شنود [گزارش‌های تو را] (?) — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت

سامانندی را»

ašəm mainiiuš spəništō yē xraoždīštəṅ asēnō vastē / yaēcā xšnaošen
ahurəm haiṇiiāiš šīiaoṇanāiš fraorəṭ mazdām (1.30.5)

«سامانندی را [پدید می‌آورد] زندگی‌بخش‌ترین نیروی پنداری که سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی / و نیز
[آنهايي] که خشنود می‌کنند [آن] اهوره را، 'با پذیرش' [اینکه] مزدا [است] بمیانجی کردارهای راستین [شان]»

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

yastā maṇtā pauruiiō raocēbīš rōiṇβən xʷaṇrā / huuō xraṇβā ḍamiš ašəm
yā dāraiaṭ vahištəm manō (1.31.7)

«یکم [کسی] که این [پندار]ها را پنداشت: به روشنی‌ها درآمیختن سپهران تھی را، / او — *خداوند
اندرتندگی — بمیانجی [نیروی] خرد [اش] سامانندی را [پنداشت] که بدان برمی‌دارد بهترین پندار [اش] را»

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāt / drūjō huuō dāmaṇ haēṇahiiā gāt (2.46.6)

«پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آن که توانا باشد / او به *اندرتندگی‌های *تارپودِ دروج پا بنهد»

بند موصولی پس از بند پایه

hātaṃ huuō aojištō yahmāi zauuəṅ jimā *kərəduš ā (1.29.3)

«از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن‌ها [یش] بیایم [اگرچه] *کم‌زور

«[باشند]»

aēm mōi idā vistō yē nē aēuuō sāsnā gūšatā / zaraṇuštrō spitāmō (1.29.8)

«این کس برای من اینجا یافت شده که آموزه‌های ما را شنید: / زردشت سپیتمه»

atcā tōi vaēm xiiāmā yōi īm fərašēm kərənaon ahūm (1.30.9)

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند»

yē aṣaonē vahištō x^vaētū vā aṭ vā vərəzēniio / airiiamnā vā ahurā vīdaṣ vā
 ōβaxšaṅhā gauuōi / aṭ huuō aṣahiiā aṅhaṭ vaṅhēušcā vāstrē manaṅhō
 (1.33.3)

«کسی [که برای اشون بهترین [است] چه از راه خانواده[اش] پس یا 'وابسته به خاندانی' [است]، / یا از راه
 انجمن[اش] — ای اهوره — یا با کار[ش] که بهره برسانی به گاو، / پس او در چراگاه سامانندی و پندار
 خوب باشد»

مرجع در بند پیروی دیگر

taṭ ōβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā / yā frauuaxšiiā yezī tā aṭā haiṭiiā /
 aṣēm šiiāoṭanāiš dēbāzaitī ārmaitiš / taibiiō xšaṭrēm vohū cinas manaṅhā
 (2.44.6)

«این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / [واژگانی] که آنها را نوید خواهم داد اگر که
 آنها همین گونه راستین [اند] / [پس] به بهانه‌ی کردارها[مان] / [بمیانجی کردارها] [ش] بردباری بود همی بافد [تار]
 سامانندی را / [و] به بهانه‌ی / در پرتوی پندار خوب[مان] [بردباری (?)] از بهر تو [نیروی] شهریاری را ویژه می-
 کند»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه، مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

kā yā ušā arēm.piṭβā xšapācā / yā manaōṭrīš cazdōṅhuuaṅtēm arēṭahiiā
 (2.44.5)

«کی[ست] که از او[ست] بامداد [و] نیمروز و شب، / [زمان‌هایی] که 'به کسی خواستار' یادآور بهره-
 جویی[اند]؟»

kū aṣauuā ahurō yē īš jiiātēuš hēmiṭiiāṭ vasē.itōišcā (5.53.9)

«کجا[ست] اهوره‌ای اشون که آنها را از گذران زندگی[شان] و از آزادانه گشتن بی بهره بکندی؟»

sraotū mazdā ahurō / yehiiā vahmē vohū frašī manaṅhā (2.45.6)

«گوش دهدد مزدا اهوره‌ای / که در نیایش او سنجیدم با پندار خوب[ام]»

taṭ mazdā tauuā xšaṭrēm yā ərəžējiiōi dāhī drigauuē vahiiō (5.53.9)

«این [است] [نیروی] شهریاری ات — ای مزدا — که بدان بهتر [این هستی] را بدهی به مستمندِ درست-
 زیستنده»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پیش از بند پایه

(sraotū **mazdā ahurō** / yehiiā vahmē vohū frašī manañhā / ... //) **yehiiā**
sauuā išāntī rādanhō / yōi zī juuā aṅharēcā buuaṅticā / ... / ... / tācā xšaθrā
mazdā daṃiš ahurō (2.45.7)

«گوش دهداد **مزدا اهورهای** / که در نیایش او سنجیدم با پندارِ خوب [ام] // که سوی نیروهای زندگی از آن
بخشندگی اش فراز بیایند / همانا [آنهايي] که زنده [اند] و [زنده] بوده‌اند و [زنده] بشوند، / ... / ... / و بمیانجی آن
[نیروی] شهریاری **مزدا اهوره** * خداوندِ اندرتنیدگی [-سامانمندی] [است]»

بند موصولی پس از بند پایه

aṭ **asištā** yaojaṅtē ā hušitōiš vaṅhēuš manañhō / mazdā ašaxiiācā **yōi**
zazəṅtī vaṅhāu srauuaḥī (1.30.10)

«اما **تندترین** [اسب]انی لگام نهاده بشوند از آرامگاهِ پندارِ خوب / و سامانمندی — ای **مزدا** — که پیش بتازند
در [آورد] نیک‌نامی»

pouru aēnā ēnāxštā **yāiš** srāuuaiieitī (1.32.6)

«**بسیار** [اند] **گناهان** [اش] در پی * ستیزه‌جویی که با آنها به گوش‌ها رسانده‌می [سرودهایش را]»

aṭhā **haxōmaṅ** xiiāṭ **yāiš** hišcamaidē (YH.40.4)

«آن‌گونه **همراهی‌ها** باشدی که با آن همراه همی شویم»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

بند موصولی پس از بند پایه

gauuōi adāiš **tāiš** šiiāoṭanāiš **yāiš** vahištāiš fraēšiiāmahī / rāmācā
vāstrəmčā dazdiiāi (YH.35.4)

«**بمیانجی** * پیشکش‌ها [مان]، **بمیانجی** این **کردارها**، بهترین‌هایی که **بدان‌ها** [چنین توانیم کرد]، / — از
برای نهاده شدن گاو را آرامش و چراگاه — / همی فرستیم ...»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پس از بند پایه

huuō mā nā srauuā mōrēndaṭ yē acištēm vaēnaḡhē aogēdā / gaṃ ašibiiā
huuarēcā yascā dāṭēṅ drēguuatō dadāṭ / yascā vāstrā vīuuāpaṭ yascā
vadarē vōiždaṭ ašāunē (1.32.10)

«آن دلیری [سرود]های نامی ام را *باژگونه می‌نماید که بدترین [واژه] را می‌گوید به دیدن / گاو و خورشید با دو چشم [پلیدش] و [او] که دروندان را پیروی داد می‌نهد / و [او] که چراگاهان را بیابان می‌کند و [او] که زین افزار[اش] را بر اشون می‌آزد»

taēcīṭ mā mōrēndaṅ jiiōtūm yōi drēguuatō mazbīš cikōitērēš (1.32.11)

«آنهایی بی‌گمان *باژگونه بنمایند [و برابند(?)]] از من 'گذران زندگی' [ام] را که [پیشتر(?)]] دروندان را با [دهش(?)]]های بزرگ ویژه کرده‌اند»

مرجع درون بند موصولی با ضمیر هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

yē zaotā ašā ērezuš huuō mainiiōuš ā vahištāṭ kaiiā / ahmāṭ auuā
manaḡhā yā vērēziieidiiāi maṅtā vāstriiā (1.33.6)

«زوتای که بمیانجی سامانندی [یزش‌اش] سراسر است [باشد]، او از این بهترین نیروی پندار [پدید می‌آورد] آن خواسته‌شده [کردار]هایی را / بمیانجی پندار[ش] که [اهوره مزدا (?)]] [یکمین بار] پنداشت از برای پدید آمدن از سوی نگه‌بان رمه»

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāṭ / drūjō huuō dāmaṅ haēṭahiiā gāt (2.46.6)

«پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آن که توانا باشد / او به *اندرتنیدگی‌های *تارپودِ دروج پا بنهد»

بند موصولی پس از بند پایه

pərəsā auuaṭ yaṭā huuō yē hudānuš dēmānahiiā xšaṭrēm / šoiṭrahiiā vā
daḡiiōuš vā ašā frādaṭāi aspərəzatā (1.31.16)

«همی‌پرسم این را: چگونه [باشد] آن بخشنده که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانندی به پیشبرد می‌کوشد ...»

مرجع درون بند موصولی همراه با مرجع پیش از آن

aēibiiō mazdā akā mraoṭ ... / ... xšaṭrēm cā išanam drujəm // yā xšaṭrā
grēhmō hīšasaṭ acištahiiā dēmānē manaḡhō (1.32.12-13)

«مзда بازمی گوید به آنها ... / ... [که] شهریارِ [شان] بر *خواهش‌ها [ی بد] دروج [است] // شهریارِ ای که بدان *شکم‌باره *جای نشست می‌جوید، در خانه‌ی بدترین پندار»

مرجع درون بند موصولی بدون ضمیر هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از فعل بند پایه

yē maθrā vācəm mazdā baraitī / uruuθō ašā nēmaṅhā zaraθuštrō
(3.50.6)

«**خداوند مانتره‌ای که بانگ برداردهمی — ای مزدا — با (= در) نماز، [آن] برآیین بمیانجی سامانندی [یزش‌اش]، زردشت [است] / [منم] زردشت**»

kadā mazdā yōi uxšānō asnaṃ / aṅhēuš darəθrāi frō ašahiiā frārentē
(2.46.3)

«**کی — ای مزدا — نرگاوانی که از آن روزها [بند] / برای نگه‌داری سامانندی [یکم] هستی فراز برونند**»

بند موصولی پس از فعل بند پایه

aṭ yūš daēuuā vīspāṅhō akāṭ manaṅhō stā ciθrəm / yascā vā maš yazaitē
(1.32.3)

«**اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندار بد هستید / و نیز [آن] بزرگی که شما را یزش همی‌برد**»

yaθā aiš iθā varəšaitē yā dātā aṅhēuš paurauiiehiiā / ratūš šīiaoθanā
(1.33.1)

«**آنگونه که [پدید می‌آید] از راه این [گفتار و کردار]‌ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم هستی نهادید**»

nōiṭ mā xšnāuš yā vərəzēnā hēcā / naēdā daxiiēuš yōi sāstārō drəguuaṅtō
(2.46.1)

«**نه مرا خشنود کرد خاندانی که با آن همراه بشوم، / و نه فرمانروایانی بر سرزمین که دروندان [اند]**»

مرجع ناپیدا

بند موصولی پیش از فعل بند پایه

yōi mōi ahmāi səraošəm ɖaṅ caiiascā / upā.jimən hauruuātā aməretātā
(2.45.5)

«همه‌ی کسانی که به این کس از آن من گوش سپاری بدهند، / برسند به دو ناکاستی و نامیرایی»

yē vīcinaoṭ dāϑəmca adāϑəmca / daṅgrā maṅtū ašā mazdā ahurō
(2.46.17)

«[او] که داوری می‌کند 'آنچه پیروی داد' را و 'آنچه را که پیروی داد نیست' / با *سرودسازی
استادانه [اش]، بمیانجی سامانندی [اش]، مزدا اهوره [است]»

بند موصولی پس از فعل بند پایه

yahmī spəntā ϑβā mainiiū uruuaēsē jasō / mazdā xšaϑrā ahmī vohū
manaṅhā / **yehiiā** śiiiaoϑanāiš gaēsā ašā frādəntē (2.43.6)

«چرخه‌ای که در آن با نیروی پندار زندگی بخشات می‌آیی / [و] با [نیروی] شهریاری [ات] — ای مزدا—،
[کسی] در آن [چرخه] [باشد] به بهانه‌ی پندار خوب [اش] / که بمیانجی کردارهایش دامن همی برافزایند در
پرتوی سامانندی»

aṭ vaēdəmnāi vahištā sāsnanam / **yam** hudā sāsṭī ašā ahurō (3.48.3)

«اما برای کسی که [آن را] از بهر خویش همی بیابد، بهترین در میان آموزه‌ها / [آن است] که اهوره در پرتوی
سامانندی همی آموزد [تا] خوب دهشگر [باشد]»

haiϑiiā varəštam **hiiat** vasnā frašō.təməm (3.50.11)

«به بهانه‌ی [گفتار/کردار] راستین [ام] پدید آید [آنچه] که در ارزش‌گذاری شاداب‌ترین [است]»

مرجع در حالت رایبی

در این حالت بند موصولی در بیشتر موارد مفعول سرراست یا رایبی راستا است.

مرجع ضمیر پرسشی (+ اسم)

بند موصولی پس از بند پایه

kēm hōi uštā ahurəm yē drəguuō.dəbīš aēšəməm vādāiiōiṭ (1.29.2)

«کی را از بهر او همی آرزو دارید اهوره‌ای [باشد] که با همه‌ی [این] دروندان / [این] دروندان بهم
خشم [شان] را بتاراندی»

مرجع ضمیر دوم کس

بند موصولی پس از بند پایه

vahištəm **ϕβā** vahištā **yēm** ašā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā (1.28.8)

«از تو بهترین، از [تو] اهوره‌ای که با بهترین سامانندی هم‌مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / همی جویم ...»

tā dābēnaotā mašīm hujiiātōiš amərətātascā / hiiat **vā** akā manajhā **yōng**
daēuuōng akascā mainiuš (1.32.5)

«بدان می‌فریبید مرد را از خوب‌زیستن و از نامیرایی / چرا که نیروی پندار بد نیز شما که دیوان را با پندار بد

[می‌فریبید]»

مرجع ضمیر سوم کس

فعل بند موصولی با مرجع هم‌هنگ است.

بند موصولی پس از بند پایه

yaϕā tū ī ahura.mazdā mēṅhācā vaocascā dāscā varəščā **yā** vohū aϕā tōi
dadəmahī (YH.39.4)

«آنگونه که تو — ای اهوره مزدا — این [چیز]هایی را که خوب [اند]، [یکمین بار] پنداشتی و بازگفتی و نهادی

و پدید آوردی، همان‌گونه همی‌دهیم [شان] به تو»

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

yōngstū mazdā hadəmōi mināš ahurā / **tōng** zbaiiā vaṅhēuš uxδāiš
manajhō (2.46.14)

«[براستی] [همه‌ی آنها]ی که تو — ای مزدا اهوره — در هم‌خانگی [ات] *تیمار می‌داری، / آنها را بخوانم

با گفتارهای پندار خوب [ام]»

بند موصولی پس از بند پایه

tōng dāraiiō **yōi** vā daibišəntī (1.32.1)

«[اما] آنهايي را که شما را همی دشمن‌اند برمی‌داری [از میان]»

kaϕā **tōng** ā vijēmiiat ārmaitiš / **yaēibiiō** mazdā ϕβōi vašiietē daēnā
(2.44.11)

«چگونه بردباری فراگسترَدی تا به آنهايي / که از بهرشان — ای مزدا — دئایت همی برجهد»

vaēdā taṭ yā ahmī mazdā anaēšō / mā kamnafšuuā hiiatcā kamnānā ahmī
(2.46.2)

«دائم آنچه را که به بهانه‌ی آن ناتوان هستم — ای مزدا —: / از کم‌شماریِ رمگان، ام و چرا که کم-
شمارمرد، ام»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

iūā aṭ yazamaidē ahurēm mazdām / yō gaṃcā ašəmcā dāt (YH.37.1)

«پس همین‌گونه یزش همی‌بریم اهوره‌مزدایی را که گاو را و سامانندی را نهاد»

vahištā išasā manaṅhā / maibiiō xšaṭrēm ajojṅhūuaṭ yehiiā vərədā
vanaēmā drujəm (1.31.4)

«[پس] بمیانجی بهترین پندار[ام] 'با نماز بجویم' / از بهرِ خویش [نیروی] شهریارِ زورمندی را که
بمیانجی بالندگی‌اش پیروز شویم بر دروج»

taṭcā mazdā ūβahmī ā dām niparṅhē / manō vohū urunascā ašāunam /
nəmascā yā ārmaitiš (3.49.10)

«و آن را در خانه‌ات — ای مزدا — در پناهِ خویش داری همی: / پندارِ خوب را و روان‌های اشونان را، /
نمازی که به بهانه‌ی آن بردباری [آماده است]»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

aṭ tōi miiazdəm ahurā nəmaṅhā ašāicā dāmā / gaēṭā vispā ā xšaṭrōi yā
vohū ūraoštā manaṅhā (1.34.3)

«پس با (= در) نماز به تو و به سامانندی — ای اهوره — [بسان] میزد بنهیم [به پاسخ] / در پیش [نیروی]
شهریارِ [ات] همه‌ی دامان [مان] را که *او گرد آورد/ شما گرد آوردید به بهانه‌ی پندارِ خوب [مان]»

aṭ aēšəmēm hēṇduuarēntā yā baṅaiiən ahūm marētānō (1.30.6)

«پس با هم بسوی خشمی می‌شتابند که بدان می‌آیند هستی را مردمان»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

بند موصولی پس از بند پایه

mazdāi auuaṭ xšaṭrēm hiiat hōi vohū vaxšaṭ manaṅhā (1.31.6)

از بهرِ مزدا [باشد] آن [نیروی] شهریارِ [بر ناکاستی و نامیرایی] که از بهرِ او بیالد بمیانجی پندارِ خوب [ام]»

frō vā [fra]ēšiiā mazdā ašəmcā mrūitē / ... / ... / **taṃ daēnaṃ yā**
xšmāuuatō ahurā (3.49.6)

«آن دئنا را [اینک] سوی شما و سامانندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن [اش] [واژگان را] / ... /
... / آن دئنایی را که از آن کسی چون شما [است] — ای اهوره —»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پس از بند پایه

yūžēm aēibiiō ahurā aogō dātā ašā xšaθrəmcā / auuaṭ vohū manaṃhā yā
hušəitīš rāmaṃcā dāt (1.29.10)

«شما برای این [مردم] — ای اهوره — [اینک] زورمندی نهداید به بهانه‌ی سامانندی [یزش‌ام(?)] / و نیز
[برای خویش(?)] آن [نیروی] شهریاری‌ای را به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام] که بدان آرامگاهان و آرامش‌ها بتوان
نهاد»

tēm aduuānəm ahurā yēm mōi mraoš vaṃhəuš manaṃhō / daēnā
saošiiantaṃ yā hū.kerətā ašāciṭ uruuāxšaṭ / hiiat ciuuištā hudābiiō mīždəm
mazdā yehiiā tū daθrəm (1.34.13)

«— ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندارِ خوب [است]، / که از گذرِ آن
خوب‌ساخته [راه] دئناهای تازه‌سازان نیروی زندگی بی‌گمان در پرتوی سامانندی [یکمین بار (?)] گامیند /
بسوی مزدی که [یکمین بار] پرداختید به خوب‌دهشگران [و به او] که گنجینه‌اش تو [هستی] — ای مزدا —»

مرجع درون بند موصولی با ضمیر هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

yaṃ dā mainiiū aθrācā ašācā cōiš rānōibiiā xšnūtəm / hiiat uruuatəm
cazdōṃhuuadəbiiō taṭ nē mazdā vīduuanōi vaocā / hizuuā θβahiiā aṃhō
(1.31.3)

«پذیرفتنی یا [پذیرفتنی را که [یکمین بار] نهادی میانجی نیروی پندار و آذر]ت] و به بهانه‌ی
سامانندی [شان] پرداختی به دو پا، / آیینی را که برای *خواستاران [ات] [نهادی]، آن را به ما از برای دانسته
شدن بازگو — ای مزدا — / با زبانِ دهان‌ات»

yāscā tōi genā ahura.mazdā / ašāṭ hacā vairiiā / tā yazamaidē (YH.38.1)

«و بانوانی که از آن تو[اند] — ای مزدا اهوره — [و] سزاوار گزینش بر بنیاد سامانندی، آنها را یزش همی-
بریم»

بند موصولی پس از بند پایه

taṃ kauptā vīštāspō magahiiā xšaθrā naṣaṭ / vaṅhōuš padəbīš manəṅhō
yaṃ cistīm ašā maṅtā (4.51.16)

«کوی ویشتاسپ بمیانجی [نیروی] شهریاری دادوگرفتِ دهش به آن [بینش] *دست یافت / در راه‌های
پندارِ خوب [اش]، بینشی که [یکمین بار (?)] در پرتوی سامانندی پنداشت»

مرجع درون بند موصولی بدون ضمیر هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

kaθā mōi yaṃ yaoš daēnaṃ [yaož]dānē / yaṃ hudānaoš paitišə saxiiāt
xšaθrahiā (2.44.9)

«چگونه دثنایی را که از آن من [است] 'بهرِ خویش آیینی پاک بگردانم' / [دثنایی] که [بسان] *از آن کسی
بخشنده 'سرور بر [نیروی] شهریاری گزارش بکندی [به کسی چون تو(?)]»

بند موصولی پس از بند پایه

spəntō vīduuā yaēcīṭ gūzrā sēṅhāṅhō (3.48.3)

«زندگی‌بخش [است] دانای بر گزارش‌هایی که بی‌گمان پنهان [اند]»

مرجع ناپیدا

بند موصولی پیش از فعل بند پایه

yehiiā mōi ašāṭ hacā vahištəm yesnē paitī / vaēdā mazdā ahurō (4.51.22)

«[او را] که در پاسخ به یزش‌اش از بهر من بهترین [باشد] بر بنیاد سامانندی، / مزدا اهوره داند [که کیست]»

بند موصولی پس از فعل بند پایه

pərəsā auuaṭ yā maēiniš yē drəguuāitē xšaθrəm hunāitī (1.31.15)

«همی‌پرسم این را: پادافره‌ای که [هست] [برای کسی] که [نیروی] شهریاری را برانگیزدهمی از بهر دروند»

yastē vīspē.mazištəm səraošəm zbaiiā auuaṅhānē / apānō darəgō.jiiāitīm
ā xšaθrəm vaṅhēuš manaṅhō / ašāṭ ā ərəzūš **paθō yaēšū** mazdā ahurō šaēitī
(1.33.5)

«[من] که گوش سپاری ات — بزرگ‌ترین همه — را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را،
[که به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریاری پندارِ خوب را / [و] راه‌های سرراست را تا سامانمندی [تا آنهایی] که در
میان‌شان مزدا اهوره همی‌آرمد»

rafəθrāi vourucašānē **dōišī** mōi yā vē abifrā (1.33.13)

«برای پشتیبانی از بهر [آن] از دور بینا (= خورشید) بنما به من [راهی را] که از آن به شما *برسم»

kē vərəθrēm.jā θβā **pōi** səṅghā yōi həntī (2.44.16)

«کی [است] او که بندها برهم شکند، از راه گزارشات از برای پادن [— آنهایی] که هستند؟»

nū zīṭ cašmainī **viiādarəsəm** / vaṅhēuš mainiiēuš šīiaoθanahiiā
uxθaxiiācā / vīduš ašā **yēm** mazdām ahurəm (2.45.8)

«زیرا که براستی اکنون در (= با) چشم [م] **نگاهی بیافکندم** / — [من] به بهانه‌ی سامانمندی کردار و گفتار
نیروی پندارِ خوب [م] / آشنا — [بر او] که مزدا اهوره [دانم/بینم]»

ā vē gēuš.ā **hēmiaṅtū** yōi nē šīiaoθanāiš sārəṅtē / ahurō ašā (4.51.3)

«[اسب‌ها/ستایش‌هایی] (?) [را] که با کردارهای ما یکپارچه همی‌شوند، اینجا به دو گوش شما روانه کناد /
اهوره (= آذر) در پرتوی/بمیانجی سامانمندی [آیین یزش‌م]»

مرجع در حالت بایی

در این حالت بندِ موصولی در بیشتر موارد بایی همراهی یا ابزاری است.

مرجع ضمیر سوم کس

فعل بندِ موصولی با مرجع هماهنگ است.

بند موصولی پس از بند پایه

hiiatcā gāuš jaidiīai mraoī **yē** dūraošəm saocaiiaṭ auuō (1.32.14)

«و هنگامی که گاو گزند دید از زخم خوردن [از سوی او] که [به سوزاندن] پاک می‌گرداند هوم را»

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

yē vā mōi nā gēnā vā mazdā ahurā / dāiiāṭ aṅhēuš yā tū vōistā vahištā / ...
/ ... / frō tāiš vīspāiš cinuuatō [fra]frā pərētūm (2.46.10)

«مرد یا زنِ دلیری که — ای مزدا اهوره — به من / بدهد [آن چیزها]ی [این] هستی را که تو بهترین‌ها (= یاری‌ها) دانی / ... / ... / با [یاری] (؟) همه‌ی آن [بهترین]‌ها بگذرم از گذرِ چینشگر»

بند موصولی پس از بند پایه

tā xšāṭrahiiā ahurā yā vaṅhēuš ašiš manaṅhō / frō spəntā ārmaitē ašā
daēnā [fra]daxšaiiā (1.33.13)

«از آن [راه] (؟) — [نیروی] — شهریاری [ام/ات] (؟) — ای اهوره — که از آن پاداشِ پندارِ خوب [ام] [گسیل شود]،
/ — ای بردباری — در پرتوی سامانمندی زندگی بخش دئناها [مان] را برکش»

ahiiā mainiiēuš tuuēm ahī tā spəntō / yē ahmāi ḡam rāniiō.skərəitīm
hēm.tašaṭ (3.47.3)

«تو [پدر] (؟) — این نیروی پندار هستی [و] زندگی بخش از راه او / که برای این کس گاو رامش بخش را^۷ به تراش درهم پیوست»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

ā mā āidūm vahištā ā x^vaiṭiiācā mazdā darəšaṭcā / ašā vohū manaṅhā yā
sruiiē parē magaonō (1.33.7)

«از من بخواهید — ای مزدا — بهترین [گفتار]‌ها [یم] را، [بخواهید] [گفتار]‌های *خود [آیین] (؟) مند و به
نیرومندی [گفته] را / در پرتوی سامانمندی [بزش ام] [و] در پرتوی پندارِ خوب [ام]، [پنداری] که بمیانجی آن
[اینک] به من گوش سپردید در پیشگاهِ سرپرستِ دادوگرفتِ دهش»

pairijasāmaidē ... / ṭβā ṭβā maniiū spəništā / yē axtiš ahmāi yēm axtōiīōi
dāṅhē (YH.36.1)

«در گرد همی گردیم ... تو را با زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارت که درد [است] برای او که از برای دردش
دریافت بکنی»

maṭ vā padāiš yā frasnūtā ižaiiā / pairijasāi mazdā ustānazastō (3.50.8)

«با گام‌هایی که نامی شده [اند] [همچو گام‌ها]ی شیر زوهر، شما را / برداشته دست در گرد بگردم — ای
مزدا —»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

at̥ vā vīspēṅṅ āiiōi yaṭhā **ratūm** ahurō vaēdā / mazdā aiiā ʔsaiiā **yā aʕt̥**
 hacā juuāmahī (1.31.2)

«پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: **نمون** را چگونه داند اهوره / مزدا بر این دو ویژگی [برد و باخت]،
 [نمون‌ای] که **بدان** بر بنیادِ سامانندی همی‌زییم» [؟]

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

بند موصولی پس از بند پایه

hiiat̥ hēm spādā anaocaṅhā jamaētē / **auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā**
 dīdərəžō / kuṭrā aiiā kahmāi vananāṃ dadā (2.44.15)

«هنگامی که دو سپاه بیزار از هم اندرآیند بهم، / **بمیانجی آن آیین‌هایی** که تو — ای مزدا — می‌خواهی
 استوار داری، / از این دو کدام سو [می‌روی] [و] به کدام پیروزی می‌دهی؟»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پس از بند پایه

tāiš zī nā šīiaoṭanāiš baiieṅtē **yaēšū** as pairī pourubiiō iṭiiejō (1.34.8)

«زیرا ما را ترسانندهمی با **آن کردارهایی** که در میان [انجام]شان بر بسیاری بیم می‌افگنی»

مرجع درون بند موصولی با ضمیر اشاره‌ی هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

yā vō vaṅhīš ahurō mazdā **nāmaṇ** dadāt̥ / vaṅhudā hiiat̥ vā dadāt̥ / **tāiš** vā
 yazamaidē (YH.38.4)

«**نام‌هایی** که اهوره مزدا بر شما می‌نهد — ای خوبان — هنگامی که شما را خوب‌دهشگر می‌نهد،
بدان [نام]ها شما را یزش همی‌بریم»

مرجع درون بند موصولی بدون ضمیر اشاره‌ی هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

hiiat̥ mīždēm zaraṭuštrō magauubiiō cōiš̥t̥ parā / garō dēmānē ahurō
 mazdā jasaṭ pauruiiō (4.51.15)

«از/با مزدی که زردشت پیش از این به سرپرستان دادوگرفت دهش پرداخت، / در خانه‌ی آواز اهوره مزدا می‌آید یکم [در رده]»

مرجع ناپیدا

بند موصولی پس از بند پایه

kaṭā aṅhēuš vahištahiiā pauuuīm / kāṭē sūidiiāi yē ī paitišāṭ / huuō zī
ašā spəntō irixtəm vīspōibiiō / hārō (2.44.2)

«چگونه [باشد] یکم [پندار(؟)] -بهترین هستی / از برای نیروی زندگی *به کام تازه گشتن ' [ازسوی او] که به پاسخ به آنها (نیروهای زندگی ام(؟)) فراز بیاید / زیرا او — زندگی بخش در پرتوی سامانمندی [اش(؟)] — ... را که بازمانده [باشد]، از بهر همگان / *نگرنده [است]»

aṭ īt pərəsā yōi pišiiēiṅtī aēibiiō kaṃ / yāiš gaṃ karapā usixšcā aēšəmāi
dātā / yācā kauuā aṅmēnē urudōiiatā / nōiṭ hīm mīzēn ašā vāstrəm frādaṅhē
(2.44.20)

«پس این را پرسم‌همی: [آنهايي] که *دریغ همی‌دارند از این [مرد]ان *کام را، / [با کردارهایی] که بدان‌ها [شما] کرپن و اوسیج [دانسته (؟)] گاو را به خشم دادید / و [با واژگانی] که کوی به دم *زوزه می‌کشد، / نه آن [گاو] را *تیمار می‌دارند 'از برای برافزودن چراگاه[اش] را ' بمیانجی سامانمندی [یزش]»

مرجع در حالت برایی

در این حالت بند موصولی در بیشتر موارد مفعول ناسرراست است.

مرجع ضمیر اول کس یا دوم کس

فعل بند موصولی با مرجعی هماهنگ است که می‌تواند مستتر در فعل بند پایه و یا آشکار باشد.

بند موصولی پیش از بند پایه

yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manaṅhā / maibiiō dāuuōi ahuuā
astuuatascā hiiatcā manaṅhō / āiīaptā (1.28.2)

«[من] که — ای مزدا اهوره — شما را در گرد بگردم با پندار خوب [ام] / از برای دادن سودهای 'هر دو هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — ' به من»

بند موصولی پس از بند پایه

yē vā aṣā ufiānī manascā vohū apauruīm / mazdāmcā ahurēm yaēibiiō
xšaθrēmā aγzaonuuamnəm / varədaitī ārmaitiš (1.28.3)

«من] که با سامانندی بی‌پیشینه [سرودی] بی‌یوندم شما را و پندارِ خوب [تان] را / و نیز مزدا اهوره را که [تا] ازبهرتان [سامانندی] و [نیروی] شهریاری *پایدار را / بردباری بی‌لاند»

kaṭ tōi vohū manaṅhā / yē vē staotāiš mazdā frīnāi ahurā (3.49.12)

«چه از آن تو [است] [ازبهر من که همی‌بخوانم شما را] با پندارِ خوب، / [ازبهر من] که با سرودهای ستایش به شما دوستی نشان بدهم — ای مزدا اهوره —»

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

aṭ yēṅ aṣāatcā vōistā vaṅhēušcā dāθēṅ manaṅhō / ərəθβēṅ mazdā
ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməm (1.28.10)

«پس [آنهایی] که از روی سامانندی و پندارِ خوب پیروان داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای مزدا اهوره —، ازبهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام [شان] را»

yē mōi aṣāt haiθīm hacā varəšaitī / zaraθuštrāi hiiat vasnā fərašō.təməm
/ ahmāi miždəm hanəṅtē parāhūm (2.46.19)

«[او] که بر بنیادِ سامانندی [بزش] ام راستین [هستی] را پدید بیاورد / ازبهرِ زردشت، [آنچه را] که در ارزش-گذاری شاداب‌ترین [است]، / ازبهرِ این کس (= من) که برتر هستی را [بسان] مزد بهره ببرد، [پدید بیاورد]...»

بند موصولی پیش از بند پایه

aṭ ahmāi akāt ašiiō / yē hōi nōiṭ vīdāitī apēmē aṅhēuš uruuaēsē (4.51.6)

«پس از بد بدتر [باشد] ازبهرِ او / که به او (= اهوره مزدا) نه بهره [اش] [از نیروی شهریاری را] برساند در واپسین چرخه‌ی [این] هستی»

aṭcā yadā aēšam kaēnā jamaitī aēnaṅham / aṭ mazdā taibiiō xšaθrəm
vohū manaṅhā vōiuūidaitī / aēibiiō sastē ahurā yōi aṣāi dadən zastaiiō
drujəm (1.30.8)

«و پس هنگامی که کیفرِ این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را میانجی پندارِ خوب [اش] [پیوسته آماده بکند] / از برای گزارش کردن به آنهایی که در دو دستِ سامانندی بنهند — ای اهوره — دروج را»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پس از بند پایه

pərəsā auuaṭ yā maēiniš yē **drəguuāitē** xšaθrəm hunāitī / **duš.šiiəθanāi**
ahurā yē nōiṭ jiiōtūm hanarə vīnastī / vāstriiehiīā aēnaṅhō pasəuš vīrāatcā
adrujiiantō (1.31.15)

«همی پرسم این را: پادافره‌ای که [هست] [برای کسی] که [نیروی] شهریاری را برانگیزدهمی از بهر
دروندی / که کردارهای بد ورزد» — ای اهوره — که نه گذران زندگی را همی یابد تهی از / گناه در برابر رمه و
مرد نگهبان رمه‌ای که دروغ نمی گوید»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

بند موصولی پس از بند پایه

vaṅhəuš dazdā manaṅhō šiiəθananaṃ aṅhəuš mazdāi / xšaθrəmcā
ahurāi.ā yim drigubiiō dadaṭ vastārəm (1.27.13)

«[نمون] پندار خوب [و] کردارهای [یکم] هستی [همواره] نهاده می شود برای مزدا /
و [نیروی] شهریاری [همواره نهاده می شود] برای اهوره‌ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان»

مرجع درون بند موصولی با ضمیر هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پس از بند پایه

aṭcīṭ **ahmāi** mazdā ašā aṅhaitī / yaṃ hōi xšaθrā vohucā cōišṭ manaṅhā /
yē nā ašōiš aojaṅhā varədaiaietā (3.50.3)

«پس بی گمان — ای مزدا — برای این کس به بهانه‌ی سامانمندی [اش] باشد / [دامی] که او به بهانه‌ی
[نیروی] شهریاری [اش] و به بهانه‌ی پندار خوب [اش] پرداخت به این کس، / دلیری که بمیانجی زورمندی
پاداش [اش] از بهر خویش بیالاندی»

مرجع ناپیدا

بند موصولی پیش از بند پایه

taṭ zī mazdā vairīm astuuaitē uštānāi **dātā** / vaṅhəuš šiiəθanā manaṅhō
yōi zī gəuš vərəzēnē aziiā / xšmākam hucistīm ahurā xratəuš (1.34.14)

«زیرا آن [مزد] سزاوار گزینش را به دمِ زندگیِ استومند[ام] بدهید — ای مزدا — / به بهانه‌ی کردارِ پندارِ خوب[ام]. زیرا [به آنهایی] که در خاندانِ گاوِ ماده[اند] / بینشِ خوب‌تان از خرد[ام] را [بدهید] — ای اهوره —»

بند موصولی پس از بند پایه

**apaieitī raēxənaŋhō vaēdēm / yōi vahištāt ašaonō mazdā rārəšiiān
manaŋhō (1.32.11)**

«دور بشود *دارندگی بر *مرده ریگ/خواسته [از آنهایی] / که از بهترین پندارِ اشون 'پیوسته *بگریزند'

— ای مزدا —»

**aṭ frauuaxšiiā aŋhəuš maniiū paurauiē / yaiiā spaniiā uitī mrauuat̄ yēm
aŋgrəm (2.45.2)**

«پس نوید خواهیم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(?) هستی] / که از آن دو [آن] زندگی‌بخش‌تر بگوید

[به آن] که پلید [دانیم(?)]

**aṭ frauuaxšiiā vīspanaŋm mazištəm / stauuas ašā yē hudā yōi həntī / spəntā
mainiiū (2.45.6)**

«پس نوید خواهیم داد [آن] بزرگ‌ترین همه را، / که همی‌بستایم بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام] [کسی را] که

'خوب‌دهشگر [است] [به آنهایی] که هستند' / در پرتوی نیروی پندارِ زندگی‌بخش [اش]

مرجع در حالت ازی

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

**yōi spəntaŋm ārmaitīm ũβahiiā mazdā bərəxδaŋm vīdušō / duš.šiiəoũanā
auuazazaṭ vaŋhəuš əuuistī manaŋhō / aēibiio maš ašā siiazdaṭ yauuaṭ ahmaṭ
aurunā xrafstrā (1.34.9)**

«[آنها] که بردباریِ زندگی‌بخش — آن برشده از سوی دانای بر تو ای مزدا — را / *نومید می‌کنند به

بهانه‌ی نیافتگیِ پندارِ خوب، [آن] خداوندانِ کردارِ بد، / 'بزرگی بمیانجی سامانمندی [اش]' از آنها [پاداش را (?)]

دور براند آن اندازه که ما از خود چندش‌آورانِ درنده را»

بند موصولی پس از بند پایه

yastā daēuuēṅ aparō mašiiāscā / tarē.maštā yōi īm tarē.mainiiāntā /
aniiēṅ **ahmāt yē hōi arēm.mainiiātā** (2.45.11)

«[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردانی را / خوار خواهد پنداشت که او را خوار می-
پندارند، / [بسختی دیگر] دیگران را بجز او که نیک‌اش می‌پندارد»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

kēmnā mazdā mauuaitē pāiiūm dadā / hiiat mā drəguuā dīdarəšatā
aēnaṅhē / aniiēm ṽβahmāt **āṽrascā mananḥascā** / **yaiiā** šiiāoṽanāiš ašəm
ṽraoštā ahurā (2.46.7)

«کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (؟)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به
گناه می‌نگرد، / بجز آذر و پندارت / که از راهِ کردارهای آن دو سامانمندی را *گرد آوردید — ای اهوره —»

مرجع ناپیدا

بند موصولی پس از بند پایه

hiiat axiiāi dadā paṽḥam / **vāstriiāt vā āitē yē vā nōiṭ aṅhaṭ vāstriiō**
(1.31.9)

«هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می‌دهی [گزینش] از میان راه‌ها را: / آمدن یا در کنار نگهبانِ رمه یا [در
کنار او] که نگهبانِ رمه نباشد»

مرجع در حالت اضافی یا ضمیر ملکی

در زیر نمونه‌هایی از ضمائرِ ملکی می‌آید و یک نمونه از واژه‌ی مرکب که جزء نخستِ آن کارکردِ حالتِ
اضافی دارد.

مرجع ضمیر نامعین

yezī **cahiiā** xšāiiaṽā / mazdā ašā **yehiiā** mā āiṽiš duuaēṽā / ərəš mōi
[ərež]ūcəm vaṅhōuš vafuš mananḥō (3.48.9)

«اگر که خداوند بر هر [هستی (؟)] هستید / در پرتوی سامانمندی — ای مزدا — که *هراس‌ام **دلواپس-
اش [است]، / [پس] اندربافتِ پندارِ خوب‌ام درست در سخن آید»

مرجع ضمیر اول کس یا دوم کس

فعل بندِ موصولی با مرجعی هماهنگ است که می‌تواند مستتر در فعل بندِ پایه و یا آشکار باشد.

بند موصولی پیش از بند پایه

yē vā ašā ufiiānī ... / ... / ... ā mōi rafēδrāi zauuēṅ jasatā (1.28.3)

«[من] که با سامانندی بی‌پیشینه [سرودی] پیوندم شما را ... / ... / ... از بهر من برای پشتیبانی [ام] بسوی

خواندن‌ها [یم] اینجا بیاید»

مرجع ضمیر سوم کس

فعل بند موصولی با مرجع هماهنگ است.

بند موصولی پیش از بند پایه

yē āiiaṭ ašauuanēm diuamnēm hōi aparēm (1.31.20)

«[او] که به اشون بیاید برایش آبرومندی [باشد] زین پس»

مرجع تنها ضمیر اشاره

بند موصولی پیش از بند پایه

**yā šiiiaoṭanā yā vacaṅhā yā yasnā amēretatātēm / ašēmcā taibiiō dāṅhā
mazdā xšaṭrēmcā hauruuatātō / aēšam tōi ahurā ēhmā pourutēmāiš dastē
(1.34.1)**

«کرداری، واژه‌ای، یزشی که از راه آن‌ها نامیرایی / و سامانندی را [اینک] از بهر خویش دریافت بکنی — ای

مزدا — و [نیروی] شهریاری از آن ناکاستی را، / از آنها [بهترین پاره] به تو داده همی شود — ای اهوره — از

سوی ما [انجمن] بس بسیار»

بند موصولی پس از بند پایه

aiiā ārōi hākurenēm yaiiā haciṅtē uruuṅnō (1.33.9)

«*رهنمود آن دویی گسیل شده است که [با *رهنمود(?)] — آن دو روان‌ها همراه همی شوند»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم

**ašāunam āaṭ urunō yazamaidē kudō.zātanamcīt naramcā nāirinamcā /
yaēšam vahehīš daēnā vanaiṅtī vā vēṅghen vā vaonarē vā (YH.39.2)**

«پس روان‌های اشونان — مرد و زن، زاده در هر کجا — را یزش همی‌بریم که بهتر دتناهاشان پیروز همی -

شوند یا پیروز بشوند یا پیروز شده‌اند»

aēibiiō ratūš sēṅghaitī ārmaitiš / **θβahiiā xratēuš yēm** naēciš dābaiieitī
(2.43.6)

«ازبهر این [کردار]ها بردباری گزارش همی کند نمون‌های / [نیروی] خردت را، [خردی] که آن را نه هیچ کس^۲ به فریفتن همی‌وادارد»

مرجع اسمی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

maibiiō dāuuōi **ahuuā** astuuatascā **hiiatcā** manañhō / āiiaptā (1.28.2)

«ازبرای دادن سودهای^۲ هر دو هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — به من»

aṭcā ī tōi manañhā maniiuścā vaṅhuš vīspā dātā / **spəntaxiiācā nərəš**
šiiāoθanā yehiiā uruuā ašā hacaitē (1.34.2)

«و پس در پرتوی پندار[ت/مان (?)] این همه [چیز/گفتار]ها و نیروی پندار خوب به تو داده شده [اند] / و نیز کردارهای مرد زندگی‌بخش، [مردی] که روان‌اش با سامانندی همراه همی‌شود»

مرجع درون بند موصولی بدون ضمیر اشاره‌ی هم‌بسته در بند پایه

بند موصولی پس از بند پایه

xšaiiācā **yā** vē maθrā srəuuīmā **rādā** (1.28.7)

«و خداوند باش بر بخشندگی‌هایی که در پرتوی مانتره‌تان گوش دهیمی»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی در کنار هم
نمونه‌ای در دست نیست.

مرجع ضمیر موصولی (?)

yaθā aiš iθā varəšaitē yā dātā aṅhōuš pauraiehiiā / ratūš šiiāoθanā
razištā drəguuataēcā hiiatcā ašaonē / **yexiiācā** hēməmiiasaitē miθahiiā **yācā**
hōi ārəzuaā (1.33.1)

«آنگونه که [پدید می‌آید] ازراه این [گفتار و کردار]ها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمون‌های یکم هستی نهادید / [تا باشند] سراسرترین [راه (?)]ها ازبهر دروند و هنگامی که [باشند] ازبهر اشون، / [دروند] که [گفتارها]یش روانه همی‌شود از [راه (?)] نادرست [سخن] و [گفتارهای اشون] که ازبهر او [روانه همی‌شود] از [راه (?)] درست [سخن]»

مرجع اسم + ضمیر اشاره‌ی آشکار در بند پایه. مرجع و ضمیر موصولی جدا از هم

بند موصولی پس از بند پایه

aēšąm aēnaŋąm naēcīṭ vīduuą aojōi hādrōiiā / **yā jōiiā sēnghanitē** ... /
yaēšąm tū ahurā irixtəm mazdā vaēdištō ahī (1.32.7)

«به درستی گویم همی که از این گناهان بی گمان هیچ کدام را ندانم، / [گناهانی] که [کردار/داستان]؟ [های
*از روی ستیزه کاری، گزارش همی شوند ... / [گناهانی] که *بازمانده شان را تو — ای اهوره مزدا — بهترین
یابنده ای»

مرجع ناپیدا

tēm aṭ **yasnanąm** paurauatātā yazamaidē / **yōi gēuš hacā šiieinṭi**
(YH.37.2)

«پس او را یزش همی بریم با یکمین پاره ی یزش ها [ی آنها یی] که [اینجا] در کنار گاو همی آرمند»

hiiącā mōi mraoš ašəm jasō frāxšnenē (2.43.12)

«و [چون] می آیی در *پیش دانشی [بر آنچه] که به من می گویی: سامانمندی [بهترین است]»

مرجع در حالت دری

مرجع درون بند موصولی با ضمیر اشاره ی هم بسته در بند پایه

بند موصولی پیش از بند پایه

yahmī spəntā ōβā mainiiū **uruuaēsē** jasō / mazdā xšaṭrā **ahmī** vohū
manaŋhā / **yehiiā šiiāoṭanāiš gaēsā ašā frādəntē** (2.43.6)

«چرخه ای که در آن با نیروی پندار زندگی بخش ات می آیی / [و] با [نیروی] شهریاری [ات] — ای مزدا —،
[کسی] در آن [چرخه] [باشد] به بهانه ی پندار خوب [اش] / که بمیانجی کردارهایش دامن همی برافزایند در
پرتوی سامانمندی»

بند موصولی در پیوند با صفت یا اسمی در حالت اضافی

maibiiō dāuuōi ahuuą **astuuatascā hiiącā manaŋhō** / **āiiaptā** (1.28.2)

«از برای دادن سودهای هر دو هستی — استومند و [آن] که از آن پندار — به من»

مرجع در بند پایه که در بند موصولی تکرار می شود

دگرگونی از حالت جمع به یگانه

nōiṭ *uruuaṭā dātōibiiascā karapanō vāstrāṭ arəm / gauuōi ārōiš ā sēṇdā
x^vāiš šīiaoṭanāišcā sēṇghāišcā / yē īš sēṇghō apēməm drūjō dēmānē ādāt
(4.51.14)

«کرپان نه برآیین[اند] و [نه(?) *همداستان با دادها [و] چراگاه / *در اندازه‌ی درست از بهرِ گاو، [اما]
نازشگران به کردارها و گزارش‌های خویش، / گزارشی که در پایان ایشان را در خانه‌ی دروج بنهد»

میان دو بند

aēibiiō mazdā akā mraoṭ ... / ... xšaṭrēm cā īšanəm drujəm // yā xšaṭrā
grēhmō hīšasaṭ acištahiā dēmānē manəḡhō (1.32.12-13)

«مزدا باز می‌گوید به آنها ... / ... [که] نیز شهریاری[شان] بر *خواهش‌ها[ی بد] دروج [است] // شهریاری‌ای
که بدان *شکم‌باره * جای نشست می‌جوید، در خانه‌ی بدترین پندار»

کشیدن حالت صرفی ضمیر موصولی به حالت صرفی مرجع(?)

در شمار اندکی از نمونه‌ها ضمیر موصولی گویا با حالت صرفی مرجع خود همگون شده است که این مرجع می‌تواند آمده باشد یا نه. باید به یاد داشت که بخشی از دشواری‌های تحلیل بندهای موصولی اوستای کهن به انعطاف‌پذیری بسیار کمتر ساختارهای نحوی زبان‌های امروزی ما مربوط می‌شود.
در برخی موارد فعل پس از بند موصولی می‌آید و باید بخشی از آن به شمار آید.

vahištəm ṭṭbā vahištā yēm aṣā vahištā hazaošəm / ahurəm yāsā (1.28.8)

«از تو بهترین، از [تو] اهورهای که با بهترین سامانمندی هم‌مزه[ای]، بهترین [چیز]ها را / همی‌جوییم»

bərəxḡam mōi fərašaoštrō huuō.guuō daēdōišṭ kəhrpēm / daēnaiiāi

vanḡhuiiāi yam hōi išiiām dātū (4.51.17)

«فرشوشتره هووگوه به من پیوسته کالبد [دئنایش (?)] را برشده [از شایستگی] می‌نماید. / [کالبدی] که
برای آن [دئنا] *زودرسنده [باشد]، به دئنا [خوب] [ام] دهد»

gauuōi adāiš tāiš šīiaoṭanāiš yāiš vahištāiš fraēšīiāmahi / rāmācā
vāstrēm cā dazdiiāi (YH.35.4)

«بمیانجی *پیشکش‌ها[مان]، میانجی این کردارها، بهترین‌هایی که بدان‌ها [چنین] توانیم کرد [یا: میانجی
این کردارهایی که بهترین‌ها[مان] [باشند]، / — از برای نهاده شدن گاو را آرامش و چراگاه — / همی‌فرستیم
[پیشکش‌ها را] ...»

از آنجا که در بند بالا حالت صرفی vahištāiš به ضمیر موصولی وابسته است تنها نیاز است که حالت بایی
yāiš توضیح داده شود. این بند را می‌توان چنین پنداشت: «بمیانجی این کردارها همی‌فرستیم [آنها را]،

بهترین‌هایی که بمیانجی آنها [همی فرستیم آنها را]. ابهام مربوط به تفسیر واژه‌ی adāiš خود دشواری دیگری -
ست.

اما در دیگر موارد یک فعل باید در بند موصولی مفروض شود، یعنی: «او را که ... [دانم/بینم]»

at frauuaxšiiā aṅhēuš maniiū pauruiē / yaiiā spaniiā uitī mrauuat yēm
aṅrēm (2.45.2)

«پس نوید خواهم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(؟)] هستی / که از آن دو [آن] زندگی بخش تر بگوید
[به آن] که پلید [دانیم(؟)]»

سنج

tēm aduānēm ahurā yēm mōi mraoš vaṅhēuš manaṅhō (1.34.13)

«ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندار خوب [است]»

nū zīt cašmainī viiādarēsēm / vaṅhēuš mainiiōuš šiiāoṽanahiiā
uxḁaxiiācā / vīduš ašā yēm mazdām ahurēm (2.45.8)

«زیرا که براستی اکنون در (= با) چشم [ام] نگاهی بیافکنم / — [من] به بهانه‌ی سامانمندی کردار و گفتار
نیروی پندار خوب [ام] / آشنا — [بر او] که مزدا اهوره [دانم/بینم]»

fērašaoštrāi uruuāzištām ašahiiā dā / sarēm taṭ ṽβā mazdā yāsā ahurā /
maibiiācā yaṃ vaṅhāu ṽβahmī ā xšaṽrōi (3.49.8)

«برای فرشوستره نهادی خرم‌ترین یکپارچگی از آن (= با) سامانمندی را. / این را از تو — ای مزدا اهوره —
همی جویم / برای من (= خود) نیز: آن یکپارچگی را [که اینجا در [نیروی] شهریاری تو [دانم] در [آورد برای
پاداش] خوب»

در نمونه‌ی زیر فعل در بند موصولی آشکار است:

at yōṅ ašāatcā vōistā vaṅhēušcā dāṽōṅ manaṅhō / ərṽβēṅ mazdā
ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāmēm (1.28.10)

«پس [آنهایی] که از روی سامانمندی و پندار خوب پیروان داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای
مزدا اهوره —، از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام [شان] را»

سنج

naēcīm tēm aniiēm yūšmaṭ vaēdā ašā aṽā nā ṽrāzdūm (1.34.7)

«او (= یاورِ آسمانی) را هیچ کس بجز شما ندانم، همان گونه با سامانمندی ما را بزینهار دارید»

دقت شود در نمونه‌ی زیر فعل آمده است (vaēdā) و مسند در حالتِ نهادی است. دلیل این امر شاید این باشد که ضمیرِ موصولی مفعولِ سراسر است نیست بلکه در حالتِ اضافی است:

yehiiā mōi ašāṭ hacā vahištəm yesnē paitī / vaēdā mazdā ahurō (4.51.22)

«[او را] که در پاسخ به یزش‌اش از بهرِ من بهترین [باشد] بر بنیادِ سامانمندی، / مزدا اهوره داند [که کیست]»

کشیدن مرجع به حالتِ صرفی ضمیرِ موصولی(؟)

تنها نمونه از مرجع بیرون از بندِ موصولی که گویا به حالتِ صرفی ضمیرِ موصولی کشیده شده است.

vīspā stōi hujītaiiō yā zī aṅharō yāscā hēntī / yāscā mazdā bauuaintī

ūβahmī hīš zaošē ābaxšō.huuā (1.33.10)

«از برای بودن همه بُردهای خوبی که همانا بوده‌اند و هستند / و همی‌شوند، در خوشی‌ات — ای مزدا —،

آنها را [اینک] بهره‌ی خویش بکن»

اما گویا بهتر باشد که این مورد نیز حالتِ نهادیِ آویزان در نظر گرفته شود.

بند موصولی نامعین

aṭ ahurā huuō mainiiūm zaraūštrō / vərəntē mazdā yastē cišcā spēništō

(2.43.16)

«پس او، زردشت، نیروی پندار[ات] را — ای اهوره — / همی‌برگزیند، هر آنچه که زندگی‌بخش‌ترین‌ات

[است] — ای مزدا —»

yōi mōi ahmāi sēraošəm dan caiiascā / upā.jimən hauruuātā amərətātā

(2.45.5)

«همه‌ی کسانی که به این کس از آن من گوش‌سپاری بدهند، / برسند به دو ناکاستی و نامیرایی»

yā zī cīcā vahištā / hanarē ūβahmāt zaošāṭ drəguuā baxšaitī / ahiiā

šīiaōvanāiš akāṭ ā šiiṣ^a manaṅhō (3.47.5)

«زیرا هر بهترین چیزی که / دروند پخش همی‌کند، تهی از خوشی‌ات [پخش همی‌کند] / [زیرا] که در کنار

پندارِ بد همی‌بیارامد به بهانه‌ی کردارهایش»

aṭ huuō mazdā ižācā āzūitišcā / yē daēnaṃ vohū sārēštā manaṅhā /

ārmatoiš kascīṭ ašā huzēntuš (3.49.5)

«پس — ای مزدا — [از بهر تو(؟)] شیر زوهر و زوهر [باشد] او / که دئنا [یش] را [اینک] یکپارچه کرد با پندار خوب، / هر کسی که بمیانجی سامانندی [اش] نیکزاده‌ی بردباری [باشد]»

uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāicī / vasō xšaiiaš mazdā dāiiāt ahurō
(2.43.1)

«آرزو شده [چیز]ها به دلخواه [باشند] از بهر هر آن کسی که به او / بدهد [شان] مزدا اهوره‌ای که به دلخواه خداوند باشد»

عبارت ahmaṭ hiiat aibī که دو بار در هفت هات آمده، احتمالاً معنای «از ما اگر که برآید» دارد.

huxšaṭrō.tēmāi bā aṭ xšaṭrēm ahmaṭ hiiat aibī dadəmahicā cišmahicā
hūaṃahicā hiiat mazdāi ahurāi ašāicā vahištāi (YH.35.5)

«پس *براستی از بهر خداوند بهترین شهریاری [است] [که] [نیروی] شهریاری را — از ما اگر که برآید —
همی نهیم و همی پردازیم و همی برانگیزیم هنگامی که از بهر مزدا اهوره و بهترین سامانندی [نیروی شهریاری
را] [همی نهیم و همی پردازیم و همی برانگیزیم]»

āhū aṭ paitī adāhū mazdā ahurā mazdāmcā būiricā kərəšuuā rāitī tōi
xrapaitī ahmaṭ hiiat aibī hiiat miždəm mauuaiṭīm fradadāṭā daēnābiiō
mazdā ahurā (YH.40.1)

«پس در پاسخ به این پیشکش‌ها [مان] — ای مزدا اهوره — [آن را] یادگار بکن از بهر خویش و فراوانی‌ها
[از بهر خویش(؟)] بمیانجی دهشی که *برازنده‌ی تو همی باشد — از ما اگر که برآید —، هنگامی که مزد
'سزاوار کسی چون من' را آماده کرده باشید از بهر دئناها [مان] — ای مزدا اهوره —»

متن ۱۲

4.51.1

vohū xšaṭrēm vairīm bāgəm aibī.bairištəm
vīdišəmnāi ižācīṭ ašā aṅtarə.caraitī
šīiaoṭanāiš mazdā vahištəm taṭ nē nūcīṭ varəšānē

«[نیروی] شهریاری خوب پاره‌ی 'سزاوار گزینش' را 'بهترین آورنده' [است] / برای 'او که خواستار بینش
[او] بروشنی است'. بی‌گمان شیر زوهر اندر میان همی شود [زمین و آسمان را] در پرتوی سامانندی / بمیانجی
کردارها [مان] — ای مزدا —. آن بهترین [کردار/نیروی شهریاری] را هم‌اکنون برای خودمان پدید بیاورم»

4.51.2

tā vē mazdā paurouīm ahurā ašāi.yecā
taibiiācā ārmaitē dōišā mōi ištōiš xšaϑrēm
xšmākēm vohū manaṅhā vahmāi dāidī sauuaṅhō

«بدان یکم/هستی را از بهر شما — ای مزدا اهوره — از بهر سامانندی او از بهر تو — ای بردباری —
[پدید بیآورم]، [به شما]/[نیروی] شهریاری یزش/خواستام را بنمایم، ا به بهانه‌ی پندار خوب/مان به
نیایش/مان] بده [شهریاری/تان بر نیروی زندگی را»

4.51.3

ā vē gōuš.ā hēmiianṭū yōi nē šīiaoϑanāiš sārəntē
ahurō ašā hizuuā^a uxδāiš vaṅhēuš manaṅhō
yaēšqam tū pouruiiō mazdā fradaxštā ahī

a. hizuuā PPY, IPY (K5), SY (J3); hizuuā PVS, YS.

«[اسب‌ها/ستایش‌هایی (?)] را که با کردارهای ما یکپارچه همی‌شوند، اینجا به دو گوش شما روانه کناد /
اهوره (= آذر) در پرتوی/بمیانجی سامانندی [آیین یزش ام]، بمیانجی گفتارهای پندار خوب [ام] [همسو] با
زبان [ام]، [پندارها و گفتارهایی] که تو یکم برکشنده‌ی آنها هستی — ای مزدا —»

4.51.4

kuϑrā ārōiš ā fsəratuš^a kuϑrā mərəždikāi^b axštə
kuϑrā yasō.xiiēn ašəm kū spəntā ārmaitiš
kuϑrā manō vahištəm kuϑrā ϑβā xšaϑrā mazdā

a. āfsəratuš PPY (Mf1), IPY, PVS (Jp1), YS, IVS; āfəsəratuš PPY (Mf4, Pt4);
āfšəratuš SY (J3); ā fsəratuš PVS (Mf2); ā fəsəratuš PVS (K4).
b. °kāi PPY (Mf4, Pt4), SY (J3), PVS, YS, IVS; °kā PPY (Mf1), IPY, YS.

«[کجا/ست] در اندازه‌ی درست *نیروی هوشیاری؟ کجا برای آمرزش می‌توان آماده ایستاد؟ / [کجا/ست]
سامانندی کام‌بخش؟ [کجا/ست] بردباری زندگی‌بخش؟ / [کجا/ست] بهترین پندار؟ [کجا/می‌آیی؟] / با [نیروی]
شهریاری ات — ای مزدا —»

4.51.5

vīspā tā pərəsaš yaϑā ašəṭ hacā qaṃ vīdaṭ
vāstriiō šīiaoϑanāiš ərəšuuō ḥaš huxratuš nəmaṅhā
yē dāϑaēibiiō ərəš ratūm xšaiiqaš ašiuuā^a cistā

a. ašiuāi PPY (Mf1, Mf4); ašiuuā PPY (Pt4), PVS (Mf2), IVS; ašauuā IPY; ašauuā
SY (J3); ašiiā YS (H1).

«همی‌پرسم همه‌ی اینها را: چگونه گاو را بر بنیادِ سامانمندی [در] یافت / نگهبانِ رمه که بمیانجی کردارها [یش] فراخ [دست] باشد [و] بمیانجی نماز [ش] خوب خرد، / [او] که خداوند باشد درست [و از این رو] خداوند پاداش، [مرا] (؟) از بهرِ خویش ویژه کرد [بسان] نمون برای پیروان داد؟»

4.51.6

yē vahiiō vaṅhēuš †dazdē yascā hōi vārāi rādaṭ
ahurō xšaθrā mazdā aṭ ahmāi akāṭ ašiiō
yē hōi nōiṭ vīdāitī apēmē^a aṅhēuš uruuāēsē

a. apēmē PPY; apēmēm IPY (J2), PVS (K4); apēmī IPY (K5), SY (J3); apēmē PVS (Mf2), YS, IVS.

«[او] که از خوب بهتر را دریافت همی‌کند و [او] که [آن را] با رای‌اش *هماهنگ می‌کند / بمیانجی [نیروی] شهریاری [اش] اهوره مزدا [است] (؟). پس از بد بدتر [باشد] از بهرِ او / که به او (= اهوره مزدا) نه بهره [اش] [از نیروی شهریاری را] برساند در واپسین چرخه‌ی [این] هستی»

4.51.7

dāidī mōi yē ḡam tašō apascā uruarāscā
amərotātā hauruuātā spōništā mainiiū mazdā
təuuīšī utaiiūtī manaṅhā vohū sēṅhē

«[اینک] بده به من، [تو] که گاو را تراش کردی و آبان را و گیاهان را، / دو نامیرایی و ناکاستی را در پرتوی زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار [ت] — ای مزدا — / دو *تاب‌آوری بافت و *تنیدگی بافت را *در گزارش [شان] به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]»

4.51.8

aṭ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiaṭ
hiiat akōiiā drəguuāitē^a uštā yē aṣəm dādrē
huuō zī maṭrā šiiātō yē vīdušē mrauuitī

a. °uuāitē PPY (Mf1), IPY, PVS (K4); °uuāitī PPY (Mf4, Pt4), PVS (Mf2, Pt1).

«زیرا پس به تو بازخواهم گفت — ای مزدا —، زیرا مرد/دلیر بازگویی به کسی که [حتی] داند، / اینکه از بهرِ دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد] [اما] آرزو شده [چیز]ها [از بهرِ او] که سامانمندی را نگه داشته است، / زیرا خداوندِ مائثره [است] او که [چون] شادکام [شود] بازگوید به کسی که [حتی] داند»

4.51.9

yam xšnūtəm rānōibiiā dā θβā āθrā suxrā mazdā

aiiaṅhā xšustā aibī ahuuāhū daxštəm dāuuōi
rāšaiieṅhē drəguuaṅtəm sauuaiiō ašauuanəm

«[پذیرفتنی یا] *پذیرفتنی که به دو [پا]یش [دادی بمیانجی آذرِ فروزان ات — ای مزدا — / از برای نهادن
*نشانه را در (= بر) باشندگان با آهن با گذاخته، / از برای زیان رساندن دروند را، اشون را نیروی زندگی تازه می-
گردانی»

4.51.10

aṭ yē mā nā marəxšaitē aniiāṭā ahmāṭ mazdā
huuō dāmōiš drūjō hunuš tā^a duždā yōi hēntī
maibiiō zbaiiā ašəm vaṅhuiiā ašī gaṭ.tē

a. hunuš tā cet.; hunoš tā PPY (Mf4); hunuš tā PPY (Pt4); Pahl. hunuš ī ān.

«پس مرد/دلیری که تباهی مرا آهنگ بکند بگونه‌ی دیگر از این — ای مزدا —، / او *توله‌ی *خداوند
اندر تنیدگی دروج [باشد] [و] به / آن بهانه بددهشگر [نیز] [در میان آنها]ی که هستند. / از بهر خود بخوانم
سامانمندی را از برای آمدن با پاداش خوب»

4.51.11

kē uruuāṭō spitamāi zaraṭuštrāi nā mazdā
kē vā ašā āfraštā kā spəntā ārmaitiš
kē vā vaṅhēuš manaṅhō acistā magāi ərəšuuō

«کدام مرد/دلیر از بهر سپیتمه زردشت برآیین [است] — ای مزدا —؟ / یا کی با سامانمندی رای زد [و] با
کی بردباری زندگی بخش [رای زد]؟ / یا کدام فراخ [دست] — [کسی] از آن پندار خوب — برای دادوگرفت
دهش [مرا] از بهر خویش ویژه بکرد؟»

4.51.12

nōiṭ tā^a īm xšnāuš vaēpiiō kəuuīnō pəretā^b zimō^c
zaraṭuštrəm spitāməm hiiāṭ ahmī urūraost aštō
hiiāṭ hōi īm caratascā aodərəščā zōišənū vāzā

a. Pahl. nē-m pad ān ī har dō.

b. pəretā PPY (Mf1), IPY (J2), PVS; pəretāo PPY (Mf4 °aO, Pt4); pəretō IPY (K5),
SY, YS, IVS.

c. zəmō PPY (Mf1), IPY, PVS [Mf2 zəm], YS, IVS; zimō PPY (Mf4, Pt4), SY, YS.

«لرزان خامسراینده 'با همه‌ی (؟) آن [پندارِ خوب] هرگز خشنود نکرد [با بخشندگی‌اش] در گذر هنگام زمستان او / — زردشت سپیتمه — راه، هنگامی که (؟) فرستاده [اش] در آن [گذر] *راه [بر او] می‌بندد، / هنگامی که دو چارپای بارکش‌اش از *گام‌زنی و از *سرما *خشمگین [اند] از او»

4.51.13

tā drəguuatō marədaitī daēnā ərəzaoš^a haiθīm

yehiiā uruuā xraodaitī cinuuatō pərətaō^b ākā

x^vaiš šīiaoθanāiš hizuuascā ašahiiā ɳasuuā pəθō

a. ərəsaoš PPY, IPY (J2); ərəzāuš IPY (K5), SY, PVS, YS, IVS.

b. pərətao PPY (Mf1 °aō, Mf4, Pt4 pərao); pərətā IPY, SY, YS, PVS (Jp1); pərətā PVS (K4).

«بدان [گونه] دئای دروند راستین [مانثره (؟)] را از [راه] سراسر باژگونه بنماید [به زیان‌اش]، / [او] که روان-اش بخروشد در پیشگاهِ گذرِ چینش‌گر / که به بهانه‌ی کردارهای خویش و [گفتارها]ی زبان [اش] [برای همیشه] راه‌های سامانندی را گم کرده است»

4.51.14

nōiθ *uruuāθā^a dātōibiiascā karapanō vāstrāθ arəm

gauuōi ārōiš^b ā sēṇdā^c x^vaiš šīiaoθanāišcā sēṇghāišcā

yē iš sēṇghō apēməm drūjō dēmānē ādāt

a. uruuāθā PPY (Mf1), IPY, SY, PVS (Mf2, K4), YS; uruuātā PPY (Mf4, Pt4), PVS (Jp1); Pahl. dōstīh = uruuāθa- (uruuāta- Pahl. wābarīgānīh).

b. ārmatōiš K5, J3, L3.

c. āsēṇdā PPY, IPY (J2), SY, YS, PVS, IVS; ā sēṇdā K5, YS, L2.

«کرپنان نه برآیین [اند] و [نه (؟)] *هم‌داستان با دادها [و] چراگاه / *در اندازه‌ی درست از بهرِ گاو، [اما] نازشگران به کردارها و گزارش‌های خویش، / گزارشی که در پایان ایشان را در خانه‌ی دروج بنهد»

4.51.15

hiiāθ mīždəm zaraθuštrō magauuabiiō cōišθ parā

garō dēmānē ahurō mazdā jasaθ pauruiiō

tā vē vohū manaṅhā ašāicā sauuāiš cēuuīš^a

a. ciuu° PPY (Mf1), IPY, SY, YS, PVS; cēuu° PPY (Mf4, Pt4); cēuu° YS (H1), IVS (L2, K10).

«از/با مزدی که زردشت پیش از این به سرپرستان دادوگرفتِ دهش پرداخت، / در خانه‌ی آواز اهوره مزدا می‌آید یکم [در رده]. / به بهانه‌ی آن [مزد]، در پرتوی پندارِ خوب [ام] خویش را با نیروهای زندگی پرداختم به شما و به سامانندی»

4.51.16

taṃ kauuā vīštāspō magahiiā xšaṭrā naṣaṭ
vaṇhōuš padəbīš manəṇhō yaṃ cistīm ašā maṇtā
spəntō mazdā ahurō aṭā nē sazdiīai uštā

«کوی ویشتاسپ بمیانجی [نیروی] شهریارِ دادوگرفتِ دهش به آن [بینش] *دست یافت / در راه‌های پندارِ خوب [اش]، بینشی که [یکمین بار (?)] در پرتوی سامانندی پنداشت: / مزدا / اهوره زندگی بخش / است! / همان‌گونه هم از برای گزارش شدن / آرزوشده / چیزها به ما»

4.51.17

bəreḫḍaṃ mōi fərašaoštrō huuō.guuō daēdōišt kəhrpēm
daēnaiīai vaṇhuiīai^a yaṃ hōi išiiṃ dātū
xšaiīaš mazdā ahurō ašahiiā āždiīai gərəzdīm
a. °iiā Mf4.

«فرشوشتره هووگوه به من پیوسته کالبد [دئنایش (?)] را برشده [از شایستگی] می‌نماید. / [کالبدی] که برای آن [دئنا] *زودرسنده [باشد]، به دئنا‌ی خوب [ام] دهاد / مزدا / اهوره که خداوند همی‌باشد، از برای دست یافتن [مان] بر اندیشه‌ی سامانندی»

4.51.18

taṃ cistīm dējāmāspō^a huuō.guuō^b ištōiṣ x^varəṇā
ašā vərəntē taṭ xšaṭrəm manəṇhō vaṇ^hhīš^c vīdō
taṭ mōi dāidi ahurā hiiāṭ mazdā rapēn tauuā
a. °spā K5,J3.
b. huuō.guuōi PPY (Mf1, Mf4); huuōi PPY (Pt4); huuō.guuō IPY (J2), YS, PVS, IVS; huuō.guuā IPY (K5), SY.
c. vaṇhīš PPY, PVS; vaṇhōuš IPY, SY, YS; vaṇuhīš YS (H1); vaṇhuiš IVS (L2).

«آن بینش را جاماسپ هووگوه [بسان] *گزینش‌های خوب [یزش/اش] / همی‌برگزیند بمیانجی سامانندی [یزش/اش]: آن [نیروی] شهریارِ پندار را [اینک] یافتی [بسان] [پاداش]‌های خوب [ات (?)]، ا بده به من آن [نیروی] شهریارِ را — ای اهوره مزدا — که پشتیبانی‌دهنده‌ی تو [است]»

4.51.19

huuō taṭ nā maiḍiiōi.māṅhā^a spitamāi^b ahmāi dazdē
daēnaiia^c vaēdōmnō yē ahūm išasas^d aibī
mazdā dātā †mraoṭ gaiiehiā šīiaoṽanāiš vahiiō

- a. maiḍiiōi(.).māṅhā PPY, PVS (Jp1, K4), YS (H1), IVS (L2, K10); maiḍiiōimāṅhā IPY; maidiiō.māṅhā SY; maiḍiiō.māṅhā PVS (Mf2), YS.
b. °māi PPY, IPY (J2), PVS (Mf2, Jp1); °mā IPY (K5), SY, YS; °ma IVS (L2, L1).
c. daēnaiia PPY, IPY (J2), PVS (Mf2, Jp1), YS, IVS; daēnaiiā PVS (K4); daēnaiiāi IPY (K5); daēnaiiāi SY.
d. išasas IPY, SY.

«آن دلیر این [نیروی شهریاری] را — ای مژیوماهان — گماشته داردهمی برای آن سپیتمه [باشد]. / به میانجی دئنا/یش [یا بنده/ی آن است] برای خویش [کسی] که [یکم] هستی را 'با نماز همی جویدی'. / از مزدا بازمی گوید [به من]: بهتر [چیز] — زیستن را نهادید(?) / از راه کردارها»

4.51.20

taṭ vē nē hazaošāṅhō vīspāṅhō daidiiāi sauuō
ašōm vohū manaṅhā uxδā yāiš ārmaitiš
yazōmnāṅhō nōmaṅhā mazdā rafōδrēm cagōdō

«— [ای شما] همه هم‌مزگان — از برای داده شدن آن نیروی زندگی تان به ما / سامانمندی را / یزش همی - بریم [با پندار خوب/مان] / از راه گفتار/مان [که بمیانجی آنها بردباری] / آماده باشد اینجا، / ما که یزش همی بریم با (= در) نماز [برای پاداش ها(?) / ای مزدا که پشتیبانی پیشکش آورد»

4.51.21

ārmatōiš nā spōntō huuō cistī uxδāiš šīiaoṽanā
daēnā ašōm spōnuuṭ vohū xšaṽrēm manaṅhā
mazdā dadāt ahurō tēm vaṅ^hhīm yāsā ašīm

«این کس با بینش از آن بردباری [اش] [اینک] مرد زندگی بخش [است]. با گفتارها [یم] با کردار [م] / با دئنا [یم] سامانمندی [باز] فربه از نیروی زندگی [ست]. بمیانجی / به بهانه‌ی پندار خوب [ام] [نیروی] شهریاری [ام/اش] را / مزدا اهوره می‌نهد. [اینک] از او همی جویم پاداش خوب را»

4.51.22

yehiiā mōi ašāt hacā vahištēm yesnē paitī
vaēdā mazdā ahurō yōi aṅharēcā hōṅticā
ta^a yazāi x^aaiš nāmōnīš pairicā jasāi vaṅtā

a. ta PPY (Mf1, Pt4), PVS; tam PPY (Mf4), IPY, SY, YS.

«[او را] که در پاسخ به یزش اش از بهر من بهترین [باشد] بر بنیاد سامانمندی، / مزدا اهوره داند [که کیست]،
[همه‌ی آنها] که بوده‌اند و هستند، آنها را یزش برم با نام‌های خودشان و در گرد بگردم با مهر»

1.30.3

aṭ tā maniiū pauruiē yā yōmā xʷafnā asruuātēm
manahicā vacahicā šiiāoṭanōi hī vahiiō akəmcā
āscā hudāṅhō ərəš višiiātā nōiṭ duždāṅhō

«پس در آغاز آن دو مینو/نیروی پنداری که دو خواب خوانده بشدند / دو پندار و دو واژه، آنها دو کردار[اند]:
بهتر و بد. / و در میان آن دو خوب‌دهشگران درست داوری کردند نه بددهشگران»

1.30.4

aṭcā hiiāṭ tā hēm maniiū jasaētēm pauruūim dazdē
gaēmcā ajiiātīmcā yaṭācā aṅhaṭ apēməm aṅhuš
acištō drəguuatam aṭ ašāunē vahištēm manō

«و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندر می‌آیند بهم، یکمین بار همی‌توان دریافت کرد/گماشته داشت /
زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان: / بدترین [هستی] از آن دروندان اما برای
اشون بهترین پندار [باشد]»

1.30.5

aiiā mainiuuā varatā yē drəguuā acištā vərəziiō
ašēm mainiuš spəništō yē xraoždištēṅ asēnō vastē
yaēcā xšnaošen ahurəm haiṭiiāiš šiiāoṭanāiš fraorəṭ mazdam

«در *گزینش از آن دو نیروی پندار [تو] که دروند[ای] بدترین [گفتار/کردار]ها را پدید می‌آوری، /
سامانمندی را [پدید می‌آورد] زندگی‌بخش‌ترین نیروی پنداری که سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی / و نیز
[آنها] که خشنود می‌کنند [آن] اهوره را، 'با پذیرش' [اینکه] مزدا [است] بمیانجی کردارهای راستین[شان]»

1.30.6

aiiā nōiṭ ərəš višiiātā daēuuācinā hiiāṭ iš dəbaomā
pərəsmanēṅ upā.jasaṭ hiiāṭ vərənātā acištēm manō
aṭ aēšəməm hēṅduarēṅtā yā baṅaiiēn ahūm marētānō

«افزون بر آن دیوان نیز‘ در میان آن دو نه درست داوری کردند چرا که [در آغاز] به آنها فریب / درمی‌رسد تا که سنجش همی‌بکنند، چرا که (یا: از این رو) برمی‌گزینند بدترین پندار را. / پس با هم بسوی خشمی می-شتابند که بدان می‌آیند هستی را مردمان»

1.30.7

ahmāicā xšaθrā jasaṭ manañhā vohū ašācā
aṭ kəhrpēm utaiiūitiš dadāṭ ārmaitiš aṇmā
aēšam tōi ā aṇhaṭ yaθrā aiañhā ādānāiš pouruiiō

«و از بهر این کس نیز با [نیروی] شهریاری می‌آید به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] و با سامانمندی، / پس کالبد را *تئیدگی بافت‘ [برای او] می‌نهد، بردباری دمش را [و می‌گوید]: / از میان این [پاداش]ها برای تو اینجا باشد آنگونه که بخواهی [شان] به بهانه‌ی خویشکاری‌ها [یت] [اگر] یکم [در رده] [باشی]»

1.30.8

aṭcā yadā aēšam kaēnā jamaitī aēnañham
aṭ mazdā taibiiō xšaθrēm vohū manañhā vōiuūidaitī^a
aēibiiō sastē ahurā yōi ašāi dadən zastaiiō drujəm

a. vōi.vīdaitī PPy (Mf1), PVS (Mf2); vōi.uūidaitī PPy (Mf4, Pt4); vōiuūidaitī IPY (J2); vōiuūidaitē IPY (K5); vōivīdāitīm SY (S1); vōi.vīdaitī SY (J3); vōi.vīdaitī YS, IVS; vōi.vīdaitē PVS (Jp1).

«و پس هنگامی که کیفرِ این گناهان بیاید: / پس —ای مزدا— برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندارِ خوب [اش] پیوسته آماده بکند‘ / از برای گزارش کردن به آنها‌یی که در دو دستِ سامانمندی بنهند —ای اهوره— دروج را»

1.30.9

aṭcā tōi vaēm xīiāmā yōi īm fərašəm kərənaon ahūm
mazdāscā ahurāñhō ā mōiiastrā.baranā^a ašācā
hīiaṭ haθrā manā buuaṭ yaθrā cistiš aṇhaṭ maēθrā

a. ā.mōiiastrā PPy, SY (J3); ā.mōi.yastrā IPY (J2); āmōiiastrā IPY (K5 āmo^o), SY (S1), PVS, YS.

«و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند / —ای] مزدا و [شما] اهوره‌ها— اینجا در پرتوی ...آوری و در پرتوی سامانمندی [مان]، / هنگامی که پندارها [ی این کس] در یگانگی بشود آن کجا که بینش [اش] سرگردان باشد»

a	
a-	<p>ضمیر شخصی/اشاره.</p> <p>ahiiā اضافی یگانه نرین/نتار ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۲۹،۱۰؛ ۱،۳۲،۰۱؛ ۱،۳۲،۰۱؛ ۱،۳۲،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۱،۳۲،۱۴؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۳،۴۸،۱۰؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۲،۴۵،۰۳؛ ۱،۳۲،۱۳؛ ۵،۵۳،۰۷؛ ۳،۳۶،۰۱؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۳،۴۰،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۳،۴۶،۰۸؛ ۳،۴۷،۰۵؛ ۳،۳۷،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۵؛ ۳،۴۸،۰۴؛ ۲،۴۵،۰۴؛ ۳،۴۹،۰۱؛</p> <p>axiiācā؛ ۱،۳۲،۰۱</p> <p>aēibiō برای/از جمع نرین/نتار ۱،۲۸،۱۰؛ ۱،۲۹،۱۰؛ ۱،۳۰،۰۸؛ ۱،۳۱،۰۱؛ ۱،۳۱،۰۱؛</p> <p>۱،۳۲،۰۲؛ ۱،۳۲،۱۲؛ ۳،۳۵،۰۶؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۲؛ ۱،۳۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۲۰؛ ۳،۳۹،۰۱؛ ۱،۳۴،۰۸</p> <p>āiš بایی جمع نرین/نتار ۱،۲۸،۱۱؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۵،۵۳،۰۸؛ ۳،۳۹،۰۴؛ ۱،۳۳،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۱</p> <p>ahmāi برای یگانه نرین/نتار ۱،۲۹،۰۳؛ ۱،۳۰،۰۲؛ ۱،۳۱،۰۶؛ ۳،۳۵،۰۶؛ ۱،۲۷،۱۴؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۴،۵۱،۱۹؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۲،۴۳،۰۲؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۳؛ ۳،۴۶،۱۹؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۳؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۲،۴۶،۱۸؛ ۲،۴۵،۱۸؛ ۲،۴۶،۱۸؛ ۲،۴۵،۰۵؛ ۲،۴۶،۰۸؛ ۴،۵۱،۰۶؛ ۲،۴۳،۰۱؛ ۳،۴۷،۰۱</p> <p>ahmāicā؛ ۱،۳۰،۰۷؛ ۳،۴۰،۰۲</p> <p>aiiā اضافی دوگان نرین/نتار ۱،۳۰،۰۵؛ ۱،۳۰،۰۶؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۱،۳۱،۱۰؛ ۲،۴۴،۱۵؛ ۱،۳۳،۰۹</p> <p>āscā اضافی دوگان نرین/نتار ۱،۳۰،۰۳</p> <p>aēšām اضافی جمع نرین/نتار ۱،۳۰،۰۷؛ ۱،۳۰،۰۸؛ ۱،۳۲،۰۷؛ ۱،۳۲،۰۸؛ ۳،۳۵،۰۹</p> <p>؛ ۱،۳۴،۰۱</p> <p>aēšāmcīt؛ ۱،۳۲،۰۸</p> <p>axiiāi برای یگانه مادین ۱،۳۱،۰۹؛ ۱،۳۱،۱۰؛ ۳،۴۸،۰۶</p> <p>ahmī دری یگانه نرین/نتار ۲،۴۳،۰۶؛ ۴،۵۱،۱۲</p> <p>ahmāt از یگانه نرین/نتار ۴،۵۱،۱۰؛ ۲،۴۵،۱۱؛ ۳،۴۷،۰۴؛ ۱،۳۳،۰۶</p> <p>ōiiā بایی یگانه مادین ۳،۴۷،۰۲</p> <p>āhū دری جمع مادین ۳،۴۰،۰۱</p> <p>ābiiā بایی/برایی/از دوگان مادین ۱،۳۲،۱۵</p> <p>ābīš بایی جمع مادین ۳،۳۸،۰۲</p> <p>adā, ana-, aṭ, aṭā, aṭrā, auuant-, āaṭ, āṭ.</p>
abifrā	> par-
acišta-	<p>صفت برترین از aka- بدترین.</p> <p>acištō؛ ۱،۳۰،۰۴</p> <p>acištā نهادی/برایی جمع نتار ۱،۳۰،۰۵؛ ۱،۳۲،۰۴</p> <p>acištəm رای یگانه نرین، نهادی/برایی یگانه نتار ۱،۳۰،۰۶؛ ۱،۳۲،۱۰؛ ۱،۳۳،۰۴</p>

		acištahiā اضافی یگانه نرین ۱,۳۲,۱۳؛
adā	قید: آنگاه.	؛۱,۳۰,۱۰؛ ۱,۲۹,۰۲
adā-	> ādā-	
adāŋa-	صفت: او که پیروی داد نیست. -dāŋa	adāŋemcā رای یگانه نرین ۲,۴۶,۱۷؛ adāŋascā رای جمع نرین ۲,۴۶,۱۵؛
adō	قید: از زیر.	؛۲,۴۴,۰۴
adrujiiŋt-	صفت: او که دروغ نمی‌گوید. -draog < -drujiiŋt	adrujiiŋtō اضافی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۵؛
aduuaēša-	صفت: نه دشمن (با: برای). -daibiš < -duuaēša	aduuaēšō نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۳.
	daibiš-, duuaēšah-.	
aduuah-	صفت: *بی‌گرد [و خاک].	aduuaŋ نهادی/رای جمع نثار ۱,۳۱,۰۲؛
aduan-	نرین: راه.	aduanēm رای یگانه ۲,۴۴,۰۳؛ ۱,۳۴,۱۳؛
aē-	حال (y-) -/i- aē, حال خواستاری -iša, وصفی گذشته -īta, معلوم: رفتن.	aiienī حال التزامی ۱ یگانه ۲,۴۶,۰۱؛ idī حال امری ۲ یگانه ۲,۴۶,۱۶؛
		itē مصدر ۲,۴۳,۱۳؛ ā آمدن. āitē مصدر ۱,۳۱,۰۹؛ āitī اخباری ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۴؛ āiaŋt حال التزامی ۳ یگانه ۱,۳۱,۲۰؛ āiaŋt حال التزامی ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۶؛
		aiiaŋtēm وصفی حال رای یگانه نرین ۲,۴۶,۰۵؛ paitī به پاسخ آمدن. paitī ... aiienī حال التزامی ۱ یگانه ۳,۵۰,۰۹؛ paitī aiienī حال التزامی ۱ یگانه ۱,۳۴,۰۶؛ paitī ... paitiieinī اخباری ۳ جمع ۳,۴۹,۱۱؛ apā دور شدن.

	<p>apaieitī حال التزامی ۳ یگانه ۱،۳۲،۱۱؛ حال خواستاری -išā، معلوم: فراز آمدن(?) išəntō وصفی حال نهادی/ندایی جمع نرین ۱،۳۰،۰۱؛ ۳،۴۷،۰۶ išəntī حال اخباری ۳ جمع ۲،۴۶،۰۹ išaŋā حال اخباری ۲ جمع ۲،۴۵،۰۱ išāntī التزامی ۳ جمع ۲،۴۵،۰۷ paitī: به پاسخ فراز آمدن(?) paitišāt التزامی ۳ یگانه ۲،۴۴،۰۲</p>
	<p>dušiti-, ēniti-, vasē.iti-, x^viti-, x^vaēta-</p>
aēm	<p>ضمیر اشاره. aēm نهادی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۸ imam رای‌ی یگانه مادین ۶،۳۸،۰۱ aiēm نهادی یگانه نرین ۲،۴۴،۱۲ im (*iēm) نهادی یگانه مادین ۲،۴۵،۰۳ imā نهادی/رای‌ی جمع نثار ۶،۳۵،۰۹؛ ۶،۳۶،۰۶</p>
aēnah-	<p>نتار: گناه. aēnaḥam اضافی جمع ۱،۳۰،۰۸؛ ۱،۳۲،۰۷؛ ۱،۳۲،۰۸ aēnaḥō اضافی یگانه ۱،۳۱،۱۳؛ ۱،۳۱،۱۵ aēnā نهادی/رای‌ی جمع (با پایانه‌ی حالت مادین) ۱،۳۲،۰۶ aēnaḥē برای‌ی یگانه ۱،۳۲،۱۶؛ ۲،۴۶،۰۷؛ ۲،۴۶،۰۸</p>
	<p>dərəštā.aēnah-</p>
aēs-	<p>حال -išā، آتور. -āiš-، وصفی گذشته -išta میانه: توانا بودن؛ امید داشتن. isāi حال التزامی ۱ یگانه میانه ۱،۲۸،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۹ isāicā ۳،۵۰،۱۱ isōiā حال تمنایی ۱ یگانه ۲،۴۳،۰۸ isāmaidē اخباری (التزامی) ۱ جمع ۶،۳۵،۰۷ isē اخباری ۳ یگانه ۳،۵۰،۰۱ isəmnō وصفی حال نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۰۶ pairī معلوم: چیزی را امید داشتن. pairī.āiš آتور. تاکید (؟) ۲ یگانه ۳،۵۰،۱۰ -išta: آنچه خواستی. ištēm نهادی/رای‌ی یگانه نثار ۶،۴۰،۰۴</p>
	<p>isuan-, išā-, išti-(?)</p>
aēš-	<p>حال -išiia، وصفی گذشته -išta: جنبانیدن.</p>

		frā معلوم: فرستادن. fraēšiiāmahī اخباری ۱ جمع ۳۵,۰۴؛ fraēšiiā التزامی ۱ یگانه ۳,۴۹,۰۶
	išia-, zastā.išta-.	
aēš-	حال -išaiia- > (?)-īšā معلوم: توانمند شدن.	išaiiaš وصفی حال نهادی یگانه نرین ۳,۵۰,۰۹؛
aēša-	صفت: توانا.	aēšōm رایبی یگانه نرین ۲,۴۳,۱۰؛ aēšācā نهادی جمع نرین ۶,۴۱,۰۴؛ aēšō نهادی یگانه نرین ۲,۴۵,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۷؛
	anaēša-.	
aēša-	نرین: جستجو.	aēšē دری یگانه ۱,۲۸,۰۴؛
aēšasā-	مادین: سرودک. (?)-aēš <	aēšasā بایی یگانه ۵,۵۳,۰۹؛
	حال -išasa- .aēš	
aēšōma-	نرین: خشم.	aēšōmō نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۱؛ ۳,۴۸,۰۷؛ aēšōmōm رایبی یگانه ۱,۲۹,۰۲؛ ۱,۳۰,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۴؛ aēšōm.mahiiā اضافی یگانه ۳,۴۸,۱۲؛ aēšōmāi برایی یگانه ۲,۴۴,۲۰؛
aēuru-	نرین: *بذرافشان/تخم‌افشان.	aēuruš نهادی یگانه ۳,۵۰,۱۰؛
aēuuā-	عدد: یک.	aēuuā بایی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۶؛ aēuuō نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۸؛
aēž-(?)	حال -išasa-، معلوم: با نماز بهره‌مندی جستن.	išasā حال التزامی ۱ یگانه ۱,۳۱,۰۴؛ išasas وصفی حال نهادی یگانه نرین ۴,۵۱,۱۹؛ išasōiṭ حال تمنایی ۳ یگانه ۳,۵۰,۰۲؛
	aēšasā-, ižia-.	
afšman-	تتار: لت (آهنگین(?)).	afšmānī نهادی رایبی جمع ۲,۴۶,۱۷؛
	anafšman-.	
afšuiiaṇt-	صفت: او که رمه‌دار نیست.	afšuiiaṇtō نهادی جمع نرین ۳,۴۹,۰۴؛

	fšao-, pres. fšuiia-
ageniia-	صفت، مادین: آنکه نباید زده شود < بزینهار. < gan- ageniia نهادی/رایبی جمع ۰۵، ۳۸، ۶
agušta-	وصفی گذشته: ناشنیده. aguštā نهادی/رایبی جمع نتار ۰۱، ۳۱، ۱
ayžauuuamna-	*نکاهنده ؟ < پایدار. وصفی حال میانه از - *γža(n)- a- < ayžauuuamnəm رایبی یگانه نتار ۰۳، ۲۸، ۱
ah-	حال (s-)/h- (as-)/ah- هستن. aṅhaṭ حال التزامی ۳ یگانه ۰۴، ۲۹، ۱؛ ۰۴، ۳۰، ۱؛ ۰۹، ۳۰، ۱؛ ۰۵، ۳۱، ۱؛ ۰۶، ۳۱، ۱؛ ۰۹، ۳۱، ۱؛ ۰۲، ۳۱، ۱؛ ۰۲، ۳۲، ۱؛ ۰۳، ۳۳، ۱؛ ۰۳، ۳۴، ۱؛ ۰۳، ۳۵، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۷، ۱؛ ۰۳، ۳۸، ۱؛ ۰۳، ۳۹، ۱؛ ۰۴، ۳۹، ۱؛ ۰۴، ۴۰، ۱؛ xiiāmā حال تمنایی ۱ جمع ۰۹، ۳۰، ۱؛ ۰۴، ۴۰، ۱؛ aṅhaitī حال التزامی ۳ یگانه ۰۱، ۳۰، ۱؛ ۰۵، ۳۱، ۱؛ ۰۲، ۳۱، ۱؛ ۰۳، ۳۱، ۱؛ ۰۳، ۳۲، ۱؛ ۰۳، ۳۳، ۱؛ ۰۳، ۳۴، ۱؛ ۰۳، ۳۵، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۷، ۱؛ ۰۳، ۳۸، ۱؛ ۰۳، ۳۹، ۱؛ aṅhən حال التزامی ۳ جمع ۰۱، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ ۰۴، ۳۱، ۱؛ as غیر تام ۳ یگانه ۰۹، ۳۱، ۱؛ zdī حال امری ۲ یگانه ۰۱۷، ۳۱، ۱؛ aṅhāmā حال التزامی ۱ جمع ۰۱، ۳۲، ۱؛ ۰۸، ۳۹، ۱؛ stā حال اخباری ۲ جمع ۰۳، ۳۲، ۱؛ ۰۶، ۳۴، ۱؛ ahī حال اخباری ۲ یگانه ۰۷، ۳۲، ۱؛ ۰۷، ۴۳، ۱؛ ۰۷، ۴۳، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ۰۳، ۳۶، ۱؛ ahmī حال اخباری ۱ یگانه ۰۲، ۴۶، ۱؛ ۰۲، ۴۶، ۱؛ astī حال اخباری ۳ یگانه ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ ۰۶، ۳۵، ۱؛ mahī حال اخباری ۱ جمع ۰۲، ۳۵، ۱؛ ۰۲، ۳۵، ۱؛ həṅtī حال اخباری ۳ جمع ۰۱۶، ۴۴، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ həṅticā ۰۲۲، ۵۱، ۴؛ astū حال امری ۳ یگانه ۰۸، ۵۳، ۵؛ həṅtū حال امری ۳ جمع ۰۷، ۳۳، ۱؛ ۰۸، ۵۳، ۵؛ xiiēm حال تمنایی ۱ یگانه ۰۸، ۴۳، ۲؛ ۰۹، ۵۰، ۳؛ aṅhācā حال التزامی ۱ یگانه ۰۱۱، ۵۰، ۳؛ xiiā ۰۳، ۴۱، ۶؛ aṅharē کامل ۳ جمع ۰۱۰، ۳۳، ۱؛ ۰۲۰، ۴۴، ۲؛ aṅharēcā ۰۲۲، ۴۵، ۲؛ ۰۲۲، ۴۵، ۲؛ xiiāt ۰۱۵، ۴۳، ۲؛ ۰۰۴، ۴۰، ۶؛ ۰۰۳، ۳۵، ۶؛ ۰۱۶، ۴۳، ۲؛ ۰۱۶، ۴۳، ۲؛ ۰۱۷، ۴۴، ۲؛ xiiātā ۰۰۷، ۵۰، ۳؛ hātām وصفی حال اضافی جمع نرین/نتار ۰۰۳، ۲۹، ۱؛ ۰۰۸، ۳۵، ۶؛ ۰۰۳، ۴۱، ۶؛ ۰۰۳، ۳۵، ۶؛

	؛۳،۴۴،۱۰ ؛۶،۴۱،۰۲ ؛۶،۴۱،۰۴
	haṭ وصفی حال نهادهی/رایبی یگانه نتار ؛۶،۳۵،۰۶
	haṣ وصفی حال نهادهی یگانه نرین ؛۲،۴۶،۰۴ ؛۲،۴۶،۰۵ ؛۳،۴۷،۰۴ ؛۴،۵۱،۰۵
	stōi مصدر ؛۱،۳۱،۰۸ ؛۱،۳۳،۱۰ ؛۳،۵۰،۰۲ ؛۲،۴۶،۱۶ ؛۳،۴۹،۰۲ ؛۲،۴۵،۱۰ ؛۳،۵۰،۰۶ ؛۱،۳۴،۰۴
	ā: اینجا بودن (حضور داشتن)(?)
	āhuuā ...ā (؟) غیرتام ادوگان ؛۱،۲۹،۰۵
	ā aṇhaṭ حال التزامی ۳ یگانه ؛۱،۳۰،۰۷
	ā ahmī حال اخباری ۱ یگانه ؛۱،۳۲،۰۸
	ā ... hōntū حال امری ۳ جمع ؛۵،۵۳،۰۸
	haiṭiia-, sti-
ah- 2	حال aṇha- معلوم: افگندن. as تاکید ۲ یگانه ؛۱،۳۴،۰۸ ؛۱،۳۴،۰۸
	paitiiāstar-, paitiiāsti-(?).
ahēmusta-	؛۲،۴۶،۰۴ ahēmustō نهادهی یگانه نرین
ahmāka-	ضمیر ملکی اول کس جمع. ahmākōṇḡ رایبی جمع نرین ؛۱،۳۲،۰۸ ؛۲،۴۵،۰۹ ؛۶،۳۹،۰۱ ahmākāiš بایی جمع نتار ؛۶،۳۷،۰۳
	vaēm.
ahu-	نرین: خداوند. aṇhauuascā نهادهی جمع ؛۱،۳۲،۱۱
ahu-	نرین: هستی. ahuuā اضافی دوگان ؛۱،۲۸،۰۲ aṇhuš نهادهی یگانه ؛۱،۲۸،۱۱ ؛۱،۳۰،۰۴ ahū بایی یگانه ؛۱،۲۹،۰۶ ؛۱،۲۷،۱۳ ahūm رایبی یگانه ؛۱،۳۰،۰۶ ؛۱،۳۰،۰۹ ؛۱،۳۱،۲۰ ؛۴،۵۱،۱۹ ؛۵،۵۳،۰۶ ؛۲،۴۵،۰۱ ؛۲،۴۶،۱۱ ؛۲،۴۶،۱۳ ؛۲،۴۶،۱۵ aṇhōuš اضافی یگانه ؛۱،۳۱،۰۸ ؛۲،۴۵،۰۲ ؛۳،۵۰،۱۱ ؛۱،۲۷،۱۳ ؛۳،۴۸،۰۲ ؛۲،۴۳،۰۳ ؛۲،۴۳،۰۵ ؛۲،۴۵،۰۳ ؛۲،۴۵،۰۳ ؛۱،۳۲،۱۳ ؛۱،۳۴،۰۶ ؛۲،۴۶،۰۳ ؛۲،۴۶،۱۰ ؛۴،۵۱،۰۶ ؛۱،۳۳،۰۱ ؛۲،۴۴،۰۲ ؛۳،۴۸،۰۶ ؛۲،۴۵،۰۴ ahubiiā بایی/برایی/ازی دوگان ؛۶،۳۵،۰۸ ؛۶،۳۸،۰۳ ؛۶،۳۵،۰۳ aṇhuuō دری یگانه ؛۶،۴۱،۰۳ ؛۶،۴۱،۰۲ ahuiiē برایی یگانه ؛۶،۴۰،۰۲
	parāhu-
ahura-	نرین: اهوره (خدا).

		؛۴,۵۱,۱۹ aibī ... dātā(?)
		؛۴,۵۱,۰۹ aibī ... dāuuōi
		برای + aibī ؛۶,۳۵,۱۰
		؛۶,۴۰,۰۱ ؛۶,۳۵,۰۵ hiiat aibī اگر که برآید
		؛۱,۳۲,۱۵ aibī ... daṅtī
aibī.bairišta-	صفت برترین از aibī.bar-: او که همواره پیش می‌آورد < بهترین آورنده.	
		؛۴,۵۱,۰۱ aibī.bairištēm نهادی/رای یگانه نتار
aibī.jarətar-	اسم عامل: آوازخوانِ سرودِ پرستش.	
		؛۶,۳۵,۰۲ aibī.jarətārō نهادی جمع
aidiiu-	صفت: بی‌آزار.	
		؛۶,۴۰,۰۳ aidiiūš رای جمع نرین
		؛۶,۳۹,۰۲ aidiiūṅam اضافی جمع
aii-	> aē-, yā-.	
aiiah-	نتار: گونه‌ای فلز (مفرغ، برنج، آهن) < آهن.	
		؛۴,۵۱,۰۹ ؛۱,۳۲,۰۷ aiiaṅhā بایی یگانه
aiiar-	نتار: روز. r/n-ستاک	
		؛۲,۴۳,۰۲ aiiaārō نهادی/رای جمع
aiiarō.daxšāra-	نرین، نتار: *درآمد روز.	
		؛۲,۴۳,۰۷ aiiaārō.daxšārā نهادی/رای جمع
aipī	قید، پیشا/پسایند: زین پس، از پس ... (رای).	
		؛۱,۳۲,۰۸ ؛۱,۳۱,۱۷ ؛۱,۳۰,۱۱ aipī
		رای + aipī ؛۳,۴۸,۰۵ ؛۱,۳۲,۰۳
		؛۱,۲۹,۰۴ aipī.ciṭiṭ زین پس نیز.
airiīaman-	نرین: انجمن؛ اثیریمن (ایزد همبستگی).	
		؛۱,۳۳,۰۳ ؛۱,۳۲,۰۱ airiīamnā بایی یگانه
		؛۵,۵۴,۰۱ airiīōmā نهادی یگانه
		؛۳,۴۹,۰۷ airiīamā
		؛۱,۳۳,۰۴ ؛۲,۴۶,۰۱ airiīamanascā اضافی/ازی یگانه
ajjiāiti-	مادین: نزیستن.	
		؛۱,۳۰,۰۴ ajjiātīmā رای یگانه
	jiiātu-.	
aka-	صفت: بد.	
		؛۱,۳۳,۰۴ ؛۱,۳۰,۰۳ akəmā رای یگانه
		؛۳,۴۷,۰۵ ؛۴,۵۱,۰۶ ؛۱,۳۲,۰۳ akāt از یگانه نتار
		؛۲,۴۵,۰۱ ؛۱,۳۲,۰۵ ؛۱,۳۲,۰۵ akā بایی یگانه نتار

		akō نهادی یگانه نرین ۳,۴۷,۰۴؛ akascā ۱,۳۲,۰۵ akā نهادی/رایبی جمع نتار ۱,۳۲,۱۲ akēm رایبی یگانه نرین ۲,۴۳,۰۵؛ ۱,۳۳,۰۲ akāi برایی یگانه نرین ۲,۴۳,۰۵ akāiš رایبی جمع نتار ۲,۴۶,۱۱؛ ۳,۴۹,۱۱ akōiā دری یگانه نرین ۴,۵۱,۰۸
	acišta-, ašiih-.	
amərətāt-	مادین: نامیرایی.	amərətātascā اضافی یگانه ۱,۳۱,۰۶؛ ۱,۳۱,۲۱؛ ۱,۳۲,۰۵ amərətātascā نهادی یگانه ۱,۳۴,۱۱ amərətātātēm رایبی یگانه ۱,۳۴,۰۱ amərətātā نهادی/رایبی دوگان ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۲,۴۵,۰۵؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۷ amərətāitī دری یگانه ۳,۴۸,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۷
aməša-	صفت: نامیرا.	aməšəm نهادی/رایبی یگانه نتار ۶,۳۷,۰۴ aməšəṅ رایبی جمع نرین ۶,۳۹,۰۳
ana-	ضمیر اشاره.	anā بایی یگانه نرین ۱,۲۸,۰۵ anāiš بایی جمع نرین/نتار ۱,۲۸,۰۹؛ ۵,۵۳,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۶؛ ۵,۵۳,۱۵؛ ۱,۳۲,۱۵
	a-.	
anaēša-	صفت: ناتوان. < aēša-	anaēšəm رایبی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۹ anaēšō نهادی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۲
anafšman-	صفت: ناآهنگین لت (?). < afšman-	anafšmām نهادی/رایبی جمع نتار ۲,۴۶,۱۷
anaocah-	صفت: بیزار از هم.	anaocahā نهادی/رایبی دوگان نرین ۲,۴۴,۱۵
aniia-	صفت: دیگر.	aniiō نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۱ aniiācā نهادی/رایبی جمع نتار ۲,۴۴,۰۳ aniiēm رایبی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۷؛ ۱,۳۴,۰۷ aniiəṅ رایبی جمع نرین ۲,۴۵,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۱
aniiadā	قید: هر جای دیگر.	

		۶,۳۵,۰۲
aniiāŭā	قید: بگونه‌ی دیگر.	۴,۵۱,۱۰
anuš.hăk-	صفت: پس‌اندر همسو (با: بایی).	ānuš.haxš نهادی یگانه مادین ۱,۳۱,۱۲؛
anū	پیشا/پسایند، قید: همسو.	۱,۳۲,۱۶؛ ۳,۴۷,۰۲ ēānū
aŋgra-	صفت: پلید.	aŋgrēm رایبی یگانه نرین ۲,۴۵,۰۲؛ aŋgrō نهادی یگانه نرین ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۴,۱۲؛ aŋgrēŋ رایبی جمع نرین ۲,۴۳,۱۵
	aŋgriia-, aŋsta-.	
aŋriia-	نتار؟: پلیدی. < aŋgra-	aŋgriiā بایی یگانه ۳,۴۸,۱۰
aŋtarə	پیشوند فعلی، پیشا/پسایند + رایبی: اندرمیان.	۱,۳۳,۰۷؛ ۳,۴۹,۰۳
aŋʰhī-	مادین: بانو. < ahu-	aŋʰhīščā نهادی جمع ۱,۳۲,۱۱
ao-	حال - auua معلوم: یاری دادن.	auuāmī حال اخباری ۱ یگانه ۲,۴۴,۰۷؛ auuā ۶,۳۸,۰۵
	auuah-, ūŭa-.	
aodar-	نتار: سرما.	aodərəščā نهادی/رایبی یگانه (?) ۴,۵۱,۱۲
aog-	حال - aog میانه: اعلام کردن < گفتن (که چیزی بودن + نهادی).	aogōi حال اخباری ۱ یگانه ۱,۳۲,۰۷؛ aogədā حال تأکیدی ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۰؛ aojī حال تأکیدی ۱ یگانه ۲,۴۳,۰۸؛ aojāi حال التزامی ۱ یگانه ۳,۵۰,۱۱؛ aogəmadaēcā حال اخباری ۱ جمع ۶,۴۱,۰۵؛ pairī میانه: گفتن را آماده شدن (?). pairiaoyžā تأکیدی ۲ یگانه ۲,۴۳,۱۲
	aojiia-, paitiaogəŭ.	
aogah-	نتار: زورمندی.	aogō نهادی/رایبی یگانه ۱,۲۹,۱۰
	ugra-.	

aojah-	نتار: زورمندی [تن].	aojahā با بی یگانه ۳,۵۰,۰۳؛
	aojōnhuuant-, ašā.aojah-, ugra-	
aojia-	صفت: گفته آمده. (?)- aog <	aojiaēšū دری جمع نرین ۲,۴۶,۱۲؛
aojišta-	صفت برترین: زورمندترین. - ugra <	aojištō نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۳؛
aojōnhuuant-	صفت: زورمند. - aojah <	aojōnhuuat نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۲۸,۰۶؛ ۱,۳۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۳,۱۶؛ aojōnhuuantēm رایبی یگانه نرین ۱,۳۴,۰۴؛
aorā(cā)	قید: (و) اینجا.	aorācā ۵,۵۳,۰۷؛
aošah-	نتار: مرگ، خرمن(?)	aošō نهادی/رایبی یگانه ۳,۴۹,۰۱؛
ap-	مادین: آب.	apō رایبی جمع ۲,۴۴,۰۴؛ ۶,۳۸,۰۳؛ apascā ۴,۵۱,۰۷؛ ۶,۳۸,۰۵؛ ۶,۳۷,۰۱؛
apara-	صفت: آینده، قید: زین پس.	aparēm نهادی/رایبی یگانه نتار، قید ۱,۳۱,۲۰؛ aparō نهادی یگانه نرین ۲,۴۵,۱۱؛
	apēma-	
apauruuiia-	صفت: بی پیشینه. - paurauiia <	apauruuiīm نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۲۸,۰۳؛
apēma-	صفت: واپسین.	apēmēm نهادی/رایبی یگانه نتار (قید) ۵,۵۳,۰۷؛ apēmēm قید: «در پایان» ۱,۳۰,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۴,۵۱,۱۴؛ ۳,۴۸,۰۴؛ apēmā نهادی یگانه مادین ۲,۴۴,۱۹؛ apēmē دری یگانه نرین ۲,۴۳,۰۵؛ ۴,۵۱,۰۶؛
	apara-	
ar-	حال - āra, آتور. ar- کامل - ār: معلوم: گسیل کردن، میانه: گسیل شدن.	īratū حال امری ۳ یگانه ۵,۵۳,۰۸؛ ārōi کامل ۳ یگانه میانه ۱,۳۴,۰۳؛ ۳,۵۰,۰۵؛ ۱,۳۳,۰۹؛ *īrā امری ۲ یگانه ۳,۴۹,۱۰؛ رسیدن: ۵,۵۳,۰۸؛ us میانه: برآمدن.

	uzirəidiīāi مصدر میانه ۲,۴۳,۱۴؛ ۲,۴۳,۱۲؛ uzārəšuuā ائور. امری ۲ یگانه ۱,۳۳,۱۲؛ paitī *باز گرداندن. paitī.ərətē مصدر؟ ۲,۴۴,۱۲؛ ā معلوم: گسیل کردن اینجا. ārəm ائور. تاکید ۱ یگانه ۲,۴۳,۱۰؛ frā میانه: فراز رفتن. frō ... frārəntē ائور. التزامی ۳ جمع ۲,۴۶,۰۳؛
	frōrəiti-, x ^v ārəmna-.
ar-	بهره‌مند شدن (از: رایبی). uruuānē مصدر(?) ۱,۳۱,۰۲؛
	arəv̄a-, ərəši-, ərəšiiā-, ərəšuuā-.
arədaṭ	قید: با کامیابی(?) ۳,۵۰,۱۱؛
arədra-	نرین: کامیاب سراینده یزشگر کهن، یاور آسمانی. arədrō نهادی یگانه ۲,۴۶,۰۹؛ ۲,۴۳,۰۳؛ arədrəṅ رایبی جمع ۳,۴۸,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۴؛ arədrāiš بایی جمع ۲,۴۶,۱۶؛ arədraxiīācā اضافی یگانه ۳,۵۰,۰۸؛ arədrā نهادی جمع ۱,۳۴,۰۷؛
arəm	پسایند + ازی: *هم‌داستان با. ۴,۵۱,۱۴؛
arēm.piṭβā-	مادین: نیمروز (ناهار). arēm.piṭβā نهادی یگانه ۲,۴۴,۰۵؛
arəv̄a-	نتار: آنچه باید بدست آید < بهره‌جویی. arəv̄ahiiā اضافی یگانه ۲,۴۴,۰۵؛ arəv̄ā نهادی/رایبی جمع ۲,۴۳,۱۳؛
arj-	حال arəja- معلوم: سختن. arəjat تاکید ۳ یگانه ۳,۵۰,۱۰؛
aršənuuaṅt-	صفت (تنها مادین): نریان مند < با نریان. < YAv. aršan- aršənuvaitiš نهادی/رایبی جمع مادین ۲,۴۴,۱۸؛
asan-	نرین: سنگ. asənō رایبی جمع ۱,۳۰,۰۵؛
asišta-	صفت برترین از -āsu: تندترین [اسب]. asištā نهادی جمع نرین ۱,۳۰,۱۰؛

asīšti-	: *راهنما.	asīštiš نهادی یگانه ۲,۴۴,۰۹ asīštīm رای‌ی یگانه ۱,۳۴,۰۴
asna-	صفت: نزدیک. < *Hņzd-na-	asnāt از ی یگانه/قید ۲,۴۵,۰۱
asnaṃ	> azan-	nazdišta-
aspā-	مادین: مادیان.	aspā نهادی/رای‌ی جمع ۲,۴۴,۱۸
aspēn-	صفت: آنچه فریه نشود [با زندگی]. < spēn-	aspēncā نهادی/رای‌ی یگانه نتار ۲,۴۵,۰۹ aspēncīt ۱,۳۴,۰۷
asrušti-	مادین: نبودِ گوش‌سپاری.	asruštā دری یگانه ۲,۴۳,۱۲ asruštōiš اضافی یگانه ۲,۴۴,۱۳ asruštīm رای‌ی یگانه ۱,۳۳,۰۴
ast-	نتار: استخوان.	ascīt نهادی/رای‌ی یگانه (جمع؟) ۲,۴۶,۱۸ azdōbīscā بایی جمع ۶,۳۷,۰۳
astōntāt-	مادین: استومندی. < ast-	astōntāscā نهادی یگانه ۶,۴۱,۰۳
asti-	نرین: مهمان.	astiš نهادی یگانه ۱,۳۱,۲۲ astaiiō نهادی جمع ۳,۴۹,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۱ astīm رای‌ی یگانه ۱,۳۳,۰۲
astuuant-	صفت: استخوان‌مند < ast-	astuuatascā اضافی یگانه نرین ۱,۲۸,۰۲ astuuantēm رای‌ی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۱ astuuaitē برای‌ی یگانه نرین ۱,۳۴,۱۴ astuuatō اضافی یگانه نرین ۲,۴۳,۰۳ astuuatē نهادی/رای‌ی یگانه نتار ۲,۴۳,۱۶
asurunuuant-	وصفی حال: او که گوش ندهد. < srao-/sru-	asurunuuatascā رای‌ی جمع نرین ۶,۳۵,۰۴

asūna- (< *āsūna- ?)	صفت: *پراز نیروی زندگی.	asūnā نهادی/رایبی جمع نثار ۱،۲۸،۱۰.
asūra-	< YAv. sura- صفت: بی نیروی زندگی.	asūrahiīā اضافی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۹.
aš.aojah-	< aš ^o + ajah- [تن]. صفت: دارنده‌ی بس زورمندی [تن].	aš.aojā نهادی یگانه نرین ۱،۳۴،۰۸.
aš.xratu-	< xratu- صفت: بزرگ‌خرد.	aš.xratuš نهادی یگانه نرین ۱،۳۱،۰۹.
ašī-	نتار دوگان: دو چشم (اهریمنی).	ašibiīā برایی دوگان ۱،۳۲،۱۰.
ašta-	نرین: *فرستاده.	aštō نهادی یگانه ۴،۵۱،۱۲.
aša-	نتار: سامانمندی.	ašā بایی یگانه ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۲۸،۰۳؛ ۱،۲۸،۰۵؛ ۱،۲۸،۰۶؛ ۱،۲۸،۰۷؛ ۱،۲۸،۰۸؛ ۱،۲۸،۰۳؛ ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۲۹،۱۰؛ ۱،۳۱،۰۵؛ ۱،۳۱،۱۳؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۱،۳۲،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۲؛ ۲،۴۶،۰۷؛ ۱،۳۳،۰۷؛ ۱،۳۴،۰۵؛ ۱،۳۴،۱۱؛ ۳،۵۰،۰۱؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۳،۴۸،۰۶؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۱،۳۴،۱۴؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۳،۴۸،۰۸؛ ۳،۴۳،۰۲؛ ۳،۴۳،۰۲؛ ۳،۵۰،۰۲؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۳،۵۰،۰۹؛ ۳،۴۴،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۳؛ ۳،۴۸،۱۱؛ ۲،۴۶،۱۲؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۳،۴۶،۱۳؛ ۴،۵۱،۱۶؛ ۶،۳۶،۰۴؛ ۱،۳۴،۱۱؛ ۲،۴۵،۰۹؛ ۲،۴۶،۱۷؛ ۲،۴۴،۰۹؛ ۱،۳۴،۲۰؛ ۳،۴۸،۰۷؛ ۳،۴۸،۰۶؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۳،۴۹،۱۲؛ ۳،۵۰،۰۷؛ ۳،۵۰،۱۰؛ ۳،۵۱،۱۱؛ ۴،۵۱،۱۱؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۵،۰۸؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۱،۳۳،۱۳؛ ۱،۳۳،۱۳؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۱؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۲،۴۶،۱۸؛ ۳،۵۰،۰۴؛ ۳،۵۰،۰۵؛ ۳،۴۹،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۹؛ ۳،۴۸،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۵؛ ۳،۴۸،۰۱؛ ۱،۳۳،۱۲؛ ۱،۳۳،۱۲؛ ۳،۵۰،۰۵؛ ۳،۵۰،۰۶؛ ۳،۴۸،۰۶؛ ۳،۴۹،۰۱؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۴۸،۱۸؛ ۱،۳۴،۰۴؛ ۲،۴۴،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۷؛ ۱،۳۴،۱۵؛ ۱،۳۳،۱۰؛ ۱،۳۱،۰۳؛ ۱،۳۰،۰۹؛ ۱،۳۰،۰۷؛ ۱،۳۰،۰۷؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۲۸،۰۲؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۱،۳۲،۱۲؛ ۱،۳۳،۱۴؛ ۲،۴۳،۰۱؛ ۶،۳۸،۰۱؛ ۲،۴۶،۱۹؛ ۲،۴۶،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۳،۳۳،۰۵؛ ۱،۳۳،۰۵؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۵،۵۳،۰۱؛ ۳،۵۰،۰۱؛ ۲،۴۵،۰۴؛ ۲،۴۴،۱۷؛ ۲،۴۴،۰۱؛ ۳،۴۷،۰۱؛ ۴،۵۱،۲۲؛ ۶،۳۵،۱۰؛ ۱،۳۲،۰۴؛ ۱،۲۸،۱۰؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۲۹،۰۶؛ ۱،۲۷،۱۳؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۱،۲۸،۰۴؛ ۱،۳۱،۰۱؛ ۱،۳۱،۰۶؛ ۱،۳۱،۰۸؛ ۱،۳۱،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۶،۳۵،۰۸؛ ۵،۵۳،۰۳؛ ۶،۳۵،۰۸؛ ۲،۴۶،۰۴؛ ۵،۵۴،۰۱؛ ۳،۳۳،۰۳؛ ۴،۵۱،۱۷؛ ۴،۵۱،۱۷؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۳،۴۳،۱۳؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۸؛ ۳،۴۹،۰۳؛ ۵،۵۳،۰۳؛ ۴،۵۱،۱۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۴،۴۳،۰۹؛ ۴،۵۱،۱۳؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۶،۴۰،۰۲؛ ۱،۳۱،۲۱؛ ۱،۳۰،۱۰؛ ۱،۳۰،۱۰؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۱،۳۱،۰۷؛ ۱،۳۱،۰۴؛ ۱،۳۰،۰۵؛ ۱،۲۹،۱۱؛ ۱،۲۹،۰۲؛ ۱،۲۸،۱۱؛ ۱،۲۷،۱۴؛ ۱،۲۷،۱۴؛ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۱،۱۹؛ ۳،۳۵،۰۹؛ ۴،۵۱،۱۰؛ ۲،۴۳،۱۰؛ ۴،۵۱،۰۴؛ ۶،۳۷،۰۴؛ ۱،۲۷،۱۴؛ ۱،۲۷،۱۴؛ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۱،۱۹

	؛۲،۴۳،۰۱ ؛۴،۵۱،۰۸ ؛۲،۴۳،۱۶ ؛۱،۳۴،۰۸ ؛۳،۴۹،۰۳ ؛۴،۵۱،۲۱ ؛۲،۴۶،۰۷ ؛۲،۴۴،۰۶ ؛۲،۴۳،۱۲ ؛۴،۵۱،۲۰ ؛۲،۴۶،۱۵
	؛۳،۴۹،۰۶ ؛۱،۳۴،۰۱ ؛۱،۳۳،۱۱ ؛۶،۳۷،۰۱ ؛۱،۲۸،۰۹ ašəmca
	؛۱،۳۳،۱۴ ؛۲،۴۶،۱۰ ؛۲،۴۴،۱۴ ؛۲،۴۶،۰۹ ؛۱،۲۷،۱۴ ؛۱،۳۰،۰۸ ašāi ؛۱،۳۴،۰۳ ؛۶،۳۵،۰۵ ؛۴،۵۱،۱۵ ؛۱،۳۲،۰۹ ؛۱،۲۹،۰۸ ašāicā ؛۴،۵۱،۰۲ ؛۱،۳۰،۰۱ ašā.yecā, ašāi.yecā ؛۱،۳۲،۰۶ ašāēcā
	ašā.aojah-, ašā.yuxti-, dējīt.arəta-
ašā.aojah-	صفت: زورمند از سامانندی. ašā.aojahō اضافی یگانه نرین ؛۲،۴۳،۰۴
ašā.yuxti-	مادین: لگام زدن بر سامانندی. ašā.yuxtā دری یگانه ؛۳،۴۹،۰۹
ašacinah-	صفت: سامانندی خواستار. < aša- + °cinah- ašacinahō نهادی/رایبی جمع نرین ؛۶،۴۰،۰۳
ašaṅhāk-	صفت: همشین سامانندی. < aša- + hak- ašaṅhācim رایبی یگانه نرین ؛۶،۴۱،۰۳
ašāonī-	مادین. < ašauuan- ašāunī نهادی یگانه ؛۵،۵۳،۰۴
ašaoxšaiiaṅt-	صفت: آنچه که سامانندی را بیالاند. < aša- + uxšaiia- ašaoxšaiiaṅtā اضافی دوگان نرین ؛۱،۳۳،۰۹ vaxš-
ašauuan-	نرین: او که پیرو/پشتیبان سامانندی است < اشون. ašāunē رایبی یگانه ؛۱،۳۰،۰۴ ؛۱،۳۲،۱۰ ؛۲،۴۳،۰۸ ؛۳،۴۷،۰۴ ؛۳،۴۷،۰۵ ašāunaēcā ؛۲،۴۳،۰۴ ašāuuabiō رایبی/ازی جمع ؛۱،۳۰،۱۱ ؛۵،۵۳،۰۴ ašāuuanēm رایبی یگانه ؛۱،۳۱،۱۰ ؛۱،۳۱،۲۰ ؛۲،۴۶،۰۹ ؛۴،۵۱،۰۹ ašāonō اضافی/ازی یگانه ؛۱،۳۲،۱۱ ؛۳،۴۷،۰۴ ašāunō ؛۲،۴۵،۰۷ ؛۱،۳۱،۱۴ ašāuuā نهادی یگانه ؛۱،۳۱،۱۷ ؛۲،۴۶،۰۶ ؛۲،۴۶،۰۶ ؛۵،۵۳،۰۹ ؛۳،۴۸،۰۲ ؛۲،۴۴،۱۲ ؛۲،۴۶،۰۵ ašāonē رایبی یگانه ؛۱،۳۳،۰۳ ؛۱،۳۳،۰۱ ašāunō رایبی جمع ؛۲،۴۳،۱۵ ؛۶،۴۰،۰۳ ašāuuanō نهادی جمع ؛۶،۴۰،۰۴ ašāunam اضافی جمع ؛۶،۳۷،۰۳ ؛۳،۴۹،۱۰ ؛۶،۳۹،۰۲ ašāonī-

aši-	مادین: بهره‌مندی < پاداش. بهره‌مند شدن - ar > ašīš رای جمع ۲,۴۳,۱۲؛ ۲,۴۳,۰۴؛ ۱,۳۴,۱۲؛ ۲,۴۳,۰۱؛ ašīščā ۱,۲۸,۰۴؛ ašīm رای یگانه ۱,۲۸,۰۷؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۲,۴۳,۰۵؛ ۴,۵۱,۱۰؛ ۴,۵۱,۲۱؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۲,۳۸,۰۲؛ ۲,۴۳,۱۶؛ ašī رای یگانه ۲,۴۳,۱۲؛ ašīcā ۱,۳۱,۰۴؛ ašōiš اضافی یگانه ۳,۴۸,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ašīš نهادی یگانه ۱,۳۳,۱۳؛ ۳,۴۸,۰۹؛
ašiuuant-	صفت: پاداش‌مند < خداوند پاداش. - aši > ašiuuā نهادی یگانه نرین ۴,۵۱,۰۵؛
ašīiah-	صفت برتر از - aka: بدتر. ašīiō نهادی/رای یگانه نثار ۴,۵۱,۰۶؛ ašīiascā ۳,۴۸,۰۴؛
aṭ	ادات: اداتی که توضیحی را به مطلب پیش از خود چه موافق با آن چه مخالف پیوند می‌دهد پس؛ اما. aṭ ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۲۹,۰۵؛ ۱,۲۹,۰۶؛ ۱,۲۹,۰۶؛ ۱,۲۹,۱۱؛ ۱,۳۰,۰۱؛ ۱,۳۰,۰۳؛ ۱,۳۰,۰۴؛ ۱,۳۰,۰۶؛ ۱,۳۰,۰۷؛ ۱,۳۰,۰۸؛ ۱,۳۰,۱۰؛ ۱,۳۰,۱۱؛ ۱,۳۰,۱۱؛ ۱,۳۱,۰۲؛ ۱,۳۱,۰۸؛ ۱,۳۱,۱۰؛ ۱,۳۱,۱۸؛ ۱,۳۲,۰۳؛ ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۳۷,۰۴؛ ۲,۴۶,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۳,۵۰,۱۱؛ ۳,۴۸,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۳,۴۷,۰۳؛ ۱,۳۳,۰۳؛ ۱,۳۳,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۳؛ ۲,۴۰,۰۳؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۶,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۵؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۴,۵۱,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۳؛ ۳,۵۰,۰۹؛ ۲,۴۳,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۲؛ ۲,۴۶,۱۴؛ ۲,۴۹,۱۱؛ ۳,۴۶,۱۳؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۵,۵۳,۰۷؛ ۱,۳۴,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۲,۴۴,۲۰؛ ۳,۴۸,۰۷؛ ۳,۴۸,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۳؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۳,۵۰,۰۷؛ ۳,۵۰,۱۰؛ ۳,۵۰,۰۷؛ ۳,۵۰,۰۷؛ ۳,۵۰,۰۷؛ ۲,۴۵,۰۸؛ ۲,۳۶,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۲؛ ۳,۴۹,۰۳؛ ۳,۴۵,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۵؛ ۲,۴۵,۰۵؛ ۲,۴۵,۰۶؛ ۴,۵۱,۰۶؛ ۳,۵۰,۰۵؛ ۳,۴۵,۰۵؛ ۳,۴۰,۰۱؛ ۳,۴۰,۰۱؛ ۳,۳۷,۰۲؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۱,۳۴,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۴؛ ۳,۴۸,۰۱؛ ۱,۳۴,۱۵؛ ۱,۳۴,۱۵؛ ۳,۳۷,۰۳؛ ۲,۴۳,۱۶؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۱,۳۳,۰۲؛ ۱,۳۳,۰۲؛ ۲,۴۵,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۴؛ ۳,۴۸,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۱؛ ۳,۴۹,۰۴؛ ۱,۳۴,۰۴؛ ۱,۳۴,۰۴؛ ۱,۳۳,۰۹؛ aṭcā ۱,۲۹,۰۹؛ ۱,۳۰,۰۴؛ ۱,۳۰,۰۸؛ ۱,۳۰,۰۹؛ ۱,۲۰,۰۹؛ ۲,۴۳,۰۲؛ ۱,۳۴,۰۲؛ ۵,۵۳,۰۲؛ ۵,۵۳,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۳؛ ۵,۵۳,۰۷؛ aṭcīt ۱,۳۱,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۳؛
aṭā	قید: همان گونه. (هم‌پیوند yaṭā) ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۴؛ ۱,۲۹,۱۸؛ ۱,۳۱,۱۸؛ ۱,۳۲,۰۶؛ ۲,۳۵,۰۶؛ ۲,۳۵,۰۶؛ ۳,۳۵,۰۶؛ ۱,۲۷,۱۳؛ ۱,۴۱,۰۳؛ ۵,۵۳,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۵,۵۳,۰۳؛ ۴,۵۱,۱۶؛ ۴,۴۰,۰۴؛ ۴,۴۰,۰۴؛ ۴,۴۰,۰۴؛ ۴,۴۰,۰۴؛ ۴,۴۰,۰۴؛ ۱,۳۴,۰۴؛ ۳,۴۷,۰۴؛ ۳,۳۹,۰۴؛ ۳,۳۹,۰۴؛ ۳,۳۹,۰۴؛ ۳,۳۹,۰۴؛ ۱,۳۴,۰۷؛
aṭrā	قید: اینجا. (هم‌پیوند yaṭrā)

		؛۱،۳۱،۱۲؛ ۲،۴۶،۱۶
auruna-	صفت: درنده.	aurunā نهادی/رایبی جمع نتار ؛۱،۳۴،۰۹
auruuant-	صفت: چابک (اسب).	auruuatō رایبی جمع نرین ؛۳،۵۰،۰۷
auua-	ضمیر اشاره.	auuaēšam اضافی جمع نرین/نتار ؛۱،۲۹،۰۳ auuat̃ نهادی/رایبی یگانه نتار ؛۱،۲۹،۱۰؛ ۱،۳۱،۰۶؛ ۱،۳۱،۱۵؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۳،۴۹،۱۲؛ ۶،۳۶،۰۶ auuam رایبی یگانه مادین ؛۲،۴۴،۱۹ auuā نهادی/رایبی جمع نتار ؛۱،۳۳،۰۶ auuāiš بایی جمع نرین/نتار ؛۱،۳۲،۱۵؛ ۲،۴۴،۱۵ *auuēm رایبی یگانه نرین ؛۳،۴۹،۱۰ auuā بایی یگانه نرین ؛۲،۴۴،۱۷
auuaētāt-	مادین: واژه‌ی 'افسوس'.	auuaētās نهادی یگانه ؛۱،۳۱،۲۰
auuah-	نتار: یاری.	auuō نهادی/رایبی یگانه ؛۱،۳۲،۱۴؛ ۱،۲۹،۰۹ auuaṅhō اضافی یگانه ؛۳،۴۹،۱۲؛ ۳،۵۰،۰۱ auuaṅhē برایی یگانه ؛۳،۵۰،۰۷ auuā رایبی جمع ؛۲،۴۳،۰۴ auuaṅhā بایی یگانه ؛۳،۵۰،۰۵
		ciṽrā.auuah-, ao-, ūṽa-.
auuant-	صفت: هم اندازه. < a-	auuat̃ نهادی/رایبی یگانه نتار ؛۱،۲۸،۰۴
		yauuant-.
auuaṅhāna-	نتار: پلگی.	auuaṅhānē دری یگانه ؛۱،۳۳،۰۵
		hā-.
auuapasti-	مادین: فروریزی. < pat-	auuapastōiš ازی یگانه ؛۲،۴۴،۰۴
auuarē	قید: [بیا] اینجا (بسوی: رایبی راستا).	؛۱،۲۹،۱۱
auuāstriia-	صفت: او که شبان نیست. < vāstriia-	auuāstriiō نهادی یگانه نرین ؛۱،۳۱،۱۰
auuōi	صوت: افسوس.	

		؛ ۲,۴۵,۰۳ auuōi
	auuaētāt-	
axšaiiaṅt-	صفت: او که خداوند نیست. < xšaiiaṅt	axšaiiaṅtascā رای جمع نرین ۶,۳۵,۰۴
axti-	مادین: درد.	axtiš نهادی یگانه ۶,۳۶,۰۱ axtōiioi برای یگانه ۶,۳۶,۰۱
az-	حال aza- معلوم: راندن < ربودن.	†azō حال تاکیدی ۲ یگانه(?) ۲,۴۳,۱۴ azāūā التزامی ۲ جمع ۳,۵۰,۰۷
azan- (r/n-)	نتار: روز.	asnaṃ اضافی جمع ۳,۵۰,۱۰؛ ۲,۴۶,۰۳
azdā.zūiti-	مادین: *نیایش آشکار.	azdā.zūtā دری یگانه ۳,۵۰,۰۱
azēm	ضمیر شخصی، اول کس یگانه: من.	maibiiō برای ۱,۲۸,۰۲؛ ۱,۳۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۳,۴۸,۰۸؛ ۴,۵۱,۱۰؛ ۲,۴۶,۰۳ maibiiā برای ۲,۴۶,۱۸ maibiiācā ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۸؛ ۳,۴۹,۰۸ mōi پی بست اضافی/برای ۱,۲۸,۰۳؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۱,۳۱,۰۵ ۱,۳۱,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۳,۴۸,۰۲؛ ۱,۳۳,۱۱؛ ۱,۳۳,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۹ ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۳,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۲ ۱,۳۴,۱۳؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۲,۴۴,۰۵؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۲,۴۴,۰۶ ۲,۴۶,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۴,۰۴؛ ۲,۴۴,۱۳؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۵,۰۵ ۲,۴۵,۰۵؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۳,۴۸,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۰؛ ۲,۴۴,۱۰ ۲,۴۳,۰۴؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۲,۴۳,۱۲؛ ۱,۳۳,۱۲؛ ۱,۳۴,۱۵؛ ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۳,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۷؛ ۲,۴۴,۱۷؛ ۳,۴۹,۰۱ ۳,۴۹,۰۱؛ ۳,۴۹,۰۲؛ ۴,۵۱,۱۸؛ ۴,۵۱,۲۲؛ ۲,۴۴,۰۲ mā پی بست رای ۱,۲۸,۱۱؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۱۱؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۱,۳۲,۰۹ ۱,۳۲,۱۰؛ ۱,۳۲,۱۱؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۱,۳۳,۰۷؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۳,۴۸,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۹؛ ۲,۴۶,۰۹ ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۲,۴۵,۰۶؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۳,۴۹,۰۲ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۶,۰۸
	vaēm, ma- [mō nā 3.50.01 > ma-, nar-].	
azī-	صفت (تنها مادین): گاوی که گوساله دارد (گاؤ شیرده) < ماده گاؤ.	aziiā اضافی یگانه ۱,۲۹,۰۵؛ ۱,۳۴,۱۴

		<p>azišcā نهادی/رایبی جمع ۶,۳۸,۰۵؛ azīm رایبی یگانه ۲,۴۴,۰۶؛ azī نهادی/رایبی دوگان ۲,۴۶,۱۹؛</p>
ā		
ā	<p>قید: اینجا، اینک < اینجا</p> <p>۱,۲۹,۰۹؛ ۱,۳۱,۰۷؛ ۱,۳۱,۰۹؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۱,۳۲,۱۴؛ ۲,۴۴,۱۲؛ ۵,۵۳,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۱؛ ۶,۳۹,۰۱؛ ۱,۳۲,۱۵؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۸؛ ۶,۳۹,۰۱؛ پیشا/پسایند + رایبی ۲,۴۳,۰۸؛ ۴,۵۱,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۳؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۲,۴۴,۱۱؛ پیشا/پسایند + ازی ۱,۳۰,۱۰؛ ۱,۳۱,۲۱؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۹؛ ۱,۳۳,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۵؛ ۲,۴۴,۱۳؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۴,۵۱,۱۴؛ ۶,۳۹,۰۳؛ ۳,۴۷,۰۵؛ پیشا/پسایند + دری ۳,۴۹,۰۸؛ ۳,۴۸,۰۷؛ ۳,۴۴,۰۳؛ ۳,۴۹,۱۰؛</p>	
ād-	<p>حال، کامل ād- معلوم: خواندن (نامیدن).</p> <p>ādā کامل ۱ یگانه ۶,۳۵,۰۸ ādarō کامل ۳ جمع ۲,۴۳,۱۵</p>	
ādā-	<p>مادین: *پیشکش. < dā-</p> <p>adāiš بایی جمع (?) ۶,۳۵,۰۴؛ ۳,۴۸,۰۱؛ adāhū دری جمع ۶,۴۰,۰۱؛ ādā بایی یگانه ۱,۳۳,۱۲؛ ۳,۴۹,۰۱؛</p>	
ādā-	<p>مادین: *پیشکش. < dā-</p> <p>ādāi برایی یگانه ۱,۳۳,۱۱</p>	
ādāna-	<p>نتار: خویشکاری. < dā-</p> <p>ādānāiš بایی جمع ۱,۳۰,۰۷؛</p>	
ādra-	<p>صفت: نیازمند.</p> <p>ādrōṅ رایبی جمع نرین ۱,۲۹,۰۳</p> <p>nāidiiah-</p>	
āh-	<p>نتار: دهان.</p> <p>āhñhā بایی یگانه ۱,۲۸,۱۱؛ āñhō اضافی یگانه ۱,۳۱,۰۳؛</p>	
āhūriia-	<p>صفت: اهورایی. < ahura-</p> <p>āhūriiā نهادی/رایبی جمع نتار ۶,۳۷,۰۳</p>	
āiiapta-	<p>نتار: سود. ? افتادن -pta + بر زمین -āiia <</p> <p>āiiaptā نهادی/رایبی جمع ۱,۲۸,۰۲؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۵,۵۳,۰۱؛</p>	
āiiasa-	<p>?: *چنگال(?)</p>	

		āiiesē دری یگانه ۵,۵۳,۰۶؛
āiiu-/yao-	نتار: زندگانی (طول عمر)، قید: سرانجام.	yaouuē برای یگانه ۱,۲۸,۰۸؛ ۶,۴۰,۰۲؛ ۶,۴۱,۰۲ yauuā بایی یگانه/قید ۱,۲۹,۰۹؛ ۳,۴۹,۰۱ āiiū نهادی/رایی یگانه ۱,۳۱,۲۰؛ yaoš اضافی یگانه ۲,۴۳,۱۳؛ ۲,۴۶,۱۸؛ yauuōi برای یگانه ۲,۴۶,۱۱؛ ۵,۵۳,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۱ darəgāiiu-, yauuaēji-, yauuaēsū-, yauuaētāt-
āiūi-	مادین: هراس.	āiūišcīti نهادی یگانه ۱,۳۲,۱۶؛ āiūiš نهادی یگانه ۳,۴۸,۰۹؛
ākā	پیشا/پسایند: در نزد/پیشگاه ... (دری). < *āka-Hh- < *āh-?	ākā ۳,۴۸,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۴؛ ۴,۵۱,۱۳؛ ākāstōṅg ۳,۵۰,۰۲؛
ākərəiti-	مادین: *هنجار.	ākərəitiš نهادی یگانه ۳,۴۸,۰۲؛
āp-	کامل āp-: به چنگ آوردن.	apaēmā تمنایی ۱ جمع ۶,۴۱,۰۲ ā.āp-(?) به چنگ آوردن. āpānō ... ā وصفی کامل نهادی یگانه نرین ۱,۳۳,۰۵؛
āpana-	؟: کامیابی.	āpanāiš بایی جمع ۱,۲۸,۱۰؛
ārəzuua-	صفت: از آن درست [سخن]. < ərəzu-	ārəzuuā بایی یگانه نرین ۱,۳۳,۰۱؛
āri-	؟: اندازه‌ی درست(?) (اندازه بودن) < ar- < arəm ?	ārōiš از یگانه ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۱۴؛
ārmaiti-	مادین: آرمیتی، نام ایزد بانوی زمین < بردباری.	ārmaitiš نهادی یگانه ۱,۲۸,۰۳؛ ۱,۳۰,۰۷؛ ۱,۳۱,۰۹؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۶؛ ۳,۴۸,۱۱؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۱؛ ۴,۵۱,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۶؛ ۳,۴۹,۱۰؛ ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۵,۰۴؛ ۴,۵۱,۲۰؛ ārmaitišcā ۱,۳۳,۱۱؛ ārmaitē ندایی یگانه ۱,۲۸,۰۷؛ ۳,۴۸,۰۵؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۲,۴۳,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۲؛ ārmaitī بایی یگانه ۱,۳۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۱,۳۳,۱۲؛ ۳,۴۷,۰۱؛ ārmaitīm رایی یگانه ۱,۳۲,۰۲؛ ۳,۴۷,۰۳؛ ۱,۳۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۳,۴۹,۰۲؛ ۶,۳۷,۰۵؛ ārmaitōiš اضافی یگانه ۳,۴۷,۰۲؛ ۲,۴۶,۱۲؛ ۴,۵۱,۲۱؛ ۵,۵۳,۰۳؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۳,۴۹,۰۵؛

		۳,۴۷,۰۶؛ ۲,۴۴,۱۰
		ārmataiō نهادی جمع ۶,۳۸,۰۲
askēiti-	مادین: *پیگیری. < hak-	askēitīm رایبی یگانه ۲,۴۴,۱۷
āsti-	صفت?: هموار(?) . سنج ā.stā-	āstīš نهادی/رایبی جمع نرین ۲,۴۳,۰۳
āsu-	صفت: تند [اسب].	asū نهادی/رایبی دوگان ۲,۴۴,۰۴
	asišta-	
āt = at		āt ۶,۳۵,۰۶؛ ۶,۳۷,۰۱؛ ۶,۳۵,۰۹ āat ۶,۳۵,۰۸؛ ۶,۳۸,۰۱؛ ۶,۳۹,۰۱؛ ۶,۳۹,۰۳؛ ۶,۳۹,۰۲؛ ۶,۳۹,۰۲
atar-	نرین: آتش/آذر.	āṽrā بابی یگانه ۳,۴۷,۰۶؛ ۴,۵۱,۰۹؛ ۱,۳۱,۱۹ āṽrācā ۱,۳۱,۰۳ ātarš نهادی یگانه ۶,۳۶,۰۳ ātarə ندایی یگانه ۶,۳۶,۰۳؛ ۶,۳۶,۰۲ āṽrō اضافی/ازی یگانه ۶,۳۶,۰۱؛ ۲,۴۳,۰۴ āṽrascā ۲,۴۶,۰۷ āṽrē برایی یگانه ۲,۴۳,۰۹ ātrēm رایبی یگانه ۱,۳۴,۰۴
āṽri-	?: *بختِ بد.	āṽriš نهادی یگانه ۲,۴۶,۰۸
āuuarēnah-	نتار: برگزیدگی. < var- (مادین: āuuarēnā)	āuuarēnā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۰,۰۲
āuuiš	قید: آشکارا؛ + ah- آشکار بودن.	۱,۳۳,۰۷
āuuišia-	صفت: آشکار. < āuuiš	āuuišiiā نهادی یگانه مادین ۳,۵۰,۰۵؛ ۱,۳۱,۱۳
āžu-	نرین: *محور گردونه < *افزار.	āžuš نهادی یگانه ۵,۵۳,۰۷
āzūiti-	مادین: زوهر. < zao-	āzūtōiš اضافی یگانه ۱,۲۹,۰۷ āzūtīšcā نهادی یگانه ۳,۴۹,۰۵ āzūtīm رایبی یگانه ۶,۳۸,۰۲

a	
anman-	نتار: دمش. < an-
	anmā نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۰,۰۷؛ anmēnē برایبی یگانه ۲,۴۴,۲۰؛ anmēnī دری یگانه ۲,۴۵,۱۰
asa-	نرین: ویژگی.
	asaiiā اضافی دوگان ۱,۳۱,۰۲
asašuiti-	مادین: گسیل پادشاهای بُرد]. < šiiāo- + šuiti- < asa-
	asašutā دری یگانه ۳,۴۸,۰۱
asta-	نرین: کاستی. سنج - angra- *ah- <
	astōng رایبی جمع ۲,۴۶,۱۸؛ astascā ۲,۴۴,۱۴؛ astāi برایبی یگانه ۲,۴۶,۱۸؛ astā بایی یگانه ۱,۳۴,۰۸
b	
baē-	حال - baiia: ترساندن.
	baiientē اخباری ۳ جمع میانه (?) ۱,۳۴,۰۸
baga-	نرین: بخششگر(?) .
	bagā ندایی یگانه (?) ۱,۳۲,۰۸
ban-	حال سببی - bañaiia, معلوم: آلودن.
	bañaiiēn حال تاکید ۳ جمع ۱,۳۰,۰۶
bao-/bu-	حال - bauua, آئور. bu-, معلوم: شدن.
	buuat آئور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۰,۰۹؛ bauuaiñtī حال اخباری ۳ جمع ۱,۳۳,۱۰؛ buiiāmā آئور. تمنایی ۱ جمع ۶,۴۱,۰۴؛ buuañticā آئور. التزامی ۳ جمع ۲,۴۵,۰۷؛ ā: پیدا گشتن. bauuat ... ā حال تاکید ۳ یگانه ۱,۲۸,۱۱؛ auuā: فرا رسیدن. auuō.buuaitī ... auuā آئور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۰,۱۰
baod-	حال - baoda, معلوم: آگاه بودن.
	paitī باز (در پاسخ) آگاه بودن. baodañtō paitī وصفی حال نهادی جمع نرین ۱,۳۰,۰۲

bar-	حال مجهول -bairiia- بردن، برداشتن. baraitī اخباری ۳ یگانه ۱،۳۱،۱۲؛ ۶،۳۸،۰۱؛ ۳،۵۰،۰۶ barətū امری ۳ یگانه ۱،۳۳،۰۹ ā.bar- آوردن. bairiiāntē ... ā التزامی ۳ جمع میانه ۱،۳۲،۱۵ aibī.bairišta-, mōiistrā.barana-, vaiiū.bərət-.
barātar-	نرین: برادر. barātā نهادی یگانه ۲،۴۵،۱۱
barəziman-	نتار: بلندی. barəzimanāqم اضافی جمع ۶،۳۶،۰۶
barəzišta-	صفت برترین: بلندترین. -YAv. bərəzañt- barəzištəm نهادی/رایبی یگانه نتار ۶،۳۶،۰۶
baxš-	حال -baxša-، آثور. -baxš-، معلوم: پخش کردن، میانه: بهر داشتن. baxštā آثور. تاکید ۳ یگانه میانه ۱،۳۱،۱۰ baxšaitī اخباری ۳ یگانه ۳،۵۰،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۵ ā میانه: بهره‌ی خویش کردن. ābaxšō.huuā حال امری ۲ یگانه میانه ۱،۳۳،۱۰
bā	ادات: ؟ ۶،۳۵،۰۵
bāga-	نرین: پاره (بخش). bāgēm رایبی یگانه ۴،۵۱،۰۱
bərət- > vaiiū.bərədubiiō	۵،۵۳،۰۶
bərəxḏa-	صفت: برشده. -YAv. barg- bərəxḏam رایبی یگانه مادین ۱،۳۲،۰۹؛ ۴،۵۱،۱۷؛ ۱،۳۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۰۷ bərəxḏē ندایی یگانه مادین ۳،۴۸،۰۶
bəzuuañt-	صفت: *پرشمار. bəzuuaitē برای یگانه نرین/نتار ۶،۴۰،۰۳
bēḏu-	۵،۵۳،۰۴ ؟: ؟
bēḏduua-	نرین: *سرهم‌بند. -band-? bēḏduuahiiā اضافی یگانه ۳،۴۹،۰۲ bēḏduuō نهادی یگانه ۳،۴۹،۰۱
būiri-	صفت: نتار: فراوان؛ فراوانی. būrōiš ازی یگانه ۱،۳۱،۲۱ būiricā نهادی/رایبی جمع نتار ۶،۴۰،۰۱
būj(i)-	مادین: تاوان.

		būjim رای‌ی یگانه ۱,۳۱,۱۳؛
būmī-	مادین: بوم.	būmiiã اضافی یگانه ۱,۳۲,۰۳؛ būmīmcã رای‌ی یگانه ۶,۳۷,۰۱؛
būna-	نرین: بن.	būnōi دری یگانه ۵,۵۳,۰۷؛
būš-	؟: *آراستن.	būždiiã مصدر میانه ۲,۴۴,۱۷؛
būšti-	مادین: *زیور. < būs-	būštīš رای‌ی جمع ۲,۴۳,۰۸؛
c		
ca-	ضمیر نامعین: هر/هیچ کس].	cahiiã اضافی یگانه ۳,۴۸,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۱؛
	ka-, ci-.	
caē-	حال -cinao-/cinu-, آتور. -caē-/ci-: چینش کردن	گذر چینش گر cinuatō وصفی حال اضافی یگانه نرین ۲,۴۶,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۴,۵۱,۱۳؛ vī: داوری کردن (در/از میان: اضافی). vīšiiātā آتور. تاکید ۳ جمع میانه ۱,۳۰,۰۳؛ ۱,۳۰,۰۶؛ vīcinaoŋ تاکید ۳ یگانه ۲,۴۶,۱۷؛ vīcaiaiã آتور. التزامی ۲ جمع ۲,۴۶,۱۵؛ vicidiiāi مصدر میانه ۱,۳۱,۰۵؛ ۳,۴۹,۰۶؛
	vīcira-, vīciŋa-.	
cag-	کامل -cag-؟: پیشکش آوردن.	cagēmā تاکید ۱ جمع ۶,۳۸,۰۳؛ caguuã وصفی کامل نهادی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۲؛
cagəda-	؟: *او که پیشکش آورد.	cagədō نهادی یگانه ۴,۵۱,۲۰؛
car-	حال -cara-: گام زدن.	aṅtarə اندرمیان [زمین و آسمان] شدن. aṅtarə.caraitī حال اخباری ۳ یگانه ۴,۵۱,۰۱؛
carāt-	صفت (?): گامزن. < car-	caratascã ازی یگانه ۴,۵۱,۱۲؛
carəkərəŋra-	نتار: سرود ستایش. < kar-	

		carəkərəv̄rā نهادی/رایبی جمع ۱,۲۹,۰۸.
caš-	دیدن.	
	cašman-, vourucašān-.	
cašman-	نتار: چشم. < caš-	
		cašmainī دری یگانه ۱,۳۱,۰۸؛ ۲,۴۵,۰۸ cašmōṅ اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۳ cašmaṃ نهادی/رایبی جمع ۳,۵۰,۱۰
caxri-	نرین: کارگزار.	
		caxraiio نهادی جمع ۱,۳۴,۰۷
cazdōḡhuuaṅt-	صفت: *خواستار (?).	
		cazdōḡhuuaṅtəm رایبی یگانه نرین ۲,۴۴,۰۵
cazdōḡhuuaṅt-	صفت: *خواستار (?).	
		cazdōḡhuuadəbiiō برایی جمع ۱,۳۱,۰۳
ci-	ضمیر پرسشی برای حالت نهادی یگانه نرین.	
		ci- کی، کسی. ciš ۱,۳۱,۱۸؛ ۲,۴۳,۰۷ naē- هیچ کدام (چیز/کس). naēciš ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۳,۱۳ naēcīt ۱,۳۲,۰۷ naēcīm ۱,۳۴,۰۷ cā - ضمیر نامعین: هرآن کس. caiascā ... yōi ۲,۴۵,۰۵ cīcā ... yā ۳,۴۷,۰۵ cišcā yastē ۲,۴۳,۱۶
ciciṽβan-	صفت: او که بازشناسد. < kaēt-	
		cici.ṽβā نهادی یگانه نرین ۲,۴۳,۰۲
ciiōḡhīt	؟؟: ؟	
		۲,۴۴,۱۲
cisti-	مادین: بینش. < kaēt-	
		cistiš نهادی یگانه ۱,۳۰,۰۹؛ ۳,۴۸,۱۱ cistōiš اضافی یگانه ۳,۴۸,۰۵؛ ۶,۳۶,۰۴؛ ۲,۴۴,۱۰ cistī بایی یگانه ۳,۴۷,۰۲؛ ۴,۵۱,۲۱ cistīm رایبی یگانه ۴,۵۱,۱۶؛ ۴,۵۱,۱۸
	hucisti-.	
ciṽənā	ادات پرسش: آیا. < *ciṽ + nā	

		۲,۴۴,۲۰
ciŭra-	نتار: تخمه(?)	ciŭrēm نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۲,۰۳
ciŭra-	صفت: نغز. < kaēt-	ciŭrā نهادی/رایبی جمع نتار ۱,۳۱,۲۲؛ ۲,۴۴,۱۶ ciŭrā نهادی/رایبی جمع مادین ۱,۳۳,۰۷ ciŭrē نهادی یگانه نرین ۲,۴۵,۰۱
ciŭrā.auuah-	صفت: با یاری نغر. < ciŭra- + auuat-	ciŭrā.auuaḡhēm رایبی یگانه نرین ۱,۳۴,۰۴
cixšnuša-	صفت: آرزومند خشنودن کسی (رایبی). < xšnao-	cixšnušō نهادی یگانه نرین ۱,۳۲,۰۸؛ ۲,۴۵,۰۹؛ ۲,۴۳,۱۵ cixšnušā بایبی یگانه نرین/نتار (?) ۳,۴۹,۰۱
-cā	پی‌بست حرف ربط: و/و هم.	
-cinā	ادات تاکید: نیز افزون بر آن.	daēuuā° :dauuḡs°
-cīt	ادات تاکید: بی گمان.	
d		
dab-	dābaiia- سببی؛ فریفتن؛ daba- آثور. diβža- حال خواستاری؛ dabēnao- حال کسی را به فریفتن دیگری واداشتن (سنج- dbao).	dabēnaotā حال تاکیدی ۲جمع ۱,۳۲,۰۵ dābaiieitī حال اخباری ۳یگانه ۲,۴۳,۰۶ dabēn آثور. تاکیدی ۳جمع ۵,۵۳,۰۱ dižβaidiīai مصدر میانه ۲,۴۵,۰۴
daē-/dī-	حال -daidī، حال خواستاری -dīša: بینش داشتن.	daidīai التزامی ۳یگانه ۲,۴۴,۱۰ vī: بینش روشن داشتن(?). vīdišəmnāi وصفی حال میانه برای یگانه نرین ۴,۵۱,۰۱
daēnā-	daēnā-.	
daēnā-	(سه هجایی) مادین: قوهی خیال/بینش آدمی؛ پیکرانگاری مجموع کل سخنان و کردارهای کسی < دئا.	daēnā نهادی/رایبی جمع ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۳؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۳,۴۹,۰۹؛ ۳,۳۹,۰۲ daēnāscā ۱,۳۱,۱۱
		daēnā نهادی یگانه ۱,۳۱,۲۰؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۲,۴۶,۱۱؛ ۳,۴۹,۰۴؛ ۲,۴۵,۱۱؛ ۴,۵۱,۱۳

	؛۲،۴۴،۱۱
	daēnābiiō برای جمع ۶،۴۱،۰۵؛ ۶،۴۰،۰۱؛
	daēnaiia بایی یگانه ۴،۵۱،۱۹؛
	daēnaṃ رای یگانه ۲،۴۴،۰۹؛ ۵،۵۳،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۶؛ ۳،۴۹،۰۵؛ ۲،۴۴،۱۰؛ ۳،۴۸،۰۴؛
	؛۶،۳۷،۰۵
	daēnaiiāi برای یگانه ۲،۴۶،۰۷؛ ۴،۵۱،۱۷؛ ۵،۵۳،۰۴؛
	daēnā بایی یگانه ۴،۵۱،۲۱؛
	daēnaiiā اضافی یگانه ۵،۵۳،۰۱؛
duž.daēna-	
daēs-/dis-	حال ?-dōis، حال تشدیدى معلوم -daēdōis، آثور. -dāiš-/dōiš: نمودن (نشان دادن). dāiš آثور. تاکیدی ۲ یگانه ۲،۴۳،۱۰؛ daēdōiš تاکیدی ۳ یگانه ۴،۵۱،۱۷؛ dōišī آثور. امری ۲ یگانه (?). ۱،۳۳،۱۳؛ dōišā آثور. التزامی ۱ یگانه/آثور. مجهول ۳ یگانه ۴،۵۱،۰۲؛
ādišti-	
daēuua-	نرین: خدایان کهن هندوایرانی اما اکنون پیروان دروج < دیو. daēuuāišcā بایی جمع ۱،۲۹،۰۴؛ ۱،۳۴،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۱؛ daēuuā نهادی/ندایی جمع ۱،۳۲،۰۱؛ ۱،۳۲،۰۳؛ ۲،۴۴،۲۰؛ daēuuācinā ۱،۳۰،۰۶؛ daēuuōṅ رای جمع ۱،۳۲،۰۵؛ ۳،۴۹،۰۴؛ ۲،۴۵،۱۱؛
daēuuō.zušta-	صفت: خوش آیند دیوان. -daēuua- + zaoš- < daēuuō.zuštā نهادی/رای جمع تتر ۱،۳۲،۰۴؛
dafšniia-	صفت: *کانا. اگر از -dab- < dafšniā نهادی جمع نرین ۵،۵۳،۰۸؛
dahmā-	مادین: *استادی. -dah- < dahmaiā بایی یگانه ۱،۳۲،۱۶؛
daibišuuṅt-	صفت: او که دشمنی دارد. -daibaēš- < daibišuuatō اضافی یگانه نرین ۱،۲۸،۰۶؛
daibitā	قید: *همواره. ؛۳،۴۹،۰۲
daibitāna-	صفت: *پی در پی (?). *روزگار کهن (?). daibitānā نهادی/رای جمع تتر ۱،۳۲،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۱؛
daibitiia-	عدد: دوم. daibitīm نهادی/رای یگانه تتر، قید ۲،۴۵،۰۱؛
daitika-	تتر: دد.

		daitikanamcā اضافی جمع ۶,۳۹,۰۲
dam-	نتار: خانه.	dəŋg اضافی یگانه ۲,۴۵,۱۱ dam دری یگانه ۳,۴۸,۰۷؛ ۳,۴۹,۱۰
daŋgra-	صفت: استادانه. < dāh-	daŋgrā بایی یگانه نرین ۲,۴۶,۱۷
dao-	حال -dauua، معلوم: یاوه گفتن.	dauuqscinā وصفی حال نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۰
dar-	حال -dāraiaa، معلوم، آئور. -dōrəš- (?)/dərə-/dr- کامل -dādr- میانه، معلوم: برداشتن، میانه: نگه داشتن.	dāraiaa تأکیدی ۳ یگانه ۱,۳۱,۰۷ dāraiiō حال تأکیدی ۲ یگانه ۱,۳۲,۰۱ dritā آئور. تمنایی ۳ یگانه میانه ۲,۴۶,۰۵ dōrəšt آئور. تأکیدی ۳ یگانه ۳,۴۹,۰۲ dərətā آئور. تأکیدی ۳ یگانه میانه ۲,۴۴,۰۴ dādrē کامل ۳ یگانه میانه ۴,۵۱,۰۸ dərəidiiāi مصدر میانه ۲,۴۳,۰۱
		darəŋra-
darəga-	صفت: بلند.	darəgēm نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۳۰,۱۱؛ ۱,۳۱,۲۰ darəgəmcā نهادی/رایبی یگانه نتار/قید ۶,۴۱,۰۴ darəgahiiā اضافی یگانه نتار ۲,۴۳,۱۳ darəgāi برایی یگانه نتار ۶,۴۰,۰۳
darəgāiiu-	صفت: زندگانی بلند بخشنده.	darəgāiiū نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۲۸,۰۶ darəgāiiāu دری یگانه نتار ۶,۴۱,۰۴
darəgō.bāzao-	صفت: با بازوان دراز.	darəgō.bāzāuš نهادی یگانه نرین ۶,۳۸,۰۵
darəgō.jiiāiti-	مادین: بلندزیستن.	darəgō.jiiātōiš اضافی یگانه ۲,۴۳,۰۲ darəgō.jiiāitīm رایبی یگانه ۱,۳۳,۰۵
		darəs- > spas-
darəsa-	نرین: دید. < dars- > spas-	darəsāt ازی یگانه ۱,۳۲,۱۳ darəsōi دری یگانه ۲,۴۳,۱۶

darəsata-	< dars- (> spas-) . صفت: آنچه دیده شود < دیده شدنی. (؟) ۱,۳۰,۰۱؛	darəsatā	darəsatā نهادی یگانه مادین (؟) ۱,۳۰,۰۱؛
darəšaṭ	قید: به نیرومندی.	darəšaṭcā	۱,۳۳,۰۷ darəšaṭcā
darəṭra-	< dar- . نتار: نگه‌داری.	darəṭrāi	darəṭrāi برای یگانه ۲,۴۶,۰۳؛
darəz-	حال خواستاری dīdərəža- معلوم: خواستن استوار داشتن.	dīdərəžō	dīdərəžō تاکید ۲ یگانه ۲,۴۴,۱۵؛
daršti-	< dars- > spas- . مادین: دیدار.	darštōišcā	darštōišcā اضافی یگانه ۱,۳۳,۰۶؛
dasā-	شماره: ده.	dasā	۲,۴۴,۱۸ dasā
dasəma-	نرین (؟): *پیش آوردن.	dasəmə	dasəmə دری یگانه ۱,۲۸,۰۹؛
daṭra-	< dā- . نتار: گنجینه.	daṭrəm	daṭrəm نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۴,۱۳؛
daxš-	حال daxša- (؟): *سود بردن، *نشانه گذاشتن (؟).	daxšaṭ	daxšaṭ تاکید ۳ یگانه ۲,۴۳,۱۵؛
daxš-	حال daxšaiia-: *بر نشان آوردن(؟).	daxštəm	daxštəm وصفی گذشته نهادی/رایبی یگانه نتار (؟) (؟: نشانه) ۴,۵۱,۰۹؛ ۱,۳۴,۰۶؛
daxš-	حال daxšaiia-: *بر نشان آوردن(؟).	fradaxšaiiā	fradaxšaiiā امری ۲ یگانه ۱,۳۳,۱۳؛
daxš-	حال daxšaiia-: *بر نشان آوردن(؟).	fradaxštar-	
daxīiu-	مادین: سرزمین.	daxīiōuš	daxīiōuš اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۶؛ ۲,۴۶,۰۴؛ ۲,۴۶,۰۱؛
daxīiu-	مادین: سرزمین.	daxīiūm	daxīiūm رایبی یگانه ۱,۳۱,۱۸؛
daxīiu-	مادین: سرزمین.	daxīiunam	daxīiunam اضافی جمع ۳,۴۸,۱۲؛ ۳,۴۸,۱۰؛
dā-	حال dāiia-, dadā-/dad-، آتور. dā-/d-، وصفی گذشته dāta- معلوم: دادن؛ نهادن، میانه: داده شدن/دریافت کردن؛ نهادن/گماشته داشتن.	daidīt	daidīt حال تمنایی ۳ یگانه ۱,۲۸,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۲؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۲,۴۳,۱۶؛
dā-	حال dāiia-, dadā-/dad-، آتور. dā-/d-، وصفی گذشته dāta- معلوم: دادن؛ نهادن، میانه: داده شدن/دریافت کردن؛ نهادن/گماشته داشتن.	daidī	daidī امری ۲ یگانه ۱,۲۸,۰۶؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۲؛
dā-	حال dāiia-, dadā-/dad-، آتور. dā-/d-، وصفی گذشته dāta- معلوم: دادن؛ نهادن، میانه: داده شدن/دریافت کردن؛ نهادن/گماشته داشتن.	dātā	dātā تاکید ۲ جمع ۱,۲۹,۰۲؛ ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۱,۳۱,۱۳؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۴,۵۱,۱۹؛ ۲,۴۴,۲۰؛

:۱,۳۳,۰۱

duuaidī أثور. تاکیدى ادوگان میانه ۱,۲۹,۰۵:

diiāi أثور. تمنایى ۱ یگانه میانه ۱,۲۹,۰۸:

dadaṭ حال التزامى ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۹: ۱,۲۷,۱۳:

dāṭ أثور. التزامى ۳ یگانه ۱,۲۹,۱۰: ۱,۲۹,۱۰: ۵,۵۳,۰۱: ۳,۴۸,۰۶: ۳,۴۹,۰۷:

dazdē حال اخبارى ۳ یگانه میانه ۱,۳۰,۰۴: ۱,۳۰,۱۱: ۴,۵۱,۱۹: ۲,۴۶,۰۸: ۴,۵۱,۰۶:

dadāt حال تاکیدى ۳ یگانه ۱,۳۰,۰۷: ۱,۳۰,۱۱: ۱,۳۱,۲۱: ۱,۳۲,۱۰: ۶,۳۸,۰۴: ۶,۳۸,۰۴:

:۲,۴۶,۱۳: ۵,۵۳,۰۲: ۵,۵۳,۰۴:

dadəṇ حال التزامى ۳ جمع ۱,۳۰,۰۸:

dā أثور. تاکیدى ۲ یگانه ۱,۳۱,۰۳: ۲,۴۶,۰۶: ۳,۴۷,۰۳: ۲,۴۳,۰۵: ۲,۴۳,۰۲: ۴,۵۱,۰۹:

:۲,۴۳,۰۱: ۱,۳۴,۱۵: ۲,۴۳,۰۴: ۳,۴۷,۰۶: ۳,۴۹,۰۸:

:۱,۲۸,۰۷ dās

:۶,۳۹,۰۴ dāscā

dadā تاکیدى ۲ یگانه ۱,۳۱,۰۹: ۱,۳۱,۱۱: ۲,۴۶,۰۷: ۲,۴۴,۱۵:

dāiietē اخبارى ۳ یگانه میانه ۱,۳۱,۱۱:

dadəṇtē التزامى ۳ جمع میانه ۱,۳۱,۱۴:

dāṭ أثور. تاکیدى ۳ یگانه ۲,۴۴,۰۳: ۶,۳۷,۰۱: ۶,۳۷,۰۱: ۶,۳۷,۰۱: ۶,۳۷,۰۱: ۵,۵۳,۰۳: ۲,۴۴,۰۵:

:۲,۴۴,۰۵: ۳,۴۸,۰۴: ۲,۴۵,۰۴:

dāšā أثور. تمنایى ۲ یگانه میانه ۲,۴۳,۰۷:

daṃ امرى ۳ یگانه میانه ۲,۴۴,۱۶:

dadātū حال امرى ۳ یگانه ۵,۵۳,۰۸:

dāhī أثور. التزامى ۲ یگانه ۵,۵۳,۰۹:

dātā أثور. التزامى ۲ جمع ۱,۳۴,۱۴: ۱,۳۴,۰۶:

dazdā حال تاکیدى ۳ یگانه میانه ۱,۲۷,۱۳:

dāitī أثور. التزامى ۳ یگانه ۲,۴۴,۱۹:

dāitē أثور. التزامى ۳ یگانه میانه ۲,۴۴,۱۹:

dadəmahī اخبارى ۱ جمع ۶,۳۹,۰۴:

:۶,۳۵,۰۵ dadəmahicā

dadəmaidē حال اخبارى ۱ جمع میانه ۶,۴۱,۰۳: ۶,۳۵,۰۹:

diiāṭ أثور. تمنایى ۳ یگانه ۲,۴۳,۱۰: ۲,۴۵,۰۹:

daiditā حال تمنایى ۳ یگانه میانه ۲,۴۳,۰۲: ۲,۴۶,۱۸:

diiqam أثور. تمنایى ۱ یگانه ۲,۴۴,۱۴:

dāhuuā امرى ۲ یگانه میانه ۳,۵۰,۰۲:

dāṇtē أثور. التزامى ۳ جمع میانه ۳,۴۸,۱۱:

:۴,۵۱,۱۷ dātū امرى ۳ یگانه

- dān ائور. التزامی ۳ جمع ۳،۴۹،۰۴؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۲،۴۵،۰۵؛ ۳،۴۷،۰۱*؛
- dāñhē ائور. التزامی ۲ یگانه میانه ۶،۳۶،۰۱
- dāñhā ائور. التزامی ۲ یگانه میانه ۱،۳۴،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۸؛
- dastē اخباری ۳ یگانه میانه ۱،۳۴،۰۱
- dāiiāt التزامی ۳ یگانه ۲،۴۶،۱۰؛ ۳،۵۰،۰۵؛ ۲،۴۳،۰۱
- dañtī ائور. التزامی ۳ جمع ۱،۳۲،۱۵
- dadāitī اخباری ۳ یگانه ۱،۳۳،۱۴
- dāmā ائور. التزامی ۱ جمع ۱،۳۴،۰۳
- dasuuā امری ۲ یگانه میانه ۱،۳۳،۱۲
- daduiē ائور. التزامی ۲ جمع میانه ۲،۴۶،۱۵
- dañtō وصفی ائور. نهادی جمع نرین ۱،۳۲،۰۴
- dātā وصفی گذشته نهادی جمع نرین ۳،۴۸،۱۲
- dātā وصفی گذشته نهادی/رایبی جمع نثار ۱،۳۴،۰۲ (?):
- dāuuōi مصدر ۱،۲۸،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۴؛ ۴،۵۱،۰۹
- dazdiiāi مصدر میانه ۶،۳۵،۰۴؛ ۲،۴۴،۰۱
- daidiiāi مصدر میانه ۴،۵۱،۲۰
- mōaṅ میانه: یاد کردن.
- mōa ...dādē حال اخباری ۱ یگانه میانه ۱،۲۸،۰۴
- mōñcā daidiiāi مصدر میانه ۱،۳۱،۰۵
- mazdāñhō.dūm ائور. امری ۲ جمع میانه ۲،۴۵،۰۱
- mazdāmca ائور. امری ۳ یگانه ۶،۴۰،۰۱ (?):
- auuā، معلوم: فروآوردن.
- dāiiāt ēāuuā حال التزامی ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۷
- ā معلوم: نهادن (در: دری)، میانه: دریافت کردن (?).
- āzi...ādāt ائور. تأکیدی ۳ یگانه ۱،۳۱،۱۸
- ā ... diiā ائور. تمنایی ۱ یگانه میانه ۲،۴۳،۰۸
- ādāt ائور. التزامی ۳ یگانه ۴،۵۱،۱۴
- adaṣ وصفی ائور. نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۰۵
- vī معلوم: فراخ نهادن < [بهره] رساندن.
- vīdām امری ۳ یگانه میانه ۱،۳۲،۰۶
- vīdāṣ وجه وصفی ائور. نهادی یگانه نرین ۱،۳۳،۰۳
- vī ... vīdāiiāt التزامی ۳ یگانه ۲،۴۳،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۲
- vīdāt ائور. التزامی ۳ یگانه ۵،۵۳،۰۴
- vīdāitī ائور. التزامی ۳ یگانه ۴،۵۱،۰۶

	frā معلوم: آماده کردن. fradadāŋā کامل التزامی(?) ۲ جمع ۶,۴۱,۰۵؛ ۶,۴۰,۰۱ nī معلوم: فرونهادن. nī ... dadaŋ حال تاکید ۳ جمع ۱,۳۲,۱۴ nidāmā آثور. تاکید ۱ جمع ۲,۴۵,۰۸ nidātəm وصفی گذشته نهادی/رایی یگانه نتار ۳,۴۹,۰۳ yaoš معلوم: آیینی پاک گرداندن. yaoždā آثور. تاکید ۲ یگانه ۳,۴۸,۰۵ yaoš ... yaoždānē آثور. التزامی ۱ یگانه میانه ۲,۴۴,۰۹ pairī معلوم: کنار نهادن. pairī ... dadaitī حال اخباری ۳ جمع ۲,۴۶,۰۱ ādā-, ādāna-(?), daŋra-, dāta-, dātar-, dāŋa-, dāŋra-, humazdra- , vīdāiti-, zarazdā-, zarazdišta-, zarazdāiti-.
dā- 2	حال -diia: گره زدن. nī: در بند کردن. nī.diiātəm امری ۳ یگانه میانه ۳,۴۸,۰۷
dāh- (daʔah-)	نتار: دهش. < dā dā نهادی/رایی یگانه ۱,۲۸,۰۶ dāŋhō اضافی یگانه ۵,۵۳,۰۲ duž.dāh-, hudāh-, hudāstəma-.
dāman-	نتار: اندرتنیدگی. < dā damaŋ نهادی/رایی جمع ۲,۴۶,۰۶؛ ۳,۴۸,۰۷
dāmi-	نرین: * خداوند اندرتنیدگی. (بستن، گره زدن) < dā damiš نهادی یگانه ۱,۳۱,۰۷؛ ۲,۴۴,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۷ damīm رایی یگانه ۱,۳۱,۰۸ dāmōiš اضافی یگانه ۲,۴۳,۰۵؛ ۴,۵۱,۱۰
dāta-	نتار: داد. < dā dātōibiiascā برایی جمع ۴,۵۱,۱۴ dātāiš بایی جمع ۲,۴۶,۱۵؛ ۳,۴۹,۰۷ dāŋa-.
dātar-	نرین: سازنده. < dā dātā نهادی یگانه ۳,۵۰,۰۶؛ ۳,۵۰,۱۱ dātārəm رایی یگانه ۲,۴۴,۰۷
dāŋa-	صفت: هماهنگ با دادهای نهاده شده < پیروی داد. < dāta- dāŋəŋ رایی جمع نرین ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۳۲,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۵

		dāṭēm رای‌ی یگانه نرین ۳,۵۰,۰۲؛ dāṭemcā ۲,۴۶,۱۷؛ dāṭaēibiiō برای جمع ۴,۵۱,۰۵؛
dāṭra-	< dā- نتار: دهسگری.	dāṭranam اضافی جمع ۱,۳۱,۱۴؛
dāḥ-	حال dīdāḥ- معلوم: *آموزاندن، میانه *فراگرفتن.	dīdāḥē اخباری ۱ یگانه میانه ۲,۴۳,۱۱؛ didās تاکید ۳ یگانه ۳,۴۹,۰۹؛
dāḥ-	dahmā-, daḡra-, daṣtuuā-	
daṣtuuā-	< dāḥ- مادین: *زبردستی.	daṣtuuam رای‌ی یگانه ۲,۴۶,۰۷؛
dbaēš-	حال daibiš-, daibišii- معلوم: دشمن بودن.	daibišēṭī حال اخباری ۳ جمع ۱,۳۲,۰۱؛ daibišiiantē وصفی حال برای یگانه نرین ۱,۳۴,۰۴؛ aduuaēša-, daibišuuant-, duuaēsah-, vīduuaēša-
dēbaoman-	< dēbao- نتار: فریب.	dēbaomā نهادی/رای‌ی یگانه ۱,۳۰,۰۶؛
dēbaḡ-	حال dēbaḡa- معلوم: به تار اندر پود بافتن.	dēbaḡaitī اخباری ۳ یگانه ۲,۴۴,۰۶؛
dēbaḡah-	< dēbaḡ- نتار: ستبری.	dēbaḡaḡhā بایی یگانه ۳,۴۷,۰۶؛
dēmāna-	نتار: خانه.	dēmānahiiā اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۶؛ dēmānēm نهادی/رای‌ی یگانه ۱,۳۱,۱۸؛ dēmānē دری یگانه ۲,۴۶,۱۱؛ *۱,۳۲,۱۳؛ ۳,۴۹,۱۱؛ ۲,۴۵,۰۸؛ ۴,۵۱,۱۵؛ ۳,۵۰,۰۴؛ ۱,۳۲,۱۵؛ ۴,۵۱,۱۴؛
dēmāna-	dam-, hadōma-	
dērēš-	< darz- قید: سخت.	dērēščā ۱,۲۹,۰۱؛
dērēštā.aēnah-	صفت: او که گناهان‌اش آشکار است.	dērēštā.aēnaḡhēm رای‌ی یگانه ۱,۳۴,۰۴؛
dērēz-	< darz- نرین/نتار: *زنجیر.	dērēzā بایی یگانه ۵,۵۳,۰۸؛
dēbao-	حال dēbāuuaiia-: فریفتن یا فریبکار خواندن(؟).	dēbāuuaiiaṭ تاکید ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۷؛

dējāmāspa-	نام: جاماسپ، خداوند اسبان نزار.	dējāmāspā ندایی یگانه ۲،۴۶،۱۷؛ ۳،۴۹،۰۹ dējāmāspō نهادی یگانه ۴،۵۱،۱۸
dējīṭ.arēta-	صفت: نابسامان.	dējīṭ.arētā بایی یگانه نرین/مادین ۵،۵۳،۰۹ dējīṭ.arētaēibiiō برای جمع نرین ۵،۵۳،۰۶
diuamna-	نتار: *آبرومندی. ? - dīuu- <	diuamnēm نهادی/رای یگانه ۱،۳۱،۲۰
dīuu-	حال dīuuīia- معلوم: باختن.	ā: *آوازه‌ی آسمانی یافتن. ādīuuīieinṭī اخباری ۳ جمع ۲،۴۴،۱۳
drag-	حال خواستاری - dīdrayža- میانه: گستردن.	ā: اینجا گستردن. dīdrayžō.duiē ... ā اخباری ۲ جمع ۳،۴۸،۰۷
drēguuṇt-	نرین: او که پیرو/پشتیبان دروج است < drug- دروند.	drēguuō.dēbīš بایی جمع ۱،۲۹،۰۲؛ ۳،۴۸،۱۱ drēguuasū دری جمع ۱،۲۹،۰۵؛ ۲،۴۴،۱۴ drēguuatam اضافی جمع ۱،۳۰،۰۴ drēguuā نهادی یگانه ۱،۳۰،۰۵؛ ۱،۳۱،۱۷؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۶،۰۴ ۲،۴۵،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۷؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۳،۴۷،۰۵ drēguuō.dēbiiō برای/ازی جمع ۱،۳۰،۱۱؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۵،۵۳،۰۶ drēguuāitē برای یگانه ۱،۳۱،۱۵؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۳،۰۸؛ ۳،۴۷،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۴؛ ۴،۵۱،۰۸ ۱،۳۳،۰۲ drēguuataēcā ۱،۳۳،۰۱ drēguuatō اضافی یگانه ۱،۳۱،۱۸؛ ۵،۵۳،۰۷؛ ۳،۴۹،۰۴؛ ۴،۵۱،۱۳ drēguuṇtō نهادی/ندایی جمع ۱،۳۱،۲۰؛ ۲،۴۶،۰۱؛ ۳،۴۷،۰۴ drēguuṇtēm رای یگانه ۱،۳۲،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۲؛ ۱،۳۲،۱۴؛ ۴،۵۱،۰۹؛ ۲،۴۶،۰۵ drēguuatō رای جمع ۱،۳۲،۱۰؛ ۱،۳۲،۱۱؛ ۱،۳۲،۱۶؛ ۳،۴۹،۱۱؛ ۲،۴۳،۱۵؛ ۳،۴۹،۰۳ ۲،۴۵،۰۷ drēguuātā بایی یگانه ۳،۴۹،۰۹
drigū-	صفت: مستمند.	drigūm رای یگانه نرین ۱،۳۴،۰۵ drigauuē برای یگانه نرین ۵،۵۳،۰۹ drigubiiō برای جمع نرین ۱،۲۷،۱۳

drigu.dāiiah-	صفت: دایه‌ی مستمندان.	؛۶،۳۸،۰۵ drigudāiiahō
drug-/druj-	مادین: شخصیت‌یافتگی دروغ < draog- دروج.	drujəm رای‌ی یگانه ؛۱،۳۰،۰۸ ؛۱،۳۱،۰۴ ؛۱،۳۲،۱۲ ؛۱،۳۳،۱۴ ؛۲،۴۴،۱۳ ؛۲،۴۴،۰۴ ؛۱،۳۳،۰۴ ؛۳،۴۸،۰۱ drūjō اضافی/ازی یگانه ؛۱،۳۰،۱۰ ؛۱،۳۱،۰۱ ؛۲،۴۶،۰۶ ؛۴،۵۱،۱۰ ؛۵،۵۳،۰۶ ؛۲،۴۶،۱۱ ؛۴،۵۱،۱۴ ؛۳،۴۹،۱۱ drūjascā ؛۱،۳۲،۰۳ druxš نهادی یگانه ؛۳،۴۹،۰۳
	drəguuant-.	
dugədar-	مادین: دختر.	dəgədrəm اضافی جمع ؛۵،۵۳،۰۳ dugədā نهادی یگانه ؛۲،۴۵،۰۴
duš.əreθri-	صفت: خداوندِ *سازوبرگِ بد(؟).	dušəreθriš رای‌ی جمع نرین (؟) ؛۳،۴۹،۰۱
duš.iti-	مادین: دشواری. < duš- + iti-	dušitācā درِی یگانه ؛۱،۳۱،۱۸
	ēnəiti-, xʷiti-.	
duš.sasti-	صفت: او که گزارش بد دهد. < saħ-	duš.sastiš نهادی یگانه نرین ؛۱،۳۲،۰۹ ؛۲،۴۵،۰۱
duš.šiiəθana-	صفت: او که کردارهای بد ورزد < خداوندِ کردارِ بد.	duš.šiiəθanāi رای‌ی یگانه نرین ؛۱،۳۱،۱۵ duš.šiiəθanəŋ رای‌ی جمع نرین ؛۳،۴۹،۱۱ duš.šiiəθanā نهادی جمع نرین ؛۱،۳۴،۰۹
duš.xratu-	نرین: خردِ بد.	duš.xraθβā بایی یگانه ؛۳،۴۹،۰۴
	aš.xratu-	
duš.xʷarəθa-	نتار: خورشِ بد.	duš.xʷarəθəm نهادی/رای‌ی یگانه ؛۱،۳۱،۲۰ ؛۵،۵۳،۰۶
dušə.xšaθra-	صفت: شهریارِ بد.	dušə.xšaθrā نهادی جمع نرین ؛۳،۴۸،۰۵ ؛۳،۴۸،۱۰ dušə.xšaθrəŋ رای‌ی جمع نرین ؛۳،۴۹،۱۱
duuaēšah-	نتار: دشمنی. < daibaēš-	duuaēšā نهادی/رای‌ی جمع ؛۱،۲۸،۰۶ ؛۲،۴۳،۰۸ duuaēšahā بایی یگانه ؛۲،۴۶،۰۸ ؛۲،۴۶،۰۸ ؛۲،۴۴،۱۱

duuaēvā-	:؟ *دلواپس (؟؟).	duuaēvā نهادی یگانه (؟) ۱,۳۲,۱۶؛ ۳,۴۸,۰۹
duuafša-	نرین: سختی.	duuafšō نهادی یگانه ۵,۵۳,۰۸ duuafšōṅ رای جمع ۲,۴۴,۱۴
duuar-	حال -duuara: شتافتن.	hēm میانه: با هم شتافتن. hēṅduuarēntā حال تاکید ۳ جمع میانه ۱,۳۰,۰۶
duuānman-	نتار: ابر.	duuānmaibiiascā برای جمع ۲,۴۴,۰۴
duž.daēna-	صفت: دارنده‌ی دئای بد < خداوندِ دئای بد.	duždaēnōṅ رای جمع نرین ۳,۴۹,۱۱
duž.dāh-	صفت: دارنده‌ی دهش بد < بد دهشگر. -dāh <	duždāṅhō نهادی/رای جمع نرین ۱,۳۰,۰۳ duždā نهادی یگانه نرین ۴,۵۱,۱۰
duž.jiiāiti-	مادین: بد زیستن. -gaē-/jiiā- <	dužjiiātōiš از/اضافی یگانه ۲,۴۶,۰۸
duž.manah-	صفت: دارنده‌ی پندارهای بد < خداوندِ پندارِ بد.	dužmanahō نهادی/رای جمع نرین ۳,۴۹,۱۱
duž.vacah-	صفت: دارنده‌ی سخنانِ بد < خداوندِ سخنِ بد.	dužuuacahō نهادی/رای جمع نرین ۳,۴۹,۱۱
duž.varəna-	صفت: اوکه گزینش‌های بد می‌کند < بد گزینشگر. -varana <	dužuuarənāiš بایی جمع نرین ۵,۵۳,۰۹
duž.varəšnah-	صفت: از مردینگی بد.	dužuuarəšnahō نهادی/رای جمع نرین ۵,۵۳,۰۸
duž.varəšta-	صفت: بد پدیدآمده. -varz- <	dužuuarəštā نهادی/رای جمع نتار ۳,۴۹,۰۴
duž.zōbā-	صفت: بد نیایشگر. -zao- <	dužazōbā نهادی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۴
dūra-	صفت: دور.	dūrāt از یگانه نتار/قید ۲,۴۵,۰۱ dūirē دری یگانه نتار/قید ۱,۳۴,۰۸
dūraoša-	صفت: عنوانی برای هوم < هوم.	

		dūraošēm رایبی یگانه نرین ۱،۳۲،۱۴؛
dūta-	نرین: پیام‌آور.	dūtāṅhō نهادی جمع ۱،۳۲،۰۱؛ dūtēm رایبی یگانه ۱،۳۲،۱۳؛
ə		
ərəš	قید: راست (نه کج) < درست. -ərəzu- :۱،۳۰،۰۳؛ :۱،۳۰،۰۶؛ :۲،۴۴،۰۳؛ :۲،۴۴،۱۶؛ :۲،۴۴،۱۹؛ :۲،۴۴،۱۲؛ :۲،۴۴،۱۴؛ :۲،۴۴،۰۹؛ :۲،۴۴،۰۶؛ :۲،۴۴،۰۵؛ :۲،۴۴،۰۷؛ :۲،۴۴،۱۸؛ :۲،۴۴،۰۴؛ :۲،۴۴،۰۶؛ :۳،۴۹،۰۵؛ :۴،۵۱،۰۵؛ :۲،۴۴،۰۱؛ :۲،۴۴،۱۰؛ :۲،۴۴،۱۰؛ :۲،۴۴،۰۲؛ :۲،۴۴،۱۷؛ :۲،۴۴،۱۱؛ :۳،۴۹،۰۹؛ :۲،۴۴،۱۵	ərəš, vacah-, ərəžuxða-, ərəžjī-
ərəš.vacah-	صفت: او که سخنان‌اش درست است.	ərəš.vacā نهادی یگانه نرین ۱،۳۱،۱۲؛
ərəši-	مادین(?)؛ امید بهره‌مندی(?) . -ar-?	ərəšiš نهادی یگانه ۱،۳۱،۰۵؛
ərəšiiā-	مادین(?)؛ بهره‌خواهی(?) . -ar-?	ərəšiiā بایی یگانه (?) ۶،۴۰،۰۴؛
ərəšuu-	صفت: فراخ[دست] . -ar-?	ərəšuuāiš بایی جمع نتار ۱،۲۸،۰۶؛ ərəšuuāṅhō نهادی جمع نرین ۱،۲۹،۰۳؛ ərəšuuā بایی یگانه نتار ۲،۴۴،۰۹؛ ərəšuuō نهادی یگانه نرین ۴،۵۱،۰۵؛ :۴،۵۱،۱۱؛
ərəv̄βa-	صفت: هماهنگ با نمون‌ها، بودن در جای و گاهِ درست < پیروی نمون‌ها. -ratu- :۱،۲۸،۱۰؛	ərəv̄βəṅg رایبی جمع نرین ۱،۲۸،۱۰؛ ərəv̄βō نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۱۳؛
ərəzu-	صفت: سرراست.	ərəzuš رایبی جمع نرین ۱،۳۳،۰۵؛ :۵،۵۳،۰۲؛ :۲،۴۳،۰۳؛ ərəzuš نهادی یگانه نرین ۱،۳۳،۰۶؛ ərəzaoš اضافی/ازی یگانه ۴،۵۱،۱۳؛
		ārəzuua-, ərəš, razištā-
ərəžjī-	صفت: درست‌زیستنده.	ərəžjiiōi برایی یگانه ۵،۵۳،۰۹؛ :۱،۲۹،۰۵؛ ərəžjīš نهادی یگانه(?) نرین ۳،۵۰،۰۲؛
ərəžuxða-	نتار: گفتارِ سرراست.	ərəžuxḍāi برایی یگانه ۱،۳۱،۱۹؛

		ərežuxδā بایی یگانه ۲,۴۴,۱۹؛
əuuisti-	مادین: نیافتگی.	əuuistī بایی یگانه ۱,۳۴,۰۹؛
əuuīduuah-	صفت: او که نداند.	əuuīduuā نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۲؛ ۱,۳۱,۱۷؛
ē		
ēəādū	؟؟: [*پس].	۶,۳۵,۰۶
ēəānū	قید: پیشوندِ فعلی: همسو.	۱,۳۲,۱۶
ēmauuənt-	صفت: نیرومند. < YAv. ama-	<p>ēmauuəntəm رایبی یگانه نرین ۲,۴۳,۱۰؛ ۱,۳۴,۰۴؛</p> <p>ēmauuəntəm اضافی جمع نرین ۲,۴۳,۱۰؛</p> <p>ēmauuaitīm رایبی یگانه مادین ۲,۴۴,۱۴؛</p> <p>ēmauuənt نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۳۳,۱۲؛</p> <p>ēmauuəntascā نهادی جمع نتار ۶,۴۱,۰۴؛</p>
ēnāxšti-	مادین: ناآشتی < ستیزه‌جویی. < an- + YAv. āxšti-	ēnāxštā دری یگانه ۱,۳۲,۰۶؛
ēniti-	مادین: نارفتاری. < an- + aē-	ēnəitī نهادی/رایبی دوگان ۱,۳۰,۱۱؛
f		
fəraša-	صفت: پرآب < شاداب.	fərašəm رایبی یگانه نرین ۱,۳۰,۰۹؛ ۱,۳۴,۱۵؛
	frašō.təma-	
fərašaoštra-	نرین: او که شترانِ شاداب (بارور) دارد < فرشوستره. < fraša- + uštra-	<p>fərašaoštrāi برایی یگانه ۱,۲۸,۰۸؛ ۳,۴۹,۰۸؛</p> <p>fərašaoštrā ندایی یگانه ۲,۴۶,۱۶؛</p> <p>fərašaoštrō نهادی یگانه ۴,۵۱,۱۷؛</p> <p>fərašaoštrascā ۵,۵۳,۰۲؛</p>
fərašō.təma-	صفت برترین از fraša-: شاداب‌ترین.	fərašō.təməm نهادی/رایبی یگانه نتار ۳,۵۰,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۹؛
fərašti-	مادین: *پرسشگری. < pars-	

		fəraštaiō نهادی جمع ۶,۳۸,۰۲
fradaŭa-	< frād- نتار: پیشبرد.	frādaŭāi برای یگانه ۱,۳۱,۱۶ fradaŭāi ۲,۴۵,۰۹
fradaxštar-	< fra.daxš- نرین: برکشنده.	fradaxštā نهادی یگانه ۱,۳۱,۱۷؛ ۴,۵۱,۰۳ fradaxštārəmca رای یگانه ۶,۳۵,۰۹
fraē-	حال frīnā-/friiṇ- معلوم: دوستی کردن، میانه: دوستی نشان دادن.	friiṇmahī اخباری اجمع ۶,۳۸,۰۴ frīnāi التزامی ا یگانه میانه ۳,۴۹,۱۲
		frīnəmnā وصفی حال میانه نهادی/رای دوگان نرین ۱,۲۹,۰۵
fraēšta-	صفت برترین از friia-: بهترین دوست.	fraēštāḡhō نهادی جمع نرین ۳,۴۹,۰۸
fraidiuua-	صفت: *روزانه.	fraidiuūā بایی یگانه نرین ۱,۳۲,۱۴
frajiiāiti-	< gaē-/jiiā- مادین: شیوهی زیستن.	frajiiāitiš نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۵
	duž.jiiāiti-, hujiiāiti-.	
fraorəṭ	< var- قید: با پذیرش (+ برایی).	۱,۳۰,۰۵؛ ۵,۵۳,۰۲
frasasti-	مادین: آوازه.	frasastīm رای یگانه ۶,۳۸,۰۲؛ ۳,۴۹,۰۷
frasā-	< pars- مادین: پرسش < پرس و جو.	fərasābiiō برای جمع ۱,۲۹,۰۵ frasā نهادی یگانه ۱,۳۱,۱۳ fərasaiiāi برای یگانه ۲,۴۳,۰۷ frasaiiā بایی یگانه ۲,۴۴,۱۳
frauuaši-	< var- مادین: فروشی.	frauuašiš رای جمع ۶,۳۷,۰۳
frauuzah-	< vaz- صفت: فرازتازان.	frauuzahḡhō نهادی/ندایی جمع مادین ۶,۳۸,۰۳
fraxšnin-	< zan- صفت: ازپیش‌داننده.	fraxšnī نهادی یگانه نرین ۲,۴۴,۰۷
	frāxšnəna-.	

frād-	حال frāda- معلوم: برافزودن.	frādəntē حال اخباری ۳ جمع میانه ۲،۴۳،۰۶؛ frādō حال تاکید ۲ یگانه ۱،۳۴،۱۴؛ ۲،۴۶،۱۲؛ frādaṭ تاکید ۳ یگانه ۲،۴۶،۱۳؛ frādōiṭ تمنای ۳ یگانه ۲،۴۴،۱۰؛ frādaṅhē مصدر معلوم ۲،۴۴،۲۰؛
frādaṭ.gāēṭa-	صفت: او که دامان برافزاید.	frādaṭ.gāēṭem نهادی/رای ۱ یگانه نثار ۱،۳۳،۱۱؛
frāidiia-	صفت: شایسته‌ی برافزودن < برافزودنی(؟). < frād-?	frāidīm رای ۱ یگانه نرین ۵،۵۳،۰۶؛
frāxšnəna-	نتار: پیش‌دانشی. < zan-	frāxšnənē دری یگانه ۱،۲۹،۱۱؛ ۲،۴۳،۱۲؛ frāxšnənəm نهادی/رای ۱ یگانه ۲،۴۳،۱۴؛
friia-	صفت: دوست.	friiō نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۰۲؛ ۲،۴۶،۰۶؛ friiāi برای یگانه نرین ۲،۴۶،۰۲؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۴۴،۰۱؛ friiā نهادی/رای ۱ جمع نثار ۲،۴۴،۰۱؛
friiāna-	؟:؟	friiānahiā اضافی یگانه ۲،۴۶،۱۲؛
frō.gao-	صفت: گاو پیشرو.	frō.gā رای ۱ جمع ۲،۴۶،۰۴؛
frōrəiti-	مادین: پیشروی. < ar-	frōrətōiš اضافی/ازی یگانه ۲،۴۶،۰۴؛
fsəratū-	مادین: *نیروی هوشیاری(؟).	fsəratuš نهادی یگانه ۴،۵۱،۰۴؛ fsəratūm رای ۱ یگانه ۱،۳۳،۱۲؛ ۶،۳۷،۰۵؛
fšao-	حال fšuiia- معلوم: رمه داشتن. < pasu-	fšuiiō حال تاکید ۲ یگانه ۳،۴۸،۰۵؛
fšəṅhiia-	؟: *پابند (؟)	fšəṅhīm رای ۱ یگانه ۱،۳۱،۱۰؛ fšəṅhiio نهادی یگانه ۳،۴۹،۰۹؛

fšuiiaṅt-	صفت: رمه‌دار. < fšao-	fšuiieṅtē برای یگانه ۱,۲۹,۰۵؛ fšuiiaṅtaēcā ۱,۲۹,۰۶؛ fšuiiasū دری جمع ۳,۴۹,۰۴
g		
gaē-/jiiā-	حال juua- معلوم: زیستن.	juuāmahī حال اخباری ا جمع ۱,۳۱,۰۲؛ juuaṅtō وصفی حال نهادی جمع نرین ۱,۳۱,۰۳؛ juuṅs وصفی حال نهادی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۵؛ gaēṭā-, gaiia-, jiiāiti-, jiiātu-, jī-, juua-.
gaēṭā-	مادین: دام (جانور اهلی). < gaē-/jiiā-	gaēṭā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۱,۰۱؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۲؛ ۲,۴۶,۱۳؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۲,۴۴,۱۰؛ ۱,۳۴,۰۳؛ gaēṭāšcā ۱,۳۱,۱۱؛ gaēṭāhū دری جمع ۲,۴۳,۰۷؛ gaēṭām رایبی یگانه ۳,۵۰,۰۳؛ frādaṭ.gāēṭā-, pairigaēṭā-.
gaiia-	نرین: زیستن. < gaē-/jiiā-	gaiiā نهادی یگانه ۱,۳۰,۰۴؛ gaiiehiiā اضافی یگانه ۴,۵۱,۱۹؛ gaiiascā نهادی یگانه ۶,۴۱,۰۳؛ gaiēm رایبی یگانه ۲,۴۳,۰۱؛
gam-	حال jasa-, jama-/gm-, jōṅgh- معلوم: آمدن.	gaidī آثور. امری ۲ یگانه ۱,۲۸,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۱؛ jasaṭ حال تاکید ۳ یگانه ۱,۳۰,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۵؛ jamaitī آثور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۰,۰۸؛ jōṅghaticā آثور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۴؛ janṭū آثور. امری ۳ یگانه ۲,۴۴,۱۶؛ jasō حال تاکید ۲ یگانه ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۳,۱۲؛ jimaitī آثور. التزامی ۳ یگانه ۳,۴۸,۰۲؛ jimaṭ آثور. التزامی ۳ یگانه ۳,۴۸,۱۱؛ ۲,۴۶,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۴؛ jasōiṭ تمنایی ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۸؛ gaṭ.tē مصدر ۴,۵۱,۱۰؛

gaṭ.tōi مصدر ۱، ۴۳، ۲؛

pairī معلوم: به نزدیک کسی فراز آمدن (؟) < دربرگرفتن، میانه: کسی را (رایبی) در گرد گشتن.

pairijasāi حال التزامی ۱ یگانه میانه ۱، ۲۷، ۰۲؛ ۳، ۵۰، ۰۸؛

pairicā jasāi ۴، ۵۱، ۲۲؛

pairī.jasaṭ حال تاکید ۳ یگانه ۲، ۴۳، ۰۷؛ ۲، ۴۳، ۱۳؛ ۲، ۴۳، ۱۱؛ ۲، ۴۳، ۱۵؛ ۲، ۴۳، ۰۹؛

pairijasāmaidē حال اخباری ۱ جمع میانه ۶، ۳۶، ۰۳؛ ۶، ۳۶، ۰۱؛ ۶، ۳۶، ۰۴؛ ۶، ۳۶، ۰۵؛

ā آمدن اینجا.

ā ...jasatā حال امری ۲ جمع ۱، ۲۸، ۰۳؛

ā ...jīmā آثور التزامی ۱ یگانه ۱، ۲۹، ۰۳؛

ā ... jaṇtū امری ۳ یگانه ۵، ۵۴، ۰۱؛

ā.jimaṭ آثور. التزامی ۳ یگانه ۲، ۴۳، ۱۲؛ ۳، ۴۸، ۱۱؛

ā ... jimaṭ ۲، ۴۴، ۰۱؛

hēm میانه: با هم آمدن، بهم اندر آمدن.

hēm ...jasaētēm حال تاکید ۳ دوگان ۱، ۳۰، ۰۴؛

hēm ... jamaētē آثور. التزامی (؟) ۳ دوگان ۲، ۴۴، ۱۵؛

upā معلوم: در رسیدن (به: رایبی).

upā.jasaṭ حال تاکید ۳ یگانه ۱، ۳۰، ۰۶؛

upā.jamiiāmā آثور. تمنایی ۱ جمع ۶، ۴۰، ۰۲؛

upā.jimēn آثور. التزامی ۳ جمع ۲، ۴۵، ۰۵؛

aibī معلوم: رسیدن

aibī.jamiiātē آثور. تمنایی ۳ یگانه ۲، ۴۳، ۰۳؛

aibī.gēmēn آثور. التزامی ۳ جمع ۲، ۴۶، ۱۱؛

paitī معلوم: به پاسخ آمدن.

paitī.jamiiā آثور. تمنایی ۲ یگانه ۶، ۳۶، ۰۲؛ ۶، ۳۶، ۰۲؛

us معلوم: بر آمدن.

uzjēn آثور. تاکید ۳ یگانه ۲، ۴۶، ۱۲؛

vī معلوم: فراگستردن.

vījēmiiātē آثور. تمنایی ۳ یگانه ۲، ۴۴، ۱۱؛

āgēmata-.

gan-

حال jan-/gn- معلوم: (زخم) زدن، میانه: (زخم) خوردن.

jēnarām حال امری ۳ جمع میانه ۵، ۵۳، ۰۸؛

ajēn غیر تام ۳ یگانه ۳، ۴۸، ۱۰؛

jaidiiāi مصدر میانه ۱، ۳۲، ۱۴؛

agēniia-, sarəjan-, vərəṭrēm.jan-.	
gao-	<p>نرین/مادین: گاو.</p> <p>gəuš اضافی/ازی یگانه ۱،۲۹،۰۱؛ ۱،۲۹،۰۲؛ ۱،۲۹،۰۹؛ ۱،۳۱،۰۹؛ ۱،۳۲،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۴؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۳،۳۷،۰۲؛ ۳،۳۹،۰۱</p> <p>gəušcā ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۲۹،۰۵؛ ۳،۳۵،۰۷؛ ۱،۳۳،۰۴</p> <p>gauuōi یگانه ۲،۲۹،۰۲؛ ۱،۲۹،۰۳؛ ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۲۹،۰۳؛ ۱،۳۳،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۵؛ ۳،۳۵،۰۴</p> <p>۴،۵۱،۱۴</p> <p>gāuš نهادی یگانه ۱،۳۲،۰۸؛ ۱،۳۲،۱۴</p> <p>gam رایبی یگانه ۱،۳۲،۱۰؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۳،۵۰،۰۲؛ ۲،۴۴،۰۶؛ ۲،۴۴،۲۰؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۴،۵۱،۰۷</p> <p>gamcā ۳،۳۷،۰۱</p> <p>gā رایبی جمع ۲،۴۶،۰۴</p> <p>gāuuā نهادی/رایبی دوگان ۲،۴۶،۱۹</p>
frō.gao-, huuō.guua-.	
gao.dāiiah-	<p>صفت: پروردگارِ گاو.</p> <p>gaodāiio نهادی/رایبی یگانه نثار ۱،۲۹،۰۲</p>
gaoš-	<p>حال -gaoš-/gūš-، *gaoš-، آئور. gūša- میانه: شنیدن.</p> <p>gūšatā آئور. تاکید ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۸</p> <p>gūštā تاکید ۳ یگانه ۱،۳۱،۱۸؛ ۱،۳۱،۱۹</p> <p>gūšō.dūm امری ۲ جمع ۲،۴۵،۰۱</p> <p>gūšahuuā امری ۲ یگانه ۳،۴۹،۰۷</p>
agušta-, gəušā-.	
gar-	<p>نرین: آواز [پرسش].</p> <p>gairē رایبی یگانه ۱،۲۸،۰۴</p> <p>garōibīš رایبی جمع ۱،۳۴،۰۲</p> <p>garō اضافی یگانه ۳،۵۰،۰۴؛ ۴،۵۱،۱۵؛ ۲،۴۵،۰۸</p>
garəma-	<p>نرین: گرما.</p> <p>garəmə رایبی یگانه ۲،۴۳،۰۴</p>
garz-	<p>حال -gərəz- میانه، حال تشدید -jīgərəz- معلوم: نالیدن، تشدید: بهانه جستن.</p> <p>gərəzdā حال تاکید ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۱</p> <p>gərəzē حال اخباری ۱ یگانه ۱،۳۲،۰۹</p> <p>gərəzōi حال اخباری ۱ یگانه ۲،۴۶،۰۲</p> <p>jīgərəzət حال تاکید ۳ جمع ۱،۳۲،۱۳</p>
gā-	<p>آئور. -gā- معلوم: گامیدن < پا نهادن.</p> <p>gāt آئور. التزامی ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۶</p>
gātu-	<p>نرین: راه (مسیر).</p>

		gātūmcā رایگی ۱،۲۸،۰۵؛
gēnā-	مادین: بانوی آسمانی.]	gēnā نهادی/رایگی جمع ۶،۳۸،۰۱؛ gēnābīš رایگی جمع ۶،۳۸،۰۱؛ gēnā نهادی رایگی ۲،۴۶،۱۰؛
	jainī-	
gērēzdi-	مادین: میل < اندیشه.	gērēzdā دری رایگی ۳،۵۰،۰۹؛ gērēzdīm رایگی رایگی ۴،۵۱،۱۷؛
gēuša-	نرین: آوا و/یا گوش(؟).	gēuš.āiš رایگی جمع ۱،۳۰،۰۲؛ gēuš.ā رایگی رایگی یا نهادی/رایگی دوگان ۴،۵۱،۰۳؛
	gaoš-	
grab-	اَئور. grab-/gērēb- معلوم: گرفتن. (حال: YAv. gēruuāiia-, gērēβnā-	
		hēm معلوم: گرفتن. hēm ...hēngrabēm اَئور. تاکید ۱ رایگی ۱،۳۱،۰۸؛
grēhma-	نرین: شکم بارگی. < /grah	grēhmā ۱،۳۲،۱۲؛ grēhmō نهادی رایگی ۱،۳۲،۱۳؛
gūzra-	صفت: پنهان.	gūzrā نهادی جمع نرین ۳،۴۸،۰۳؛
h		
ha-	ضمیر اشاره (کامل کننده‌ی حالت‌های صرفی ضمیر -auua).	huuō نهادی رایگی نرین ۱،۲۹،۰۳؛ ۱،۲۹،۰۴؛ ۱،۲۹،۰۴؛ ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۲۹،۰۸؛ ۱،۲۹،۰۹؛ ۱،۳۱،۰۷؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۲،۰۹؛ ۱،۳۲،۱۰؛ ۱،۳۲،۰۸؛ ۵،۵۳،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۲،۴۶،۰۳؛ ۱،۳۳،۰۳؛ ۴،۵۱،۱۹؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۲،۴۶،۰۴؛ ۴،۵۱،۱۰؛ ۴،۵۱،۰۲؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۲،۴۶،۱۴؛ ۴،۵۱،۲۱؛ ۲،۴۶،۱۳؛ ۲،۴۰،۰۲؛ ۶،۴۰،۰۶؛ ۱،۳۳،۰۶؛ ۳،۴۹،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۴؛ ۳،۴۳،۱۶؛ ۴،۵۱،۰۸؛ ۲،۴۴،۰۲؛ hā نهادی رایگی مادین ۱،۳۲،۰۲؛ ۳،۴۸،۰۲؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۳،۴۸،۰۶؛ ۳،۴۸،۰۶؛
hacā	پیشا/پسایند: از، بر بنیاد... (ازی).	۱،۲۸،۰۲؛ ۱،۲۸،۱۱؛ ۱،۲۹،۰۶؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۱،۳۲،۰۲؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۲۷،۱۳؛ ۱،۳۸،۰۱؛ ۵،۵۳،۰۶؛ ۳،۳۵،۱۰؛ ۲،۴۶،۱۹؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۶،۳۷،۰۲؛ ۵،۵۳،۰۱؛ ۲،۴۵،۰۴؛ ۲،۴۴،۱۷؛ ۲،۴۴،۱۷؛ ۳،۴۷،۰۱؛ ۴،۵۱،۲۲؛

hacēna-	نتار: هم‌گروهی.	hacēnā بایی یگانه (؟) ۲،۴۴،۱۳؛
had-	حال خواستاری hīšasa- معلوم: نشستن، خواستاری: جای نشست جستن.	hīšasaṭ حال تأکیدی ۳ یگانه ۱،۳۲،۱۳؛
hadā	پیشا/پشایند: همراه با ... (بایی).	۱،۲۹،۰۲؛ ۲،۴۶،۱۷؛ ۳،۵۰،۰۴؛
hadəma-	نرین، نتار: هم‌خانگی.	hadəməi دری یگانه ۲،۴۴،۰۹؛ ۲،۴۶،۱۴؛
haē-	حال haiia-، کامل hišāii- معلوم: بستن.	haē-ā. معلوم: فرو گرفتن. āhišāiiā کامل ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۱؛ aṅhaiiā التزامی ۱ یگانه ۱،۳۲،۱۶؛
haēṭa-، hiṭao-		
haēcaṭ.aspa-	نام خاندانی: او که اسبان سیراب دارد < هیچت اسپه.	haēcaṭ.aspā نهادی/ندایی جمع ۲،۴۶،۱۵؛
haēcaṭ.aspānā-	مادین از haēcaṭ.aspa- از خاندان هیچت اسپه < هیچت اسپان.	haēcaṭ.aspānā نهادی یگانه مادین ۵،۵۳،۰۳؛
haēṭa-	نرین/نتار: *تاریود. < haē-	haēṭahiiā اضافی یگانه ۲،۴۶،۰۶؛ hōiṭōi دری یگانه ۱،۳۲،۱۴؛
hah-	حال hah- معلوم: خفتن.	hahmī حال اخباری ۱ یگانه ۱،۳۴،۰۵؛
haiṭiia-	صفت: راستین. < ah-	haiṭiiaiš بایی جمع نرین/نتار ۱،۳۰،۰۵؛ haiṭīm رایبی یگانه نرین ۱،۳۱،۰۶؛ ۲،۴۶،۱۹؛ haiṭiiēm رایبی یگانه نرین ۱،۳۴،۱۵؛ haiṭīm نهادی/رایبی یگانه نتار، قید ۱،۳۱،۰۸؛ ۶،۳۵،۰۶؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۴،۵۱،۱۳؛ haiṭiiō نهادی یگانه نرین ۲،۴۳،۰۸؛ haiṭiia بایی یگانه نرین/نتار ۳،۵۰،۱۱؛ ۳،۴۹،۱۱؛ haiṭiiōṅ رایبی جمع نرین ۲،۴۳،۰۳؛ haiṭiia نهادی/رایبی جمع نتار ۲،۴۴،۰۶؛ ۵،۵۳،۰۶؛
hak-	حال haca-، hišca-، haxš-/sc-، آئور. میانه: همراه شدن (با: بایی).	hacīṭē حال اخباری ۳ جمع میانه ۲،۴۵،۰۲؛ ۱،۳۳،۰۹؛ hacāṇṭē حال التزامی ۳ جمع میانه ۳،۴۸،۱۲؛ hēcā حال التزامی ۱ یگانه ۲،۴۶،۰۱؛

	hacaitē حال اخباری ۳ یگانه میانه ۲،۴۶،۱۶؛ ۱،۳۴،۰۲؛ ۳،۴۸،۰۴ scaṇtū امری ۳ جمع ۵،۵۳،۰۲ hišcamaidē اخباری ۱ جمع میانه ۶،۴۰،۰۴ haxšāi انور. التزامی ۱ یگانه میانه ۲،۴۶،۱۰
	hacimnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۲،۴۳،۱۲؛ ۲،۴۳،۱۰ hacōmnā وصفی حال میانه نهادی یگانه مادین ۲،۴۴،۱۰ aṣaṅhāk-، ānuš.hāk-، āskēiti-، hacōnā، haxman-، hākurəna-، huš.haxaē-
hama-	صفت: همان < برابر. hamēm نهادی/ارایی یگانه تثار ۱،۳۲،۱۶ haṭrā، hāma-
hamaēstar-	اسم عامل: همیستار. < ham √maēt hamaēstārō نهادی جمع ۳،۴۸،۱۲
han-	انور. hana-، وصفی گذشته -hāta: بهره بردن. hanāt~ انور. التزامی ۳ یگانه ۵،۵۴،۰۱ hanānī انور. التزامی ۱ یگانه ۲،۴۴،۱۸ hanaēmācā انور. تمنایی ۱ جمع ۶،۴۱،۰۴ hanəṇtē وصفی انور. برای یگانه نرین ۲،۴۴،۱۹؛ ۲،۴۶،۱۹ hātā وصفی گذشته نهادی/ارایی جمع تثار ۱،۳۲،۰۶ hāiti-
hanarə	پیشا/پسایند: تهی از ... (ازی). ۱،۳۱،۱۵؛ ۳،۴۷،۰۵
haṅhuš-	?: *بهره گیری (?). < han-? haṅhuš نهادی یگانه ۵،۵۳،۰۴
hao-	حال -huna-/hūuq: واداشتن < برانگیختن. hunāitī اخباری ۳ یگانه ۱،۳۱،۱۵ hūuqamahicā اخباری ۱ جمع ۶،۳۵،۰۵
haozaṭṭa-	تثار: نیک‌نژاد بودن. < huzəṇtu- haozaṭṭāt از یگانه ۲،۴۵،۰۹
hap-	حال hap- معلوم: استوار داشتن (?). haptī حال اخباری ۳ یگانه ۱،۳۱،۲۲ hafšī اخباری ۲ یگانه ۲،۴۳،۰۴
haptaṭa-	تثار: هفتم. haptaiṭē دری یگانه ۱،۳۲،۰۳

haŭrā	قید: در یگانگی (با: بایی).	؛۶،۳۸،۰۱ ؛۱،۳۰،۰۹ ؛۱،۲۸،۰۴
	hama-	
hauruuāt-, hauruuatāt-	مادین: ناکاستی. < YAv. hauruuā- hauruuatātō اضافی یگانه ؛۱،۳۱،۰۶ ؛۱،۳۴،۰۱ hauruuatō اضافی یگانه ؛۱،۳۱،۲۱ hauruuāscā نهادی یگانه ؛۱،۳۴،۱۱ hauruuātā نهادی/ارایی دوگان ؛۲،۴۴،۱۸ ؛۲،۴۵،۱۰ ؛۲،۴۵،۰۵ ؛۴،۵۱،۰۷ ؛۲،۴۴،۱۷ ؛۳،۴۷،۰۱	
hauuapaṅha-	نرین، نتار: استادی. < huuapah-	hauuapaṅhāiścā بایی جمع ؛۶،۳۷،۰۲
haxman-	نتار: همراهی. < hak-	haxmainē برای یگانه ؛۶،۴۰،۰۳ haxōmaṅ نهادی/ارایی جمع ؛۶،۴۰،۰۴ haxōmā نهادی/ارایی یگانه ؛۶،۴۰،۰۲ haxmōṅ از یگانه ؛۳،۴۹،۰۳
haxti-	مادین، دوگان: ران.	haxtiiā اضافی دوگان ؛۵،۵۳،۰۷
hazah-	نتار: نیروی آسیب‌رسان < [نیروی] ستیز.	hazascā نهادی/ارایی یگانه ؛۱،۲۹،۰۱ hazō نهادی یگانه ؛۲،۴۳،۰۴ hazō ؛۱،۳۳،۱۲
hazaoša-	صفت: هم‌مزه. < zaoša-	hazaošem رای یگانه نرین ؛۱،۲۸،۰۸ hazaošō نهادی یگانه نرین ؛۱،۲۹،۰۷ hazaošāṅhō نهادی جمع نرین ؛۴،۵۱،۲۰
hā-	حال -? hišā معلوم: *نگرنده بودن، پناه بودن(?)	hišas ؛۲،۴۵،۰۴
	hāra-	
hādra-	نرین/نتار: *درستی(?)	hādrōiiā دری یگانه ؛۱،۳۲،۰۷
hāiti-	مادین: بهره(?) < han-	hāitīm رای یگانه ؛۱،۳۲،۰۹
hākūrōna-	نتار: *ره‌نمود(?) < hak-?	hākūrōnā نهادی/ارایی جمع ؛۲،۴۴،۰۱

		هākurənəm نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۳,۰۹؛
hāma-	صفت: یگانه.	
		هāmō نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۰۷؛
	hama-	
hāra-	صفت: *نگرنده؛ *پناه (?). < hā-	
		هārō نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۳؛ ۲,۴۴,۰۲؛
hēbuaṇt-	صفت: *پالوده.	
		هēbuaṇtīščā نهادی/رایبی جمع مادین ۳,۳۸,۰۳؛
hēm.paršti-	مادین: گفتگو. < pars-	
		هēm.parštōišcā اضافی یگانه ۱,۳۳,۰۶؛
hēṅkərəiti-	مادین (?): به انجام رسیدن < *به سر آمدن. < kar-	
		هēṅkərətā دری یگانه ۱,۳۱,۱۴؛
hi-	ضمیر شخصی سوم کس (کامل کننده‌ی حالت‌های صرفی ضمیر i-).	
		هīm رایبی یگانه مادین ۱,۲۹,۰۲؛ ۲,۴۴,۱۴؛ ۳,۵۰,۰۲؛ ۲,۴۴,۲۰؛
		هōi اضافی/برایبی یگانه نرین/مادین/انتار ۱,۲۹,۰۲؛ ۱,۲۹,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۶؛ ۱,۳۱,۲۰؛ ۱,۳۱,۲۱؛
		۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۳,۴۷,۰۳؛ ۴,۵۱,۱۷؛ ۵,۵۳,۰۲؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ۲,۴۶,۱۳؛ ۴,۵۱,۱۲؛ ۲,۴۵,۱۱؛
		۳,۴۸,۰۷؛ ۳,۴۵,۰۸؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۴,۵۱,۰۶؛ ۴,۵۱,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۱؛
		۳,۴۸,۰۹؛ ۲,۴۵,۰۴؛
		هī نهادی یگانه مادین ۱,۳۱,۱۰؛
		هī نهادی/رایبی دوگان نرین/مادین ۱,۳۰,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۸؛
		هīš رایبی جمع مادین ۱,۳۳,۱۰؛
hiiaṭ	حرف ربط: هنگامی که (زمانی)، چرا که (دلیل)، تا اینکه (پیامد)، اگر که (شرط). < ya-	
		هiiatṭ ۱,۲۹,۰۲؛ ۱,۲۹,۰۵؛ ۱,۲۹,۰۸؛ ۱,۳۰,۰۴؛ ۱,۳۰,۰۶؛ ۱,۳۰,۰۶؛ ۱,۳۰,۰۹؛ ۱,۳۰,۱۱؛
		۱,۳۱,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۹؛ ۱,۳۱,۱۱؛ ۱,۳۱,۱۱؛ ۱,۳۱,۱۱؛ ۱,۳۱,۱۴؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۲,۴۶,۰۶؛
		۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۳,۴۷,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۲؛ ۱,۳۲,۱۴؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۳,۰۵؛
		۲,۴۳,۰۵؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۱؛ ۱,۳۲,۱۶؛ ۳,۳۸,۰۴؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۲,۴۶,۱۲؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۴,۵۱,۱۲؛
		۴,۵۱,۱۲؛ ۴,۳۵,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۱,۳۴,۰۸؛ ۱,۳۵,۰۵؛ ۲,۴۰,۰۱؛ ۲,۴۰,۰۱؛ ۲,۴۳,۰۴؛
		۲,۴۳,۰۴؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۳,۴۸,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۳,۴۹,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۵؛ ۲,۳۹,۰۲؛ ۲,۴۶,۱۵؛
		هiiatṭcīt ۱,۳۰,۰۱؛
		هiiatṭcā ۲,۴۶,۰۲؛ ۱,۳۲,۱۴؛ ۱,۳۳,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۷؛
hiṭao-	نرین: *خداوند تارویود. < haē-	
		هiṭāuš نهادی یگانه ۳,۴۸,۰۷؛
hizū-	نرین: زبان.	
		هizuuā بابی یگانه ۱,۲۸,۰۵؛ ۱,۳۱,۰۳؛ ۳,۴۷,۰۲؛ ۳,۴۵,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۳؛
		هizuuō اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۹؛ ۳,۵۰,۰۶؛

		hizuuascā ۴,۵۱,۱۳
		hizubīš بای جمع ۳,۴۹,۰۴
hīc-	نرین: *پالایش. < haēc-	hīcā بای یگانه ۱,۳۲,۱۴
	haēcaṭ.aspa-, haēcaṭ.aspāna-	
hucisti-	مادین: بینش خوب.	hucistīm رای یگانه ۱,۳۴,۱۴
		hucistōiš اضافی یگانه ۲,۴۶,۰۴
hudāh-	صفت: دارنده‌ی دهش خوب < dāh- خوب دهشگر.	hudāṅhō نهادی/رای جمع نرین ۱,۳۰,۰۳؛ ۱,۳۴,۰۳
		hudāṅhē برای یگانه نرین ۱,۳۱,۲۲
		hudā نهادی یگانه نرین ۲,۴۵,۰۶؛ ۳,۴۸,۰۳
		hudābiō برای جمع نرین ۱,۳۴,۱۳
	hudāstōma-	
hudānu-	صفت: *بخشنده.	hudānuš نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۶
		hudānaoš اضافی یگانه نرین ۳,۵۰,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۹
		hudānu نهادی/رای جمع نثار ۵,۵۳,۰۳
hudāstōma-	صفت برترین از hudāh-: برترین خوب دهشگر.	hudāstēmā ندایی یگانه نرین ۶,۴۱,۰۳؛ ۶,۴۱,۰۰؛ ۶,۴۱,۰۴
hudōma-	?: *دم/گراننده‌ی خوب (?).	hudēmēm رای یگانه ۱,۲۹,۰۸
hujiiāiti-	مادین: خوب زیستن. < gaē-/jiiā-	hujiiātōiš اضافی/ازی یگانه ۱,۳۲,۰۵؛ ۲,۴۶,۰۸
	duž.jiiāiti-, frajiiāiti-	
hujīti-	مادین: بُردِ خوب. < jaē-	hijītaiō نهادی جمع ۱,۳۳,۱۰
humata-	صفت: خوب پنداشته شده. < man-	humatanam اضافی جمع نثار ۶,۳۵,۰۲
		humatāiš بای جمع نثار ۶,۳۶,۰۵
humāiia-	صفت: خداوندِ جادوی آفریننده‌ی خوب (برای دگرگونی) < همایون.	humāīm رای یگانه نرین ۶,۴۱,۰۳
humāzdra-	صفت: هوشیار. < mēaṅ.dā-	humāzdrā نهادی/ندایی جمع نرین ۱,۳۰,۰۱
humōrēiti-	مادین: *یادآوری خوب < *خوب پند. < mar-	

		humərətōiš اضافی/ازی یگانه ۱,۳۱,۱۰؛
hunara-	نتار: هنر.	hunarā بایی یگانه ۲,۴۳,۰۵؛
hunarətāt-	مادین: هنرمندی.	hunarətātā بایی یگانه ۳,۵۰,۰۸؛
hunu-	نرین: فرزند اهریمنی < توله.	hunuš نهادی یگانه ۴,۵۱,۱۰؛
hupərəθβa-	صفت: خوب‌گذر. < pərətu-	hupərəθβāscā نهادی/رایبی جمع مادین ۶,۳۸,۰۳؛
huš.haxaē-	صفت: همراه خوب < یکدل (با: بایی).	huš.haxā نهادی یگانه نرین ۱,۳۲,۰۲؛ huš.haxāim رایبی یگانه نرین ۲,۴۶,۱۳؛
hušəiti-	مادین: آرامگاه. < šaē-	hušəitīš رایبی جمع ۱,۲۹,۱۰؛ hušitōiš ازی یگانه ۱,۳۰,۱۰؛ hušəitiš نهادی یگانه ۳,۴۸,۱۱؛
hušiiəθana-	صفت: ورزشدهی کردار خوب < خوب‌کردار.	hušiiəθanā نهادی یگانه مادین ۲,۴۵,۰۴؛
huuaŋhəuuia-	?: خوب‌هستی(؟). < ahua-?	huuaŋhəuuim رایبی یگانه
huuapah-	صفت: استادکار. < apah-	huuapā نهادی یگانه ۲,۴۴,۰۵؛ ۲,۴۴,۰۵؛ huuapaŋhō اضافی یگانه ۶,۳۸,۰۳؛
	hauuapaŋha-	
huuar-/x ^v ən-	نتار: خورشید.	huuarē نهادی/رایبی یگانه ۳,۵۰,۰۲؛ ۶,۳۶,۰۶؛ huuarēcā ۱,۳۲,۱۰؛ x ^v əŋg اضافی یگانه ۲,۴۴,۰۳؛ ۳,۵۰,۱۰؛ ۲,۴۳,۱۶؛
	x ^v ənuant-	
huuarəšta-	صفت: خوب پدیدآمده. < varz-	huuarəštāiš بایی جمع نتار ۳,۴۹,۰۴؛ ۶,۳۶,۰۵؛ huuarəstanam اضافی جمع نتار ۶,۳۵,۰۲؛
huuāpah-	> huuapah-	
hūuō.gua-	نام خاندانی: خداوند گاوآن خوب/دیگری. < huaa- + gao-	hūuō.guā ندایی یگانه ۲,۴۶,۱۶؛ ۲,۴۶,۱۷؛

		هوادى يگانه ۴,۵۱,۱۷؛ ۴,۵۱,۱۸؛
hū.γžaṽa-	صفت: *خوب روان.	
		هوادى /رايى جمع مادين ۳,۳۸,۰۳؛
huxratu-	صفت: دارنده‌ى خردِ خوب < خوب خرد.	
		هوادى يگانه نرين ۴,۵۱,۰۵؛
huxšaṽra-	صفت: شهريار خوب.	
		هوادى يگانه نرين ۵,۵۳,۰۸؛
		هوادى جمع نرين ۳,۴۸,۰۵؛ ۲,۴۴,۲۰؛
		هوادى يگانه نرين ۶,۴۱,۰۲؛
huxšaṽrō.tēma-	صفت: خداوندِ بهترين شهريارى.	
		هوادى يگانه نرين ۳,۳۵,۰۵؛
huzēṽtu-	صفت: نيك زاد. < zan-	
		هوادى يگانه نرين ۳,۴۹,۰۵؛ ۲,۴۶,۰۵؛
		۲,۴۳,۰۳ huzēṽtušə
		haoṽβa-
hū.kēṽta-	صفت: خوب ساخته.	
		هوادى يگانه نرين ۱,۳۴,۱۳؛
hūšnāṽra-	صفت: خوب شستگاه. < (h)nā-	
		هوادى /رايى جمع مادين ۳,۳۸,۰۳؛
hūxta-	صفت: خوب گفته شده. < vac- (> mrao-	
		هوادى اضافى جمع نتار ۳,۳۵,۰۲؛
		هوادى يگانه نرين ۳,۳۶,۰۵؛
i		
i-	ضمير شخصى سوم كس.	
		هوادى /رايى يگانه نتار ۱,۲۸,۰۸؛ ۲,۴۶,۰۲؛ ۳,۳۵,۰۶؛ ۳,۳۵,۰۶؛ ۳,۳۵,۰۶؛ ۳,۳۵,۰۶؛
		۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۴,۲۰؛ ۳,۳۹,۰۳؛ ۳,۳۹,۰۳؛
		هوادى /رايى جمع نتار ۱,۲۹,۰۷؛ ۱,۳۱,۲۲؛ ۵,۵۳,۰۶؛ ۱,۳۴,۰۲؛ ۳,۳۹,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۶؛
		۲,۴۴,۰۲؛ ۳,۳۵,۰۳؛
		هوادى جمع نرين ۱,۳۰,۰۶؛ ۱,۳۱,۱۸؛ ۵,۵۳,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۹؛ ۲,۴۴,۱۴؛ ۱,۳۲,۱۳؛ ۲,۴۶,۱۲؛
		۴,۵۱,۱۴؛
		هوادى يگانه نرين ۱,۳۰,۰۹؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۵,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۲,۴۵,۱۲؛ ۴,۵۱,۱۲؛ ۴,۴۵,۱۱؛
		۲,۴۶,۰۵؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۲,۴۵,۰۴؛
		idā, iadā, iṽā.
idā	قيد: اينجا. < i-	

		۱,۲۹,۰۸
iiadā	< ī- قید: اینجا.	۶,۳۵,۰۲
isuuan-	< aēs- صفت: توانمند.	isuuā نهادی یگانه نرین ۲,۴۳,۱۴ isuuācīt ۳,۴۷,۰۴
išīia-	< aēš- صفت: زودرسنده.	išīiō نهادی یگانه نرین ۵,۵۴,۰۱ išīiam رای‌ی یگانه مادین ۴,۵۱,۱۷؛ ۵,۵۴,۰۱ išīiā نهادی/رای‌ی جمع نتار ۳,۴۸,۰۸ išīiōṅ رای‌ی جمع نرین ۱,۳۲,۱۶
išta-	> aēš-	
išud-	نرین/مادین: بدهی.	išudō نهادی/رای‌ی جمع ۱,۳۱,۱۴ išudəm رای‌ی یگانه ۱,۳۴,۱۵
išūidiia-	< išud- معلوم: بدهی باز دادن.	išūidiiāmahī اخباری ۱ جمع ۶,۳۸,۰۴؛ ۶,۳۶,۰۵؛ ۶,۳۹,۰۴
iṭā	< ī- قید: همین گونه.	۶,۳۷,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۶,۳۹,۰۱؛ ۶,۳۹,۰۳؛ ۱,۳۳,۰۱
iṭīiejah-	نتار: بیم (خطر).	iṭīiejō نهادی/رای‌ی یگانه ۱,۳۴,۰۸
iziia-	< aēz- صفت: سزاوار امید بستن.	iziīā نهادی/رای‌ی جمع نتار ۱,۳۳,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۳
ī		
iš-	مادین: انوش (داروی نیروبخش).	išəm رای‌ی یگانه ۱,۲۸,۰۷؛ ۶,۳۸,۰۲ išō نهادی/رای‌ی جمع ۱,۲۸,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۴ išā بایی یگانه ۱,۲۹,۰۹
	aēš-	
išā-	< aēš- ؟ : خواهش [بد] (?).	išāṅam اضافی جمع ۱,۳۲,۱۲
išti-	< aēš- یا yaz- (؟) یزش [آیین] خواست،	ištīm رای‌ی یگانه ۱,۳۲,۰۹؛ ۲,۴۶,۰۲ ištīš نهادی یگانه ۱,۳۴,۰۵؛ ۳,۴۸,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۰

		īštā دری یگانه ۲،۴۶،۱۶؛ ۳،۴۹،۱۲؛ īštōiš اضافی یگانه ۲،۴۶،۱۸؛ ۴،۵۱،۰۲؛ ۴،۵۱،۱۸
īṭ	ادات تاکید: براستی.	
īžā-	مادین: شیر زوهر.	īžācīt نهادی یگانه ۴،۵۱،۰۱؛ īžācā نهادی یگانه ۳،۴۹،۰۵؛ ۳،۴۹،۱۰؛ īžaiiā اضافی یگانه ۳،۵۰،۰۸؛ īžā نهادی/رایبی جمع ۶،۳۸،۰۲
īžiia-	صفت: *شایسته‌ی نماز. < aēž-	īžiiai برای یگانه نرین ۶،۴۰،۰۳؛ īžim رایبی یگانه نرین ۶،۴۱،۰۳
j		
jaē-	خواستاری -jījiša معلوم: بُردن (پیروز شدن).	jījišəntī اخباری ۳ جمع ۶،۳۹،۰۱
jaiia-	نرین: بُرد. < jaē- jaiia-, jījiša-, jīti-, hujīti-	jaiiaiš بایبی جمع ۳،۵۰،۰۷
jainī-	مادین: زن.	jənaiiō نهادی جمع ۵،۵۳،۰۶
jauuar-	؟: *او که برانگیزد. gənā-	jauuarō نهادی/رایبی جمع نرین(؟) ۳،۴۸،۰۸
jiiātu-	نرین: گذران زندگی.	jiiōtūm رایبی یگانه ۱،۳۱،۱۵؛ ۱،۳۲،۱۱؛ ۱،۳۲،۱۲؛ jiiātəuš اضافی/ازی یگانه ۱،۳۲،۰۹؛ ۱،۳۲،۰۹؛ ۵،۵۳،۰۹؛ ۲،۴۶،۰۴؛ ۱،۳۲،۱۵
jījišā-	مادین: بُرد خواهی. < jaē-	jījišam رایبی یگانه ۶،۳۵،۰۸
jīti-	مادین: برنده < پیروز‌گار. < jaē-	jītaiiō ندایی جمع ۶،۳۸،۰۵
jōiia-	صفت: از روی ستیزه کاری(؟).	jōiia نهادی/رایبی جمع نتار ۱،۳۲،۰۷
juaa-	صفت: زنده. < gaē-/jiiā-	juaa نهادی جمع نرین ۲،۴۵،۰۷

k

ka-

ضمیر پرسشی: کی، کدام/چه؟.

kō نهادی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۱؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۶،۱۴؛

۲،۴۴،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۴،۵۱،۱۱؛ ۴،۵۱،۱۱؛ ۴،۵۱،۱۱؛ ۲،۴۴،۰۴؛

۲،۴۴،۰۴؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۵۰،۰۱؛ ۳،۵۰،۰۱؛

۳،۴۹،۰۵ kascīt

۱،۲۹،۰۷؛ ۲،۴۶،۱۴ kastē

۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۴؛ ۲،۴۴،۰۴؛

kōm رایبی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۲؛

۲،۴۶،۰۷ kōmnā

kahmāi برایی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۱؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۵؛

kahmāicīt ۲،۴۴،۱۶؛ ۲،۳۵،۰۸؛ ۲،۴۳،۰۱؛

kahiiā اضافی یگانه نرین ۲،۴۳،۰۷؛

kahiiācīt ۱،۳۳،۱۱؛

kā نهادی یگانه مادین ۱،۳۴،۰۵؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۳،۴۸،۰۸؛ ۳،۴۸،۰۸؛

۲،۴۶،۰۸ kācīt

kā نهادی/رایبی جمع نثار ۳،۴۸،۰۸؛

kām رایبی یگانه مادین ۲،۴۶،۰۱؛

kōi نهادی جمع نرین ۳،۴۸،۱۱؛

kōṅ رایبی جمع نرین ۳،۴۸،۱۱؛

kaēibiiō برایی جمع نرین ۲،۴۴،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۳؛

kā بایی یگانه نرین/نتار ۴،۵۱،۱۱؛

kaṭ نهادی/رایبی یگانه نثار ۱،۳۴،۰۵؛ ۳،۴۹،۱۲؛ ۳،۴۹،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۲؛

۱،۳۴،۱۲

همچون ادات پرسش: آیا ۱،۲۸،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۲؛ ۳،۵۰،۰۱؛

ca-, ci-, katāra-, kadā, kaṭā.

kadā

قید: کی (چه هنگام). < ka-

۱،۲۹،۰۹؛ ۳،۴۸،۱۰؛ ۳،۴۸،۱۰؛ ۳،۴۸،۱۱؛ ۲،۴۶،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۹؛

kaēnā-

مادین: کیفر.

kaēnā نهادی یگانه ۱،۳۰،۰۸؛

kaēš-

حال -/ciš-، cinah، اثنور. cōiš-/ciš: پرداختن.

cōiš اثنور. تاکیدی ۲ یگانه ۱،۳۱،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۵؛

cīždī اثنور. امری ۲ یگانه ۲،۴۴،۱۶؛

ciuiištā اثنور. تاکیدی ۲ جمع ۱،۳۴،۱۳؛

cōišṭ اثنور. تاکیدی ۳ یگانه ۳،۵۰،۰۳؛ ۴،۵۱،۱۵؛ ۲،۴۵،۱۰؛

	cēuuīšī آثور. تاکیدى ۱ یگانه میانه ۱۵، ۴، ۵۱؛ cīšmahī اخبارى ۱ جمع ۴، ۳۹، ۰۴؛ cišmahicā ۵، ۳۵، ۰۵؛ cōišēm آثور. تاکیدى ۱ یگانه ۱۸، ۴۶، ۲؛ frā: هویدا کردن. fracinas حال تاکیدى ۳ یگانه ۵، ۳۲، ۰۱؛
kaēt-	حال -cinat، آثور. -cit، کامل -cikōit-/cicit، وصفى گذشته -cista معلوم: ویژه کردن. cikōitērēš کامل ۳ جمع ۱۱، ۳۲، ۰۱؛ cinas تاکیدى ۳ یگانه ۶، ۴۴، ۰۲؛ acistā آثور. اخبارى ۳ یگانه میانه ۱۱، ۵۱، ۴؛ cistā آثور. تاکیدى ۳ یگانه میانه ۵، ۵۱، ۴؛ cisti-, ciŭra-, pourucistā-
kaēŭ-	آثور. (?)-cōiŭa معلوم: *نشان دادن، میانه: *نمایش دادن (?). cōiŭaŭ آثور. التزامى ۳ یگانه (?): ۲، ۴۶، ۰۹؛ cōiŭaitē آثور. التزامى ۳ یگانه میانه ۲، ۳۳، ۰۲؛
kaiia-	صفت: خواسته شده. -? kā < kaiiā نهادى /رابى جمع نثار ۶، ۳۳، ۰۱؛
kamnafšuuā-	نتار (?): داشتن رمگان کم شمار < کم شماری رمگان. -kamna- + pasu- < kamnafšuuā بایى یگانه ۲، ۴۶، ۰۲؛
kamnānar-	صفت: دارای مردان اندک < کم شمار مرد. kamnānā نهادى یگانه ۲، ۴۶، ۰۲؛
kan-	کامل -cāxn: کام یافتن. cāxnarē حال کامل ۳ جمع ۱۳، ۴۴، ۲؛ ašacinah-
kar-	حال -kərənao، آثور. -kərə-/car-/cōr، وصفى گذشته -kərəta: کردن. kərənaon حال التزامى ۳ جمع ۹، ۳۰، ۰۱؛ caratē آثور. التزامى ۳ یگانه ۴، ۴۶، ۰۴؛ cōrētē آثور. تاکیدى ۳ یگانه ۷، ۴۴، ۰۲؛ ۹، ۴۵، ۰۲؛ kərəšuuā آثور. امرى ۲ یگانه میانه ۱، ۴۰، ۰۶؛ zarēm ?? zarēm carānī آثور. التزامى ۱ یگانه ۱۷، ۴۴، ۲؛ caxri-, hēŋkərəiti-, hū.kərəta-, rāniiō.skərəiti-
karapan-	نرین: *ناروشن گفتار < کرپن. -ka- + rapa- < karapā نهادى یگانه ۱۲، ۳۲، ۰۱؛ ۲۰، ۴۴، ۲؛

		karapanō نهادی جمع ۳,۴۸,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۱؛ ۴,۵۱,۱۴
karapō.tāt-	مادین: واژه‌ی کرین. < karapan-	karapō.tāscā نهادی یگانه ۱,۳۲,۱۵
kas-	آئور. -xsa میانه: نگران بودن.	xsāi آئور. التزامی ۱ یگانه میانه ۱,۲۸,۰۴ ā معلوم: اینجا نگران بودن. āxsō آئور. تاکید ۲ یگانه ۲,۴۶,۰۲
kasu-	صفت: اندک.	kasōuš اضافی یگانه تار ۱,۳۱,۱۳ kasōušcīt ۳,۴۷,۰۴
katāra-	ضمیر پرسشی: کدام یکی (از دو). < ka-	katārēm ۱,۳۱,۱۷ katārēm ۲,۴۴,۱۲
kaūā	قید: چگونه. < ka- ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۳؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۲؛ ۲,۴۴,۱۴؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۱,۲۹,۰۲ ۲,۴۴,۰۲؛ ۲,۴۴,۱۷	
kauuaē-	نرین: سراینده یزشگر < کوی.	kāuuaiiascīt نهادی جمع ۱,۳۲,۱۴ kāuuaiiascā ۲,۴۶,۱۱ kauuā نهادی یگانه ۲,۴۶,۱۴؛ ۴,۵۱,۱۶؛ ۲,۴۴,۲۰ kauuacā ۵,۵۳,۰۲
kā-	کام. ؟: < kā-	kām رایبی یگانه ۲,۴۴,۲۰
kā-	کامستن. kaiia-, kāma-, kāūā.	
kāma-	نرین: کام. < kā-	kāmēm رایبی یگانه ۱,۲۸,۱۰ kāmahiiā اضافی یگانه ۲,۴۳,۱۳ kāmē دری یگانه ۱,۳۲,۱۳
kāūā	قید: * به کام. ؟ < kā-	۲,۴۴,۰۲؛ ۳,۴۷,۰۴
kōhrp-	مادین: کالبد.	kōhrpēm رایبی یگانه ۱,۳۰,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۷؛ ۶,۳۶,۰۶ kōhrpām اضافی جمع ۶,۳۶,۰۶

kərədu-	صفت: کم زور.	*kərəduš رای جمع نرین ۱,۲۹,۰۳؛
kəuuīna-	نرین: *خام‌سراینده. < kauuaē-?	kəuuīnō نهادی یگانه ۴,۵۱,۱۲؛
kəuuītāt-	مادین: واژه‌ی کوی. < kauuaē-	kəuuītāscā نهادی یگانه ۱,۳۲,۱۵؛
kudā	قید: کجا؟. < kū-	۱,۲۹,۱۱؛
kudō.zāta-	صفت: زاده در هر کجا. < kudā + zāta- < zan-	kudō.zātanəmcīt اضافی جمع نرین ۶,۳۹,۰۲؛
kuḍrā	قید: کجا؟. < kū	۱,۳۴,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛
kū	قید: کجا؟.	۵,۵۳,۰۹؛ ۴,۵۱,۰۴؛
kudā, kuḍrā.		
m		
ma-	ضمیر ملکی اول کس یگانه.	mā نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۵؛ ۳,۵۰,۰۱؛ mahmī دری یگانه نرین/نتار ۱,۳۲,۰۱؛ mahiiā اضافی یگانه نرین/نتار ۱,۳۲,۰۹؛ ۳,۵۰,۰۶؛ mā بایی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۲؛ ۳,۴۹,۰۱؛ maxiiā اضافی یگانه مادین ۳,۵۰,۰۹؛ ۲,۴۶,۱۸؛ ۲,۴۴,۱۰؛ mā نهادی یگانه مادین (?) ۱,۳۲,۱۶؛ ۳,۴۸,۰۹؛ mahmāi برای یگانه نرین/نتار ۳,۵۰,۰۷؛ nā نهادی دوگان نتار ۲,۴۵,۰۲؛
mada-	نرین: سرمستی.	madahiiā اضافی یگانه ۳,۴۸,۱۰؛
maēini-	مادین: پادافره.	maēiniš نهادی یگانه ۱,۳۱,۱۵؛ ۲,۴۴,۱۹؛
maēk-	حال: maēka-: تاییدن.	maēkaiṇtīšcā وصفی حال نهادی/رای جمع مادین ۶,۳۸,۰۳؛
maēt-	أثور. ?-maēt.	

		hēm.aibī معلوم: *انجمن کردن (؟). hēm.aibī.mōis آئور. تاکیدی (؟) ۳ یگانه ۲,۴۶,۱۲
maēṽ-	آئور.؟ -/miṽ- mōiṽ معلوم: *بی بهره کردن.	mōiṽaṭ آئور. التزامی (؟) ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۴ hēm معلوم: *بی بهره کردن (از: ازی). hēmiṽiiāṭ آئور. تمنایی (؟) ۳ یگانه ۵,۵۳,۰۹
maēṽa-	صفت: کژ، این و آن < سرگردان. -maē <	maēṽā نهادی یگانه مادین ۱,۳۰,۰۹ maēṽā نهادی/رایبی جمع نتار ۱,۳۱,۱۲؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۹
maēz-	حال -/mīz- minaz: *تیمار داشتن (؟).	minaš تاکیدی ۲ یگانه ۲,۴۶,۱۴ mīzēn تاکیدی ۳ جمع ۲,۴۴,۲۰
maga-	نرین/نتار: دادوگرفتِ دهش (آیین مگه).	magāi برای یگانه ۲,۴۶,۱۴؛ ۴,۵۱,۱۱ magāi.ā ۱,۲۹,۱۱ magahiiā اضافی یگانه ۵,۵۳,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۶ magēm رایبی یگانه ۵,۵۳,۰۷
magauuan-	نرین: سرپرستِ دادوگرفتِ دهش (سرپرستِ آیین مگه). -maga <	magaonō ازی یگانه ۱,۳۳,۰۷ magauuabiiō برای جمع ۴,۵۱,۱۵
maidiiōi.māṅha-	نام خانواده(؟): از آن ماهِ نیمه(؟) < مذیوماه.	maidiiōi.māṅhā ندایی یگانه/جمع ۴,۵۱,۱۹
mainī-	مادین: *گمان(؟).	maniiā بایی یگانه ۶,۳۵,۰۹
mairišta-	صفت برترین از -mar: بهترین در بیاد داشتن.	mairišto نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۴
man-	حال -maniiā, آئور. -man, mōṅ- وصفی گذشته -mata میانه: پنداشتن.	mēṅhī آئور. تاکیدی ۱ یگانه ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۳۱,۰۸؛ ۲,۴۳,۰۷؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۲,۴۳,۰۵؛ ۲,۴۳,۱۱ maṅtā آئور. تاکیدی ۳ یگانه ۱,۳۱,۰۷؛ ۱,۳۱,۱۹؛ ۴,۵۱,۱۶؛ ۱,۳۳,۰۶ maniiēntē حال اخباری ۳ جمع ۲,۴۴,۱۲ mēnāicā آئور. التزامی ۱ یگانه ۲,۴۵,۰۳ mēhmaidī آئور. تاکیدی ۱ جمع ۲,۴۶,۱۳ amēhmaidī آئور. اخباری ۱ جمع ۶,۳۵,۰۷ mēṅhācā آئور. تاکیدی ۲ یگانه ۶,۳۹,۰۴

mainimaidicā اَئور. تمنایی ا جمع ۳: ۳۵,۰۳؛

maniiāi التزامی ا یگانه ۹: ۴۳,۰۹؛

mainiiaṅtā تاکید ۳ جمع ۸: ۳۴,۰۸؛

mēṅghāi اَئور. التزامی ا یگانه ۴: ۴۳,۰۴؛

tarē میانه: خوار پنداشتن.

tarē.maṣtā اَئور. تاکید ۳ یگانه ۱۱: ۴۵,۱۱؛

tarē.mainiiaṅtā تاکید ۳ جمع ۱۱: ۴۵,۱۱؛

arēm میانه: نیک پنداشتن.

arēm.mainiiaṅtā تاکید ۳ یگانه ۱۱: ۴۵,۱۱؛

ārmaiti-(?), humata-, mainī-, mana-, manah-, manaoṭrī-,
mantū-, maniiu-, maṭṭra-, tarēmaiti-, tušnā.maiti-.

mana-

< man- نرین/نتار: *برافروختگی.

manōi دری یگانه ۱: ۳۲,۰۱؛

mānaiia-.

manah-

< man- نتار: پندار.

manahō اضافی/ازی یگانه ۱: ۲۸,۰۱؛ ۲: ۲۸,۰۲؛ ۷: ۲۸,۰۷؛ ۸: ۲۸,۰۸؛ ۱۰: ۲۸,۱۰؛ ۱: ۳۰,۰۱؛

۱۰: ۳۰,۱۰؛ ۸: ۳۱,۰۸؛ ۱۰: ۳۱,۱۰؛ ۱۷: ۳۱,۱۷؛ ۲۱: ۳۱,۲۱؛ ۳: ۳۲,۰۳؛ ۴: ۳۲,۰۴؛ ۹: ۳۲,۰۹؛ ۱۱: ۳۲,۱۱؛

۲: ۴۶,۰۲؛ ۱۴: ۳۴,۱۴؛ ۱۳: ۲۷,۱۳؛ ۳: ۲۳,۰۳؛ ۱: ۵۴,۰۱؛ ۳: ۴۳,۰۳؛ ۲: ۴۳,۰۲؛ ۲: ۴۷,۰۲؛ ۳: ۴۸,۰۳؛

۱۳: ۳۲,۱۳؛ ۱۰: ۳۵,۱۰؛ ۱۶: ۳۴,۱۶؛ ۹: ۳۵,۰۹؛ ۳: ۵۰,۰۳؛ ۱۱: ۴۵,۱۱؛ ۷: ۴۸,۰۷؛ ۱۳: ۳۴,۱۳؛ ۱۴: ۳۶,۱۴؛ ۴: ۵۳,۰۴؛

۳: ۵۳,۰۳؛ ۱۶: ۴۵,۱۶؛ ۱۱: ۳۴,۱۱؛ ۹: ۴۵,۰۹؛ ۲: ۴۵,۰۹؛ ۹: ۳۴,۰۹؛ ۷: ۴۸,۰۷؛ ۱۱: ۴۵,۱۱؛ ۴: ۴۴,۰۴؛ ۱۳: ۳۳,۱۳؛

۵: ۳۳,۰۵؛ ۳: ۴۹,۰۳؛ ۵: ۳۴,۰۵؛ ۸: ۳۵,۰۸؛ ۱۵: ۳۲,۱۵؛ ۹: ۴۸,۰۹؛ ۳: ۴۸,۰۳؛ ۵: ۳۵,۰۵؛ ۴: ۴۳,۰۴؛ ۱۲: ۳۴,۱۲؛

۴: ۴۵,۰۴؛ ۱: ۴۳,۰۱؛ ۶: ۴۸,۰۶؛ ۱۸: ۴۵,۱۸؛ ۷: ۳۴,۰۷؛

manahascā ۷: ۴۶,۰۷؛ ۱۸: ۴۶,۱۸؛ ۱۴: ۳۳,۱۴؛

manahā بایی یگانه ۳: ۲۸,۰۳؛ ۴: ۲۸,۰۴؛ ۶: ۲۸,۰۶؛ ۷: ۲۹,۰۷؛ ۱۰: ۲۹,۱۰؛ ۲: ۳۰,۰۲؛

۷: ۳۰,۰۷؛ ۸: ۳۰,۰۸؛ ۷: ۴۳,۰۷؛ ۴: ۳۱,۰۴؛ ۵: ۳۱,۰۵؛ ۶: ۳۱,۰۶؛ ۸: ۳۱,۰۸؛ ۱۱: ۳۱,۱۱؛ ۲۲: ۳۱,۲۲؛

۲: ۳۲,۰۲؛ ۵: ۳۲,۰۵؛ ۶: ۳۲,۰۶؛ ۱۶: ۴۴,۱۶؛ ۷: ۳۳,۰۷؛ ۵: ۳۴,۰۵؛ ۱۱: ۳۵,۰۱۱؛ ۱۲: ۴۸,۱۲؛ ۶: ۴۳,۰۶؛

۱۳: ۴۳,۱۳؛ ۳: ۴۷,۰۳؛ ۹: ۴۶,۰۹؛ ۱۰: ۳۳,۱۰؛ ۶: ۴۵,۰۶؛ ۲: ۴۴,۰۹؛ ۲: ۴۴,۰۲؛ ۲: ۳۴,۰۲؛ ۱۱: ۴۳,۱۱؛ ۶: ۴۴,۰۶؛

۱۲: ۴۶,۱۲؛ ۲۱: ۴۵,۲۱؛ ۲: ۵۳,۰۲؛ ۳: ۵۰,۰۳؛ ۱۳: ۴۶,۱۳؛ ۴: ۳۶,۰۴؛ ۹: ۴۵,۰۹؛ ۱۵: ۴۳,۱۵؛ ۶: ۴۴,۰۶؛

۱۲: ۴۹,۱۲؛ ۷: ۳۵,۰۷؛ ۱۰: ۳۵,۱۰؛ ۱۵: ۴۵,۱۵؛ ۲: ۴۹,۰۲؛ ۶: ۳۳,۰۶؛ ۶: ۴۹,۰۶؛ ۳: ۴۹,۰۳؛ ۴: ۴۶,۰۴؛

۱: ۴۴,۰۱؛ ۱۰: ۴۵,۱۰؛ ۱۸: ۴۶,۱۸؛ ۴: ۴۶,۰۴؛ ۵: ۳۹,۰۵؛ ۱۰: ۴۶,۱۰؛ ۷: ۴۵,۰۷؛ ۳: ۴۴,۰۳؛ ۱۲: ۳۳,۱۲؛

۱۵: ۳۴,۱۵؛ ۱۶: ۴۳,۱۶؛ ۲: ۳۳,۰۲؛ ۶: ۳۵,۰۶؛ ۱: ۳۷,۰۱؛ ۱: ۳۹,۰۱؛ ۷: ۳۹,۰۷؛ ۲: ۴۵,۰۲؛ ۲۰: ۴۵,۲۰؛

۹: ۳۳,۰۹؛

manahācā ۱۲: ۳۱,۱۲؛

manō نهادی/ارایی یگانه ۱۱: ۲۹,۱۱؛ ۴: ۳۰,۰۴؛ ۶: ۳۰,۰۶؛ ۷: ۳۱,۰۷؛ ۴: ۴۵,۰۴؛ ۸: ۳۴,۰۸؛

۴: ۳۳,۰۴؛ ۴: ۴۸,۰۴؛ ۵: ۳۷,۰۵؛ ۱۰: ۴۹,۱۰؛

manascā ۳: ۲۸,۰۳؛ ۵: ۲۸,۰۵؛ ۹: ۲۹,۰۹؛ ۱۱: ۲۹,۱۱؛ ۱۱: ۳۳,۱۱؛

	manahicā نهادی/رایی دوگان ۱,۳۰,۰۳؛ manā نهادی/رایی جمع ۱,۳۰,۰۹؛ ۲,۴۵,۰۲
	duž.manah-, manahiia-, manaoŭrī-, manō.vista-.
manahiia-	< manah- صفت: از آن پندار. manahīm رایى یگانه نرین ۵,۵۳,۰۶ manaŭiiāicā برایی یگانه نرین ۶,۴۰,۰۲
manaoŭrī-	< man- مادین: یادآور (+ اضافی). manaoŭrīš نهادی/رایى جمع ۲,۴۴,۰۵
maniiu-	< man- نرین: مینو/نیروی پندار. maniiōuš ازى/اضافى یگانه ۱,۲۸,۰۱؛ ۱,۲۸,۱۱؛ ۱,۳۲,۰۹؛ ۳,۴۷,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۸؛ ۳,۴۷,۰۲؛ ۳,۴۷,۰۴؛ ۳,۴۷,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۸؛ ۱,۳۳,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۵؛ ۲,۴۴,۱۱ maniiū نهادی/رایى دوگان ۱,۳۰,۰۳؛ ۱,۳۰,۰۴؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۲,۴۵,۰۲ mainiuuā اضافى دوگان ۱,۳۰,۰۵ mainiuš نهادى یگانه ۱,۳۰,۰۵؛ ۱,۳۱,۰۹؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۵,۵۳,۰۷ mainiiū بایى یگانه ۱,۳۱,۰۳؛ ۱,۳۱,۰۷؛ ۱,۳۱,۲۱؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۲؛ ۲,۴۵,۰۶ maniiūš نهادى یگانه ۶,۳۶,۰۱؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۳,۴۷,۰۵؛ ۳,۴۷,۰۶؛ ۱,۳۳,۱۲؛ ۳,۴۷,۰۱؛ ۲,۴۴,۰۲ maniiuš نهادى یگانه ۶,۳۶,۰۳ maniiušcā ۱,۳۴,۰۲ mainiiūm رایى یگانه ۲,۴۳,۱۶؛ ۱,۳۳,۰۹
manō.vista-	صفت: پیدا شده با/در پندار [کسی]. manō.vistāiš بایى جمع نتار ۲,۴۶,۱۹
maŋtu-	< man- نرین: *پندارِ سرودساز(?) < *سرودساز(?) maŋtū بایى یگانه ۲,۴۶,۱۷ maŋtūm رایى یگانه ۱,۳۳,۰۴
mar-	حال mara-: در یاد داشتن. marəŋtī حال اخبارى ۳ جمع ۲,۴۳,۱۴ marəŋtō وصفى حال ندایى جمع نرین ۱,۳۱,۰۱
	huməreiti-, mairišta-, marāni-.
marāni-	< mar- صفت: *در یاد دارنده. marānē ندایى یگانه ۱,۳۲,۰۶
mard-	حال mōrənda-, آثور. marəd-: باژگونه نمودن. mōrəndaŋtā حال تاکیدی ۳ یگانه ۱,۳۲,۰۹؛ ۱,۳۲,۱۰ mōrəndaŋ حال التزامى ۳ جمع ۱,۳۲,۱۱؛ ۱,۳۲,۱۲ marədaītī آثور. التزامى ۳ یگانه ۴,۵۱,۱۳
mark-	حال mərəŋc-, آثور. marəxš-: تباہ کردن، میانه: تباہی را آهنگ کردن.

		marəxšaitē آثور. التزامی ۳ یگانه میانه ۴,۵۱,۱۰؛ vīmərəṇcaitē حال اخباری ۳ جمع میانه ۱,۳۱,۰۱؛ mərəšīiāt حال تمنایی ۳ یگانه ۲,۴۵,۰۱؛ mərəṅgduiē مصدر میانه ۵,۵۳,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۱
marəka-	marəka- < mark- نرین: تباهی.	marəkaēcā دری یگانه ۱,۳۱,۱۸
marəta-	mark- نرین: میرا < مردم.	marətaēibiiō برای جمع نرین ۱,۲۹,۰۷؛ ۲,۴۵,۰۵؛ marətaēšū دری جمع ۲,۴۶,۱۳
marətān-	نرین: میرا < مردم.	marətānō نهادی جمع ۱,۳۰,۰۶؛ ۱,۳۲,۱۲
marəxtar-	< mark- نرین: تباهگر.	marəxtārō نهادی جمع ۱,۳۲,۱۳
marz-	?: پاک کردن.	nī زدودن. mərəždiiāi ... nī مصدر میانه ۲,۴۴,۱۴
masa-	?: *برآورد کردن(?)	masatā ۳ یگانه میانه ۵,۵۴,۰۱
mašā	قید (?): ??	۱,۲۹,۱۱
mašīiā-	مادین: زن.	mašīiā نهادی/رایبی جمع ۳,۴۸,۰۵
mašīia-	نرین: میرا < مرد.	mašīiāišcā بایی جمع ۱,۲۹,۰۴؛ ۱,۳۴,۰۵؛ ۳,۴۸,۰۱؛ mašīiāṅhō نهادی/ندایی جمع ۱,۳۰,۱۱؛ mašīiā نهادی جمع ۱,۳۲,۰۴؛ mašīm رایبی یگانه ۱,۳۲,۰۵؛ ۲,۴۶,۱۱؛ mašīiōṅ رایبی جمع ۱,۳۲,۰۸؛ mašīiāscā رایبی جمع ۲,۴۵,۱۱؛ mašīiāēšū دری جمع ۲,۴۳,۱۱
maṭ	پیشا/پسایند + بایی: با/بهم با. ۲,۴۴,۱۵؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۲,۴۶,۱۹؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۲,۴۵,۰۹؛ ۱,۳۴,۱۱؛ ۳,۴۸,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۱,۳۲,۰۱	

mauuaiŋiia-	< mauuaŋt- صفت: سزاوار کسی چون من.	mauuaiŋim نهادی/رایبی یگانه نتار ۶،۴۰،۰۱؛ ۶،۴۱،۰۵
mauuauŋt-	< ma- صفت: کسی چون من.	mauuaitē برایی یگانه نرین ۲،۴۴،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۷
maz-	صفت: بزرگ.	mazōi برایی یگانه نرین ۲،۴۶،۱۴؛ ۱،۲۹،۱۱ mazō ازی یگانه نرین ۱،۳۰،۰۲ maš نهادی یگانه نرین ۱،۳۲،۰۳؛ ۱،۳۴،۰۹ mazbīš بایی جمع نرین ۱،۳۲،۱۱
mazan-	نتار: بزرگی. < maz-	maziiah-, mazišta- mazōnācā بایی یگانه ۶،۳۷،۰۲
mazdā-	مادین(?)؛ *یادگار.	mazdāmcā رایبی یگانه ۶،۴۰،۰۱
mazdā-	نرین: او که همه چیزها را در یاد دارد < مزدا.	mazdā ندایی یگانه ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۲۸،۰۲؛ ۱،۲۸،۰۶؛ ۱،۲۸،۰۷؛ ۱،۲۸،۰۹؛ ۱،۲۸،۱۰؛ ۱،۲۸،۱۱ ۱،۲۸،۱۱؛ ۱،۲۹،۰۸؛ ۱،۲۹،۱۰؛ ۱،۲۹،۱۱؛ ۱،۳۰،۰۸؛ ۱،۳۰،۱۰؛ ۱،۳۰،۰۳؛ ۱،۳۱،۰۳؛ ۱،۳۱،۰۵؛ ۱،۳۱،۰۷؛ ۱،۳۱،۰۸ ۱،۳۱،۰۸؛ ۱،۳۱،۰۹؛ ۱،۳۱،۱۰؛ ۱،۳۱،۱۱؛ ۱،۳۱،۱۳؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۱،۳۱،۱۷؛ ۱،۳۱،۱۹؛ ۱،۳۱،۲۲ ۱،۳۱،۲۲؛ ۱،۳۲،۰۶؛ ۱،۳۲،۰۷؛ ۱،۳۲،۰۸؛ ۱،۳۲،۰۹؛ ۱،۳۲،۱۱؛ ۱،۳۲،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۴،۵۱،۰۱؛ ۲،۴۴،۰۲ ۲،۴۳،۰۷؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۱،۳۳،۰۷؛ ۱،۳۳،۰۵؛ ۱،۳۴،۰۵؛ ۴،۵۱،۰۴؛ ۴،۵۳،۰۹؛ ۵،۵۳،۰۸؛ ۲،۴۳،۰۸؛ ۳،۵۰،۱۱؛ ۳،۴۱،۰۵ ۳،۴۸،۱۲؛ ۳،۴۸،۰۶؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۴۳،۱۳؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۲؛ ۳،۴۳،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۳،۴۸،۱۰ ۲،۴۶،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۵؛ ۳،۴۸،۰۸؛ ۳،۴۸،۰۲؛ ۲،۴۳،۰۲؛ ۱،۳۳،۱۰؛ ۴،۵۱،۱۰؛ ۲،۴۴،۱۴؛ ۳،۵۰،۰۲؛ ۳،۴۸،۱۰ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۸،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۳؛ ۱،۳۲،۱۳؛ ۲،۴۶،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۳،۵۰،۰۹؛ ۲،۴۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۱،۳۲،۱۶؛ ۱،۳۴،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۳ ۳،۴۸،۱۱؛ ۳،۴۸،۱۱؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۲،۴۳،۱۱؛ ۲،۴۳،۰۷؛ ۲،۴۶،۱۴؛ ۲،۴۶،۱۴؛ ۲،۴۶،۰۳؛ ۳،۵۰،۰۳؛ ۳،۴۹،۰۸؛ ۳،۳۶،۰۱ ۳،۳۶،۰۵؛ ۱،۳۴،۱۱؛ ۲،۴۳،۱۵؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۱،۳۴،۲۰؛ ۲،۴۵،۱۱؛ ۲،۴۶،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۱؛ ۲،۴۴،۰۷ ۳،۴۰،۰۴؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۲،۴۶،۱۹؛ ۲،۴۶،۱۲؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۵۰،۰۷؛ ۳،۵۰،۱۰؛ ۳،۵۰،۱۱؛ ۴،۵۱،۱۱؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۳،۴۷،۰۴ ۳،۳۶،۰۶؛ ۳،۳۶،۰۶؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۳؛ ۱،۳۳،۰۶؛ ۲،۴۴،۰۴؛ ۲،۳۹،۰۴؛ ۲،۴۶،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۳،۴۹،۰۳ ۲،۴۶،۱۸؛ ۳،۵۰،۰۴؛ ۳،۴۹،۰۵؛ ۲،۴۶،۱۰؛ ۴،۵۱،۰۷؛ ۱،۳۴،۰۸؛ ۲،۴۶،۰۸؛ ۲،۴۳،۰۴؛ ۱،۳۳،۰۴؛ ۳،۴۷،۰۵ ۳،۴۰،۰۱؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۳،۵۰،۰۸؛ ۳،۴۸،۰۹؛ ۳،۵۰،۰۱؛ ۳،۵۰،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۰؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۱،۳۴،۰۴ ۲،۴۴،۱۵؛ ۱،۳۳،۱۲؛ ۱،۳۴،۱۵؛ ۱،۳۴،۱۲؛ ۳،۳۷،۰۳؛ ۶،۴۱،۰۲؛ ۲،۴۳،۱۶؛ ۴،۵۱،۰۸؛ ۳،۴۹،۱۰ ۳،۵۰،۰۵؛ ۲،۴۴،۱۱؛ ۲،۴۴،۱۷؛ ۳،۴۹،۰۱؛ ۳،۴۹،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۲؛ ۴،۵۱،۱۸؛ ۴،۵۱،۰۴؛ ۱،۳۳،۰۹؛ ۱،۳۳،۰۹ ۱،۳۴،۰۷
		mazdām رایبی یگانه ۱،۲۹،۰۵؛ ۱،۳۰،۰۵؛ ۶،۳۷،۰۱؛ ۲،۴۵،۰۸؛ ۲،۴۴،۰۱ mazdāmcā ۱،۲۸،۰۳

		mānaiieitī اخباری ۳ یگانه ۳،۴۹،۰۲
mātar-	مادین: مادر.	mātarō ۶،۳۸،۰۵ mātəraščā ۶،۳۸،۰۵
maṅari-	نرین: *یاد آورنده(؟).	maṅarōiš اضافی یگانه ۳،۴۸،۱۰
maṭra-	نرین: ابزار بیان پندار (کالبدِ سرود) < man- مانثره.	maṭrā بایی یگانه ۱،۲۸،۰۵؛ ۱،۲۸،۰۷؛ ۲،۴۴،۱۷ maṭrəm رایبی یگانه ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۳۱،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۳ maṭraščā رایبی جمع ۱،۳۱،۱۸
maṭrā-	مادین: کالبدِ پندار < man- مانثره.	maṭrā نهادی/رایبی جمع ۲،۴۳،۱۴ maṭrāiš بایی جمع ۲،۴۴،۱۴
maṭrān-	نرین: خداوندِ مانثره. < maṭra-	maṭranascā نهادی جمع ۶،۴۱،۰۵ maṭrānō اضافی یگانه ۱،۳۲،۱۳ maṭrā نهادی یگانه ۴،۵۱،۰۸؛ ۳،۵۰،۰۶ maṭrānē برایی یگانه ۳،۵۰،۰۵
mažā.raiiā-	صفت: بخشنده‌چیز.	mažā.raiiā بایی یگانه مادین ۲،۴۳،۱۲
mažā.xšaθra-	صفت: بخشنده‌ی شهریارِی.	mažā.xšaθrā نهادی یگانه مادین ۳،۴۹،۱۰
mərəθiiu-	نرین: مرگ.	mərəθiiaoš اضافی یگانه ۵،۵۳،۰۸
mərəždika-	نرین: آمرزش. < maržd- > mərəžd-	mərəždikāi برایی یگانه ۴،۵۱،۰۴
mām	؟: ؟ ۵،۵۳،۰۴	
miiazda-	نرین: میزد (پیشکش خوردنی).	miiazdēm رایبی یگانه ۱،۳۴،۰۳
mimaγža-	صفت: خواستارِ کارِ دادوگرفتِ دهش. < mag-	mimaγžō نهادی یگانه نرین ۲،۴۵،۱۰
miθahiiā-	صفت: از آنِ نادرست[سخن].	miθahiiā بایی یگانه نرین ۱،۳۳،۰۱
miθahuuacah-	صفت: او که سخنانِ اش نادرست است.	

		miṭahuuacā نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۲؛
miṭra-	نتار: پیمان.	miṭrōibiiō ازی جمع ۲,۴۶,۰۵؛
mīžda-	نتار: مزد.	mīždēm نهادی/رایبی یگانه ۶,۴۱,۰۵؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۱,۳۴,۱۳؛ ۵,۵۳,۰۷؛ ۲,۴۶,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۴,۵۱,۱۵؛ ۶,۴۰,۰۱؛ mīždē دری یگانه ۳,۴۹,۰۹؛
mīždauuan-	نرین: مزد یابنده.	mīždauuān نهادی/رایبی جمع نتار ۵,۴۳,۰۵؛
mošu°	قید: بی‌درنگ.	mošucā ۵,۵۳,۰۸؛
mōiiastrā.barana-	نتار(؟): ... آوری(؟).	mōiiastrā.baranā ۱,۳۰,۰۹؛
mrao-	؟: گزند زدن(؟)، میانه: گزند دیدن.	mraoī آثور. مجهول ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۴؛
mrao-	حال -mrao-/mru- آثور. vaoca-، مجهول -vacī-، آینده -vaxšīia-، کامل -vaok-، وصفی گذشته -uxta- معلوم: بیان کردن < بازگفتن.	mraoš حال تاکید ۲ یگانه ۲,۴۳,۱۲؛ ۱,۳۴,۱۳؛ vaocaṭ آثور. اخباری ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۶؛ vaxšīiā آینده ۱ یگانه ۱,۳۰,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۲,۴۶,۱۵؛ vaocā امری ۲ یگانه ۱,۳۱,۰۳؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۳,۴۸,۰۲؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۴,۱۴؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۵؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۴,۰۴؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۰؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۱,۳۴,۱۵؛ ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۷؛ ۲,۴۴,۰۲؛ vaocāṭ آثور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۱,۰۶؛ mraotū امری ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۷؛ mraoṭ حال تاکید ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۲؛ ۲,۴۶,۰۹؛ ۴,۵۱,۱۹؛ ۲,۴۵,۰۵؛ mrauuatṭ حال التزامی ۳ یگانه ۲,۴۵,۰۲؛ vācī آثور. تاکید ۳ یگانه ۲,۴۳,۱۳؛ vaocaṭ آثور. تاکید ۳ یگانه ۲,۴۵,۰۳؛ vaocacā آثورو التزامی ۱ یگانه ۲,۴۵,۰۳؛ mraotā تاکید ۲ جمع ۲,۴۳,۱۱؛ auuācī آثور. اخباری مجهول ۳ یگانه ۶,۳۶,۰۶؛ vaocascā آثور. تاکید ۲ یگانه ۶,۳۹,۰۴؛ vaocōimācā آثور. تمنایی ۱ جمع ۶,۳۵,۰۳؛ mrauuaitī التزامی ۳ یگانه ۴,۵۱,۰۸؛

	<p>vaocaḡhē مصدر ۱،۲۸،۱۱؛ mrūitē مصدر ۳،۴۹،۰۶؛ paitī معلوم: پاسخ گفتن. paiti.mrauuatḡ حال التزامی ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۳؛ paitī.mraotḡ حال تأکیدی ۳ یگانه ۱،۳۲،۰۲؛ frā: نوید دادن. frauuaxšiiā آینده ۱ یگانه ۲،۴۵،۰۲؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۱؛ ۲،۴۵،۰۳؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۵؛ ۲،۴۵،۰۴؛ frauuaočāmā اَئور. تأکیدی ۱ جمع ۶،۳۵،۰۹؛ frāuuaočā اَئور. امری ۲ یگانه ۲،۴۶،۰۷؛ ۱،۳۴،۱۲؛ frō ... mruiiāt ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۵؛ ۴،۵۱،۰۸؛</p> <p>fraoxtā وصفی گذشته نهادی/ارایی جمع نتار ۳،۴۸،۰۱؛ parē معلوم: بازگفتن ناسازی کسی (با). parē ... parē.vaoxēmā ۲ کامل جمع ۱،۳۴،۰۵؛ ā: فراز خواندن. āuuaočāmā اَئور. تأکیدی ۱ جمع ۶،۳۸،۰۵؛ aṅtarē میانه: بازداشتن. aṅtarē.mruiiē ۱ یگانه میانه ۳،۴۹،۰۳؛ əreš: درست سخن گفتن. ərešžucam اَئور. امری یگانه میانه ۳،۴۸،۰۹؛</p> <p>hūxta-, uruuāxš.uxti-, uxḡa-, vaxəḡra-, xšmā.uxḡa-.</p>
mraok-	<p>حال mraoca- معلوم: جنبیدن (پیش و پس). mraocas وصفی حال نهادی یگانه نرین ۵،۵۳،۰۷؛</p>
mūṡra-	<p>نتار: شاش. mūṡrēm نهادی/ارایی یگانه ۳،۴۸،۱۰؛</p>
n	
na-	<p>ضمیر ملکی اول کس جمع -دوگان(؟). nā نهادی/ارایی جمع نتار ۲،۴۳،۰۲؛</p>
nabah-	<p>نتار جمع: آسمان‌ها * ابرها. nabāscā نهادی/ارایی جمع ۲،۴۴،۰۴؛</p>
nad-	<p>حال nada- معلوم: زبون داشتن. nadəntō وصفی حال نهادی/ارایی جمع نرین ۱،۳۳،۰۴؛</p>

naē-	آئور. -naēš- معلوم: راه کردن.	naēšaṭ آئور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۱,۲۰؛
naēci- > ci-	ضمیر نامعین: هیچ کدام.	
naēdā	منفی ساز: و نه. < nōiṭ + ā	۱,۲۹,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۳,۴۹,۰۲؛
naēstar-	اسم عامل: نکوهشگر. < √naēd	naēnaēstārō نهادی جمع ۶,۳۵,۰۲؛
nam-	حال -nəma- میانه: خمیدن < نماز بردن.	nəmōi حال اخباری ۱ یگانه میانه ۲,۴۶,۰۱؛
	nəmah-, nəmax ^v ant-.	
nanā	قید: بهر شیوه.	۳,۴۸,۰۴؛
napāt-	نرین: نبیره.	nafšucā دری جمع ۲,۴۶,۱۲؛
naptiia-	نرین: *نبیره زاده (?).	naptiiaēšū دری جمع ۲,۴۶,۱۲؛
nar-	نرین: مرد/دلیر.	narōi برایی یگانه ۱,۲۸,۰۸؛ nəreš اضافی یگانه ۱,۲۹,۰۹؛ ۱,۳۴,۰۲؛ narēm.narēm رایبی یگانه (قید) ۱,۳۰,۰۲؛ nā نهادی یگانه ۱,۳۲,۱۰؛ ۶,۳۵,۰۶؛ ۲,۴۶,۰۶؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۴,۵۱,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۳,۰۳؛ ۴,۵۱,۱۰؛ ۴,۵۱,۲۱؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ۲,۴۶,۱۳؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۳,۴۸,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۱؛ ۳,۴۷,۰۴؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۳,۵۰,۰۱؛ ۳,۴۱,۰۲؛ ۴,۵۱,۰۸؛ kasnā ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۴؛ ۲,۴۴,۰۴؛ nərəbiiascā برایی جمع ۵,۵۴,۰۱؛ nəraš رایبی جمع ۶,۴۰,۰۳؛ ۲,۴۵,۰۷؛ narō نهادی جمع ۳,۴۸,۱۰؛ ۵,۵۳,۰۶؛ narāmca اضافی جمع ۶,۳۷,۰۳؛ ۶,۳۹,۰۲؛
	kamnānar-, nāirī-.	
narp-	حال -nərəfsa- معلوم: کاستن.	nərəfsaitī حال اخباری ۳ یگانه ۲,۴۴,۰۳؛
narəpi-	صفت?: *فرسوده(?).	narəpiš رایبی جمع نرین/مادین ۵,۵۳,۰۹؛
nas-	حال (?). -naša- آئور. -as-/as- معلوم: دست یافتن (به: رایبی).	našaṭ تاکید ۳ یگانه ۴,۵۱,۱۶؛

	ā: دست یافتن. āždiiāi مصدر میانه ۴,۵۱,۱۷؛ frā معلوم: دست یافتن. fraštā آثور. تاکید ۲ جمع ۲,۴۳,۱۴؛ frōsiiāt آثور. تمنایی ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۸؛
nas-	(حال YAv. ašnao- کامل nōnās-/naṣ- معلوم: گم شدن، گم کردن (+ رایبی). naṣat آثور. تاکید ۳ یگانه ۵,۵۳,۰۶؛ anaṣat آثور. اخباری ۳ یگانه ۵,۵۳,۰۷؛ nasiaantō وصفی حال نهادی جمع نرین ۱,۳۲,۰۴؛ naṣuuā وصفی کامل نهادی یگانه نرین ۴,۵۱,۱۳؛ vī: تباه شدن. vī.nōnāsā کامل ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۵؛
nazdišta-	صفت برترین از āsna-: نزدیک‌ترین. nazdištām رایبی یگانه مادین ۳,۵۰,۰۳؛ ۱,۳۳,۰۴؛
nā	ادات پرسش (اغلب غیرقابل تشخیص از nā حالت نهادی یگانه از nar-): آیا kōmnā ۲,۴۶,۰۷؛
nāidiiah-	صفت برتر از ādra-: نیازمندتر. nāidiiāṅhēm رایبی یگانه مادین ۱,۳۴,۰۸؛
nāirī-	مادین: زن. < nar- nāirī نهادی یگانه ۶,۴۱,۰۲؛ ۶,۳۵,۰۶؛ nāiribiascā برایی جمع ۵,۵۴,۰۱؛ nāirināmcā اضافی جمع ۶,۳۷,۰۳؛ ۶,۳۹,۰۲؛
nāman-	نتار: نام. nāmanāṃ اضافی جمع ۶,۳۶,۰۳؛ nāmaṅ نهادی/رایبی جمع ۶,۳۸,۰۴؛ nāmēnī نهادی/رایبی جمع ۶,۳۷,۰۳؛ nāmēnīš بایی جمع (اوسنو) ۴,۵۱,۲۲؛
nās-	?: *دست‌یابی(?) nāšū دری جمع ۶,۳۸,۰۵؛
nās-	حال nāša- میانه: آوردن(?). ā: آوردن اینجا. ā ... anāšē مصدر ۲,۴۴,۱۴؛ nīš ... auuā معلوم: دور افگندن. nīš ... nāšāmā ... auuā التزامی ۱ جمع ۲,۴۴,۱۳؛
naṃišta-	صفت برترین: نرم‌ترین. < YAv. namra- < nam-

pairigaēv̄ē	< gaēv̄ā- (?). صفت: گیهانی	pairigaēv̄ē دری یگانه نرین ۱,۳۴,۰۲؛
pairimaiti-	مادین: یاد پریشان (?).	pairimatōišcā از ی یگانه ۱,۳۲,۰۳؛
pairī-	پسایند: در میان ... (دری).	۱,۲۹,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۸؛
pairī.civ̄it̄	قید: همواره تا کنون (?).	۱,۲۹,۰۴.
paiti-	نرین: سرور.	paitišō نهادی یگانه ۲,۴۴,۰۹؛ paiv̄iaēcā برایی یگانه ۵,۵۳,۰۴؛ patōiš اضافی یگانه ۲,۴۵,۱۱؛
paitiiaogēt	قید: * به پاسخ. -aog <	۲,۴۶,۰۸
paitiāstar-	نرین: بازگرداننده. -ah? <	paitiāstārēmca رای یگانه ۶,۳۵,۰۹؛
paitiāsti-	مادین: پاسخی درخور. -ah? <	paitiāstīm مادین یگانه ۵,۵۳,۰۳؛
paitī	پسایند+ دری: در پاسخ به.	۱,۳۳,۱۱؛ ۱,۳۸,۰۵؛ ۶,۴۰,۰۱؛ ۴,۵۱,۲۲؛
paitī.sēnda-	صفت: به پاسخ خوشی پدیدارگر. -saṇd <	paitī.sēnda نهادی/رای جمع مادین ۶,۳۸,۰۵؛
paṇtā-	نرین: راه.	paṇam اضافی جمع ۱,۳۱,۰۹؛ paṇō رای جمع ۲,۴۳,۰۳؛ ۵,۵۳,۰۲؛ ۱,۳۳,۰۵؛ ۱,۳۴,۱۲؛ ۴,۵۱,۱۳؛ padōbīš بابی جمع ۴,۵۱,۱۶؛ paiv̄ī دری یگانه ۳,۵۰,۰۴؛
par-	آثور. -fra معلوم: گذشتن.	aibī معلوم: گذر کردن < رسیدن. abifrā آثور. التزامی ۱ یگانه ۱,۳۳,۱۳؛ frā: گذشتن. frafrā ... frō آثور. التزامی ۱ یگانه ۲,۴۶,۱۰؛
par-	پارētū-.	pārēnā- حال کامل -pafr معلوم: پر کردن. pārēnā حال التزامی ۱ یگانه ۱,۲۸,۱۰؛

		pafrē کامل ۳ یگانه میانه ۱: ۳,۴۹,۰۱
	pərəna-	
para(cā)	قید: (و) پیش.	۵,۵۳,۰۷ paracā
parā	قید: پیش از این.	۴,۵۱,۱۵؛ ۵,۵۳,۰۷؛ ۵,۵۳,۰۶
parā	پیشایند: پیش از ... (ازی).	۱,۳۰,۰۲
	parē	
parā hiiat	حرف ربط: پیش از آنکه.	۲,۴۳,۱۲؛ ۳,۴۸,۰۲
parāhu-	نرین: برتر هستی.	parāhūm رای ۳ یگانه ۱۹,۴۶,۲
parē	پیشا. + ازی: در پیش، در پیشگاه.	۱,۳۳,۰۷
	parā.	
parēṇdi-	مادین: ایزدبانوی فراوانی < پارتند.	parēṇdīm رای ۳ یگانه ۲,۳۸,۰۲
pars-	حال pərəsa-، ائور. -fras-/fraš-، وصفی گذشته paršta- معلوم: پرسیدن، میانه: سنجیدن.	<p>pərəsət ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۲</p> <p>pərəsātca ۲,۴۳,۰۷</p> <p>pərəsaitē ۳ یگانه میانه ۱,۳۱,۱۲</p> <p>pərəsāētē ۳ دوگان میانه ۱,۳۱,۱۳</p> <p>pərəsā ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۴؛ ۱,۳۱,۱۵؛ ۱,۳۱,۱۶؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۴,۱۹؛ ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۴,۱۴؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۵؛ ۲,۴۴,۲۰؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۲,۴۴,۱۸؛ ۲,۴۴,۰۴</p> <p>۲,۴۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۰؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۲,۴۴,۱۱؛ ۲,۴۴,۱۷؛ ۲,۴۴,۰۲</p> <p>pərəsāi ۱ یگانه میانه ۲,۴۴,۱۲</p> <p>pərəsācā ۲ یگانه ۲,۴۳,۱۰</p> <p>frašī ائور. تاکید ۱ یگانه میانه ۲,۴۵,۰۶</p> <p>fraštā ائور. تاکید ۳ یگانه میانه ۳,۴۹,۰۲</p> <p>fərasēm ائور. تاکید ۱ یگانه ۲,۴۳,۰۹</p>
	pərəsmanēṅ وصفی حال میانه رای جمع نرین ۱,۳۰,۰۶	
	parštēm وصفی گذشته نهادی/رای ۳ یگانه تتر ۲,۴۳,۱۰	

		parštā وصفی گذشته نهادی/رایبی جمع نثار ۲,۴۳,۱۰؛ pərəsaş وصفی حال نهادی یگانه نرین ۴,۵۱,۰۵؛ hēm میانه: گفتگو کردن (با: بایی). hēm ... fraštā تأکید ۳ یگانه ۳,۴۷,۰۳؛ hēm.fəraşuuā امری ۲ یگانه ۵,۵۳,۰۳؛ ā میانه: رای زدن. āfraštā تأکید ۳ یگانه ۴,۵۱,۱۱؛ frasā-, frašti-, hēm.paršti-.
pasu-	نرین: رمه.	pasēuš اضافی/ازی یگانه ۱,۳۱,۱۵؛ ۳,۵۰,۰۱؛ pasūš رایبی جمع ۲,۴۵,۰۹؛
		fšao-, kamnafšuuā-.
pasuka-	نرین: رمک (رمه). < pasu-	pasukanamcā اضافی جمع ۶,۳۹,۰۱؛
paŭman-	نتار: پرواز.	paŭmōŋg اضافی یگانه ۲,۴۶,۰۴؛
pauruuatāt-	مادین: یکمین پاره.	pauruuatātā بایی یگانه ۶,۳۷,۰۲؛ pauruuatātēm رایبی یگانه ۱,۳۳,۱۴؛
pauruuīia-	صفت: یکم.	pauruuīm رایبی یگانه نرین ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۳۱,۰۸؛ pauruuīm نهادی/رایبی یگانه نثار ۱,۲۸,۰۱؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۲,۴۳,۱۱؛ ۴,۵۱,۰۲؛ ۲,۴۴,۰۲؛ pauruiiō نهادی یگانه نرین ۱,۲۸,۱۱؛ ۱,۳۰,۰۷؛ ۱,۳۱,۰۷؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۶,۰۹؛ ۴,۵۱,۰۳؛ ۴,۵۱,۱۵؛ ۲,۴۴,۱۱؛ pauruiiē نهادی/رایبی دوگان نرین (یا دری یگانه نرین: در آغاز) ۱,۳۰,۰۳؛ ۲,۴۵,۰۲؛ paoiriia جمع مادین ۲,۴۶,۰۶؛ pauruiiē نهادی یگانه مادین ۲,۴۴,۱۹؛ pauruuiiē نهادی جمع نرین (?) (یکمین‌ها: ایستادگان پیش رو) ۶,۳۶,۰۱؛ pauruiiehiia اضافی یگانه نرین/نتار ۱,۳۳,۰۱؛ ۳,۴۸,۰۶؛ paoiriiaš بایی جمع نرین/نتار ۲,۴۶,۱۵؛
pauruuīm	قید: یکمین بار.	۲,۴۳,۰۵؛ ۱,۳۱,۱۱؛ ۱,۳۰,۰۴؛
pā-	حال pā- معلوم: داشتن، میانه: داشته شدن < پادن.	pāt حال تأکیدی ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۴؛

		pāt حال التزامی ۳ یگانه ۱،۳۲،۱۳؛ pāiīāt تمنای ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۸؛
		pōi مصدر میانه ۲،۴۴،۱۵؛ ۲،۴۴،۱۶؛ nī میانه: در پناه خویش داشتن. nipāñhē حال اخباری ۲ یگانه میانه ۱،۲۸،۱۱؛ ۳،۴۹،۱۰؛
pāiiu-	نرین: نگهبان (آسمانی).	pāiiūm رای ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۷؛
pərəna-	صفت: پر (از: اضافی). < par-	pərənāñhō نهادی جمع نرین ۲،۴۴،۱۳؛
pərətu-	نرین: گذر. < par-	pərətuš نهادی یگانه ۲،۴۶،۱۱؛ pərətao دری یگانه ۴،۵۱،۱۲؛ ۴،۵۱،۱۳؛ pərətūm رای ۳ یگانه ۲،۴۶،۱۰؛
	hupərəvβa-	
pərəvā-	صفت: آنچه باید بازپرداخت شود < *وام. < par-	pərəvā نهادی / رای جمع نتار ۳،۴۸،۰۲؛
pərəvū-	صفت: فراخ [سینه].	pərəvūš رای جمع ۳،۵۰،۰۷؛
pəša-	صفت: سزاوار پادافره (+ اضافی) (-pəšō.tanū: پشتون). < par-	pəšō نهادی یگانه نرین ۵،۵۳،۰۹؛
pouru-	صفت: بسیار.	pouru نهادی / رای یگانه نتار ۱،۳۲،۰۶؛ paourušū دری جمع نرین ۳،۵۰،۰۲؛ paourūš رای جمع نرین ۲،۴۳،۱۵؛ ۳،۴۷،۰۶؛ paraoš اضافی یگانه نرین / نتار ۳،۴۷،۰۴؛ pourubiō برای جمع نرین ۱،۳۴،۰۸؛
	pourutēma-	
pourucistā-	نام، مادین: او که میان بسیاری ویژه است < پوروچیستا.	pourucistā نهادی یگانه ۵،۵۳،۰۳؛
pourutēma-	صفت برترین از -pouru: بس بسیار.	pourutēmāiš بای جمع نرین ۱،۳۴،۰۱؛
ptar-	نرین: پدر.	ptarēm رای یگانه ۱،۳۱،۰۸؛ ۲،۴۵،۰۴؛ ptā نهادی یگانه ۲،۴۴،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۳،۴۵،۱۱؛

		fəðrōi برای یگانه ۵,۵۳,۰۴؛ piðrē ۲,۴۴,۰۷؛
puðra-	نرین: پسر.	puðrēm رای یگانه ۲,۴۴,۰۷؛
r		
raē-	نرین: دارایی.	rāiio اضافی یگانه ۲,۴۳,۰۱؛
	māzā.raia-	
raēk-	وصفی گذشته -irixta: رها کردن.	-irixta: رها شده < بازمانده. irixtēm نهادی/رای یگانه نتار ۱,۳۲,۰۷؛ ۲,۴۴,۰۲؛
raēv-	حال -rōiðβa معلوم: درآمیختن (با: بایی).	rōiðβen نهادی/رای یگانه نتار (اسم ریشه) ۱,۳۱,۰۷؛
raēxənah-	نتار: *مرده ریگ (/خواستہ). -raēk <	raēxənahō اضافی یگانه ۱,۳۲,۱۱؛ raēxənā نهادی/رای جمع ۱,۳۴,۰۷؛
rafəðra-	نتار: پشتیبانی. -rap <	rafəðrahiia اضافی یگانه ۱,۲۸,۰۱؛ rafəðrāi برای یگانه ۱,۲۸,۰۳؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۲,۴۶,۱۲؛ ۱,۳۳,۱۳؛ rafəðrēm نهادی/رای یگانه ۲,۴۶,۰۲؛ ۴,۵۱,۲۰؛
rafənah-	نتار: پشتیبانی. -rap <	rafənō نهادی/رای یگانه ۱,۲۸,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۲,۴۳,۱۴؛ rafənahō اضافی یگانه ۶,۴۰,۰۳؛ rafənahī دری یگانه ۶,۴۱,۰۴؛
rah-	حال سببی -raŋhaiia، حال تشدید -rārəšiiia معلوم: گریختن (از: ازی)؛ سببی گریزانند.	rārəšiiān حال التزامی ۳ جمع ۱,۳۲,۱۱؛ raŋhaiiēn حال تاکید ۳ جمع ۱,۳۲,۱۲؛ rārəšiiāntī اخباری ۳ جمع ۳,۴۷,۰۴؛
	rārəša-	
raiðia-	نرین: اسبِ گردونه (یا -raiðī- نرین: گردونه‌ران).	raiðīm رای یگانه ۳,۵۰,۰۶؛
rajī-	مادین: *رسن(?)	rajīš رای جمع ۵,۵۳,۰۹؛

raocah-	< √raok. نتار: روشنی.	raocēbīš بایی جمع ۱،۳۰،۰۱؛ ۱،۳۱،۰۷؛ raocā نهادی/ارایی جمع ۳،۵۰،۱۰؛ ۶،۳۶،۰۶؛ raocāscā ۱،۳۷،۰۱؛ ۶،۴۴،۰۵؛
raocōḡhūaṅt-	< raocah- صفت: درخشان.	raocōḡhūaṅt نهادی/ارایی یگانه نتار ۶،۳۷،۰۴؛
raad-	حال -urūraad، آثور. -raad میانه: زاریدن.	raostā آثور. تاکید ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۹؛ urūraost تاکید ۳ یگانه ۴،۵۱،۱۲؛
raad- 2	حال -urudōiia میانه: راه بستن.	urudōiiaṅt تاکید ۳ یگانه ۲،۴۴،۲۰؛
raop-	حال سببی -urūpaiia: مایه‌ی بدگواری شدن.	urūpaiieinṅt حال اخباری ۳ جمع ۳،۴۸،۱۰؛
rap-	حال -rapa معلوم: پشتیبانی دادن.	rapōišcā تمنایی ۲ یگانه ۶،۴۱،۰۴؛ rapaṅtō وجه وصفی حال نهادی جمع نرین ۱،۲۸،۰۲؛ rapēn وصفی حال نهادی/ارایی یگانه نتار ۴،۵۱،۱۸؛ rapaṅtē وصفی حال برایی یگانه نرین ۱،۳۴،۰۴؛ ā: پشتیبانی دادن (اینجا). arapā ... ā امری ۲ یگانه ۳،۴۹،۰۱؛
raš-	حال اسمی. -rašaiia > -rašah: زیان رساندن.	rāšaiieḡhē مصدر ۴،۵۱،۰۹؛ ۳،۴۹،۰۳؛
rašah-	< raš- نتار: زیان.	rašō نهادی/ارایی یگانه ۱،۳۰،۱۱؛
ratu-	نرین: نمونه‌ی آسمانی برای هر پدیده‌ی زمینی < نمون.	ratuš نهادی یگانه ۱،۲۹،۰۲؛ ۱،۲۹،۰۶؛ ۱،۲۷،۱۳؛ ratūm رای یگانه ۱،۳۱،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ratūš رای جمع ۲،۴۳،۰۶؛ ۱،۳۳،۰۱؛
razišta-	صفت برترین از -erəzu: سراسرترین.	erəβa- razištā نهاری/ارایی جمع نتار ۱،۳۳،۰۱؛
rā-	حال -rāh معلوم: بخشیدن، میانه ستاندن (؟؟).	rāḡhaḡhōi حال التزامی ۲ یگانه میانه ۱،۲۸،۰۸؛ rāstī حال اخباری ۳ یگانه ۵،۵۳،۰۹؛
	rāiti-, rātā-.	

rād-	حال rāda- معلوم: *همهانگ کردن (با: برایی) (?).	rādəm حال تاکیدى ۱ یگانه ۱،۲۹،۰۹ rādaṭ تاکیدى ۳ یگانه ۴،۵۱،۰۶ rādəṇtī اخبارى ۳ جمع ۱،۳۳،۰۲
rādah-	نتار: بخشندگی.	rādāḥ نهادى/رایى جمع ۱،۲۸،۰۷ rādaṅhā بایى یگانه ۲،۴۶،۱۳ rādaṅhō اضافى یگانه ۲،۴۶،۱۷؛ ۲،۴۵،۰۷
rāiti-	مادین: دهش. < rā-	rātōiš اضافى یگانه ۱،۲۹،۱۱؛ ۶،۳۸،۰۵ rātaiiō نهادى جمع ۱،۳۳،۰۷ rāitī بایى یگانه ۶،۴۰،۰۴؛ ۶،۴۰،۰۱
rāman-	نتار: آرامش. rātā-	rāmaḥ نهادى/رایى جمع ۳،۴۸،۱۱ rāmaṃcā ۱،۲۹،۱۰؛ ۵،۵۳،۰۸ rāmā نهادى/رایى یگانه ۳،۴۷،۰۳ rāmācā ۶،۳۵،۰۴
rāna-	نرین/نتار: ران < پا.	rānōibiiā برابى دوگان ۱،۳۱،۰۳؛ ۴،۵۱،۰۹؛ ۳،۴۷،۰۶ raṅnaiiā اضافى دوگان ۱،۳۱،۱۹ rānōibiō برابى جمع ۲،۴۳،۱۲
rāniio.skeroiti-	صفت، مادین: رامش بخش. < rāniiah- + keroṭ-	rāniio.skeroitīm رایى یگانه ۳،۴۷،۰۳؛ ۳،۵۰،۰۲؛ ۲،۴۴،۰۶
rārōša-	صفت: گریزان (از). < rah-	rārōšō نهادى یگانه نرین ۳،۴۹،۰۲
rātā-	مادین: بخشش. < rā-	rātām رایى یگانه ۲،۴۳،۰۹؛ ۱،۳۳،۱۴
rāṭōma-	نرین: *درهم پیوستن. rāiti-	rāṭōmō نهادى یگانه ۵،۵۳،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۷
rāzar/n-	نتار: شیوه. < rāz-	rašnā بایى یگانه ۲،۴۶،۰۵ rāzarō نهادى/رایى یگانه ۱،۳۴،۱۲ rāšnaḥ اضافى جمع ۱،۳۴،۱۲

		rāzēṅ اضافی یگانه ۳,۵۰,۰۶؛
rəma-	نرین: تنگی.	rəmō نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۱؛ rəməm رایبی یگانه ۳,۴۸,۰۷؛ *rəməmca ۳,۴۹,۰۴؛
s		
sak-	حال ؟ -saša: *فرا گرفتن(؟).	sašaṽā حال اخباری ۲ جمع ۱,۳۰,۱۱؛ sašəṅcā تاکیددی ۳ جمع ۵,۵۳,۰۱؛
sand-	اٲور. -saṣ معلوم: پدیدار شدن.	saṣtā اٲور. امری ۲ جمع ۱,۲۹,۰۱؛ saṣ اٲور. تاکیددی ۳ یگانه ۲,۴۳,۱۱؛ saṣ اٲور. تاکیددی ۲ یگانه ۲,۴۶,۱۹؛
	paitī.sēṅda-	
sao-	حال -sauuaiia, آینه -saošiiia معلوم: نیروی زندگی تازه گرداندن.	sauuaiiō تاکیددی ۲ یگانه ۴,۵۱,۰۹؛
		saošiiiaṅtō وصفی حال نهادی جمع نرین ۳,۴۸,۱۲؛ saošiiiaṅtaṃ وصفی حال اضافی جمع نرین ۱,۳۴,۱۳؛ ۲,۴۶,۰۳؛ saošiiiaṅtō وصفی حال اضافی/ازی یگانه نرین ۵,۵۳,۰۲؛ ۲,۴۵,۱۱؛ saošiiiaṣ وصفی حال نهادی یگانه نرین ۳,۴۸,۰۹؛ sūidiiāi مصدر میانه ۳,۴۹,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۲؛
	asūra-, sauua-, sauuah-, səuuišta-, sū-, yauuaēsū-, aspēn-, spaniiiah-, spəṅta-, spēn-, spēništa-	
saok-	حال -saocaiia معلوم: سوزاندن.	auuā پاک گرداندن [با سوزاندن] (؟). saocaiiaṭ auuō حال تاکیددی ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۴؛
	suxra-, sūc-	
sar-	حال -sāra, اٲور. -sārš معلوم: یکپارچه شدن (با: بایی).	sārəṅtē اخباری ۳ جمع ۴,۵۱,۰۳؛ sārəštā اٲور. تاکیددی ۳ یگانه ۳,۴۹,۰۵؛
		sārəmnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۱,۳۲,۰۲؛
sar-	مادین: یکپارچگی (با: بایی).	

		sarō از ییگانه ۱,۳۱,۲۱؛ sairī دری ییگانه ۶,۳۵,۰۸؛ sarēm رای ییگانه ۳,۴۹,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۳؛ ۳,۴۹,۰۹؛ sarē از ییگانه ۳,۴۹,۰۳؛ sarōi برایی ییگانه ۲,۴۴,۱۷
	sarəjan-	
sarədanā-	مادین: *هم[آورد] (?).	sarədanā نهادی / رای یی جمع ۲,۴۳,۱۴؛
sarəidiia-	?: *ریختها (آسمان و زمین) (?).	sarəidiiaia اضافه دوگان نرین ۱,۳۳,۰۹؛
sarəjan-	< sar- + gan- نرین: برهم زنده یی یکپارچگی.	sarəjā نهادی ییگانه نرین ۱,۲۹,۰۳؛
sauua-	< sao- نتار: نیرو [ی زندگی].	sauuā نهادی / رای یی جمع ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۵,۰۷؛ sauuacā ۱,۳۰,۱۱؛ sauuōi دری ییگانه ۲,۴۳,۱۲؛ sauuāiš بایی جمع ۳,۴۸,۰۱؛ ۴,۵۱,۱۵؛
sauuah-	< sao- نتار: نیرو [ی زندگی].	sauuanḡham اضافه یی جمع ۱,۲۸,۰۹؛ sauuanḡhō اضافه ییگانه ۲,۴۳,۰۳؛ ۴,۵۱,۰۲؛ sauuō نهادی / رای ییگانه ۱,۳۴,۰۳؛ ۴,۵۱,۲۰؛
sax ^v ar/n-	نتار: *سروده سخن.	sax ^v ārē نهادی / رای یی جمع ۱,۲۹,۰۴؛
sā-	?: ?	saiiascīt ۱,۳۲,۱۶؛
sā-	حال -sīia, آتور. -sāh, میانه: بریدن.	sāzdūm (?). آتور. امری ۲ جمع ۱,۳۱,۱۸؛ paitī: گسستن. paitī.siiōdūm امری ۲ جمع ۳,۴۸,۰۷؛
	sinā-(?).	
sādrā	بانگ: چه بد!	sādrā ۲,۴۵,۰۷؛ ۲,۴۳,۱۱؛ sādrācīt ۱,۳۴,۰۷؛
sāh-	حال -sāh, آتور. -sīša: آموختن.	sīšōit آتور. تمنایی ۳ ییگانه ۲,۴۳,۰۳؛

		sāstī حال اخباری ۳ یگانه ۳،۴۸،۰۳ sīšā اثنور. امری ۲ یگانه ۱،۳۴،۱۲ sāhīt تمنایی ۳ یگانه ۳،۵۰،۰۶ frō معلوم: آموزش دادن. frō ...sīšā اثنور. امری ۲ یگانه ۱،۲۸،۱۱ frō ... sāstū حال امری ۳ یگانه ۲،۴۵،۰۶
	sāsnā-, sāstar-, sax ^v ar/n-.	
sāsnā-	< sāh- مادین: آموزه.	sāsnaiiā بایی یگانه ۱،۲۹،۰۷ sāsnā نهادی/رایی جمع ۱،۲۹،۰۸؛ ۳،۴۹،۰۹ sāsnāscā ۱،۳۱،۱۸ sāsnanām اضافی جمع ۳،۴۸،۰۳
sāstar-	< sāh- نرین: آموزگار < فرمانروا.	sāstārō نهادی جمع ۲،۴۶،۰۱
sāh-	حال sōngha-، اثنور. sah- معلوم: گزارش کردن.	sōṅhāmāhī حال اخباری ۱ جمع ۱،۳۱،۰۱ sōṅghaitē حال اخباری ۳ یگانه میانه ۱،۳۲،۰۷ sōṅghaitī حال اخباری ۳ یگانه ۲،۴۳،۰۶ saxīiāt اثنور. تمنایی ۳ یگانه ۲،۴۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۰۱ sōṅghānī التزامی ۱ یگانه ۲،۴۶،۱۷ sazdiīai مصدر میانه ۱،۳۰،۰۲؛ ۴،۵۱،۱۶ sastē مصدر معلوم ۱،۳۰،۰۸؛ ۲،۴۶،۱۲
	duš.sasti-, frasasti-, saṣtra-, sōṅgha-, sōṅghu-, sōṅhana-.	
saṣtra-	< saḥ- نتار: آگهی‌رسانی.	saṣtrāi برای یگانه ۲،۴۶،۰۳
səraoša-	< srao- نرین: گوش‌سپاری.	səraošəm رای یگانه ۱،۲۸،۰۵؛ ۱،۳۳،۰۵؛ ۲،۴۵،۰۵؛ ۱،۳۳،۱۴ səraošō نهادی یگانه ۲،۴۴،۱۶؛ ۲،۴۳،۱۲ səraošā بایی یگانه ۲،۴۶،۱۷
səuuišta-	صفت برترین از -sūra: پر از نیروی زندگی.	səuuištāi برای یگانه نرین ۱،۲۸،۰۵ səuuištō نهادی یگانه نرین ۱،۳۳،۱۱
sēṇda-	صفت(?)*: نازشگر به (بایی) (?).	sēṇdā نهادی جمع نرین ۴،۵۱،۱۴

səŋgha-	نرین: گزارش. -səh <	səŋghascā رای جمع ۱۱، ۳۱، ۱؛ səŋghō نهادی یگانه ۰۶، ۳۲، ۱؛ ۱۴، ۵۱، ۴؛ səŋghā نهادی جمع ۰۲، ۴۵، ۲؛ səŋghā بایی یگانه ۱۶، ۴۴، ۲؛ səŋghahiiā اضافی یگانه ۱۲، ۴۸، ۳؛ ۱۴، ۴۳، ۲؛ ۱۴، ۴۴، ۲؛ səŋghānhō نهادی جمع ۰۳، ۴۸، ۳؛ səŋghāiš بایی جمع ۰۳، ۴۶، ۲؛ səŋghāišcā ۱۴، ۵۱، ۴؛ səŋhē دری یگانه ۰۷، ۵۱، ۴؛
səŋghu-	نرین: * گزارشگر. -səh <	səŋghūš رای جمع ۰۷، ۳۴، ۱؛
səŋhana-	نتار: * گزارشگری. -səh <	səŋhanāiš بایی جمع ۰۹، ۳۲، ۱؛
siiazd-	حال -sīzdiia، آثور. -siiazd معلوم: دور راندن (از)؟.	siiazdaŋ آثور. التزامی ۳ یگانه ۰۹، ۳۴، ۱؛ sīzdiiamnā وصفی حال میانه نهادی جمع نرین ۰۴، ۳۲، ۱؛
sinā-	مادین: برش < گسیختگی؟. √saēd <	sinām رای یگانه ۱۴، ۴۴، ۲؛
skənda-	نرین: شکاف. √skand < (نتار: -skəndah)	skəndō نهادی یگانه ۱۰، ۳۰، ۱؛
snaiŋiš-	نتار: رزم‌افزار.	snaiŋišā بایی یگانه ۱۸، ۳۱، ۱؛
spaē-	حال تشدید -hōišpi و صفی گذشته -spita معلوم: فریبه کردن.	hōiš.piŋā حال اخباری ۲ جمع ۰۶، ۵۳، ۵؛ spaiiaŋra-, spitama-.
spaiiaŋra-	نتار: آماسیدگی. -spaē <	spaiiaŋrahiia اضافی یگانه ۱۰، ۳۰، ۱؛
spaniih-	صفت برتر از -spənta: زندگی‌بخش تر. (-spāniih <)	spaniiā نهادی یگانه نرین ۰۲، ۴۵، ۲؛
sparz-	حال -spərəza میانه: کوشیدن.	ā میانه: کوشیدن به. asperəzata تأکیدی ۳ یگانه ۱۶، ۳۱، ۱؛
spas-	حال -spasiia، حال خواستاری -dīdarəša، آثور. -dārš-/darəs، وصفی گذشته -dərəšta: نگرستن.	

	<p>darēsānī آثور. التزامی ۱ یگانه ۱،۲۸،۰۵؛ dārēšt آثور. تاکید ۳ یگانه (?): ۲،۴۳،۱۳؛ darēsəm آثور. تاکید ۱ یگانه ۲،۴۳،۰۵؛ dīdarēšātā تاکید ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۷؛ spasiīā امری ۲ یگانه ۲،۴۴،۱۱؛ aibī: درنگریستن. aibī.dērēštā وصفی گذشته نهادی/رایبی جمع نثار ۱،۳۱،۰۲؛ ۳،۵۰،۰۵؛ vī: نگاه افکندن. viiādarēsəm آثور. اخباری ۱ یگانه ۲،۴۵،۰۸؛ darēsa-, darēsata-, daršti-, dērēštā.aēnah-.</p>
spašu-	<p>حال معلوم: به شمار آوردن(?). spašuŕā حال اخباری ۲ جمع ۵،۵۳،۰۶</p>
spāda-	<p>نرین: سپاه. spādā نهادی/رایبی دوگان ۲،۴۴،۱۵</p>
spēnta-	<p>صفت: زندگی بخش. < spēn spēntahiiā اضافی یگانه ۱،۲۸،۰۱؛ spēntaxiiācā ۱،۳۴،۰۲؛ spēntō نهادی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۷؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۳؛ ۴،۵۱،۲۱؛ ۴،۵۱،۱۶؛ ۳،۴۸،۰۷؛ ۲،۴۴،۰۲؛ spēntam رایبی یگانه مادین ۱،۳۲،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۹؛ ۳،۴۹،۰۲؛ spēntəm رایبی یگانه نرین ۲،۴۳،۰۷؛ ۲،۴۳،۱۳؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۲،۴۳،۰۵؛ ۲،۴۳،۱۱؛ ۲،۴۳،۱۵؛ ۲،۴۳،۰۹؛ ۲،۴۳،۰۴؛ spēntəm نهادی/رایبی یگانه نثار ۶،۳۷،۰۴؛ spēntā نهادی یگانه مادین ۴،۵۱،۰۴؛ ۲،۴۵،۱۱؛ ۴،۵۱،۱۱؛ spēntā بایی یگانه نرین/نثار ۲،۴۳،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۱،۳۳،۱۳؛ ۳،۴۷،۰۵؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۳،۴۷،۰۱؛ spēntāt ازی یگانه ۳،۴۷،۰۴؛ spēntōng رایبی جمع نرین ۶،۳۹،۰۳</p>
	spaniih-, spēništa-.
spēntō.tēma-	<p>صفت: برترین زندگی بخش. spēntō.tēmō نهادی یگانه نرین ۲،۴۵،۰۵؛ spēntō.tēmā نهادی/رایبی جمع نثار ۶،۳۷،۰۳</p>
spērēd-	<p>?: همورد. spērēdā ندایی جمع (?): ۵،۵۳،۰۴</p>
spēn-	نتار: آنچه فربه شود [با زندگی]. - saō <

	spēncā نهادی/رایبی یگانه ۲,۴۵,۰۹
aspēn-	
spēništa-	<p>صفت برترین از spēnta-: زندگی بخش‌ترین.</p> <p>spēništō نهادی یگانه ۱,۳۰,۰۵؛ ۲,۴۳,۱۶؛ ۶,۳۶,۰۳</p> <p>spēništā بایی یگانه نرین/نتار ۲,۴۳,۰۲؛ ۵,۵۳,۰۳؛ ۶,۳۶,۰۱؛ ۴,۵۱,۰۷؛ ۱,۳۳,۱۲</p> <p>spēništahiiā اضافی یگانه ۳,۴۷,۰۲</p>
spēnuuaṅt-	<p>صفت: فربه از نیروی زندگی. < spēn</p> <p>spēnuuaṅt نهادی/رایبی یگانه نتار ۴,۵۱,۲۱</p>
spitama-	<p>نرین: نام خاندان < سپیتمه. او که نیرویش فربه است: -ama (< spaē-) + spitama- (مادین: -spitāmī)</p> <p>spitāmō نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۸؛ ۵,۵۳,۰۲</p> <p>spitamāi برایی یگانه ۴,۵۱,۱۹؛ ۴,۵۱,۱۱</p> <p>spitāmī نهادی یگانه مادین ۵,۵۳,۰۳</p> <p>spitāmōm رایبی یگانه نرین ۲,۴۶,۱۳؛ ۴,۵۱,۱۲</p> <p>spitāmahiiā اضافی یگانه ۵,۵۳,۰۱</p> <p>spitamāṅhō نهادی جمع ۲,۴۶,۱۵</p>
sraēšta-	<p>صفت برترین از srīra-: زیباترین.</p> <p>sraēštōm نهادی/رایبی یگانه نتار ۶,۳۷,۰۴</p> <p>sraēštā نهادی/رایبی جمع مادین ۶,۳۸,۰۵</p> <p>sraēštām رایبی یگانه مادین ۶,۳۶,۰۶</p>
srao-	<p>حال -surunao, حال سببی -srāuuaiia, حال سببی خواستاری (?)-sraoša, آئور. -srao-/sru-</p> <p>وصفی گذشته -srūta: گوش دادن، سببی: به گوش‌ها رساندن، میانه/مجهول: گوش سپردن به ... خوانده شدن.</p> <p>srēuuīmā آئور. تمنایی ۱ جمع معلوم ۱,۲۸,۰۷</p> <p>sraotā آئور. امری ۲ جمع ۱,۳۰,۰۲؛ ۱,۳۳,۱۱؛ ۲,۴۵,۰۱</p> <p>asruuātōm آئور. اخباری ۳ دوگان میانه ۱,۳۰,۰۳</p> <p>asrūdūm آئور. اخباری ۲ جمع میانه ۱,۳۲,۰۳</p> <p>srāuuaiieitī حال اخباری ۳ یگانه ۱,۳۲,۰۶</p> <p>srāuuī آئور. مجهول ۳ یگانه ۱,۳۲,۰۷؛ ۱,۳۲,۰۸؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۵,۵۳,۰۱</p> <p>sruiiē آئور. تاکید ۱ یگانه میانه ۱,۳۳,۰۷</p> <p>sraotū آئور. امری ۳ یگانه ۲,۴۵,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۹؛ ۳,۴۹,۰۷؛ ۳,۴۹,۰۷</p> <p>srāuuaiiaēmā تمنایی ۱ جمع ۳,۴۹,۰۶</p> <p>sēraošanē التزامی ۱ یگانه میانه ۳,۵۰,۰۴</p>

		srāuuaiieǰhē مصدر معلوم ۱,۲۹,۰۸؛ srūidiiāi مصدر میانه ۱,۳۴,۱۲؛ surunuuatascā وصفی حال رایبی جمع نرین ۶,۳۵,۰۴؛ frā معلوم: سببی. نامی کردن در سرود. fērasrūidiiāi مصدر میانه ۲,۴۶,۱۴؛ ۲,۴۶,۱۳؛ ۲,۴۵,۰۵؛ frasrūtā وصفی گذشته نهادی/رایبی جمع نثار ۳,۵۰,۰۸؛
asurunuuant-, asrušta-.		
srauuah-	نتار: نامی (سرود). < srao-	srauuā نهادی/رایبی جمع ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۳۲,۰۹؛ ۱,۳۲,۱۰؛ srauuāscā ۱,۳۴,۱۵؛ srauuahī دری یگانه ۱,۳۰,۱۰؛ srauuahhā رایبی یگانه ۱,۳۲,۱۲؛
srīra-	صفت: زیبا.	srīrā ندایی یگانه نرین ۶,۳۵,۰۳؛
sraēšta-.		
stao-	حال -stāu-/stao- معلوم: ستودن.	stāumī حال اخباری ۱ یگانه ۲,۴۳,۰۸؛
stauuas وصفی حال نهادی یگانه نرین ۲,۴۵,۰۶؛ ۳,۵۰,۰۹؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۳,۵۰,۰۴؛		
staomiia-, staota-, staotar-, stūt-.		
staota-	نتار: سرود ستایش.	staotācā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۰,۰۱؛ staotāiš رایبی جمع ۶,۳۵,۱۰؛ ۳,۴۹,۱۲؛ ۲,۴۵,۰۸؛ staotōibiiō رایبی جمع ۶,۳۵,۱۰؛
staotar-	اسم عامل: ستایشگر. < stao-	staotā نهادی یگانه ۳,۵۰,۱۱؛ staotarascā نهادی جمع ۶,۴۱,۰۵؛
star-	نرین: ستاره.	strēmca اضافی جمع ۲,۴۴,۰۳؛
stā-	حال -xšta-, آئور. -stāh- معلوم: ایستادن.	ā معلوم: آماده ایستادن. axštaŋ تاکیدی ۳ یگانه ۴,۵۱,۰۴؛ stāŋhaŋ ā تاکیدی ۳ جمع ۳,۵۰,۰۴؛
sti-	مادین: هستی. < ah-	stōiš اضافی یگانه ۲,۴۳,۱۳؛

stūt-	< stao- مادین: ستایش.	stūtām اضافی جمع ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۳۴,۰۲؛ stūtō اضافی یگانه ۱,۳۴,۱۵؛ ۱,۳۴,۱۲؛
suxra-	< saok- صفت: فروزان.	suxrā بایی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۹؛ ۴,۵۱,۰۹؛
sū-	?: زندگی بخشی.	suiiē بایی یگانه ۳,۴۹,۰۹؛ yauuaēsū-
sūc-	< saok- مادین: درخشش < اخگر.	sūcā بایی یگانه ۱,۳۰,۰۲؛
š		
šaē-	حال -šii-/šaē- معلوم: آرمیدن.	šaēitī حال اخباری ۳ یگانه ۲,۴۶,۱۶؛ ۱,۳۳,۰۵؛ šiiēitī اخباری ۳ جمع ۶,۳۹,۰۳؛ ۶,۳۷,۰۲؛ šiiēitibiiō وصفی حال برایی جمع مادین ۵,۵۳,۰۸؛ šiiāš وصفی حال نهادی یگانه نرین ۲,۴۴,۰۹؛ ۳,۴۷,۰۵؛ ā: آرمیدن در/به. ā.šāēitī حال اخباری ۳ یگانه ۲,۴۳,۰۳؛ hušəiti-, šoiϑəman-, šoiϑra-
šoiϑəman-	نتار: *آشیان.	šoiϑəmā ۳,۴۸,۰۶؛
šoiϑra-	< šaē- نتار: آبادی.	šoiϑrahiīā اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۶؛ ۲,۴۶,۰۴؛ šoiϑrəḡm نهادی/رای یگانه ۱,۳۱,۱۸؛
š		
šiiāo-	حال -šiiāo- معلوم: جنباندن، میانه: جنبیدن.	šāuuaitē حال اخباری ۳ جمع میانه ۱,۲۹,۰۳؛ ašašuiti-, šiiāoman-, šiiāoϑana-
šiiāoman-	نتار: کنش [بد(?)<] < šiiāo- < بزه.	šiiāomaḡm نهادی/رای جمع ۱,۳۲,۰۳؛
šiiāoϑana-	< šiiāo- نتار: کردار.	

šiiāoṭanā بیایی یگانه ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۳۴،۱۴؛ ۴،۵۱،۲۱؛ ۱،۳۴،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۰؛ ۳،۴۷،۰۱

šiiāoṭanācā ۱،۳۱،۲۲؛ ۳،۴۸،۰۴؛ ۳،۴۷،۰۱

šiiāoṭananam اضافی جمع ۱،۲۸،۰۴؛ ۱،۲۷،۱۳؛ ۳،۴۸،۰۸؛ ۶،۳۵،۰۳

šiiāoṭanōi نهادی/راییی دوگان ۱،۳۰،۰۳

šiiāoṭanāiš بیایی جمع ۱،۳۰،۰۵؛ ۱،۳۱،۲۰؛ ۴،۵۱،۰۱؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۴،۵۱،۱۹

۲،۴۶،۰۴؛ ۳،۴۸،۰۵؛ ۲،۴۶،۱۱؛ ۳،۵۰،۰۹؛ ۴،۵۱،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۷؛ ۶،۳۵،۰۴؛ ۴،۵۱،۰۵

۲،۴۵،۰۵؛ ۱،۳۴،۰۸؛ ۲،۴۶،۰۸؛ ۳،۴۷،۰۵؛ ۲،۴۳،۱۶؛ ۴،۵۱،۱۳؛ ۲،۴۶،۱۵

šiiāoṭanāišcā ۱،۳۱،۲۱؛ ۵،۵۳،۰۲؛ ۶،۳۶،۰۴؛ ۴،۵۱،۱۴

šiiāoṭanaēšū دری جمع ۱،۳۱،۰۸

šiiāoṭanā نهادی/راییی جمع ۲،۴۵،۰۲؛ ۲،۴۳،۰۵؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۲؛ ۳،۵۰،۱۰

۱،۳۳،۰۱

šiiāoṭanācā ۱،۳۱،۱۱؛ ۵،۵۳،۰۱؛ ۱،۳۴،۱۵

šiiāoṭanəm نهادی/راییی یگانه ۱،۳۲،۰۵

šiiāoṭanāt از یگانه ۱،۳۲،۱۲

šiiāoṭanāi برایی یگانه ۱،۳۴،۰۵

šiiāoṭanōi دری یگانه ۲،۴۶،۰۹

šiiāoṭanahiā اضافی یگانه ۲،۴۵،۰۸؛ ۱،۳۳،۱۰

duš.šiiāoṭana-, hušiiāoṭana-, yā.šiiāoṭana-

šiiāta-

صفت: شادکام.

šiiātō نهادی یگانه نرین ۴،۵۱،۰۸

t

ta-

ضمیر شخصی/اشاره.

tam راییی یگانه مادین ۱،۲۸،۰۷؛ ۳،۴۸،۰۵؛ ۲،۴۶،۰۷؛ ۴،۵۱،۱۶؛ ۳،۴۹،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۰

۴،۵۱،۱۸

tēm راییی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۷؛ ۱،۳۱،۲۰؛ ۲،۴۳،۱۳؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۱،۳۴،۱۳؛ ۴،۵۱،۲۱

۵،۵۳،۰۴؛ ۲،۴۶،۱۳؛ ۵،۵۳،۰۷؛ ۲،۴۵،۰۹؛ ۲،۴۵،۰۸؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۶،۳۷،۰۲؛ ۶،۳۷،۰۳؛ ۶،۳۷،۰۳

۶،۳۷،۰۳؛ ۱،۳۳،۰۹؛ ۱،۳۴،۰۷

yastēm ۲،۴۶،۰۶؛ ۲،۴۶،۰۴

tā نهادی/راییی جمع نثار ۱،۳۰،۰۱؛ ۱،۳۰،۱۱؛ ۱،۳۱،۰۱؛ ۱،۳۱،۱۳؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۱،۳۲،۰۴

۲،۴۴،۰۶؛ ۱،۳۳،۰۶؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۳،۴۹،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۴

tācīt ۱،۳۰،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۹

yastā ۱،۳۱،۰۷

tōi نهادی جمع نرین ۱،۳۰،۰۹؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۳،۴۹،۰۴؛ ۲،۴۳،۱۵؛ ۶،۳۹،۰۱

۱،۳۲،۱۵؛ ۱،۳۳،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۷

	<p>tāiš بایبی جمع نرین/نتار ۱،۳۰،۱۱؛ ۱،۳۲،۰۶؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۳،۵۰،۰۹؛ ۳،۳۸،۰۴؛ ۲،۴۶،۱۵؛ ۱،۳۴،۰۸؛ ۲،۴۶،۱۰؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۳،۳۵،۰۴؛ ۱،۳۴،۱۱؛ ۳،۳۸،۰۴؛ ۳،۳۸،۰۴؛ ۳،۴۹،۰۵ tāišcā</p> <p>taṭ نهادی/رایبی یگانه نتار ۱،۳۱،۰۳؛ ۱،۳۱،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۲؛ ۳،۳۵،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۲،۴۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۴؛ ۲،۴۳،۱۰؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۴،۵۱،۱۹؛ ۱،۳۴،۱۴؛ ۵،۵۳،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۱،۳۲،۱۶؛ ۲،۴۳،۱۱؛ ۲،۴۴،۰۶؛ ۳،۴۹،۰۸؛ ۲،۴۴،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۷؛ ۲،۴۴،۰۶؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۲،۴۴،۰۲؛ ۳،۴۰،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۴؛ ۳،۳۵،۰۷؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۲،۴۴،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۵؛ ۲،۴۴،۱۱؛ ۲،۴۳،۰۱؛ ۲،۴۴،۱۷؛ ۴،۵۱،۱۸؛ ۴،۵۱،۱۸؛ ۴،۵۱،۲۰؛ ۲،۴۴،۰۲؛ ۳،۴۹،۰۷؛ ۳،۴۹،۱۰ taṭcā</p> <p>yastaṭ ۲،۴۴،۱۹ yastaṭ</p> <p>tā بایبی یگانه نرین/نتار ۱،۳۱،۰۷؛ ۱،۳۲،۰۵؛ ۱،۳۲،۰۹؛ ۱،۳۲،۰۳؛ ۳،۴۷،۰۳؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۴،۵۱،۱۰؛ ۴،۵۱،۱۲؛ ۴،۵۱،۱۵؛ ۱،۳۳،۱۳؛ ۲،۴۶،۰۸؛ ۲،۴۶،۰۶؛ ۳،۴۷،۰۶؛ ۱،۳۴،۱۵؛ ۴،۵۱،۱۳؛ ۴،۵۱،۰۲؛ ۳،۴۵،۰۷؛ ۳،۴۷،۰۵ tācā</p> <p>vōstā ۲،۴۶،۱۷ vōstā</p> <p>yastā ۲،۴۵،۱۱ yastā</p> <p>tā نهادی/رایبی جمع مادین ۱،۳۱،۱۴؛ ۳،۳۸،۰۱؛ tōṅ رایبی جمع نرین ۱،۳۲،۰۱؛ ۲،۴۶،۰۴؛ ۲،۴۶،۰۴؛ ۲،۴۶،۱۴؛ ۲،۴۴،۱۳؛ ۲،۴۴،۱۱؛ ākāstōṅ ۳،۵۰،۰۲</p> <p>taēcīt نهادی جمع نرین ۱،۳۲،۱۱؛ taṭ رایبی جمع نرین (اوسنو) ۴،۵۱،۲۲؛ tā نهادی/رایبی دوگان نرین ۱،۳۰،۰۳؛ ۱،۳۰،۰۴؛</p>
taiia-	<p>صفت (?): *نهبان.</p> <p>taiiā نهادی یگانه مادین ۱،۳۱،۱۳</p>
tak-	<p>حال *tāṅca- معلوم: پاینده بودن.</p> <p>tōmcā.tū امری ۳ یگانه ۵،۵۳،۰۳</p>
tanū-	<p>taxma-.</p> <p>مادین: تن، کس.</p> <p>tanuiiē برایی یگانه ۱،۳۰،۰۲؛ tanušucā *دری جمع ۲،۴۳،۰۷؛ tanuuō اضافی یگانه ۵،۵۳،۰۹؛ tanuuascīt ۱،۳۳،۱۴؛ tanūm رایبی یگانه ۱،۳۳،۱۰؛ tanuuō رایبی جمع ۵،۵۳،۰۶؛ tanuuōm رایبی یگانه ۲،۴۶،۰۸</p>
tao-	<p>حال tauua- معلوم: تاب آوردن.</p>

		tauuācā حال التزامی ۱ یگانه ۱،۲۸،۰۴؛ ۳،۵۰،۱۱؛
	təuuīš-, təuuīšī-	
tar-	حال -tauruuāiia معلوم: چیره شدن.	
		tauruuāiāmā حال التزامی ۱ جمع ۱،۲۸،۰۶؛
tarē.man-	> man	
tarēmaiti-	< man- مادین: خوارشماری.	
		tarēmaitīm رایبی یگانه ۱،۳۳،۰۴؛
taš-	حال -tāš، آثور. -taša، کامل -tataš، وصفی گذشته -tašta معلوم: تراش کردن.	
		tašaṭ آثور. تاکیدی ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۱؛ ۱،۲۹،۰۷؛
		tatašā کامل ۳ یگانه ۱،۲۹،۰۶؛
		tašō آثور. تاکیدی ۲ یگانه ۱،۳۱،۱۱؛ ۲،۴۴،۰۶؛ ۴،۵۱،۰۷؛
		tāšt تاکیدی ۳ یگانه ۲،۴۴،۰۷؛
		taštō وصفی گذشته نهادی یگانه نرین ۳،۴۹،۰۹؛
		hēm معلوم: به تراش درهم پیوستن.
		hēm.tašaṭ آثور. تاکیدی ۳ یگانه ۳،۴۷،۰۳؛
	tašan-	
tašan-	< taš- نرین: کالبدگر.	
		tašā نهادی یگانه ۱،۲۹،۰۲؛ ۱،۳۱،۰۹؛ ۲،۴۶،۰۹؛
		tašanəmčā رایبی یگانه ۱،۳۹،۰۱؛
taxma-	< tak- صفت: تهم.	
		taxməmčā رایبی یگانه نرین ۲،۴۳،۰۴؛
təmah-	نتار: تاریکی.	
		təmaṅhō اضافی یگانه ۱،۳۱،۲۰؛
		təmāscā نهادی/رایبی جمع ۲،۴۴،۰۵؛
təuuīš-	< tao- نتار: نیروی از تاب انداختن < سنگینی، قید: سنگین.	
		təuuīščā نهادی/رایبی یگانه، قید ۱،۲۹،۰۱؛
təuuīšī-	< tao- مادین: *تاب‌آوری بافت.	
		təuuīšī نهادی/رایبی دوگان (?) ۱،۳۴،۱۱؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۴،۵۱،۰۷؛
		təuuīšīm رایبی یگانه ۱،۳۳،۱۲؛ ۲،۴۳،۰۱؛ ۳،۴۸،۰۶؛
tušnā.maiti-	< man- مادین: خاموشی‌گزینی.	
		tušnā.maitiš نهادی یگانه ۲،۴۳،۱۵؛
tū-	ضمیر شخصی دوم کس یگانه: تو.	
		ūβā پی‌بست رایبی ۱،۲۸،۰۵؛ ۱،۲۸،۰۸؛ ۱،۲۹،۰۶؛ ۱،۳۱،۰۸؛ ۱،۳۱،۰۸؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۲،۴۴،۰۳؛
		۲،۴۳،۰۷؛ ۲،۴۳،۰۸؛ ۲،۴۳،۱۳؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۲،۴۶،۰۹؛ ۲،۴۴،۱۹؛ ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۱،۰۳؛

۲,۴۳,۱۰ : ۲,۴۳,۱۴ : ۲,۴۶,۰۱ : ۲,۴۳,۱۱ : ۲,۴۴,۰۶ : ۳,۴۹,۰۸ : ۳,۳۶,۰۱ : ۳,۳۶,۰۱ : ۲,۴۳,۱۰ : ۲,۴۳,۰۴ : ۳,۳۶,۰۵ : ۳,۳۶,۰۴ : ۳,۳۶,۰۵ : ۳,۳۶,۰۵ : ۲,۴۳,۱۵ : ۲,۴۴,۰۵ : ۲,۴۴,۰۷ : ۲,۴۴,۰۷ : ۲,۴۴,۱۸ : ۲,۴۴,۰۴ : ۲,۴۴,۰۴ : ۲,۴۴,۰۴ : ۲,۴۴,۰۳ : ۲,۴۴,۰۹ : ۲,۴۴,۰۱ : ۲,۴۴,۱۰ : ۲,۴۴,۱۰ : ۲,۴۳,۰۴ : ۲,۴۳,۰۲ : ۲,۴۴,۱۷ : ۲,۴۴,۱۱ : ۲,۴۱,۰۴ : ۲,۴۴,۱۵ : ۲,۴۳,۰۴ : ۲,۴۳,۰۵ : ۲,۴۳,۱۰ : ۳,۴۱,۰۳ : ۱,۳۲,۰۷ : ۱,۲۸,۰۷ : ۱,۲۸,۰۷ : ۱,۲۸,۰۶ : ۲,۴۳,۱۲ : ۲,۴۶,۱۶ : ۲,۴۳,۱۲ : ۲,۴۳,۱۳ : ۴,۵۱,۰۳ : ۱,۳۴,۱۳ : ۳,۳۹,۰۴ : ۲,۴۶,۱۰ : ۲,۴۳,۰۴ : ۲,۴۴,۱۵ : ۱,۳۴,۱۵ : ۳,۴۹,۰۷ : ۳,۴۱,۰۴

۲,۴۶,۱۴ yōngstū

۲,۴۶,۱۹ : ۳,۴۸,۰۲ : ۳,۴۷,۰۳ : ۱,۲۸,۱۱ : ۲,۴۶,۱۹ : ۳,۴۸,۰۲ : ۳,۴۷,۰۳ : ۱,۲۸,۱۱ : ۲,۴۶,۱۹

tōi پی‌بست اضافی/برایی ۱,۲۹,۰۲ : ۱,۳۰,۰۷ : ۱,۳۱,۲۲ : ۱,۳۱,۲۲ : ۲,۴۶,۰۲ : ۵,۵۳,۰۹ : ۲,۴۳,۱۴ : ۲,۴۳,۱۴

۳,۳۶,۰۳ : ۲,۴۶,۰۹ : ۲,۴۶,۰۹ : ۳,۴۸,۰۱ : ۲,۴۳,۱۰ : ۳,۴۸,۰۸ : ۳,۴۸,۰۸ : ۳,۴۸,۰۸ : ۱,۳۴,۰۲ : ۱,۳۴,۱۱ : ۱,۳۴,۰۳

۱,۳۴,۰۱ : ۳,۴۹,۱۲ : ۳,۴۹,۱۲ : ۳,۴۹,۰۶ : ۳,۴۹,۰۶ : ۱,۳۳,۰۶ : ۳,۴۹,۰۴ : ۳,۴۰,۰۱ : ۳,۴۰,۰۱ : ۳,۴۸,۰۱ : ۱,۳۴,۰۱

۱,۳۴,۱۲ : ۱,۳۴,۰۲ : ۳,۴۱,۰۸ : ۴,۵۱,۰۸ : ۲,۴۴,۱۱ : ۲,۴۴,۰۴ : ۱,۳۴,۰۴ : ۱,۳۳,۰۹ : ۱,۳۳,۰۹

kastē پی‌بست اضافی/برایی ۱,۲۹,۰۷ : ۲,۴۶,۱۴

۲,۴۳,۱۶ : ۱,۳۳,۰۵ : ۲,۴۳,۱۶

۱,۲۹,۱۰ : ۳,۳۵,۰۹ : ۱,۲۹,۱۰

۱,۳۰,۰۸ : ۲,۴۴,۰۶ : ۵,۵۳,۰۳ : ۱,۳۴,۰۱ : ۲,۴۴,۱۸ : ۱,۳۴,۰۱

۴,۵۱,۰۲ : ۴,۵۱,۰۲

۱,۳۱,۰۹ : ۳,۴۸,۰۸ : ۱,۳۱,۰۹

۲,۴۳,۱۴ : ۵,۵۳,۰۹ : ۴,۵۱,۱۸ : ۲,۴۳,۱۴

۳,۴۰,۰۲ : ۳,۴۰,۰۲

۱,۳۳,۰۴ : ۱,۳۳,۰۴

۳,۵۰,۰۱ : ۳,۵۰,۰۱

tūra-

نام: تور.

tūrahiā اضافی یگانه ۲,۴۶,۱۲

t̥

t̥kaēša-

نرین: بدکیشی.

t̥kaēšō نهادی یگانه ۳,۴۹,۰۲

t̥kaēšāi برایی یگانه ۳,۴۹,۰۳

θ

θ̥ba-

ضمیر ملکی دوم کس یگانه.

θ̥bahmāt از یگانه نرین/نتار ۱,۲۸,۱۱ : ۲,۴۶,۰۷ : ۳,۴۷,۰۵

	<p>ϑβā بایی یگانه نرین/نتار ۱،۲۸،۱۱؛ ۱،۳۱،۱۱؛ ۱،۳۱،۱۹؛ ۲،۴۴،۱۶؛ ۴،۵۱،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۲،۴۳،۰۵؛ ۲،۴۳،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۹؛ ۵،۵۳،۰۳؛ ۶،۳۶،۰۱</p> <p>ϑβahiiā اضافی یگانه نرین/نتار ۱،۳۱،۰۳؛ ۳،۴۸،۱۲؛ ۲،۴۳،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۴؛ ۱،۳۲،۱۳</p> <p>ϑβō نهادی برای اسم نرین یگانه ۱،۳۱،۰۹</p> <p>ϑβōi نهادی جمع نرین ۱،۳۲،۰۱؛ ۶،۴۱،۰۵</p> <p>ϑβahmī دری یگانه نرین/نتار ۱،۳۲،۰۶؛ ۱،۳۲،۰۸؛ ۲،۴۳،۱۳؛ ۱،۳۳،۱۰؛ ۳،۴۹،۰۸</p> <p>ϑβāhū دری جمع مادین ۲،۴۳،۰۷</p> <p>ϑβā نهادی/رایبی جمع نتار ۲،۴۴،۱۲؛ ۲،۴۴،۰۹</p> <p>ϑβaxiiā اضافی یگانه مادین ۳،۴۸،۰۸</p> <p>ϑβahmāi برای یگانه نرین/نتار ۲،۴۳،۰۹</p> <p>ϑβōi نهادی یگانه مادین ۲،۴۴،۱۱</p>
ϑβaiiah-	نتار: ترس.
	ϑβōi.ahī دری یگانه (?) ۱،۳۴،۱۱
ϑβars-	آئور. -ϑβars- میانه: درودن.
	ϑβarōždūm آئور. تاکید ۲ جمع ۱،۲۹،۰۱
	ϑβōrēštar-
ϑβat	قید: [اینک چیزی] ... [اینک دیگری] < سپس.
	۲،۴۴،۰۳
ϑβaxšah-	نتار: کار.
	ϑβaxšō نهادی/رایبی یگانه ۱،۲۹،۰۲
	ϑβaxšahā بایی یگانه ۱،۳۳،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۲
ϑβāt ... ϑβāt	ادات: خواه ... خواه.
	۶،۳۵،۱۰
ϑβāuuant-	صفت: کسی چون تو. -ϑβa <
	ϑβāuuas نهادی یگانه نرین ۱،۳۱،۱۶؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۳،۴۸،۰۳؛ ۲،۴۴،۰۹؛ ۲،۴۴،۰۱
ϑβisra-	صفت (?): روشن.
	ϑβisrā بایی یگانه ۱،۳۱،۱۳
ϑβōrēštar-	نرین: درودگر. -ϑβars <
	ϑβōrēštā نهادی یگانه ۱،۲۹،۰۶
ϑrao-	آئور. -ϑraoš- میانه: *گردآوردن (?).
	ϑraoštā آئور. تاکید ۲ جمع ۲،۴۶،۰۷؛ ۱،۳۴،۰۳
ϑrā-	حال -ϑrāiia، آئور. -ϑrāh: بزینهار داشتن، میانه: زینهار یافتن.
	ϑrāzdūm آئور. امری ۲ جمع ۱،۳۴،۰۷

		Ūrāiīōidiīai مصدر میانه ۱,۳۴,۰۵؛
	Ūrātar-	
Ūrātar-	< Ūrā-	نرین: زینهارگیر.
		Ūrātā نهادی یگانه ۳,۵۰,۰۱؛
u		
uba-		ضمیر: هردو.
		ubōibiiā بایی/برایی/ازی دوگان نرین ۳,۳۵,۰۸؛ ۳,۳۸,۰۳؛ ۳,۳۵,۰۳؛
		ubōiīō دری دوگان نرین ۳,۴۱,۰۳؛ ۳,۴۱,۰۲؛
		ubē نهادی/راییی دوگان مادین ۱,۳۴,۱۱؛
ugra-		صفت: زورمند (تن).
		ugrēṅ راییی جمع نرین ۳,۵۰,۰۷؛
		aogah-, aojah-, aojiiah-, aojišta-, aojōṅhūuaṅt-.
uitī, ūitī		ادات: نشان گفتاورد مستقیم («»).
		۲,۴۵,۰۲؛ ۳,۳۸,۰۴؛ ۳,۳۹,۰۳؛
urudōiia-	> raod-	
uruša-		صفت: بی چیز.
		urušaēibiiō براییی جمع نرین ۱,۲۹,۰۷.
uruuaēsa-		نرین: چرخه.
		uruuaēsē دری یگانه ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۵؛ ۴,۵۱,۰۶؛
uruuag-		أثور. -uruuāxš- معلوم: گامیدن.
		uruuāxšatj أثور. تاکیدی ۳ جمع ۱,۳۴,۱۳؛
uruuan-		نرین: روان.
		uruuānēm راییی یگانه ۱,۲۸,۰۱؛ ۱,۲۸,۰۴؛
		uruuānēmca ۳,۳۹,۰۱؛
		uruuā نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۲۹,۰۵؛ ۱,۲۹,۰۹؛ ۲,۴۶,۱۱؛ ۱,۳۴,۰۲؛ ۳,۵۰,۰۱؛
		۲,۴۵,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۳؛
		uruuāṅō نهادی جمع ۲,۴۵,۰۲؛ ۳,۴۹,۱۱؛ ۱,۳۳,۰۹؛
		urunō راییی جمع ۳,۳۹,۰۱؛ ۳,۳۹,۰۲؛ ۳,۳۹,۰۲؛
		urunascā ۳,۴۹,۱۰؛
uruuarā-		مادین: گیاه.
		uruuarā نهادی/راییی جمع ۳,۴۸,۰۶؛
		uruuarāscā ۳,۳۷,۰۱؛ ۲,۴۴,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۷؛
uruuaṭa-	< uruuata-	صفت: برآیین.
		uruuaṭō نهادی یگانه ۱,۳۱,۲۱؛ ۲,۴۶,۱۴؛ ۲,۴۵,۱۱؛ ۴,۵۱,۱۱؛ ۳,۵۰,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۲؛

		uruuāṭā نهادی/رایبی جمع ۴,۵۱,۱۴؛
uruuādah-	نتاز: بی گمانی.	
		uruuādaṅhā بایی یگانه ۲,۴۳,۰۲؛
uruuāidiiah-	صفت برتر از -uruuādah: بی گمان تر.	
		uruuāidiiā نهادی یگانه نرین ۱,۳۴,۰۶؛
uruuāiti-	مادین: پیامد یک آیین.	
		uruuātōiš از یگانه ۲,۴۶,۰۵؛
		uruuāṭa-, uruuāta-.
uruuāta-, uruuata-	نتاز: آیین.	
		uruuātā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۰,۱۱؛ ۱,۳۱,۰۱؛
		uruuātāiš بایی جمع ۱,۳۱,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۵؛
		uruarəṃ رایبی یگانه ۱,۳۱,۰۳؛
		uruuātahiiā اضافی یگانه ۱,۳۴,۰۸؛
uruuāxš.uxti-	مادین: گفتاری دارای واژه‌ی (؟)uruuāxš.	
		uruuāxš.uxtī بایی یگانه ۱,۳۲,۱۲؛
uruuāz-	حال تشدید -vaorāza: خرمی دادن.	
		vaorāzaṭā اخباری ۲ جمع؛
		uruuāzā-, uruuāzəman-, uruuāzišta-, uruuāzī-.
uruuāzā-	مادین: خرمی. < uruuāz-	
		uruuāzā نهادی یگانه ۱,۳۰,۰۱؛
uruuāzəman-	نتاز: خرمی. < uruuāz-	
		uruuāzəṃā نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۲,۰۱؛
uruuāzišta-	صفت برترین از -uruuāz: خرم ترین.	
		uruuāzištō نهادی یگانه نرین ۶,۳۶,۰۲؛
		uruuāzištahiiā اضافی یگانه نرین ۶,۳۶,۰۲؛
		uruuāzištəṃ رایبی یگانه مادین ۳,۴۹,۰۸؛
uruuāzī-	مادین: خرمی. < uruuāz-	
		uruuāziiā بایی یگانه ۶,۳۶,۰۲؛
usan-	نتاز: آرزو (دری یگانه (قید): به دلخواه). < vas-	
		usōn دری یگانه (؟) ۲,۴۵,۰۹؛ ۲,۴۴,۱۰؛
usig-	نرین: گونه‌ای سراینده < اوسیج.	
		usixšcā نهادی یگانه ۲,۴۴,۲۰؛
ustāna-	صفت: برداشته (کشیده).	
		ustānāiš بایی جمع ۱,۲۹,۰۵؛
ustāna.zasta-	صفت: برداشته دست.	

		ustānazastō نهادی یگانه نرین ۱،۲۸،۰۱؛ ۳،۵۰،۰۸؛
ušah-	مادین: بامداد.	ušā نهادی یگانه
ušī-	مادین: شنوندگی [درونی].	ušiiāi برای یگانه ۲،۴۳،۱۵؛
uštāna-	نرین: دم زندگی.	uštanəm رایبی یگانه ۱،۳۱،۱۱؛ ۱،۳۳،۱۴؛ uštānāi برای یگانه ۱،۳۴،۱۴؛ uštānāišcā بایی جمع ۳،۳۷،۰۳؛ uštānā بایی یگانه ۲،۴۳،۱۶؛
ušti-	مادین: آرزو. < vas-	uštā دری یگانه، قید: به دلخواه ۱،۲۷،۱۴؛ ۱،۳۳،۱۰؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۲،۴۳،۰۱؛ uštācā ۶،۴۱،۰۴؛ uštiš نهادی یگانه ۳،۴۸،۰۴؛
uštra-	نرین: شتر.	uštrəmcā رایبی یگانه ۲،۴۴،۱۸؛ frašaoštra-, zaraŋuštra-.
ušuru-	؟ * کمک.	ušuruiē برای یگانه ۱،۳۲،۱۶؛ ušəurū بایی یگانه ۱،۳۴،۰۷؛
utaiiūiti-	مادین: * تنیدگی بافت.	utaiiūitiš نهادی یگانه ۱،۳۰،۰۷؛ utaiiūitī نهادی/رایبی دوگان (?) ۱،۳۴،۱۱؛ ۲،۴۵،۱۰؛ ۴،۵۱،۰۷؛ utaiiūtā دری یگانه ۲،۴۵،۰۷؛ utaiiūitī بایی یگانه (?) ۲،۴۳،۰۱؛ utaiiūitīm رایبی یگانه ۳،۴۸،۰۶؛
utā	حرف ربط: و.	۶،۳۵،۰۶؛ ۶،۴۰،۰۴؛
uxδa-	نتار: آنچه گفته باید شود < گفتار. (> mrao- < vak-	uxδāiš بایی جمع ۱،۲۸،۰۶؛ ۳،۴۷،۰۲؛ ۴،۵۱،۰۳؛ ۲،۴۶،۱۴؛ ۴،۵۱،۲۱؛ ۵،۵۳،۰۲؛ ۲،۴۴،۱۰؛ uxδā بایی یگانه ۱،۳۲،۰۹؛ ۶،۳۵،۱۰؛ ۴،۵۱،۲۰؛ uxδā نهادی/رایبی جمع ۲،۴۵،۰۲؛ ۲،۴۳،۰۵؛ ۶،۳۵،۰۹؛ ۵،۵۳،۰۱؛ uxδoibiiō برای جمع ۶،۳۵،۱۰؛ uxδaxiiācā اضافی یگانه ۲،۴۵،۰۸؛ ۱،۳۳،۱۴؛
uxšan-	نرین: نرگاو.	

		uxšā نهادی یگانه ۳,۵۰,۱۰؛ uxšānō نهادی جمع ۲,۴۶,۰۳؛
uzəma-	نرین: برومند. < vāz-?	uzəməm رایبی یگانه ۲,۴۴,۰۷؛
uzūiθiia-	؟:؟	uzūiθiioi دری یگانه (؟) ۲,۴۶,۰۵؛
ū		
ūitī > uiti		
ūθa-	نتار: یاری‌رسانی(؟). < ao-?	ūθāi برایی یگانه ۲,۴۶,۰۳؛
v		
vacah-	نتار: واژه. < vak- (> mrao-)	vacahicā نهادی/رایبی دوگان ۱,۳۰,۰۳؛ vacā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۱,۰۱؛ ۳,۴۹,۰۹؛ ۶,۳۵,۰۹؛ vacanḥam اضافی جمع ۱,۳۱,۱۹؛ vacō نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۱,۲۰؛ ۵,۵۳,۰۷؛ vacanḥā بایی یگانه ۱,۳۱,۲۲؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۱؛ ۱,۳۳,۰۲؛ vacanḥācā ۳,۴۷,۰۱؛ ۳,۴۸,۰۴؛ vacēbīščā بایی جمع ۶,۳۶,۰۴؛ vacē نهادی/رایبی یگانه ۲,۴۵,۰۵؛
	duž.vacah-, ərəš.vacah-, miθahuuacah-.	
vad-	حال vādāiia- معلوم: تاراندن.	vādāiioiθt حال تمنایی ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۲؛
	vadarə.	
vadar-	نتار: زین‌افزار. < vad-	vadarə نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۲,۱۰؛
vaē-	ریسیدن. vōiiaθra-	
vaēd-	حال تشدیدي vōiuuid-, حال سببی vaēdaiia-, آثور. vaēd-/°uuōid-, کامل vaēd-	وصفی کامل vīduuah-: دانستن، سببی: شناساندن، تشدیدي: پیوسته آماده کردن. vōistā کامل ۲ یگانه ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۳۲,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۰؛

	<p>vaēdā کامل (اخباری) ۱ یگانه ۱،۲۸،۱۰؛ ۲،۴۶،۰۲؛ ۳،۴۸،۰۹؛ ۴،۳۴،۰۷؛ ۱،۳۰،۰۸؛ ۳،۳۰،۰۸ یگانه ۳</p> <p>vaēdā کامل (اخباری) ۳ یگانه ۱،۳۱،۰۲؛ ۶،۳۵،۰۶؛ ۲،۴۵،۰۴؛ ۴،۵۱،۲۲؛ ۳،۴۸،۰۹ یگانه ۳</p> <p>vīdiiāt تمنایی ۳ یگانه ۳،۴۸،۰۹</p> <p>vīduiē مصدر میانه ۱،۲۹،۰۳؛ ۱،۳۱،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۳؛ ۲،۴۳،۰۹</p> <p>vīduuanōi مصدر میانه ۱،۳۱،۰۳</p> <p>ā حال vaēdaiia- معلوم: شناساندن.</p> <p>āuuaēdaiiamahī اخباری ۱ جمع ۶،۳۶،۰۶</p> <p>fra میانه: آشنا کردن.</p> <p>frauuōiiuūidē اخباری ۱ یگانه میانه ۲،۴۴،۱۱</p>
	<p>əuuisti-, vaēdiia-, vīdu(š), vīduuah- [vīuuiiduiiē > vē vīduiē]</p>
vaēd-	<p>حال vaēda-, vīnad-, vīnad-, vīnad-، آثور. vīda-، وصفی گذشته vīsta- معلوم: یافتن.</p> <p>vīnastī اخباری ۳ یگانه ۱،۳۱،۱۵</p> <p>vīdaṭ تأکید ۳ یگانه ۴،۵۱،۰۵</p> <p>vīdā امری ۲ یگانه ۳،۴۹،۰۱</p> <p>vīdō تأکید ۲ یگانه ۴،۵۱،۱۸</p> <p>vaēdəmnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۱،۲۸،۰۵؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۴،۵۱،۱۹</p> <p>vaēdəmnāi وصفی حال میانه برای یگانه نرین ۱،۳۱،۲۲؛ ۳،۴۸،۰۳</p> <p>vīstō وصفی گذشته نهادی یگانه نرین ۱،۲۹،۰۶؛ ۱،۲۹،۰۸؛ ۳،۵۰،۰۱</p> <p>vīstā وصفی گذشته نهادی یگانه مادین ۳،۴۸،۰۲</p> <p>vōizdiiāi مصدر میانه ۲،۴۳،۱۳</p>
	<p>manē.vista-, vaēda-, vaēdišta-, vaēdona-</p>
vaēda-	<p>< vaēd- نتار؟؛ دارندگی.</p> <p>vaēdəm نهادی/رایبی یگانه ۱،۳۲،۱۱</p>
vaēda-	<p>< vaēd- نرین: یابنده.</p> <p>vaēdəm رایبی یگانه ۱،۲۹،۱۰</p>
	<p>vaēdišta-</p>
vaēdona-	<p>؟: سرمایه.</p> <p>vaēdōnā رایبی یگانه ۱،۳۴،۰۷</p>
vaēdišta-	<p>صفت برترین از vaēda-: بهترین یابنده.</p> <p>vaēdištō نهادی یگانه نرین ۱،۳۲،۰۷؛ ۲،۴۶،۱۹</p>
vaēm	<p>ضمیر شخصی اول کس جمع: ما.</p> <p>ahmaibiiā برای ۶،۴۰،۰۳</p> <p>ahmaibiiācā ۱،۲۸،۰۶</p> <p>nā پی‌بست رایبی ۱،۲۹،۱۱؛ ۱،۳۳،۰۷؛ ۶،۳۸،۰۱؛ ۲،۴۳،۰۳؛ ۲،۴۳،۱۰؛ ۲،۴۳،۰۲؛ ۶،۳۶،۰۲</p>

		۳,۵۰,۰۵؛ ۱,۳۴,۱۲؛ ۱,۳۴,۰۸؛ ۲,۴۶,۱۸؛ ۶,۳۹,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۹ nī پی‌بست اضافی/برایی ۱,۲۹,۰۴؛ ۱,۲۹,۰۸؛ ۱,۲۹,۰۸؛ ۱,۳۰,۰۲؛ ۱,۳۱,۰۳؛ ۱,۳۱,۱۱؛ ۱,۳۱,۱۷ ۲,۴۵,۰۹؛ ۴,۵۱,۱۶؛ ۴,۵۱,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۵؛ ۳,۴۸,۰۵؛ ۶,۴۱,۰۳؛ ۴,۵۱,۰۱؛ ۱,۳۲,۰۲؛ ۱,۳۱,۱۷ ۳,۴۸,۰۶؛ ۳,۴۸,۰۶؛ ۶,۴۱,۰۴؛ ۶,۴۱,۰۲؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۲,۴۴,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۸؛ ۶,۴۰,۰۲؛ ۲,۴۵,۰۹ ۱,۳۴,۰۷؛ ۴,۵۱,۲۰ ēhmā بایی ۱,۲۹,۱۱؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۱,۳۴,۰۱؛ ۲,۴۴,۰۱ vaēm نهادی ۱,۳۰,۰۹ ahmā بایی ۶,۴۰,۰۳ ahmaṭ ازی ۱,۳۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۱۳؛ ۶,۳۵,۰۵؛ ۶,۴۰,۰۱
		vā پی‌بست نهادی دوگان (?) ۱,۲۹,۰۵
	ahmāka-, azēm.	
vaēn-	حال vaēna- معلوم: دیدن.	vaēnaḡhē مصدر ۱,۳۲,۱۰ ā: دیدن چیزی را (رایی). auuaēnatā حال امری ۲ جمع ۱,۳۰,۰۲ auuaēnā ... ā حال امری ۲ یگانه ۲,۴۶,۰۲ aibī: بیننده بودن. aibī.vaēnahī اخباری ۲ یگانه ۱,۳۱,۱۳
vaēpiia-	نرین: لرزان. < vaēp-	vaēpiiō نهادی یگانه ۴,۵۱,۱۲
vaēs-	حال vīsa- میانه: آماده بودن.	vīsāmadaēcā حال اخباری ۱ جمع ۶,۴۱,۰۵ vīsōṅtā حال تاکید ۳ جمع ۱,۳۲,۱۴ vīsōṅtē حال اخباری ۳ جمع ۳,۴۸,۱۰
vaēša-	صفت؟: فرومایه.	vaēšō نهادی یگانه نرین ۵,۵۳,۰۹
vaēžd-	حال vōižda- معلوم: آختن (سلاح).	vōiždaṭ حال تاکید ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۰
vaf-	حال ufiia- معلوم: بافتن < [سرود] پیوستن.	ufiānī حال التزامی ۱ یگانه ۱,۲۸,۰۳ ufiācā حال اخباری ۱ یگانه ۲,۴۳,۰۸
	vafu-, vahma-.	
vafu-	نرین: اندربافت (سرود). < vaf-	vafūs رای پی جمع ۱,۲۹,۰۶

vafuṣ نهادی یگانه ۳,۴۸,۰۹

vahiiah-

صفت برتر از vahu-: بهتر.

vahiio نهادی/راییی یگانه نتار ۱,۳۰,۰۳؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۵,۵۳,۰۹؛ ۴,۵۱,۱۹؛ ۲,۴۳,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۶

vaxiia نهادی/راییی جمع نتار ۱,۳۱,۰۲

vahehiiā بایی یگانه مادین ۶,۳۵,۰۹

vahehiš نهادی/راییی جمع مادین ۶,۳۹,۰۲

vahišta-

صفت برترین از vahu-: بهترین.

vahištəm راییی یگانه نرین، نهادی/راییی یگانه نتار ۱,۲۸,۰۸؛ ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۳۰,۰۴

۱,۳۱,۰۶؛ ۱,۳۱,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۱؛ ۱,۲۷,۱۴؛ ۶,۳۷,۰۴؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۲؛ ۳,۴۷,۰۲؛ ۲,۴۳,۱۱

۳,۴۹,۱۲؛ ۳,۴۵,۰۷؛ ۲,۴۵,۰۵؛ ۲,۴۵,۰۴؛ ۴,۵۱,۲۲

vahištā نهادی/راییی جمع نتار ۱,۲۸,۰۸؛ ۱,۳۰,۰۲؛ ۱,۳۱,۰۱؛ ۱,۳۳,۰۷؛ ۳,۴۸,۰۵

۲,۴۵,۰۶؛ ۶,۳۵,۰۳؛ ۲,۴۶,۱۸؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۳,۴۷,۰۵؛ ۱,۳۴,۱۵

vahištā بایی یگانه نرین/نتار ۱,۲۸,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۴؛ ۱,۳۲,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۹

vahištācā ۳,۴۷,۰۱؛ ۳,۵۰,۰۴

vahištācīṭ ۱,۳۲,۱۶

vahištāt zī یگانه ۱,۳۲,۱۱؛ ۱,۳۲,۱۲؛ ۱,۳۳,۰۶

vahištāatcā ۳,۵۰,۰۱

vahištāi براییی یگانه نرین/نتار ۱,۲۷,۱۴؛ ۶,۳۵,۰۵

vahištō نهادی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۳

uuahištəm راییی یگانه مادین ۶,۳۵,۰۸

vahištā نهادی/راییی جمع مادین ۶,۳۸,۰۵

vahištā نهادی یگانه مادین ۳,۴۸,۰۳؛ ۲,۴۳,۱۵؛ ۵,۵۳,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۰

vahištāiš بایی جمع نرین/نتار ۶,۳۵,۰۴

vahištē دری یگانه نرین/نتار ۳,۴۹,۰۹

vahištahiā اضافی یگانه ۲,۴۴,۰۲

vahma-

نرین: نیایش. < vaf-?

vahnē دری یگانه ۲,۴۵,۰۶؛ ۱,۳۴,۰۲

vahnāi براییی یگانه ۳,۵۰,۱۰؛ ۴,۵۱,۰۲

vahnāi.ā ۵,۵۳,۰۲؛ ۲,۴۶,۱۰

vahnōṅ راییی جمع ۲,۴۶,۱۷؛ ۲,۴۵,۰۸

vahnāhiā اضافی یگانه ۳,۵۰,۰۷

vahnōm راییی یگانه ۳,۴۸,۰۱

vahnōmcā ۶,۳۵,۰۷

vahu-

صفت: خوب.

vaiiōi	صوت: افسوس!	۵,۵۳,۰۷
vaiiū.bərət-	صفت: پیماینده‌ی اندرمیان [زمین و آسمان].	vaiiū.bərədubiiō ۵,۵۳,۰۶ جمع نثار
vaiñtiia-	صفت: *پیروز. < van-	vaiñtiiā رایی جمع نثار ۱,۲۸,۱۰
vairiia-	صفت: سزاوار گزینش. < var-	vairīm نهادی/رایی یگانه نثار ۴,۵۱,۰۱؛ ۱,۳۴,۱۴؛ ۵,۵۴,۰۱ vairiia اضافی یگانه مادین ۲,۴۳,۱۳ vairiio نهادی یگانه نرین ۱,۲۷,۱۳ vairiia نهادی/رایی جمع مادین ۶,۳۸,۰۱
vak-	حال vašiiā- میانه: برجهدن.	vašiietē اخباری ۳ یگانه ۲,۴۴,۱۱
vak- > mrao-		
vak-/vac-	نرین: سخن. (> mrao-) < vak-	vācēm رایی یگانه ۱,۲۹,۰۹؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۳,۵۰,۰۶ vāxš نهادی یگانه ۲,۴۴,۱۷
van-	حال vana-, vāngh-/vañ-, vaon- کامل: پیروز شدن (بر: رای). vanaēmā حال تمنایی ۱ جمع ۱,۳۱,۰۴ vānghaṭ اتور. التزامی ۳ یگانه ۳,۴۸,۰۲ vaṣ اتور. تاکیددی ۳ یگانه ۳,۴۹,۰۴ vānghaitī اتور. التزامی ۳ یگانه ۳,۴۸,۰۱ vanaiñtī اخباری ۳ جمع ۶,۳۹,۰۲ vānghən اتور. التزامی ۳ جمع ۶,۳۹,۰۲ vaonarē کامل ۳ جمع ۶,۳۹,۰۲	
	vaiñtiia-(?), vananā-, vāunu-(?).	
vanana-	مادین: پیروزی. < van-	vananaṃ رایی یگانه ۲,۴۴,۱۵
vañtā	مادین(?): *مهر.	vañtā ۴,۵۱,۲۲
vañhudā-	صفت: خوبدهشگر.	vañhudā نهادی یگانه نرین ۶,۳۸,۰۴
vap-	حال vāpa-: پراگندن.	vī بیابان کردن. vīuuāpaṭ حال تاکیددی ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۰

var-	حال -vərən-, آئور. -var- میانه: برگزیدن (که چگونه بودن). vərənātā حال تاکیدى ۳ جمع ۱,۳۰,۰۶؛ varəmaidī آئور. تاکیدى ۱ جمع ۱,۳۲,۰۲؛ varatā آئور تاکیدى ۳ یگانه ۱,۳۲,۱۲؛ varəmaidī آئور. تاکیدى ۱ جمع ۶,۳۵,۰۳؛ vərənē اخبارى ۱ یگانه ۲,۴۶,۰۳؛ vərəntē اخبارى ۳ یگانه ۲,۴۳,۱۶؛ ۴,۵۱,۱۸؛ frā میانه: پسندیدن. frauuarētā آئور. تاکیدى ۳ یگانه ۱,۳۱,۱۰؛ āuuarənā-, fraorēt, frauuaši-, vairiia-.
var- 2	حال -vərənao-, حال تشدیدى -vāura-, آئور. -vara-, وصفى گذشته -vərəta-: اندوختن(?)؛ تشدیدى: *رسته کردن. vāurōimaidī حال تمنایى ۱ جمع میانه ۱,۲۸,۰۵؛ vāurāiā حال تمنایى ۱ یگانه میانه ۱,۳۱,۰۳؛ vərənauuaitē التزامى ۳ یگانه میانه ۱,۳۱,۱۷؛ vāurāitē التزامى ۳ یگانه میانه ۳,۴۷,۰۶؛ ā: *دچار کردن(?). āuuerētō وصفى گذشته نهادى یگانه نرین ۲,۴۵,۰۱؛ nī معلوم: *کنار نهادن(?). niuuarānī آئور. التزامى ۱ یگانه ۵,۵۳,۰۴؛ vīuuarəša-, vərəṭrēm.jan-.
vara-	صفت: نیک. varā نهادى/رایى جمع تثار ۶,۳۷,۰۳؛
varana-, varəna-	نرین: گزینش. < var- varənōṅ رایى جمع ۱,۳۱,۱۱؛ ۳,۴۸,۰۴؛ varanā نهادى جمع ۲,۴۵,۰۲؛ varanā بابى یگانه ۲,۴۵,۰۱؛ varənāi برایى یگانه ۳,۴۹,۰۳؛ duž.varəna-.
varati-	مادین: گزینش (?). varatā درى یگانه ۱,۳۰,۰۵.
vard-	حال -varədaia-, آئور. -varəd-, وصفى گذشته -vərəzda-: بالاندن. varədaitī آئور التزامى ۳ یگانه ۱,۲۸,۰۳؛ varədaiaētā تمنایى ۳ یگانه میانه ۳,۵۰,۰۳؛ varədən آئور. التزامى ۳ جمع ۳,۴۹,۰۴؛

		vərəzdāiš	وصفی گذشته بایی جمع نرین ۲,۴۶,۰۳؛
	varədəman-, vərəd-.		
varəcah-	نتار: کارِ شگفت(?)		varəcā نهادی/ارایی جمع ۱,۳۲,۱۴؛
varədəman-	نتار: بالندگی. < vard-		varədəmaṃ دری یگانه ۲,۴۶,۱۶؛
varəz-	مادین: نیروی پرورنده.		varəzī دری یگانه (?) ۲,۴۵,۰۹؛
varəzaiia-	معلوم: نیرو دادن. < varəz-		varəzaiiaṅtō وصفی حال اضافی/ازی یگانه (?) ۲,۴۵,۰۴؛
varz-	حال vərəziia-, vərəz-/varəš-: پدید آوردن، میانه: پدید آمدن.		vāuuərezōi کامل ۳ یگانه میانه ۱,۲۹,۰۴؛ varəšaitē اتور. التزامی ۳ یگانه میانه ۱,۲۹,۰۴؛ ۱,۳۳,۰۱؛ vərəziiō تاکیدی ۲ یگانه ۱,۳۰,۰۵؛ varəšanē اتور. التزامی ۱ یگانه میانه ۴,۵۱,۰۱؛ vərəziiō.tūcā حال امری ۳ یگانه ۶,۳۵,۰۶؛ vərəziiāṅ حال التزامی ۳ جمع ۶,۳۵,۰۶؛ varəštāṃ اتور. امری ۳ یگانه میانه ۳,۵۰,۱۱؛ vərəziiātāṃ حال امری ۳ یگانه میانه ۳,۴۸,۰۵؛ vərəziiatṅ حال تاکیدی ۳ یگانه ۳,۴۷,۰۲؛ varəšəṅtī اتور. التزامی ۳ جمع ۲,۴۵,۰۳؛ varəšuuā امری ۲ یگانه میانه ۵,۵۳,۰۳؛ varəšaitī اتور. التزامی ۳ یگانه ۲,۴۶,۱۹؛ ۱,۳۳,۰۲؛ varəšā اتور. التزامی ۱ یگانه ۳,۵۰,۱۰؛ vərəziiāmāhī اخباری ۱ جمع ۶,۳۵,۰۷؛ varəščā اتور. تاکیدی ۲ یگانه ۶,۳۹,۰۴؛ varəzimācā اتور. تمنایی ۱ جمع ۶,۳۵,۰۳؛
			vərəziieidiiāi مصدر میانه ۲,۴۳,۱۱؛ ۱,۳۳,۰۶؛ vərəziiamnaṃcā وصفی حال میانه اضافی جمع نتار ۶,۳۵,۰۲؛ vāuuərezānaṃcā وصفی کامل میانه اضافی جمع نتار ۶,۳۵,۰۲؛
	duž.varəšta-, huvarəšta-.		
vas-	حال vas- میانه: پوشیدن.		vastē حال اخباری ۳ یگانه ۱,۳۰,۰۵؛

vas-	حال (uš-) -vas-/us-، وصفی گذشته -ušta معلوم: آرزو داشتن. uštā حال اخباری ۲ جمع ۱,۲۹,۰۲؛ vasat̄ حال التزامی ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۴؛ vaštī حال اخباری ۳ یگانه ۱,۲۹,۰۸؛ ۲,۴۶,۱۴؛ vasēmī حال اخباری ۱ یگانه ۱,۲۹,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۳؛ ۲,۴۳,۰۱؛ vašī حال اخباری ۲ یگانه ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۱,۳۴,۱۲؛ usēmahī اخباری ۱ جمع ۱,۳۴,۰۴؛ usmahicā اخباری ۱ جمع ۶,۴۱,۰۵؛ usiiāt̄ تمنایی ۳ یگانه ۳,۵۰,۰۲؛ usuuahī اخباری ۱ دوگان ۲,۴۶,۱۶؛
	uštā وصفی گذشته نهادی/ارایی جمع نثار ۱,۳۰,۱۱؛ ۱,۲۷,۱۴؛ ۴,۵۱,۱۶؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۲,۴۳,۰۱
	usan-, ušti-.
vasah-	نتار: آرزو، قید: به دلخواه. < vas- vasā نهادی/ارایی جمع ۱,۳۱,۱۱؛ vasō نهادی/ارایی یگانه: قید ۱,۳۱,۱۹؛ ۱,۳۲,۱۵؛ vasō ۳,۵۰,۰۹؛ ۲,۴۳,۰۱؛
	vasasə.xšaŋra-.
vasasə.xšaŋra-	صفت: او که بدخواه فرمان دهد. vasasə.xšaŋrahiīā اضافی یگانه نرین ۲,۴۳,۰۸؛
vasō.iti-	مادین: آزادانه گشتن. vasō.itiōišcā از یگانه ۵,۵۳,۰۹؛
	dušiti-, ēniti-, x'iti-.
vasna-	؟: ارزش گذاری. vasnā بابی یگانه ۳,۵۰,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۹؛ ۱,۳۴,۱۵؛
vat-	حال -vātaiia, اُتور. مجهول -vaitī: در دل افگندن(؟). fra: مژده دادن. fracā ... vātōiīō.tū حال امری ۳ یگانه ۶,۳۵,۰۶؛ fracā vātōiīamahī اخباری ۱ جمع ۶,۳۵,۰۷؛ aipī در دل افگندن. apiuuaitī اُتور. مجهول ۳ یگانه ۲,۴۴,۱۸؛
vaxōdra-	نتار: اندام گفتار. (> mrao-) < vak- vaxōdrahiīā اضافی یگانه ۱,۲۹,۰۸؛
vaxš-	حال -vaxša معلوم: افروختن.

vaxšəntē وصفی حال برای یگانه نرین ۱,۳۲,۰۴؛	
vaxš-	حال uxšīia-، آثور. vaxš- معلوم: بالیدن، بالاندن (+ رایبی). vaxšaṭ آثور. التزامی ۳ یگانه ۱,۳۱,۰۶؛ ۳,۴۸,۰۱؛ ۳,۴۸,۰۶؛ uxšīiō تاکید ۲ یگانه ۱,۳۱,۰۷؛ uxšīieitī حال اخباری ۳ یگانه ۲,۴۴,۰۳؛ uxšīiā حال امری ۲ یگانه ۱,۳۳,۱۰؛ vaxšt آثور. تاکید ۳ یگانه ۱,۳۴,۱۱؛ ašaoxšaiiaṅt-.
vazdah-	نتار: *چربی زوهر(?) vazdahā بایی یگانه ۳,۴۹,۱۰؛
vazduuar-	نتار: افسونگری (?) vazduuarē نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۱,۲۱؛
vadžra-	نرین: چارپای بارکش. < vaz- važdrəṅ رایبی جمع ۲,۴۶,۰۴؛
vā (vā ...vā)	حرف ربط: یا (چه/یا ... یا). vā ۱,۳۱,۱۳؛ ۱,۳۱,۱۳؛ ۱,۳۴,۰۵؛ ۱,۳۶,۰۳؛ ۲,۴۶,۱۴؛ ۲,۴۵,۱۱؛ ۲,۴۶,۰۸؛ vā ...vā ۱,۳۱,۰۵؛ ۱,۳۱,۰۹؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۱,۳۱,۱۶؛ ۱,۳۱,۱۷؛ ۱,۳۱,۱۸؛ ۲,۳۵,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۲؛ ۲,۴۶,۰۴؛ ۲,۴۶,۰۵؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۲؛ ۱,۳۳,۰۲؛ ۲,۳۳,۰۲؛ ۲,۳۹,۰۲؛
vāra-	نرین(?) رای. vārəm رایبی یگانه ۲,۴۶,۱۸؛ vārāi برایی یگانه ۴,۵۱,۰۶؛ ۱,۳۳,۰۲؛
vāstar-	نرین: او که گله به چرا برد < شبان. vāstā نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۱؛ vāstrā بایی یگانه ۱,۲۹,۰۲ (?)؛ vāstārəm رایبی یگانه ۱,۲۷,۱۳؛
vāstra-	نتار: چراگاه (خوراک گله). vāstrā بایی یگانه ۱,۲۹,۰۲ (?)؛ vāstrā نهادی/رایبی جمع ۱,۳۲,۱۰؛ vāstrāi برایی یگانه ۳,۴۷,۰۳؛ vāstrē دری یگانه ۱,۳۳,۰۳؛ vāstrəm نهادی/رایبی یگانه ۲,۴۴,۲۰؛ ۲,۳۵,۰۷؛ vāstrəm cā ۲,۳۵,۰۴؛ vāstrāt ازی یگانه ۱,۳۳,۰۴؛ ۴,۵۱,۱۴؛
vāstrauuaṅt-	صفت: چراگاه‌مند < باچراگاه. < vāstra-

	vāstrauuaitīm	رایی یگانه مادین ۳,۵۰,۰۲؛
	vāstrauuaitī	نهادی یگانه مادین ۳,۴۸,۱۱؛
vāstriia-	< vāstra-	نرین: او که خوراک گله فراهم آورد < نگهبان رمه (شبان). vāstriiā یگانه بایی ۱,۳۳,۰۶؛ ۱,۲۹,۰۱؛ vāstriiācā یگانه برایی ۱,۲۹,۰۶؛ vāstriiāt یگانه ازی ۱,۳۱,۰۹؛ vāstriiō نهادی یگانه ۱,۳۱,۰۹؛ ۴,۵۱,۰۵؛ vāstrīm رایی یگانه ۱,۳۱,۱۰؛ vāstriehiā اضافی یگانه ۱,۳۱,۱۵؛ vāstriiōṅ رای جمع ۶,۴۰,۰۳؛ vāstriiaēibiō برایی جمع ۵,۵۳,۰۴
	auāstriia-	
vāta-		نرین: باد. vātāi برایی یگانه ۲,۴۴,۰۴
vāunu-	< van-	صفت: او که پیروز شده است < پیروزمند(?) vāunuš نهادی یگانه نرین ۱,۲۸,۰۸؛
vāz-	uzēma-	حال -uzēma معلوم: نیرو افزودن. uzēmōhī حال اخباری ۱ جمع ۲,۴۶,۰۹
	uzēma-, vāzišta-	
vāza-	< vaz-	نرین: چارپای بارکش. vāzā نهادی/رایی دوگان ۴,۵۱,۱۲
vāzišta-		صفت برترین از vāz-: نیروافزاترین. vazištō نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۲۲؛ vāzištēm رای یگانه نرین ۶,۳۶,۰۳
verød-	< vard-	?: بالندگی. verødā بایی یگانه ۱,۳۱,۰۴
verøṭrēm.jan-		نرین: او که بندها برهم می‌شکند. verøṭrēm.jā نهادی یگانه ۲,۴۴,۱۶
verězda-	> vard-	
verězēna-		نتار: خاندان. verězēnēm نهادی/رایی یگانه ۱,۳۲,۰۱؛ verězēnā نهادی/رایی جمع ۱,۳۴,۱۴؛ ۶,۴۰,۰۴؛ verězēnē دری یگانه ۱,۳۴,۱۴؛ ۶,۳۵,۰۸؛ verězēnā بایی یگانه ۲,۴۶,۰۱؛ ۶,۳۶,۰۱؛ verězēnaṅgiā اضافی یگانه ۱,۳۳,۰۴

		vərəzēnāi برای یگانه ۳,۴۹,۰۷
	frādō.vərəzēna-, vərəzēniia-	
vərəzēniia-	< vərəzēna- صفت: وابسته به خاندان.	
		vərəzēniio نهادی یگانه نرین ۱,۳۳,۰۳
viiā-	< vaē-? :؟ پرده.	
		viiām رایبی یگانه ۳,۴۸,۰۷
viiādā-	صفت:؟ او که پیشکش‌هایش تا دور می‌رسد < گسترده پیشکش(؟).	
		viiādā نهادی/رایبی جمع مادین ۶,۳۸,۰۵
viiānā-	< vaē-? مادین: *ریسندگی.	
		viiānaiiā بایی یگانه ۱,۲۹,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۷
vīcira-	< caē- صفت: داور.	
		vīcirō نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۴؛ ۲,۴۶,۰۵
vīciṭa-	< caē- نتار: داوری (بر: اضافی).	
		vīciṭahiiā اضافی یگانه ۱,۳۰,۰۲
		vīciṭoi دری یگانه ۱,۳۲,۰۸
		vīciṭem نهادی/رایبی یگانه ۲,۴۶,۱۸
vīdāiti-	< vī.dā- مادین: فراخ نهادن < استواری.	
		vīdātā دری یگانه ۱,۳۱,۱۹
		vīdāitīm رایبی یگانه ۳,۴۷,۰۶
vīdu- (vīduš-)	< vaēd- نرین: آشنا (با: اضافی).	
		vīduš نهادی یگانه ۱,۲۸,۰۴؛ ۲,۴۵,۰۸
vīduuaēša-	< duuaēša- < daibiš- صفت: برآسوده از رنج.	
		vīduuaēšām رایبی یگانه مادین ۱,۳۴,۱۱
vīduuah-	< vaēd- وجه وصفی کامل: او که داند/دانا.	
		vīduuā نهادی یگانه نرین ۱,۲۹,۰۶؛ ۱,۳۱,۰۶؛ ۱,۳۱,۱۲؛ ۱,۳۱,۱۷؛ ۱,۳۱,۱۹؛ ۱,۳۲,۰۷
		vīdušē برای یگانه نرین ۱,۳۰,۰۱؛ ۱,۳۱,۱۷؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۴,۵۱,۰۸
		vīdušō اضافی یگانه نرین ۱,۳۴,۰۹
vīra-	نرین: مرد.	
		vīrāatcā از یگانه ۱,۳۱,۱۵
		vīrēṅ رایبی جمع ۲,۴۵,۰۹
vīs-	مادین: خانمان.	
		vīsēm رایبی یگانه ۱,۳۱,۱۸
		vīžibiiō برای جمع ۵,۵۳,۰۸
vīspa-	صفت: همه.	

	vīspāṅg رای جمع نرین ۱،۲۸،۰۱؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۱،۳۱،۰۳؛ ۱،۳۱،۱۵؛ ۲،۴۳،۱۵؛ ۳،۴۹،۰۳؛ ۳،۴۴،۱۱؛ vīspāi برای یگانه نرین/نتار ۱،۲۸،۰۸؛ ۱،۳۶،۱۱؛ ۲،۴۶،۰۸؛ ۳،۴۹،۰۸؛ ۳،۴۰،۰۲؛ ۳،۴۱،۰۲؛ vīspāi.ā ۵،۵۳،۰۴؛ ۵،۵۳،۰۱؛ vīspā نهادی/ارایی جمع نتار ۱،۳۱،۱۳؛ ۱،۳۷،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۲؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۱،۳۴،۰۵؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۲،۴۵،۰۴؛ vīspācā ۱،۳۷،۰۱؛ vīspāṅhō نهادی جمع نرین ۱،۳۲،۰۳؛ ۵،۵۳،۰۸؛ ۴،۵۱،۲۰؛ vīspāiš بایی جمع نرین/نتار ۱،۳۴،۰۵؛ ۲،۴۳،۱۴؛ ۳،۳۶،۰۵؛ ۳،۳۶،۰۵؛ ۳،۳۶،۰۵؛ ۳،۳۶،۰۵؛ ۲،۴۶،۱۹؛ ۳،۴۹،۰۵؛ ۲،۴۶،۱۰؛ ۱،۳۴،۰۳؛ vīspanam اضافی جمع نرین/نتار ۲،۴۳،۰۲؛ ۲،۴۵،۰۶؛ ۲،۴۴،۰۷؛ vīspā نهادی/ارایی جمع مادین ۱،۳۳،۱۰؛ ۱،۳۴،۰۳؛ vīspā ندایی جمع نرین ۲،۴۵،۰۱؛ vīspōibiō برای جمع نرین/نتار ۲،۴۴،۰۲؛
vīspō.mazišta-	صفت: بزرگ‌ترین همه. vīspō.mazištēm رای یگانه نرین ۱،۳۳،۰۵؛
vīspō.paitī-	صفت، مادین: نشاندهی تشنگی همگان. vīspō.paitiš نهادی/ارایی جمع ۳،۳۸،۰۵؛
vīštāspa-	نرین: ویشتاسپ، نام کوی‌ای از روزگاران کهن. -aspā + hā- < hā- < vī.hā- vīštāspāi برای یگانه ۱،۲۸،۰۷؛ vīštāspō نهادی یگانه ۲،۴۶،۱۴؛ ۵،۵۳،۰۲؛ ۴،۵۱،۱۶؛
vīuuaṅhuša-	پدر نامی: فرزند ویونگهنت < ویونگهان. vīuuaṅhušō نهادی یگانه نرین ۱،۳۲،۰۸؛
vīuuarəša-	صفت: دربرگرفتن خواستار. -var- < vīuuarəšō نهادی یگانه نرین ۲،۴۵،۰۸؛
vourucašān-	صفت: از دور بینا. -caš- + vouru- < vourucašānē برای یگانه نرین/نتار ۱،۳۳،۱۳؛
vōi	ادات تاکید: براستی. ۳،۳۶،۰۳؛ ۳،۳۶،۰۳؛
x	
xrafstra-	نتار: *چندش‌آور. xrafstrā نهادی/ارایی جمع ۱،۲۸،۰۵؛ ۱،۳۴،۰۹؛ xrafstrāiš بایی جمع ۱،۳۴،۰۵؛
xrao-	حال xrūnā- معلوم: خون ریختن(؟).

	<p>xrūnəraṃcā حال امری ۳ جمع میانه ۵,۵۳,۰۸؛ xrūniiaṭ تمنای ۳ یگانه ۲,۴۶,۰۵</p>
xrūra-	
xraod-	<p>حال xraod-، اثور. xraos- معلوم: خروشیدن(?) xraodaṭ حال التزامی ۳ یگانه ۲,۴۶,۱۱ xraodaitī التزامی ۳ یگانه ۴,۵۱,۱۳ upā معلوم: برخوردار شدن، میانه: دشنام شنیدن. xraosəṇṭaṃ اثور. امری ۳ جمع میانه ۵,۵۳,۰۸</p>
xraoḡdišta-	<p>صفت برترین از اوستایی نو xruḡdra- سخت‌ترین. xraoḡdištəṅ رایبی جمع نرین ۱,۳۰,۰۵</p>
xrap-	<p>?: برازنده بودن(?) xrapaitī وصفی حال بایی یگانه مادین(?) ۶,۴۰,۰۱</p>
xratu-	<p>نرین: [نیروی] خرد. xratūm رایبی یگانه ۱,۲۸,۰۱؛ ۱,۳۲,۰۹ xraṭβā بایی یگانه ۱,۳۱,۰۷؛ ۳,۴۸,۰۳؛ ۵,۵۳,۰۳ xratūš رایبی جمع ۱,۳۲,۱۴ xratūšcā ۱,۳۱,۱۱ xratəuš اضافی/ازی یگانه ۱,۳۲,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۴؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۸؛ ۳,۵۰,۰۶ xratauuō نهادی جمع ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۳ xratū بایی یگانه ۳,۴۸,۱۰؛ ۲,۴۵,۰۶ xratāu دری یگانه ۳,۴۸,۰۴</p>
	aš.xratu-, duš.xratu-, huxratu-.
xrūra-	<p>صفت: خون‌ریز xrao- < xrūrāiš بایی جمع نرین ۳,۴۸,۱۱</p>
	xrao-.
xšaod-	<p>وصفی گذشته xšusta-: گداختن. سنج اوستا. نو xšaodah- xšustā وصفی گذشته بایی یگانه نتار ۴,۵۱,۰۹</p>
xšapā-	<p>مادین: شب. (xšapan-?) xšapācā نهادی یگانه ۲,۴۴,۰۵</p>
xšaṭra-	<p>نتار: [نیروی] شهریاری. xšā- < xšaṭrəṃ نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۰,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۴؛ ۱,۳۱,۰۶؛ ۱,۳۱,۱۵؛ ۱,۳۱,۱۶؛ ۴,۵۱,۰۱ ۱,۳۴,۰۵؛ ۵,۵۳,۰۹؛ ۲,۴۶,۱۶؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۴,۵۱,۲۱؛ ۱,۳۳,۰۵؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۶,۳۵,۰۵؛ ۶,۳۷,۰۵ ۴,۴۱,۰۲؛ ۴,۵۱,۰۲؛ ۴,۵۱,۱۸ xšaṭrəṃcā ۱,۲۸,۰۳؛ ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۲۹,۱۱؛ ۱,۳۲,۱۲؛ ۱,۲۷,۱۳؛ ۱,۳۳,۱۱ ۱,۳۳,۱۴؛ ۱,۳۴,۰۱</p>

	<p>xšaθrā بابی یگانه ۱,۳۰,۰۷؛ ۱,۳۱,۲۲؛ ۴,۵۱,۰۴؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۳,۱۴؛ ۲,۴۶,۰۴؛ ۱,۳۳,۱۰؛ ۱,۳۲,۱۳؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۳,۴۸,۱۱؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ۴,۵۱,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۱؛ ۲,۴۵,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۶؛ ۱,۳۴,۱۵؛ ۲,۴۵,۰۷؛ ۳,۴۷,۰۱؛ xšaθrācā ۳,۵۰,۰۴؛ ۶,۳۷,۰۲؛ xšaθrahiia اضافی یگانه ۱,۳۱,۲۱؛ ۳,۴۸,۰۸؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۱,۳۳,۱۳؛ xšaθrat از یگانه ۱,۳۲,۰۲؛ ۶,۳۵,۱۰؛ xšaθroi دری یگانه ۱,۳۲,۰۶؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۳,۴۹,۰۸؛ ۲,۴۵,۱۰؛ ۳,۴۹,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۳؛ ۲,۴۳,۱۶؛ xšaθraiš بابی جمع ۲,۴۶,۱۱؛</p> <p>dušə.xšaθra-, huxšaθra-, huxšaθrō.təma-, mažā.xšaθra-, vasasə.xšaθra-, xšaθriia-</p>
xšaθriia-	<p>صفت: خداوندگار. < xšaθra- xšaθrim رایب یگانه نرین ۱,۲۹,۰۹</p>
xšā-	<p>حال xšaiia-، آثور. -xšā معلوم: خداوند بودن (بر: اضافی)، میانه: فرمان دادن (به: اضافی). xšaiiācā حال امری ۲ یگانه معلوم ۱,۲۸,۰۷؛ xšəntā آثور. تاکید ۳ جمع میانه ۳,۴۸,۰۵؛ xšəntam امری ۳ جمع میانه ۳,۴۸,۰۵؛ xšaiiā حال التزامی ۱ یگانه معلوم ۳,۵۰,۰۹؛ xšaiiaθā اخباری ۲ جمع معلوم ۳,۴۸,۰۹؛ xšaiiehī اخباری ۲ یگانه معلوم ۲,۴۴,۱۵؛ xšāētā آثور. تمنایی ۳ یگانه میانه ۶,۴۱,۰۲</p> <p>xšaiiantō وصفی حال معلوم نهادی/رایب جمع نرین ۱,۲۹,۰۲؛ xšaiiantascā ۶,۳۵,۰۴؛ xšaiiamnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۹؛ xšaiiaš وصفی حال معلوم نهادی یگانه نرین ۲,۴۳,۱۰؛ ۱,۳۲,۱۶؛ ۴,۵۱,۱۷؛ ۲,۴۶,۰۵؛ ۴,۵۱,۰۵؛ ۲,۴۳,۰۱؛ xšaiiamnəng وصفی حال میانه رایب جمع نرین ۱,۳۲,۱۵؛ axšaiiant-, xšaθra-, xšaθriia-</p>
xšānman-	<p>نتار: *خوشایند. xšānmənē برای یگانه ۱,۲۹,۰۹.</p>
xšiiā-	<p>نرین: شیون. xšiiō نهادی یگانه ۱,۳۱,۲۰؛ ۱,۳۲,۰۵؛</p>
xšmā.uxθa-	<p>نتار: گفتاری از شما. xšmā.uxθaiš بابی جمع ۲,۴۳,۱۱؛</p>
xšmāuuant-	> yūšmāuuant-

xšnao-	حال -xšnaoša, ائور. -xšnāu-/xšnu- معلوم: خشنود کردن، میانه: پذیرا بودن. xšnəuuīšā ائور. تمنایی ۲ یگانه میانه ۱،۲۸،۰۱؛ xšnaošən حال تاکید ۳ جمع ۱،۳۰،۰۵؛ xšnaošāi حال التزامی ۱ یگانه میانه ۲،۴۶،۰۱؛ xšnāuš ائور. تاکید ۳ یگانه ۲،۴۶،۰۱؛ ۲،۴۶،۱۳؛ ۴،۵۱،۱۲؛ xšnaošəmnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۱۸؛ cixšnuša-.
xšnū-	؟: خرسندی. xšnūm رایبی یگانه ۳،۴۸،۱۲؛ ۵،۵۳،۰۲
xšnūt-	؟: *نپذیرفتنی. xšnūtəm رایبی یگانه ۱،۳۱،۰۳؛ ۴،۵۱،۰۹
xšusta- > xšaod-	
xšuuīd-	مادین: شیر. xšuuīdəmcā رایبی یگانه ۱،۲۹،۰۷
x ^v	
x ^v a-	ضمیر بازتابی: از آن خود. x ^v aχiiāi برای یگانه مادین ۱،۳۰،۰۲؛ x ^v aiš بایی جمع نرین/نتار ۱،۳۱،۲۰؛ ۳،۴۹،۰۴؛ ۴،۵۱،۱۴؛ ۴،۵۱،۱۳؛ ۴،۵۱،۲۲؛ x ^v ə نهادی یگانه نرین ۲،۴۶،۱۱؛ x ^v aēcā نهادی یگانه مادین ۲،۴۶،۱۱؛ x ^v aχiiā اضافی یگانه مادین ۱،۳۳،۱۴؛ x ^v aētu-, x ^v aētāt-, x ^v aiūiia-.
x ^v aēna-	صفت: *درخشنده (فلز) (؟). x ^v aēnā بایی یگانه نتار ۱،۳۲،۰۷
x ^v aēta-	صفت: هموار. -hu- + *aēta- x ^v aētəŋ رایبی جمع نرین ۱،۳۴،۱۲
x ^v aētu-	مادین: خانواده. ? -x ^v a- x ^v aētuš نهادی یگانه ۱،۳۲،۰۱؛ ۶،۴۰،۰۴؛ x ^v aētū بایی یگانه ۱،۳۳،۰۳؛ x ^v aētəuš اضافی/ازی یگانه ۲،۴۶،۰۱؛ ۳،۴۹،۰۷؛ x ^v aētəušcā ۱،۳۳،۰۴؛ x ^v aētauuē برای یگانه ۵،۵۳،۰۴؛ ۲،۴۶،۰۵
x ^v afna-	نرین: خواب.

		x ^v afnā نهادی/ارایی دوگان ۱,۳۰,۰۳؛ x ^v afnəmcā رای یگانه ۲,۴۴,۰۵
x ^v aiθiia-	صفت: خود[آیین (?)]مند. < x ^v a- ?	x ^v aiθiiačā نهادی/ارایی جمع نتار ۱,۳۳,۰۷
x ^v araiθiia-	صفت: گردونه‌ی خود اسب. < x ^v ā- + raiθiia-	x ^v araiθiiā رای جمع نتار ۱,۲۸,۱۰
x ^v arənah-	نتار: *گزینش خوب (?). < var- ?	x ^v arənā نهادی/ارایی جمع ۴,۵۱,۱۸
x ^v arəθa-	نتار: خورش. < x ^v ar-	x ^v arəθāi برای یگانه ۳,۴۸,۰۵ x ^v arəθāi.ā ۱,۳۴,۱۱ x ^v arəθāiš بایی جمع ۳,۴۹,۱۱
	duš.x ^v arəθa-	
x ^v āpaiθiia-	صفت: پدیدآورنده‌ی دودمان خوب.	x ^v āpaiθiiačā از یگانه نرین ۱,۳۱,۲۱
x ^v āra-	به جوش آمدن < بی‌تاب شدن. خود جنبا ? < x ^v a- + ar-	x ^v ārəmnō وصفی حال میانه نهادی یگانه نرین ۱,۳۲,۰۸
x ^v āθra-	نتار: جای دم زدن آسان < سپهر تهی (اندرمیان)؛ آسانی. < hu- + āθra-	x ^v āθrē دری یگانه ۱,۲۸,۰۲؛ ۳,۵۰,۰۵ x ^v āθrā نهادی/ارایی جمع ۱,۳۱,۰۷؛ ۱,۳۳,۰۹ x ^v āθrəm نهادی/ارایی یگانه ۲,۴۳,۰۲؛ ۵,۵۳,۰۶ x ^v āθrōiia دری یگانه ۲,۴۳,۰۲
x ^v ənuuaŋt-	صفت: خداوند خورشید. < huuar-	x ^v ənuuaātā بایی یگانه ۱,۳۲,۰۲ x ^v ənuuačā نهادی/ارایی یگانه نتار ۵,۵۳,۰۴
x ^v īti-	مادین: رفتار خوب. < hu- + aē-	x ^v ītica نهادی/ارایی دوگان ۱,۳۰,۱۱
	ənəiti-	
y		
ya-	ضمیر موصولی	yā بایی یگانه نرین/نتار ۱,۲۸,۰۱؛ ۱,۲۸,۰۶؛ ۱,۲۹,۰۳؛ ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۱,۳۰,۰۱؛ ۱,۳۰,۰۶ ۱,۳۱,۰۲؛ ۱,۳۱,۰۳؛ ۱,۳۱,۰۷؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۱,۳۲,۱۲؛ ۱,۳۲,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۲؛ ۲,۴۴,۰۷؛ ۱,۳۳,۰۹؛ ۵,۵۳,۰۱ ۵,۵۴,۰۱؛ ۳,۴۸,۱۰؛ ۱,۳۲,۱۳؛ ۲,۴۶,۰۱؛ ۱,۳۴,۱۳؛ ۲,۴۴,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۱؛ ۱,۳۴,۰۱؛ ۱,۳۴,۰۱ ۳,۴۰,۰۲؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۳,۵۰,۰۴؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۲,۴۴,۱۲؛ ۱,۳۴,۱۰؛ ۳,۴۹,۱۰؛ ۳,۵۰,۰۵

yaēcā ۱,۳۰,۰۵؛ ۲,۴۵,۰۱؛ ۲,۴۵,۱۳؛ ۱,۳۲,۱۳؛ ۶,۳۹,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۱
yaēcīṭ ۳,۴۸,۰۳
yōng رای جمع نرین ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۲,۴۳,۰۳؛ ۲,۴۶,۰۴؛ ۲,۴۶,۱۱؛ ۲,۴۶,۱۶؛ ۲,۴۶,۰۹
yōngstū ۲,۴۶,۱۴
yahmāi برای یگانه نرین/نتار ۱,۲۹,۰۳؛ ۲,۴۴,۱۶؛ ۲,۴۶,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۱
yā نهادی/رای دوگان نرین ۱,۳۰,۰۳
yam رای یگانه مادین ۱,۳۱,۰۳؛ ۵,۵۴,۰۱؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۳,۴۸,۰۳؛ ۲,۴۴,۰۹؛ ۲,۴۴,۰۹
۴,۵۱,۰۹؛ ۴,۵۱,۱۷؛ ۵,۵۳,۰۲؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ۳,۵۰,۰۳؛ ۳,۴۹,۰۸؛ ۴,۵۱,۱۶
yehiā اضافی یگانه نرین/نتار ۱,۳۱,۰۴؛ ۱,۳۱,۰۵؛ ۲,۴۳,۰۶؛ ۲,۴۵,۰۶؛ ۱,۳۲,۱۶؛ ۴,۵۱,۰۲
۱,۳۴,۱۳؛ ۳,۴۸,۰۷؛ ۳,۴۸,۰۹؛ ۲,۴۵,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۳؛ ۴,۵۱,۲۲
yexiācā ۱,۳۳,۰۱
yā نهادی یگانه مادین ۱,۳۱,۱۳؛ ۱,۳۱,۱۳؛ ۱,۳۱,۱۵؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۶,۳۸,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۹
۲,۴۳,۱۲؛ ۵,۵۳,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۴؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۲,۴۴,۱۰؛ ۲,۴۴,۱۰
yācā ۱,۳۳,۱۴
yā نهادی/رای جمع مادین ۱,۳۱,۱۴؛ ۲,۴۳,۰۲؛ ۱,۳۳,۱۰؛ ۲,۴۴,۰۵؛ ۲,۴۶,۰۸؛ ۱,۳۴,۰۳
۲,۴۳,۰۴
yāscā ۱,۳۱,۱۴؛ ۶,۳۸,۰۱؛ ۱,۳۳,۱۰؛ ۱,۳۳,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۰؛ ۶,۳۹,۰۳
yaēšam اضافی جمع نرین/نتار ۱,۳۲,۰۷؛ ۴,۵۱,۰۳؛ ۳,۴۹,۰۴؛ ۶,۳۹,۰۲
yaiiā اضافی دوگان ۲,۴۵,۰۲؛ ۲,۴۶,۰۷؛ ۱,۳۳,۰۹
yahmī دری یگانه ۲,۴۳,۰۶
yaēšū دری جمع ۱,۳۳,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۸

yadā, yaṭā, yauuat, yāt, yāat, yāt.ē, yezī.

yadā	حرف ربط: کی، هنگامی که. ۱,۳۰,۰۸؛ ۱,۳۱,۰۴؛ ۱,۳۱,۱۶؛ ۳,۵۰,۰۹
yam-	حال -yasa, آئور. yam: داشتن، میانه: دادن. aiiamaitē ā... آئور. التزامی ۳ یگانه میانه ۱,۳۱,۱۳ apa.yam- میانه: دزدیدن (+ دو رای). apō... apaiiaṭā آئور. تاکید ۳ یگانه میانه ۱,۳۲,۰۹ hēm معلوم: روانه کردن. hēmiiiaṭū آئور. امری ۳ یگانه ۴,۵۱,۰۳ hēmēmiiāsaitē اخباری ۳ یگانه میانه ۱,۳۳,۰۱
yao- > āiiu-	
yaog-	آئور. -yaog-/yūj: لگام کردن میانه: لگام نهاده شدن. yaojaṭē آئور. التزامی ۳ جمع میانه ۱,۳۰,۱۰

		yūjēn اُتور. تاکیدى ۳ جمع ۳،۴۹،۰۹؛ ۲،۴۶،۱۱
		yaojā اُتور. التزامى ۱ يگانه ۳،۵۰،۰۷
		yaogēt اُتور. تاکيدى ۳ يگانه ۲،۴۴،۰۴
	ašā.yuxti-	
yaoš > yaoždā- > dā-; āiiu-		
yaošti-	مادين: *پاک گردانى، انجام آيين -yaoždā-(?)	
		yaoštaiō نهادى جمع ۶،۳۸،۰۲
yasna-	نرين: يزش. -yaz <	
		yasnā بايى يگانه ۱،۳۴،۰۱؛ ۶،۳۵،۱۰
		yasnōibiiō يرايى جمع ۶،۳۵،۱۰
		yasnāiš بايى جمع ۲،۴۵،۱۰؛ ۳،۵۰،۰۹
		yasnašcā يرايى جمع ۵،۵۳،۰۲
		yasnēm يرايى يگانه
		yasnēmca ۶،۳۵،۰۷
		yasnanam ياضافى جمع ۶،۳۷،۰۲
		yasnahiiā ياضافى يگانه ۱،۳۴،۱۲
		yesnē درى يگانه ۴،۵۱،۲۲
	yesniia-	
yasō.xiia-	صفت: کامبخش.	
		yasō.xiiēn يرايى يگانه نثار ۴،۵۱،۰۴
yat-	کامل -yaēt: رده برکشیدن (در مراسم، آورد و جزآن).	
		yōiθēmā کامل ۱ جمع ۱،۲۸،۰۹
	yaθēna-	
yaθā	حرف ربط، قيد: چگونه، آنگونه که.	
		yaθā ۱،۲۹،۰۴؛ ۱،۳۰،۰۷؛ ۱،۳۱،۰۲؛ ۱،۳۱،۱۴؛ ۱،۳۱،۱۶؛ ۶،۳۵،۰۶؛ ۱،۳۴،۰۵؛ ۱،۲۷،۱۳
		۲،۴۶،۰۹؛ ۲،۴۵،۰۳؛ ۱،۳۴،۰۶؛ ۲،۴۴،۱۸؛ ۶،۳۹،۰۴؛ ۳،۴۹،۰۶؛ ۴،۵۱،۰۵؛ ۲،۴۴،۰۱؛ ۲،۴۴،۰۱
		۱،۳۳،۰۱؛ ۳،۴۸،۰۹
		yaθācā ۱،۳۰،۰۴
yaθēna-	نتار: کوشايى(?) -yat <	
		yaθēnā بايى يگانه ۱،۳۱،۲۲؛ ۶،۳۵،۰۲؛ ۲،۴۳،۱۰
yaθrā	حرف ربط: آن کجا که.	
		۱،۳۰،۰۹؛ ۱،۳۱،۱۱؛ ۱،۳۱،۱۲؛ ۲،۴۶،۱۱؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۲،۴۶،۱۶؛ ۵،۵۳،۰۷؛ ۲،۴۶،۱۷
yauua-	نرين: جو (غله).	
		yauuā بايى يگانه ۳،۴۹،۰۱
yauuaējī-	صفت: همواره زنده.	
		yauuaējiiō يرايى جمع نرين ۶،۳۹،۰۳

yauuaēsū-	صفت: همواره زندگی بخش.	yauuaēsuuō رای جمع نرین ۱،۳۹،۰۳؛
yauuaētāt-	مادین: همیشه.	yauuaētāitē برای یگانه ۱،۲۸،۱۱؛
yauuaṭ	حرف ربط: تا اندازه‌ای/زمانی که. < ya- < yauuaṭ-	۱،۲۸،۰۴؛ ۲،۴۳،۰۸؛ ۳،۵۰،۱۱؛ ۵،۵،۰۷؛ ۱،۳۴،۰۹؛ ۲،۴۳،۰۹؛
yaz-	حال < yaza- میانه: یزش بردن.	auuaṭ-.
yazaitē	حال اخباری ۳ یگانه ۱،۳۲،۰۳؛	yazamaidē
yazōmnascā	وصفی حال نهادی یگانه نرین ۱،۳۴،۰۶؛	yazōmnāṅhō
apā	میانه: به یزش راندن.	yazāi apā
īšti-(?)، yasna-، yazata-، yesniia-	صفت: شایسته ی یزش. < yaz-	yazātēm
yazatā-	صفت: جوان. (مادین: < yezuuī-	yazūm
yazu-	صفت: جوان. (مادین: < yezuuī-	yezuuī
yā-	حال < yāsa- (معلوم)، < yā-/ī- (میانه)، وصفی گذشته < yāta-: جُستن.	yāsā
yāsāt	حال تاکید ۳ یگانه ۱،۳۲،۰۱؛	yātāiīā
yāsas	وصفی حال نهادی یگانه نرین ۳،۴۹،۱۲؛	ā
aiiaṅhā	حال التزامی ۲ یگانه ۱،۳۰،۰۷؛	āiīōi
ā ... āidūm ... ā	حال امری ۲ جمع ۱،۳۳،۰۷؛	yāh-، yāna-.
yā.šiiāoṭana-	صفت: با کدام کردارها.	

yā.šiiāoūanascā نهادی یگانه نرین ۱,۳۱,۱۶؛	
yā.tō	حرف ربط: تا اندازه‌ای که. < ya-
۶,۳۵,۰۷	
yāh- (yaʔah-)	نتار: گردهمایی. < yā-
yāṅhō از یگانه ۱,۳۰,۰۲؛ yaṅham اضافی جمع ۶,۳۶,۰۲؛ yāhī دری یگانه ۲,۴۶,۱۴؛ ۳,۴۹,۰۹؛	
yāna-	نتار: درخواست. < yā-
yānāiš بایبی جمع ۱,۲۸,۰۹؛	
yāṭ	حرف ربط: به آن اندازه/بلندی که. < ya-
yāṭ ۱,۳۲,۰۴؛ yāṭ ۶,۳۶,۰۶؛	
yesniia-	نتار: یزشگری. < yaz- < yasna-
yəsniīacā نهادی/ارایی جمع ۱,۳۰,۰۱؛	
yezī	حرف ربط: اگر که. < ya- + zī
۱,۳۱,۰۲؛ ۱,۳۲,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۶؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۵,۵۳,۰۱؛ ۳,۴۸,۰۹؛ ۲,۴۴,۱۵؛ ۳,۴۸,۰۱؛	
yēma- (= yima-)	نرین: جفت < دو.
yēmā نهادی/ارایی دوگان ۱,۳۰,۰۳؛	
yima-	نام کسی: جم. = yēma-
yimascīt نهادی یگانه ۱,۳۲,۰۸؛	
yūš, yūžēm	ضمیر شخصی نهادی دوم کس جمع: شما.
yūžēm نهادی ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۲۹,۱۰؛ ۱,۲۹,۱۱؛ vā پی بست رایبی ۱,۲۸,۰۲؛ ۱,۲۸,۰۳؛ ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۳۱,۰۲؛ ۱,۳۱,۲۰؛ ۱,۳۲,۰۱؛ ۱,۳۲,۰۳؛ ۱,۳۲,۰۵؛ ۱,۳۴,۰۵؛ ۲,۴۳,۱۳؛ ۶,۳۸,۰۵؛ ۶,۳۸,۰۵؛ ۶,۳۸,۰۵؛ ۳,۵۰,۰۹؛ ۶,۳۸,۰۴؛ ۶,۳۸,۰۴؛ ۶,۳۸,۰۳؛ ۶,۳۸,۰۳؛ ۱,۳۴,۰۶؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۳,۵۰,۰۴؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۸؛ ۳,۵۰,۰۸؛ vō پی بست اضافی/برایبی ۱,۲۸,۰۷؛ ۱,۲۸,۰۹؛ ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۳۱,۰۱؛ ۱,۳۱,۱۸؛ ۱,۳۲,۰۲؛ ۱,۳۲,۰۶؛ ۱,۳۴,۰۵؛ ۳,۵۰,۱۱؛ ۶,۳۸,۰۵؛ ۲,۴۵,۰۳؛ ۴,۵۱,۰۳؛ ۶,۳۸,۰۴؛ ۵,۵۳,۰۴؛ ۲,۴۶,۱۳؛ ۵,۵۳,۰۷؛ ۵,۵۳,۰۷؛ ۲,۴۶,۱۷؛ ۶,۴۰,۰۴؛ ۳,۴۹,۱۲؛ ۳,۴۹,۱۲؛ ۳,۵۰,۰۷؛ ۶,۳۵,۰۷؛ ۴,۵۱,۱۵؛ ۱,۳۳,۱۳؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۲,۴۳,۰۹؛ ۲,۴۶,۱۵؛ ۴,۵۱,۰۲؛ ۴,۵۱,۲۰؛ ۲,۴۶,۱۷ vōstā؛ xšmaibiiā برایبی ۱,۲۸,۱۰؛ ۱,۲۹,۰۱؛ ۲,۴۶,۱۵؛ xšmaṭ از ۱,۲۹,۰۱؛ ۲,۴۴,۱۷؛ yūšmaṭ ۱,۳۴,۰۷؛ yūš پی بست نهادی جمع ۱,۳۲,۰۳؛ ۱,۳۲,۰۴؛ ۲,۴۶,۱۵؛ yūšmaibiiā برایبی ۱,۳۲,۰۹؛	

		xšmā بابی جمع ۳,۵۰,۰۵
yūšmāka-, xšmāka-, yūšmāuuant-, xšmāuuant-.		
yūšmāka-, xšmāka-	ضمیر ملکی دوم کس جمع.	yūšmākəm رایبی یگانه نرین/نتار ۱,۳۴,۰۵ xšmākəm ۲,۴۶,۱۸؛ ۴,۵۱,۰۲ xšmākəm رایبی یگانه مادین ۱,۳۴,۱۴؛ ۲,۴۴,۱۷ yūšmākahiiā اضافی یگانه نرین/نتار ۳,۵۰,۰۷ xšmākahiiā ۳,۴۹,۰۶ xšmākāi برایی یگانه نرین/نتار ۳,۵۰,۱۰ yūšmākāi ۳,۵۰,۰۵ xšmākā بابی یگانه نرین/نتار ۱,۳۴,۱۵
yūšmāuuant-	صفت: کسی چون شما.	yūšmāuuatəm اضافی جمع نرین ۱,۲۹,۱۱ xšmāuuatəm ۲,۴۶,۱۰ xšmāuuatō اضافی یگانه نرین ۱,۳۴,۰۲؛ ۳,۴۹,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۱ xšmāuuasū دری جمع نرین ۱,۳۴,۰۳
Z		
zaē-	از خود راندن.	vī معلوم: هرز دادن (?). iiuizaiiatā اخباری (?). ۲ جمع ۵,۵۳,۰۷
zaēman-	نتار: بیداری.	zaēmācā نهادی/رایبی یگانه ۲,۴۴,۰۵
zam-	مادین: زمین.	zəm رایبی یگانه ۶,۳۸,۰۱؛ ۲,۴۶,۰۱ zəmca ۲,۴۴,۰۴
zan-	حال -zānā معلوم: شناختن.	paitī پذیرفتن. paitī.zānatā حال امری ۲ جمع ۱,۲۹,۱۱
fraxšnin-, frāxšnəna-.		
zao-	حال -zbaiaا، حال تشدیدي -zaozao معلوم: خواندن.	zaozao حال تشدیدي اخباری ۱ یگانه ۲,۴۳,۱۰ zbaiaا حال التزامی ۱ یگانه ۴,۵۱,۱۰؛ ۲,۴۶,۱۴؛ ۱,۳۳,۰۵ zbaieṇtē وصفی حال برایی یگانه نرین ۳,۴۹,۱۲

	duž.zōbā-, zauua-.	
zaoša-	نرین: مزه، خوشی.	zaošē دری یگانه ۱,۳۳,۱۰؛ ۱,۳۳,۰۲؛ zaošāṭ از یی یگانه ۳,۴۷,۰۵؛ zaošōṅ رای یی جمع ۳,۴۸,۰۴
	hazaoša-.	
zaotar-	نرین: زوت. < zao-	zaotā نهادی یگانه ۱,۳۳,۰۶
zar-	حال zarana- معلوم: به خشم آوردن.	zaranaēmā حال تمنایی جمع ۱,۲۸,۰۹
	zaraṭuštra-(?).	
zaraṭuštra-	نرین: زردشت، یکمین یزشگر و کهن الگوی یزشگری.	zaraṭuštrāi برای یی یگانه ۱,۲۸,۰۶؛ ۲,۴۶,۱۹؛ ۳,۴۹,۱۲؛ ۴,۵۱,۱۱؛ zaraṭuštrō نهادی یگانه ۱,۲۹,۰۸؛ ۲,۴۳,۰۸؛ ۴,۵۱,۱۵؛ ۱,۳۳,۱۴؛ ۲,۴۳,۱۶؛ ۳,۵۰,۰۶؛ zaraṭuštrahē اضافی یگانه ۵,۵۳,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۳؛ ۵,۵۴,۰۱؛ zaraṭuštrā ندایی یگانه ۲,۴۶,۱۴؛ zaraṭuštrēm رای یی یگانه ۲,۴۶,۱۳؛ ۴,۵۱,۱۲
zaraṭuštri-	صفت: زردشتی.	zaraṭuštriš نهادی یگانه نرین ۵,۵۳,۰۲
zarazdā-	صفت: دل سپرده. < zaraz.dā-	zarazdā نهادی یگانه ۱,۳۱,۰۱
zarazdāiti-	مادین: دل سپردگی. < zarazdā-	zarazdāitiš نهادی یگانه ۲,۴۳,۱۱
zarazdišta-	صفت برترین از zarazdā-: دل سپرده‌ترین.	zarazdištō نهادی یگانه نرین ۵,۵۳,۰۷
zarəm + kar-	؟	zarəm carānī ۲,۴۴,۱۷
zasta-	نرین: دست.	zastāiš بایی جمع ۱,۲۹,۰۵؛ zastaiiō دری دوگان ۱,۳۰,۰۸؛ ۲,۴۴,۱۴؛ zastōibiiā بایی دوگان ۳,۴۷,۰۲؛ ۱,۳۳,۰۲؛ zastā بایی یگانه ۲,۴۳,۰۴
	ustāna.zasta-, zastauaṅt-, zastā.išta-.	
zastā.išta-	صفت: به جنبش آمده با دست. < aēš-	zastāišṭā بایی یگانه نثار ۳,۵۰,۰۵

		zastāištaiš بایبی جمع نتار ۱,۳۴,۰۴؛
zastauuaṅt-	صفت: با دستان.	
		zastauuaṅt نهادی/رایبی یگانه نتار ۱,۲۹,۰۹؛
zauua-	نرین: [فرا]خواندن.	
		zauuōṅṅ رایبی جمع ۱,۲۸,۰۳؛ ۱,۲۹,۰۳؛
zauuah-	نتار: سبکی (چالاک‌کی).	
		zauuō نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۳,۱۲؛
	zəuuištiia-	
zaxiia-	صفت: خنده‌انگیز. < √zah	
		zaxiīacā نهادی جمع نرین ۵,۵۳,۰۸؛
zā-	حال -zazā, ائور. -zā معلوم: پیش تاختن (در آورد).	
		zazəṅtī حال التزامی ۳ جمع ۱,۳۰,۱۰؛
		zəēmācā ائور. تمنایی ۱ جمع ۶,۴۱,۰۴؛
		auuā معلوم: *نومید کردن.
		auuazazaṅt تاکیدی ۳ جمع ۱,۳۴,۰۹؛
zəṽa-	نتار: زایش، فرزند داشتنگی. < zan	
		zəṽā بایبی یگانه ۲,۴۴,۰۳؛
		zəṽōi دری یگانه ۲,۴۳,۰۵؛ ۳,۴۸,۰۶؛
		zəṽəm نهادی/رایبی یگانه ۳,۴۸,۰۵؛
zərəd-	نتار (?): دل.	
		zərədācā بایبی یگانه ۱,۳۱,۱۲؛
zəuuiia-	نتار: *چربی زوهر.	
		zəuuīm نهادی/رایبی یگانه ۱,۳۱,۰۴؛
zəuuištiia-	صفت برترین از -zauuah: سبک‌ترین (چالاک‌ترین).	
		zəuuištiiaṅhō نهادی جمع نرین ۱,۲۸,۰۹؛
		zəuuištīm رایبی یگانه نرین ۲,۴۶,۰۹؛
		zəuuištiiōṅṅ رایبی جمع نرین ۳,۵۰,۰۷؛
ziiam-	نرین: زمستان.	
		zimō اضافی یگانه ۴,۵۱,۱۲؛
zī	حرف ربط: زیرا، همانا.	
		zī ۱,۲۹,۰۴؛ ۱,۲۹,۰۶؛ ۱,۳۰,۱۰؛ ۱,۳۱,۱۴؛ ۲,۴۶,۰۶؛ ۳,۴۸,۱۲؛ ۱,۳۴,۱۴؛ ۱,۳۴,۱۴؛
		۳,۴۸,۰۲؛ ۳,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۳,۱۰؛ ۲,۴۵,۰۱؛ ۵,۵۳,۰۴؛ ۶,۳۵,۰۷؛ ۱,۳۴,۰۸؛ ۳,۴۷,۰۵؛ ۳,۴۷,۰۶؛
		۱,۳۴,۰۳؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۴,۵۱,۰۸؛ ۲,۴۵,۰۷؛ ۳,۵۰,۰۵؛ ۳,۴۸,۰۶؛ ۲,۴۴,۰۲؛
		āzī ۱,۳۱,۱۸؛
		zī + īṭ > zīt ۲,۴۵,۰۸؛

yezī.

zōišənu-

صفت: *خشمگین (?).

zōišənū نهادی/ارایی دوگان نرین ۴,۵۱,۱۲؛

آنچه از متن اوستای کهن به فارسی برگردانده شده است:

1.27.13

yaṭā ahū vairiio aṭā ratuš ašātcīṭ hacā
vaṅhēuš dazdā manaṅhō šīiaoṭananam aṅhēuš mazdāi
xšaṭrēmcā ahurāi.ā yim drigubiiō dadaṭ vastārem

آنگونه که [هستی تازه] سزاوار گزینش [است] بر بنیاد [یکم] هستی، همانگونه بی گمان بر بنیاد سامانندی
'نمون / پندار خوب [و] کردارهای [یکم] هستی' [همواره] نهاده می شود برای مزد[ای در یاد دارنده] / و [نیروی]
شهریاری [همواره نهاده می شود] برای اهوره [ی فرمانروا] ای که بتوان شبان نهاد بر مستمندان

1.27.14

ašəm vohū vahištəm astī
uštā astī uštā ahmāi
hiiat ašai vahištāi ašəm

سامانندی بهترین [چیز] خوب است. / آرزوشده [چیز]ها برای این کس بدلخواه است / هنگامی که
سامانندی [اش] برای بهترین سامانندی [باشد]

1.28.01

ahiiā yāsā nēmaṅhā ustānazastō rafēḍrahiīā
maniiēuš mazdā paurauiṃ spēṭahiiā ašā vīspēṅg šīiaoṭanā
vaṅhēuš xratūm manaṅhō yā xšnēuuīšā gēušcā uruuānēm

[من] — برداشته دست — میانجی نماز او — پشتیبان [ام/مان] — همی جویم / از همگی [شما] — ای مزد —
یکم [هستی] — نیروی پندار — میانجی سامانندی [ام/مان] [و] کردار [ام/مان] — زندگی بخشی را / که در پرتوی آن
'[نیروی] خرد پندار خوب [ام]' را پذیرا باشی و روان گاو را

1.28.02

yē vā mazdā ahurā pairijasāi vohū manaṅhā
maibiiō dāuuōi ahuuā astuuatascā hiiatcā manaṅhō
āiiaptā ašāṭ hacā yāiš rapaṅtō daidīṭ x'āṭrē

[من] که — ای مزد اهوره — شما را در گرد بگردم با پندار خوب [ام] / از برای دادن سودهای هر دو هستی
— استومند و [آن] که از آن پندار — به من / بر بنیاد سامانندی، [سودهایی] که بدانها در آسانی توان نهادی
[آنهایی را] 'که پشتیبانی همی بدهند'

1.28.03

yē vā ašā ufiiānī manascā vohū apauruuiṃ
mazdāmcā ahurēm yaēibiiō xšaṭrēmcā aṭzaonuamnam
varēdaitī ārmaitiš ā mōi rafēḍrāi zauuōṅg jasatā

[من] که با سامانندی بی پیشینه [سرودی] بیبوندم شما را و پندار خوب [تان] را / و نیز مزد اهوره را که [تا] از بهر تان
[سامانندی] و [نیروی] شهریاری *پایدار را / بردباری ببالاند، از بهر من برای پشتیبانی [ام] بسوی خواندن ها [یم] اینجا

بیایید

1.28.04

yē uruuānəm mōa gairē vohū dādē haṭrā manañhā
 ašīščā šīiaoṭananam vīduš mazdā ahurahiiā
 yauuaṭ isāi tauuācā auuaṭ xsāi aēšē ašahiiā

[من] که برای آوازی در یگانگی با پندارِ خوب [ام] روان [ام] را همی یاد کنم / و پاداش‌های کردارها [یم] را — [من]
 آشنای با مزدا اهوره —، / تا اندازه‌ای که تاب و توان بدارم، همان اندازه *نگران باشم در جستجوی سامانندی

1.28.05

ašā kaṭ ṭβā darēsānī manascā vohū vaēdēmno
 gātumcā ahurāi sēuuištāi sēraošəm mazdāi
 anā maṭrā mazištəm vāurōimaidī xrafstrā hizuuā

در پرتوی سامانندی (= در پرتوی آسمان روز) // میانجی سامانندی [یزش ام] تو را بنگرم آیا تا همی [در] یابمی پندارِ
 خوب [ام] (?) / و — [بسان] راهی به اهوره مزدای پر از نیروی زندگی — گوش‌سپاری [ام/ات] را / [که] بزرگترین
 [است] میانجی این مانثره: *رسته کنیمی چندش‌آوران را بر پایه‌ی زبان [شان] (?)

1.28.06

vohū gaidī manañhā dāidī ašā dā darəgāiiū
 erəšuuāiš tū uxḍāiš mazdā zaraṭuštrāi aojōṅhūuaṭ rafēno
 ahmaibiiācā ahurā yā daibišuuatō duuaēšā tauruuaiiāmā

بیا [اینک] به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]، بده [اینک] به بهانه‌ی سامانندی [ام] دهش 'زندگانی بلند بخشنده' را، / تو
 — ای مزدا — در پرتوی گفتارهای فراخ [ات] [دادی] (?) به زردشت پشتیبانی زورمند را، / به ما نیز [بده] — ای
 اهوره — [آن پشتیبانی را] که بدان بر دشمنی‌های 'او که دشمنی دارد' چیره بشویم

1.28.07

dāidī ašā ṭam ašīm vaṅhēuš āiiaptā manañhō
 dāidī tū ārmaitē vīštāspāi īšəm maibiiācā
 dās tū mazdā xšaiiācā yā vō maṭrā srēuuīmā rādā

بده [اینک] به بهانه‌ی سامانندی [ام] آن پاداش را: سودهای پندارِ خوب [ام] را، / تو — ای بردباری — بده انوش را
 به ویشتاسپ، و نیز به من / تو — ای مزدا — [اینک] دادی [اش] و خداوند باش بر بخشندگی‌هایی که در پرتوی
 مانثره‌تان گوش دهیمی

1.28.08

vahištəm ṭβā vahištā yēm ašā vahištā hazaošəm
 ahurēm yāsā vāunuš narōi fērašaoštrāi maibiiācā
 yaēibiiascā iṭ rāṅhaṅhōi vīspāi yaoē vaṅhēuš manañhō

از تو بهترین، از [تو] اهوره‌ای که با بهترین سامانندی هم‌مزه [ای]، بهترین [چیز]ها را / [بسان] *پیروزمند همی جویم
 [از برای داده شدن‌شان] به فروشتره‌ی دلیر و به من / و [به آنهایی] که این [چنین دهشی] (?) را از ایشان *بستانی
 برای همه‌ی زندگانی پندارِ خوب [ام/شان]

1.28.09

anāiš vā nōiṭ ahurā mazdā ašəmcā yānāiš zaranaēmā
manascā hiiāṭ vahištəm yōi vē yōiṭəmā dasəmə stutaṃ
yūžəm zəuuīštiiāṃhō īšō xšaṭrəmcā sauuaṃḥaṃ

با این درخواست‌ها شما را — ای اهوره مزدا — و سامانندی را به خشم نیاوریم / و پندار[تان] که بهترین را، [ما] که رده برکشیده‌ایم در *پیش‌آوردن ستایش‌های شما. / شما سبک‌ترین انوش‌ها و شهریاری بر نیروهای زندگی [هستید]

1.28.10

aṭ yēṅ ašātaṭcā vōistā vaṃḥēuščā dāṭēṅ manaṃhō
erəṭṭbēṅ mazdā ahurā aēibiiō pərənā āpanāiš kāməṃ
aṭ vē xšmaibiiā asūnā vaēdā x^varaiṭiiā vaintiiā srauua

پس [آنهایی] که از روی سامانندی و پندارِ خوب پیروان داد دانی / [و از این رو] پیروی نمون‌ها — ای مزدا اهوره — از بهرشان پر بکنم با کامیابی‌ها کام[شان] را. / پس از بهر شما ^۱[سرود]های نامی بسانِ گردونه‌های خود اسبِ پیروز را، دانم ^۲پر از نیروهای زندگی برای شما

1.28.11

yē āiš ašəm nipāṃḥē manascā vohū yauuaētāitē
tuuəṃ mazdā ahurā frō mā sīšā ṭṭbāhmāṭ vaocaṃḥē
maniiəuš hacā ṭṭbā ēəṃḥā yāiš ā aṃhuš pouruiiō bauuaṭ

[تو] که بدین [سرود]ها[یم] سامانندی را در پناه خویش داری همی و پندارِ خوب را برای همیشه / تو — ای مزدا اهوره — مرا آموزش بده بازگفتن [—واژگان را] / بر بنیادِ نیروی پندارت با دهانِ خود، [واژگانی] که بدان‌ها [هر بار] یکم هستی پیدا می‌گردد

1.29.01

xšmaibiiā gəuš uruua gərəždā kahmāi mā ṭṭbarōždūm kē mā tašaṭ
ā mā aēšəmə hazascā rēmō [ā]hišāiiā dərəščā təuuīščā
nōiṭ mōi vāstā xšmaṭ aniiō aṭā mōi saštā vohū vāstriiā

به شما روانِ گاو می‌نالد: از بهر کی مرا دروید؟ کی مرا تراش کرد؟ / مرا خشم و ستیز، تنگی فرو گرفته است سخت و سنگین / نه برای من شبانی [است] بجز شما، همانگونه بر من پدیدار بشوید با نگهبانی خوب

1.29.02

adā tašā gəuš pərəsaṭ ašəm kaṭā tōi gauuōi ratuš
hiiāṭ hīm dātā xšaiiaṃtō hadā vāstrā gaodāiiō ṭṭbaxšō
kēm hōi uštā ahurəṃ yē drəguuō.dəbīš aēšəməṃ vādāiiōiṭ

آنگاه کالبدگرِ گاو می‌پرسد از سامانندی: نمون تو چگونه [بود] از بهرِ گاو / هنگامی که [شما] خداوندان او را همراه با چراگاه/شبان[اش] نهادید [بسان] کارِ پروردگارِ گاو / کی را از بهر او همی آرزو دارید اهورهای [باشد] که با همه‌ی [این] دروندان/با [این] دروندان بهم خشم[شان] را بتاراندی

1.29.03

ahmāi ašā nōiṭ sarəjā aduaaēšō gauuōi paiti.mrauuaṭ
auuaēšəṃ nōiṭ vīduiē yā šəuuaitē adrēṅ erəšuuāṃḥō
hātaṃ huuō aojištō yahmāi zauuēṅ jimā *kərəduš ā

به او نه 'برهم‌زننده‌ی یکپارچگی' با سامنندی [و] 'نه‌دشمن' با گاو پاسخ بگوید: / در میان آن [چیز(?) ها هیچ نیست از برای دانسته شدن که بدان فراخ [دست] آن همی‌جنبند سوی نیازمندان. / از آنها که هستند کسی زورمندترین [باشد] که از بهر او بسوی خواندن‌ها [یش] بیایم [اگرچه] * کم‌زور [باشند]

1.29.04

mazdā sax̄ārē mairištō yā zī vāuuərezōi pairī.ciūiṭ
daēuuāišcā mašiiāišcā yācā varəšaitē aipī.ciūiṭ
huuō vīcirō ahurō aṭhā nē aṭhaṭ yaṭhā huuō vasat

مзда 'بهترین [است] در به یاد داشتن' * 'سروده سخنان' را. زیرا [آنها] را [که پدید آمده است] همواره تاکنون / از سوی دیوان و مردمان و [آنها] را [که پدید بیاید] 'زین پس نیز' / آن اهوره داور [است]. برای ما همانگونه باشد که او آرزو بدارد

1.29.05

aṭ vā ustānāiš ahuuā zastāiš frīnəmnā ahurāi ā
mē uruuā gəušcā aziiā hiiat mazdam duuaidī fərasābiiō
nōiṭ ərəžəjiiōi frajiiāitiš nōiṭ fšuiientē drəguuasū pairī

پس ما هر دو با دستان برداشته اینجا همی‌بودیم که دوستی همی نشان بدهیم به اهوره / — روان من و [روان] — ماده گاو —، هنگامی که [یکمین بار]؟ مزدا را بر پرس‌وجوها [مان] گماشته داشتیم: / [آیا] هیچ 'شیوه‌ی زیستنی' [نیست] برای درست‌زیستنده یا برای رمه‌دار در میان دروندان؟

1.29.06

aṭ ē.vaocaṭ ahurō mazdā vīduuā vafūš viiānaiiā
nōiṭ aēuuā ahū vistō naēdā ratuš aṣṭāciṭ hacā
aṭ zī ṭβā fšuiiantāecā vāstriiāicā ṭβōrəštā tatašā

پس بگفت اهوره مزدا — دانای بر اندریافت‌ها به بهانه‌ی *ریسندگی [شان] —: / نه در درنگ یک [چرخه از] هستی [نمون‌ای] یافت‌شده [است] و نه نمون‌ای بر بنیاد سامانندی بی‌گمان / پس همانا که تو را از بهر رمه‌دار و 'نگهبان رمه' درودگر تراش کرده است

1.29.07

tēm āzūtōiš ahurō maṭrəm tašaṭ aṣā hazaošō
mazdā gauuōi x̄suuīdəmcā huuō urušaēibiiō spəntō sāsnaīiā
kastē vohū manaṭhā yē ī dāiiat ēāuuā marətaēibiiō

آن مانثه‌ی زوهر را [یکمین بار] تراش کرد — اهوره‌ی هم‌مزه با سامانندی — / مزدا از بهر گاو و نیز شیر را. او از بهر بی‌چیزان زندگی‌بخش [است] بمیانجی آموزه [اش] / کی برای تو [است] [— ای کالبدگر گاو —] (?) که بمیانجی پندار خوب [اش] اینها را فروبیاورد برای مردمان؟

1.29.08

aēm mōi idā vistō yē nē aēuuō sāsna gūšatā
zaraṭuštrō spitāmō huuō nē mazdā vašti aṣāicā
carəkəreṭrā srāuuaiieṭhē hiiat hōi hudəmēm diiāi vaxəδrahiīā

این کس برای من اینجا یافت شده که آموزه‌های ما را شنید: / زردشت سپیتمه، او — ای مزدا — آرزو داردهمی از بهر

ما و سامانمندی / به گوش‌ها رساندن سرودهای ستایش را اگر که دم/گرداننده‌ی خوب اندامِ گفتارش نهاده شومی

1.29.09

aṭcā gēuš uruuā raostā yē anaēšəm xšānmēnē rādēm
vācēm nērēš asūrahiiā yēm ā vasēmī īšā xšaθrīm
kadā yauuā huuō aṅhaṭ yē hōi dadaṭ zastauuāṭ auuō

و پس روانِ گاو زارید: [آیا من نیستم] که به *خوشایند [—یاورانِ آسمانی(?)]* هماهنگ می‌کنم ناتوان / سخن مرد بی
نیروی زندگی را؟ خداوندگاری که / اینجا بمیانجی [این]/نوشت /رزو دارم همی، / او سرانجام کی [اینجا] باشد که بدو
یاری 'با دستان[اش]' بدهد؟

1.29.10

yūžēm aēibiiō ahurā aogō dātā ašā xšaθrēm cā
auuāṭ vohū manaṅhā yā hušēitiš rāmaṅcā dāt
azēmcīṭ ahiiā mazdā θβaṅm mēñhī paurauiṃ vaēdēm

شما برای این[مردم]ان — ای اهوره — [اینک] زورمندی نهادید به بهانه‌ی سامانمندی [یزش ام(?)]/ و نیز [برای
خویش(?)] آن [نیروی] شهریاری ای را به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام] که بدان آرامگاهان و آرامش‌ها بتوان نهاد، / من بی-
گمان — ای مزدا — [اینک] تو را پنداشتم یکم یابنده‌ی این [پندار/هستی خوب]

1.29.11

kudā ašēm vohucā manō xšaθrēm cā aṭ mā mašā
yūžēm mazdā frāxšnēnē mazōi magāi.ā paitī.zānatā
ahurā nū nā auuarē θhmā rātōiš yūšmāuuatam

کجا [است] سامانمندی و پندارِ خوب و [نیروی] شهریاری؟ پس مرا *در یاد بدارید، / شما — ای مزدا — در پیش-
دانشی [مرا] برای دادوگرفتِ بزرگِ دهش بپذیرید، / — ای اهوره — اکنون [بیا] اینجا سوی ما، [در پیش دانشی(?)] بر
دهشی 'از آن کسانی چون شما' از سوی ما *

1.30.01

aṭ tā vaxšiiā išēntō yā mazdāθā hiiatcīṭ vīdušē
staotācā ahurāi yesniācā vaṅhēuš manaṅhō
humazdrā ašā.yecā yā raocēbīš darəsatā uruuāzā

پس آن [سخن]انی را بازخواهم گفت — ای فرازآیندگان — که یاد کردنی [اند] 'اگرچه حتی' برای [مردی] دانا: /
سرودهای ستایش و یزشگری‌های پندارِ خوب [ام] برای اهوره / — ای هوشیاران — و برای سامانمندی ای که / از آن
[اینک] در پرتوی روشنی‌ها خرمی دیده شدنی [است]

1.30.02

sraotā gēuš.āiš vahištā auuaēnatā sūcā manaṅhā
āuuarēnā vīciθahiiā narēm.narēm xʷaxiiāi tanuiiē
parā mazē yaṅhō ahmāi nē sazdiīai baodaṅtō paitī

گوش بدهید در پرتوی آواها/بمیانجی گوش‌ها[تان] [بهترین] گفتار[ها] را، ببینید در پرتوی [این] اخگر بمیانجی پندار[تان] /
برگزیدگی‌های داوری یکایک[مان] را برای تنِ خویش، / پیش از [این] گردهمایی بزرگ، از برای گزارش شدن اش به ما

که آگاه همی‌باشید [از داوری ما] در پاسخ

1.30.03

aṭ tā maniiū pauruiiē yā yēmā x^vafnā asruuātēm
manahicā vacahicā šiiāoṭanōi hī vahiiō akəmcā
āscā hudāṅhō ərəš vīšiiātā nōiṭ duždāṅhō

پس در آغاز آن دو مینو/نیروی پنداری که دو خواب خوانده بشدند / دو پندار و دو واژه، آنها دو کردار[اند]: بهتر و بد. / و در میان آن دو خوب‌دهشگران درست داوری کردند نه بددهشگران

1.30.04

aṭcā hiiat tā hēm maniiū jasaētēm pauruūim dazdē
gaēmca ajiiātīmca yaṭācā aṅhaṭ apēmēm aṅhuš
acištō drəguuatam aṭ ašāunē vahištēm manō

و پس هنگامی که آن دو نیروی پندار اندرمی‌آیند بهم، یکمین‌بار همی‌توان دریافت کرد/گماشته داشت / زیستن و نزیستن را و [اینکه] چگونه باشد هستی [مردمان] در پایان: / بدترین [هستی] از آن دروندان اما برای اشون بهترین پندار [باشد]

1.30.05

aiiā mainiuuā varatā yē drəguuā acištā vərəziiō
ašēm mainiiuš spēništō yē xraoḏdištēṅg asēnō vastē
yaēcā xšnaošen ahurēm haiṭiiāiš šiiāoṭanāiš fraorēṭ mazdam

در *گزینش از آن دو نیروی پندار [تو] که دروند[ای] بدترین [گفتار/کردار]ها را پدید می‌آوری، / سامانندی را [پدید می‌آورد] زندگی‌بخش‌ترین نیروی پنداری که سخت‌ترین سنگ‌ها را پوشدهمی / و نیز [آنهايي] که خشنود می‌کنند [آن] اهوره را، 'با پذیرش' [اینکه] مزدا [است] بمیانجی کردارهای راستین[شان]

1.30.06

aiiā nōiṭ ərəš vīšiiātā daēuuācinā hiiat iš dēbaomā
pərəsmanəṅg upā.jasaṭ hiiat vərənātā acištēm manō
aṭ aēšēmēm hēṅduuarēṅtā yā baṅaiiēn ahūm marētānō

'افزون بر آن دیوان نیز' در میان آن دو نه درست داوری کردند چرا که [در آغاز] به آنها فریب / درمی‌رسد تا که سنجش همی‌بکنند، چرا که [یا: از این رو] برمی‌گزینند بدترین پندار را. / پس با هم بسوی خشمی می‌شتابند که بدان می‌آلایند هستی را مردمان

1.30.07

ahmāicā xšaṭrā jasaṭ manaṅhā vohū ašcā
aṭ kəhrpēm utaiiūitiš dadāt ārmaitiš aṅmā
aēšam tōi ā aṅhaṭ yaṭā aiiāṅhā ādānāiš pouruiiō

و از بهر این کس نیز با [نیروی] شهریاری می‌آید به بهانه‌ی پندارِ خوب[اش] و با سامانندی، / پس کالبد را *تنبیدگی بافت' [برای او] می‌نهد، بردباری دمش را [و می‌گوید]: / از میان این [پاداش]ها برای تو اینجا باشد آنگونه که بخواهی[شان] به بهانه‌ی خویشکاری‌ها[یت] [اگر] یکم [در رده] [باشی] *

1.30.08

aṭcā yadā aēšam kaēnā jamaitī aēnaṅham
aṭ mazdā taibiiō xšaṭrēm vohū manaṅhā vōiuuīdaitī
aēibiiō sastē ahurā yōi ašāi dadən zastaiiō drujəm

و پس هنگامی که کیفر این گناهان بیاید: / پس — ای مزدا — برای تو [نیروی] شهریاری را بمیانجی پندارِ خوب [اش] /
'پیوسته آماده بکند' / از برای گزارش کردن به آنهایی که در دو دستِ سامانمندی بنهند — ای اهوره — دروج را *

1.30.09

aṭcā tōi vaēm xiiāmā yōi im fərašēm kərənaon ahūm
mazdāscā ahurāṅhō ā mōiiastrā.baranā ašācā
hiiat haṭrā manā buuat yaṭrā cistiš aṅhat maēṭā

و پس ما باشیمی آنها که [این] هستی را شاداب بکنند / — [ای] مزدا و [شما] اهوره‌ها — اینجا در پرتوی ... آوری و در
پرتوی سامانمندی [مان]، / هنگامی که پندارها [ی این کس] در یگانگی بشود آن کجا که بینش [اش] سرگردان باشد *

1.30.10

adā zī auuā drūjō [auuō.]buaaitī skəṇdō spaiiaṭrahiā
aṭ asištā yaojanṭē ā hušitōiš vaṅhēuš manaṅhō
mazdā ašaxiiācā yōi zazəṅtī vaṅhāu srauuaḥī

زیرا آنگاه *شکاف بر *آماسیدگی دروج *فرابرسد. / اما تندترین [اسب]انی لگام نهاده بشوند از آرامگاه پندارِ خوب / و
سامانمندی — ای مزدا — که پیش بتازند در [آورد] نیک‌نامی

1.30.11

hiiat tā uruuātā sašaṭā yā mazdā dadāt mašiiāṅhō
x'itīcā ēnēitī hiiatcā darəgēm drəguuō.dəbiiō rašō
sauuacā ašauuabiiō aṭ aipī tāiš aṅhaitī uštā

چرا که آن آیین‌هایی را *فراگیریدهمی که مزدا می‌نهد [برای شما] — ای مردان —: / رفتارِ خوب [و] نارفتاری را و
[آنچه را] که زیان بلند [است] برای دروندان / و نیروهای زندگی [اند] برای اشونان، پس زین پس بمیانجی این [دستور]ها
آرزوشده [چیز]ها [برای شما] باشد

1.31.01

tā vē uruuātā marəṅtō aguštā vacā sēṅhāmahī
aēibiiō yōi uruuātāiš drūjō ašahiiā gaēṭā vīmərəṅcaitē
aṭcīt aēibiiō vahištā yōi zarazdā aṅhən mazdāi

[ما] که آن آیین‌های شما را در یاد همی‌بداریم ناشنیده‌واژگان را گزارش همی‌کنیم / به آنهایی که با آیین‌های دروج
دام‌های سامانمندی را تباه همی‌کنند / پس بی‌گمان [بسان] بهترین [چیز]ها به آنهایی که به مزدا دل‌سپرده باشند

1.31.02

yezī āiš nōit uruuānē aduūā aibī.dərəštā vaḥiiā
aṭ vā vīspəṅg āiiōi yaṭā ratūm ahurō vaēdā
mazdā aiiā ašaiiā yā ašāt hacā juuāmahī

اگر که بدین [گفتار/کردار]ها هیچ نیست از برای بهره‌مند شدن از بهتر [چیز]هایی [که] بی‌گرد [—راه] درنگریسته شده

[باشند] / پس از همگی شما [ایزدان] می‌خواهم: نمون را چگونه داند اهوره / مزدا بر این دو ویژگی [ببرد و باخت]،
[نمون‌ای] که بدان بر بنیاد سامانندی همی‌زییم

1.31.03

yaṃ dā mainiiū āṭrācā aṣācā cōiš rānōibiiā xšnūtəm
hiiat uruuaṭəm cazdōṅhuuadēbiiō taṭ nē mazdā vīduuanōi vaocā
hizuuā ūβahiiā aṅhō yā juuaṇtō vīspōṅ vāuraiiā

[پذیرفتنی یا] *نپذیرفتنی را که [یکمین‌بار] نهادی بمیانجی نیروی پندار و آذر[ت] و به بهانه‌ی سامانندی[شان]
پرداختی به دو پا، / آیینی را که برای *خواستاران[ات] [نهادی]، آن را به ما از برای دانسته شدن بازگو — ای مزدا — /
با زبان دهان‌ات، [زبانی] که بدان همگانی را که همی‌بزیند، *رسته کنمی

1.31.04

yadā aṣəm zəuuīm aṅhən mazdāscā ahurāṅhō
aṣīcā ārmaitī vahištā išasā manaṅhā
maibiiō xšaṭrəm aojōṅhuuaṭ yehiiā vərədā vanaēmā drujəm

هنگامی که سامانندی *چربی زوهر ' [است] مزدا و [دیگر] اهوره‌ها [اینجا] باشند / با پاداش و بردباری. [پس]
بمیانجی بهترین پندار[ام] ' با نماز بجویم ' / از بهر خویش [نیروی] شهریاری زورمندی را که بمیانجی بالندگی‌اش پیروز
شویمی بر دروج

1.31.05

taṭ mōi vīcidiiai vaocā hiiat mōi aṣā dātā vahiiō
vīduiē vohū manaṅhā mēṅcā daidiiā yehiiā mā ərəšiš
tācīṭ mazdā ahurā yā nōiṭ vā aṅhaṭ aṅhaitī vā

به من از برای داوری شدن[اش] بازگو آن بهتر [دو ویژگی] ای را که به من به بهانه‌ی سامانندی[یزش‌ام] دادید /
از برای دانسته شدن[اش] [بمیانجی پندار خوب] [ام] و از برای یاد کردن[اش] که از آن مرا *امید بهره‌مندی ' [است]. /
آن [چیز]هایی را [بازگو] — ای مزدا اهوره — که نباشد یا باشد بی‌گمان *

1.31.06

ahmāi aṅhaṭ vahištəm yē mōi vīduuā vaocāṭ haiṭīm
maṭrəm yim hauruuatātō aṣahiiā aməretātascā
mazdāi auuaṭ xšaṭrəm hiiat hōi vohū vaxšaṭ manaṅhā

برای او که داند بهترین باشد که به من بازگوید راستین / مانتره‌ای را که از آن ناکاستی سامانندی و از آن نامیرایی
[می‌داند]. / از بهر مزدا [باشد] آن [نیروی] شهریاری [بر ناکاستی و نامیرایی] که از بهر او ببالد بمیانجی پندار خوب[ام]

1.31.07

yastā maṅtā paurauiō raocēbīš rōiṭβən x'vāṭrā
huuō xraṭβā dāmiš aṣəm yā dāraiaṭ vahištəm manō
tā mazdā mainiiū uxšiiō yē ā nūrēmcīṭ ahurā hāmō

یکم [کسی] که این [پندار]ها را پنداشت: به روشنی‌ها درآمیختن سپهران تهی را، / او — *خداوندِ اندر تنیدگی —
بمیانجی [نیروی] خرد[اش] [سامانندی را] [پنداشت] که بدان برمی‌دارد بهترین پندار[اش] را. / بدان نیروی پندار — ای
مزدا — می‌بالی، [تو] که بی‌گمان اکنون یگانه[ای] اینجا — ای اهوره —

1.31.08

aṭ ʔβā mēṅhī paoruuīm mazdā yazūm stōi manəṅhā
vaṅhēuš patarēm manəṅhō hiiṭ ʔβā hēm cašmainī [hēṅ]grabəm
haiʔīm ašahiā dāmīm aṅhēuš ahurēm šīiaoʔanaēšū

پس [اینک نیز] با پندار [م] بودن تو را یکم پنداشتم — ای مزدا—، [هنوز] جوان، / پدر [هر] پندارِ خوب، چرا که تو را
[اینک] در چشم گرفتم / راستین *خداوندِ اندرتنیدگی سامانمندی، اهوره در کردارهای [این] هستی

1.31.09

ʔβōi as ārmaitiš ʔβē ā gēuš tašā aš.xratuš
mainiiuš mazdā ahurā hiiṭ aḫiiāi dadā paʔam
vāstriiṭ vā āitē yē vā nōiṭ aṅhaṭ vāstriō

در (= از آن) تو همی بود بردباری، از آن تو اینجا [همی بود] نیروی پندارِ بزرگ خرد [بسان] کالبدگرِ گاو / — ای مزدا
اهوره — هنگامی که [در آغاز] به او (= گاو) می دهی [گزینش] از میانِ راهها را: / آمدن یا در کنارِ نگهبانِ رمه یا [در
کنارِ او] که نگهبانِ رمه نباشد

1.31.10

aṭ hī aiiā frauaretā vāstrīm aḫiiāi fšuiiaṅtəm
ahurēm ašauuanəm vaṅhēuš fšēṅhīm manəṅhō
nōiṭ mazdā auuāstriō dauuāscinā humeretōiš baxštā

پس او از آن دو پسندید 'نگهبانِ رمه' را [تا] برایش رمه دار [باشد]، / [تا برایش] اهوره [باشد] اشونی *پایبندِ پندارِ
خوب. / — ای مزدا— 'او که شبان نیست' — 'افزون بر آن *یاوه گو نیز' — 'هرگز از 'خوب پند' بهره نداشته است

1.31.11

hiiṭ nē mazdā pauraūīm gaēʔāscā tašō daēnāscā
ʔβā manəṅhā xratūšcā hiiṭ astuaṅtəm dadā uštanəm
hiiṭ šīiaoʔanācā sēṅghāscā yaʔrā varēnəṅg vasā dāiietē

هنگامی که از بهرِ ما — ای مزدا— یکمین بار دامها را تراش کردی و دئناها را / بمیانجی پندارت و نیز خردها را،
هنگامی که [از بهرِ (= در) ما] می نهی دمِ زندگی استومند را، / هنگامی که [از بهرِ ما می نهی] کردارها و گزارشها را آن
کجا که گزینش ها را [تا] توان همی دریافت کردنِ آرزوها را

1.31.12

aʔrā vācəm baraitī miʔahuuacā vā ərēš.vacā vā
vīduuā vā ʔuuīduuā vā ahiā zərēdācā manəṅhācā
ānuš.haxš ārmaitiš mainiiū pərəsaitē yaʔrā maēʔā

[چون] اینجا بانگ برداردهمی چه 'او که سخنان اش نادرست' یا 'او که سخنان اش درست' [باشد]، / چه 'او که داند'
یا 'او که نداند' [اینها را]، پس اندرش همسو با دل و پندار [شان] / بردباری دو نیروی پندار [هر یک] را همی سنجد [تا
بداند] آن کجا که [پندار]ها [شان] سرگردان [است]

1.31.13

yā frasā āuuišiiā yā vā mazdā pərəsaētē taiiā
yē vā kasēuš aēnaṅhō ā mazištəm [a]iiamaitē būjim

tā cašmēṅg ʔβisrā hārō aibī ašā [aibī.]vaēnahī vīspā

پرس و جویی که آشکار یا که نهان دو [مردم] همی سنجند — ای مزدا — / یا [کسی را] که بزرگ‌ترین تاوان را برای اندک گناهی بدهد، / این همه [چیز]ها را *نگرنده با [نگاه] — روشن چشم [ات] در پرتوی سامانمندی همی بیننده‌ای [ای اهوره]

1.31.14

tā ʔβā pərəsā ahurā yā zī āitī jēṅghaticā
yā išudō dadəntē dāʔranam hacā ašāunō
yāscā mazdā drəguuō.dəbiiō yaʔā tā aṅhən hēṅkərətā hiiat

این [چیز]ها را از تو پرسم همی — ای اهوره — زیرا که همی آیند و بیایند / بدهی‌های از آن دهشگری‌ها که [بازپس] داده بشوند از سوی اشون، / و [بدهی‌های از آن دهشگری‌ها] که [بازپس داده بشوند] از سوی دروندان — ای مزدا — چگونه باشند آنها هنگامی که در *بسرآمدن [اند]

1.31.15

pərəsā auuat yā maēiniš yē drəguuāitē xšaʔrəm hunāitī
duš.šīiaoʔanāi ahurā yē nōiṭ jiiōtūm hanarə vīnastī
vāstriehiiā aēnaṅhō pasēuš vīrāatcā adrujiiatō

همی پرسم این را: پادافره‌ای که [هست] [برای کسی] که [نیروی] شهریاری را برانگیزدهمی ^{از بهر} دروندی / که کردارهای بد ورزد — ای اهوره — که نه گذران زندگی را همی یابد تهی از / گناه در برابر رمه و مردِ نگهبان رمه‌ای که دروغ نمی‌گوید

1.31.16

pərəsā auuat yaʔā huuō yē hudānuš dēmānahiiā xšaʔrəm
šoiʔrahiiā vā daxiiēuš vā ašā frādaʔāi aspərəzatā
ʔβāuuas mazdā ahurā yadā huuō aṅhaṭ yā.šīiaoʔanascā

همی پرسم این را: چگونه [باشد] آن بخشنده که [نیروی] شهریاری بر خانه / یا آبادی یا سرزمین را در پرتوی سامانمندی به پیشبرد می‌کوشد، / کی او — کسی چون تو — ای مزدا اهوره — [اینجا] باشد ^{و با کدام کردارها} [بیاید]؟

1.31.17

katārəm ašauuā vā drəguuā vā vərənauuaitē maziio /
vīduuā vīdušē mraotū mā əuuīduuā aipī dēbāuuaiiat /
zdī nē mazdā ahurā vaṅhēuš fradaxštā manāṅhō

کدام یکی، اشون یا دروند، ^{برای خویش بیندوزد} بزرگتر [سود] را، / دانا بازگویاد [اگرچه] به دانا، نبادا زین پس ^{او که} نداند ^{بفریبد} [مان]. / باش برای ما — ای مزدا اهوره — برکشنده‌ی پندار خوب [مان]

1.31.18

mā ciš at vē drəguuatō maʔraścā gūštā sāsnaścā
āzī dēmānəm vīsəm vā šoiʔrəm vā daxiiūm vā [ā]dāt
dušitacā marēkaēcā aʔā iš sāzdūm snaiʔišā

اما نبادا کسی از شما مانترگان دروند را بشنود و آموزه‌ها [یش] را / زیرا که خانه را یا خانمان را یا آبادی را یا سرزمین را

نهاد / در دشواری و تباهی. همان گونه آنها را [پندی] بیاموزید با رزم‌افزار

1.31.19

gūštā yē maṇtā ašəm ahūm.biš vīduuā ahurā
erəžuxδāi vacaṇḥam xšaiamnō hizuuō vasō
vβā āvṛā suxrā mazdā vaṇhāu vīdātā raṇaiiā

می‌شنود [گزارش‌های تو را(؟)] — ای اهوره — دانای 'درمانگر [این] هستی' که [اینک] پنداشت سامانمندی راه / تا
به دلخواه فرمان همی‌دهد به زبان [اش(؟)] برای گفتارِ سرراستِ واژگان / [و درمان آورد(؟)] در پرتوی آذرِ فروزان‌ات
— ای مزدا — در استواریِ دوپا [یش] در [آورد برای نام] خوب

1.31.20

yē āiiaṭ ašauuanəm diuuanəm hōi aparəm xšiiō
darəgēm āiū tēmaṇhō duš.x^varəvīēm auuaētās vacō
tēm vā ahūm drəguuaṇtō šīiaoṽanāiš x^vāiš daēnā naēšaṭ

[او] که به اشون بیاید برایش ابرومندی [باشد] زین پس. شیون، / زندگانیِ بلند [در] تاریکی، 'خورش بد'، [تنها]
واژه [تان] 'واژه‌ی "افسوس"' / به این هستی شما را — ای دروندان — دئنا [تان] راه بکند به بهانه‌ی کردارهای
خود [تان]

1.31.21

mazdā dadāt ahurō hauruuatō amərətāscā
būrōiš ā ašaxiiācā x^vāpaiṽiiaṭ xšaṽrahiiā sarō
vaṇhēuš vazduarē manaṇhō yē hōi mainiiū šīiaoṽanāišcā uruuavīō

مزدا اهوره می‌نهد از فراوانیِ ناکاستی و نامیرایی / و سامانمندی [اش] [و] از یکپارچگی [نیروی] شهریاری [اش]
— [که] 'پدیدآورنده‌ی دودمانِ خوب' — / *افسونگریِ پندارِ خوب را برای او که بمیانجیِ نیروی پندار و
کردارها [یش] برآیین [باشد]

1.31.22

ciṽrā ī hudāṅhē yaṽēnā vaēdēmnāi manaṇhā
vohū huuō xšaṽrā ašəm vacaṇhā šīiaoṽanācā haptī
huuō tōi mazdā ahurā vāzištō aṅhaitī astiš

برای خوب‌دهشگری که نغز همی‌بیاید این [چیز]ها را بمیانجی *کوشایی [اش]، با پندار / خوب [و] با [نیروی]
شهریاری [اش]، او سامانمندی را *استوار همی‌دارد 'بمیانجی واژه و کردار [اش]'. // او برای تو — ای مزدا / اهوره —
نیروافزاترین مهمان باشد

1.32.01

axiiācā x^vaētuš yāsaṭ ahiiā vərəzēnəm maṭ airiiamnā
ahiiā daēuuā mahmī manōi ahurahiīā uruuāzēmā mazdā
vβoi dūtāṅhō aṅhāmā tēṅg dāraiiō yōi vā daibišēṇtī

خانواده نیز [از او] می‌جوید [پشتیبانی] [اش] [را]، خاندان با انجمن بهم [از او می‌جویند] [پشتیبانی] [اش] [را]، / دیوان در
*برافروختگی ام [از او می‌جویند] خرمی آن اهوره مزدا راه، / پیام‌آوران‌ات [ما] باشیم، [اما] آنهايي را که شما را همی

1.32.02

aēibiiō mazdā ahurō sārəmnō vohū manəḡhā
xšaθrāt hacā paitī.mraoṭ ašā huš.haxā x^vənuuātā
spəntam vē ārmaitīm vaḡ^hīm varəmaidī hā nē aḡhaṭ

به آنها مزدا اهوره‌ای که یکپارچه همی بشود با [کسی با] پندار خوب، / بر بنیاد [نیروی] شهریاری [اش] پاسخ می‌گوید،
یکدل با سامانمندی — خداوند خورشید —: / ... او (= بردباری) از آن ما باشد

1.32.03

aṭ yūš daēuuā vīspāḡhō akāṭ manəḡhō stā ciθrəm
yascā vā maš yazaitē drūjascā pairimatōišcā
šīiaomam aipī daibitānā yāiš asrūdūm būmiiā haptaiθē

اما همه‌ی شما دیوان *تخمه‌ای از پندار بد هستید / و نیز [آن] بزرگی که شما را یزش همی برد: از دروج و یاد
پریشان [تان]، / از پس *بزه‌های *پی در پی [تان] که بدان‌ها خوانده بشدید [تنها] در هفتم بوم

1.32.04

yāaṭ yūš tā framīmaθā yā mašīiā acištā danṭō
vaxšəṭtē daēuuō.zuštā vaḡhēuš sīždiamnā manəḡhō
mazdā ahurahiiā xratəuš nasiiantō ašāatcā

به اندازه‌ای که شما مردان [پیمان] بشکنید، [حتی] این [چیز]هایی را که بدترین [اند] بنهادیدی / بر [آتش] فروزنده،
[چیز]هایی خوش آیند دیوان را، *همی دور رانده بشوید از پندار خوب، / همی گم بشوید از [نیروی] خرد مزدا اهوره و از
سامانمندی

1.32.05

tā dəbənaotā mašīm hujiiātōiš amərətātascā
hīiaṭ vā akā manəḡhā yəḡḡ daēuuəḡḡ akascā mainīiūš
akā šīiaoθanəm vacaḡhā yā fracinas drəḡuaḡtəm xšīiō

بدان می‌فریبید مرد را از خوب زیستن و از نامیرایی / چرا که نیروی پندار بد نیز شما که دیوان را با پندار بد [می‌فریبید]، /
[پس] کردار [تان] با واژه‌ی بدی [همراه می‌شود] که شیون با آن دروند را *هویدا می‌کند

1.32.06

pouru aēnā ēnāxštā yāiš srāuuaiieitī yezī tāiš aθā
hātā marānē ahurā vahištā vōistā manəḡhā
θβahmī vē mazdā xšaθrōi †ašāēcā səḡḡhō vīḡam

بسیار [اند] گناهان [اش] در پی *ستیزه‌جویی که با آنها به گوش‌ها رسانده‌می [سرودهایش را]. اگر که همان‌گونه با آنها
[به گوش‌ها می‌رساند سرودهایش را] / [تو] — ای اهوره‌ی *در یاد دارنده 'بهره‌های برده را' — دانی [شان] با
بهترین پندار [ت]: / گزارش [اش] به شما رسانده بود [همان‌گونه که هست] در [نیروی] شهریاری ات — ای مزدا — و
در [جهان] سامانمندی

1.32.07

aēšam aēnaṅham naēcīṭ vīduuā aojōi hādrōiā
yā jōiīā sēṅghaitē yāiš srāuuī x^vaēnā aiaṅhā
yaēšam tū ahurā irixtəm mazdā vaēdištō ahī

*به درستی گویم همی که از این گناهان بی گمان هیچ کدام را ندانم، / [گناهای] که [کردار/داستان؟] های * از روی
ستیزه کاری، گزارش همی شوند ... / [گناهای] که * بازمانده شان را تو — ای اهوره مزدا — بهترین یابنده ای

1.32.08

aēšam aēnaṅham vīuuaṅhušō srāuuī yimascīṭ
yē mašiiēṅg cixšnušō ahmākēṅg gāuš bagā x^vārəmnō
aēšamcīṭ ā ahmī ʔβahmī mazdā vīciʔōi aipī

جم و یونگهان بی گمان [کننده] ای این گناهان خوانده شد، / ... / [من] در داوریات بر اینها بی گمان — ای مزدا — زین
پس اینجا هستم

1.32.09

duš.sastiš srauuā mōrəṅdaṭ huuō jiiātēuš sēṅghanāiš xratūm
apō mā ištīm [apa]iiaṅtā bərəxḏam hāitīm vaṅhēuš manaṅhō
tā uxḏā mainiiēuš mahiiā mazdā ašāicā yūšmaobiiā gərəzē

'او که گزارش بد دهد' [سرود] های نامی [ام] را * باژگونه می نماید؛ او [نیروی] خرد [م] — [مایه (?)] ای گذران
زندگی [ام] — را با گزارشگری ها [یش] [باژگونه می نماید]، / [او] از من خواست / یزش [ام] را دزدید [و] بر شده * بهره ای
پندار خوب [ام] را، / با این گفتار نیروی پندارم به سامانندی و به شما — ای مزدا — همی نالم

1.32.10

huuō mā nā srauuā mōrəṅdaṭ yē acištəm vaēnaṅhē aogədā
gaṃ ašibiiā huuarēcā yascā dāʔōṅg drəguuatō dadāt
yascā vāstrā vīuuāpaṭ yascā vadarə vōiždaṭ ašāunē

آن دلبری [سرود] های نامی ام را * باژگونه می نماید که بدترین [واژه] را می گوید به دیدن / گاو و خورشید با دو چشم
[پلیدش] و [او] که دروندان را پیروی داد می نهد / و [او] که چراگاهان را بیابان می کند و [او] که زین افزار [اش] را بر
اشون می آزد

1.32.11

taēcīṭ mā mōrəṅdan jiiōtūm yōi drəguuatō mazbīš cikōitərəš
aṅ^hišcā aṅhauuascā apaiieitī raēxənaṅhō vaēdəm
yōi vahištāt ašəonō mazdā rārēšiiṅ manaṅhō

آنهایی بی گمان * باژگونه بنمایند [و بر بایند (?)] از من 'گذران زندگی' [ام] را که [پیشتر (?)] دروندان را با [دهش (?)] های
بزرگ ویژه کرده اند / — [آن] بانوان و خداوندان — دور بشود * دارندگی بر * مرده ریگ / خواسته [از آنها] / که از
بهترین پندار اشون 'پیوسته * بگریزند' — ای مزدا —

1.32.12

yā raṅhaiiən srauuāṅhā vahištāt šīiaoʔanāt marətānō
aēibiiō mazdā akā mraoṭ yōi gēuš mōrəṅdan uruuāxš.uxtī jiiōtūm
yāiš grēhmā ašāt varatā karapā xšaʔrəmcā išanam drujəm

به بهانه‌ی نامی[شدن] [است] که مردمان [زیردستان را] *می‌گزینند از بهترین کردار. / مزدا بازمی‌گوید به آنها ... /
[گفتارهایی] که بدانها کرپن *شکمبارگی را بر سامانمندی برگزید، و نیز شهریاری[شان] بر *خواهش‌ها[ی بد] دروج
[است]

1.32.13

yā xšaθrā grēhmō hīšasaṭ acištahiiā dēmānē manaṅhō
aṅhēuš marəxtārō ahiiā yaēcā mazdā jīgərəzaṭ kāmē
θ̄bahiiā maθrānō dūtēm yē īš pāṭ darəsāṭ ašahiiā /

شهریاری‌ای که بدان *شکم‌باره *جای نشست می‌جوید در خانه‌ی بدترین پندار / [و نیز دیگر] تباهگران این هستی
و [آنها] که بهانه می‌جویند — ای مزدا — ... / ... که آنها را بپاید از دید سامانمندی

1.32.14

ahiiā grēhmō ā hōiθōi nī kāuuaiiascīṭ xratuš [nī.]dadaṭ
varəcā hīcā fraidiuā hiiāṭ vīsəṅtā drəguuaṅtəm auuō
hiiāṭcā gāuš jaidiiāi mraoi yē dūraošəm saocaiiāṭ auuō

شکم‌باره و بی‌گمان کویان[اش] [؟] اینجا در تارپودش فرومی‌نهند خردها[شان] را، / کارهای شگفت[شان] را،
بمیانجی پالایش روزانه، هنگامی که *آماده‌ی *یاری درونداند / و هنگامی که گاو گزند دید از زخم خوردن [از سوی
او] که [به سوزاندن] پاک می‌گرداند هوم را

1.32.15

anāiš ā vī.nēnāsā yā karapō.tāscā kəuuītāscā /
auuāiš aibi yəṅg danṭī nōiṭ jiiātēuš xšaiiamnəṅg vasō /
tōi ābiiā bairiiāṅtē vaṅhēuš ā dēmānē manaṅhō

بدان[کردار]ها[تان] [است] که واژه‌ی کرپن و واژه‌ی کوی اینجا تباه شده است. / *با همه‌ی این‌ها [آنها] را که
[چون] نه به دلخواه فرمان همی‌برانند بر گذران زندگی[شان]، [بدمردمان] *دام بنهند، / آنها به بهانه‌ی این دو [واژه]
آورده بشوند در خانه‌ی پندار خوب

1.32.16

hamēm taṭ vahištācīṭ yē ušuruiiē saiiascīṭ dahmaiīā /
xšaiiṅg mazdā ahurā yehiiā mā āiθištīcīṭ duuaēθā /
hiiāṭ aēnaṅhē drəguuatō ēānū išiiəṅg aṅhahiīā

آن با بهترین [چیز] بی‌گمان برابر [است] ... / ... / ...

1.33.01

yaθā āiš iθā varəšaitē yā dātā aṅhēuš pauraiehiiā
ratūš šiiāoθanā razištā drəguuataēcā hiiāṭcā ašaonē
yexiiācā hēmēmiiāsaitē miθahiiā yācā hōi ārezuuā

آنگونه که [پدید می‌آید] از راه این[گفتار] و کردارها، همان‌گونه پدید بیاید کردارهایی که نمونه‌های یکم هستی
نهادید / [تا باشند] سراسرترین[راه] [؟]ها از بهر دروند و هنگامی که [باشند] از بهر اشون، / [دروند] که [گفتار-
ها]یش روانه همی‌شود از [راه] [؟] [نادرست]سخن] و [گفتارهای اشون] که از بهر او [روانه همی‌شود] از [راه] [؟]

1.33.02

at̄ yē akəm drəguuāitē vacaṇhā vā at̄ vā manaṇhā
zastōibiiā vā varəšaitī vaṇhāu vā cōiṭaitē astīm
tōi vārāi rādəntī ahurahiīā zaošē mazdā

پس [او] که بد را از بهر دروند با واژه [پدید بیاورد] یا پس [او که] با پندار / یا با دو دست پدید بیاورد یا [او که] مهمان [اش] را *نشان بدهد در [آورد نام] خوب، / آنها با رای [اش] هماهنگ همی کنند [ستایش هاشان] در (= برای) خوشی اهوره مزدا [را]

1.33.03

yē ašaonē vahištō xʷaētū vā at̄ vā vərəzēniīō
airiamnā vā ahurā vīdās vā ʔβaxšaṇhā gauuōi
at̄ huuō ašahiīā aṇhaṭ vaṇhēuščā vāstrē manaṇhō

[کسی] که برای اشون بهترین [است] چه از راه خانواده [اش] پس یا 'وابسته به خاندانی' [است]، / یا از راه انجمن [اش] — ای اهوره — یا با کار [ش] که بهره برسانی به گاو، / پس او در چراگاه سامانندی و پندار خوب باشد

1.33.04

yē ʔβaṭ mazdā asruštīm akəmcā manō yazāi apā
xʷaētūščā tarēmaitīm vərəzēnaḫiiācā nazdištām drujəm
airiamanascā nadəntō gēuščā vāstrāṭ acištəm maṇtūm

[من] که از تو — ای مزدا — نبود گوش سپاری و پندار بد [شان] را به یزش برانم، / و از خانواده [مان] خوارشماری و نزدیکترین دروج از آن خاندان را، / و از انجمن [مان] آنها را که زبون [مان] همی دارند و از چراگاه گاو بدترین *سرودسازی را

1.33.05

yastē vīspē.mazištəm səraošəm zbaiīā auuaṇhānē
apānō darəgō.jiiāitīm ā xšaṭrəm vaṇhēuš manaṇhō
ašāṭ ā ərəzūš paṭō yaēšū mazdā ahurō šaēitī

[من] که گوش سپاری ات — بزرگترین همه — را در یلگی بخوانم، / که به چنگ آورده‌ام بلندزیستن را، [که به چنگ آورده‌ام] [نیروی] شهریاری پندار خوب را / [و] راه‌های سراسر را تا سامانندی [تا آنهایی] که در میان-شان مزدا اهوره همی آرمد

1.33.06

yē zaotā ašā ərəzuš huuō mainiiēuš ā vahištāt kaiiā
ahmāt auuā manaṇhā yā vərəziieidiiāi maṇtā vāstriiā
tā tōi iziīā ahurā mazdā darštōišcā hēm.parštōišcā

زوت‌ای که بمیانجی سامانندی [یزش‌اش] سراسر [باشد]، او از این بهترین نیروی پندار [پدید می‌آورد] آن خواسته‌شده [کردار]‌هایی را / بمیانجی پندار [ش] که [اهوره مزدا (?)] [یکمین بار] پنداشت از برای پدید آمدن از سوی نگه‌بان رمه. / آن [چیز]‌ها سزاوار امیدستن [اند] [که] از دیدار و گفتگو با تو [باشند] — ای اهوره مزدا —

1.33.07

ā mā āidūm vahištā ā x^vaiϑiiācā mazdā darəšaṭcā
 aṣā vohū manaḡhā yā sruiiē parē magaonō
 āuuiš nā aṅtarə hēṅtū nəmax^vaitiṣ ciϑrā rātaiiō

از من بخواهید — ای مزدا — بهترین [گفتار]ها [یم] را، [بخواهید] [گفتار]های *خود[آیین(?)][مند و به نیرومندی
 [گفته] را / ددر پرتوی سامانمندی [یزش/ام] [و] در پرتوی پندارِ خوب[ام]، [پنداری] که بمیانجی آن [اینک] به
 من گوش سپردید در پیشگاهِ سرپرستِ دادوگرفتِ دهش. / آشکار بود اندرمیانِ ما 'نمازمندهش های نغز'

1.33.09

aṭ tōi mazdā tēm mainiiūm aṣaoxšaiiaṅtā sarədiiaiiā
 x^vāϑrā maēϑā maiiā vahištā barətū manaḡhā
 aiiā ārōi hākurenəm yaiiā hacinṭē uruuṅnō

پس آن نیروی پندارِ دو ریختِ بالاننده‌ی سامانمندی را برای تو — ای مزدا — / آورد، دگرگونیِ آفریننده
 آسانی‌های سرگردان را در پرتوی بهترین پندار[ت] / آورد، / *رهنمودِ آن دویی گسیل شده است که [با
 *رهنمود(?)] — آن دو روان‌ها همراه همی شوند

1.33.10

vīspā stōi hujītaiiō yā zī aṅharō yāscā hēṅtī
 yāscā mazdā bauuaiṅtī ϑβahmī hiš zaošē ābaxšō.huuā
 vohū uxšiiā manaḡhā xšaϑrā aṣācā uštā tanūm

از برای بودن همه بُردهای خوبی که همانا بوده‌اند و هستند / و همی شوند، در خوشی‌ات — ای مزدا —، آنها را
 [اینک] بهره‌ی خویش بکن. / ببال بدلخواه در تن در پرتوی پندارِ خوب[ام]، در پرتوی [نیروی] شهریارِ [ام/ات]
 و سامانمندی [ام/ات]

1.33.11

yē səuuištō ahurō mazdāscā ārmaitiṣcā
 aṣəmca frādaṭ.gaēϑəm manascā vohū xšaϑrəmcā
 sraotā mōi mərəzdātā mōi ādāi kahiiācīṭ paitī

[شمایی] که پر از نیروی زندگی [هستید]، اهوره و مزدا [هستید]، بردباری / و سامانمندی 'که دامان برافزاید'
 [هستید]، پندارِ خوب و [نیروی] شهریارِ ام را / گوش بدهید، بیامرزید [مر] در پاسخ به هر پیشکش‌ام

1.33.12

us mōi [uz]ārəšuuā ahurā ārmaitī təuuīšim dasuuā
 spēništā mainiiū mazdā vaḡhuiiā zauuō ādā
 aṣā hazō ēmauuat vohū manaḡhā fəsəratūm

برای بر من — ای اهوره —، در پرتوی بردباری *تاب‌آوریِ بافت را دریافت کن / بمیانجی زندگی‌بخش‌ترین
 نیروی پندار[ت] — ای مزدا — [و] سبکی را از راهِ پیشکشِ خوب[ام]، [نیروی] ستیز نیرومند را از راه
 سامانمندی [یزش/ام] [و] *نیروی هوشیاری را از راهِ پندارِ خوب[ام]

1.33.13

rafəðrāi vourucašānē dōišī mōi yā vē abifrā
tā xšāθrahiiā ahurā yā vaṇhēuš ašiš manañhō
frō spəntā ārmaitē ašā daēnā [fra]daxšaiiā

برای پشتیبانی از بهر [آن] از دور بینا (= خورشید) بنما به من [راهی را] که از آن به شما *برسم، / از آن
[راه(?)] - [نیروی] شهریاری [ام/ات(?)] - ای اهوره - که از آن پاداش پندارِ خوب [ام] [گسیل شود]، / - ای
بردباری - در پرتوی سامانمندی زندگی بخش دناها [مان] را برکش

1.33.14

aṭ rātaṃ zaraθuštrō tanuuasciṭ x^vaχiiā uštanəm
dadāiti pauuuatātəm manañhacā vaṇhēuš mazdāi
šiiāoθanahiiā ašāi yācā uxδaxiiācā səraošəm xšāθrəmcā

پس زردشت [همچو] بخشش بی گمان از تن خویش 'دم زندگی را / همی دهد [بسان] یکمین پاره [ی یزش اش]
و [بخشش] از پندارِ خوب [اش] به مزدا / و نیز [یکمین پاره ای را] که از آن کردار [اش] [است] در پرتوی
سامانمندی و [آنچه را] از آن گفتار [اش]: گوش سپاری [اش] را و [نیروی] شهریاری [برآمده از یزش اش] را

1.34.01

yā šiiāoθanā yā vacaṇhā yā yasnā aməṛətātātəm
ašəmcā taibiiō dāṇhā mazdā xšāθrəmcā hauruuatātō
aēšəṃ tōi ahurā əhmā pourutəmāiš dastē

کرداری، واژه ای، یزشی که از راه آن‌ها نامیرایی / و سامانمندی را [اینک] از بهر خویش دریافت بکنی - ای
مزدا - و [نیروی] شهریاری از آن ناکاستی را، / از آنها [بهترین پاره] به تو داده همی شود - ای اهوره - از
سوی ما [انجمن] بس بسیار

1.34.02

aṭcā ī tōi manañhā maniiušcā vaṇhuš vīspā dātā
spəntaxiiācā nərəš šiiāoθanā yehiiā uruuā ašā hacaitē
pairigaēθē xšmāuuatō vahmē mazdā garōibīš stūtaṃ

و پس در پرتوی پندار [مان/ت(?)] این همه [چیز/گفتار]ها و نیروی پندارِ خوب به تو داده شده [اند] / و نیز
کردارهای مردِ زندگی بخش، [مردی] که روان اش با سامانمندی همراه همی شود / در نیایش گیهانی با آوازهای
ستایش [ایش] برای کسی چون شما - ای مزدا -

1.34.03

aṭ tōi miiazdəm ahurā nəmaṇhā ašāicā dāmā
gaēθā vispā ā xšāθrōi yā vohū θraoštā manañhā
ārōi zī hudāṇhō vīspāiš mazdā xšmāuuasū sauuō

پس با (= در) نماز به تو و به سامانمندی - ای اهوره - [بسان] میزد بنهیم [به پاسخ] / در پیش [نیروی]
شهریاری [ات] همه ی دامان [مان] را که *او گرد آورد/ شما گرد آوردید به بهانه ی پندارِ خوب [مان] / زیرا نیروی
زندگی گسیل شده است - ای خوب دهشگران - با همه [چیز/ها]ی خوب [تا بزودی برسد] در میان کسانی
چون شما - ای مزدا -

1.34.04

aṭ tōi ātrēm ahurā aojōṅhūuaṇtēm ašā usēmahī
 asištīm ēmauuaṇtēm stōi rapaṇtē ciṭrā.auuaṇhēm
 aṭ mazdā daibišiiāntē zastāištaiš dərəštā.aēnaṇhēm

پس — ای اهوره — آذرت را در پرتوی سامانمندی [یزش مان] آرزو داریم همی زرومند / [و] راهنما [و] نیرومند
 [و] یاری نغز بودن [از بهر او] که همی پشتیبانی [مان] بدهد، / اما — ای مزدا — [از بهر او] که همی
 دشمن [ات/مان] باشد [آرزو داریم همی] گناهان اش آشکار [بودن] از راه [چیزهای] [بد] به جنبش آمده با
 دست [اش]

1.34.05

kaṭ vō xšaṭrēm kā ištīš šiiāoṭanāi mazdā yaṭā vā hahmī
 ašā vohū manaṇhā ṭrāiioīdiiāi drigūm yūšmākēm
 parē vā vīspāiš [parē.]vaoxēmā daēuuāišcā xrafstrāiš mašiiāišcā

کدام [است] [نیروی] شهریاری تان، کدام [است] خواست / آیین یزش [تان] برای [کرده شدن] کردار — ای
 مزدا — یا [اینکه] چگونه خواب همی؟ / [باز گویدم] / از برای زینهار یافتن مستمندتان بمیانجی سامانمندی /
 یزش [ام] / [و] بمیانجی پندار خوب [ام]. / [همواره] باز گفته ایم ناسازی شما با همه ی چندش آوران دیوان و
 مردمان [شان] (?) را

1.34.06

yezī aṭā stā haiṭīm mazdā ašā vohū manaṇhā
 aṭ taṭ mōi daxštēm dātā ahiiā aṇhēuš vīspā maēṭā
 yaṭā vā yazəmnascā uruuāidiiā stauuas aiiēnī paitī

اگر که برآستی همان گونه هستید — ای مزدا — به بهانه ی سامانمندی [یزش ام] [و] پندار خوب [ام] / پس آن را
 برای من نشانه بنهید، [چرا که] همه / چیزهای این هستی سرگردان / باشد، / چگونه یزشگر و ستاینده [شما را]
 بی گمان تر به پاسخ بیایم

1.34.07

kuṭrā tōi arədrā mazdā yōi vaṇhēuš vaēdēnā manaṇhō
 sēṅghūš raēxənā aspēnciṭ sādrāciṭ caxraiiō ušəurū
 naēcīm tēm aniiēm yūšmaṭ vaēdā ašā aṭā nā ṭrāzdūm

... / ... / او (= یاور آسمانی) را هیچ کس بجز شما ندانم، همان گونه با سامانمندی ما را بزینهار دارید

1.34.08

tāiš zī nā šiiāoṭanāiš baiientē yaēšū as pairī pourubiiō iṭiiejō
 hiiāṭ aš.aojā nāidiiāṇhēm ṭbahiiā mazdā aštā uruuātahiiā
 yōi nōiṭ ašəem mainiiāntā aēibiiō dūirē vohū as manō

زیرا ما را ترسانند همی با آن کردارهایی که در میان [انجام] شان بر بسیاری بیم می افگنی / ... / پندار خوب را دور
 از آنهایی می افگنی که سامانمندی را نمی پندارند *

1.34.09

yōi spəntəm ārmaitīm ʔβahiiā mazdā bərəxδəm vīdušō
 duš.šiiəʔanā auuazazaṭ vaṇhəuš əuuištī manəṇhō
 aēibiiō maš ašā siiazdaṭ yauuaṭ ahmaṭ aurunā xrafstrā

[آنها] که بردباریِ زندگیِ بخش — آن بر شده از سوی دانای بر تو ای مزدا — را / *نومید می کنند به بهانه‌ی
 نیافتگیِ پندارِ خوب، [آن] خداوندانِ کردارِ بد، / 'بزرگی بمیانجی سامانمندی [اش]' از آنها [پاداش را (?)] دور
 براند آن اندازه که ما از خود چندش‌آورانِ درنده را

1.34.11

aṭ tōi ubē hauruuāscā xʷarəʔāi.ā amərətātāscā
 vaṇhəuš xšaʔrā manəṇhō ašā maṭ ārmaitis vaxšt
 utaiiūtī təuuištī tāiš ā mazdā vīduuaēšəm ʔβōi.ahī

پس دو ناکاستی و نامیریایی از بهرِ خورشِ تو [اند]. / در پرتوی [نیروی] شهریارِ [برآمده] از پندارِ خوب [ام]
 بردباری با سامانمندی بهم بالید [اینک] / در دو *تنیدگی بافت و *تاب‌آوری بافت. از راهِ این [دهش] ها اینجا
 — ای مزدا — [بردباری (?)] را 'برآسوده از رنج' [داری] در [هنگام] ترس

1.34.12

kaṭ tōi rāzarē kaṭ vašī kaṭ vā stūtō kaṭ vā yasnahiiā
 srūidiiāi mazdā frāuuəocā yā vīdāiiāṭ ašīš rāšnəm
 sīšā nā ašā paʔō vaṇhəuš xʷaētəṇṅ manəṇhō

کدام *شیوه از آن تو [است]، آرزو چه داری همی: از ستایش کدام یا از یزش کدام؟ / نوید بده — ای مزدا —
 از برای شنیده شدن [آن واژه‌ای را] که بدان پاداش‌های از آن *شیوه‌ها [یم] را بتوان رساند، / در پرتوی
 سامانمندی بیاموز ما را راه‌های هموار / از بهرِ کسی / از آن پندارِ خوب

1.34.13

tēm aduūānəm ahurā yēm mōi mraoš vaṇhəuš manəṇhō
 daēnā saošiiantəm yā hū.kərətā ašāciṭṭ uruuāxšaṭ
 hiiāṭ ciuuištā hudābiiō mīždəm mazdā yehiiā tū daʔrəm

— ای اهوره — آن راه را [بیاموزمان] که به من بازمی‌گویی از آن پندارِ خوب [است]، / که 'از گذرِ آن خوب -
 ساخته [راه]' دت‌های تازه‌سازانِ نیروی زندگی 'بی‌گمان در پرتوی سامانمندی' [یکمین بار (?)] گامیند / بسوی
 مزدی که [یکمین بار] پرداختید به خوب‌دهشگران [و به او] که گنجینه‌اش تو [هستی] — ای مزدا —

1.34.14

taṭ zī mazdā vairīm astuuaitē uštānāi dātā
 vaṇhəuš šiiəʔanā manəṇhō yōi zī gəuš vərəzənē aziia
 xšmākəm hucistīm ahurā xratəuš ašā frādō vərəzənā

زیرا آن [مزد] سزاوارِ گزینش را به دمِ زندگیِ استومند [ام] بدهید — ای مزدا — / به بهانه‌ی کردارِ پندارِ
 خوب [ام]. زیرا [به آنها] که در خاندانِ گاو ماده [اند] / بینشِ خوب‌تان از خرد [ام] را [بدهید] — ای اهوره —.
 در پرتوی سامانمندی برمی‌افزایی خاندان‌ها را

1.34.15

mazdā aṭ mōi vahištā srauuāscā šiiəʔanācā vaocā
 tā tū vohū manəṇhā ašācā išudəm stūtō

xšmākā xšaθrā ahurā fərašēm vasnā haiθiiēm dā ahūm

پس — ای مزدا — بازگو نامی [سرود]ها و کردارهایم بهترین [است]، / تو [بازگو] بدهی ستایش [ام] [بهترین است] به بهانه‌ی آن پندارِ خوب [ام] و سامانمندی [یزش.ام]، / بمیانجی [نیروی] شهر یاری تان [این] راستین هستی را [اینک] نهادی — ای اهوره — شاداب در ارزش‌گذاری

2.43.01

uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāicīṭ
vasē xšaiiaš mazdā dāiiāṭ ahurō
utaiiūitī tēuuīšīm gaṭ.tōi vasēmī
ašəm dərəidiiāi taṭ mōi dā ārmaitē
rāiiō ašiš vaṇhēuš gaēm manañhō

آرزو شده [چیز]ها به دلخواه [باشند] از بهر هر آن کسی که به او / بدهد [شان] مزدا اهوره‌ای که به دلخواه خداوند باشد، / همی آرزو دارم آمدن *تاب‌آوری بافت با *تندگی بافت [بهم] را / [و] نگه داشتن سامانمندی را، [اینک] دادی به من آن را — ای بردباری —، / پاداش‌ها [ی دربردارنده] [ی دارایی را، زیستن [درخور کسی] (?) / از آن پندار خوب را

2.43.02

aṭcā ahmāi vīspanaṃ vahištəm
xʷaθrōiiā nā xʷaθrəm daiditā
θβā cicī.θβā spēništā maniiū mazdā
yā dā ašā vaṇhēuš māiiā manañhō
vīspā aiiārē darəgō.jiiātēuš uruuādaṇhā

و پس برای خویش بهترین همه [چیز]ها را، / آسانی را [حتی] در آسانی، مرد / دلیر دریافت بکندی / که بازشناسد در پرتوی زندگی بخش‌ترین نیروی پندارت — ای مزدا — / دگرگونی‌های آفریننده‌ی پندارِ خوب را، [دگرگونی‌هایی] که نهادی به میانجی سامانمندی [ات] / برای همه‌ی روزها [یش] با *بی‌گمانی به بلند زیستن

2.43.03

aṭ huuō vaṇhēuš vahiiō nā aibī.jamiiāṭ
yē nā ərəzūš sauuaṇhō paθō sīšōiṭ
ahiiā aṇhēuš astuatō manañhascā
haiθiiēṅg āstiš yēṅg ā šaēitī ahurō
arədrō θβāuuas huzēṅtušə spəntō mazdā

پس آن مرد / دلیری به [آنچه] بهتر از خوب، برسدی / که ما را راه‌های سرراستِ نیروی زندگی بیاموزدی، / [راه‌های] [این هستی استومند و از آن پندار، / راه‌های] راستین هموار [تا به آنها]ی که اهوره به نزدیک‌شان همی آرمد، / یاورِ آسمانی، کسی چون تو، نیک‌زاد، زندگی بخش — ای مزدا —

2.43.04

aṭ θβā mēṅghai taxməmcā spəntəm mazdā
hiiāṭ tā zastā yā tū hafšī auuā
yā dā ašiš drəguuāitē ašāunaēcā

ϑβahiiā garēmā āϑrō ašā.aojaṇhō
hiiat̄ mōi vaṇhēuš hazē jimaṭ̄ manaṇhō

پس تو را تهم و زندگی بخش بپندارم — ای مزدا — / هنگامی که آن یاری‌ها که تو با (= در) دست استوار
همی‌داری، [برسد]: / پاداش‌هایی که [یکمین‌بار] نهادی برای دروند و برای اشون / در پرتوی گرمای آذرت،
[آذر] - زورمند از سامانمندی [یزش/م]، / هنگامی که نیروی ستیز پندار خوب به من بیاید

2.43.05

spəntəm aṭ̄ ϑβā mazdā mēṇhī ahurā
hiiat̄ ϑβā aṇhēuš zaϑōi darəsəm paurauiṁ
hiiat̄ dā šiiāϑanā mīzdauuaṇ yācā uxδā
akēm akāi vaṇ^hhīm ašīm vaṇhaoē
ϑβā hunarā dāmōiš uruuaēsē apēmē

پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که تو را در فرزندداشتگی [این (?)]
هستی نگریم، / هنگامی که یکمین بار مزدیابنده نهادی کردارها را و [گفتارهایی را] که 'گفته باید شوند'، /
بد را برای بد [نهادی] [و] پاداش خوب را برای خوب / بمیانجی هنرت، در واپسین چرخه‌ی از آن * خداوند
اندرتیندگی

2.43.06

yahmī spəntā ϑβā mainiiū uruuaēsē jasō
mazdā xšaϑrā ahmī vohū manaṇhā
yehiiā šiiāϑanāiš gaēsā ašā frādəntē
aēibiiō ratuš səṇghaitī ārmaitiš
ϑβahiiā xratəuš yēm naēciš dābaieitī

چرخه‌ای که در آن با نیروی پندار زندگی بخش‌ات می‌آیی / [و] با [نیروی] شهریاری [ات] — ای مزدا —
[کسی] در آن [چرخه] [باشد] به بهانه‌ی پندار خوب [اش] / که بمیانجی کردارهایش دامان همی‌برافزایند در
پرتوی سامانمندی. / از بهر این [کردار]ها بردباری گزارش همی‌کند نمون‌های / [نیروی] خردت را، [خردی] که
آن را نه هیچ کس * به فریفتن همی‌وادارد * *

2.43.07

spəntəm aṭ̄ ϑβā mazdā mēṇhī ahurā
hiiat̄ mā vohū pairī.jasaṭ̄ manaṇhā
pərəsaṭcā mā ciš ahī kahiiā ahī
kaϑā aiiarē.daxšārā ferasaiiāi dīšā
aibī ϑβāhū gaēϑāhū *tanušucā

پس [اینک] تو را — ای مزدا اهوره — زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که مرا با پندار خوب * دربرمی‌گیرد / و
از من می‌پرسد: کیستی؟ از آن کیستی؟ / چگونه * درآمد‌های روز [انه‌ات] را گماشته داری بر پرس‌وجو / درباره‌ی
دامان و کسان‌ات؟ *

2.43.08

aṭ̄ hōi aojī zaraϑuštrō paurauiṁ
haiϑiiō duuaēsā hiiat̄ isōiiā drəguuāitē

aṭ ašāunē rafəṇō xiiēm aojōṅhuuaṭ
hiiāṭ ā būštīš vasasə.xšaṭrahiiā diiā
yauuaṭ ā ʔβā mazdā stāumī ufiīācā

پس یکم به او می‌گویم که زردشت [ام]، / راستین [کس]، [دیگر] که دشمنی‌ها را امید بدارمی برای دروند / اما
برای اشون پشتیبانی زورمند باشمی / برای اینکه *زیورها [ی کسی] را دریافت نکنم 'که بدخواه فرمان دهد،
/ [سه دیگر] تا اندازه‌ای که [بتوانم] تو را — ای مزدا — همی ستایم و همی [سرود] پیوندم

2.43.09

spəṇtəm aṭ ʔβā mazdā mōṅhī ahurā
hiiāṭ mā vohū pairī.jasaṭ manaṅhā
ahiiā fərasēm kahmāi vē vīduiīē vaši
aṭ ā ʔβahmāi āṭrē rātəm nəmanaṅhō
ašahiiā mā yauuaṭ isāi maniiāi

پس تو را — ای مزدا / هوره — [اینک] زندگی بخش پنداشتم / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی‌گیرد / از
این پرسیدم: در میان شما [اینک] از بهر کی آرزوی دانستن [پاداش‌ها] همی داری؟ / پس اینجا [بسان] بخشش
نماز به آذرت / [و] به سامانندی [آرزو دارم بخشیدن] خودم را، تا زمانی که توانا باشم [و] [چنین(?)]] بیندارم

2.43.10

aṭ tū mōi dāiš ašəm hiiāṭ mā zaozaomī
ārmaitī hacimnō iṭ ārəm
pərəsācā nā yā tōi ēhmā parštā
parštəm zī ʔβā yaṭənā taṭ ēmauuatəm
hiiāṭ ʔβā xšaiiaṣ aēšəm diiāṭ ēmauuatəm

پس تو [اینک] به من نمودی سامانندی را که پیوسته سوی خود همی خوانم: / او را که با بردباری همراه همی -
بشود، [اینک] گسیل کردم اینجا. / و نیز بیرس از ما [چیزهایی را] که از تو پرسیده شده [اند] / از سوی ما، / زیرا
[آنچه] پرسیده شده از تو *با کوشایی، آن [چه] از آن نیرومندان [است]، / [از این روست] تا اینکه 'او که خداوند'
تو را توانا نهدی [و] نیرومند

2.43.11

spəṇtəm aṭ ʔβā mazdā mōṅhī ahurā
hiiāṭ mā vohū pairī.jasaṭ manaṅhā
hiiāṭ xšmā.uxδāiš dīdaṅhē pauruuīm
sādrā mōi saṣ mašīiaēšū zarazdāitiš
taṭ vərəziieidiiāi hiiāṭ mōi mraotā vahištəm

پس تو را — ای مزدا / هوره — [اینک] زندگی بخش پنداشتم، / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی‌گیرد. /
به بهانه‌ی 'گفتارهایی از شما' فراگیرم همی آنچه را که یکم [بود]: / دل‌سپردگی [به ما] در میان مردان چه بد
پدیدار شد بر من! / از برای پدید آمدن آنچه که به من باز می‌گویید بهترین [است]

2.43.12

hiiāṭcā mōi mraoš ašəm jasō frāxšnənē
aṭ tū mōi nōiṭ asruštā pairiiaoγžā

uzireidiiāi parā hiiat̄ mōi ā.jimaṭ
 sēraošō ašī maṣzā.raiiā hacimnō
 yā vī ašīš rānōibiiō sauuōi vīdāiiat̄

و [چون] می‌آیی در *پیش‌دانشی [بر آنچه] که به من می‌گویی: سامانمندی [بهترین است]، / پس تو نه در 'نبود
 گوش‌سپاری' گفتن [واژگان] را به من آماده می‌شوی / از برای برآمدن [شان]، پیش از آنکه اینجا به من بیاید /
 گوش‌سپاری [ات] که با پاداش بخشنده چیز همراه همی‌بشود، / [آن پاداش بخشنده چیز] که پاداش‌ها را به پاها در
 [آورد برای] نیروی زندگی برساند

2.43.13

spəntəm aṭ ʔβā mazdā mēh̄hī ahurā
 hiiat̄ mā vohū pairī.jasaṭ manaṅhā
 arəʔā vōizdiiāi kāmahiā tēm mōi dātā
 darəgahiiā yaoš yēm vā naēciš dārəšt itē
 vairiā stōiš yā ʔβahmī xšaʔrōi vācī

پس تو را — ای مزدا اهوره — [اینک] زندگی‌بخش پنداشتم، / هنگامی که مرا با پندارِ خوب *دربرمی‌گیرد. /
 از برای یافته شدن بهره‌جویی‌های کام [ام]، [اینک] برای من [فراز] نهادید آن [راه] / زندگانی بلند را، [راهی] که
 هیچ کس 'هرگز ننگریسته است' رفتن تان را از آن، / [راه] هستی سزاوار گزینش، [هستی‌ای] که گفته شد در
 شهر یاری‌ات [باشد]

2.43.14

hiiat̄ nā friiāi vaēdəmnō isuuā daidīt̄
 maibiiō mazdā tauuā rafənō frāxšnənəm
 hiiat̄ ʔβā xšaʔrā ašāṭ hacā fraštā
 uzireidiiāi azē sarədanā səṅghahiiā
 maṭ tāiš vīspāiš yōi tōi maʔrā marəntī

[آنچه را] که همی‌بیاید مرد/دلیری و توانمند [است]، به دوست دهی، / [یده] به من — ای مزدا — پشتیبانی -
 ات را [و(؟)] پیش‌دانشی [ات بر دهش‌ها] را، // پیش‌دانشی [ای] که در پرتوی شهر یاری‌ات بر بنیادِ سامانمندی
 بدان دست یافتید. / می‌ریایی *هم‌آوردان گزارش [ام] را / از برای برآمدن [اش] / با همه‌ی آن [گزارش‌ها] بهم [از
 سوی کسانی] که مانترگان‌ات را در یاد دارنده‌می

2.43.15

spəntəm aṭ ʔβā mazdā mēh̄hī ahurā
 hiiat̄ mā vohū pairī.jasaṭ manaṅhā
 daxšat ušiiāi tušnā.maitiš vahištā
 nōit̄ nā pourūš drəguatō xiiat̄ cixšnušō
 aṭ tōi vīspəṅg angrəṅg ašāunō ādarē

پس تو را — ای مزدا اهوره — [اینک] زندگی‌بخش پنداشتم، / هنگامی که مرا با پندارِ خوب دربرمی‌گیرد /
 *خاموشی‌گزینی بهترین *سود می‌برد از *شنودگی [ام]. / مردی/دلیری نباشدی آرزومندِ خشنودن دروندان
 بسیار: / پس آنها همه‌ی پلیدان را اشونان خوانند

2.43.16

at̥ ahurā huuō mainiiūm zaraϑuštrō
 vərəntē mazdā yastē ciścā spəništō
 astuuat̥ ašəm xiiāt̥ uštānā aojōϥhuuat̥
 xʷəŋg darəsōi xšaϑrōi xiiāt̥ ārmaitiš
 ašīm šiiəϑanāiš vohū daidīt̥ manaϥhā

پس او، زردشت، نیروی پندار[ات] را — ای اهوره — / همی برگزیند، هر آنچه که زندگی‌بخش‌ترین‌ات [است]
 — ای مزدا — / سامانندی از راه دم زندگی[ام/اش] استومند باشدی [و] زورمند، / بردباری در شهریاری باشدی
 [و] در دید خورشید، / [او (= بردباری)] بمیانجی کردارها[یش] پاداش[ام] دهدی به بهانه‌ی پندار خوب[ام]

2.44.01

taϥ ʋβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 nəmaϥhō ā yaϑā nəmē xšmāuuatō
 mazdā friiāi ʋβāuuϥs saxiiāt̥ mauuaitē
 at̥ nē ašā friiā dazdiiāi hākurənā
 yaϑā nē ā vohū jimaϥ manaϥhā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / بر بنیاد[الگوی] نماز[—شما]، چگونه نمازی [است]
 از آن کسی چون شما، / کسی چون تو — ای مزدا — [این را] گزارش کندی به دوستی چون من. / پس
 'از برای نهاده شدن *رهنمودهای دوستانه از بهر ما' در پرتوی سامانندی / چگونه [او] اینجا به ما بیاید به
 بهانه‌ی پندار خوب[ام]

2.44.02

taϥ ʋβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 kaϑā aϥhəuš vahištahiiā paurauiṃ
 kāϑē sūidiiāi yē ī paitišāt̥
 huuō zī ašā spəntō irixtəm vīspōibiiō
 hārō mainiiū ahūm.biš uruuəϑō mazdā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه [باشد] یکم [پندار(?)]. [بهترین هستی /
 'از برای نیروی زندگی *به کام تازه گشتن' [از سوی او] که به پاسخ به آنها (نیروهای زندگی ام(?)) فراز بیاید /
 زیرا او — زندگی‌بخش در پرتوی سامانندی[اش(?)] — ... را که بازمانده [باشد]، از بهر همگان / *نگرنده
 [است]، بمیانجی نیروی پندار[ات/اش] [آن] بر آیین درمانگر[این] هستی [است] — ای مزدا —

2.44.03

taϥ ʋβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 kasnā zaϑā ptā ašahiiā paurauiō
 kasnā xʷəŋg strēmca dāt̥ aduuānəm
 kē yā mā uxšiiēitī nərəfsaitī ʋβaϥ
 tāciϥ mazdā vasəmī aniiācā vīduiiē

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کدام دلیر بمیانجی فرزندداشتگی یکم پدر
 سامانندی [است]؟ / کدام دلیر [یکمین بار] راه خورشید و ستارگان نهاد؟ / کی [است] که از او ماه همی‌بالد،
 همی‌کاهد سپس؟ / این [چیز]ها را بی‌گمان — ای مزدا — همی آرزو دارم دانسته شدن و دیگر [چیز]ها را

2.44.04

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kasnā dərətā zaṃcā adē nabāscā
auuapastōiš kē apō uruuarāscā
kē vātāi duuṇmaibiiascā yaogəṭ asū
kasnā vaṇhōuš mazdā dāmiš manəṇhō

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کدام دلیر [یکمین بار] زمین را در زیر و *ابرها را
[در فراز] نگه داشت / از فروریزی؟ کی آبان را و گیاهان را [نهاد]؟ / کی [یکمین بار] برای باد و برای ابرها دو
تند [اسب] لگام کرد؟ / کدام دلیر خداوند اندر تنیدگی پندارِ خوب [است] — ای مزدا —

2.44.05

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kē huuapā raocāscā dāt tēmāscā
kē huuapā x^vafnəmcā dāt zaēmācā
kē yā ušā arēm.piʔβā xšapācā
yā manaʔrīš cazdōṇhuanəṭəm arəʔahiiā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کدام استادکار [یکمین بار] روشنی‌ها را نهاد و
تاریکی‌ها را؟ / کدام استادکار [یکمین بار] خواب را نهاد و بیداری را؟ / کی [ست] که از او [ست] بامداد [و] نیمروز
و شب، / [زمان‌هایی] که 'به کسی خواستار' یادآور بهره‌جویی [اند]؟

2.44.06

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
yā frauuaxšiiā yezi tā aʔā haiʔiiā
ašəṃ šiiəʔanāiš dəbāzaitī ārmaitiš
taibiiō xšaʔrəm vohū cinas manəṇhā
kaēibiiō azīm rāniiō.skəreṭim ḡam tašō

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / [واژگانی] که آنها را نوید خواهم داد اگر که آنها
همین‌گونه راستین [اند] / [پس] به بهانه‌ی کردارها [مان] / بمیانجی کردارها [ش] بردباری بود همی بافد [تار]
سامانمندی را / [و] به بهانه‌ی / در پرتوی پندارِ خوب [مان] [بردباری (؟)] از بهر تو [نیروی] شهر یاری را ویژه می-
کند / برای کیان شیرده گاو رامش بخش را / یکمین بار / تراش کردی؟

2.44.07

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kē bərəxḏam tāšt xšaʔrā maṭ ārmaitim
kē uzəmēm cōrəṭ viiānāiiā puʔrəm piʔrē
azēm tāiš ʔβā fraxšnī auuāmī mazdā
spəṇtā maniiū vīspanəṃ dātārəm

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کی برشده بردباری را با شهر یاری بهم تراش می-
کند؟ / کی با *ریسندگی [بافت زهدان (؟)] [یکمین بار] برومندپسر کرد از بهر پدر؟ / من — از پیش داننده [ی]
پاسخ‌ها] — با این [چیز]ها تو را یاری همی دهم — ای مزدا — / [که] در پرتوی نیروی پندارِ زندگی بخش [ات]

2.44.09

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kaṭā mōi yaṃ yaoš daēnaṃ [yaož]dānē
yaṃ hudānaoš paitišə saxiiāṭ xšaʔrahiīā
ərəšuuā xšaʔrā ʔβāuuəṣ asīštiš mazdā
hadəmōi ašā vohucā šiiṣ mananḥā

این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه دئیایی را که از آن من [است] 'بهر خویش
آیینی پاک بگردانم' / [دئیایی] که [بسان] * 'از آن کسی بخشنده' سرور بر [نیروی] شهریاری گزارش بکنی
[به کسی چون تو] (؟) / ... 'کسی چون تو' ؟. — ای مزدا — / آرمنده در هم‌خانگی با سامانمندی و پندار
خوب

2.44.10

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
taṃ daēnaṃ yā hātaṃ vahištā
yā mōi gaēʔā ašā frādōiṭ hacēmnā
āmatōiš uxḏāiš šiiəʔanā ərəš daidiiāṭ
maxiiā cistōiš ʔβā ištiš usēn mazdā

این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو — ای اهوره — ... / ... / ... / ... تو را خواست به دلخواه [است]
— ای مزدا — *

2.44.11

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kaṭā tēṅ ā vījēmiiāṭ ārmaitiš
yaēibiiō mazdā ʔβōi vašiietē daēnā
azəm tōi āiš pauiiō frauuōiuuīdē
vīspəṅ aniiəṅ maniiəuš spasiā duuaēšanḥā

این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه بردباری فراگسترَدی تا به آنها یی / که
ازبهرشان — ای مزدا — دئیایت همی برجهد، / ... / ...

2.44.12

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
kē ašauuā yāiš pərəsāi drəguuā vā
katārēm ā angrō vā huuō vā angrō
yē mā drəguuā ʔβā sauuā paiti.ərətē
ciiēṅḥiṭ huuō nōiṭ aiiēm angrō maniiēntē

این را از تو پرسم‌همی، درست به من بگو — ای اهوره — / [نزد (؟) کسانی] که با آنها بسنجم / کارها را، کی
اشون [باشد] یا دروند، / ... / دروندی که از برای * بازگرداندن نیروی زندگی‌ات از من [است] / ...

2.44.13

taṭ ʔβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā

kaṭhā drujəm nīš ahmaṭ ā [nīš.]nāšāmā
 tēng ā auuā yōi asruštōiš pərənāṅhō
 nōiṭ ašahiiā ādīuuieiṇtī hacēnā
 nōiṭ frasaiiā vaṅhēuš cāxnarē manaṅhō

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه دروج را از خود دور بیافکنیم / بر آنهایی که
 پر از نبود گوش سپاری / نه آوازه‌ی آسمانی همی یابند از راه هم گروهی [با] سامانمندی / [و] نه کام یابند در
 پرس و جو از پندار خوب [شان]؟

2.44.14

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 kaṭhā ašāi drujēm diiṅm zastaiiō
 nī hīm mərəṣṣdiiāi ṽβahiiā maṭṭrāiš sēṅghahiiā
 ēmauuaitīm sināṃ dāuuōi drəguuasū
 ā iš duuafšēṅg mazdā [a]nāšē aštāscā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه دروج را در دو دست سامانمندی بنهمی /
 از برای زده شده شدن اش با مانترگان گزارشات، / از برای نهادن *گسیختگی نیرومند در میان دروندان / و آنها را
 سختی آوردن و کاستی — ای مزدا —

2.44.15

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 yezī ahiiā ašā pōi maṭ xšaiiehī
 hiiṭ hēm spādā anaocaṅhā jamaētē
 auuāiš uruuatāiš yā tū mazdā dīdərəžō
 kuṭrā aiiā kahmāi vananāṃ dadā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / اگر که با سامانمندی بهم بر این [هستی] خداوندی
 از برای پادن [اش]، / هنگامی که دو سپاه بیزار از هم اندرآیند بهم، / بمیانجی آن آیین‌هایی که تو — ای
 مزدا — می خواهی استوار داری، / از این دو کدام سو [می روی] [و] به کدام پیروزی می دهی؟

2.44.16

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 kē vərəṭrēm.jā ṽβā pōi sēṅghā yōi hēntī
 ciṭrā mōi daṃ ahūm.biš ratūm cīždī
 aṭ hōi vohū sərəaošō jaṇtū manaṅhō
 mazdā ahmāi yahmāi vašī kahmāicīṭ

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / کی [است] 'او که بندها برهم شکنند' از راه
 گزارشات از برای پادن [— آنهایی] که هستند؟ / [دهش (?)] های نغز به من داده باد، [تو ای] 'درمانگر [این]
 هستی' بپرداز [به من] نمون [— برندگی (?)] را. / پس گوش سپاری به او آید به بهانه‌ی پندار خوب [م] / — ای
 مزدا — به هر کسی که برای او آرزو داری همی

2.44.17

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā

kaṽā mazdā zarēm carānī hacā xšmaṭ
 āskaitīm xšmākam hiiatcā mōi xiiāt vāxš aēšō
 sarōi būzdiiāi hauruuātā amərotātā
 auuā maṽrā yē rāṽemō ašāt hacā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / بر بنیادتان — ای مزدا — چگونه ... بکنم
 (zarēm carānī) / *پیگیری(؟)تان را و این [چنین شود] که سخن ام توانا باشدی؟ / ... / ...

2.44.18

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 kaṽā ašā taṭ miždəm hanānī
 dasā aspā *aršenuuaitiš uštrəmca
 hiiat mōi mazdā apiuuaitī hauruuātā
 amərotātā yaṽā hī taibiiō dāṅhā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / چگونه بمیانجی سامانندی [یزش ام] آن مزد را
 بهره ببرم: / ده مادین با نریان و نیز شتری را، / [پاداشی] که *در دل ام افکنده شد — ای مزدا — همچون
 ناکاستی / و نامیرایی که آن دو را [اینک] [تو] از بهره خویش دریافت بکنی

2.44.19

taṭ ṽβā pərəsā ərəš mōi vaocā ahurā
 yastaṭ miždəm hanəṅtē nōiṭ dāitī
 yē iṭ ahmāi ərəžuxdā nā dāitē
 kā tēm ahiiā maēiniš aṅhat pauruiē
 vīduuā auuam yā im aṅhaṭ apēmā

این را از تو پرسم همی، درست به من بگو — ای اهوره — / [کسی] که آن مزد را نی بدهد به او که بهره [اش]
 ببرد، / مرد/دلیری که این [مزد] را با گفتار سرراست از بهره خویش دریافت بکند، / برای این او را یکم پادافره
 کدام باشد؟ / دانم آن را که او را واپسین [پادافره] باشد

2.44.20

ciṽənā mazdā huxšaṽrā daēuuā aṅharē
 aṭ iṭ pərəsā yōi pišiiēiṅtī aēibiiō kam
 yāiš gaṃ karapā usixšcā aēšəmāi dātā
 yācā kauuā aṅmēnē urudōiiatā
 nōiṭ hīm mīzēn ašā vāstrəm frādaṅhē

آیا دیوان [هرگز] شهریاران خوب بوده اند — ای مزدا —؟ / پس این را پرسم همی: [آنهايي] که *دریغ همی -
 دارند از این [مرد]ان *کام را، / [با کردارهایی] که بدانها [شما] کرپن و اوسیج [دانسته (؟)] گاو را به خشم دادید
 / و [با واژگانی] که کوی به دم *زوزه می کشد، / نه آن [گاو] را *تیمار می دارند^۲ از برای برافزودن چراگاه [اش]
 را، بمیانجی سامانندی [یزش]

2.45.01

aṭ frauuaxšiiā nū gūšō.dūm nū sraotā
 yaēcā asnāt yaēcā dūrāt išaṽā

nū īm vīspā ciϑrē zī mazdānhō.dūm
nōiϑ daibitīm duš.sastiš ahūm mərəšiiāϑ
akā varanā drəguuā hizuuā āuuəretō

پس نوید خواهم داد، اکنون بشنوید، اکنون گوش بدهید، / [شما] که از نزدیک و [شما] که از دور فراز آیدهمی،
/ اکنون همگی این را یاد بکنید زیرا که نغز [است]، / دومبار [این] هستی را تباه نکند 'او که گزارش بد دهد'، /
دروند با گزینش بد[ش]، *دچار گشته(?) [به گفتارهای] زبان[اش]

2.45.02

aϑ frauaxšiiā aṅhēuš maniiū pauruiē
yaiiā spaniiā uitī mrauuat̄ yēm aṅgrəm
nōiϑ nā manā nōiϑ sēṅghā nōiϑ xratauuō
naēdā varanā nōiϑ uxδā naēdā šiiiaoϑanā
nōiϑ daēnā nōiϑ uruuānō hacīṅtē

پس نوید خواهم داد دو نیروی پنداری را در آغاز [این(?) هستی] / که از آن دو [آن] زندگی بخش تر بگوید [به
آن] که پلید [می دانیم(?)]: / نه پندارها، نه گزارشها، نه خردها / و نه گزینشها، نه گفتارها و نه کردارها، / نه
دئها، نه روانهای ما دو همراه همی شوند

2.45.03

aϑ frauaxšiiā aṅhēuš ahiiā pauruuīm
yaṃ mōi vīduuā mazdā vaocaϑ ahurō
yōi īm vē nōiϑ iϑā maϑrəm varəšəṅtī
yaϑā īm mēnāicā vaocacā
aēibiiō aṅhēuš auuōi aṅhaϑ apēməm

پس نوید خواهم داد یکم [گزارش (?)] - این هستی را، / [آموزه ای (?)] که مزدا اهوره ی دانا به من بازگفت: /
[کسانی] که در میان شما این مانتره را نه همین گونه پدید بیاورند / آنگونه که آن [آموزه (?)] را بیندارم و
بازبگویم، / برای آنها واپسین [واژه] ی [این] هستی افسوس باشد

2.45.04

aϑ frauaxšiiā aṅhēuš ahiiā vahištəm
ašāϑ hacā mazdā vaēdā yē īm dāt̄
patarēm vaṅhēuš varəzaiiaṅtō manaṅhō
aϑ hōi dugədā hušiiiaoϑanā ārmaitiš
nōiϑ dižβaidiīai vīspā hišas ahurō

پس نوید خواهم داد بهترین [گزارش] - این هستی را / بر بنیاد سامانمندی: مزدا [است که] داند [او را] که این را
نهاد / [پدر] پندار خوبی که نیرو [تان] همی بدهد، / پس دخترش بردباری خوب کردار [است]، // اهوره [است که]
همه [چیز]ها را نگرنده است از برای فریفته نشدن [شان]

2.45.05

aϑ frauaxšiiā hiiat̄ mōi mraoϑ spəṅtō.tēmō
vacē srūidiiāi hiiat̄ marətaēibiiō vahištəm
yōi mōi ahmāi səraošəm daṅ caiiascā

upā.jimən hauruuātā aməretātā
vaṅhəuš maniiəuš šiiəoʋanāiš mazdā ahurō

پس نوید خواهیم داد واژه‌ای را که به من بازمی‌گوید برترین زندگی بخش / که از برای گوش دادن بهترین [است]
برای مردمان: / همه‌ی کسانی که به این کس از آن من گوش‌سپاری بدهند، / برسند به دو ناکستی و نامیرایی. /
بمیانجی کردارهای نیروی پندارِ خوب [اش] / اهوره [است] / مزدا

2.45.06

aṭ frauuaxšiiā vīspanəm mazištəm
stauuas ašā yē hudā yōi hənṭī
spəntā mainiiū sraotū mazdā ahurō
yehiiā vahmē vohū frašī manaṅhā
ahiiā xratū frō mā sāstū vahištā

پس نوید خواهیم داد [آن] بزرگ‌ترین همه را، / که همی‌بستایم بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام] [کسی را] که
'خوب‌دهشگر [است] [به آنهایی] که هستند' / در پرتوی نیروی پندارِ زندگی بخش [اش]. گوش دهاد مزدا
اهوره‌ای / که در نیایش او سنجیدم با پندارِ خوب [ام]. / بمیانجی خردش مرا آموزش دهاد بهترین
[پندار/گفتار/کردار]ها را

2.45.07

yehiiā sauuā išāntī rādaṅhō
yōi zī juuā aṅharəcā buuaṅticā
aməretāitī ašāunō uruuā aēšō
utaiiūtā yā nərəš sādrā drəguuatō
tācā xšaʋrā mazdā dāmiš ahurō

[او] که سوی نیروهای زندگی از آن بخشندگی‌اش فراز بیایند / همانا [آنهایی] که زنده [اند] و [زنده] بوده‌اند و
[زنده] بشوند، / [و] روانِ اشون، توانا در [آورد برای] نامیرایی / [و] در [آورد برای] *تنیدگی بافت، / نیروهای
زندگی / که چه بد بر مردان دروند / فرود آیند، / و بمیانجی آن [نیروی] شهریاری مزدا اهوره *خداوند
اندرتنیدگی [سامانمندی] [است]

2.45.08

tēm nē staotāiš nəmaṅhā ā vīuuarəšō
nū zīṭ cašmainī viiādarəsəm
vaṅhəuš mainiiəuš šiiəoʋanahiiā uxḏaxiiācā
vīduš ašā yēm mazdām ahurəm
aṭ hōi vahməṅg dəmānē garō nidāmā

او را اینجا *درب‌گرفتن خواستار [ام] با سرودهای ستایش‌مان با (= در) نماز، / زیرا که براستی اکنون در (= با)
چشم [ام] نگاهی بیافکندم / — [من] به بهانه‌ی سامانمندی کردار و گفتارِ نیروی پندارِ خوب [ام] /
آشنا — [بر او] که مزدا اهوره [دائم/بینم]. / ...

2.45.09

tēm nē vohū maṭ manaṅhā cixsnušō
yē nē usēn cōrəṭ spəṅcā aspəṅcā

mazdā xšaθrā varəzī nā diiāt ahurō
pasūš vīrəṅg ahmākəṅg fradaθai.ā
vaṅhəuš ašā haozaθβāt ā manaṅhō

با پندارِ خوب‌مان آرزومند[م] او را خشنودن، / [او] که [یکمین‌بار] 'آنچه [با زندگی] فربه شود و آنچه نشود' را به
دلخواه ما کرد. / مزدا اهوره بمیانجی [نیروی] شهریاری[اش] ما را در نیروی پرورنده نهدی، / ... / ...

2.45.10

tēm nē yasnāiš ārmatōiš mimayžō
yē aṅmēnī mazdā srāuuī ahurō
hiiāt hōi ašā vohucā cōišṭ manaṅhā
xšaθrōi hōi hauruuātā aməṛətātā
ahmāi stōi daṅ təuuīšī utaiiūitī

او را با یزش‌هامان — [کردارهای] بردباری[مان] — خواستارِ کارِ دادوگرفتِ دهش[ام]، / مزدا اهوره را که
خوانده شد در دمش[ام] (?). / هنگامی که [کسی] در پرتوی سامانمندی و پندارِ خوب[اش] به او پرداخت / دو
ناکاستی و نامیرایی را [که باشند] در [نیروی] شهریاری‌اش، / بدهند[اش] دو *تاب‌آوریِ بافت و *تنیدگیِ بافت
را از برای بودن از بهرِ او

2.45.11

yastā daēuuəṅg aparō mašiiāscā
tarē.məštā yōi īm tarē.mainiiaṅtā
aniiəṅg ahmāt yē hōi arēm.mainiātā
saošiiāṅtō dēṅg patōiš spəṅtā daēnā
uruuaθō barātā ptā vā mazdā ahurā

[او] که زین پس به بهانه‌ی آن [پندارِ خوب] دیوان و مردانی را / خوار خواهد پنداشت که او را خوار می‌پندارند، /
[بسختی دیگر] دیگران را بجز او که نیکاش می‌پندارد، / از آن [آن] سرورِ خانه [است] دثنای زندگی‌بخش تازه-
سازِ زندگی / ...

2.46.01

kəṃ nəmōi zəṃ kuθrā nəmōi aiiēnī
pairī x^aaētəuš airiiaṃanascā dadaitī
nōiṭ mā xšnāuš yā vərəzēnā hēcā
naēdā daxiiəuš yōi sāstārō drəguuaṅtō
kaθā θβā mazdā xšnaošāi ahurā

کدام زمین را همی نماز برم؟ کجا در *مرغزاری بروم؟ / [مرا] از خانواده و انجمن[اش] کنار همی‌نهند. / نه مرا
خشنود کرد خاندانی که با آن همراه بشوم، / و نه فرمانروایانی بر سرزمین که دروندان[اند]. / چگونه تو را — ای
مزدا اهوره — پذیرا باشم؟

2.46.02

vaēdā taṭ yā ahmī mazdā anaēšō
mā kamnafšuuā hiiatcā kamnānā ahmī

gərəzōi tōi ā īt [a]uuaēnā ahurā
rafəδrəm caguuā hiiat friiō friiāi daidīt
āxsō vanhəuš ašā īštīm manəhō

دانم آنچه را که به بهانه‌ی آن ناتوان هستم — ای مزدا —: / از 'کم‌شماری رمگان' ام و چرا که 'کم-
شمارمرد' ام. / به تو نالم‌همی [که] این را بین اینجا — ای اهوره —، / پشتیبانی‌ای را که دوستی 'پیشکش
آورده است' به دوست [اش] / دهی. / اینجا نگران بودی [اینک] یزش پندارِ خوب [ام] را در پرتوی سامانمندی / به
بهانه‌ی سامانمندی [اش]

2.46.03

kadā mazdā yōi uxšānō asnaṃ
aṃhəuš darəθrāi frō ašahiiā frārəntē
vərəzdāiš səṃghāiš saošiiantaṃ xratauuō
kaēibiiō ūθāi vohū jimaṭ manəhā
maibiio θβā sastrāi vərənē ahurā

کی — ای مزدا — نرگوانی که از آن روزها [بند] / برای نگه‌داری سامانمندی [یکم] هستی فراز برونند / بمیانجی
[به‌نیروتر] بالیده گزارش‌ها [مان]، [آن (= نرگوان)] خرده‌های تازه‌سازان زندگی؟ / از بهر کیان به *یاری‌رسانی بیاید
به بهانه‌ی پندارِ خوب [ام]؟ / تو را همی برگزینم — ای اهوره — [از برای آمدن] به من برای آگهی‌رسانی

2.46.04

aṭ təṃg drəguuā yəṃg ašahiiā važdrəṃg pāt
gā frōrətōiš šōiθrahiiā vā daxiiəuš vā
dužazōbā ḥaṣ yāiš šiiəoθanāiš ahēmustō
yastēm xšaθrāt mazdā mōiθaṭ jiiātəuš vā
huuō təṃg frō.gā paθməṃg hucistōiš caraṭ

پس دروندی 'آن چارپایان بارکش سامانمندی که گاو' را می‌پاید / از پیشروی که بدنیايشگر آبادی یا سرزمین
/ است به میانجی کردارهایی که بدان‌ها *زشت / است. / [کسی] که او را — ای مزدا — از [نیروی]
شهریاری [اش] بی‌بهره بکند یا از گذران زندگی [اش] / او آنها را گاو پیشروی پروازِ بینش خوب [اش] بکند

2.46.05

yē vā xšaiiṣ adas drītā aiiantaṃ
uruuātōiš vā huzəntuš miθrōibiiō vā
rašnā juuṣ yē ašauuā drəguuantaṃ
vīcīrō ḥaṣ taṭ frō x'aētauuē mruiiāt
uzūiθiioi im mazdā xrūniiāt ahurā

[او] که نگه‌داری 'مهمانی' را که همی‌بیاید، 'چه خداوند باشد [بر او]' یا 'که [جایش] بدادی [در خانه]'، /
[که] نیک‌زاد [باشد] چه از روی *پیامدِ آیین یا از روی پیمان‌ها، / ... / که *داور [بر این چیزها] باشد، این را
[همواره] نوید دهی به خانواده، / *درباره‌ی (?) ... *خون‌اش بریزدی — ای مزدا اهوره —

2.46.06

aṭ yastēm nōiṭ nā isəmnō āiiāt
drūjō huuō dāmaṃ haēθahiiā gāt

hūuō zī drəguuā yē drəguuāitē vahištō
hūuō ašauuā yahmāi ašauuā friiō
hiiat̄ daēnā paoiriā dā ahurā

پس مرد/دلیری که سوی او بیاید بی آن که توانا باشد / او به *اندرتیندگی‌های *تارپودِ دروج پا بنهد، / زیرا او
دروند [است] که برای (= با) دروند بهترین [باشد] / [و] او اشون [است] که اشونی برای (= با) او دوست [باشد].
/ [چنین بنیاد شد] هنگامی که یکم‌دئناها را نهادی — ای اهوره —

2.46.07

kōmnā mazdā mauuaitē pāiiūm dadā
hiiat̄ mā drəguuā dīdarəšatā aēnaṅhē
aniiēm ʾβahmāt̄ āʾrascā manaṅhascā
yaiiā šīiaoʾanāiš ašəm ʾraoštā ahurā
taṃ mōi daštuaṃ daēnaiiāi frāuuaočā

کی را آیا — ای مزدا — برای کسی چون من نگهبان [آسمانی (?)] می‌نهی / هنگامی که دروند در من به گناه
می‌نگرد، / بجز آذر و پندارت / که از راه کردارهای آن دو سامانمندی را *گرد آوردید — ای اهوره — ...

2.46.08

yē vā mōi yā gaēʾā dazdē aēnaṅhē
nōiṭ̄ ahiiā mā āʾriš šīiaoʾanāiš frōsiiāt̄
paitiiaogəṭ̄ tā ahmāi jasōiṭ̄ duuaēšṅhā
tanuuēm ā yā im hujiiātōiš pāiiāt̄
nōiṭ̄ dužjiiātōiš kācīṭ̄ mazdā duuaēšṅhā

یا [او] که [دانسته(?)]] به گناه گماشته همی‌دارد دامانی را که از آن من [است]، / بمیانجی کردارهایش *بختِ بد
بر من دست نیابد، / *به پاسخ [بختِ بد] با [هم] آن دشمنی به او آیدی / ... که بدان [بختِ بد(?)]] او را از خوب
زیستن توان پاییدی / نه از بد زیستن ...

2.46.09

kē hūuō yē mā arədrō cōiʾat̄ pouruiiō
yaʾā ʾβā zəuuištīm uzēmōhī
šīiaoʾanōi spəntəm ahurəm ašauuanəm
yā tōi ašā yā ašāi gēuš tašā mraoṭ̄
išəntī mā tā tōi vohū manaṅhā

کی [باشد] آن یاورِ آسمانیِ یکم [در رده] که مرا *نشان بدهد / [که ؟] چگونه *نیرو افزایش همی تو سبک‌ترین
راه، / [تو] اهوره‌ی زندگی‌بخش اشون راه، در کردار[مان]؟ / [آن چیزهایی] که از آن تو [است] که برای
سامانمندی [ما] [است] [و] [پدید می‌آوری] به میانجی سامانمندی [یزش‌ات]، کالبدگرِ گاو [به من] باز می‌گوید. /
[یاوران آسمانی] فراز آینده‌می سوی من به بهانه‌ی آن پندارِ خوبات

2.46.10

yē vā mōi nā gənā vā mazdā ahurā
dāiiāt̄ aṅhəuš yā tū vōistā vahištā
ašīm ašāi vohū xšaʾrəm manaṅhā

yaścā haxšāi xšmāuuatəm vahmāi.ā
frō tāiš vīspāiš cinuuatō [fra]frā pərətūm

مرد یا زن دلیری که —ای مزدا اهوره— به من / بدهد [آن چیزها]ی [این] هستی را که تو بهترین ها (=)
یاری ها) دانی / ... / ... / با [یاری] (?) همه‌ی آن [بهترین] ها بگذرم از گذر چیشگر

2.46.11

xšaθrāiš yūjēn karapanō kāuuaiiascā
akāiš šīiaoθanāiš ahūm mərəngduiē mašīm
yēng x^vē uruuā x^vaēcā xraodaṭ daēnā
hīiaṭ aibī.gəmən yaθrā cinuuatō pərətūš
yauuōi vīspāi drūjō *dəmānē astaiiō

کرپنان و کویان با [نیروی] شهریاری [بدشان] لگام کردند / مرد را به کردارهای بد از برای تباہ شدن [این]
هستی، / [کسانی] که بر ایشان روان و دثنای خودشان بخروشد / هنگامی که برسند آن کجا که گذر چیشگر
[است]. / [آنها] برای همه‌ی زندگانی *در خانه‌ی دروج مهمان [باشند]

2.46.12

hīiaṭ us ašā naptīiaēšū nafšucā
tūrahīiā [uz]jēn friiānahīiā aojiiaēšū
ārmatoiš gaēθā frādō θβaxšaṅhā
aṭ īš vohū hēm.aibī.mōist manaṅhā
aēibīiō rafəθrāi mazdā sastē ahurō

هنگامی که در پرتوی سامانندی در میان *نبره‌زادگان و نبرگان [ای که] / *در گفته‌ها آمده، از تور
فریانه [اند]، [برنده] برآمد، / [پس] دامان [اش] را با کار بردباری برمی‌افزایی [—ای اهوره مزدا—]. /
پس آنها را به بهانه‌ی پندار خوب [شان] *انجمن کرد / مزدا اهوره، برای پشتیبانی از بهر ایشان [مردان مان]
[باشند] از برای گزارش کردن [اش] [به دیگران]

2.46.13

yē spitāməm zaraθuštṛəm rādaṅhā
marətaēšū xšnāuš huuō nā fərasrūidīiāi ərəθβō
aṭ hōi mazdā ahūm dadāṭ ahurō
ahmāi gaēθā vohū frādaṭ manaṅhā
tēm vē ašā mēhmaidī huš.haxāim

[او] که سپیتمه زردشت را با بخشندگی [اش] / [یکمین بار] خشنود کرد در میان مردمان، آن مرد/دلیر (=)
ویشتاسپ (?) پیروی نمون‌ها [ست] [و] [آماده] برای نامی شدن در سرود [ام/اش]، / پس از بهر او مزدا اهوره
هستی [—کنونی] را می‌نهد، / از بهر او دامان [اش] را به بهانه‌ی پندار خوب [اش] برمی‌افزاید. / [اینک] او را به
بهانه‌ی سامانندی [اش] یکدل با شما پنداشتیم

2.46.14

zaraθuštṛā kastē ašauuā uruuāθō
mazōi magāi kē vā fərasrūidīiāi vaštī
aṭ huuō kauuā vīštāspō yāhī

yəṅgstū mazdā hadəmōi minas̄ ahurā
təṅg zbaiiā vaṅhəuš uxδāiš manəḡhō

کدام اشون برآیین از آن تو [است] — ای زردشت — برای دادوگرفتِ بزرگ دهش؟ یا کی آرزو داردهمی از برای
نامی شدن در سرود [م/تان]؟ / در [این] گردهم آیی پس او کوی ویشتاسپ [است]. / [براستی] [همه‌ی آنها‌یی]
که تو — ای مزدا اهوره — در هم‌خانگی [ات] *تیمار می‌داری، / آنها را بخوانم با گفتارهای پندارِ خوب [ام]

2.46.15

haēcaṭ.aspā vaxšiiā vē spitaməḡhō
hiiat̄ dāṭəṅg vīcaiiāṭā adāṭəscā
tāiš yūš šīiaoṭanāiš ašəm xšmaibiiā daduiē
yāiš dātāiš paoiriiāiš ahurahiā

— ای هیچت‌اسبه‌ها، سپیتمه‌ها — به شما بازخواهم گفت / تا اینکه داوری بکنید آنها را که پیروی دادند و آنها
را که پیروی داد نیستند / ... / ...

2.46.16

fərašaoštrā aṭrā tū arədrāiš idī
hūuō.guuā tāiš yəṅg usuuahī uštā stōi
yaṭrā ašā hacaitē ārmaitiš
yaṭrā vaṅhəuš manəḡhō īštā xšaṭrəm
yaṭrā mazdā varədəmaḡm šaēitī ahurō

— ای فروشوشتره — تو آنجا برو با یاوران آسمانی بهم، / — ای هووگوه — [برو] با آنها‌یی بهم که ما دو
[زردشت و فروشوشتره (?)] [اینک] بدلخواه‌شان بودن همی آرزوی داریم، / آن کجا که [اینک] با سامانمندی
همراه همی شود بردباری، / آن کجا که [نیروی] شهریاری در [آیین] یزش پندارِ خوب [— کسی چون من] [است]،
/ آن کجا که مزدا اهوره [اینک] در بالندگی همی‌آرمد

2.46.17

yaṭrā vē afšmānī səṅghānī
nōiṭ anafšmaḡm dəjāmāspā hūuō.guuā
hadā vēstā vahməṅg səraošā rādaḡhō
yē vīcinaoṭ dāṭəmcā adāṭəmcā
daḡgrā maṅtū ašā mazdā ahurō

آن کجا که *آهن‌گین‌لت‌ها را به شما گزارش بکنم / نه *ناآهن‌گین‌لت‌ها را — ای جاماسپ هووگوه — / [و]
همراه با آن گوش‌سپاری‌تان نیایش‌های از آن بخشندگی را (یا: نیایش‌ها به کسی بخشنده را). / [او] که داوری
می‌کند 'آنچه پیروی داد' را و 'آنچه را که پیروی داد نیست' / با *سرودسازیِ استادانه [اش]، [بمیانجی
سامانمندی [اش]، مزدا اهوره [است]

2.46.18

yē maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā
maxīiā ištōiš vohū cōišəm manəḡhā
aštəṅg ahmāi yē nā aštāi daidītā
mazdā ašā xšmākəm vārəm xšnaošəmnō

taṭ mōi xratēuš manaṇhascā vīciṭhem

به او که به من [بهترین‌ها]ی زندگانی را [می‌پردازد]، استخوان‌ها[یم] را بی‌گمان [بسان] بهترین [پاره]های /
آیین یزش‌ام [اینک] پرداختم بمیانجی پندارِ خوب [ام]، / [اما] کاستی‌ها را به او که ما را به کاستی دهدی، / تا
که رای‌تان را — ای مزد — پذیرا باشم بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام]. // این [است] داورِ خرد و پندارم

2.46.19

yē mōi aṣāt haiṭīm hacā varəšaitī
zaraṭuštrāi hiiat vasnā fərašō.təməm
ahmāi miždəm hanəṭtē parāhūm
manē.vistāiš maṭ vīspāiš gāuuā azī
tāciṭ mōi səs tuuēm mazdā vaēdištō

[او] که بر بنیادِ سامانمندی [یزش‌ام] راستین [هستی] را پدید بیاورد / از بهرِ زردشت، [آنچه را] که در ارزش‌گذاری
شاداب‌ترین [است]، / از بهرِ این کس (= من) که برتر هستی را [بسان] مزد بهره ببرد، [پدید بیاورد:] / یکی گاو
نر و یکی گاو ماده به همراه همه [چیزهای] پیداشده در پندار [کسی]. / [اینک] بر من پدیدار شدی تو — ای
مزد — [همچو] بهترین یابنده‌ی آن [چیزها] بی‌گمان

3.47.01

spəntā maniiū vahištācā manaṇhā
hacā aṣāt šiiəoṭanācā vacaṇhācā
ahmāi *dān hauruuātā aməṛətātā
mazdā xšaṭrā ārmaitī ahurō

به بهانه‌ی نیروی پندارِ زندگی‌بخش و بهترین پندار، / بر بنیادِ سامانمندی، به بهانه‌ی کردار و واژه، / به این کس
بدهند دو ناکاستی و نامیرایی را، / مزدا بمیانجی [نیروی] شهریاری [اش/ام] در پرتوی بردباری(?) (یا: با بردباری
بهم(?) اهوره [است])

3.47.02

ahiiā mainiiəuš spəništahiiā vahištəm
hizuuā uxḍāiš vaṇhəuš ēānū manaṇhō
ārmatōiš zastōibiiā šiiəoṭanā vərəziiat
ōiiā cisti huuō ptā aṣahiiā mazdā

بهترین این زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار را / بمیانجی گفتارهای پندارِ خوب [اش] همسو با زبان [اش]، / [و]
کردارهای بردباری را با دو دست [اش] پدید می‌آورد، / با این بینش [که] آن پدرِ سامانمندی مزدا [است]

3.47.03

ahiiā mainiiəuš tuuēm ahī tā spəntō
yē ahmāi gaṃ rāniio.skəṛəitīm hēm.tašaṭ
aṭ hōi vāstrāi rāmā dā ārmaitīm
hiiat hēm vohū mazdā [hēmə.]fraštā manaṇhā

تو [پدر(?)] — این نیروی پندار هستی [و] زندگی‌بخش از راه او / که برای این کس گاو رامش‌بخش را به تراش
درهم پیوست، / پس از بهر او [اینک] نهادی بردباری را [بسان] آرامش بر چراگاه [اش] / هنگامی که با پندار

3.47.04

ahmāt maniiēuš rārēšiantī drəguuantō
mazdā spəntāt nōiṭ aṽā aṣaonō
kasēušcīṭ nā aṣāunē kāṽē aṇhaṭ
isuuācīṭ ḥas paraoš akō drəguuāitē

دروندان پیوسته گریزندهمی از این نیروی پندار / زندگی بخش — ای مزدا — نه همان گونه [است] [مردی] از
اشون[ها]. / بی گمان مردی از اندک[مایگی] برای اشون *به کام باشد، / بی گمان [مردی] توانمند که باشد از
بسیار[مایگی] [اما] بد ' برای دروند [به کام باشد]

3.47.05

tācā spəntā maniiū mazdā ahurā
aṣāunē cōiš yā zī cīcā vahištā
hanarə ʾβahmāt zaošāt drəguuā baxšaitī
ahiiā šiiāoṽanāiš akāt ā šiiṣ manañhō

و در پرتوی آن نیروی پندار زندگی بخش — ای مزدا / هوره — / [پاداش ها را] / [اینک] به اشون پرداختی: زیرا هر
بهترین چیزی که / دروند بخش همی کند، تهی از خوشی ات [بخش همی کند] / [زیرا] که در کنار پندار بد
همی بیارآمد به بهانه ی کردارهایش

3.47.06

tā dā spəntā mainiiū mazdā ahurā
āṽrā vaṇhāu vīdāitīm rānōibiiā
ārmātōiš dēbazaṇhā aṣaxiiācā
hā zī paourūš išəntō vāurāitē

در پرتوی آن نیروی پندار زندگی بخش [ات] [اینک] دادی — ای مزدا / هوره — / در پرتوی آذر [ت] استواری را
به دو پا در [آورد برای نام / مزد] خوب / از راه ستبری بردباری و سامانندی، / زیرا او (= بردباری) رسته بکند
بسیاری را که فراز همی بیابند

3.48.01

yezī adāiš aṣā drujəm vəṇghaitī
hiiṭ aṣaṣūtā yā daibitānā fraoxtā
aməṛətāitī daēuuāišcā maṣiiāišcā
aṭ tōi sauuāiš vahməm vaxšat ahurā

اگر که با پیشکش ها [یش] بمیانجی سامانندی [یزش اش] بر دروج پیروز بشود، / در هنگام گسیل پاداش ها ی
بُرد [که از روزگاران کهن نوید داده شده / از سوی دیوان و مردمان [همچو پاداش (?)] در [آورد] نامیرایی، / پس
از بهر تو با نیروهای زندگی نیایش [اش] را بیالاند — ای هوره —

3.48.02

vaocā mōi yā tuuēm vīduuā ahurā

parā hīiaṭ mā yā mēṅ pērəṭā jimaitī
kaṭ aṣauuā mazdā vēṅhaṭ drəguuanṭəm
hā zī aṅhēuš vaṅhī vistā ākərəitiš

[اینک] بگو به من آن [چیز]هایی را که تو دانی — ای اهوره — / پیش از آنکه مرا *وام‌هایی که به ماه [اند]
[زمان] بیاید. / اشون پیروز بشود آیا بر دروند — ای مزدا — ...

3.48.03

aṭ vaēdəmnaī vahištā sāsnaṇam
yaṃ hudā sāstī aṣā ahurō
spəntō vīduuā yaēciṭ gūzrā sēṅghāṅhō
ṭβāuuas mazdā vaṅhēuš xraṭβā manaṅhō

اما برای کسی که [آن را] از بهر خویش همی بیابد، بهترین در میان آموزه‌ها / [آن است] که اهوره در پرتوی
سامانندی همی آموزد [تا] خوب دهشگر [باشد]. / زندگی بخش [است] دانای بر گزارش‌هایی که بی‌گمان
پنهان [اند]، / ...

3.48.04

yē dāt manō vahiiō mazdā ašiiascā
huuō daēnaṃ šīiaoṭanācā vacaṅhācā
ahiiā zaošēṅ uštiš varēnēṅ hacaitē
ṭβahmī xratāu apēməm nanā aṅhaṭ

[او] که پندار [ش] را بهتر و بدتر نهاد — ای مزدا —، / او دتتا [یش] را از راه کردار و سخن [ش] [نهاد]، / ... / ...

3.48.05

huxšaṭrā xšēṅṭam mā nē dušə.xšaṭrā xšēṅṭā
vaṅhuiiā cistōiš šīiaoṭanāiš ārmaitē
yaoždā mašiiā aipī zaṭṭəm vahištā
gauuōi vərəziiātam ṭam nē xʷarəṭāi fšuiiō

شهرباران خوب [اینک] فرمان دهاند، شهرباران بد بر ما مباد فرمان دهند. / به میانجی کردارهای بیش
خوب [ات (?)] — ای بردباری — / پاک گرداندی زنان را از پس زایش. بهترین [چیز]ها / برای گاو پدید آید. او
را برای خورش از بهر ما می‌داری

3.48.06

hā zī nē *šōiṭəmā hā nē utaiiūtīm
dāt təuuīšim vaṅhēuš manaṅhō bərəxḏē
aṭ aḫiiāi aṣā mazdā uruuarā vaxšaṭ
ahurō aṅhēuš zaṭṭōi pauriiehiā

زیرا او (= بردباری) به ما *آشیان [بدهد]، او به ما تنیدگی بافت [بدهد]، / تاب‌آوری بافت از آن پندار خوب بدهد،
— ای برشده [بردباری] —، / پس از بهر او گیاهان را در پرتوی سامانندی ببالاند مزدا، / [آن] اهوره، در
[باز] زایش یکم هستی

3.48.07

nī aēšəmō [nī.]diiātam paitī rəməm [paitī.]siiōdūm

yōi ā vañhēuš manañhō dīdrayžō.duiiē
ašā viiṇam yehiiā hiṭāuš nā spəntō
aṭ hōi dāmaṇ uṭbahmī ā dām ahurā

خشم در بند بماناد، تنگی را بگسلید / [شما] که اینجا همی خواهید گستردن از پندارِ خوب / پرده‌ای را در
پرتوی/بمیانجی سامانمندی[تان] که * خداوندِ تاروپودش مردِ زندگی‌بخش [است]، / پس * [ابزار] اندرتنیدگی -
هایش در خانه‌ی تو[ست] — ای اهوره —

3.48.08

kā tōi vañhēuš mazdā xšaṭrahiiā īštiš
kā tōi ašōiš uṭbahiiā maibiiō ahurā
kā uṭbōi ašā ākā arədrəṇḡ išiiā
vañhēuš maniiōuš *šīiaoṭənanam jauuarō

... / ... / در نزدِ تو کدام [گفتار/کردار (؟)]ها در پرتوی سامانمندی به یاورانِ آسمانی زودرسنده[اند]؟ / ...

3.48.09

kadā vaēdā yezī cahiiā xšāiiaṭā
mazdā ašā yehiiā mā āiṭiš duuaēṭā
ərəš mōi [ərəž]ūcam vañhēuš vafuš manañhō
vidiiāṭ saošiias yaṭā hōi ašiš aṇhaṭ

کی دانم؟ اگر که خداوند بر هر [هستی(؟)] هستید / در پرتوی سامانمندی — ای مزدا — که *هراس‌ام
*دل‌و‌پس‌اش [است]، / [پس] اندربافتِ پندارِ خوب‌ام درست در سخن آید. / تازه‌سازِ نیروی زندگی دانگی
پاداش‌اش چگونه باشد

3.48.10

kadā mazdā mañarōiš narō vīsəntē
kadā ajēn mūṭrəm ahiiā madahiiā
yā aṇgraiiā karapanō uruuāpaiieintī
yācā xratū dušə.xšaṭrā daṅiiunam

... / کی زخم زده‌می شاش سرمستی‌اش، / [این] پلیدی‌ای که بدان کرپنان مایه‌ی بدگواری همی شوند / ...

3.48.11

kadā mazdā ašā maṭ ārmaitiš
jimaṭ xšaṭrā hušəitiš vāstrauuaitī
kōi drəguuō.dəbīš xrūrāiš rāmaṇ dāntē
kəṇḡ ā vañhēuš jimaṭ manañhō cistiš

کی — ای مزدا — بردباری با سامانمندی بهم / [و] با [نیروی] شهریاری بیاید؟ [آن بردباری] [دهنده‌ی] آرامگاه
باچراگاه. / با [این] دروندانِ خون‌ریزِ کیانِ آرامش‌ها دریافت بکنند؟ / کیان را بینش پندارِ خوب اینجا بیاید؟

3.48.12

aṭ tōi aṇhən saošiiantō daṅiiunam
yōi †xšnūm vohū manañhā hacāntē
šīiaoṭanāiš ašā uṭbahiiā mazdā səṇghahiiā

tōi zī dātā hamaēstārō aēšəm.mahiiā

... / ... / ... / زیرا آنها همیستاران خشم نهاده شده [اند] *

3.49.01

aṭ mā yauuā bēṇduuō †pafrē mazištō
yē dušerəθrīš cixšnušā ašā mazdā
vaŋhī ādā gaidī mōi ā mōi arapā
ahiiā vohū aošō vīdā manaṇhā

...

3.49.02

aṭ ahiiā mā bēṇduuahiiā mānaiieitī
ṭkaēšō drəguuā daibitā ašāṭ rārēšō
nōiṭ spəntam dōrēšt ahmāi stōi ārmaitīm
naēdā vohū mazdā fraštā manaṇhā

... / ... / نه [آنگونه که می‌نماید (?)] هرگز دیده است 'از بهر او/ این کس (?)' بودن بردباری زندگی بخش را / و

نه هرگز رای زده است با پندارِ خوب [اش] — ای مزدا —

3.49.03

aṭcā ahmāi varənāi mazdā nidātəm
ašəm sūidiiāi ṭkaēšāi rāšaiieṇhē druxš
tā vaṇhēuš sarē iziiā manaṇhō
aṅtarə vīspəṅg drəguuatō haxmōṅg aṅtarə.mruie

و پس از بهر این کس (?)' برای [اینکه] گزینش [اش] [باشد]، فرو نهاده شد — ای مزدا — / سامانمندی از برای

نیروی زندگی تازه گشتن، دروج [اما] برای [اینکه] بدکیشی [اش] [باشد] از برای زیان رساندن، / ... / همه‌ی

دروندان را از همراهی [شان] باز دارم همی

3.49.04

yōi duš.xraθβā aēšəməm varədən *rəməm cā
x'āiš hizubīš fšuiiasū afšuiiaṅtō
yaēšam nōiṭ huuarēštāiš vaš dužuuarēštā
tōi daēuuēṅg dan yā drəguuatō daēnā

[آنهايي] که با خرد بد [شان] خشم را بیالانند و *تنگی را / با [گفتار] زبان‌های خویش — آنها که رمه‌دار

نیستند — در میان رمه‌داران، / [آنهايي] که [هیچ کدام] شان بمانجی خوب پدید آمده [کردار] ها هرگز پیروز نشده

است بر بد پدید آمده [کردار] ها، / آنها [همچو] دیوان بنهند [آنچه را] که دثنای دروند [است]

3.49.05

aṭ huuō mazdā ižacā āzūitīšcā
yē daēnaṃ vohū sārēštā manaṇhā
ārmatōiš kasciṭ ašā huzēṅtuš
tāišcā vīspāiš θβahmī xšaθrōi ahurā

پس — ای مزدا — [از بهر تو(؟)] شیر زوهر و زوهر [باشد] او / که دئنا [یش] را [اینک] یکپارچه کرد با پندار
خوب، / هر کسی که بمیانجی سامانمندی [اش] نیک‌زاده‌ی بردباری [باشد] ...

3.49.06

frō vā [fra]ēšiiā mazdā ašəmca mrūitē
yā vē xratēuš xšmākahiiā ā manaḡhā
erəš vīcidiiāi yaṭā ī srāuuaiiaēmā
taḡm daēnaḡm yā xšmāuuatō ahurā

[آن دئنا را] [اینک] سوی شما و سامانمندی بفرستم — ای مزدا — از برای بازگفتن [اش] [واژگانی را] / که از بهر
شما [است]، از برای داوری شدن [شان] اینجا بمیانجی پندار خردتان / [تا] چگونه آنها را به گوش‌ها برسانیمی
درست، / آن دئنا بی را که از آن کسی چون شما [است] — ای اهوره —

3.49.07

taṭcā vohū mazdā sraotū manaḡhā
sraotū ašā gūšahuuā tū ahurā
kē airiiamā kē x^vaētēuš dātāiš aḡhaṭ
yē vərəzēnāi vaḡhīm dāt frasastīm

... / ... / ... کی باشد که بمیانجی داده‌ی خانواده / به خاندان آوازه‌ی خوب بدهد؟

3.49.08

fərašaoštrāi uruuāzištāḡm ašahiiā dā
sarēm taṭ ṭβā mazdā yāsā ahurā
maibiiācā yaḡm vaḡhāu ṭβahmī ā xšaṭrōi
yauuōi vīspāi fraēštāḡhō aḡhāmā

برای فروششتره نهادی خرم‌ترین یکپارچگی از آن (= با) سامانمندی را. / این را از تو — ای مزدا اهوره —
همی جویم / برای من (= خود) نیز: [آن یکپارچگی را] که اینجا در [نیروی] شهریاری تو [دانم] در [آورد] برای
پاداش [خوب]. / برای همه‌ی زندگانی بهترین دوستان [تان] باشیم

3.49.09

sraotū sāsna fšēḡhiiō suiiē taštō
nōiṭ erəš vacā sarēm didaḡs drəḡuuātā
hiiāṭ daēna vahištē yūjōn mīždē
ašā.yuxtā yāhī dējāmāspā

گوش دهد آموزه‌ها را آن ...، [که گرچه] تراش شده برای *زندگی‌بخشی، / نه درست [می‌گوید] واژگان را، [زیرا
که] [یکپارچگی با دروند را می‌آموزاند / هنگامی که دئناها [شان] لگام کردند [اسبان را] در [آورد] بهترین مزد، /
در لگام زدن بر سامانمندی در گردهمایی — ای جاماسپ —

3.49.10

taṭcā mazdā ṭβahmī ā daḡm nipāḡhē
manō vohū urunascā ašāunāḡm
nəḡmascā yā ārmaitiš īžācā
maḡzā.xšaṭrā vazdaḡhā *auuēm *īrā

و آن را در خانه‌ات — ای مزدا — در پناهِ خویش داری همی: / پندارِ خوب را و روان‌های اشونان را، / و نمازی
که به بهانه‌ی آن بردباری [آماده باشد] ... / ...

3.49.11

aṭ dušə.xšaṭrəṅg duš.šiiəoṭanəṅg dužuuacaṅhō
duždaēnəṅg dužmanaṅhō drəguuatō
akāiš xʷarəṭāiš paitī uruuəṅō [paiti]ieintī
drūjō dəmānē haiṭiiā aṅhən astaiiō

پس شه‌ریاران بد را خداوندانِ کردارِ بد را خداوندانِ سخنِ بد را / خداوندانِ دتنای بد را خداوندانِ پندارِ بد را
دروندان را / به پاسخ همی‌آیند روان‌ها[شان] با خورش‌های بد. / [آنها] به بهانه‌ی [هستی] راستین[شان] در
خانه‌ی دروج مهمان باشند

3.49.12

kaṭ tōi ašā zbaiieṅtē auuaṅhō
zaraṭuštrāi kaṭ tōi vohū manaṅhā
yē vē staotāiš mazdā frīnāi ahurā
auuaṭ yāsaš hiiat vē ištā vahištəm

کدام یاری از آن تو [باشد/بود] [ازبهرِ او] که همی‌بخواند/همی‌بخواند [شما را] با سامانمندی، / ازبهرِ زردشت، چه
از آن تو [است] [ازبهرِ من که همی‌بخوانم شما را] با پندارِ خوب، / [ازبهرِ من] که با سرودهای ستایش به شما
دوستی نشان بدهم — ای مزدا اهوره —، / ...

3.50.01

kaṭ mōi uruuā isē cahiiā auuaṅhō
kē mōi pasəuš kē mē nā ṭrātā vistō
aniiō ašāṭ ṭβaṭcā mazdā ahurā
azdā.zūtā vahištāaṭcā manaṅhō

آیا روان‌ام بر هیچ یاری تواناست همی؟ / ... / ... / ...

3.50.02

kaṭā mazdā rāniio.skəreṭitīm gaṃ išasōiṭ
yē hīm ahmāi vāstrauaitīm stōi usiiat
ərəžjīš ašā paurašū huuarē pišiasū
ākāstəṅg mā nišasiā dāṭēm dāhuuā

چگونه — ای مزدا — گاوِ رامش‌بخش را ^۲ با نماز بجویدی، / [کسی] که آن باچراگاه را آرزو داری ازبهرِ این
کس بودن، / درست‌زیستنده‌ای در پرتوی سامانمندی در نزدِ بسیاری که خورشید را [از خویش] *دریغ همی -
بدارند؟ / آنها را مباد [هیچ بهره از این راه (?)]، گماشته بدار [مرا] پیروی داد

3.50.03

aṭcīṭ ahmāi mazdā ašā aṅhaitī
yaṃ hōi xšaṭrā vohucā cōišṭ manaṅhā
yē nā ašōiš aojaṅhā varədaiaietā

yaṃ nazdištaṃ gaēv̄aṃ drəguuā baxšaitī

پس بی‌گمان — ای مزدا — برای این کس به بهانه‌ی سامانندی [اش] باشد / [دامی] که او به بهانه‌ی [نیروی] شهریاری [اش] و به بهانه‌ی پندارِ خوب [اش] پرداخت به این کس، / دلیری که بمیانجی زورمندی پاداش [اش] از بهرِ خویش ببالاندی / دام را، نزدیک‌ترین [به آن] که دروند پخش همی‌کند

3.50.04

aṭ vā yazāi stauuas mazdā ahurā
hadā ašā vahištācā manaṇhā
xšaṭrācā yā īšō stāṇhaṭ ā paiṭī
ākā arədrəṅg dəmānē garō sēraošānē

پس شما را یزش برم که همی‌بستایم — ای مزدا اهوره — / [شما را] همراه با سامانندی، با بهترین پندار [م] / و با شهریاری [ام] [بر نیروهای زندگی(?)] که به بهانه‌ی آن انوش‌ها آماده‌اند در راه. / در پیشگاهِ خانه‌ی آواز خواستارِ گوش‌سپاری به یاورانِ آسمانی‌ام

3.50.05

ārōi zī xšmā mazdā ašā ahurā
hiiat̄ yūšmākāi maṭrānē vaorāzaṭvā
aibī.dərəštā āuuīšiiā auuaṇhā
zastāištā yā nā xʷaṭrē dāiiat̄

زیرا که [آنها] گسیل شده است از سوی شما — ای مزدا اهوره — در پرتوی سامانندی / به بهانه‌ی سامانندی [مان] / تا اینکه به خداوندِ مانتره‌تان پیوسته همی‌خرمی دهید / ... / ...

3.50.06

yē maṭrā vācəm mazdā baraitī
uruuaṭvō ašā nəmaṇhā zaraṭuštṛō
dātā xratəuš hizuuō raiṭīm stōi
mahiiā rāzəṅg vohū sāhīt̄ manaṇhā

خداوندِ مانتره‌ای که بانگ برداردهمی — ای مزدا — / با (= در) نماز، [آن] برآیین بمیانجی سامانندی [یزش-اش]، زردشت [است] / [منم] زردشت، / سازنده‌ی خرد اسبِ گردونه‌ی زبان‌ام را / [چگونه] در پرتوی پندارِ خوب [ام] [اسب] - شیوه [ی سرایش] بودن، بیاموزدی

3.50.07

aṭ vā yaojā zəuuīštiiəṅg auruatō
jaiiāiš pərəṭvūš vahmahiiā yūšmākahiiā
mazdā ašā ugrəṅg vohū manaṇhā
yāiš azāṭvā mahmāi xiiātā auuaṇhē

پس از بهرِ شما لگام بکنم چالاک‌اسبان را، / [اسبانی] فراخ [سینه] از بُردهای نیایش [ام] به شما / — ای مزدا —، [اسبانی] زورمند از سامانندی [یزش‌ام] [و] پندارِ خوب [ام] / که بدان [اسب] ان براباید [پیروزی‌های خویش را].
برای یاری‌ام باشیدی

3.50.08

maṭ vā padāiš yā frasrūtā īžaiiā /
 pairijasāi mazdā ustānazastō /
 aṭ vā ašā arədraḫiiācā nəmaṇhā /
 aṭ vā vaṇhēuš manaṇhō hunarətātā

با گام‌هایی که نامی شده‌اند [همچو گام‌ها] ی شیر زوهر، شما را / برداشته‌دست در گرد بگردم — ای مزدا — /
 پس شما را با سامانمندی [یزش‌ام] و با نماز / از آن (= به) یاور آسمانی [در گرد بگردم] / پس شما را با هنرمندی
 پندار خوب [ام] [در گرد بگردم]

3.50.09

tāiš vā yasnāiš paitī stauuas aiiēnī
 mazdā ašā vaṇhēuš šiiəoṭanāiš manaṇhō
 yadā ašōiš maḫiiā vasō xšaiiā
 aṭ hudānaoš isaiiaṣ gərəzdā xiiēm

با این یزش‌ها به پاسخ بیایم تا که شما را ستایش همی‌بکنم / — ای مزدا — با سامانمندی [یزش‌ام (?)]، با
 کردارهای پندار خوب [ام]، / هنگامی که بر پاداش‌ام بدلخواه خداوند باشم. / پس تا که توانمند همی‌باشم در
 اندیشه‌ی 'کسی بخشنده' باشمی

3.50.10

aṭ yā varəšā yācā pairī.āiš šiiəoṭanā
 yācā vohū cašmaṇ arəjaṭ manaṇhā
 raocā x^vəṇg asnaṇ uxšā aēuruš
 xšmākāi ašā vahmāi mazdā ahurā

پس کردارهایی که [اینک] پدید بیاورم، [چه آنهایی] که [تو] / امید داشتی / و [چه آنهایی] که به بهانه‌ی پندار
 خوب [مان] چشمان [مان] می‌سزد [دیدن شان را]، / [بازگرداننده‌اند] روشنی‌های خورشید را. نرگاو روزها *تخم-
 افشان [است] / از بهر نیایش‌تان در پرتوی سامانمندی — ای مزدا اهوره —

3.50.11

aṭ vō staotā aojāi mazdā aṇhācā
 yauuaṭ ašā tauuācā išāicā
 dātā aṇhēuš arədaṭ vohū manaṇhā
 haiṭiiā varəštāṃ hiiāṭ vasnā frašō.təməm

پس بگویم که ستایشگرتان [ام] — ای مزدا — و باشم / — تا اندازه‌ای که بمیانجی سامانمندی [یزش‌ام] تاب و
 توان بدارم — / سازنده‌ی [یکم] هستی * با کامیابی بمیانجی پندار خوب [ام]. / به بهانه‌ی [گفتار/کردار]
 راستین [ام] پدید آید [آنچه] که در ارزش‌گذاری شاداب‌ترین [است]

4.51.01

vohū xšaṭrēm vairīm bāgəm aibī.bairištəm
 vīdišəmnāi īžācīṭ ašā aṇtarə.caraitī
 šiiəoṭanāiš mazdā vahištəm taṭ nē nūcīṭ varəšānē

[نیروی] شهریاری خوب پاره‌ی 'سزاوار گزینش' را 'بهترین آورنده' [است] / برای 'او' که خواستار بینش [او]

بروشنی است. بی گمان شیر زوهر اندرمیان همی شود [زمین و آسمان را] در پرتوی سامانمندی / بمیانجی کردارها[مان] — ای مزدا —. آن بهترین [کردار/نیروی شهریاری] را هم اکنون برای خودمان پدید بیاورم

4.51.02

tā vē mazdā pauruuīm ahurā aṣāi.yecā
taibiiācā ārmaitē dōišā mōi ištōiš xšaθrēm
xšmākēm vohū manañhā vahmāi dāidī sauuañhō

[بدان یکم [هستی] را از بهر شما — ای مزدا اهوره — از بهر سامانمندی / از بهر تو — ای بردباری — پدید بیاورم]، [به شما] [نیروی] شهریاری یزش / خواست ام را بنمایم، ا به بهانه ی پندار خوب [مان] به نیایش [مان] بده [شهریاری] اتان بر نیروی زندگی را

4.51.03

ā vē gēuš.ā hēmiiantū yōi nē šīiaoθanāiš sārəntē
ahurō aṣā hizuuā uxδāiš vañhēuš manañhō
yaēšam tū pouruiiō mazdā fradaxštā ahī

[اسب ها/ستایش هایی (?) را] که با کردارهای ما یکپارچه همی شوند، اینجا به دو گوش شما روانه کناد / اهوره (= آذر) در پرتوی / میانجی سامانمندی [آیین یزش ام]، بمیانجی گفتارهای پندار خوب [ام] [همسو] با زبان [ام]، / [پندارها و گفتارهایی] که تو یکم برکشنده ی آنها هستی — ای مزدا —

4.51.04

kuθrā ārōiš ā fsəratuš kuθrā mərəždikāi axštə
kuθrā yasō.xiiēn aṣəm kū spəntā ārmaitiš
kuθrā manō vahištəm kuθrā θβā xšaθrā mazdā

[کجا]ست / در اندازه ی درست *نیروی هوشیاری؟ کجا برای آمرزش می توان آماده ایستاد؟ / کجا]ست [سامانمندی] کام بخش؟ کجا]ست [بردباری] زندگی بخش؟ / کجا]ست [بهترین پندار؟ کجا] می آیی؟ / با [نیروی] شهریاری] ات — ای مزدا —؟

4.51.05

vīspā tā pərəsaṣ yaθā aṣāt hacā gaṃ vīdaṭ
vāstriiō šīiaoθanāiš ərəšuuō ḥaṣ huxratuš nəmañhā
yē dāθaēibiiō ərəš ratūm xšaiiaṣ aṣiiuū cistā

همی بیرسم همه ی اینها را؛ چگونه گاو را بر بنیاد سامانمندی [در] یافت / نگهبان رمه که بمیانجی کردارها]یش] فراخ [دست] باشد [و] بمیانجی نماز [ش] خوب خرد، / [او] که خداوند باشد درست [و از این رو] خداوند پاداش، [مرا]؟! [از بهر خویش ویژه کرد [بسان] نمون برای پیروان داد؟

4.51.06

yē vahiiō vañhēuš †dazdē yascā hōi vārāi rādaṭ
ahurō xšaθrā mazdā aṭ ahmāi akāt ašiiō
yē hōi nōiṭ vīdāitī apēmē aṅhēuš uruuāēsē

[او] که از خوب بهتر را دریافت همی کند و [او] که [آن را] با رای اش *هماهنگ می کند / بمیانجی [نیروی] شهریاری] اش] اهوره مزدا [است]؟!، پس از بد بدتر [باشد] از بهر او / که به او (= اهوره مزدا) نه بهره] اش] از

4.51.07

dāidī mōi yē gaṃ tašō apascā uruuarāscā
aməretātā hauruuātā spēništā mainiiū mazdā
təuuīšī utaiiūtī manəḡhā vohū sēḡhē

[اینک] بده به من، [تو] که گاو را تراش کردی و آبان را و گیاهان را، / دو نامیرایی و ناکاستی را در پرتوی
زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندار[ت] — ای مزدا — / دو *تاب‌آوری بافت و *تنیدگی بافت را *در گزارش[شان]
به بهانه‌ی پندارِ خوب[ام]

4.51.08

aṭ zī tōi vaxšiiā mazdā vīdušē zī nā mruiiāt
hiiat akōiiā drəguuaitē uštā yē aṣəm dādrē
huuō zī maṭrā šiiātō yē vīdušē mrauuitī

زیرا پس به تو بازخواهم گفت — ای مزدا —، زیرا مرد/دلیر بازگویی به کسی که [حتی] داند، / اینکه از بهر
دروند [پایان] در [چرخه‌ی] بد [باشد] [اما] آرزو شده [چیز]ها [از بهر او] که سامانندی را نگه داشته است، / زیرا
خداوندِ مانتره [است] او که [چون] شادکام [شود] بازگوید به کسی که [حتی] داند

4.51.09

yaṃ xšnūtəm rānōibiiā dā ʔβā āṭrā suxrā mazdā
aiiaḡhā xšustā aibī ahuuāhū daxštəm dāuuōi
rāšaiieḡhē drəguuaṇtəm sauuuiō aṣauuanəm

[پذیرفتنی یا] *نپذیرفتنی که به دو [پا]یش [دادی] میانجی آذرِ فروزان‌ات — ای مزدا — / از برای نهادن *نشانه
را در (= بر) باشندگان با آهن با گداخته، / از برای زیان رساندن دروند را، اشون را نیروی زندگی تازه می‌گردانی

4.51.10

aṭ yē mā nā marəxšaitē aniiāʔā ahmāt mazdā
huuō dāmōiš drūjō hunuš tā duždā yōi hēṇtī
maibiiō zbaiiā aṣəm vaḡhuiiā aṣī gaṭ.tē

پس مرد/دلیری که تباهی مرا آهنگ بکند بگونه‌ی دیگر از این — ای مزدا —، / او *توله‌ی *خداوندِ
اندرتنیدگی دروج [باشد] [و] به آن بهانه بدهشگر [نیز] [در میان آنها]ی که هستند. / از بهر خود بخوانم
سامانندی را از برای آمدن با پاداش خوب

4.51.11

kē uruuaʔō spitamāi zaraʔuštrāi nā mazdā
kē vā aṣā āfraštā kā spəṇtā ārmaitiš
kē vā vaḡhēuš manəḡhō acistā magāi ərəṣuuō

کدام مرد/دلیر از بهر سپیتمه زردشت برآیین [است] — ای مزدا —؟ / یا کی با سامانندی رای زد [و] با کی
بردباری زندگی‌بخش [رای زد]؟ / یا کدام فراخ[دست] — [کسی] از آن پندارِ خوب — برای دادوگرفتِ دهش
[مرا] از بهر خویشتن ویژه بکرد؟

4.51.12

nōiṭ tā īm xšnāuš vaēpiiō kəuuīnō pəṛətao zimō
zaraṭuštrēm spitāmēm hīiaṭ ahmī urūraost aštō
hīiaṭ hōi īm caratascā aodərəščā zōišənū vāzā

‘لرزان خامسراینده’ ‘با همه‌ی (؟) آن [پندارِ خوب]’ هرگز خشنود نکرد [با بخشندگی‌اش] در گذر هنگام
زمستان او / — زردشت سپیتمه — راه، هنگامی که (؟) فرستاده‌اش] در آن [گذر] *راه [بر او] می‌بندد، /
هنگامی که دو چارپای بارکش‌اش از *گام‌زنی و از *سرما *خشمگین [اند] از او

4.51.13

tā drəguuatō marədaitī daēnā ərəzaoš haiṭīm
yehiiā uruūā xraodaitī cinuuatō pəṛətaō ākā
x^vaiš šīiaoṭanāiš hizuuascā ašahiiā našuuā paṭō

بدان [گونه] دئای دروند راستین [مانثره(؟)] را از [راه] سراسر باژگونه بنماید [به زبان‌اش]، / [او] که روان‌اش
بخروشد در پیشگاهِ گذرِ چینش‌گر / که به بهانه‌ی کردارهای خویش و [گفتارها]ی زبان‌اش [برای همیشه] راه-
های سامانمندی را گم کرده است

4.51.14

nōiṭ *uruuaṭhā dātōibiascā karapanō vāstrāṭ arəm
gauuōi ārōiš ā sēṇdā x^vaiš šīiaoṭanāišcā sēṇghāišcā
yē īš sēṇghō apēmēm drūjō dēmānē ādāt

کرپنان نه برآیین [اند] و [نه(؟)] *همداستان با دادها [و] چراگاه / *در اندازه‌ی درست از بهرِ گاو، [اما] نازشگران
به کردارها و گزارش‌های خویش، / گزارشی که در پایان ایشان را در خانه‌ی دروج بنهد *

4.51.15

hīiaṭ mīzdēm zaraṭuštrō magauuabiiō cōišṭ parā
garō dēmānē ahurō mazdā jasaṭ pauruiiō
tā vē vohū manaṇhā ašāicā sauuāiš cēuuīšī

از/با مزدی که زردشت پیش از این به سرپرستان دادوگرفتِ دهش پرداخت، / در خانه‌ی آواز اهوره مزدا می‌آید
یکم [در رده]، / به بهانه‌ی آن [مزد]، در پرتوی پندارِ خوب [ام] خویش را با نیروهای زندگی پرداختم به شما و به
سامانمندی

4.51.16

ṭam kauuā vīštāspō magahiiā xšaṭrā našaṭ
vaṇhēuš padəbīš manaṇhō yaṃ cistīm ašā maṇtā
spəṇtō mazdā ahurō aṭhā nē sazdiīai uštā

کوی ویشتاسپ بمیانجی [نیروی] شهریاری دادوگرفتِ دهش به آن [بینش] *دست یافت / در راه‌های پندارِ
خوب [اش]، بینشی که [یکمین بار (؟)] در پرتوی سامانمندی پنداشت: / مزدا/ اهوره زندگی بخش [است]! همان-
گونه هم از برای گزارش شدن آرزوشده/ چیزها به ما

4.51.17

bərəxδaṃ mōi fərašaoštrō huuō.guuō daēdōiš kəhrpēm
 daēnaiiāi vaṅhuiiāi^a yaṃ hōi išiiṃ dātū
 xšaiiṣ mazdā ahurō ašahiiā āždiiāi gərəzdīm

فرشوشتره هووگوه به من پیوسته کالبد [دئنایش (?)] را برشده [از شایستگی] می‌نماید. / [کالبدی] که برای آن
 [دئنا] *زودرسنده [باشد]، به دئناى خوب [ام] دهداد / مزدا / هوره که خداوند همی باشد، از برای دست یافتن [مان] / بر
 اندیشه‌ی سامانمندی

4.51.18

taṃ cistīm dējāmāspō huuō.guuō ištōiš x'arəṇā
 ašā vərəṇtē taṭ xšaṭrəm manaṅhō vaṅ'hīš vīdō
 taṭ mōi dāidī ahurā hiiat mazdā rapēn tauuā

آن بینش را جاماسپ هووگوه [بسان] *گزینش‌های خوب [یش/اش] (?)] / همی برگزیند بمیانجی سامانمندی
 [یش/اش]: آن [نیروی] شهریاری پندار را [اینک] یافتی [بسان] [پاداش]‌های خوب [ات] (?)]، ا بده به من آن
 [نیروی شهریاری] را — ای هوره مزدا — که پشتیبانی‌دهنده‌ی تو [است]

4.51.19

huuō taṭ nā maiḍiiōi.māṅhā spitamāi ahmāi dazdē
 daēnaiia vaēdōmnō yē ahūm išasṣ aibi
 mazdā dātā †mraoṭ gaiiehiiā šiiāoṭanāiš vahiiō

آن دلیر این [نیروی شهریاری] را — ای مذیوماهان — گماشته داردهمی برای آن سپیتمه [باشد]. / به میانجی
 دئنا [یش] [یابنده] ی آن است [برای خویش] [کسی] که [یکم] هستی را 'با نماز همی جویدی'. / از مزدا بازمی -
 گوید [به من]: بهتر [چیز] - زیستن را نهادید (?)] از راه کردارها

4.51.20

taṭ vē nē hazaošāṅhō vīspāṅhō daidiiāi sauuō
 ašəm vohū manaṅhā uxδā yāiš ārmaitiš
 yazəmnāṅhō nəmaṅhā mazdā rafəδrəm cagədō

— [ای شما] همه هم‌مزگان — از برای داده شدن آن نیروی زندگی‌تان به ما / سامانمندی را [یش همی بریم]
 با پندار خوب [مان] / از راه گفتار [مان] که بمیانجی آنها بردباری [آماده باشد اینجا]، اما که یزش همی بریم با (=)
 (در نماز [برای پاداش‌ها] (?)] ای مزدا که پشتیبانی پیشکش آورد

4.51.21

ārmatōiš nā spəṇtō huuō cistī uxδāiš šiiāoṭanā
 daēnā ašəm spənuuaṭ vohū xšaṭrəm manaṅhā
 mazdā dadāt ahurō tēm vaṅ'hīm yāsā ašīm

این کس با بینش از آن بردباری [اش] [اینک] مرد زندگی‌بخش [است]. با گفتارها [یم] با کردار [م] / با دئنا [یم]
 سامانمندی [باز] فربه از نیروی زندگی [ست]. بمیانجی / به بهانه‌ی پندار خوب [ام] [نیروی] شهریاری [ام/اش] را /
 مزدا هوره می‌نهد. [اینک] از او همی جویم پاداش خوب را

4.51.22

yehiiā mōi ašāt hacā vahištəm yesnē paitī

vaēdā mazdā ahurō yōi aṅharēcā hēnticā
ta yazāi x^vaiš nāmēniš pairicā jasāi vaṅtā

[او را] که در پاسخ به یزش اش از بهر من بهترین [باشد] بر بنیاد سامانندی، / مزدا اهوره داند [که کیست]،
[همه‌ی آنها] که بوده‌اند و هستند، / آنها را یزش برم با نام‌های خودشان و در گرد بگردم با مهر *

5.53.01

vahištā ištiš srāuuī zaraṭuštrahē
spitāmahiīā yezī hōi dāt āiiaptā
aṣāt hacā ahurō mazdā yauuōi vīspāi.ā huuaṅhəuuīm
yaēcā hōi dabēn sašəncā daēnaiiā vaṅhuiiā uxδā šīiaoṭanācā

بهترین آیین یزش از آن زردشت سپیتمه خوانده شد. / اگر که به او بدهد [بسان] سودها / خوب‌هستی را برای
همه‌ی زندگانی اهوره مزدا بر بنیاد سامانندی [آن یزش]، / [پس او بدهدش(؟)] [به آنها] نیز که می‌سرایند و
*فرامی‌گیرند گفتارها و کردارهای دثنا‌ی خوب‌اش را

5.53.02

aṭcā hōi scaṅtū manaṅhā uxδaiš šīiaoṭanāišcā
xšnūm mazdā vahmāi.ā fraorəṭ yasnaścā
kauuacā vīštāspō zaraṭuštriš spitāmō fərašaoštrascā
daṅhō ərəzūš paṭō yaṃ daēnaṃ ahurō saošiiāntō dadāt

و پس با پندار[شان] با گفتارها[شان] با کردارها[شان] دنبال کنند / خرسندی‌اش را، / خرسندی / مزدا — با
پذیرش نیایش[اش] — و یزش‌ها به او را، / کوی و یشتاسپ — زردستی / و سپیتمه — و فرشوستره [دنبال
کردند] / راه‌های سرراست دهش به دثنایی را که اهوره [دثنا]ی تازه‌ساز نیروی زندگی می‌نهد

5.53.03

tēmca.tū pourucistā haēcaṭ.aspānā
spitāmī yezuuī dəgədraṃ zaraṭuštrahē
vaṅhəuš paitiiāstīm manaṅhō aṣahiiā mazdāscā taibiiō dāt sarəm
aṭā hēm.fərašuuā ṭβā xraṭβā spēništā ārmatōiš hudānu varəšuuā

پاینده باد پوروچیستای هیچتاسپان / — [آن سپیتمه، جوان‌ترین] در میان دختران زردشت — / *افکناد
پاسخی درخور از آن پندار خوب [زردشت] و از آن مزدا را. برای تو نهاد یکپارچگی از آن (= با) سامانندی را. /
همان‌گونه با خردت — آن زندگی‌بخش‌ترین — گفتگو بکن. [کردارهای] بردباری را [بسان] بخشنده [چیز]ها
(?) از بهر خویش پدید آر

5.53.04

tēm zī vē spərədā niuuarānī yā fədrōi vīdāt
paiṭiiaēcā vāstriiaēibiiō aṭcā x^vaētaouuē
aṣāunī aṣauuabiiō manaṅhō vaṅhəuš x^vənuuaṭ haṅhuš mēm bēəduš
mazdā dadāt ahurō daēnaiiāi vaṅhuiiāi yauuōi vīspāi.ā

زیرا از میان شما — ای هم‌آوردان — آن کس را *کنار بنهم [برای او] که به پدر[ش] بهره برساند او به
سرور[ش]، به نگهبانان رمه و پس به خانواده نیز: ازنی اشون برای اشونان. بهره‌گیری از ...ی خداوند خورشید

از آن پندار خوب/ام/ ... / مزدا اهوره [آن را] به دثناى خوب[ام] مى دهد برای همهى زندگانی[ام]

5.53.06

iṭā ī haiṭiia narō aṭā jēnaiiō
drūjō hacā rāṭemō yēmə spaṣuṭā fraidīm
drūjō āiesē hōiš.piṭā tanuuō parā vaiiū.bərədubiiō duš.xʷarəṭēm naṣaṭ
xʷāṭrəm
drəguuō.dəbiiō dējīṭ.arətaēibiiō anāiš ā manahīm ahūm mərəngduiie

همین گونه اینها را راستین/نشان کنند/ مردان/دلیران، همان گونه زنان/نیز/. / بر بنیادِ دروج *درهم پیوستنی
که [اینک] *برافزودنی *بشمار همی آورید / — در *چنگالِ دروج پیش از این 'پیوسته همی فربه کردید' تن-
ها[تان] را — خورش بد [است] از بهر [شما] پیمایندگان اندرمیان. آسانی گم شد / برای [شما] دروندان
نابسامان. از راه این [گفتار/کردار]ها[تان] اینجا [باشد] تباه شدن هستی از آن پندار

5.53.07

aṭcā vē mīzdəm aṇhaṭ ahiiā magahiiā
yauuaṭ āžuš zarazdištō būnōi haxtiiā
paracā mraocāṣ aorācā yaṭrā mainiiuš drəguuatō anaṣaṭ parā
iuiuzaiiatā magēm tēm aṭ vē vaiiōi aṇhaiti apēməm vacō

و پس مزد این دادوگرفتِ دهش از بهر شما باشد [— ای اشونان —]، / تا زمانی که *افزار[ت] [ای جوان (?)]
دل سپرده ترین [باشد] که همی بجنبد پیش و پس در بن دو ران[ات] [ای دوشیزه (?)]، / آن کجا که پیش از این
نیروی پندار دروند گم بشد. / [— ای دروندان —] *هرز همی دهید آن دادوگرفتِ دهش [شکاف] را. پس
واپسین واژه ی شما «افسوس!» باشد

5.53.08

anāiš ā dužuarəšnaṇhō dafšniia hēntū
zaxiiācā vīspāṇhō xraosəntam upā
huxšaṭrāiš jēranam xrūnəramcā rāramcā aiš dadātū šiieitibiiō vīžibiiō
īratū iš duuafšō huuō dərəzā mərəṭiiaoš mazištō mošucā astū

به بهانه ی آن [گفتار/کردار]ها[شان] اینجا [به گاه داوری] [کسانی] از مردینگی بد [و] *کانا باندند / و همگی
*خنده انگیز، *دشنام شنواندند، / از سوی شهریاران خوب زخم بخوراندند و خونین باندند، و بدین [کردار]ها[مان] با
این [مرد]ان[مان] آرامش ها توان دادن به خانمان ها تا که همی بیآرمند، / آنها را *سختی رساد با زنجیرِ مرگ،
[برای ایشان] / این بزرگ ترین [پاره] [؟] [باد] و بی درنگ باد

5.53.09

dužuarənāiš vaēšō rāstī tōi narəpīš rajīš
aēšasā dējīṭ.arəta pešō.tanuuō
kū ašauuā ahurō yē iš jiiātēuš hēmiṭiiaṭ vasē.itōišcā
taṭ mazdā tauuā xšaṭrəm yā ərəžəjiiōi dāhī drigauuē vahiiō

*فرومايه با 'بدگزینشگران' بهم به تو بخشدهمی *فرسوده *رسن های / 'کسی پشوتن' را با *سرودکی
نابسامان. / کجا[ست] اهوره ای اشون که آنها را از گذران زندگی[شان] و از آزادانه گشتن بی بهره بکندی؟ / این

[است] [نیروی] شهریاری ات — ای مزدا — که بدان بهتر [این هستی] را بدهی به مستمند درست‌زیستنده

5.54.01

ā airiiēmā išiiō rafəḍrāi jaṇtū

nəṛəbiiascā nāiribiiascā zaraḍuštrahē

vaṇhēus rafəḍrāi manaṇhō yā daēnā vairīm hanāt mīždəm

ašahiiā yāsā ašīm yaṃ išiiām ahurō masatā mazdā

ائیریمَن زودرسندۀ اینجا ایاد برای پشتیبانی / از بهر مردان و زنان، / برای پشتیبانی پندارِ خوبِ زردشت،
[پشتیبانی‌ای] که بدان دئنا[یش] مزدِ سزوارِ گزینش، را بهره ببرد. / همی‌جویم پاداشِ سامانمندی/برای
سامانمندی را، [پاداشی] که اهوره مزدا [به اینجا] زودرسندۀ *برآورد بکند

6.35.02

humatanam hūxtanam huuaəštanam iiādācā aniiadacā vərəziiamnanamcā

vāuuəṛəzanamcā mahī aibī.jarətārō naēnaēstārō yaḍənā vohunam mahī

از خوب‌پنداشته‌شده [چیز]ها، از خوب‌گفته‌شده [چیز]ها، از خوب‌کرده‌شده [چیز]ها، بی که اینجا و هر کجای دیگر
پدید آیند و پدید آمده‌اند، هستیم آوازخوان با کوشایی [برای چیز]های خوب [نهاده شدن]، نی [شان] نکوهشگریم.

6.35.03

taṭ aṭ varəmaidī ahura.mazdā ašā srīrā / hiiat ī mainimaidicā vaocōimācā

varəzimācā / yā hātām šiiəḍənānam vahištā xiiat ubōibiiā ahubiiā

پس [اینک] — ای اهوره مزدا، ای زیبا در پرتوی سامانمندی [ات] — آن را برگزیدیم: / اینکه بینداریمی و
بازگویمی و پدید بیاوریمی آن [چیز]هایی را / که درمیان [همه‌ی] کردارهای [همه‌ی] آنهاهی که هستند،
بهترین‌ها باشدی برای هر دو هستی

6.35.04

gauuōi adāiš tāiš šiiəḍənāiš yāiš vahištāiš fraēšiiāmāhī / rāmācā vāstrəmācā

dazdiiāi / surunuuatascā asurunuuatascā xšaiiantascā axšaiiantascā

بمیانجی *پیشکش‌ها [مان]، بمیانجی این کردارها، بهترین‌هایی که بدان‌ها [چنین] توانیم کرد، / — از برای
نهاده شدن گاو را آرامش و چراگاه — / همی‌فرستیم [پیشکش‌ها را] بسوی 'آنهاهی که گوش همی‌دهند' و
'آنهاهی که گوش ندهند'، بسوی 'آنهاهی که خداوند باشند' و 'آنهاهی که خداوند نیستند'

6.35.05

huxšaḍrō.təmāi bā aṭ xšaḍrəm ahmat hiiat aibī dadəmahicā cišmahicā

hūuamāhicā hiiat mazdāi ahurāi ašāicā vahištāi

پس *براستی از بهرِ خداوندِ بهترین شهریاری [است] [که] [نیروی] شهریاری را — از ما اگر که برآید — همی-
نهیم و همی‌پردازیم و همی‌برانگیزیم هنگامی که از بهرِ مزدا اهوره و بهترین سامانمندی [نیروی شهریاری را]
[همی‌نهیم و همی‌پردازیم و همی‌برانگیزیم]

6.35.06

yaθā aṭ utā nā vā nāirī vā vaēdā haiθīm aθā haṭ vohū taṭ ēāādū
vərəziiō.tūcā iṭ ahmāi fracā vātōiīō.tū iṭ aēibiiō yōi iṭ aθā vərəziiān yaθā iṭ
astī

آنگونه که پس مرد یا زنی [پندار یا گفتار] راستین را داند و همانگونه است خوب، *پس آن را پدید آورد از بهر
این کس و آن را مژده دهد به آنها که آن را همانگونه پدید بیاورند که آن است

6.35.07

ahurahiiā zī aṭ vē mazdā yasnəmca vahnəmca vahištəm amēhmaidī gēuščā
vāstrəm / taṭ aṭ vē vərəziiāmahī fracā vātōiīāmahī yā.tē isāmaidē

پس همانا یزش و نیایش را بهترین از آن (= برای) شما [و] از آن (= برای) اهوره مزدا بینداشتیم و چراگاه را
[بهترین] از آن (= برای) گاو. / پس آن را برای شما پدید همی آوریم و مژده همی دهیم تا اندازه‌ای که همی توانا
هستیم/توانا باشیم

6.35.08

ašahiiā āaṭ sairī ašahiiā vərəzēnē kahmāicīṭ hātām jjišām vahištām ādā
ubōibiiā ahubiiā

پس برای هر کسی که در یکپارچگی با سامانندی، در خاندان سامانندی [است] در میان [همه‌ی] آنهاهی که
هستند، بُردخواهی را بهترین خوانم برای هر دو هستی

6.35.09

imā aṭ uxθā vacā ahura.mazdā / ašəm mainiiā vahehiiā frauuaocāmā / θβām
aṭ aēšām paitiiāstārəmcā fradaxštārəmcā dadəmaidē /

پس این واژگانی که گفته باید شوند، را — ای اهوره مزدا — با *گمانی بهتر [اینک] نوید دادیم [بسان]
سامانندی. / پس تو را [بسان] بازگرداننده و برگشده‌شان گماشته همی داریم

6.35.10

ašāaṭcā hacā vaṅhēuščā manaṅhō vaṅhēuščā xšaθrāṭ / staotāiš θβāt ahurā
staotōibiiō aibī / uxθā θβāt uxθōibiiō / yasnā θβāt yasnōibiiō

بر بنیاد سامانندی و پندار خوب [مان] و [نیروی] شهریاری خوب [مان]، / خواه از راه ستایش‌ها — ای اهوره —
برای ستایش‌ها [مان]، / خواه از راه گفتار برای گفتارها [مان]، / خواه از راه یزش برای یزش‌ها [مان]

6.36.01

ahiiā θβā āθrō vərəzēnā pauuuiē pairijasāmaidē mazdā ahurā / θβā θβā
maniiū spēništā / yē axtiš ahmāi yēm axtōiīōi dāṅhē

[ما] [ایستادگان] پیش رو با خاندان این آذر تو را در گرد همی گردیم — ای مزدا اهوره — تو را با زندگی بخش -
ترین نیروی پندارت که درد [است] برای او که از برای دردش دریافت بکنی

6.36.02

uruuāzištō huuō nā yātāiīā paitī.jamiiā / ātarə mazdā ahurahiiā /
uruuāzištahiiā uruuāziīā ṇamištahiiā / nēmaṅhā nā mazištāi yāṅḥām
paitī.jamiiā

[تو] آن خرم‌ترین برای جُسته[ات] *به پاسخ ما بیایی — ای آذرِ مزدا اهوره —. به بهانه‌ی خرمی [تو] خرم-ترین، به بهانه‌ی نماز [به تو] نرم‌ترین، برای بزرگ‌ترینِ گردهمایی‌ها *به پاسخ ما بیایی

6.36.03

ātarš vōi mazdā ahurahiiā ahī / maniuš vōi ahiiā spēništō ahī / hiiat vā tōi
nāmanam vāzištəm / ātarə mazdā ahurahiiā / tā θβā pairijasāmaidē

براستی آذرِ مزدا اهوره هستی، براستی زندگی‌بخش‌ترین نیروی پندارش هستی، یا با آن [نامی] که در میان نام-
هایت نیروافزاترین [باشد] — ای آذرِ مزدا اهوره — تو را در گرد همی‌گردیم

6.36.04

vohū θβā manaṇhā / vohū θβā ašā / vaṇhuiiā θβā cistōiš šiiāoθanāišcā
vacōbīšcā pairijasāmaidē

با پندارِ خوب [مان] تو را، با سامانمندیِ خوب [مان] تو را، با کردارها و با واژگانِ بینشِ خوب [مان] تو را در گرد
همی‌گردیم

6.36.05

nəmaxiiāmahī / išuidiiāmahī θβā mazdā ahurā / vīspāiš θβā humatāiš /
vīspāiš hūxtāiš / vīspāiš huuarəštāiš pairijasāmaidē

تو را نماز همی‌کنیم [و] بدهی بازهمی‌دهیم — ای مزدا اهوره — با همه‌ی خوب پنداشته‌شده [پندار]ها با همه‌ی
خوب گفته‌شده [گفتار]ها با همه‌ی خوب پدیدآمده [کردار]ها تو را در گرد همی‌گردیم

6.36.06

sraēštəm aṭ tōi kəhrpēm kəhrpəm / āuaēdaiiamahī mazdā ahurā / imā
raocā barəzištəm barəzimanam / auuaṭ yāṭ huuarē auuācī

پس — ای مزدا اهوره — [بسان] کالبدِ تو — زیباترین کالبدها — شناسانیم همی این روشنی‌ها را، [همچنین
بسان] آن بلندترین بلندی‌ها، به آن بلندی که گفته بشد خورشید [باشد]

6.37.01

iθā aṭ yazamaidē ahurəm mazdām / yē ɣamcā ašəmcā dāt / apascā dāt
uruuarāscā vaṇhīš / raocāscā dāt būmīmā / vīspācā vohū

پس همین‌گونه یزش همی‌بریم اهوره مزدایی را که گاو را و سامانمندی را نهاد، آبان را نهاد و گیاهان خوب را،
روشنی‌ها را نهاد و بوم را و همه [چیز]های خوب [— اندر میان] را
روشنی‌ها و بوم: آسمان و زمین.

6.37.02

ahiiā xšaθrācā mazēnācā hauuapaṇhāišcā / tēm aṭ yasnanam pauruutatā
yazamaidē / yōi gēuš hacā šiiēiṭī

به [نیروی] شهریاری و بزرگی و استادی‌هایش. پس او را یزش همی‌بریم با یکمین پاره‌ی یزش‌ها [ی آنها]ی
که [اینجا] در کنارِ گاو همی‌آرمند

6.37.03

tēm aṭ āhūriiā nāmēnī / mazdā varā spəntō.tēmā yazamaidē / tēm ahmākāiš
azdōbīšcā uštānāišcā yazamaidē / tēm ašāunam frauuašīš narāmcā
nāirināmcā yazamaidē

پس در یزش او نام‌های اهورایی [اش] را میانجی همی کنیم: — ای مزدا، نیک، برترین زندگی بخش —، / او را با
استخوان‌ها و دم‌های زندگی مان یزش همی بریم، / در یزش او فروشی‌های اشونان — مردان و زنان — را
میانجی همی کنیم

6.37.04

ašəm aṭ vahištəm yazamaidē / hiiat sraēštəm / hiiat spəntəm aməšəm / hiiat
raocōṅhuuat / hiiat vīspā vohū

پس بهترین سامانندی ای را یزش همی بریم که زیباترین که زندگی بخش نامیرا که درخشان که همه [چیز]های
خوب [است]

6.37.05

vohucā manō yazamaidē / vohucā xšaθrəm / vaṅhīmā daēnām /
vaṅhīmā fsəratūm / vaṅhīmā ārmaitīm

در یزش [ات] پندار خوب [مان] را میانجی همی کنیم / و [نیروی] شهریاری خوب [مان] را / و دئای خوب [مان] را
/ و *نیروی هوشیاری خوب [مان] را / و بردباری خوب [مان] را

6.38.01

imam āaṭ zaṃ gənābīš haθrā yazamaidē / yā nā baraitī / yāscā tōi gəna
ahura.mazdā / ašāṭ hacā vairiia / tā yazamaidē

پس این زمین در یگانگی با بانوان [اش] را یزش همی بریم که ما را برداردهمی و بانوانی که از آن تو [اند] — ای
مزدا اهوره — [و] سزاوار گزینش بر بنیاد سامانندی، آنها را یزش همی بریم

6.38.02

ižā yaoštaiiō fəraštaiiō ārmataiō / vaṅhīm ābīš ašīm / vaṅhīm ištəm /
vaṅhīm āzūitīm / vaṅhīm frasastīm / vaṅhīm parəṅdīm yazamaidē

شیر زوهرها، پاک‌گردانی‌ها، پرسشگری‌ها، بردباری‌ها، / به بهانه‌ی این [آسمانی بانوان] پاداش خوب را، / انوش
خوب را، / زوهر خوب را، / آوازه‌ی خوب را، / پارانند خوب را در یزش میانجی همی کنیم

6.38.03

apō aṭ yazamaidē / maēkaiṅtīšcā hēbuuainṭīšcā / frauuazaṅhō ahurānīš
ahurahiiā *huuapaṅhō / hupərəθβāscā vā huuō.γzaθāscā hūšnāθrāscā /
ubōibiiā ahubiiā cagēmā

پس یزش همی بریم آبان / *تابان و *پالوده، / فراتازان [و] بانوان اهوره‌ی استادکار، / خوب‌گذر و خوب‌روان و
خوب‌ثستگاه را، / شما را پیشکش می‌آوریم برای هر دو هستی

6.38.04

ūitī yā vē vaṅhīš ahurō mazdā nāmaṅ dadāt / vaṅhudā hiiat vā dadāt / tāiš

vā yazamaidē / tāiš friiṇmahī / tāiš nēmaxiiāmahī / tāiš išūidiiāmahī

نام‌هایی که اهوره مزدا بر شما می‌نهد — ای خوبان — هنگامی که شما را خوب‌دهشگر می‌نهد، بدان[نام]ها
شما را یزش همی‌بریم، بدان[نام]ها [شما را] دوستی همی‌کنیم، بدان[نام]ها نماز[تان] همی‌کنیم، بدان[نام]ها
بدهی[تان] باز همی‌دهیم

6.38.05

apascā vā / azišcā vā / māterašcā vā / agēniia drigudāiaṇhō vīspō.paitīš
āuuaoāmā / vahištā sraēštā / auuā vē vaṇḥhīš rātōiš darēgō.bāzauš nāšū
paitī / viiādā paitī.sēṇḍā / mātarō jītaiiō

شما آبان و شما گاو‌مادگان و شما [گاو]مادران، بزینهاران، مستمنددایگان، نشانندگان تشنگی همگان را فراز
خواندیم — ای بهترینان [و] زیباترینان — در پاسخ به دست‌یابی‌ها بر دهش یاری همی‌دهم 'با بازوانِ دراز' به
شما خوبان، گسترده پیشکشان، به پاسخ خوشی‌پدیدارگران، مادران، پیروزگاران

6.39.1

iṭhā aṭ yazamaidē gēuš uruuānēmcā tašānēmcā ahmākēṅg āaṭ urunō
pasukanāmcā yōi nā jījišēntī yaēibiiascā tōi ā yaēcā aēibiiō ā aṇhēn

پس همین‌گونه یزش همی‌بریم روانِ گاو را و کالبدگر [—گاو] را، پس روان‌هامان را و [روان] —رَمَکان را [و]
[روانِ آنها]یی (?) که همی‌خواهند بردن ما را و [روانِ آنها]یی (?) که ازبهرشان ایشان اینجا [باشند] و [روانِ
آنها]یی (?) که ازبهر ایشان اینجا باشند

6.39.02

daitikanāmcā aidiiūnāṃ hiiāṭ urunō yazamaidē / ašāunāṃ āaṭ urunō
yazamaidē kudō.zātanāmcīt naraṃcā nāirināmcā / yaēšāṃ vahehīš daēnā
vanaiṇtī vā vēṅghēn vā vaonarē vā

روان‌ها ددان را نیز هنگامی که بی‌آزار [باشند]، یزش همی‌بریم، / پس روان‌های اشونان — مرد و زن، زاده در
هر کجا — را یزش همی‌بریم که بهتردئناهاشان پیروز همی‌شوند یا پیروز بشوند یا پیروز شده‌اند

6.39.03

*āaṭ iṭhā yazamaidē vaṇhūšcā iṭ vaṇḥhīšcā iṭ spēntēṅg amēšēṅg yauuaējiiō
yauuaēsuuō yōi vaṇhēuš ā manāṇhō šiiēiṇtī yāscā ūitī

پس همین‌گونه یزش همی‌بریم [روان]های خوب و [دئنا]های خوب را، [مردان اشون] زندگی‌بخش [و]
نامیرای همواره زنده [و] همواره زندگی‌بخش‌ای را که در کنارِ پندارِ خوب همی‌آرمند و نیز [زنان اشونی] را که
[در کنارِ پندارِ خوب همی‌آرمند]

6.39.04

yaṭhā tū ī ahura.mazdā mēṅghācā vaocascā dāscā varēšcā yā vohū aṭhā tōi
dadēmahī aṭhā cīšmahī aṭhā ṭβā āiš yazamaidē aṭhā nēmaxiiāmahī aṭhā
išūidiiāmahī ṭβā mazdā ahurā

آنگونه که تو — ای اهوره مزدا — این [چیز]هایی را که خوب [اند]، [یکمین بار] پنداشتی و بازگفتی و نهادی و
پدید آوردی، همان‌گونه همی‌دهیم [شان] به تو، همان‌گونه همی‌پردازیم [شان] / [به تو]، همان‌گونه با آنها یزش

همی بریم تو را، همان گونه [با آنها] نماز همی کنیم [تو را]، همان گونه [با آنها] بدهی باز همی دهیم تو را — ای
مзда / اهوره —

6.40.01

āhū aṭ paitī adāhū mazdā ahurā mazdāmcā būricā kərəšuuā rāitī tōi xrapaitī
ahmaṭ hiiṭ aibī hiiṭ mīždēm mauuaiṭīm fradadāṭā daēnābiiō mazdā ahurā
پس در پاسخ به این پیشکشها [مان] — ای مزدا اهوره — [آن را] یادگار بکن از بهر خویش و فراوانیها [از بهر
خویش(?)]. [بمیانجی دهشی که *برازندهی تو همی باشد] — از ما اگر که برآید —، هنگامی که مزد سزاوار کسی
چون من، را آماده کرده باشید از بهر دثناها [مان] — ای مزدا اهوره —

6.40.02 = 6.41.06

ahiiā huuō nō dāidī ahmāicā ahuiiē manaḫiiāicā taṭ ahiiā yā taṭ
upā.jamiiāmā tauuacā haxēmā aṣāḫiiācā vīspāi yaouuē
اینجا [پاره‌ای] از این به ما بده — برای این هستی و آن از آن پندار — 'آن از آن این [کس]' را که بدان
دربرسیمی آن را، [بسختن دیگر] همراهی از آن (= با) تو و از آن (= با) سامانمندی را برای همه‌ی زندگانی

6.40.03

dāidī aṭ nərəš mazdā ahurā aṣāunō aṣacinaṭhō aidiiuš vastriiēṅg darēgāi
īžiiāi bəzuuaitē haxmainē ahmaibiiā ahmā rafənaṭhō
پس مردان [مان] را بنه — ای مزدا اهوره — اشون، 'سامانمندی خواستار'، بی‌آزارنگهبان رمه، برای همراهی بلند
*پر شمار *شایسته‌ی نماز' — [در] پشتیانی از ما، از راه ما

6.40.04

aṭā xʷaētūš aṭā vərəzēnā aṭā haxēmaṇ ḫiiāṭ yāiš hišcamaidē aṭā vō utā
ḫiiāmā mazdā ahurā aṣauuanō ərəšiiā ištēm rāitī
آن گونه خانواده، آن گونه خاندانها، آن گونه همراهیها باشدی که با آن همراه همی شویم، آن گونه از آن شما
باشیمی و نیز اشون — ای مزدا اهوره — با بهره‌خواهی [مان] / از آنچه خواستنی [ست] [بمیانجی دهش] [مان] [به
شما]

6.41.02

vohū xšāṭrēm tōi mazdā ahurā apaēmā vīspāi yaouuē / huxšaṭrastū nō nā
vā nāiri vā xšāētā ubōiiō aṅhuuō hāṭaṃ hūdāstēmā
[نیروی] شهریاری خوبات را — ای مزدا اهوره — به چنگ آوریمی برای همه‌ی زندگانی، / شهریاری خوب
— مرد یا زن — به ما فرمان دهی در دو هستی — ای تو برترین خوب‌دهشگر در میان آنها که هستند —

6.41.03

humāim ṭβā ižim yazatēm aṣaṅhācim dadəmaidē aṭā tū nō gaiiascā
astəntāscā ḫiiā ubōiiō aṅhuuō hāṭaṃ hūdāstēmā
تو را همایون، شایسته‌ی نماز، شایسته‌ی یزش، هم‌نشین سامانمندی همی نهیم، همان گونه تو — ای برترین
خوب‌دهشگر در میان آنها که هستند — برای ما زیستن و استومندی باشی در هر دو هستی

6.41.04

hanaēmācā zaēmācā mazdā ahurā ʔβahmī rafənahī darəgāiiāu / aēšācā ʔβā
 ēmauuaṇtascā *buiiāmā rapōišcā tū nē darəgəmcā uštācā hāṭaṃ hudāstəmā

بهره بریمی و پیش تازیمی — ای مزدا اهوره — در [آورد برای] پشتیبانی ات — [که] زندگانی بلند بخشنده
 [است] —، / در پرتوی تو توانا و نیرومند شویمی و تو پشتیبانی دهیی به ما بلند و به دلخواه[ات] — ای برترین
 خوبدهشگر در میان آنها که هستند —

6.41.05

ʔβōi staotarascā maṇṭranascā ahura.mazdā aogəmadaēcā usmahicā
 vīsāmadaēcā hiiat mīzdəm mauuaēʔəm fradadāʔā daēnābiiō mazdā ahurā

همی گوئیم و همی آرزو داریم و همی آماده‌ایم که ستایشگران و خداوندان مانثره‌تان [باشیم] — ای اهوره
 مزدا — هنگامی که مزد 'سزاوار کسی چون من' را آماده کرده باشید از بهر دناها[مان] — ای مزدا اهوره —

6.41.06 = 6.40.02